ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا

مهاجران آل ابوطالب

با انضمام

کشف الارتیاب (در مقدمه لباب الانساب بیهقی)

آیة الله العظمی مرعشی نجفی مدظله العالی

ترجمه محمدرضا عطائی



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مهاجران آل‌ابوطالب

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : م۷۴-۴۲۴۹
عنوان و نام پدیدآور : مهاجران آل‌ابوطالب/ ابواسماعیل ابراهیم‌بن ناصربن طباطبا؛ ترجمه محمدرضا عطائی. به‌انضمام کشف الارتباب (در مقدمه لباب الانساب بیهقی)/ مرعشی نجفی/ ترجمه محمدرضا عطائی
مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲.
مشخصات ظاهری : ص ۶۸۶
عنوان قراردادی : [منتقله الطالبیه. (فارسی)]
عنوان دیگر : منتقله الطالبیه (فارسی)
عنوان دیگر : لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب
عنوان دیگر : کشف الارتباب
موضوع : آل‌ابوطالب
موضوع : سادات -- نسبنامه
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۸
رده بندی کنگره : BP۵۳/۷/الف۱۷م۹
سرشناسه : ابن‌طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم‌بن ناصر، - ق۴۷۹
شناسه افزوده : بیهقی، علی‌بن زید، - ۵۶۵ق. لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب
شناسه افزوده : مرعشی، شهاب‌الدین، ۱۳۶۹ - ۱۲۷۶. کشف الارتباب
شناسه افزوده : عطائی، محمدرضا، مترجم
شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

منتقلة الطالبية

فهرست مطالب

بخش اوّل مقدّمه ناشر 71- 18
مقدّمه مصحح 74- 72
مقدّمه مؤلف 524- 57
متن کتاب 524- 75
استدراک 526- 525
بخش دوّم: کشف الارتیاب
پیشگفتار مترجم 529
مقدّمه مؤلّف 530
قرن اوّل (شروع متن) 687- 533
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 7

مقدّمه ناشر

... سخن از مهاجرت و آوارگی طالبیان است. گروهی که از سلاله پاک نبوّت و دوره امامت و شجره مبارکه علوی بودند.
آنان که به ستم غاصبان خلافت و سلاطین جور و سردمداران کفر و الحاد و نفاق مجبور به ترک زادگاهشان شدند و آواره کوهها، بیابانها، سرزمینهای دور و نزدیک گشتند. گناه آنها پیروی از حقانیّت آل رسول (ص)، معصیتشان سردر چنبر کفر نسپردن و تن ندادن به آمال و خواسته‌های ضد خدایی زورمداران اموی و عبّاسی بود و مهمترین جنایتشان این که از خاندان وحی و از اعقاب پاکان و سروران و سرافرازان کائنات بودند، هر کدام به سلسله‌ای می‌پیوستند که با یک یا چند واسطه به شاخه‌ای از شاخسار هماره سبز علوی متّصل بودند. فاطمیان، علویان، باقریان، حسینیان، و ... همه و همه یعنی «آل کوثر» اگر هیچ مزاحمتی هم برای حکومتهای اموی و عباسی ایجاد نمی‌کردند باز وجودشان به علّت انتساب به خاندان رسالت و امامت از دید خلفای جور غیر قابل تحمّل بود.
در واقع ائمه کفر می‌خواستند بر خلاف وعده حق تبارک و تعالی که با نزول آیات مبارکه «إِنَّا أَعْطَيْناکَ الْكَوْثَرَ» رسول مکرّم اسلام را به ازدیاد و بقای نسل آن گرامی بشارت داده بود، نسل آن حضرت را از روی زمین بردارند و کلمه «ابتر» را در حق آن گرامی معمول دارند و در این راه از هیچ ستمی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 8
درباره فرزندان فاطمه (ع) و علی (ع) فروگذار نکردند. ستم هم حد و مرزی دارد ولی تاریخ گواه است که نسبت به فرزندان خاندان طهارت خلفای غاصب و ملحد از هیچ وسیله‌ای برای آزار و انهدام آنان کوتاهی نکردند.
زندانها، سیاهچالها مملو از زنان و مردان علوی بود که شب و روزشان را تشخیص نمی‌دادند و از ضربات تازیانه بدنهایشان درهم شکسته بود. و یا از شدت ظلم حاکمان مجبور به فرار و مهاجرت و پنهان زیستن شدند. اینک بر هیچ سرزمینی از سرزمینهای اسلامی پا نمی‌گذاری الّا آن که غریبی شهیدی، آواره‌ای، از خاندان رسول اللّه (ص) را در خاک خویش پنهان نداشته باشد.
آنان به گفته دعبل خزاعی «ستارگان پراکنده در زمینند» که هر یک در گوشه‌ای جان به غربت سپردند و تن بلا کشیده را یا گلگون از خون یا مسموم از زهر به خاک تیره تسلیم کرده‌اند چه بسیارند ازین مظلومان همیشه تاریخ، این سحوری خوانان بیداری انسان که در غبار ایام، از ستم

جباران در توطئه سکوت حکومتها، نه نامشان را ما اکنون می‌دانیم و نه از مزارشان در این گسترده خاموش نشانی داریم. چه بسیارند جانهای پاکی که دلیرانه با عقیده و جهاد، زندگیشان را تا مرگ به پایان بردند و برای بقای دین الهی با اندامی لاله زاران خون از گلبوسه دهها زخم به خاک تیره مدفون شدند و با دلی پر از غم و جانی سرشار از رنج در غربت و سکوت و گمنامی جان باختند که هیچ قلمی شرح حالشان را نتوانست بنویسد و هیچ زبانی حکایت زندگیشان را نتوانست بازگوید و راز حیات آنان همچنان در پرده ابهام و فراموشی باقی ماند و روزگار دون پرور حجاب سکوت بر جلال و جمال حیاتشان کشید.
بر هیچ خاکی نخواهی گذشت جز آن که یکی از آنان را که پاره‌های تن رسول خدا بودند بر غربت و غم در خویش ننهفته باشد، و بر هیچ راهی نمی‌گذری جز آن که هنوز آثار هجرت و فرار و تنهایی و مظلومیت آنان را در دل خویش عیان نداشته باشد. یک جا سنگی بر گوری، جای دیگر بنایی مخروبه، دیگر جا درختی سایه گستر بر مزاری، آن سوی ترتل خاکی که روزی کلبه مهاجری طالبی بوده است که آن را بر سرش خراب کرده‌اند و آن سوی‌تر
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 9
معبدی، مسجدی یا نامی یا خاطره‌ای یا افسانه‌ای بازمانده از زبان نیاکان، مغشوش و وهم‌آور که عطر شهادت را در خویش به ودیعت دارد و تو را به جستجو و بررسی دوباره تاریخ می‌خواند و واضح‌تر از اینها، در هر گوشه زیارتگاهی، صندوقی، ضریحی، پارچه سبزی، گنبدی، سقفی، خبر از جاودانگی شهیدی، دلاوری، عالمی، فقیهی، مبلغی، آواره‌ای از خاندان طهارت می‌دهد که در همه بلاد اسلامی پراکنده است این همه که از شمار بیرون است یادگار از ستم روزگارانی که بر آل اللّه رفته است؛ نشان از اعصاری دارد که جهان در محو و انهدام آل کوثر مصمّم بوده است و تمامی این نمادهای باقیمانده خوشه‌ای از مزرعه هماره سبز سیادت است که سردمداران کفر پایمالشان کرده‌اند.
اکنون خاکشان را می‌بویی، بر درخت تناور برآمده از مزارشان دخیل می‌بندی، دستی برنجین یا پنج انگشتی که رو به سوی آسمان دارد در فراز صندوق پوشیده از پارچه‌ای سبز تو را به سوی ارزشهای آسمانی که از سطح خاک برخاسته است دعوت می‌کند؛ چونان سمبلی از درخت، از زندگی، از حیات، چشمان تو را به سوی خویش می‌کشد و تو را با خویش به ستم‌آبادی پرواز می‌دهد که در آن انتساب به خاندان وحی گناهی نابخشودنی بود. باید در کنار این مزارهای خاموش که صدها فریاد پنهان در خویش دارد بنشینی و به مرور دوباره تاریخ، به گذشته‌ها بازگردی و همگام شوی با ارواحی که نورانیتشان هنوز فروزنده شبهای تاریک آدمیان است.

آن درخت، آن سنگ نوشته شکسته و لمیده در هرم آفتاب، آن ضریح چوبین در آن دهکده خاموش ترک شده از بی‌آبی، آن گنبد گچی فرو ریخته متروک، آن پارچه سبز گره خورده بر آن چنار کهنسال، با تو گفتگوها دارد.
باید از زبان این آثار بازمانده رد پای طالبیان را در غبار ایّام پیگیری کنی و همراهشان شوی. آنها با خروششان، با شهادتشان با غربتشان، با مزارشان، با سکوتشان و حتی گاه با نگاهشان حکومتهای جابر را رسوای ابدی ساخته‌اند.
این فرزندان عقیده و جهاد، فرزندان خون و عشق و حقّانیت فرزندان غربت و غم و زنجیر و آوارگی، با حیات و مماتشان پرده از چهره پلید و هولناک

دولتهای فاسد اموی و عباسی برکشیده و چهره نفاقشان را آشکار کرده‌اند.
این آثار بازمانده به تو خواهند گفت: صاحبان ما را قتل عام کرده‌اند.
اینها گاه در زندانهای عباسیان، در محوطه‌ای که صدها نفر از زنان و مردان علوی مکانی برای ایستادن نمی‌یافتند و سقفی نداشت تا در گرمای عربستان سرپناهی از سوزندگی خورشید باشد، از تشنگی و گرسنگی و بی‌جایی و آفتاب زدگی گروه گروه مرده‌اند، یا ده تن ده تن بر سر چاهی در بن سیاهچالی گردنشان را زده‌اند و سرهای بریده و تن‌های خون پالایشان را به چاهها سرنگون کرده‌اند و گاهی در زیر ضربات تازیانه‌ها و زنجیرها جان سپرده‌اند و زمانی در آوارگی در بیغوله‌ای از گرسنگی جان داده‌اند و روزی هم مثل خشت در جرز دیوارهای قصر خلفای عباسی زنده بگورشان کرده‌اند. و آنانی که نه زندان رفته‌اند و نه شهید شده‌اند و نه تازیانه خورده‌اند و نه در غربت جان داده‌اند، بیگانگانی در وطن بودند، چنان زندگی را بر آنان سخت گرفتند. چنان در محاصره بودند. آنقدر گرسنگی و فقر کشیدند که گاهی چند زن علویه یک جامه برای ادای نماز داشتند که به نوبت از آن استفاده می‌کردند و به علت عریانی، محکوم به بیرون نیامدن از خانه بودند.
عیسی بن زید بن علی بن الحسین (ع) یکی از فراریان از حکومت عباسی بود. برادرزاده‌اش می‌گوید بعد از مدّتها التماس پدرم را راضی کردم تا نشانی عمویم را که در خفا می‌زیست و حکومت عباسی را به هراس افکنده بود به من بگوید. بعد از اصرار فراوان پدرم گفت: عمویت در یکی از محلات پست کوفه در لباس سقّایان و آبکشها زندگی می‌کند. اگر به کوفه بروی و در ابتدای فلان کوچه بایستی، در ساعت معیّنی مردی را خواهی دید که صورتی نورانی، محاسنی سپید، چشمی پر از اشک و لبی پر از ذکر دارد و با شتر آبکشی می‌گذرد. او عموی توست ولی مبادا طوری

رفتار کنی که توجه مردم را جلب کنی و او را بترسانی مبادا رفتارت طوری باشد که ماموران عباسی به هویّت او پی ببرند. با پذیرفتن همه این تعهدات به آدرسی که پدرم داده بود رفتم و همان‌طور که پدر شرح داده بود عمویم آمد. خودم را به او شناساندم و هر دو بعد از گریستن در آغوش هم به گوشه‌ای رفتیم و او داستان بیست و چند سال
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 11
فرارش را برایم بازگفت، در ضمن صحبتهایش گفت که با نامی مستعار به صورت سقّایان با زنی ازدواج کردم و خداوند به ما دختری عنایت فرمود، دختر بزرگ شد و بسنّ ازدواج رسید و در جوانی فوت کرد، دلم از فوتش نمی‌سوزد دلم ازین می‌سوزد که من در تمام مدت زندگانی او نتوانستم به او بگویم تو از فرزندان پیامبری و سیّده‌ای و باز در ضمن حرفهایش برایم گفت: چه بسیار شبها و روزها که از گرسنگی به جان می‌آمدم و ناچار به محلّی که زباله‌های شهر را می‌ریزند می‌رفتم و باقی مانده سبزیها و میوه‌های پوسیده و ... را که مردم دور ریخته بودند جمع می‌کردم و برای خوردن به خانه می‌بردم.
اینها نمونه‌های کوچکی است از ظلم دامنگیری که فرزندان خاندان عصمت در طول اعصار در همه ابعاد زندگی از دولتهای فاسد کشیده‌اند، ظلمی که با همه گستردگی به علّت همان توطئه سکوت که به دستور جنایتکاران اموی و عبّاسی صورت می‌گرفت به گوش ما نرسیده است و تاریخ نویسان نیز که نان دربار را می‌خوردند هرگز قلم مطهرشان! را آلوده به این مسائل غیر مهم نکردند! و شما در کتابهای تاریخی که صدها ورق از آن به شرح جزئیات دربار، تعداد معشوقه‌ها، اشعار مطربان سروده‌های فواحش، میزان وکیل ساتگین شراب، داستانهای فکاهی دلقکان، اسرافها، جشنها، قمارها، اختصاص دارد حتی یک خط در این زمینه‌ها، از ستمی که بر آل رسول اللّه رفته است نمی‌یابید. گاهی چنان ذلیل‌اند که شهادت امام معصوم، حضرت علی بن موسی (ع) را در طوس به علّت افراط در خوردن انگور می‌نویسند و از آن همه جریانات زندگی‌ساز که از حرکت حضرت تا مرو و تا هنگام شهادت در تاریخ اسلامی روی داده است و نظام مستبد عبّاسی با همه خونخواری و رذالتش نتوانسته است پنهانش کند جز در چند سطر نام نمی‌برند، با این گونه تاریخ نویسانی که ما داشته‌ایم چگونه می‌توان از وسعت ستمی که بر گمنامان خاندان علی (ع) رفته است نشانی یافت یا سطوری که به حقیقت رقم زده شده باشد در کتابهایشان دید؟ حال بنگر، که چقدر دامنه این ستم خانمانسوز در حق این خاندان که گاه هیچ جرمی جز انتساب به ائمه (ع) نداشتند گسترده بوده است که با این همه سانسور و سکوت و نادیده
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 12

انگاشتن‌ها، با آن که قلم دوستان را شکسته و زبان حق گویان را بریده بودند بازهم این مقدار از ظلم آن بی‌صفتان ملحد به ما رسیده است.
باری، چنین شد که طالبیان مجبور به هجرت، فرار، ناشناس ماندن، ترک دیار و آوارگی، شدند. در این گریزها هم آسوده نبودند، دشمن در هر کجا از خاک امپراطوری اموی و عباسی آنان را می‌یافت سر به نیست می‌کرد و ما اکنون در گوشه و کنار ممالک تکه پاره شده اسلامی، از اسپانیا تا بخارا و از خزر تا عمق خاک آفریقا، جای جای نظاره‌گر قبری، معبدی، سنگی، درختی، نوشته‌ای، ضریحی، گنبدی از آنان هستیم که برایمان به یادگار مانده است در این مهاجرتها و آوارگیهای طولانی گاهی گروهی از سادات توانستند با استفاده از ضعف دولت مرکزی خود را از یوغ استبداد خلفا نجات بخشند و تشکیل حکومتی دهند. حکومت زیدیه در یمن، فاطمیون در مصر، سادات بنی الحسن (ع) در طبرستان نمونه‌هایی از تلاش آن گروه از طالبیانی است که به مطالبه عدالت اجتماعی علیه ستم شوریده‌اند، هر چند از دید شیعیان دوازده امامی آنها به حق عمل نکرده‌اند و صراط مستقیم را نپیموده‌اند و این سخن حق است، لکن این نکته را هم باید در نظر داشت که ستم بیش از حد حاکمان و بعد زمان و مکان از خاندان امامت سبب دگرگونی اندیشه‌ها و اعتقادها شد و هر چه زمان گذشت حرکت معنوی این گروه از طالبیان به صورت یک تز حکومتی جلوه کرد که در رأس آن مقابله با حکومتهای غاصب بود که زمامدارانش از نسل (علی) نبودند. هر چند بنیان‌گذاران این قیامها و حق خواهی‌ها مانند زید بن علی (ع) و یحیی بن زید به فرموده امام صادق (ع) اگر حکومت را می‌گرفتند آن را به صاحبانش (مقصود ائمه معصومین (ع) می‌باشد) می‌سپردند این حرکتهای صحیح اوّلیه، بعدها، مخصوصا بعد از غیبت کبرای حضرت بقیة اللّه (ع) مخدوش شد و به بیراهه افتاد و گاه در اصول پنج‌گانه اعتقادی لنگ ماند، مثل فاطمیون مصر که شش امامی بودند و تا امامت امام صادق (ع) همگام شیعه اثنی عشری‌اند و از آن به بعد به امامت اسماعیل فرزند دیگر آن گرامی معتقد شدند که به اسماعیلیه هم شهرت یافته‌اند یا سادات طبرستان که زیدی مذهب بودند و تا بروز دولت صفوی نیز
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 13
بر این عقیده ماندگار بودند و بعدها همگام صفویّه شدند و دست از عقاید زیدی برداشتند.
باید در نظر داشت که مهاجرت طالبیان همیشه به اجبار نبوده است، گاه شرایط سیاسی زمانه هم آنها را وادار به هجرت می‌کرد. حرکت اجباری امام علی بن موسی (ع) به دستور مأمون از مدینه به مرو و آن شایعات مسرت بخش برای سادات و شیطنتهای سیاسی مأمون و خوش‌باوری

سادات به وعده‌های حکومتیان و حرکتهای ظاهرا دوستانه خلیفه و مشتبه شدن حقیقت بر سادات آنان را به سوی ایران کشید؛ و لازم به ذکر این حقیقت نیست که چگونه هر کدامشان به دستور مأمون و دیگر خلفای بعد از او یا مفقود الاثر شدند یا شهید و یا مسموم گردیدند و از آن گروه عظیم علوی و فاطمی بجز تعداد بسیار اندکی به وطنشان بازنگشتند. اکثر قبور متبرکه‌ای که در گوشه و کنار ایران اسلامی داریم و مردم همه را به نام امامزاده می‌خوانند از نتایج مهاجرت سادات به خاطر حرکت امام علی بن موسی (ع) به ایران است که نمونه‌های بارز آن قبر حضرت فاطمه معصومه (ع) در قم و حضرات احمد و محمد بن موسی بن جعفر معروف به شاهچراغ در شیراز و نواده امام باقر (ع) در مشهد اردهال کاشان و ابراهیم بن موسی بن جعفر معروف به «شاه ابراهیم» در قم می‌باشد.
پژوهشگران بزرگ و عالمان متعهّد در زمینه مهاجرت یا سلسله نسب یا قیام و تشکیل حکومتهای منطقه‌ای توسط طالبیان کتابها نوشتند و در این که به چه کسانی طالبی می‌گویند بحثها کردند و نتیجه‌ها گرفتند گروهی گفتند طالبیان، ساداتی هستند که از اعقاب امیر المؤمنین (ع) باشند، چه از طریق سبطین و چه از سوی «محمد حنفیه» یا «عباس سقاد» یا «عمر الاحراف».
گروه دیگر گفتند که طالبیان به نسل امام علی (ع) و برادران آن حضرت جعفر و عقیل مجموعا گفته می‌شود یعنی فرزندان ابو طالب (ع)، زیرا بازماندگان این بزرگواران تنها کسانی بودند که خلافت را از آن خودشان می‌دانستند. در هر دو صورت این بحث، سلسله امامان معصوم در رأس طالبیان قرار می‌گیرد و همه اعقاب این شجره مبارکه را هم شامل می‌شود، امّا دقیق‌تر این است که طالبیان به معنای خاص آن به آن گروه از سادات اطلاق می‌شود که در صدد

نابودی حکومت اموی و عباسی بودند و قصد تشکیل حکومتی با زمامداری سادات همراه با عدالت اجتماعی داشتند؛ حال چه دوازده امامی، یا شش امامی یا زیدی؛ و به معنای عام کلمه به همه ساداتی اطلاق می‌شود که به دلایل مختلف هجرت کرده یا شهید شده یا در بند خلفا افتاده‌اند، چه آنان که در صدر قیام بودند و چه آنانی که فقط به جرم سیادت صدمه خوردند مانند مهاجرانی که به علت حرکت امام هشتم (ع) به ایران، تن به هجرت دادند در حالی که هیچ قصد قیام و گرفتن حکومت را نداشتند و علیه استبداد مأمونی هم قیام مسلحانه نکردند؛ و به گروه دیگری هم از سادات اطلاق می‌شود، گروهی که فشار زندگی و اوضاع نابسامان مالی و اجتماعی سبب مهاجرتشان به گوشه و کنار سرزمین اسلامی گردید که این دسته کم هم نیستند.

مهاجرت طالبیان به اقصی نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی با همه ناراحتیهایش نتایج خیری هم با خود داشت. نخستین نتیجه این هجرتها، بیداری مسلمانان دور از دستگاه خلافت نسبت به عملکرد دولتهای فاسد اموی و عباسی بود. هر چه مهاجرت طالبیان زیادتر می‌شد هشیاری و همبستگی و نیز محبّت امّت نسبت به خاندان وحی زیادتر می‌گردید و سرزمینهای دور که خلافت اموی و عباسی را به صلاح دیده بودند به حقیقت حکومتهای فاسد و ستمی که بر آل علی (ع) رفته بود واقف شدند و این آگاهی زمینه ساز نهضتها و رویدادهای آینده‌سازی برای جهان اسلام گردید. در واقع مهاجرت طالبیان اگر مجموعه حرکتی آنان را یک مدار فرض کنیم- نقطه عطفی در تاریخ اسلام به وجود آورد؛ و اگر جدا جدا بررسی کنیم باید بگوییم نقاط عطفی پدید آورد که سبب دگرگون ساختن منطقه‌هایی و واژگونی دولتهایی گردید که نظام اموی و عباسی را در درازمدت درهم پیچید و قدرتهای نوظهوری را بر اریکه حکومتی نشاند.
نتیجه دوّم این مهاجرتها ادامه یافتن نسل سادات و باقی ماندن فرزندان شجره طیبه نبوت بود. با پراکنده شدن این مظلومان همیشه تاریخ، دشمن از دسترسی به همه آنان عاجز ماند و همچنین گروهی از آنان که در معارضه با

حکومتهای جور نام‌آور شده بودند و از طرف رژیم اموی و عباسی محکوم به مرگ بودند در این سفرهای پراکنده در اقصی نقاط سرزمینهای اسلامی از دید حکومتها مخفی ماندند و بالمآل هدف و آرمان و نسل آنها استمرار یافت و با ازدیاد نسل و پرورش نیروهای تازه نفس و جوان عقیده و ایمانشان موروثی شد، و اگر از چند گروه انگشت شمارشان که متأسفانه به آرمان حقیقی طالبیان که حکومت شیعه اثنی عشری بر جامعه اسلامی بود بگذریم بقیه آنان که خون سیادت در رگهایشان جریان داشت بر پخش و نشر و تعلیم و تعلّم صراط اهل بیت عصمت و طهارت پا برجا ماندند و این امانت الهی از طریق تداوم نسل سادات که وعده حق تعالی به حضرت ختمی مرتبت بود پشت به پشت، نسل به نسل و سینه به سینه به آیندگان تحویل داده شد.
مع الاسف در کنار این نتایج آینده ساز، هجرت و گمنامی و آوارگی طالبیان بعضی مسائل جنبی را هم در پی داشت؛ مواردی که سبب گرفتاریهایی برای آیندگان گردید و دشمن از آن سود برد. وقتی کار طالبیان در بعضی مناطق بالا گرفت و حتی تا ریاست بر آن منطقه‌ها رسید و به مرور ایام فشار رژیمهای غاصب کمتر شد و بعد از سرنگونی رژیمهای اوّلیه سادات کم و بیش نفس راحتی کشیدند، گروهی ازین مهاجرتها سود بردند و خود را از اعقاب ائمه دین یا دیگر وابستگان به امیر المؤمنین (ع) معرفی

کردند و بعضی از سلسله‌های سادات بر عکس بی‌نام و نشان ماندند. بعدها وقتی علمای ما به احادیث ائمه (ع) رجوع کردند و در صحّت و سقم آن گاهی به شک افتادند ضرورت شناخت راویان حدیث در کنار این علم احساس شد؛ و اینها همه با جوّ مخدوشی که خلفای اموی و عبّاسی برای خراب کردن احادیث ساخته بودند دست بدست هم داد و علمای حدیث را مجبور ساخت تا گویندگان حدیث و راویان پیشین را به درستی بشناسند و از زمان و مکان و درستی قول و دینداری و ادای امانت آنان با خبر شوند. لاجرم علم انساب شکل گرفت و در کنار آن شاخه‌ای هم به انساب طالبیان به معنای خاص آن اختصاص داده شد که به مرور زمان این شاخه خود یک حوزه تخصصی برای دانش پژوهان این علم گردید. این کار شایسته غیر از دریافت صحت و سقم
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 16
حدیث منفعتی دیگر هم داشت و آن مشخص شدن سلسله‌های سیادت طالبیان بود تا برای نسلهای آتی مکتوب باقی بماند و در ضمن دست فرصت طلبها را در این زمینه کوتاه سازد.
علم انساب هر چند با گسترش حدیث شکل گرفت و اهمیت ویژه خود را در علوم اسلامی بازیافت، لکن دانشی نبود که قبلا وجود نداشته باشد، عقیل برادر گرامی امیر المؤمنین (ع) نسّابه عرب بود که داستان خواستگاری مادر گرامی عباس بن علی، (ع) به صلاح دید عقیل از سوی علی (ع) مشهور خاص و عام است. حتی در جاهلیت نیز افرادی بودند که به خصائص همه قبایل و نژادهای مختلف عرب آشنا بودند و در صورت لزوم جوابگوی معضلات مربوط به این علم می‌شدند، سابقه طولانی این علم همراه با ضرورت نقد و بررسی صلاحیت راویان حدیث سبب شد تا گروهی به منظور بررسی احادیث و عدّه‌ای برای شناسایی انساب طالبیان به تالیف و نشر کتابهایی در این زمینه بپردازند وسعیشان این بود که تا آنجا که مقدور است غبار فراموشی ایام را از نام و نشان و طرز زندگانی این فرزندان پراکنده فاطمه (ع) و علی (ع) بزدایند و نام و نشان و عقیده و ایمان و عمل آنها را الگویی برای آیندگان قرار دهند و نیز راه پر فراز و نشیب منتقدان روایات را هموار کرده در ضمن به ادای حقی که آنان بر امت شیعی دارند پرداخته باشند. کتاب مقاتل الطالبیین ابو الفرج اصفهانی- لباب الانساب بیهقی- المجدی فی انساب الطالبیین ابن صوفی- به همین جهت شکل گرفت و برای ما ماندگار شد.
کتابی که در پیش روی شماست، منتقلة الطالبیة نوشته ابو اسماعیل بن طباطبا از جمله آثاری ازین رهگذر است که چون شناخت بیشتری در زمینه جغرافیای انسانی و مذهبی سرزمینهای اسلامی را جای جای در خویش دارد مِورد توجّه بیشتر علمای انساب و دانش پژوهان قرار گرفته است و

جزو مأخذ موجود در این زمینه به شمار می‌رود.
نخستین چاپ این کتاب در سال 1388 هجری قمری در نجف اشرف به همّت علامه سید مهدی خرسان- منتشر شد که حواشی و تعلیقات جناب ایشان را هم به همراه داشت و انصافا کتاب را از هر شرح دیگری بی‌نیاز
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 17
کرده است.
اینک ترجمه فارسی آن با ذکر حواشی و ملحقات در پیش روی شماست، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی با ترجمه این اثر نفیس امیدوارست گامی در راه اعتلای اسلام راستین برداشته و سهم ناچیزی از حقّ بزرگی که آن «ستارگان پراکنده در زمین» بر ما دارند ادا کرده و توانسته باشد با تقدیم آن گوشه‌ای از خدمات و حقوق فرزندان خاندان وحی را در معرض قضاوت فارسی زبانها در حال و آینده قرار دهد.
... من اللّه توفیق
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 18
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

مقدّمه مصحح

اشاره

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر بهترین خلق خدا، محمّد و خاندان پاک او باد!

پیش روی من کتابی است که در عالم پهناور چاپ و نشر، هنوز، روشنایی و نور را ندیده است، برای من لذّت بخش است که داستان خودم را با این کتاب برای خوانندگان نقل کنم، و این که چگونه به دست من رسیده است، و هم این که پس از گذشت نه قرن از تألیف این کتاب چگونه به دست خوانندگان می‌رسد، در حالی که بعضی از این قرون محل بروز حوادث و مصایبی بوده که خشک و تر را سوزانده، و قربانیان آن در نتیجه جهل و بی‌اطّلاعی، از امثال این کتاب، به هزارها می‌رسد، که ما جز نامی از آنها را نشنیده‌ایم و آنچه هرگز نام آنها به گوش ما نرسیده است، خیلی بیشتر از اینهاست!
شگفت‌آور است که این کتاب به علّت نادانی بی‌هدفان، در زوایای گمنامی- از بین نظایر و امثال خود- مدفون مانده و هیچ کس برای استفاده عموم به طبع و نشر آن اقدام نکرده است، و به دلیل نا امیدی از دستیابی به

این کتاب، نزدیک بود که در زمره آثاری در آید که تنها اسمی از آنها باقی است. این کتاب که در گوشه و کنار کتابخانه‌های عمومی پیوسته جستجو می‌شد و بسیاری از محققان که به شناخت انساب طالبیان علاقه داشتند در پی آن بودند، همانند دیگر کتابهایی بود که درباره اصول نسب نوشته شده و از بین رفته است و اگر بعضی از فهرستهای مربوطه، نشانه‌ای بر وجود نسخه‌ای از این کتاب در ایران را یادآوری نکرده بودند، ممکن بود که ما از دسترسی به آن و اطلاع از جا و مکان آن ناامید شویم. و خدا خواسته بود که یک نسخه از آن به نجف برسد. و هرگاه اراده خداوند به کاری تعلّق بگیرد، خود وسایل آن را فراهم می‌آورد.
این بود که طبق عادت معمول، عصر روزی از روزهای سال 1382 ه، به کتابخانه حیدری بزرگترین و قدیمترین کتابخانه‌های نجف اشرف، رفتم، مدیر کتابخانه برادرم، استاد شیخ محمد کاظم کتبی خدایش تندرست بدارد!- از من استقبال کرد و خوش آمد گفت. و این عادت همیشگی وی با کسانی بود که به دیدارش می‌رفتند و در چهره او آثار شادی دیدم، که باعث خوشحالی من شد. پس رو به من کرد و به عنوان خبری خوش، در حالی که به محتوای ظرف مقابلش اشاره می‌کرد، گفت:
«این کتاب منتقلة الطالبیّن است»، و آن محتوا را به من داد. پس دیدم اوراقی است عکس برداری شده، مشتمل بر سه کتاب: نخست بخشی از کتاب الادعیاء. دوّم، کتاب سرّ السّلسلة العلویّة از ابو نصر بخاری. و سوّم،

کتاب منتقلة الطالبیین که وحدت موضوع باعث شده بود آن سه کتاب به صورت یک مجموعه در آید و در یک مجلّد گردآوری شود و عکسبردار هم نخواسته بود میان این مجموعه تفرقه ایجاد کند، و از همه به صورت مجموع عکس گرفته بود.
در حالی که از این ارمغان خوشحال بودم، از وی راجع به مرکزی که این کتاب را به دست آورده پرسیدم، فرمود: «من، دوست صمیمی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 20
خویش، علامه بزرگوار، شیخ محمد، فرزند آیة اللّه شیخ عبد الحسین رشتی را به زحمت انداختم تا درخواست کند از روی نسخه موجود در کتابخانه سپهسالار ایران نسخه‌ای از این کتاب تهیّه شود که معظّم له- با عرض تشکر از ایشان- پاسخ مثبت داد و به دوستش، ثقة الاسلام، استاد حاج آقا عبداللّه آل آقا مدیر کتابخانه نامبرده نوشت و از او تصویری از کتاب را درخواست کرد، و با عرض تشکر از ایشان، او هم لطف کرد و عکسی گرفت و فرستاد که همین نسخه مرحمتی علامه رشتی است و من مایلم، به منظور نفع عمومی آن را به طبع برسانم.»
من از ایشان و از تمام کسانی که در تهیه این نسخه سهمی داشته‌اند، هم از کار ارزشمندشان و هم از توجّهی که به چاپ کتاب پس از تصحیح و تحقیق مبذول داشته‌اند، تشکر می‌کنم. ایشان نظر مرا درباره موارد تحقیق و تعلیق لازم در کتاب جویا شد، و من از او مهلتی خواستم تا کتاب را تورّقی کنم، زیرا این کتاب نظیر کتابهای رجالی نیست که من می‌شناسم و بعضی از آنها منتشر شده‌اند، و خوانندگان با آنها آشنایند. این بود که این نسخه کتاب را برداشتم و با خود بردم و یک شب در کتابخانه خودم نگهداشتم و مورد مطالعه قرار دادم، با سبک زیبای مؤلّف آن آشنا شدم.
براستی سبک جدید و روش نوی بود که تا آن روز نظیر آن را از کتابهایی که در این رشته نوشته شده، ندیده بودم. همچنین، متوجه شدم که کتاب برای تفسیر بعضی از اصطلاحات مخصوص، معرّفی یک فرد معین، تعیین یک شهر و سایر نکاتی که لازم به نظر می‌رسید، نکاتی که پیش از دادن کتاب به چاپخانه باید بررسی شود، به تعلیقات فراوانی نیاز دارد، البته زیباییها و ویرایشهای چاپی از جمله وظایف استادی است که اقدام به نشر کتاب می‌کند نیز از اهمیّت خاصی برخوردارند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 21
روز دوم، کتاب را برداشتم و راهی کتابخانه عامره شدم و به برادرم آقای کتبی سلام دادم، از من پرسید که کتاب را چگونه دیدی؟ در پاسخ گفتم که این کتاب، در نوع خود اثری ارزشمند و دوره‌ای از دوره‌های علم رجال است، همان طوری که من تصوّر می‌کردم، آن دوره گم بوده است و اگر تمام این دوره‌ها به طور منظّم تکمیل شود، روشنی بخش قسمتهای

مختلفی از تاریخ گذشته ما خواهد بود. این کتاب به تنهایی امانت بزرگی است که باید چاپ و منتشر شود تا اهل تحقیق از زوایا و کناره‌های تاریخ اطّلاع یابند شکی نیست که اطلاع بر این مطالب باعث تغییر برخی از مفاهیم غلط، نسبت به دودمانی می‌شود که در اصالت نسب و طهارت مولد و پاکی خانواده از ریشه‌دارترین دودمانهاست تا آنجا که هر کس دوست دارد که از آن سلسله می‌بود، امّا آنها دوست ندارند که از دودمان دیگری می‌بودند. و این خود نهایت، بزرگی و افتخار آنهاست.
لیکن، با تأسّف فراوان، برخی از محدّثان همراه با کاروان افرادی متعصّب از پیشینیان بی‌راهه رفته و به این شجره و شاخسار ارزشمندش به دیده کینه، دشمنی، بدبینی و عداوت می‌نگرند و بی‌حساب ناسزا گفته، و به دروغ بهتان و ناروا به ایشان نسبت می‌دهند! تمام اینها برای آن است که انتقامجویی حاکمان را با این عمل رسوای خود نیکو جلوه دهند و کارهای زشت آنها را پوشیده دارند، غافل از این که به دنبال امروز فردایی هم هست و در آن روز تبهکاران مؤاخذه می‌شوند و نیز دنباله روان راهی شناخته می‌شوند که پیشینیان گشوده‌اند.
این قبیل افراد نمی‌دانند و یا خود را به نادانی زده‌اند که تاریخ متعلق به همه انسانهاست و باید با قلمی پاک و زبانی راستگو ثبت شود، به نحوی که جایی برای سوء استفاده مخالفان در ادوار مختلف باقی نماند، و عاطفه و وجدان حکم بر نادرستی آن نکند. کار تاریخ تنها بحث و بررسی بوده و فقط ثبت و ضبط است. و به هر حال گروه حاکم صاحب اختیار تاریخ

نیستند، و گروه انتقام‌کش حق ندارند بر آن صدمه‌ای وارد کنند.
به هر حال، از آن جا که شیر بچه‌گان ابوطالب (ع) قهرمانان روایات زیادی از صفحات تاریخ در زمانها و دورانهای مختلف‌اند روزگار، فروتنی و تواضع آنان را آزمود و افراد ایشان را پراکنده ساخت! در صورتی که این کار جز بر صلابت و استواری آنان نیفزود.
امّا آنچه لازم است پیش از نشر این کتاب با ژرف‌نگری مورد توجّه قرار گیرد، تحقیق درباره نصوص، و شرح پاره‌ای از اصطلاحات مخصوص علم رجال است، و من بر این مطلب تأکید می‌کنم، زیرا بسیاری از اهل دانش و فرهنگ در سطح بالا، این اصطلاحات مخصوص را نمی‌دانند، تا چه رسد به توده خوانندگان! البته در این مورد، ایرادی بر آنان نیست، به دلیل این که ایشان از اصول و اصطلاحات این رشته بدورند.
و نیز بهتر است [قبلا] اشخاص و شهرهای مربوط به این کتاب معرّفی شوند، این کار، برای خواننده، فهم مطالب کتاب را آسان می‌کند، و کمکی به وقت اوست، تا مجبور نشود که به هنگام بحث از یک شخصیّت، شهر و یا اصطلاح خاص به مصادر مختلف مراجعه کند.

این بود که برادرم آقای کتبی- خدایش تندرست دارد- از من خواست تا عهده‌دار این کار شوم، و زحمت این مسؤولیّت سنگین را بر دوش بگیرم، و عذر و بهانه آوردن من بی‌نتیجه بود و آن جلسه ما پایان نگرفت، مگر این که کتاب را زیر بغل گرفتم و به کتابخانه‌ام آوردم، تا حسابی برای آن باز کنم و با همه کارهای دیگری که داشتم، وقتی را هم به آن اختصاص دهم و با این که من در زحمت بودم، با همه درگیری، احساس آرامشی در خود، می‌کردم؛ به خاطر این که آن کتابی را که مدّتها می‌خواستم ببینم، به دستم رسیده بود. و از همان شب مقدمات کتابی را فراهم آوردم که پس از چهار سال از تاریخ شروع به کار، نخستین دستنوشتهایم را به چاپخانه حیدری دادم، و همین‌طور در تلاش مداوم در ارتباط با این کتاب و تصحیح آن-
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 23
در طول مدت دو سال دیگر- بودم تا پایان گرفت، و سال سوم را شروع کردیم و در حالی که خدا را به خاطر تسهیل و توفیقی که داد، سپاسگذاریم به تکمیل کردن دستوشتها و تسلیم آخرین قسمت آن به چاپخانه پرداختیم و اینک امیدواریم کار چاپ آن بزودی به پایان رسد و پس از آن زحمت جانکاه، در طول هفت سال رنج، سالی فرا می‌رسد که خوانندگان در آن سال بهره می‌گیرند و به نویسندگان به طور قطع غنیمتی گوارا می‌رسد، که خداوند بر آنان مبارک گرداند! و اجر و پاداش ما و برادرانی که با ما در فراهم آوردن نسخه آن و چاپ و نشر آن همکاری کردند، افزون گرداند که خداوند، صاحب هر خیر و بزرگترین پاداش دهنده است!

کار من در مورد این کتاب

کار من درباره این کتاب شامل پنج مرحله بوده است:
1- رونویسی کتاب: چون نسخه اصلی که قصد داشتم آن را بررسی کنم، نسخه‌ای بود عکس برداری شده (فتوستات) و انجام هیچ نوع تعلیق و یا تحقیق روی چنین نسخه‌ای به دلیل کمی حاشیه‌ها، و پاک شدن برخی کلمات امکان پذیر نبود، از همان روزهای اوّل شروع به استنساخ کردم این کار در سال 1383 به پایان رسید. و از ترس این که مبادا اشتباهی در نوشتن رخ داده باشد، آن دستنوشت را با نسخه عکس برداری شده مقابله کردم، و این مقابله در سال 1384 پایان گرفت. آن وقت بود که یک نسخه خطیّی در اختیار داشتم، که می‌توانست همان اصلی باشد که روی آن بتوان تعلیق و تحقیق را نوشت.
2- بررسی متن: در ابتدا، همان روش معمول در قدیم و جدید، به تصحیح عبارات پرداختم، یعنی نسخه اصل را که از روی همان نسخه عکس برداری شده استنساخ شده بود با نسخه‌های خطّی دیگر، مقابله کردم.
یک نسخه دستنوشت که با قلم معمولی از روی نسخه موجود در کتابخانه مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 24
حاج حسین آقا ملک در تهران نوشته شده بود به دستم رسید، که از نظر تاریخی قدیمتر از نسخه کتابخانه سپهسالار بود که عکس آن را من در اختیار داشتم. دستنوشت خودم را با این نسخه مقابله کردم، و هر جا که دو متن با هم اختلاف داشتند، هر کدام که درست‌تر به نظر می‌رسید، در متن می‌نوشتم، و به دیگری- اگر اهمیت زیادی داشت- در حاشیه اشاره می‌کردم.
البتّه نخواستم که در حاشیه‌ها به همه موارد اختلاف به طور گسترده اشاره کنم، زیرا ممکن بود با درگیر کردن نظر خواننده به اعداد و ارقام متن و حاشیه، او را به زحمت اندازم از طرفی به نظر من با توجه بر این که تمام این اختلافات از سهو قلم و دخل و تصرّف نسخه برادران نشأت گرفته است، این کار سود زیادی عاید خواننده نمی‌کرد. وانگهی در همه خوانندگان این علاقه را نمی‌دیدم که دو نسخه را با هم مقابله کنند وقت لازم برای تحمل چنین زحمتی را داشته باشند، همان‌طوری که تصور نمی‌کردم تمام خوانندگان کاملا نظیر هم باشند و یا برای آنها مراجعه به این اختلافات گسترده چندان خوش آیند باشد، و چه بسا که باعث تشویش خاطر آنها شده و در نتیجه ضرر آن بیش از فایده‌اش باشد!
در مرحله بعدی، راهی را پیش گرفتم، که با اصول فنّی مورد اعتماد و معمول مغایر است- بطوری که اشاره خواهیم کرد- پیمودن این راه پر

رنجتر از راه اوّل بود، و چه بسا تحقیق درباره نسب یک شخصیّت، شبها و روزها مرا رنج می‌داد، و کوشش فراوان کرده، و مشکلات مقابله متن بر اساس آن مآخذ را تحمل می‌کردم و در جایی که تفاوت زیاد و مهمّی داشت سعی می‌کردم تا آن اختلافاتی که بین متن و آن مآخذ وجود دارد، در حاشیه ثبت کنم!
امّا وقتی که به این طریق از رسیدن به عبارت صحیح ناامید می‌شدم، آن عبارت را که در دو نسخه همسان بود، در متن می‌نوشتم و به وجود عبارت

دیگر در حاشیه اشاره می‌کردم، و در مورد قبول این مسؤولیت قبلا از خوانندگان معذرت می‌خواستم.
3- ترتیب کتاب: امّا غیر از تحقیق در متن، آنچه درباره این کتاب انجام داده‌ام- سپاس خدای را که توفیق از جانب اوست- این است که کتاب را به صورتی تنظیم کرده‌ام که برای خواننده فهمیدن و استفاده از آن آسان باشد، زیرا کتاب هر چند فصل بندی شده بود، لکن گاهی مطالب یک باب چنان درهم و به یکدیگر پیوسته بود که امکان داشت خواننده نتواند آنها را از یکدیگر تمیز دهد و نفهمد کجا سخن از یک شهر تمام می‌شود، و کجا از شهر دوم شروع می‌شود، بنا بر این در این راه تا حدّ توان کوشش و تلاش کردم.
4- تعلیق بر کتاب: اما تعلیق بر کتاب، همان خلاصه‌ای است که در شرح حال اشخاص و نیز معرّفی شهرها آورده‌ام. اما معرفی اشخاص، از همان آغاز کار به نظرم رسید، که بهتر است به صورت شرح حال مناسبی باشد که موقعیّت آن شخص را مشخّص و به درک و فهم خواننده کمک کند تا آن را به عنوان یک متن اصلی- علاوه بر آنچه در حاشیه آمده- برای ترسیم و شناخت آن شخصیّت قرار دهد و چون این روش در اثر تفاوت ارزش و موقعیّت و آثار شخصیّتها فرق می‌کرد، و چه بسا به شخصیّت والای ناشناخته‌ای بر می‌خوردم که سخن گفتن درباره او به صفحات بیشتری نیاز داشت و شخصیّت دیگری که با هدفهای صحیح و درستی که در نظر داشته قیام کرده است لکن از ذکر شرح حال او چشم پوشی شده و شخصیت او در پرده ابهام مانده است، که در این صورت لازم بود به قدر امکان و توان از چهره او، پرده ابهام برطرف شود، و شخصیت سوّمی که یک شخصیّت علمی بوده و اندیشه اسلامی را از معلومات خود تغذیه و از آثارش بهره‌مند کرده است، و چهارمی و پنجمی و همین‌طور، لذا معرّفی ما از این شخصیتها به طور اختصار و یا به تفصیل گفتن، فرق می‌کرد، تا آنجا که این امر موجب

شد تا ما از ذکر آن در حاشیه صرف نظر کنیم، و اندیشه گردآوری این

شرح حالها را در کتاب مخصوصی به نام (معجم اعلام منتقلة الطّالبیین)- پس از این که قسمتی از راه را به روش اوّل پیموده بودیم- در سر بپروریم و این انصراف ما را واداشت تا به حاشیه‌ها- تا صفحه چهل از نوشته‌هایمان- به منظور استدلال از شرح حالهای موجود در آن و ضمیمه کردن آنها به معجم نامبرده، و پس از کار استدلال، همسان کردن اعداد و ارقام متن و حاشیه، مراجعه کنیم و هم باعث شد که دوباره زحمت تغییر و بازنویسی بعضی صفحات را قبول کنیم، و این کار، همان طور که متخصصان و اهل فنّ در رشته تحقیق کتب می‌دانند، کار پر زحمتی است!
در مواردی بدانچه در بعضی از کتب رجال برخورد داشتم، در حاشیه اشاره کردم، بویژه در کتب خطّی به دلیل کمیابی نسخه و ساده نبودن اطّلاع سایر خوانندگان از محتوای آنها، و در نوشتن آنها به خاطر ارتباطش با متن فایده زیادی می‌دیدم، مانند توجّه بر این که تنها این مؤلّف است که مطلب را نوشته و یا کسی را که باید نام می‌برد، نام نبرده، از قلم افتاده است و یا در بعضی کتابهای چاپی اشتباه شده است و نظایر اینها، همه را به خاطر استفاده خواننده، در جای خود نوشتم.
امّا در مورد معرّفی شهرها، زحمت زیادی را برای شناخت آنها متحمّل شدم زیرا آثار بیشتر آنها دگرگون شده و در نتیجه موقعیّت آنها قابل شناخت نبوده است و یا آثارشان بکلّی از بین رفته و به جای خرابه‌ها شهر دیگری با نام جدیدی غیر از نام اوّلیه بنا شده است! و یا این که نویسنده کتاب درباره نام صحیح آن شهر تحقیق درستی نکرده و تنها مطابق ظنّ خود چیزی نوشته بوده همان‌طوری که درباره: حراب و سماک که دو لقبند، نه دو نام، عمل شده است و نسبت بدانها نسبت به لقب است نه به شهر و مکان! در صورتی که تحقیق درباره این مطلب زحمت زیادی برای ما داشت تا وقتی که نظر ایشان، بر ما روشن شد و این تعریف را نیز ما در چهار چوب مخصوصی قرار

دادیم تا خواننده موقع ضرورت به آن مراجعه کند. و نخواستم آن نوع مطالب را در پیشاپیش کتاب به ترتیب ورود نام شهرها- به دلیل تنگی حاشیه‌ها که مبادا احیانا جا نگیرد- به طور جداگانه بیاورم، از این رو در آخر کتاب به صورت ملحقات، آوردم.
5- جبران و تکمیل کار مؤلّف کتاب: و این مطلبی است که باعث میل و علاقه زیاد من به کامل کردن عنوانی بود که مؤلف (ره) شروع کرده امّا در اطراف آن بررسی کامل- حتّی درباره عصر خودش- به عمل نیاورده است و در نتیجه بسیاری از طالبیّن را حتی بزرگان و ساداتشان را که همه بزرگ و آقایند، یعنی کسانی را که می‌بایست مطابق شرطی که در آغاز کتاب کرده، نام می‌برد، از قلم انداخته است، و چقدر اشتیاق و علاقه

داشتم تا مستدرکی مفصل نسبت به تمام کتاب فراهم آورم! و عمل من بمنزله متممی بر آن کتاب باشد و حتّی شامل طالبیّن بعد از عصر مؤلف یعنی قرن پنجم هجری نیز بشود، و لیکن کم بودن منابع و تنگی وقت، و گستردگی موضوع، همه اینها باعث شد که من کوشش و تلاشم را به جبران آنچه مؤلّف (ره) از ذکر آن غفلت ورزیده بود محدود کنم، در صورتی که او می‌بایست هم گذشتگان، و هم معاصران خود را نام می‌برد.
این بود که من نام گروهی از طالبیّن را جمع‌آوری و مطابق اصل کتاب المنتقلة مرتب کردم، و آن را مستدرک المنتقلة نامیدم، و در این کار مدّعی نیستم که نام تمام کسانی را که از قلم مؤلّف افتاده است، آورده‌ام، امّا این نخستین هدف من بوده است و امیدوارم که این کار پایه و اساس اثری کاملتر و بحثی جامعتر در آینده شود، و در آن مورد تلاش بیشتری شده و رشد زیادتری یافته و به آخرین مرحله از موفقیّت- به خواست خدا- برسد.

1- نسخه خطی کتابخانه حاج حسین آقای ملک در تهران، که به خط مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 28
محمود فرزند صدر الدّین بن سیفال داروغه، در روز دوشنبه ماه ربیع الثانی سال 904 نگارش آن پایان یافته است، و این نسخه از آمل شروع و به یمامه (از صفحه 170 تا صفحه 202) ختم می‌شود. چون این نسخه ضمیمه کتاب سرّ السّلسلة العلویّه ابو نصر بخاری بوده است، از روی آن نسخه‌های دیگری تهیه کرده‌اند، از آن جمله است:
الف- نسخه کتابخانه مجلس شورا در تهران، به شماره 1125 که از آن نسخه‌ای عکسبرداری شده است.
ب- نسخه کتابخانه دانشگاه تهران به شماره 22 که نسخه‌ای است عکسبرداری شده، اهدایی دکتر علی اصغر حکمت به کتابخانه دانشگاه.
ج- نسخه کتابخانه عمومی امیر المؤمنین در نجف اشرف، که با قلم نی، و با استفاده از ورق (کاربن) نوشته شده و پر از غلط و افتادگی است.
نویسنده‌اش عرب زبان نبوده و به گمان من از عوام بوده است، امّا من به مقدار ممکن از آن استفاده کردم، همان‌طوری که موقع مقابله بسیاری از غلطها را تصحیح کردم.
2- نسخه خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار در تهران در یک مجموعه، به ضمیمه دو کتاب دیگر به نام:
الف- کتاب الأدعیاء و النّسب الباطله (من تعلیقاتی بر آن نوشته‌ام که مشکلات کتاب را توضیح می‌دهد).
ب- کتاب سرّ السلسلة ابو نصر بخاری، که اوّل هر دو کتاب افتادگی دارد و کتاب اوّل از آخرش نیز، ناقص است و مجموع نواقص بر صد و ده صفحه بالغ می‌شود: اوّلی از صفحه 2 تا 8 و دوّمی از صفحه 8 تا 32 و سومی از صفحه 33 تا 110 می‌باشد و اندازه نسخه عکسبرداری شده:
13* 20، 21 سطر است.
خطوط همه این مجموعه نظیر هم است و چون کتاب اوّل، در آخر افتادگی دارد یقین نداریم، بلکه احتمال می‌دهیم که نویسنده‌اش همان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 29
نویسنده دوّمی باشد، به دلیل یک سنخ بودن خط. نویسنده دوّمی، به طوری که در آخر کتاب آمده، شخصی به نام ابوالقاسم شریف بوده است این شخص تاریخ نوشتن آن را نیز مشخّص نکرده، بهمین دلیل ما نتوانستیم از سال کتابت آن اطلاع پیدا کنیم، امّا کتاب سوم، یعنی منتقلة الطّالبیّن به خطّ مردی عجم زبان بوده و این عجم بودن وی باعث دستکاری زیادی در

عبارات شده است.
اعتضاد السّلطنه، وزیر علوم و صنایع، مالکیت خود را در سال 1280 ه بر پشت جلد آن مجموعه، نوشته و مهر کرده است.
بعلاوه در پشت جلد صورت وقفنامه این مجموعه به کتابخانه مدرسه ناصریّه سپهسالار، آمده است که مربوط به سال 1337 می‌باشد. و از تطبیق دو نسخه، برای من روشن شد که این هر دو به یک اصل مربوطند که آن نسخه اصل اشتباهاتی داشته، البتّه در صورتی که به نسخه مؤلف خوشبین باشیم که بی‌غلط بوده است! و شاید هم نسخه دیگری دارای اشتباه بوده است- این هم بعید نیست- و تمام اشتباهات از این نسخه به دیگر نسخه‌ها انتقال یافته و اشتباههای دیگری به دلیل عرب نبودن نویسندگان نیز در نسخه‌های فرعی بر آنها افزوده شده است.

اهمیّت علم نسب شناسی

اهمیّت دادن به علم نسب شناسی منحصر به عصر خاص و یا گروه خاص و یا شهر خاصی نیست، بلکه مولود نیاز انسان در دوره‌های مختلف است، در واقع نیاز بشر او را وادار به برقراری انس و ارتباط می‌کرده و از طرفی مسأله تنازع بقا فضای داغی به وجود می‌آورده که در آن انسان به پشتیبانی و نیرو نیاز پیدا می‌کرده، و بستگان و فامیلش او را ارجمند و عزیز می‌داشته‌اند. از این رو بشر به خویشاوندی و پیوندهای نسبی اهمیّت داده، و آنها را حفظ و نگهداری کرده است. همچنین بستگان و خویشان اصلی

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 30

وی نیز به او مهر ورزیده، او را در آغوش محبّت گرفته، در مقابل تجاوز بیگانگان حمایت کرده و از شر ستمگران حفظ می‌کرده‌اند. قرآن کریم شرح حال دو تن از فرستادگان خدای متعال را نقل کرده که یکی از آنها به دلیل نداشتن خویشاوندان، از ناتوانی خود خبر داده و گفته است: «ای کاش مرا بر منع شما توانی بود، یا آن که چون قدرت ندارم از شرّ شما به رکن محکمی (اقتدار خدا) پناه خواهم برد» و در مورد دوّمی خبر می‌دهد که دفاع اقوام و خویشانش پشتوانه او شدند تا آنجا که دشمنان او ترسیدند و به او گفتند: «اگر ملاحظه طایفه تو نبود، تو را سنگسار می‌کردیم» .

و آنچه از شرح حال فرقه‌های قدیم و اخبار پیشینیان به دست می‌آید آن است که اهمیّت دادن به اصل و نسب تنها از ویژگیهای عرب نیست، بلکه امّتهای دیگر نیز نسب خود را حفظ کرده‌اند و نظر به عنایتی که به نوزادان و موالید خود داشته‌اند و نیز به خاطر بقای عزّت و مجد خویش فرزندان خود را بر آن داشته‌اند که اصل و نسب خویش را حفظ و حراست کنند.

امیر شکیب ارسلان نقل کرده است: «ملت بزرگ چین بیش از همه ملّتها در حفظ نسبها می‌کوشند، تا آنجا که نام پدران و نیاکان خود را بر بدن خویش می‌نویسند، به این ترتیب یک نفر، بستگان اصلی خود را تا هزار سال و بیشتر می‌شناسد. و همچنین فرانسویها در قرون وسطی و قرون اخیر توجه خاصی به فامیل داشته‌اند، و اداره‌های ویژه‌ای کار ثبت و ضبط و ارتباط اوّل و آخر آنها را با یکدیگر بر عهده دارند».

ابن طقطقی در کتاب مخطوط خود تحت عنوان نسب اصیلی درباره رجال قرن هفتم می‌نویسد: «و اما اهل کتاب از یهود و نصاری تا حدّی انساب خود را ضبط کرده‌اند. شنیدم که نصارای بغداد شجره نامه‌ای

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 31

داشته‌اند که مشتمل بر خانواده‌ها و فامیلهای نصرانی بوده است، و این امتها هر چند که به انساب خود تا حدّی توجّه کرده، و در حدّ ممکن مفاخر خود را ضبط کرده‌اند، با این همه به درجه ملّت عرب که این فنّ در میان آنها رواج کامل داشته و همگانی است، نمی‌رسند.»
اسلام از همان ابتدا، بر حفظ نسبها و صله ارحام تأکید ورزید، و بسیاری از احکام خود را بر آن مبتنی کرد؛ تا یک فرد مسلمان در حدّ نیاز شرعی خود به حفظ آن اهمیّت دهد. اسلام شناخت خویشان پیامبر (ص) یعنی افراد هاشمی قرشی را لازم شمرده است، زیرا شناخت اینان در درستی ایمان دخیل است، همان‌طوری که ابن حزم در صفحه 2 الجمهرة و قلقشندی در مقدمه النّهایه و دیگران نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند.
همان‌طوری که اسلام در مورد امامت، نسب را معتبر دانسته و قرشی بودن را لازم می‌شمارد و این خود یکی از شرایط درستی امامت در نزد توده مسلمانان است- جز اندکی که مخالفت آنها قابل توجّه نمی‌باشد- همان‌طوری که شافعی و ماوردی در احکام السّلطانیه ص 4 و ابن فراء حنبلی در احکام السلطانیّه ص 4 و ابن حزم در الجمهرة ص 2 و قلقشندی در مقدمه النّهایه و دیگران نیز بر این عقیده‌اند.
همچنین اسلام، شناختن خویشاوندان پیامبر (ص) را به خاطر ضرورت دوستی آنها لازم دانسته و مطابق نصّ قرآن مجید واجب شمرده شده، و آن را مزد تبلیغ رسالت قرار داده و فرموده است: «امّت را بگو که من مزد رسالت نمی‌خواهم جز محبّت به خویشاوندان» .
اسلام احکام دیگری را نیز درباره شناخت نسب ایشان مترتّب کرده است مانند حرام بودن صدقه بر ایشان، و وجوب دادن خمس به آنها، و این علاوه بر آن چیزهایی است که در سایر ابواب فقه آمده مانند نکاح،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 32
میراث، آزاد کردن برده و دیات و وقف که به شناخت نسب ایشان مربوط می‌شود. در بسیاری از کتابهای فقهی اسلام، یک محقق احکام مخصوصی را می‌یابد که پاره‌ای از آنها به هاشمیون و یا بویژه فاطمیون مربوط می‌شود [که دلیلی است بر اهمیّت اصل و نسب .
به عنوان مثال خاطر نشان می‌سازم که قاضی عثمان بن اسعد بن منجا، حنبلی در کتاب الوقف خود، بابی را اختصاص به وقف بر اشراف، آورده است (به صفحه 20 چاپ دانشگاه فرانسه سال 1949 م مراجعه کنید)، همچنین یادآوری می‌کنم که سیوطی در کتاب العجاجة الزّرنبیّه، وقف «برکة الحبش» را متذکّر شده و گفته است که نیمی از آن متعلق به اشراف از فرزندان حسن و حسین علیهما السّلام، و نیمی هم متعلق به سایر طالبیّون از دیگر فرزندان علی (ع) و دو برادرش جعفر و عقیل می‌باشد.

حتی بخشی از موقوفات، مخصوص بعضی از اولاد علویّون است، همان کاری که پادشاه نیکوکار [!] طلایع بن رزیک، کرده است. او ناحیه بلقیس را وقف کرده و محصولش را وقف اشراف کرده است که هفت قیراط از آن را به سادات بنی حسن اهل مدینه منّوره و یک قیراط از آن را به فرزندان سید معصوم در نجف اختصاص داده است . چنان که در الخطط مقریزی و تحفة الازهار خطی، به موقوفات دیگری اشاره دارد که ویژه اشراف است.
پس اگر شناخت انساب نبود، مسلمانان دانسته یا ندانسته گرفتار حرام می‌شدند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 33
تصوّر می‌کنم به همین مقداری که یادآور شدیم، برای قانع کردن خواننده نسبت به اهمیّت نسب شناسی و لزوم شناخت انساب در حدّ نیاز، بویژه شناخت سلسله نسب نبوی، کفایت می‌کند، زیرا برای افراد سادات این سلسله امتیازات ویژه‌ای است که اسلام ایشان را به آن امتیازات آراسته و از ایشان پاسداری کرده است به حدّی که هر کسی دوست می‌دارد کاش یکی از آنان می‌شد، امّا آنان به خاطر شرافت زیاد و مقام والایی که دارند نمی‌خواهند منسوب به هیچ فرد دیگری باشند.
امتیازی که خداوند به خاطر بزرگداشت پیامبرش، به هاشمیون، اختصاص داد عبارت است از برکنار داشتن ایشان از صدقاتی که به منزله چرکهای اموالی است که در دست مردم است! و در قرآن مجید برای ایشان سهمی را در کنار سهم خود و سهم پیامبرش قرار داده است، و این خود بزرگداشتی از جانب خدا نسبت به آنهاست که هیچ مخالف و معاندی هر قدر هم که در منع از حق و مقام ایشان سرسخت باشد نمی‌تواند آن را انکار کند، همان‌طوری که خداوند در قرآن مجید دوستی ایشان را بر تمام مسلمین واجب دانسته، و پیامبر گرامی اسلام (ص) آنان را مشمول عنایت خاص خود قرار داده و با این سخن جاودانه خود آنها را ستوده است: «هر سبب و نسبی روز قیامت گسسته است جز سبب و نسب من» ، .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 34
مشایخ بزرگ ما در کتابهای خود، بعضی از چیزهایی را که نسبت به هاشمیون رعایت آن واجب است بیان کرده‌اند. شیخ ابو جعفر صدوق رئیس محدّثان (متوفی به سال 388) در کتاب اعتقادات الامامیّه بخشی از حقوق ایشان را یادآوری کرده است و نیز شیخ بزرگوار آیة اللّه علامه حلّی (متوفای سال 721) در اواخر کتاب القواعد، وصیّت خود به فرزندش فخر المحققیّن را نقل کرده و در آن وصیّتنامه، وی را به رعایت حق سادات و رابطه ایشان امر کرده و در آن جا بخشی از حقوق سادات و سخنان پیامبر (ص) را درباره فضیلت ایشان یادآوری کرده است.

بنا بر این دلایل و نظایر اینها؛ هر علوی، هر طالبی و حتی هر هاشمی حق دارد که در رفعت مقام سر بر آسمان ساید و به مجد و شرف خود سرفراز باشد.
و هر چند که خود ساختگان افتخار به استخوانهای پوسیده نیاکان را عیب می‌دانند امّا شایسته نیست که آنها در برابر افتخار یک فرد علوی به پدران و یک طالبی به خویشاوندانش، فخر کنند، بلکه باید در برابر عظمت و اعتراف به بزرگیشان سر تسلیم فرود آورند، چرا چنین نباشد در حالی که آنان مفتخرند به کسانی که هر با شرافتی پیش مقامشان سر فرود آورده، و هر سرکش متکبّری، در خط اطاعت ایشان سر نهاده است، و هر گردنفرازی در مقابل فضل و کمال ایشان خاضع است؟!
اگر نه پس چرا آن شخص بر سخن امیر المؤمنین (ع) خرده می‌گیرد وقتی که آن بزرگوار در نامه‌ای به معاویه، افتخارات خود را چنین بر می‌شمرد: «... که ما تربیت یافته پروردگارمان هستیم، و مردم پس از آن تربیت یافتگان ما هستند شرف و بزرگی دیرین ما نسبت به خویشاوندان تو منع نکرد ما را از این که شما را با خود بیامیزیم و از (شما) زن گرفتیم و زن دادیم، چنان که نظایر ما انجام می‌دهند، در حالی که شما در آن پایه نبودید و از کجا چنین شایستگی را دارید؟ در حالی که پیامبر (ص) از ماست، و

تکذیب کننده او (ابو جهل) از شماست! و اسد اللّه (حضرت حمزه) از ما، و اسدالا حلاف (ابو سفیان یا عتبه و یا اسد بن عبد العزّی) از شما است، دو سرور جوانان اهل بهشت (امام حسن و امام حسین (ع)) از ما، و کودکان اهل دوزخ از شما، و بهترین زنان جهانیان از ما، و حمّالة الحطب (زن ابو لهب) از شماست، چه بسیاری از خوبیها که به سود ما و بدیها که به زیان شماست! پس اسلام ما آن است که همه شنیده‌اند، و زمان جاهلیّت (بزرگی) ما غیر قابل انکار است، و کتاب خدا برای ما فراهم کرده است آنچه را که از ما پراکنده شده است و همان است سخن پروردگار: «بعضی از خویشان پیامبر بر بعضی دیگر سزاوارترند در کتاب (یا حکم) خدا»
و یا چرا حسود از خطاب امام حسن مجتبی (ع) به معاویه می‌نالد، وقتی که در مجلس معاویه عمرو بن عاص به آن حضرت گوشه‌ای زد، فرزند پیامبر از پاسخ به ابن عاص ننگش آمد و پس از سخن وی رو به معاویه کرد و فرمود:
ای معاویه! آیا عبد سهم را وادار می‌کنی تا مرا دشنام دهد؟ در حالی که جمعی شاهد و ناظر ما هستند هرگاه قریش، انجمنها بپا کنند؛ از قصد تو بدرستی آگاه خواهند شد تو از روی نادانی به خاطر کینه دیرینه و مستمرّی که داری قصد دشنام و سرزنش ما را کردی تو نه پدری همچون پدر من داری تا بدان وسیله بر کسی که می‌خواهی فخر کنی و یا مکر نمایی، فخر

فروشی کنی و نه ای پسر هند! جدّی چون جدّ من رسول خدا داری- اگر اجداد ما را نام ببرند- و نه مادری از قریش چون مادر من- وقتی که شخصیّت و حسب قدیم ریشه یابی شود- پس چون منی را- ای پسر هند!- نمی‌توانی مسخره کنی،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 36
و نه بردگان با همچون منی می‌توانند برابری کنند! پس آرام باش! کاری نکن تا اموری را بازگو کنیم که از ترس و هراس آنها کودک نوزاد پیر گردد!
آیا کسی می‌تواند افتخار سید الشهدا (ع) در روز عاشورا را تکذیب کند، آنگاه که شخصی فریب دنیا خورده را و کسی را که بهره و نصیب خود را به دنیای پست فروخته بود، در برابر خود دید، گران آمد و دست از زندگی شست و مصمّم بر مرگ ایستاد و گفت:
من پسر علی بزرگوار، از خاندان هاشمم این افتخار- اگر بخواهم فخر کنم- مرا بس است و جدّم رسول خدا گرامی‌ترین انسانهاست و ما چراغ فروزان خداییم که روی زمین را روشن می‌سازد.
و یا می‌شود که فریاد امام زین العابدین (ع) را کم اهمیّت شمرد؟
در حالی که مقابل همه مردم شام به صفات برجسته خود مباهات می‌کند، در صورتی که به عنوان اسیر او را با اهل بیتش نزد یزید آورده‌اند.
ای مردم، شش خصلت به ما داده شده و به هفت فضیلت ما را برتری داده‌اند؛ به ما، علم، حلم، بخشندگی، شجاعت و محبت در دلهای مؤمنان را داده‌اند و ما را برتری داده‌اند زیرا که پیامبر برگزیده، حضرت محمد (ص)، از ماست، و صدّیق [علی (ع)]، طیّار [جعفر] شیر خدا و رسول خدا [حمزه ، دو نواده پیامبر [حسنین (ع)] و مهدی این امّت از ماست.
هرکس که مرا می‌شناسد، می‌شناسد! و هرکس نمی‌شناسد، حسب و نسبم را به اطلاع او می‌رسانم:
ای مردم! منم فرزند مکه و منی، منم فرزند زمزم و صفا، منم پسر کسی که رکن را با گوشه‌های عبایش حمل کرد، منم پسر بهترین کسی که عبا و رداء بر تن داشت، منم پسر بهترین مردمی که کفش بپا داشته و یا نداشته‌اند، من پسر بهترین کسی هستم که طواف و سعی بین صفا و مروه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 37
کرد، منم فرزند بهترین کسی که حج به جا آورد و تلبیه گفت، منم پسر آن کسی که بر براق سوار و به آسمان برده شد، منم پسر آن که از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داده شد، منم پسر آن کسی که جبرئیل او را تا سدرة المنتهی رساند، منم فرزند آن کسی که نزدیک شد و به حد قاب قوسین و یا نزدیکتر رسید منم پسر آن که با فرشتگان آسمان نماز گذارد، منم پسر کسی که خداوند بزرگ آنچه را که می‌خواست بر او وحی

کند، وحی کرد. منم پسر محمد مصطفی (ص) منم فرزند علی مرتضی منم پسر کسی که واداشت مردم را تا بگویند: لا إله الا اللّه (هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست)، منم پسر آن کسی که در حضور رسول خدا با دو شمشیر و دو نیزه جنگید، و دو بار مهاجرت کرد، و دو بار بیعت کرد، و در بدر و حنین پیکار کرد، و به یک چشم بر هم زدن به خدا کافر نشد.
تا آخر خطبه که همواره امام سجّاد، من، من می‌فرمود، تا آنجا که صدای شیون مردم بلند شد، و یزید ترسید که آشوبی بپا شود، پس به مؤذنش دستور داد تا سخن امام (ع) را با اذان قطع کند.
و یا چه چیز این سخن شاعر خاندان پیامبر، شریف حمانی زیدی، را می‌تواند ردّ کند:
ما به وسیله نسب خود به آسمان رسیدیم و اگر آسمان مانع نبود هر آینه از آسمان می‌گذشتیم بنا بر این همین قدر در بزرگی و شرافت ما بس که ما با امتحان خوبی که دادیم، بلا را برطرف کردیم مدح و ثنا بر پدران ما خوش و گواراست و یاد علی خود، مدح و ثنا را خوب و گوارا می‌سازد هرگاه مردم، توجّه کنند، ما پادشاهانیم و همه مردم غلامان و کنیزانند
و یا سخن دیگر او را:
هرگاه گروهی از قریش بر ما با تکبّر و بزرگمنشی و بلند کردن انگشتان، مفاخره کنند و چون با ما در ستیزند، به سود ما
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 38
و زیان ایشان- مطابق خواست ما- صدای صومعه‌ها حکم کنند تو ما را خاموش می‌بینی در حالی که فریاد بلند هر انجمنی به فضیلت ما گواه است زیرا که رسول خدا- احمد (ص)- جدّ ماست و ما که همچون ستارگان درخشانیم فرزندان اوییم
سخن شریف رضی موسوی نیز نارساتر از آن نیست:
ما به وسیله پیامبر و فاطمه، جایگاههای بلند- جای ایستادن و نشستن- بالاتر از شما را گرفتیم و به وسیله دو نواده احمد (ص)، و وصیّ او سرفرازتر از همه مردم، از اهل تهامه و نجد، شدیم و ما خانه خدا، که نهایت افتخار شما بوده است زادگاه دختر قاسم بن محمد- را در اختیار گرفتیم جدّ من پیامبر، و جد بعدی من جانشین پیامبر است بالاتر از مقام دو نیای من علی و احمد مقامی نیست و پس از پیامبر (ص) به دیگران افتخار ندارد آن دستی که روز بیعت روی همه دستها بود.
تمام این بزرگان تاجهای افتخار، ارکان فضیلت و معادن بخشش و فصاحت و شجاعت، و سرچشمه علم، حلم و بزرگواری‌اند. مردم والاهمتی و بزرگ منشی و عزّت نفس را از ایشان آموخته‌اند که ایشان زیبایی شرافت نسب را با نهایت افتخار بر حسب و شخصیّت یکجا جمع کرده‌اند! و از دیگران با ملکات نفسانی پسندیده و خصلتهای نیک خود، ممتازند. پس آنان

تنها به نسب، هر چند که والاست، متکی نیستند. و نه آن که پشتوانه آنها تنها حسب است، هر چند که حسب آنها نیز عظیم است.
بلکه فرزندان پیامبر، به اهمیّت شرف، و بلندی مقام خود واقفند، از

این رو برای حفظ و پاسداری نسب خود می‌کوشند که مبادا آن را وسیله‌ای برای دست آوردن منافع مادّی قرار داده، و یا آن را وسیله تجاوز بر دیگران سازند.
از داستانهای شگفتی که در این زمینه نقل شده، داستانی است از شریف عبد اللّه بن حسین بن عبد اللّه ابیض او که شاعری برجسته بود روزی نزد سیف الدّوله حمدانی رفت، به اطلاع او رساندند که بعضی از مردم به سیف الدّوله گفته‌اند که وی مرد شریفی است و لازم است سیف الدوله به خاطر شرف، سابقه و نسبش به او عطا و بخششی کند! فرزند پیامبر و سلاله بزرگی و عظمت با همه تنگدستیش آن را بر خود نپسندید و خود را بالاتر از آن دید که شرافت و نسب خود را به صورت کالایی در آورد، که سلاطین، بدان وسیله تجارت کنند، پس اشعاری سرود و برای سیف الدّوله خواند:
گروهی گفتند که به خاطر سابقه فامیلی به او عطا کن آنان دروغ گفتند بلکه به دلیل فضیلتم عطا کن هرگز، بزرگی و عظمت من، ممکن نیست که در خور آن باشد تا با دینار و درهم خریداری کنند پس من فرزند درک و فهم خود هستم، پس به خاطر آنکه فرزند مجد خود هستم، و هم به خاطر شعرم نه به خاطر استخوانهای نیاکانم- پذیرای عطا و بخشش می‌باشم.
هرگاه بخواهیم از تاریخ این دودمان سخن گوییم، و از جریان حال آنان در دورانهای اولیه اسلام آگاه شویم، با تاریخی درخشان و پر از بزرگی و بزرگواریها روبرو خواهیم شد، که فرمانروا و فرمانبرشان در برابر حق و فداکاری- همان‌طوری که روش والای اسلام است- همسانند.
و اگر بعضی اعمال ناروا در افرادی انگشت شمار، مشاهده شد که توجیه صحیحی برای آن اعمال پیدا نشده، این اعمال از بعضی از ایشان همانند رویدادی است که بندرت اتفاق افتد و نباید درباره همه سادات بر

آن اساس قضاوت کرد.
و پس از همه این حرفها، آیا این سخن تندروی و دور از حقیقت نیست که گفته شود موضوع خویشاوندی و رعایت آن و افتخار بدان، حتی افتخار به خویشاوندی پیامبر، از چیزهایی است که اسلام با آن مبارزه کرده است؟ و شاهدی هم بر آن مطلب از قرآن کریم آورده شود، مثل قول خدای تعالی: «گرامیترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست» و آیه دیگر: «آن روز (قیامت) هیچ نسبی میان مردم کارساز نیست و از نسب کسی

نمی‌پرسند» و نظایر اینها، حال آن که تمام اینها تفسیرهایی دارند که با گفته ما منافاتی ندارد، و هرکس طالب باشد، می‌تواند، مطلب را در جای خودش مطالعه کند.
و به خاطر مقام والای دینی، و نزدیکی ایشان به پیامبر (ص) است که آن امتیازات ویژه برای ایشان مقرر شده، آن طوری که بوده و هستند مردمانی که در مقام آنها طمع بسته‌اند، از این رو به شرح حال ایشان با ضبط نسبهایشان عنایتی کرده و از ترس ورود افراد دیگر، آن انساب را مرتّب کرده‌اند، و علت دیگری نیز برای تدوین انساب ایشان وجود دارد که همان پراکندگی ایشان در اطراف دنیاست، به دلایلی که این‌جا گنجایش نقل آن نیست. این بود که افراد هوشمند، ترسیدند که نسلهای بعدی به خاطر ناآگاهی به اصول نسبها از بین بروند و تباه شوند، از این رو اصول انساب را برای ایشان حفظ کردند تا فرزندانشان نیز به آنها ملحق شوند.
و این تنها مسأله مهمّ هاشمیون نبود، بلکه تمام شخصیتهای امّت و دیگر کسانی که در این رشته برازندگی داشتند، راه ایشان را رفتند، بنا بر این انساب طالبیّون و هاشمیّون، سرمایه مهم فکریی شد که تاریخ اسلام و عرب را بیش از هر چشمه ساری آبیاری، و بیشترین کاستیها را ترمیم کرد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 41
علمای نسب شناس در کیفیّت تدوین و نوشتن مطالب به گونه‌های مختلف عمل کرده‌اند و آنان، اصول، قواعد و شروطی دارند، همچنان که اصطلاحات مخصوص به خود نیز دارند که بیشتر محققّان امروز، به سبب دوری از اصول این فنّ از آن اصطلاحات ناآگاهند.
و من در این زمینه شواهدی دارم که به ذکر یکی از آنها بسنده می‌کنم.
کتاب اتّعاظ الحنفای مورّخ مشهور، مقریزی را می‌خواندم، دیدم اختلاف نظر نسب شناسان را درباره فاطمیّون که در مصر به حکومت رسیدند نوشته و قول شیخ شرف عبیدلی را نیز در آن مورد نقل کرده و می‌گوید: «و پسران عبید اللّه در مغرب، مقطوع النسبند» و در این جا دکتر شیال در حاشیه کتاب این توضیح را داده است: «در اصل متن پس از کلمه «القطع» دو کلمه «فی صح» وجود دارد که شاید اشاره بر این باشد که حرف جر قبل از لفظ «نسب» [یعنی: فی درست است، و با این عبارت واضح می‌شود که آنچه باید معنی را کامل و واضح کند باعث نقص معنا شده است!»
ملاحظه می‌فرمایید که چگونه بر این دکتر محقق آن اصطلاح [فی صح پنهان مانده، و برای تأویل و توجیه آن به مطلبی که بسیار دور از حقیقت است، پرداخته است، زیرا عبارت «فی صح» اصطلاح ویژه‌ای برای نسب شناسان است و در جای مخصوص اصطلاحات نسبی در آخر همین مقدمه، ان شاء اللّه، خواهد آمد.

عین همین عبارت در چنین موردی به صورت نقل قول در العمدة از ابی عبد اللّه بن طباطبا یکی از بزرگان این فنّ، رسیده است که می‌گوید: «و ایشان- فرزندان عبید اللّه- از انساب «قطع فی صح» است».
البته عذر دکتر شیال در این مورد پذیرفته است، به دلیل دوری ایشان از فن نسب و زبان این رشته، هر چند که ایشان را در مراجعه به کتابهای نسب نمی‌شود معذور دانست زیرا که آن کتب عهده‌دار بیان این اصطلاحاتند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 42
دانشمندان نسب برای این فن، دو نوع کتاب مشجر و مبسوط، نوشته‌اند، و اینها دو نوع نوشته، می‌باشند که انساب مطابق آنها در هر کتابی آمده است. البتّه نوع مشجّر را بر نوع مبسوط برتری و امتیاز داده‌اند، و اینک بعضی از آن امتیازات را نقل می‌کنیم:
ابن طقطقی در مقدمه النّسب الاهلی می‌گوید:
امّا مشجّر:
من نمی‌دانم چه کسی بنیانگذار آن بوده است و لیکن از دودمان بزرگ خالص بوده است.
این مطلب را از آن جهت گفتم که نمی‌دانم چه کسی آن را وضع و ابداع کرده است. و از استاد خود جمال الدین دستجرانی وزیر، نقل کرده است که وی وارد شهر ساوی شد، و به گنجینه کتاب آن جا رفت و در آن جا میان جزوه‌های قدیمی که تعداد آنها زیاد و غیر قابل وصف بود کتابی را دید که شافعی به هارون الرشید اهدا کرده بود؛ در اوّلین ورق آن چنین نوشته بود: «به تو اهدا می‌کنم ای فرزند سید بطحاء، شجره‌ای که اصلش ثابت و شاخسارش در آسمان است و من در نزد شما درباره ناتوانان از حجّاج در مقابل تندبادها و ریزش عرقها شفاعت می‌کنم. و این را محمد بن ادریس نوشته است».
پس اگر شافعی روش مشجّر را ابداع کرده باشد از هوش و ذکاوت او و از مقام فضل او به دور نیست. و قدر و منزلت ابداع کننده این روش نزد خدا محفوظ است زیرا ابداع خوبی است! و از ابر رحمت خدا سیراب باد آن که این روش را به وجود آورده است، چه نوآوری ظریفی است! مطالب دور از اذهان مربوط به طالبیون را نزدیک و ابهامات تاریخ زندگی آنها را روشن ساخته است کار بی سابقه‌ای انجام داده، و آغاز و انجامش را خوب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 43
برگزار کرده و فضل و بزرگی را به حدّ اعلا رسانده است.
و سبک کاری که او انجام داده چنین است: در مورد حرف (باء) از کلمه (ابن) پس از این که به چندین (ن) در وقتی که اولاد زیاد داشته نیاز بوده است، به یک (ن) اکتفا کرده و همه (باء) ها را در آنها حذف کرده است، و

اگر چنین نکرده بود، هر (باء) به (ن) نیاز داشت، و این باعث چندین مدّ ناهنجار در انظار شده و همچنین طول عبارات بی‌فایده و ملال‌آور می‌شد و این روش مشجّر، درست مثل علم سیاق در حساب می‌ماند که دانشمندان آن رشته نیز دورها را بدان وسیله نزدیک کرده‌اند، که اگر آن روش نبود هر آینه باعث دشواری شده و دشوارش دشوارتر می‌شد، امّا علم سیاق عجمی و عربی دارد: واضع عجمی آن ابو علی بن سینای بخاری است آن هنگام که سرپرست وزارت شد، و واضع عربی آن نیز کاتب عبد الملک بن مروان، همان کسی است که دفتر مالیاتی را از زبان رومی به عربی برگرداند. و این راهگشایان و بنیانگذاران تنها به توضیح معانی به وسیله ابداع خود یعنی: این عوامل تقریبی، رمزهای شگفت‌آمیز و اشارات ظریف، بسنده کرده‌اند.
و چه نام خوبی در تسمیه به مشجّر، انتخاب کرده‌اند، شما وقتی که یک سلسله را ملاحظه می‌کنید گویی درختی است روی پایه‌های استوار، و شاخ و برگش چون شاخ و برگ درخت و تنه، میوه، ریشه و ساقه‌اش مانند تنه، میوه، ریشه و ساقه درخت است. و این روش شجره‌سازی صنعت مستقلی است که برخی در آن مهارت داشته و گروهی نیز از آن رو برتافته‌اند.
از جمله ماهران این فن، شریف قثم بن طلحه زیدی نسب شناس است که مردی فاضل بوده و خط زیبا می‌نوشته است، او گوید: روش مبسوط را به صورت مشجر، و مشجّر را به صورت مبسوط در آوردم. و این نهایت قدرت و تسلّط و کاردانی وی در این رشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 44
و از جمله ماهران رشته مشجّر عبد الحمید اول فرزند عبد اللّه بن اسامه، نسب شناس کوفی است او خطی زیباتر از خط رخساره داشته و شجره‌ای بهتر از درختان که مشتمل بر انواع میوه‌ها باشد به وجود آورده است.
از دیگر کاردانان این رشته، ابن عبد السّمیع خطیب است. او، نسب شناسی است که کتاب الحاوی را برای نسبهای مردم به صورت مشجّر در چند جلد، که محتوای نیمی از آن بالغ بر ده جلد می‌شود، فراهم کرده است و من به خط وی نامه‌ای را خواندم که به یکی از خلفا نوشته و می‌گوید: «این بنده از شجره‌ها و نسبها و اخبار، مطالبی جمع‌آوری کرده‌ام که یک شتر راهوار از حمل آن عاجز است».
و قاعده این کتاب در مشجّر آن است که باء (ابن) متصل به نون است هر طوری که می‌خواهد وضع آن در شش جهت باشد، و چه بسا که در چند جلد یک روش در خط ادامه یافته و اتصال باء به نون، درست نبوده، و اختلاف حالات آن نیز زیانی نداشته است و ترکیب چند نوع خط نیز روا نیست.

اما روش مبسوط، در این روش کتابهای مفصّل و فراوانی نوشته شده است.
و از جمله کسانی که در این رشته کتاب نوشته‌اند؛ ابو عبیده قاسم بن سلام، و یحیی بن حسن بن جعفر- حجّت عبیدلی- نسب شناس صاحب کتاب مبسوط نسب الطّالبیّین می‌باشند.
کتابهای مبسوط بیشتر از کتابهای مشجّر است، و روش مبسوط آن است که در آن از بالاترین نیا و پدر بزرگ شروع می‌کنند و پس از آن فرزندان از نسل وی را نام می‌برند، و آنگاه اولاد یکی از همین فرزندان را اگر فرزندی داشته باشد- می‌آوردند، وقتی که تمام شد، به فرزندان برادرش می‌پردازند، و بعد از او به فرزندان یکی دیگر از برادران، همین که برادران تمام شدند نوبت به فرزندان فرزندان نخستین برادر می‌رسد و بعد به فرزندان فرزندان برادران دیگر و همین‌طور تا به آن جایی می‌رسد که

می‌خواهند آن را به پایان رسانند. و در این میان، اخبار، اشعار، اشارات، تعریف و توصیفها، القاب و فامیلها و سیمای ظاهری آنها را می‌آورند.

فرق بین مشجّر و مبسوط:

تفاوتهای ظاهر و روشن بین این دو نوع فراوان است. و امّا تفاوت نامحسوسی که دارند آن است که در مشجر، کار از نسل پایین شروع می‌شود، سپس پدری پس از پدری تا به بالاترین نسل می‌رسد. ولیکن در مبسوط کار از بالاترین نسل شروع می‌شود، پسر بعد از پسر و به پایین‌ترین نسل می‌رسد.
خلاصه مطلب آن که در مشجّر پسر بر پدر مقدّم، و در مبسوط، پدر بر پسر مقدّم آورده شده است ، و در اصطلاح به کتابهای مشجّر، بحر الانساب نیز می‌گویند و آن اصطلاح شایعی است که هر کتاب مشجّری را در علم نسب، به آن نام می‌خوانند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 46

اصطلاحات نسب شناسان

اشاره

نسب شناسان در کتابهای خود اصطلاحات ویژه‌ای را به کار می‌برند که در کاربرد آنها نویسندگان کتابهای مشجّر و مبسوط مشترکند، و بیشتر خوانندگان به دلیل دوری از عرف خاص نسب شناسان، معانی آنها را نمی‌دانند. از این رو، من مصلحت دیدم که بعضی از آن اصطلاحات را توضیح دهم تا خواننده به هنگام خواندن آنها در این کتاب از معانی آنها آگاه باشد و آن اصطلاحات عبارتند از:

1- صحیح النّسب:

نسبتی است که نزد نسب شناسان به روشنی ثابت شده و در منابع نسب شناسی مورد قبول بوده و بزرگان نسب شناس و یا سایر دانشمندان مشهور به تقوا و پرهیزگاری و امانت، بر آن تصریح کرده‌اند، در نتیجه مورد قبول همه است.

2- مقبول النّسب:

نسبتی است، که نزد بعضی از نسب شناسان ثابت شده، و بعضی دیگر آن را نپذیرفته‌اند، امّا صاحب آن دلیل شرعی اقامه کرده و از جهت داشتن دلیل پذیرفته شده است، ولیکن در حدّ صحیح النّسب معتبر نیست.

3- مشهور النّسب:

کسی است که به سیادت مشهور است امّا کسی نسب او را نمی‌داند و هیچ راهی هم برای شناخت او وجود ندارد.

4- مردود النّسب:

کسی است که خود مدّعی آن نسبت شده امّا هیچ کس از آن افرادی که به قولشان اعتمادی باشد او را نشناخته‌اند و نادرستی ادعای او در بین مردم شایع است.

5- فی صح:

نسب شناسان در تفسیر این اصطلاح نظرات مختلفی دارند: بعضی در تفسیر آن گفته‌اند که اشاره‌ای است بر این که پیش از آن، امکان اثبات داشته است، امّا ثابت نشده است بنا بر این باید اثبات شود، و این مطلب را از بزرگان نسب شناس و اساتید فنّ مانند شیخ ابو الحسن از بزرگان نسب شناس و اساتید فنّ مانند شیخ ابو الحسن عمری، و شیخ

شرف عبیدلی، و شیخ ابو عبد اللّه بن طباطبا- خدا همه ایشان را بیامرزد- نقل کرده‌اند و آنها در چندین جای کتاب خود این رمز را نوشته‌اند.
و بعضی گفته‌اند که اصطلاح: (فی صح) کنایه از نومیدی محض و عدم ثبوت است، در حالی که استدلال کرده‌اند بر این که کلمه (فی) حرف و کلمه (صح) فعل است و این حرف پیش از فعل نمی‌آید. و این مطلب را از نسب شناس، ابو المظفّر محمد شاعر بن اشرف افطسی نقل کرده‌اند. امّا نسب شناسان پس از وی آن را مردود دانسته‌اند و گفته‌اند که چنین سخن محال و نادرست است و اعتقاد به آن خطاست، زیرا آن که ثبوتش ممکن باشد قابل رد نیست و نمی‌شود گفت که آن دلیل بر عدم ثبوت است.
و بعضی در تفسیر آن گفته‌اند که این اصطلاح گوشه زدن و افشاگری مرموزی است و دلالت دارد بر این که نسبی که این اصطلاح را در پی دارد؛ یا عاریه آورده شده، و یا متوقّف مانده و یا الحاقی و یا این که مورد اشکال است. و در تمام این موارد عمل نسبت تا اثبات نشده، متوقف می‌ماند و باید تصحیح شود و بدون اقامه دلیل شرعی به درستی نسبت حکم نمی‌توان کرد. و این عقیده نسب شناس ابو الحسن بیهقی در اللّباب است.
و بعضی گفته‌اند که این اصطلاح درباره کسی به کار برده می‌شود که در نسبتش عیبی بوده، و ارتباطش به شهادت شهود وابسته است و در مبسوطات و مشجّرات چیزی که دلالت بر آن کند وجود نداشته باشد، و در نتیجه نسبت دهنده با عبارت: هو عندی (فی صح) اشاره کند. صاحب این نظریّه به قول شریف بن افطسی نسب شناس استناد کرده است.

6- فی نسب القطع:

کسی است که پیوند نسبش قطع شده است، هر چند که قبلا مشهور بوده است، به طوری که در یک ناحیه دور افتاده بوده و خبری از او در دست نیست و نسب شناسان اثری از او در دست ندارند، و تحقیق حالات وی دشوار است. نسب شناس افطسی گمان برده است که این اصطلاح کنایه از نادرستی نسب است در صورتی که این نظر مخالف با
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 48
اجماع نسب شناسان است.

7- ینظر حاله:

این اصطلاح در مورد کسی است که نسب شناسان در مورد ارتباط وی با سلسله نسب تردید دارند.

8- فیه نظر:

این اصطلاح درباره کسی است که نسب شناسان در پیوند نسب او اتّفاق نظر ندارند.

9- اعلمه فلان النّسابة:

کسی است که نسب شناس در اثبات نسب وی ناتوان مانده و بدرستی پیوند آن یقین ندارد، از این رو علامتی روی نام وی گذاشته است و مقصود از علامت آن است که نسب شناسان روی بعضی اسمها رمزهایی می‌نویسند که هر کدام معنای خاصّی دارد و آن رمزها عبارتند از:
(الف) مورد سؤال است، یا ما از آن می‌پرسیم: رمزی است که روی نام نوشته می‌شود و به معنی دودلی و تردید است یعنی طوری است که صورت رضایتبخشی را نمی‌رساند.
(ب) ب (... ن، ب) .. ن؛ رمزی است که در اتصال نام به نام افراد ما قبل خود تردید دارد و شک یا عدم ثبوت را می‌رساند و گاهی هم به رنگ قرمز نوشته می‌شود. و چه بسا که نسب شناسان در مشجّر ساختن خط رابط بین باء (ب) و بین نون (ن) نقطه گذاری کرده و به صورت خط متصل نمی‌نویسند، به این دلیل که اتّصال ضرر دارد.
(ج) غ. ص: رمزی است که به اسم افزوده می‌شود و نشانه‌ای بر مذمّت صاحبش بوده و آن اعمّ از مذمّت در نسبت و یا در افعال است و واژه «غمز» بیشتر از واژه طعن بر مذمّت و تحقیر دلالت دارد.
به این ترتیب هرگاه خواننده در کتاب نسب شناسی چیزی را ببیند که فلان نسب شناس اعلام کرده و یا علامتی روی آن دیده شود، قطعا به یکی از این رمزها اشاره دارد.

10- مطعون:

رمزی است که نسب شناسان نسب کسی را مورد ایراد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 49
و نقد قرار داده‌اند. پس هرگاه درباره کسی اختلاف نظر داشته باشند. خط ارتباط آن در مشجّر، قطع نمی‌کند، بلکه آنچه از ایراد و نقد و امثال آن را که درباره وی گفته‌اند، نقل می‌کند و نظر آن نسب شناس را تأیید می‌کند که در آن مورد رجحان دارد. امّا هرگاه اختلاف نظر نداشته باشند، خط اتصال در مشجّر قطع می‌شود، و این قطع شدن هم درجاتی دارد، و دانشمندان نسب شناس، بیان کاملی در تصویر آنچه باید در هر مرتبه‌ای نوشته شود، دارند و کتابهای نسب شناسی مفصّل، آنها را متعرضّند.

11- يحقق:

درباره کسی این رمز را می‌نویسند که در اتّصال آن تردید وجود دارد.

12- معقب:

رمز کسی است که ارتباط فرزندانش با وی صحیح و کامل است. و مهمتر از آن دلالتی است بر آن که انحصار را در آن فرزند می‌رساند با این عبارت: «العقب من فلان» و یا به این عبارت «عقبه من فلان» به خلاف این که می‌گویند: «اعقب من فلان» که انحصار در مورد را نمی‌رساند بلکه ممکن است که فرزند دیگری باشد از همان پدر، و گاهی هم کلمه: اولد، را به جای: اعقب، که هم معنی هستند به کار می‌برند.

13- مذیل:

رمز کسی است، که فرزند زیاد دارد و سلسله اولادش طولانی است.

14- منقرض:

رمز کسی است که فرزند داشته، امّا کسی بعد از وی نمانده و منقرض شده‌اند، و نسبش قطع شده است. و گاهی با علامت (ق ض) نوشته می‌شود.

15- درج:

رمز کسی است که فرزند نداشته است، و گاهی مخفّف می‌کنند، و می‌نویسند (رج)، حسن قطان می‌گوید: معنی آن رمز، آن است که کسی پیش از رسیدن به حدّ مردان در کودکی مرده باشد، و این قول نزد متأخران مشهور است.

16- وحده:

رمز برای کسی است که تنها فرزند پدرش بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 50

17- مینات:

رمز کسی است که جز چند دختر فرزند دیگری نداشته و یا جز آنها نام فرزند دیگری را نبرده‌اند، و گاهی با رمز (ث) می‌نویسند.

18- قعدد، یا قعید:

آن رمز برای کسی است که نزدیکترین فامیل وی تا بزرگرترین جدّش، با کمترین واسطه به هم می‌رسند.

19- الحفيد:

عبارت از فرزند فرزند [نوه است، اعم از این که از اولاد ذکور و یا اناث باشد، همان‌طور که شامل تمام نوه‌های پسر و دختر است.

20- عریق:

کسی است که از نسل علویون باشد، و هر چه در بین پدرانش علوی بیشتر باشد، ریشه‌دارتر خواهد بود.

21- مقل:

رمز کسی است که نسل اندکی دارد.

22- مکثر:

کسی است که نسل زیادی دارد.

23- ناقلة:

خواننده، در این کتاب به این اصطلاح زیاد برخورد می‌کند مثلا در شام، فلانی از ناقله حجاز است، و یا در بخارا فلانی از ناقله همدان است، و امثال اینها، مقصود آن است، که شخص مورد نظری که شرح حالش گفته می‌شود، از مردم شهر دوم بوده است، سپس به شهر اول نقل مکان کرده است، به طور مثال: ما اگر در کتاب می‌خوانیم، ابو الحسن محمد بن ابو اسماعیل علی، حسنی از ناقله همدان در بخارا است ... یعنی:
این شخص در همدان بوده است و از آن جا به بخارا نقل مکان کرده است، بنا بر این از جمله ناقله همدان است.

24- النّازله:

مقصود از این علامت، چنان که در مثال قبل گفتیم آن است که شخص مورد نظر مقیم همدان بوده، اما به بخارا منتقل شده است، و از اهل همدان نیست و تفاوت این دو رمز روشن است، گویا این واژه (نازلة) از قول اعراب گرفته شده است که درباره انتقال یافتگان از قبایلی که از میان گروهی به گروه دیگر منتقل می‌شوند، به کار رفته و در مقایسه با آن فرود آمدگان را استعمال کرده‌اند؛ قبیله‌هایی که بر گروهی وارد شده

سپس از میان آنها کوچ می‌کنند.
واژه‌ها و رمزهای دیگری نیز وجود دارد که دانشمندان نسب شناس آنها را در کتابهای خود، برای اثبات نسبها و ستایش از آنها، به کار می‌برند و حکایت از نوعی تعریف و تزکیه می‌کند مانند عبارت: اعقب، له العقب، فیه البقیة، له ذیل، له ذریّة، و له اعقاب و اولاد، که اینها، برای کسانی که دارای نسب روشنی هستند، بالاترین مرتبه در تزکیه، می‌باشند. و حد متوسط در تزکیه عبارات: له عدد، له ذیل جم، و عقبه جم غفیر، و پایین‌ترین حد تزکیه عبارات: نسب صحیح، صریح لا شک فیه، لا ریب فیه، و لا غبار علیه، می‌باشد، و از آن رو اینها پایین‌ترین مراتب شمرده شده‌اند، که در نسب باید تصریح به صحّت و گواهی به درستی آن بشود.
همان طوری که الفاظ دیگری دارند که حکایت از مدح و نکوهش نسبها داشته، و به منزله جرح و تعدیل نزد راویان حدیث می‌باشد، مانند جملات: یتعاطی مذهب الاحداث، ممتّع بکذا، هو لغیر رشدة، فیه حدیث، فیه نظر، هو ذواثر، هو مخلط، هودعی، هو لصیق، هو زنیم، مغموز، لقیط، مناط، مرجی و نظایر اینها.
نسب شناسان در کنار این اصطلاحات اصطلاح ویژه‌ای در تقسیم طبقات نسب دارند خوب است که تعدادی از آن اصطلاحات را برای خواننده توضیح دهیم: نسب شناسان طبقات نسب را به شش طبقه تقسیم می‌کنند که عبارتند از: شعب- که بالاترین طبقه است- سپس قبیله، بعد از آن عمارة، و پس از آن بطن، سپس فخذ، و پس از همه، فصیلة، و برای درستی این تقسیم بندی به پاره‌ای از آیات قرآن مجید و بعضی از احادیث نبوی، و شواهدی از اشعار عربی استناد کرده‌اند که ما با ذکر آن دلایل سخن را به درازا نمی‌کشانیم، و این طبقات را شاعر، محمد بن عبد الرحمن غرناطی در اشعار خود جمع و تفسیر کرده است:
شعب، سپس قبیله و عمارة، بطن، فخذ، و به دنبال آن،

فصیله است شعب تمام قبیله را شامل است و پس از آن قبیله که جامع عماره (ایل کوچک) است و بطن که همه ایلهای کوچک را شامل است پس بدان، و فخذ که جامع بطنهای زیادی است و فخذ، شامل فصیله (فامیل کوچک) هاست، آنها را فراگیر که به ترتیب در پی یکدیگر آمده‌اند، [به عنوان مثال:] پس خزیمه یک شعب، و کنانه یک قبیله است و فامیلهای کوچک از آنها پراکنده‌اند ای جوان! قریش از قبیله کنانه را عماره، و قصی را بطن می‌گویند، که به دنبال عماره آمده و اینان دشمنان یکدیگر بوده‌اند! اینک هاشم فخذ، و عباس سرچشمه فصیله است، و طبقه هفتم وجود ندارد .

مؤلّف و کتابش المنتقلة

مؤلّف کتاب از یک خانواده علوی مشهور، منتسب به جدّ بزرگش طباطباست و این طباطبا، همان ابراهیم بن اسماعیل دیباج، فرزند ابراهیم غمر بن حسن مثنّی پسر امام حسن (ع) نواده پیامبر (ص) فرزند امام امیر المؤمنین (ع) است.
و نسب تمام طباطباییها، از جمله مؤلّف این کتاب به این طباطبا می‌رسد.
مؤلّف کتاب: ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن بن ابی الحسین علی شاعر، ملقّب به شهاب، پسر ابو الحسن محمد شاعر اصفهانی صاحب تألیفات سودمند فرزند ابو عبد اللّه، احمد بن ابی جعفر محمد کوفی پسر ابی عبد اللّه احمد رئیس فرزند ابراهیم طباطبای نامبرده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 53
خوب است که ما درباره تاریخ این نسب، به روش نویسنده این کتاب المنتقلة بحث کنیم تا با اجداد مؤلف که از اصفهان منتقل شده‌اند آشنا شویم و آنان دو دسته: حجازی و عراقی هستند به ترتیب ذیل:
1- امام امیر المؤمنین (ع) از انتقال یافتگان مدینه به کوفه.
2- امام ابو محمد حسن زکی (ع) از کسانی که در کوفه بوده و بعد به مدینه رفته است.
3- حسن مثنّی، ساکن مدینه.
4- ابراهیم غمر، در مدینه بوده است، و در محل دفنش اختلاف است: بعضی گفته‌اند در زمان منصور، وقتی که خاندان امام حسن (ع) را به هاشمیّه منتقل کردند، ابراهیم در بین آنها بود و پیش از رسیدن به کوفه، در نزدیکی آن شهر از دنیا رفته است، ابن خداع نسب شناسی بر این عقیده است، و دیگران نیز به قول او اعتماد کرده‌اند، و بر اساس همین قول است که احتمال داده‌اند- همان طوری که در عمده و کتب دیگر آمده است:- صاحب آرامگاه و ضریح در بیابان کوفه هموست که قبرش زیارتگاه می‌باشد.
بعضی گفته‌اند، در محل هاشمیه در زندان، با اعضای خانواده‌اش از دنیا رفت و او نخستین کسی بود از افراد خانواده که بدرود زندگی گفت.
و بعضی نیز گفته‌اند که در بغداد از دنیا رفته است، این قول را از محمد بن سلام جمحی نقل کرده‌اند به طوری که خطیب بغدادی در تاریخ خود (- ج 6 ص 54-) بیان کرده است.
قول وسط [در زندان هاشمیه با دیگر خانواده فوت کرده است این قول درست و صحیح است زیرا از طرف توده مورّخان و نسب شناسان تأیید

شده است، خطیب می‌گوید: صحیح آن است که وفات وی در هاشمیه میان زندان بوده است. آنگاه از یحیی بن جعفر، یکی از بزرگان علم نسب، نقل می‌کند که گفته است؛ ابراهیم در سال 145 در هاشمیه موقعی که در زندان

ابو جعفر (منصور) بود، در سن شصت و هفت سالگی از دنیا رفته است و او نخستین کسی است از فرزندان امام حسن (ع) که در زندان از دنیا رفته و ماه وفاتش ربیع الاول بوده است.
5- اسماعیل دیباج، او نیز از جمله کسانی است که منصور او را با آل حسن (ع) منتقل کرد، و به همراه ایشان در زندان از دنیا رفت، همان طوری که در مقاتل الطّالبیّین (ص 199) آمده است. بنا بر این آنچه را که یکی از طباطباییها در کتاب خود، هدیه آل عبا ص 20 نقل کرده است، معنا ندارد، او گفته است: این اسماعیل به ایران پناهنده شد، و در اصفهان به شهادت رسید، و قبرش در محله گل بهار متّصل به مسجد بزرگی است که در سمت غربی آن آرامگاه شعیای پیامبر است.
و عجیب است پافشاری این مرد بر خطای خود؛ از سلاطین آل مظفر نقل می‌کند که عقیده ایشان درباره صاحب این قبر آن بوده است که وی اسماعیل بن زید بن حسن (ع) است، چنان که همین مطلب را با خط برجسته در کتیبه حرم نوشته‌اند، و اضافه می‌کند که آنها اشتباه کرده‌اند، و بدون این که یک برهان تاریخی اقامه کند، بر آن مطلب پافشاری می‌کند و لیکن پس از چهار صفحه از عقیده خود عدول کرده و یادآور شده است که این اسماعیل از شهدای فخ است! و قبرش همان جا است، و اشتباهات این کتاب آن قدر زیاد است که آن را از درجه اعتبار انداخته است.
همان طوری که مطالب کتاب الکواکب السّیاره ابن زیّات متوفّی سال 814 ه که در صفحه 47- 48 آمده است، نادرست و بی‌معنی است:
(آنگاه از پایین تپه- تل منامه- به سمت قبله حرکت می‌کنی، طرف چپ از سمت شرقی دو قبر قدیمی خواهی دید، به طوری که گفته‌اند یکی از آنها قبر سید شریف اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر بن حسن «مثنّی پسر امام حسن نواده پیامبر (ص) فرزند علی بن ابیطالب- رضی اللّه عنه- است، و دوّمی ...) و شاید، نسبت دادن این مطلب به گوینده نامعیّنی (قیل)

برای اثبات نادرستی و بی‌اعتباری این قول کافی باشد.
6- ابراهیم طباطبا، ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل خود (ص 446 و 456) نقل کرده است که وی در حادثه فخ حضور داشته و نام او را جزء کشتگان فخّ نیاورده‌اند همان‌طور که من بر کسی اطّلاع نیافتم که پس از

آن حادثه از وی نام برده باشد. آری در کتاب الکواکب السیّارة ص 59 به نقل از ابوبکر خطیب آمده است که ابراهیم در زمان خلافت هارون الرشید وقتی که وارد بغداد شد، خلیفه مطّلع شد، و دنبال وی فرستاد و او گمان برد که کسی نزد خلیفه از او سخن چینی کرده است، اما وقتی که وارد شد، هارون الرشید از جا حرکت کرد و او را پهلوی خود نشاند، و به او گفت:
ابو اسحق! چه باعث شده که شما به بغداد بیایید؟ گفت: صاحب طبا- یعنی: صاحب قبا- به من ظلم کرده است. (وی بجای قاف، طا به کار می‌برده است).
من از خطیب چنین مطلبی را در تاریخ بغداد، در مواردی که گمان می‌رفت، ندیدم، بلکه اصلا شرح حال وی در آن جا نیامده است و شاید در جایی که احتمال نمی‌رود، نقل کرده باشد.
ابن زیّات، در کواکب السیّاره ص 59 می‌گوید: «در مشهد طباطبا واقع در مصر، قبری وجود دارد که روی آن نوشته شده است: ابراهیم طباطبا و نسب وی را نیز آورده است- و می‌گوید: علمای نسب شناس در درستی این نسب اختلاف نظر ندارند، جز این که طباطبا در مصر از دنیا نرفته است، و از رفتن وی بدان جا سابقه‌ای در دست نیست».
کتابهای نسب شناسی و دیگر کتابها چیزی در مورد محل وفات و یا جای دفن وی نگفته‌اند، آری در مقدمه رجال سید بحر العلوم (ج 1 ص 16 پاورقی شماره 1) آمده است که محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا کنار جدّش ابراهیم طباطبا در جمیلان اصفهان دفن شده است. و این ادّعایی است که دلیل می‌خواهد بعلاوه دو نفر نویسنده‌ای که حاشیه بر این مقدمه

نوشته‌اند، در شرح حال ابراهیم طباطبا چنین چیزی را ننوشته‌اند. پس اگر این مطلب در نزد آنها به ثبوت نرسیده چگونه آن را ذکر کرده‌اند و اگر ثابت شده پس چرا در شرح حال خود ابراهیم طباطبا- که مناسبتر بوده است- ذکر نکرده‌اند، و مصدری را که نام برده‌اند یعنی کتاب عمده ص 162، جز نام احمد چیزی ندارد و ننوشته‌اند که وی در جمیلان اصفهان کنار جدش طباطبا دفن شده است؟ و در چنین موردی ابهام و ایهامی آشکارا وجود دارد، بنا بر این بر ایشان لازم بود که برای این ادّعای خود مأخذی ذکر کنند تا از صورت ابهام خارج شود و مطلب را به گونه یک مطلب قطعی رها نکنند، علاوه بر آن که این عقیده را، مطلبی که در همین کتاب آن جا که شرح حال محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا، نقل خواهد شد، رد می‌کند، (توجّه کنید).
7- احمد بن ابراهیم طباطبا- ابو عبد اللّه رئیس- نسب شناسان و دیگران، وطن و محل دفن او را نام نبرده‌اند، در مقدمه رجال سید بحر العلوم (ج 1

ص 16 پاورقی شماره 2) آمده است که وی مقیم اصفهان بوده است.
این قول نیز مانند دیگر اقوال حاشیه نویسان پیش از وی، قولی است بدون سند تاریخی زیرا آنچه از شرح حال محمد فرزند احمد- که در ذیل خواهد آمد- بر می‌آید آن است که وی در کوفه بوده است. و بعید است که پدرش در شهر دیگر بوده باشد و مؤلف چیزی نگوید در صورتی که وی از نواده‌های اوست، آن هم در این کتاب که برای شرح چنین مطالبی فراهم شده است.
8- محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا: یعنی: ابو جعفر محمد اکبر، محل دفنش را ننوشته‌اند، ولیکن به صفت کوفی، توصیف شده است. مؤلف ما در این کتابش، المنتقله ص 266 بصراحت می‌گوید: او اهل کوفه بوده است. و ممکن است به دلیل این که مؤلف رفتن او را از کوفه مطرح نکرده است، معتقد شویم که در همان جا وفات یافته است، بلکه بصراحت
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 57
گفته است که فرزند وی احمد- که در آینده شرح حالش خواهد آمد- همان کسی است که از کوفه به اصفهان انتقال یافته است. و بنا بر این قول دو نویسنده حاشیه، در مقدمه (ج 1 ص 16 حاشیه شماره 1) که وی در کنار جدش ابراهیم طباطبا در جمیلان اصفهان دفن شده است، بی معنی است. و چنین قولی نیاز به دلیل دارد، و قبلا بیان کردیم که حواله کردن محل دفن آنها- احمد و جدّش طباطبا در جمیلان!- به کتاب عمده ص 162 نوعی ایهام است، زیرا آنچه در آن کتاب آمده تنها نام شخص، و فرزندان اوست، و هیچ نامی از اصفهان نیامده است. (به آن جا مراجعه شود)
9- ابو عبد اللّه احمد بن محمد بن ابراهیم طباطبا، مؤلف این کتاب المنتقلة در ص 20 از این شخص نام برده و گفته است وی از کوفه به اصفهان منتقل شده است و نامش ابو عبد اللّه احمد بن محمّد ... بوده است و در ص 266 در ذیل شرح حال پدرش ابو جعفر محمد، که در چند سطر بالا شرح حالش گذشت، می‌گوید: وی در کوفه بوده و اضافه می‌کند که همین شخص به اصفهان منتقل شده است.
به این ترتیب، نخستین کس از فرزندان طباطبا که به اصفهان انتقال یافته است همین احمد نام خواهد بود. و هنگامی که این مطلب برای ما روشن شد دیگر نیازی به بررسی بقیه افراد این دودمان نداریم تا مطابق روش منتقله بازگو کنیم، زیرا تمام آنها حتّی مؤلّف این کتاب در اصفهان بودند.
و شاید در توصیف ابو الحسن محمد فرزند طباطبا شاعر- پسر همین احمد نام- به اصفهانی بودن در کتابهای شرح احوال، چنین دلیلی باشد که او نخستین کسی است از این خاندان که به این صفت متصف شده است: چون او در اصفهان به دنیا آمده است، همان طور که منابع و مصادر به صراحت این مطلب را ذکر کرده‌اند. و در همان اصفهان، در سال (322 ه)

از دنیا رفته است. اما پدرش، هر چند که ساکن اصفهان بوده، و در آن جا از دنیا رفته

است، اصفهانی معرفی نشده است برای این که در کوفه به دنیا آمده و در همان جا بزرگ شده است.
امّا مؤلف این کتاب- ابو اسماعیل- کسی است که ما درباره او نمی‌توانیم صحبت کنیم، مگر در حدی که از خواندن این کتاب المنتقلة استفاده کرده‌ایم، زیرا کتابهای رجال به رغم این که وی مؤلفی است که کتابخانه اسلامی را با نتایج اندیشه خود تغذیه کرده است، از نام بردن وی غفلت کرده‌اند، و حتی کتابهای نسب شناسی نیز جهات مختلف شخصیّت او را برای ما به طور کامل روشن نکرده‌اند، آری، در این کتابها مطالب مختصری هر چند نارسا رسیده است، جز این که شخصیت وی، در ارزیابی مقام والای علمی او، نزد امثال خود- از اقطاب فن- بی‌نیاز کننده است، نسب شناس و مورّخ، ابو الحسن بیهقی در لباب الانساب از او به سید پرهیزگار، و در جای دیگر به سید امام تعبیر کرده است و ابن طقطقی در النّسب الاصیلی به سید علامه نسب شناس، توصیف کرده و ابن عنبه در العمدة با عبارت: سید عالم نسب شناس، او را معرفی کرده است، و عمیدی در مشجّر خود، نظیر همین صفات را برای او آورده است.
به این ترتیب این بزرگان، مؤلف کتاب را به عنوان: تقی، سیّد، عالم، نسّابه و امام توصیف کرده‌اند که خود، دلیل بر مقام والا و ارجمند او در بین امثال و اقران است.
آشنایی ما با شرح حال وی از روی مطالعه این کتاب چندان سودمند و دقیق نخواهد بود، زیرا مطالب کتاب محدود است و ما نمی‌توانیم با این مطالعه تمام جهات شخصیّت او را بشناسیم امّا این مطالعه، شناخت اساتید او را در این رشته علمی و همچنین بزرگانی را که از دیگر شهرها در پیرامون او گرد آمده بودند، و شهرهایی که او به آن جا سفر کرده و راه و روشی را که داشته است، تمام اینها را برای ما آسان می‌کند.
اما ولادت و دوران زندگی و تحصیلاتش و نیز وفات و شرح حال

فرزندانش (اگر فرزندانی داشته) ما درباره اینها به دلیل نبودن منابع مشخص در این باره نمی‌توانیم بحث زیادی داشته باشیم.
اما اساتید وی در علم نسب شناسی، ما از شناخت تمام آنها عاجزیم، ولیکن ما کسانی را که خود او در این کتاب، به صراحت نام می‌برد که از آنها چیزی آموخته بازگو می‌کنیم و آنها عبارتند از:
1- سید بزرگوار، المرشد باللّه، زین الشّرف یحیی بن حسین بن اسماعیل بن زید بن حسن بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن

شجری که یکی از رهبران زیدیّه است، مردم در سال 446 در دیلم با وی بیعت کردند، و عالم، شاعر و محدث بوده است و او خود، مطالب را از ابن غیلان و ابو بکر بن بریده، و ابن عبد الرحیم کاتب در اصفهان آموخته است، مؤلّف به آموختن از او تصریح کرده است، و مطالب زیادی را از او نقل کرده، و بعضی از انسابی را که تردید در صحت آن داشته- چنان که در صفحه 27 کتاب آمده- بر او عرضه کرده است و در آن جا برای استادش دعا کرده است، که خداوند او را تأیید کند!
2- سید بزرگوار، نسب شناس، المستعین باللّه، ابو الحسن، علی بن ابی طالب احمد بن قاسم بن احمد بن جعفر بن احمد امین بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرحمن شجری، یکی از رهبران زیدیّه که در آمل و طبرستان نقابت سادات را به عهده داشته است و بعد، مردم به عنوان امامت دیلم با وی بیعت کردند و در سال 472 از دنیا رفت، مؤلّف در اصفهان با او ملاقات کرده است. موقعی که المستعین باللّه در سال 463 به اصفهان آمد اطلاع داد که جز او و برادرش محمد، کسی از فرزندان جعفر بن احمد امین باقی نمانده است، آنگاه مؤلّف بازماندگان وی را نام برده است. به صفحات 39 و 209 مراجعه کنید.
3- سیّد ابو محمد حسن بن زید بن حسن هروی، که مؤلّف این کتاب، کتاب المجدی متعلّق به شیخ ابو الحسن عمری را نزد او فرا گرفته است و به

صراحت این مطلب را در شرح واردین موصل و نصیبین و هرات بیان کرده است.
4- شریف نسب شناس شیخ شرف، ابو حرب احمد بن محمد بن محسن بن علی حدوثة بن محمد اصغر بن حمزة ملحن تفلیسی فرزند علی دینوری، پسر حسن بن حسن افطس. مؤلّف در صفحه 24 کتاب، آن جا که یادآور شده است، نسب حمزة بن محمد بن حسین بن علی بن حسین بن محمد دیباج، پسر امام جعفر صادق (ع)، را بر او عرضه کرده است، به صراحت، پیوستن به او، و استفاده از وی را در اصفهان بیان داشته است، ولیکن متأسّفانه تاریخ پیوستن به او را ذکر نکرده است.
به نظر من، ابو حرب محمد بن محسن، پدر مؤلف که در این جا احمد ذکر شده در کتاب؛ عمده و مشجّر کشاف، محمد، آمده است، او در بغداد می‌زیسته، و از آن جا به شهرهای ایران مسافرت کرده و درباره تعدادی از شهرها یادداشتهایی فراهم کرده است و در سال چهارصد و هشتاد و اندی، در غزنه از دنیا رفته است. حال ببینیم که مقصود مؤلّف همان است یا نه؟ و بعید می‌نماید که نام استادش احمد، و نام ایشان محمّد باشد. و اگر بگوییم که وی فرزند این محمد نام است که در کتاب عمدة و مشجر کشّاف آمده است، شاید زمان او با زمان مؤلّف هماهنگ نباشد، جز این که

تلمّذ وی از او با فرض بودنش به همراه پدر، از نوع تلمّذ بزرگسالان از خردسالان بوده است! (دقّت کن).
امّا بجز اساتیدی که شرح حالشان گذشت، از جمله بزرگانی که با وی ملاقات کرده‌اند، و او خود تاریخ ملاقات را نوشته است، عبارتند از:
1- سید عالم، ابو عبد اللّه محمد بن عبد المطلب بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عبید اللّه بن حسین اصغر.
در صفحه 45 این کتاب می‌گوید که او را در سال 458 در اصفهان دیده و او از مردم اخسیکت می‌باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 61
2- دو بزرگوار: قاسم و امیرکا، فرزندان مرتضی بن محمد بن عبد اللّه حجازی پسر یحیی بن عبد اللّه عالم فرزند حسین بن قاسم رسی بن ابراهیم طباطباست.
مؤلّف در صفحه 153 کتاب منتقله می‌گوید که در سال 459 آنها را در ری دیده است و اضافه می‌کند، که قاسم بن مرتضی دوست من است خداوند توان او را پایدار دارد.
3- شریف ابو عبد اللّه حسین بن علی بن حسین بن محمد بن علی جعفری که مؤلف او را چنان که در صفحه 345 کتاب آمده در ماه شعبان سال 461 در اصفهان ملاقات کرده است.
4- شریف ابوالعلاء حسین، معروف به شرف بن علی بن طاهر بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد اکبر بن موسی کاظم (ع).
مؤلّف در صفحه 23 یادآور است که وی در سال 471 وارد اصفهان شده است و این بالاترین تاریخی است که در کتاب منتقله ذکر شده است.
و از روی این تاریخها می‌شود ادّعا کرد که مؤلّف، کتاب منتقله خود را در قرن پنجم نوشته است و ممکن است تألیف کتاب در آن فاصله بوده، و از دهه هشتم این قرن تجاوز نکرده باشد.
اما شرح زندگی مؤلف؛ بی‌تردید، وی تا اواخر دهه هشتم از قرن پنجم آن جا که گواهی وی به خط خودش در طوماری با خطوط گروهی از بزرگان علوی و دیگران آمده که به درستی متن طومار گواهی می‌دهند، زنده بوده است و در این طومار، عهدنامه منسوب به امیر المؤمنین (ع) آمده که به موبدان و قبایل آنان مرحمت کرده است و مرحوم خاتم المحدّثین شیخ نوری در کتاب کلمه طیّبه خود، صورت عهدنامه مذکور را نقل کرده است.
وی این طومار را در سال تألیف کتاب نامبرده خویش، در شهر سامرا دیده و تصدیق گروهی از اشراف و دیگران، و گواهی ایشان را به درستی این
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 62
عهدنامه، مشاهده کرده است و مؤلف خود نیز از آن جمله است، و ما نام ایشان را چنان که در صفحه 38- 39 کلمه طیّبه چاپ هند آمده جهت اطلاع

خوانندگان می‌آوریم:
1- رضا بن ابی الحسن بن علی بن طاهر حسینی.
2- ابراهیم بن ناصر بن طباطبا نسب شناس که به خط خود نوشته: «در اصفهان، ماه ذی قعده سال چهار صد و هفتاد و نه» (مؤلف این کتاب).
3- محمد بن ... بن حسین بن علی بن طاهر بن علی بن محمد بن حسین بن قاسم بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیهما.
4- حسین بن علی بن حسین حسینی.
5- عباد بن علی بن حمزة بن طباطبا.
6- احمد بن اسماعیل بن حسین حسینی یزدی.
7- عباد بن حسین بن احمد بن طباطبا.
8- علی بن ناصر بن حسین بن طباطبا.
9- ابو علی بن محمد بن حیدر حسن حسینی.
10- حیدر بن حمزة بن حسین علوی حسینی.
11- هاشم بن محمد بن احمد بن طباطبا.
12- محمد بن هاشم بن محمد بن طباطبا.
13- ابو المناقب بن ابو العباس بن طباطبا.
14- سید بختیار بن ابو طاهر بن بختیار حسینی.
15- علی بن محمد بن سعد بن احمد بن محمد بن احمد بن ... حمزة بن محمد بن طاهر، سال چهار صد و هفتاد و نه.
16- حمزة بن ناصر بن ابی طاهر طباطبا حسین؟،
17- اسماعیل بن احمد بن طباطبا، در ذیقعده سال 479.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 63
18- احمد و عرمر- این طور ضبط شده است- فرزند ابو الحسن بن سراهنگ.
19- مرتضی بن حسن علوی.
20- علی بن ابی طباطبا.
21- فضل بن ابو الفتوح بن ابوالفضل علوی.
22- حسن بن ابی الفتوح بن ابو الفضل عریضی.
23- ابو طالب؟ بن علقمی.
24- حسین بن بختیار بن ابو طاهر حسینی.
بنا بر این، می‌توانیم بگوییم که زندگی مؤلّف تا اواخر سال (479 ه) ادامه داشته است، امّا بیش از این تاریخ اطمینان نمی‌توان یافت، بخصوص وقتی که ملاحظه می‌کنیم که وی نام یکی از بزرگان مشهور طالبیّین یعنی شریف مرتضی را که در سال 480 فوت کرده، نام نبرده است کسی که صاحب دو کنیه است، محمد بن محمد بن زید بن علی بن موسي بن جعفر بن

حسین بن علی بن حسن مکفوف بن حسن افطس، زیرا مؤلّف، جدّ بزرگتر این شریف- یعنی ابو القاسم جعفر بن حسین که در بروجرد مدفون است- را نام برده، اما این شریف را که در سمرقند می‌زیسته و در آن جا به سال (480 ه) به ستم کشته شده، نام نبرده است در صورتی که این شریف مقام والایی از علم و شرف و مرتبت داشته است، و او از کسانی نیست که نامش فراموش شده باشد، اگر مؤلّف در سال 480 زنده بود به طور قطع شرح حال او را می‌نوشت.
و این احتمال که مؤلف در آغاز دهه هشتم، یعنی سال 471، چنان که در آخرین تاریخ وارد در کتاب آمده است، از تألیف کتاب خود المنتقله فارغ شده، و پس از آن کسی را که تازه شهرت یافته به کتابش نیفزوده باشد بعید است، زیرا موضوعی مانند موضوع این کتاب را نمی‌توان تمام شده و پایان یافته تلقّی کرد، در حالی که هجرت طالبیّین، گسسته نشده، و خبر افرادی که از وی دور بوده‌اند همواره به او می‌رسیده است،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 64
بنا بر این بعید است که یکباره او کتاب خود را به پایان رسانده باشد، هر چند که خوانندگان در آخر کتاب، پایان آن را احساس کنند، با این همه هیچ مانعی برای افزودن نام هر کسی که نزد وی صاحب مقام بوده وجود نداشته است.
اما شهرهایی که مؤلّف به آن جا رفته است؛ در کتاب وی جز ری به نام شهری برنخورده‌ام، که او رفته باشد، زیرا او در صفحه 153 همین کتاب بصراحت گفته که وی دو شریف قاسم و امیرکا پسران مرتضی را در سال 459 ه در شهر ری ملاقات کرده است، و طبیعی است که قدم وی به قم و آبه و دیگر شهرهایی که مسافر اصفهان به ری از آن جا عبور می‌کند، رسیده است امّا ما در کتاب او، عبارتی را که ورود وی را به شهری جز ری را بیانگر باشد نخواندیم.
اما مذهبی را که مؤلّف بدان معتقد بوده است؛ ما شکی در شیعه بودن او نداریم اما تمام گفتگوی ما در این است که بدانیم آیا او شیعه امامی بوده و یا زیدی مذهب. زیرا زیدیه در آن زمان ریاست بیشتر شهرهای ایران شیعه مذهب را بر عهده داشتند و از جمله نشانه‌های زیدی بودن وی آن است که در صفحه 57 کتاب خود، آن جا که از اولاد جعفر بن امام هادی (ع) یاد کرده،- این مطلب را در بغداد نوشته- می‌نویسد. امامیّه او را به کذّاب ملقّب ساخته‌اند و این تعبیر وی می‌رساند که او خود از غیر امامیّه بوده است.
از حمله قراین ستایش فراوان وی از اساتید خود و دیگر افراد، از رهبران زیدیّه مانند زین الشّرف کیا است، که از وی به امام مرشد باللّه تعبیر کرده است و آن لقبی است که زیدیّه را بدان ملقّب می‌کنند، چون از

رهبران ایشان بوده است، و همچنین از استاد دیگرش به امام مستعین باللّه تعبیر کرده که او نیز از رهبران زیدیّه است.
و همچنین توصیفی که از پدر استادش- کیا- نموده، آن جا که از وی

به عنوان الموّفق باللّه، شمس الشّرف یاد کرده که او نیز از رهبران زیدیّه است که مردم در دیلم با عنوان پیشوایی با وی بیعت کردند. مؤیّد این ادّعاست به صفحه 156 مراجعه کنید. و از جمله تعریف او از محمد بن زید، داعی حسنی به امامت، در طبرستان. به صفحه 197 کتاب مراجعه کنید.
و از آن جمله توصیف مؤلّف از قاسم رسی بن ابراهیم طباطبا به عنوان امام به صفحه 149 و صفحه 188 و صفحه 208 و صفحه 292 و جز اینها مراجعه کنید.
و از جمله توصیف مکرّر و فراوان وی از زید بن علی بن حسین، شهیدی که در کنار شهر کوفه به دار آویخته شد، به عنوان امام به صفحات:
14، 26، 48، 115، 162، 163 و 273 و جز اینها مراجعه کنید.
و شما آگاهید که همه اینان از امامان زیدیّه و از کسانی هستند که بسیاری معتقد به پیروی و اطاعت از آنانند و ایشان جز از پیشوایان خویش بندرت از دیگران تعبیر به امام می‌کنند. بنا بر این بسنده کردن مؤلّف در کتاب خود به وصف این بزرگان به عنوان امامت و تهی بودن کتابش از تعظیم دیگران از جمله ائمه طاهرین (ع) و حتّی خودداری از نام بردن هیچ فردی از آنان به عنوان این که در شهر خود ساکن بوده و بعد به جای دیگر منتقل شده‌اند، و غفلت از نام بردن محلّ شهادت و آرامگاههایشان که از ایشان شرف گرفته- جز آن جا که از کوفه نام برده و از امیر المؤمنین (ع) سخن به میان آورده است که خود از مواردی است که باعث تعجّب ما شده است- تمام این موارد دلیل بر زیدی بودن اوست و اگر این اعتقاد وی از روی دلیل و برهان بود هیچ ایرادی بر وی نبود!
و پس از این مطالب، نیازی به بحث و مناقشه در مورد مطلبی که آقای اعلمی در کتاب دائرة المعارف خود (ج 2 ص 380) نوشته است که او امامی مذهب نیکویی است، نمی‌بینم!

امّا آثار علمی مؤلّف:

اشاره

نسب شناسان در علم نسب شناسی دو کتاب از او نام برده‌اند به شرح زیر:

1- ديوان الانساب و مجمع الاسماء و الالقاب.

ابن فندق بيهقى در كتاب لباب الأنساب (نسخه عكس بردارى شده در كتابخانه عمومى امير المؤمنين (ع)) در فصل نشانه‌هاى نسب شناسان نقل كرده است:
«طب، نشانه سيّد امام ابو اسماعيل ابراهيم بن ناصر است» و به دنبال نسب وى مى‌نويسد: «مصنّف كتاب ديوان الانساب و مجمع الاسماء و الألقاب، كه به زمان ما نزديک است ...»
و اين كتاب را كسى غير از ابن فندق نام نبرده است و او تنها كسى است كه نقل كرده است.

یعنی همین کتاب. اشکالی ندارد که اشاره‌ای داشته باشیم به تلفّظ صحیح در خواندن این نام، پیش از آن که درباره روش این کتاب از نظر فنّی و علمی بحث و بررسی کنیم، بنا بر این می‌گوییم:
مؤلّف در مقدمه کتابش، در مورد انگیزه‌ای که او را وادار به نوشتن این کتاب کرده است، می‌گوید:
«کتابی نوشتم، با نام و عنوان کتاب منتقلة الطالبیه و در آن- المنتقله- اسماء شهرها و سایر جاهایی را که قبایل طالبیّون از شرق و غرب بدان جا رفته و ساکن شدند، نام برده‌ام ...»
بنا بر این بیان، وجه درست، در خواندن نام کتاب به فتح لام (منتقلة الطّالبیّة) است، و مقصود شهرهایی است که طالبیّون از شهر دیگر بدان جا منتقل شده‌اند، زیرا کتاب بر این اساس و به ترتیب شهرها تنظیم یافته است.
امّا قراءت به کسر لام (منتقلة الطّالبیة) هر چند در مواردی که مقصود جمعیّتها، و قبیله‌هایی از طالبیّین باشد که از جایی به جایی منتقل شده‌اند، درست است امّا به نظر من مقصود مؤلّف آن نیست.
به هر حال، مشکلی وجود ندارد که کتاب جامع هر دو مورد باشد و به

این ترتیب خواندن نام کتاب با هر دو نوع تلفظ درست باشد.
اکنون راجع به روش کتاب از نظر فنی و علمی بحث می‌کنیم:
1- از دیدگاه فنی: این کتاب در نوع خود بین کتابهای نسب شناسی از لحاظ ترتیب، روش و باب بندی، مقام اوّل را دارد، تا آن جا که مؤلف کتاب- ابو عذره- پیشگام این فن به حساب می‌آمد، زیرا که پیش از وی کسی از نسب شناسان از چنین روشی در کتب پیشین استفاده نکرده است.
بلکه روش همیشگی آنان در ضبط نسبها تا آن روز روش مشجّر و مبسوط بوده است که قبلا تعریف آنها گذشت.
امّا تفنّن و تصنیف در کتاب بر حسب شهرهایی که طالبیّون وارد شده‌اند، پیش از مؤلف ما، ابو اسماعیل، در شرق و غرب کسی چنین سابقه‌ای را ندارد. و آنچه از المستنصر باللّه فرمانروای اموی متوفی 366- از مغرب- نقل کرده‌اند که وی کتابی در انساب طالبیّین و علویّین که به مغرب رفته‌اند نوشته بوده است، مقری تلمسانی در النفخ الطیب ج 4 ص 60 نقل کرده است، و کتاب دیگری مثل کتاب قبلی نوشته هر چند که از نظر مادّه با او اختلاف دارد به نام الدّر السّنی فیمن بفاس من اهل النسّب

الحسنی.
و یا آنچه را که از عبد السلام بن طیّب فاسی نقل کرده‌اند که او کتابی دارد به نام الاشراق فی الشّرفاء الواردین من العراق، روش تمام اینها با روش این کتاب متفاوت است و از حیث احاطه و گسترش شباهتی ندارد، و بحق باید بگوییم که این کتاب در نوع خود از این لحاظ بی‌نظیر است.
خواننده ملاحظه می‌فرماید که مؤلّف برخی نواقص در تعبیرات خود دارد، مانند آن که لهجه فارسی بروشنی در زبانش پیداست و این خود، مشکلی در جهت فنّی است که البّته بسیار اندک و جز در مقدّمه وجود ندارد و ما اصلاح آن را به خاطر حفظ صورت کتاب که مؤلّف در زمان خود، به

وجود آورده، روا نداشتیم بخصوص عذر ما پذیرفته است، وقتی که ما فهمیدیم تولّد و رشد مؤلّف در شهر عریق در فارس بوده، و علوم و فرهنگ را در آن جا از اساتیدی قرا گرفته که همگی از فرزندان همان آب و خاکند، بلکه واردین بدان جا نیز چنانند که جامعه بر زبان و فرهنگشان اثر می‌گذارد.
بنا بر این، انتظار خواننده از چنین فردی چیست و سبک نویسندگی او اگر بخواهد به زبانی غیر از زبان خود بنویسد چگونه می‌تواند باشد؟
در حالی که جامعه محیط او و عصری که در آن زندگی می‌کرده، بیشترین اثر را در تغییر لهجه و زبان داشته است.
2- جنبه علمی کتاب: این کتاب بطور کلّی، آکنده از تحقیقات در انساب است که خود دلیل بر مهارت مؤلّف در این فنّ و احاطه وی به موضوع انساب است و خوب است که خواننده را به پاره‌ای از مواردی که از تحقیقات مؤلّف حاصل می‌شود راهنمایی کنم:
در ص (اصفهان) در نسب زید، والامقام.
و در ص (اصفهان) در نسب ابو الهیجاء.
و در ص (اصفهان) درباره اولاد معاویة بن عبد اللّه بن جعفر طیّار.
و در ص (اصفهان) درباره نسب اولاد حسن مکدی.
و در ص (اصفهان) درباره منتسبین به علیّ عریضی.
و در ص (بغداد) در مورد تکذیب ادّعای صاحب زنج.
و در ص (بصره) درباره ناصر علوی روم.
و در ص (جرمغان) درباره نسب مدّعی به زید بن حسن از اولاد نفس زکیّه.
و در ص (ری) در مورد نسب هارونیّون.
و در ص (ری) در نسل سید عبد العظیم حسنی.
و در ص (ری) در تکذیب مدّعی نسب علی بن موسی، موسوی.
و موارد دیگر که گفتن همه آنها باعث طول کلام می‌شود، و با وجود

مهارت مؤلف در فنّ نسب شناسی، ما پاره‌ای از ملاحظاتی را که جای عذری در آن نیست و تصور این که سهو القلم باشد و هیچ جای بهانه‌ای نمی‌باشد، ضبط کرده‌ایم، و در حاشیه کتاب بدانها اشاره کرده‌ایم، که می‌توان به آنها مراجعه کرد.
امّا ارزش علمی کتاب؛ از جمله اصول فن و مأخذ نسب شناسان به شمار می‌آید، و متأخران به مؤلف کتاب اعتماد ورزیده و خواننده در مشجّر کشّاف عمیدی و کتابهای دیگر علم انساب به موارد نقل از آن، برخورد می‌کند.
بلکه اهل این فن در خواندن و روایت درست مثل سایر صاحبان فنون، آن را دست به دست می‌گردانند، و موقعیت این کتاب نیز مانند سایر مراجع مورد اطمینان نسب شناسی است. و در این جا صورت روایت برخی از کتب نسب شناسی و غیر نسب شناسی را عرضه می‌کنیم که نسب شناس مسلّط در فن خویش یعنی: سید ابوالفتوح، جلال الدّین حسن بن سید محی الدّین و علاء الدّین عبد القادر بن جمال الدین جعفر بن شهاب الدّین احمد، داوودی موسوی، حسینی حسنی، به خط خود، در پایان روایت نوشته است: «امّا بعد: من در کودکی، سال 960، هفت کتاب مفصّل را زیر نظر پدرم و مایه برکتم و به اذن و اجازه وی خواندم، و ادبیات را از او آموختم، و علم ادب را زیر نظر او از نوشته‌های جدّم محمد سمرقندی همدانی فرزند محمود بن محمد موسوی حسینی، فرا گرفتم.
سپس مرا در روستایی از روستاهای بولوی، کوچک حمیدی باقی گذاشت و خود به زیارت آستانه مقدّس علی (ع) رفت، و در تاریخ (65 ه) مرحوم پدرم به شهر قونیه قرمانی انتقال یافت، و من کتابهای: المجدی، المشجّر و المنتقله را به اذن و اجازه و روایت او خواندم و به همراه آنها مسند علیّ الرضا (ع) را در حدیث، و ذخیرة العقبی از محبّ الدّین طبری و منهاج البلاغه رضیّ را خواندم و بعد به قصبه‌ای از قصبات اطراف آن جا به

همراه سرورم شهری، انتقال یافتم، و در آن جا الشامی و عمدة الطّالب فی مناقب ابی طالب را خواندم و او اصطلاحات نقابت را به من آموخت، و آن مرحوم فرمود: من ناچیز، محی الدّین علی، مشهور به عبد القادر، علم نسب را نزد خلیفه ابو جعفر بن ابراهیم موسوی آموختم که او نزد پدر و مایه برکتم جمال الدّین جعفر نسب شناس خوانده بود، و مبسوط خود را در سال 911 با اذن و اجازه وی با نظرات او هماهنگ کرده بود و خود نزد پدر و مایه برکت خویش، شهاب الدّین احمد بن محمد بن علی بن حسن مهنّا داوودی موسوی، به اجازه و روایت از وی، قراءت کرده، و تألیف خود عمدة الطالب فی مناقب ابی طالب؟ را در تاریخ 860 به نظر او رسانده

بود و او (شهاب الدین) از قول نقیب، تاج الدّین، محمّد بن معیة الحسنی، و او نیز از استادش سید علم الدّین مرتضی بن سید جلال الدّین عبد الحمید موسوی، و او نیز از پدرش و از جدّش سید جلال الدین عبد الحمید تقی حسینی، نسب شناس، به نقل از قول ابن کلثون عباسی نسب شناس، و او از جعفر بن هاشم عمری نسب شناس، فرا گرفته بوده است».
ابو الفتوح نسب شناس آن را در آخر نسخه کتاب عمدة الطّالب به تاریخ سال 990 ثبت کرده است، و در کتابخانه داماد ابراهیم (سلیمانیّه) در استانبول ترکیه به شماره 385 موجود است.
و همواره این کتاب یک مرجع مورد اطمینان بوده، که هر کس به نسخه‌ای از آن دسترسی داشت، بدان مراجعه می‌کرد، و دست کم من با بحث و کنجکاوی فراوان، به کسی از متأخران برنخورده‌ام که چیزی از او نقل کرده باشد، جز شیخ محمد باقر کجوری که در کتاب خود، جنة النّعیم، به فارسی، فصل کاملی از او نقل کرده است و آن فصل متضمّن شرح حال واردین به ری می‌باشد، و علاوه بر آن، آنچه در سایر بابها از واردین به ری یافته است و آنچه را که وی نقل کرده است در جهت جلوگیری از برخی نواقص موجود در نسخه اصل، ما را کمک کرد.

و مرحوم حجّت، شیخ علی کاشف الغطاء را دیدم که عینا در کتاب الحصون المنیعة ج 5 ص 583 و ص 589- 590 (خطّی) آن را نقل کرده است.
به احتمال قوی، وی از جنّة النّعیم، نقل کرده، زیرا او درباره دست یافتن به نسخه‌ای از منتقله، چیزی نگفته است! و در نقل آن یک فصل کامل- مطابق نقلی که در جنّة النعیم آمده- مطالبی است که نشان می‌دهد از این کتاب گرفته است.
و در پایان از خداوند جلّ اسمه- درخواست داریم که این خدمت به بزرگان از اهل بیت (ع) را که تنها به خاطر ذات بخشنده او انجام گرفته است از ما بپذیرد که سپاس تنها خدای راست که پروردگار جهانیان است.
محمّد مهدی سید حسن موسوی خرسان نجف اشرف/ 25 جمادی الاولی سال 1388 ه

مقدّمه مؤلف

سپاس خدایی را که با مخلوق به وسیله حجّتهای خود سخن گفته، و ایشان را به روشنترین راه، هدایت کرده است و به جانب ایشان پیامبری را با دینی فرستاده که او را برای جهانیان حجّت قرار داده، و آن دین را به عنوان راه راست برای جهانیان روشن ساخته است. آن پیامبر، محمّد مصطفی (ص) است که برازنده نبوّت است و بار و برش جوانمردی است.
درود خدا بر او و خاندانش که کشتی نجات و پیروزی می‌باشند و به وسیله دوستیشان، امید رستگاری در آن روزی می‌رود که گویند؛ هنگام، هنگامه فرار کردن نیست! کسانی که قرآن به برتری ایشان گویا بوده و پیامبر، دستور به بزرگداشت ایشان را داده است، بزرگان اسلام، و دروازه‌های ورود به بهشتند.
باری چون دیدم پسر عموهایم، بزرگان طالبی- خداوند گذشتگان آنان را بیامرزد و عمر، بازماندگان را طولانی کند!- در شهرها پراکنده و در کرانه‌های زمین و بخشهای مختلف آن، متفرّق شده‌اند، کسانی را که اندک اندک وارد اصفهان می‌شدند و مدّعی بودند که از طالبیّون هستند، من از نسب هر کدام جداگانه می‌پرسیدم و او پاسخ درستی مطابق آنچه در کتابهای انساب و شجره نامه‌ها آمده بود، به من می‌داد و به این هم قناعت
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 73
نمی‌کردم تا این که شهر زادگاه و محلّ رشد خود را می‌گفت سپس به کتابهای انساب مراجعه می‌کردم، و شهری را که او گفته بود، سراغ می‌گرفتم و می‌دانستم آن شهری که وی بدان‌جا نسبت دارد، آیا وی خود تنها در آن جا بوده، و بعضی از فرزندانش به شهرهای دیگر منتقل شده‌اند؟ و آیا اصلا فرزندی دارد، یا نه؟ به این ترتیب کتابی فراهم کردم و نام آن را منتقلة الطالبیّه نهادم، و در این کتاب نام شهرها و سایر جاهایی را که در مشرق و مغرب، قبایل طالبیّون آن جا واقع شده و آنها ساکن آن جا شده‌اند، نام بردم، و آن را مطابق حروف الفبا منظم کردم، تا برای کسانی که می‌خواهند، شهری را پیدا کنند، آسان باشد، و محتاج به ورق زدن تمام کتاب نباشد. و من این کتاب را به روشی که گفتم از آن رو تنظیم کردم تا هر کس که- به طور مثال- وارد اصفهان و جاهای دیگر می‌شود، و وانمود می‌کند که طالبی است، ما نام او، و نام شهرش را در نظر می‌گیریم، و به این کتاب مراجعه می‌کنیم و نسبت وی را از روی آن، مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهیم.
به طور مثال: اگر کسی از طالبیّون گذرش به اصفهان بیفتد، و بگوید: شهر من اندلس است، ما این شهر و نام آن کسی را که به این شهر انتساب

دارد در باب الف می‌جوییم، تا اگر نسبت وی به آن شهر درست باشد، شرح آن را با توضیح کافی در کتاب یافته، و درست و نادرستی سخن او را از روی آن می‌سنجیم، و اگر این کسی که به تازگی از اصفهان به اندلس وارد شده است و نام او که منتسب به اصفهان است در ردیف افراد مقیم اندلس در این کتاب موجود نباشد، سؤال می‌شود، انتقال تو، یا پدر و یا جدّت به اندلس از کدام شهر بوده است؟ آنگاه آن شهری که به نام پدران و نیاکانش که مقیم آن جا بودند، موسوم است، آن جا را می‌جوییم، اگر آن جا یافت شد، پس وی در ادّعای خود صادق است، و اگر نه او دروغگو و کاذب است. وانگهی این روش را ترجیح دادم که اگر تصحیح نسبت

یک فرد بیگانه‌ای را که مدعی است از طالبیّون است و تو در کتابهای انساب خوانده‌ای که فلانی در عراق، و فلانی در شام، و فلانی در خراسان است، و در مورد شهری که به دنیا آمده و بزرگ شده، چیزی نگفته است، و چون قضیّه مبهم بوده است، شام را به باب شین، و عراق را به باب عین، و خراسان را به باب خاء ملحق ساخته‌ام، تا این که اگر تازه واردی وارد شد، و گفت من از فلان شهر از ناحیه شام هستم، و نام آن شهر در این کتاب نیامده بود، نام آن قبیله‌ای را که این شخص در شام به آن منسوب است و در باب شین نوشته شده است، صورت نسبش روشن گردد که درست است و یا نادرست، و هر چه از این قبیل بوده است ما بر همین روال برگذار کرده‌ایم، و در این کتاب، صورت اسامی کسانی را که از طالبیّون به شهرهای نامبرده در این کتاب، آمده‌اند، و فرزندی نداشته و یا تمام پسرانشان از بین رفته، و هر که از دیگر فرزندانشان تا این زمان مانده همه را شرح داده‌ام، و شمار آنها و همچنین کسانی که نسبتشان مورد ایراد است و یا احوالشان درست است، و همین طور کسانی که به دروغ انتساب یافته، و معلوم شده که آن دروغگو است و هیچ ارتباط نسبی ندارد، همه را یادآور شده‌ام.
خداوند متعال ما را بدانچه دوست می‌دارد و می‌پسندد موفّق بدارد، و از تیره دلی و هوای نفس ما را برکنار دارد، که اوست صاحب بخشش و نعمت، و درود و سلام وی بر محمد و خاندان او باد.

[بخش اول اسامی شهرها و اماکن به ترتیب حروف تهجی

باب الف

اشاره

اسامی شهرها و اماکنی که در این کتاب با حرف الف شروع می‌شوند و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند، به شرح زیر است:
اندلس، اقلام، انسلام، آثا، اسوان، طرابلس، اثال، اردن احجار الزّیت، اقساس، انطاکیه، آمد، ارمنستان، آذربایجان، ابهر، اردبیل، ابلّه، اهواز، ارجان، ایذه، اصطخر، اصفهان، اران، آبه، ایلاق، آمل، استاق افزون، استراباد، آیج، ابته، افرنجه، اسروشنه، اخسیکت.

اندلس:

از سرزمینهای غرب ذکر اسامی کسانی که وارد اندلس شده‌اند از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و بعد، اولاد حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و پس از آنها فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
ابو عبد اللّه ، ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، مادرش عاتکه دختر عبد الملک بن حرث بن خالد بن عاص بن هشام بن مغیرة بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 76
عبد اللّه بن عمر بن مخزوم بن یقظة بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب.
فرزندش ادریس بن ادریس و مادرش ام ولد، بنام فاطمه است.
ذکر اسامی واردین به اندلس از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و بعد، از اولاد محمد باقر بن علی بن حسین (ع) از آن جمله فرزندان علی عریضی پسر امام جعفر صادق فرزند امام باقر (ع):
از واردین به اندلس، ابو عبد اللّه محمد بن علی بن حسین بن عیسی رومی فرزند محمد ازرق بن عیسی اکبر پسر محمد اکبر فرزند علی عریضی بن جعفر صادق (ع) است.

اقلام:

از سرزمینهای غرب
ذکر اسامی کسانی که (از جاهای دیگر بلاد اسلامی) از جمله اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و از آن جمله از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن وارد (اقلام) شده‌اند:
1- حسین بن عیسی بن احمد بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
2- اولاد احمد بن عیسی بن احمد جنّون بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).

انسلام:

از سرزمینهای مغرب
ذکر اسامی واردین إنسلام، از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و از آن جمله از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
اولاد ابراهیم بن عیسی بن احمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 77
بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).

آثا:

از سرزمینهای مغرب

اسوان:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی کسانی که از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب، از جمله از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب:
احمد بغا صغیر فرزند محمد بن عبد اللّه بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج اکبر بن ابراهیم غمر، پسر حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) که در اسوان کشته شده است، و او را احمد بن طولون در سال 255 به قتل رساند، و سر او را به نزد معتمد برد. وی فرزندی نداشته است (و بعضی گفته‌اند: طالوط کشنده اوست) .

اطرابلس (با الف):

از شهرهای مغرب

طرابلس:

از شهرهای شام .

اثال:

از سرزمینهای مغرب .

اردن:

از سرزمینهای شام، از جمله نواحی طبریه است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 78

احجار الزّیت:

از نواحی مدینه
ذکر اسامی کسانی که از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، می‌باشد و در احجار الزیت، به قتل رسیده‌اند:
از کسانی که در احجار الزّیت کشته شده‌اند یکی، ابو القاسم محمد، نفس زکیّه، قرشی خالص، پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن است که مادرش هند دختر ابو عبیدة بن عبد اللّه بن زمعة بن اسود بن مطّلب بن اسد بن عبد العزّی بن قصی بن کلاب بن مرة می‌باشد بازمانده دودمان وی، تنها یک مرد به نام عبد اللّه اشتر است که مادرش سلمه دختر محمد بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.

اقساس:

از نواحی انطاکیه
در انطاکیه گروهی هستند منسوب به طاهر بن محمّد نفس زکیّه، فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن، که معروف به بنی الضایع، (الصائغ، خ ل) بن عمر، می‌باشند، و آنها در ادّعای خود دروغ می‌گویند- و به گفته ابو عبد اللّه بن طباطبای نسب شناس - هیچ بهره‌ای از این نسب ندارند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 79

اسامی واردین بر آذربایجان، از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن از فرزندان زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به آذربایجان، از اولاد علی بن حسین بن علی، آن که در میان قوم خود، مقام والایی داشته پسر محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن است.
ذکر اسامی واردین بر آذربایجان، از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله بعضی از فرزندان موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
علی بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی اطالب (ع).
ذکر اسامی برخی از اولاد جعفر طیار بن ابی طالب (ع) که وارد آذربایجان شده‌اند، از جمله آنها از فرزندان اسحق عریضی، پسر عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیّار بن ابی طالب (ع):
از واردین به آذربایجان، حسین بن محمد بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق اطرف، فرزند عبد اللّه جواد، پسر جعفر طیار بن ابی طالب (ع) است.

اسامی کسانی که وارد ابهر شده‌اند از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، از آن جمله از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشند:
1- از منتقلین قم که وارد ابهر شده‌اند؛ ابو هاشم، حسین بن محمد ششدیو پسر حسین بن عیسی بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است که در همان جا از دار دنیا رفته است، و فرزندان او عبارتند از: ابو طالب عبد اللّه در قم، عباس در ارجان، و محمد سراهنگ در ری، و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 80
حسین سراهنگ که ابتدا به ری و بعد به ابهر رفته است.
2- از واردین به ابهر: محمد مهدی فرزند احمد بن محمد ششدیو، فرزند حسین بن عیسی بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید است.
ذکر واردین به ابهر، از اولاد علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- از واردین به ابهر، ابو علی محمد بن عبد اللّه بن احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است (مادرش فاطمه دختر زید بن عیسی بن زید بن حسین بن زید شهید، فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد).
فرزندان او، ابو زید عیسی و ابو الحسین زید، و ابو الحسن علی، و ابو علی حسن می‌باشند.
2- از واردین به ابهر، اسماعیل بن (کذا)، ابو محمد جعفر بن اسماعیل بن (!) ابو علی حسن بن ابو علی، محمد بن عبد اللّه بن احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد.
3- و نیز از منتقلین به ابهر، محمد بن احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) و فرزندش ابو علی عبد اللّه ساطوره می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به ابهر، از اولاد حسین بن علی بن ابیطالب (ع) که از آن جمله برخی از فرزندان موسی بن جعفر بن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به ابهر، از اولاد ابو جعفر محمد بن ابراهیم ثانی فرزند موسی ثانی پسر ابراهیم اوّل فرزند موسی اوّل کاظم بن جعفر صادق (ع) است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 81

ذکر اسامی کسانی که وارد اردبیل شده‌اند از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن، از اولاد زید بن حسن بن علی، از آن جمله از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به اردبیل، ابو عبد اللّٰه محمد بن ابی علی، احمد بن محمد ششدیو پسر حسین بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی است، که مادرش شوله دختر احمد عنبری، و فرزندش ابو الحسین امیرکا بوده است و مادر ابو الحسین، خدیجه دختر احمد بن محمد بن احمد سکیّن سرماوردی زیدی می‌باشد. و مادر ابو علی حسین (فرزند دیگر وی) ام الخیر دختر احمد بن فضل افطسی است. و فرزند دیگرش، ابو حرب طاهر است.
از ابو العباس نقل شده است که احمد بن علی رویانی پسر محمد ششدیو معروف به مانکدیم ششدیو سراهنگ به خوار، و مارند به زنجان، و امیرکا به قزوین، و داعی و مانکدیم نیز به قزوین، منتقل شدند.

ابله

ذکر اسامی کسانی که از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و از آن جمله از فرزندان موسی بن جعفر بن محمد باقر (ع) وارد ابله شده‌اند:
از جمله واردین به ابله است برخی از اولاد حسین بن عبید اللّه بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر صادق (ع)، و نیز بعضی از اولاد حسن بن عبید اللّه بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر صادق (ع).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 82

ذکر اسامی واردین به اهواز از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- از جمله ابو الحسین علی بن ابی عبد اللّه الحسین بن محمد مرتضی بن یحیی الهادی پسر قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
2- عبد اللّه بن احمد، النّاصر لدین اللّه فرزند یحی الهادی پسر حسین بن قاسم رسی است و عبد اللّه فرزندی داشته است که از یمن به اهواز منتقل شده است، مطابق نقل ابن ابی جعفر: عبد اللّه بن ناصر، میناث بوده است.
3- ابو جعفر اسحق بن حسین، المنتجب لدین اللّه، پسر احمد ناصر لدین اللّه فرزند یحی الهادی فرزند حسین بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطبا که در اهواز از دار دنیا رفته است.
4- از واردین به اهواز: یحی بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا، ملقّب به سیّار- و بعضی گفته‌اند: سنان- است که فرزندی بنام هبة اللّه داشته است.
5- از جمله واردین به اهواز، اولاد احمد بن ابراهیم بن سلیمان بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطباست.
6- از واردین به اهواز، فرزندان علی ستره احول پسر قاسم بن احمد بن سلیمان بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد.
7- از اولاد ابو عبد اللّه محمد بن علی بن حسین بن علی بن معیة بن حسن بن حسن (التج) فرزند اسماعیل دیباج پسر ابراهیم غمر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، نام برخی از جمله واردین به اهواز آمده است.
ذکر اسامی واردین به اهواز از اولاد جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 83
ابی طالب (ع)، که از آن جمله از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن می‌باشند: مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص83
از منتقلان به اهواز: ابو عبد اللّه حسین نقیب- ملقّب به إسقنی ماء- پسر ابو علی عبد اللّه بن علی باغر، پسر عبد اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است. فرزند وی ابو الحسن علی نقیب ارجان، و فرزند دیگرش:
ابو الحسین محمد، و باز فرزندان آن دو، در شیراز (سیراف خ ل): عبد اللّه عبید اللّه، محمد و محمد در جوا می‌باشند.
۳

2- از جمله منتقلان به اهواز: برخی از اولاد ابو عبد اللّه حسین بن قاسم بن ابی جعفر محمد ادرع، فرزند عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.
3- ابو الحسین احمد، معروف به امیرکا، پسر محمد کش کشه فرزند علی احول بن ابی عبد اللّه، محمد بن عبید اللّه امیر، پسر عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و فرزندانش: ابو الحسین محمد ملقب به مبارک و ابو عبد اللّه محمد ملقب به میمون است.
4- از جمله واردین به اهواز، ابو العباس، محمد بن علی احول فرزند ابو (عبد اللّه محمد بن) عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است که فرزندش، ابو طالب محمد است. و بعضی گفته‌اند نام وی احمد، و او کبود رنگ و اعرج بوده است.
ذکر اسامی واردین به اهواز بعضی از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، از آن جمله نام بعضی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- از منتقلان به اهواز: ابو الحسین علی بن حسین بن هارون اقطع فرزند حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن

علی بن ابی طالب است که فرزندان او: طاهر، زید، هارون، ابو القاسم حمزه و ابو القاسم یحیی، به همدان انتقال یافته‌اند.
استاد بزرگ و بزرگوارم، سرور و پیشوای نسب شناس، المرشد باللّه، زین الدّین شرف، یحیی بن ابی الغنائم گوید: بعضی گفته‌اند: نام وی، حسین بن علی است.
2- از واردین به اهواز، ابو الفوارس، علی بن ابو منصور محمد بن جعفر بن محمد است.
3- و از آن جمله است: ابو علی حسین بن، قاسم بن حمزة بن احمد بن عبید اللّه، پسر محمد بن عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
ذکر اسامی واردین به اهواز، از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از آن جمله از فرزندان اسماعیل بن جعفر:
از منتقلان به اهواز است؛ حسن بن حسین بن حسن (بن ابو الحسن حسین) بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع).
ذکر اسامی واردین به اهواز، که از آن جمله اولاد علی عریضی فرزند امام جعفر صادق (ع) است.
از واردین به اهواز، زید بن عیسی بن حسین بن عیسی رومی فرزند محمد

ازرق بن عیسی الاکبر نقیب فرزند محمد اکبر پسر علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع) است. فرزند وی به نام محمد می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به اهواز، که از جمله، فرزندان زید شهید، پسر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، و از آن جمله بعضی فرزندان حسین بن زید شهید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد:
1- برخی از فرزندان ابو محمد حسن بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید.
2- از جمله منتقلان به اهواز که در آن جا نقابت (سادات) را داشته است؛ ابو محمد حسن بن حمزة بن حسن بن محمد اعلم بن عیسی بن یحیی بن حسین بن

زید است، و فرزند وی ابو البرکات علی نیز نقیب آن جا بوده است.
3- از واردان به اهواز و نقیب در آن جا، احمد بن علی کتیلة بن یحیی بن یحیی بن حسین بن زید شهید، پسر علی (بن حسین بن علی) بن ابی طالب (ع) است، که دو فرزند به نامهای ابو الحسین محمد، و حمزه داشته است.
4- از منتقلان: سخطة بن حسین بن یحیی بن یحیی بن حسین بن زید، است و فرزندان وی: بازماندگانش ابو المرجا، ابو الهیجاء، و ابو منصور، می‌باشند.
5- از جمله واردین به اهواز، محمد قرو بن احمد بن عباس بن یحیی بن یحیی بن حسین بن زید شهید است که فرزندانش: جعفر، زید، ملکه، ام حسین، ام سلمه، و فاطمه می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به اهواز، که نام برخی از اولاد عیسی بن زید شهید امام نیز آمده است:
1- از واردین به اهواز، عیسی بن حسین بن علی عراقی، فرزند حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید، امام شهید است، و بعضی گفته‌اند: نام وی محمد و لقبش: حبّة رطب بن میمون است.
2- از جمله واردین به اهواز، علی بن حسین بن علی عراقی، پسر حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید است.
3- اولاد عیسی بن حسین بن احمد بن زید بن عیسی بن زید شهید.
ذکر اسامی کسانی که از اولاد محمد بن زید- امام شهید- وارد اهواز شده‌اند:
از واردین به اهواز، علی مفلوج مرتعش فرزند حسین بن ابی الحسین محمد اکبر پسر احمد سکیّن، فرزند جعفر بن محمد بن زید شهید است، فرزندانش عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد، حسن، حسین اکبر، حسین اصغر، حمزه، علی عرابی،

عثمان بن حاتم بن منتاب، و امّ حسین، است.
ذکر اسامی واردین به اهواز از اولاد حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، از آن جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب:
1- از منتقلان به اهوازاند، برخی از فرزندان علی بن احمد زاهد بن جعفر بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به اهواز از اولاد علی بن حسین اصغر فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
اولاد زید اطروش فرزند عبد اللّه بن علی بن حسین بن علی بن احمد حقینه پسر علی بن حسین اصغر فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع).
ذکر اسامی واردین به اهواز از اولاد حسن افطس بن علی بن علی زین العابدین، از جمله، بعضی از فرزندان حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی زین العابدین (ع):
1- از منتقلان به اهواز، حسن بن ابی علی حمزة بن محمد بن حمزة بن حسن مکفوف بن حسن افطس است، فرزند وی به نام محمد می‌باشد.
2- از واردین به اهواز، حسن بن ابی قاسم، حمزة بن محمد بن حمزة بن حسن مکفوف بن حسن افطس فرزند علی بن علی زین العابدین است.
ذکر اسامی کسانی که از اولاد محمد بن حنفیّه وارد اهواز شده‌اند، از آن جمله است بعضی از فرزندان جعفر بن محمد- حنفیّه- بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به اهواز، ابو الورع یحیی بن حسین اصغر فرزند زید بن جعفر ثالث پسر عبد اللّه رأس المذری فرزند جعفر ثانی بن عبد اللّه بن جعفر اوّل پسر محمد حنفیّه است، تنها فرزند وی به نام احمد است.
ذکر اسامی کسانی که از اولاد عمر اطرف وارد اهواز شده‌اند:
1- از منتقلان به اهواز، بعضی از اولاد ابو الحسن علی بن یحیی بن محمد بن عیسی بن احمد بن عیسی مبارک فرزند عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 87
2- از جمله واردین به اهواز بعضی از اولاد محمد اصغر فرزند جعفر مولتانی پسر محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف، می‌باشند.
ذکر اسامی کسانی که از اولاد عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف وارد اهواز شده‌اند:
از جمله واردین به اهواز، علی بن محمد بن جعفر بن ابراهیم بن علی طبیب فرزند عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف است.
ذکر اسامی واردین به اهواز از فرزندان جعفر طیّار بن ابی طالب، از جمله

بعضی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیّار می‌باشد:
از منتقلان به اهواز برخی از اولاد حسین بن احمد بن حسین بن علی بن داوود بن ابی الکرام، عبد اللّه بن محمّد بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد پسر جعفر طیّار بن ابی طالب است.
ذکر اسامی کسانی که از اسحق عریضی پسر عبد اللّه جواد، وارد اهواز شده‌اند:
1- از منتقلان به اهواز، علی بن عبد الرحمن بن جعفر بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی پسر عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیّار است.
2- از جمله، بعضی از فرزندان علی بن جعفر بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی پسر عبد اللّه جواد، فرزند جعفر طیّار است.

اسامی واردین به ارجان از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و بعضی از فرزندان حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
از منتقلان به ارجان، نقیب آن جا، ابو الحسن علی بن حسین- ملقّب به إسقنی ماء- پسر عبید اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه امیر، فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.
فرزندانش: ابو مختار
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 88
حسین، و ابو محمد حسن می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به ارجان از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب:
از واردین به ارجان، عباس بن حسین بن محمد ششدیو پسر حسین بن عیسی بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن است، فرزند وی سراهنگ محمد می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به ارجان از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب، از آن جمله از فرزندان موسی کاظم پسر جعفر صادق (ع):
1- از واردین به ارجان، ابو جعفر محمد فرزند ابراهیم ثانی (پسر موسی ابو سجة) بن ابراهیم مرتضی اوّل فرزند موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است، فرزند وی به نام حسن، می‌باشد.
2- از جمله منتقلان به ارجان، حسین بن زید النّار، بن موسی الکاظم بن جعفر الصّادق بن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است، و فرزندان وی؛ زید و ابو جعفر منقوش می‌باشد.
سید نسب شناس، المرشد باللّه، زین الشّرف، ابو الحسین یحیی بن حسین حسنی می‌گوید: وی فرزند پسر نداشته، و دختر داشته است، و گروهی به دروغ خود را به او نسبت داده‌اند.
و از سیّد نسب شناس، ابو الغنائم عبد اللّه بن حسن حسینی دمشقی، نقل کرده‌اند که گفت: در یکی از کتب نسب شناسان یافتم که وی (حسین بن زید) را فرزندی به نام زید بوده، و همین زید، نیز فرزندانی به نام محمد و جعفر داشته است، و در ذیل آن نوشته شرح حال آن دو تن را نقل کرده است.
و سید نسب شناس، ابو الحسن محمد بن محمد حسینی معروف به ابن

ابی جعفر عبیدلی نقل کرده است: کسی- به عنوان نقابت ابو احمد موسوی- وارد بغداد شد، و وانمود کرد که وی جعفر پسر زید بن ابی جعفر محمد منقوش است و او را ابو احمد تعیین کرده است ، او اولاد و برادری در ری، قزوین و بند ینجین، داشته است.
ذکر اسامی کسانی که از اولاد اسحاق مؤتمن پسر امام جعفر صادق (ع) وارد ارجان شده‌اند:
از آن جمله علی بن محمد صوفی بن حسین بن اسحق مؤتمن بن جعفر صادق بن محمّد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است.
ذکر اسامی واردین به ارجان از اولاد زید شهید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله، بعضی از فرزندان حسین بن زید شهید:
از جمله منتقلان به ارجان، ابو هاشم حسین بن محمد بن قاسم بن حسین بن زید عسگری بن علی بن الحسین بن زید شهید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) است. از ابن ابی جعفر عبیدلی نسب شناس نقل کرده‌اند که گفت: پدرش پس از اعتراف به سیادت، آن را انکار کرد. امّا وی به حرف پدرش اعتنایی نکرد، او دارای بازماندگانی در ارجان از نسل پسرش زید بن ابو هاشم و محمد بن ابو هاشم، و سکینة بوده است.
ذکر اسامی واردین به ارجان از اولاد حسن افطس فرزند علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، و از آن جمله برخی از فرزندان حسین بن حسن افطس بن علی بن علی بن حسین بن ابی طالب (ع):
از جمله واردین به ارجان، برخی از اولاد ابو الفضل محمد اکبر بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن علی (ع) می‌باشند.
از ابن ابو جعفر نسّابه نقل کرده‌اند که فرزندان شخص نامبرده در ارجان و قم هستند، و نسبت وی درست است.

ایذه

شریف نسب شناس ابو عبد اللّه حسین بن طباطبا، می‌گوید:
در ایذه گروهی هستند، معروف به بنی الخصاص، و خصاص، همان فرزند احمد است. او می‌گوید: که وی پسر حسن بن زید بن عبد اللّه بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است. و برای ایشان اخباری است که طول و شرح آنها به جای دیگری موکول می‌شود، و هم اکنون، آنان در ایذه، اهواز و جنید هستند. سیّد، المرشد باللّه، امام کیای بزرگ زین الشّرف- رحمة اللّه علیه- گوید:
بنی الخصاص گروهی هستند مدعی سیادت که مورد تردید است. اما ابن احمد فرزند حسن بن زید بن عبد اللّه بن حسن امیر بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است که شرح حال وی را در کتاب المباحث آورده است، می‌گوید: او را خصاص گفتند، از آن رو که وی نسب خود را مخفی داشت، و تنها به صورت رازی به فرزندانش می‌گفت، و پس از مردن او، فرزندانش آن را اظهار کردند.
ابن دینوری، می‌گوید: علی بن احمد،- به دروغ ادّعا کرده، و در سیادت او تردید است. بخاری این مطلب- پسر محمد بن حسن- را ذکر کرده، و دیگران ذکر نکرده‌اند .

اصطخر:

از سرزمین فارس
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 91

ذکر اسامی کسانی که از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و پس از آن از اولاد حسن بن حسن، از جمله، برخی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن، وارد اصفهان شده‌اند:
از منتقلان به نیشابور که بعدا وارد اصفهان شده‌اند: سید رضی ابوالفضل علی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن اعور بن محمد کابلی ابن عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّة بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است، و فرزندان وی آن‌جا اقامت گرفته و ساکن آن جا شدند؛ و ابو محمد حسن و ابو عبد اللّه حسین که دو قلو بودند و مادرشان امّ ولد که ترک نژاد بود به نام تموز، و فاطمه معروف به حلیله، و زهراء معروف به کریمه و مبارکه معروف به دولتی و آمنه معروف به ستکا، مادرشان سکینه دختر ابو یعلی علی بن محمد بن عیسی حسینی، و خدیجه معروف به عسکا، مادرش، ام کلثوم دختر امیرکا پسر عبد اللّه بن حسین علوی، و همین طور، ساره که نام اصلیش آسیه بود، و معروف به ست المعالی، و مادرش به نام توز امّ ولد، در نیشابور بودند.
شرح حال کسانی که از گرگان وارد اصفهان شده‌اند:
از منتقلان گرگان، ابو علی حسن بن حسن بن حسین بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن اعور بن محمد کابلی پسر عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است، و تنها بازمانده‌اش به نام فاطمه است که مادرش اهل اصفهان می‌باشد.
شرح حال کسانی از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن که وارد اصفهان شده‌اند:
از آن جمله، بعضی فرزندان ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن است:
1- از منتقلان مصر به اصفهان: ابو محمد عبد اللّه بن احمد بن محمد بن احمد

ابن محمد بن اسماعیل بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن است که مدّتی نیز در آن جا ساکن شد.
2- از واردین به اصفهان، ابو عبد اللّه احمد و نسب النّسب، که مادرش به نام تهافر ، دختر ابو یعلی محسن بن طاهر بن علی بن ابو الحسین شاعر، محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطباست.
3- از جمله منتقلان به اصفهان، علی بن زید بن اسود بن ابراهیم بن محمّد بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطباست که بعدها منتقل به شیراز شد و

در آن جا به اصفهانی معروف نبود، و به گمان می‌رود که فرزندی از او باقی نماند.
4- از کسانی که از کوفه به اصفهان منتقل شده‌اند: ابو عبد اللّه احمد بن ابی جعفر محمد اکبر بن ابو عبد اللّه، احمد بن ابی اسحاق، ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج اکبر است، مادرش به نام مطلّبیه می‌باشد، فرزند او ابو الحسن شاعر محمد، و مادرش امّ ولد است، و از وی دو فرزند پسر بجا ماند که عبارتند از:
ابو الحسین علی، و ابو محمد حسن مادر آنها به نام، ام ابیها دختر حسین بن قاسم بن اسید از قبیله بنی احجم خزاعی است.
شرح اسامی واردین به اصفهان از اولاد جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، از آن جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی (ع):
1- از جمله منتقلان ری، به اصفهان، ابو الحسن محمد بن احمد بن ابراهیم وردی ابن ابو عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است که مادرش از اهل ری بوده، و تنها بازمانده پسریش به نام: ابو جعفر احمد (و دختری، بنام ستگا) است. مادر آنها میمونه دختر محمد بن جعفر بن یحیی بن متوج- یعنی محمد بن قاسم عالم، پسر موسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی زینی پسر عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیّار- است.

2- از منتقلان ری به اصفهان، حسن عزیزی صیرفی صوفی پسر مانکدیم بن ابو القاسم عبد اللّه معروف به امیرکا، باطیه فرزند ابو الحسن علی بن ابی علی حسین بن ابی عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن، پسر جعفر بن حسن بن حسن است و مادرش به نام جوهره دختر حسن بن علی واعظ پسر حسن بن جعفر بن محمد سلیقی فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر می‌باشد، بازمانده وی مانکدیم و مادرش رازیه به نام سجاد (سحادر خ أ) دختر احمد است.
3- از منتقلان به اصفهان، ابراهیم بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن سبط، و به همراه وی فرزندش، حسن می‌باشد، و این هر دو، در اصفهان از دنیا رفتند، و در محلّه‌ای به نام جیلان، در آستانه مسجد سعید بن جبیر دفن شدند، و دیگر کسی را نمی‌شناسیم که به اصفهان منتسب باشد.
ذکر اسامی کسانی از اولاد عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) وارد اصفهان شدند:
1- از کسانی که مقیم قزوین بوده و بعد به اصفهان منتقل شده‌اند:
ابو العباس احمد بن علی بن احمد امیرکا پسر حسن بن علی بن زید بن

علی بن عبد الرّحمن شجری ابن قاسم بن حسن بن زید بن حسن است که بعدها به مصر رفت و در آن جا از دنیا رفت، و از بازماندگان وی در اصفهان، ابو الفتوح زید، و مدینی است که مادر این بانو از مردم اصفهان بوده است.
2- از منتقلان راوند به اصفهان: ابو محمد حسن پسر ابو یعلی حمزة بن محمد بن طاهر بن احمد کرکوره فرزند محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید است، و بازماندگان وی در اصفهان و راوند، ابو یعلی حمزه و چند دخترند.
3- و نیز از جمله منتقلان راوند، به اصفهان: محمد، موسی و مهدی، پسران

ابو طالب محسن بن محمد بن حمزة پسر محمد بن طاهر بن احمد کرکوره فرزند محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن می‌باشند.
4- و نیز از جمله منتقلان از راوند به اصفهان: ابو منصور احمد بن طاهر بن احمد بن محمد بن طاهر بن احمد کرکوره فرزند محمد بن جعفر بن عبد الرحمان شجری فرزند قاسم بن الحسن بن زید بن الحسن می‌باشد که بازماندگان وی همیره، محمّد، مرتضی ستیة و شرف هستند.
ذکر اسامی کسانی از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب، از جمله از فرزندان محمد باقر (ع) که وارد اصفهان شده‌اند:
1- از واردین به اصفهان، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن طاهر بن حسین بن علی بن موسی بن ابراهیم مرتضی پسر موسی کاظم (ع) است و او ... بازمانده او پسری به نام ابو عبد اللّه الحسین ... مادرش علویه، و فرزند دیگر، به نام ابو الصادق حسن، مادرش همدانیه، و پسر دیگر، ابو الفتوح شرفشاه مادرش حسینیّه و دختری به نام فاطمه، که مادرش غوریّه می‌باشد.
2- از منتقلان سیرجان به اصفهان، ابو العلاء حسین، معروف به شرف بن علی بن طاهر بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد اکبر فرزند موسی کاظم (ع) است که در سال چهارصد و هفتاد و یک وارد اصفهان شد، بازمانده ابو علی، سمتّ الشرف و فخر النّساء می‌باشند که مادرشان میمونه دختر عبد المطّلب بن احمد بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد اکبر فرزند موسی کاظم (ع) است.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد علی عریضی پسر امام جعفر صادق (ع)، از آن جمله برخی از فرزندان محمد اکبر بن علی عریضی پسر امام جعفر صادق (ع):

1- از منتقلان نیشابور به اصفهان: ابو طالب حسین بن محمد بن جعفر بن حسن کوفی پسر عیسی رومی فرزند محمد ازرق بن عیسی اکبر نقیب فرزند علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع) است، که در همان جا در ماه صفر سال چهار صد و پنجاه و هشت وفات یافت، بازمانده‌اش در اصفهان و نیشابور، ابو الحسن محمد، در اصفهان بوده که بعد به نیشابور منتقل شده، مادرش، امّ ولد می‌باشد، و بازمانده دیگرش به نام ملک بانوست که با ابو اسماعیل طاهر پسر ابو هاشم محمد بن محسن ابو یعلی فرزند طاهر بن علی بن ابی الحسین (نسخه أ: حسن) محمد شاعر پسر احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا ازدواج کرد، مادر وی و وستانک در نیشابور، داور بانو دختر مرداویج دیلمی بوده است.
2- از منتقلان به اصفهان: ابو الحسن محمد بن عیسی اکبر نقیب پسر محمد اکبر فرزند علی عریضی پسر امام جعفر صادق (ع) است، بازمانده او، ابو الحسین عیسی احول که به رومی نیز معروف است، و محمد، حسن و ابو طالب محسن، و حسین و ابو هاشم جعفر نقیب در اصفهان، علی و عبد المطلب،- و بعضی گفته‌اند:- حمزه، می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد احمد شعرانی پسر علی عریضی:
از منتقلان یزد به اصفهان، ابو الطّیب زید بن حسن بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن علی بن عبید اللّه بن احمد شعرانی پسر علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع) است، بازمانده او به نام بنتی که مادرش دختر مانک بن بنتی است، و بعدها از اصفهان به رامهرمز انتقال یافت و در آن جا از دنیا رفت، بازمانده‌اش در اصفهان ماند.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق (ع):
1- از منتقلان قم به اصفهان؛ ابو الحسن علی است- که به همیره قمی

معروف بوده- فرزند احمد بن محمد بن علی بن محمد بن عبد اللّه بن حسین بن علی خارصی پسر محمد دیباج فرزند جعفر صادق (ع). بازماندگان او، ابو العباس احمد اعقب و نیز عزیزی درج، ابو الغیث درج و علی درج که مادرشان به نام ستاو، دختر ابو القاسم بن حسن بن محمد بن علی بن محمد بن عبد اللّه بن حسین بن علی خارصی پسر محمد دیباج فرزند جعفر صادق (ع) بوده است.
2- از انتقال یافتگان به اصفهان؛ حمزة بن محمد بن حسین بن علی بن حسین بن محمد دیباج پسر جعفر صادق (ع) است، بازمانده او به نام حیدر، معروف به همیره کرخی است. و همین حیدر، فرزندی به نام حمزه صوفی داشته است، و درباره اینان شک و تردید وجود داشت، و بعدها که به نسب شناس بزرگوار شیخ شرف ابو حرب احمد بن محمد بن محسن حسینی

مطلب را گفتم، فرمود: حسین بن محمد مأمون پسر جعفر صادق او بزرگترین فرزند پدرش بود که در طبرستان از دنیا رفت و او فرزندانی داشته است که از آنان کسی باقی نماند جز علی بن حسین که فرزندی به نام حسین بن علی داشته، و حسین نیز فرزندی به نام محمد بن حسین داشته است. پس اگر تولد حمزة بن محمد بن حسین درست باشد و همچنین ولادت حیدر بن حمزه هم صحیح باشد، و ولادت حمزه صوفی از حیدر صحت داشته باشد سلسله این نسب درست است و شکی در آن نخواهد بود، و اگر غیر از این به ثبوت رسید، پس باید به آن اعتماد کرد که دلیل و حجّت شرعی گواه خواهد بود و خدای تعالی به حال ایشان داناتر است.

ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد اسحق مؤتمن پسر جعفر صادق (ع):

1- از منتقلان رقّه به اصفهان مردی بود که می‌گفت: من ابو منصور، زید بن عقیل بن احمد بن محمد بن طاهر بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن پسر جعفر صادق (ع) هستم؛ معروف به دره‌دانه که در صحّت نسبش تردید بوده است، از او پرسیدم که محمد بن طاهر بن محمد بن حسین چند فرزند داشته است؟ گفت:

احمد و یحیی: گفتم: اولاد احمد بن محمد بن طاهر بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن چند نفر بودند؟ گفت: ابو عقیل، محمّد و طاهر اصغر که مادرشان امّ ولد به

نام یرسل بود.

نسب شناس بزرگ، دمشقی، ابو الغنائم عبد اللّه بن حسن حسینی می‌گوید:

بازماندگان از محمد بن طاهر بن محمد بن حسین بن اسحاق: احمد و علی بودند که مادرشان از اهل رقه بود، و جعفر در بغداد، و طاهر که مادرش ولد و همچنین ام جعفر معروف به بلبل بودند. دیگر از یحیی نامی نبرده است.

و نیز از نسب شناس بزرگوار ابو الغنایم نقل شده است: بازماندگان احمد بن محمد بن طاهر بن محمد بن حسین، در رقه؛ محسن، که مادرش عام بود به نام بلبل، و طاهر که مادرش عام و از اهل رقه بود، دیگر عقیل و محمد را نام نبرده است، خداوند داناتر به احوال آنهاست.

2- از جمله منتقلان ری به اصفهان، داعی بن حمزة بن محمد بن ابی جعفر، محمد بن احمد بن حمزة بن محمد بن اسحق مؤتمن پسر جعفر صادق (ع) است بازمانده او فرزندی به نام هادی است که تنها یک دختر داشته است و بعضی گفته‌اند: فرزندان دیگرش به نامهای بهمدان و علی

معروف به مانکدیم هستند که مادرشان ستکا دختر ابو الحسن محمد بن احمد بن ابراهیم وردی پسر ابو عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابو طالب (ع) است.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد زید شهید پسر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از آن جمله از فرزندان عیسی بن زید شهید:
از منتقلان طبرستان به اصفهان؛ داعی بن بن با حرب پسر حسین بن علی علوش حربی فرزند ابو علی محمد قاضی مدینه، فرزند ابو طاهر احمد حربی فرزند حسین بن عیسی بن زید شهید امام [!] است، بازمانده او پسری به نام علی، و از او ابو جعفر محمد یعنی عفیف صوفی معروف به محمد سلامی است.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد حسین اصغر بن علی بن حسین بن

علی بن ابی طالب (ع) از جمله بعضی از فرزندان حسن بن حسین اصغر:
1- از جمله منتقلان ری به اصفهان، ابو القاسم علی بن زید بن حسن بن جعفر بن محمد سلیق بن عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر است، که وی نقیب اصفهان بوده، و در سال چهارصد و هیجده در آن جا از دنیا رفته، و فرزندی نداشته است.
2- از منتقلان به اصفهان، ابو القاسم محمد بن احمد بن جعفر بن محمد سلیق فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر است، و به نقل ابن ابی جعفر، وی در اصفهان فرزندی نداشته است.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد حسن افطس بن علی بن علی زین العابدین (ع) از آن جمله، بعضی از فرزندان عمر بن حسن افطس:
از واردین به اصفهان، ابو عبد اللّه حسین بن علی بن عمر بن حسن افطس، فرزند علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است، که در همان جا از دنیا رفت، مادرش به نام امّ ولد است، و بازماندگان وی! ابو علی محمد، ابو طالب محسن، ابو محمد حسن، و ابو الحسن علی ملقّب به رطله می‌باشند.
به خط امام بزرگوار نسب شناس المستعین باللّه دیدم که نوشته بود: علی بن ابی طالب احمد بن قاسم بن احمد بن جعفر بن احمد بن عبد اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید خداوند سایه او را مستدام دارد.
امّا لقب به رطله، مال ابو الحسن علی است که وی به حسین بن علی بن عمر بن علی بن علی منسوب است، در حالی که از جمعی از نسب شناسان، نقل شده است که این نسبت صحیح نیست، خداوند داناتر است.
ذکر اسامی کسانی که از اولاد علی بن حسن افطس فرزند علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب وارد اصفهان شده‌اند:

از منتقلان آیه به اصفهان، زید معروف به آبیّ پسر احمد بن محمد بن حسن بن علی فرزند محمد بن علی بن علی بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است، و در صحّت نسبش جای تردید است، و این نسب را
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 99
به شریف بزرگوار، نسب شناس، زین الشّرف، یحیی بن حسین- خداوند بر قدرت او بیفزاید!- عرضه کردم، و ایشان فرمودند: این نسب نادرست است، و امّا درباره زید، واقعیّت آن است که باید نسبت و فرزندی او را برای احمد، قطعی بدانیم، و اگر تردیدی در آن باشد، معلوم خواهد شد، و جریان حال او تصحیح خواهد شد، زیرا که احمد فقط دو فرزند پسر داشته، و آن دو به نامهای حسن و حسین بوده‌اند، و مادرشان به نام عزّ الاشعریّه، از اهل قم، معروف به بنت ابی سهل، بوده است، و او از همین زن دختری نیز به نام ام حبیب داشته که فوت کرده است و دختر دیگری به نام فاطمه داشته است که مادرش خدیجه دختر تاجری عامی بوده، و امّا این زید را من نمی‌شناسم، و نسبش درست نیست، و این مطلب خطاست و ثابت نشده است.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد حسین بن حسن افطس فرزند علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به اصفهان، حسن بن ابراهیم، پسر حسن بن حسین بن حسن افطس ابن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، بازماندگان وی، سه پسر به نامهای: حسن، حسین و احمد می‌باشند، و جز اینها کسی دیگر در اصفهان منتسب به وی شناخته نشده است.
ذکر اسامی کسانی از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس بن علی بن ابی طالب که وارد اصفهان شده‌اند:
از منتقلان ری به اصفهان، ابو عقیل محمد بن علی بن محمد بن حسن بن اسماعیل پسر عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. بازماندگانش؛ مرتضی، شهر بستی، و ابو القاسم مجتبی است.
ذکر اسامی کسانی که از اولاد جعفر طیّار فرزند ابو طالب وارد اصفهان شده‌اند:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 100
از منتقلان گیلان به اصفهان؛ ابو الهیجا، طاهر، ملقّب به کیاکی، فرزند محمد است.
«قال» : وی نسب خود را به جعفر بن یحیی بن محمد فأفاء پسر عبد اللّه بن محمد بن حمزة بن اسحق اشرف فرزند علی زینبی پسر عبد اللّه جواد

فرزند جعفر طیّار می‌رساند.
نسب شناس بزرگوار، ابو الغنائم دمشقی می‌گوید: بازمانده‌ای که منتسب به جعفر بن محمد بن یحیی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف می‌باشد فرزندی است به نام جعفر، که مادرش عامی و اهل مصر بوده و در سال سی صد و ده وفات کرده است.
(مؤلف می‌گوید:) همه نسب شناسان، در این انتساب به جعفر بن یحیی بن محمد بن عبد اللّه، فقط از جعفر بن جعفر نام برده‌اند، امام بزرگوار نسب شناس المرشد باللّه زین الشرف ابو الحسین یحیی بن حسین می‌گوید: نسب شناس بزرگوار مانکدیم بن ششدیو، یعنی، همان ابو العباس احمد بن علی پسر محمد ششدیو فرزند حسین بن عیسی بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع)، از قول شریف ابو القاسم جعفری گرگانی نسب شناس، یعنی علی بن احمد بن حسین بن احمد بن حسن بن زید بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی برای ایشان این نسب را جعفر بن یحیی بن مفرج، یعنی محمد بن قاسم عالم پسر موسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار اثبات کرده، و او به حال فامیل و خویشان خود با

بینش و آگاهی، کوشش و شناختی که داشته، مطّلعتر است و خداوند به حقیقت داناتر است، این بود، آنچه که من فهمیدم و نقل کردم، و یقین پیدا کردم و نوشتم، و جز خدا کسی دانای به غیب نیست، به عقیده من ابو الهیجاء کیاکی همان طاهر بن محمد بن جعفر بن یحیی بن مفرّج است، و این مفرّج همان محمد بن قاسم عالم بن موسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیّار است، و بنا به روایت ابو القاسم جعفری گرگانی نسب شناس بازمانده وی، ابو الحسن محمد ملقب به اشرف است که در اصفهان به وزارت رسید و مادرش دختر ابو الحسن علی بن جعفر بن یحیی بن مفرّج یعنی: محمد بن قاسم عالم فرزند موسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمّد بن علی زینبی می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به اصفهان از اولاد معاویة بن عبد اللّه بن جعفر طیّار:
از منتقلان به اصفهان، حسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن امیر بن حسین قاضی فرزند محمد بن صالح بن معاویة بن عبد اللّه جواد پسر جعفر طیار است، بازماندگان وی به نامهای: ابو الحسن محمد، ابو طاهر حمزه، ابو علی احمد میناث وام علی می‌باشند.
ابو الحسین محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس می‌گوید: در عصر ما جز یک زن از اولاد معاویه باقی نمانده است، که در یکی از روستاهای قم

ساکن است و معروف به بنت خراسانی است.
شبل بن قیس نسب شناس و غلام قبیله باهله می‌گوید: و ابو الحسن احمد بن عمران بن موسی اشنانی، بازماندگانی در کرمان دارد.
نسب شناس بزرگوار ابو الحسن محمد بن ابی جعفر محمد بن علی بن حسن بن علی فرزند علی بن ابراهیم بن علی بن عبید اللّه اعرج پسر حسین اصغر فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، می‌گوید: معاویة بن عبد اللّه فرزندانش منقرض شده‌اند.
نسب شناس بزرگوار ابو عبد اللّه حسین بن محمد بن قاسم بن علی بن محمد بن

احمد بن ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) می‌گوید: ابن ابی جعفر عبیدلی گفته است: فرزندان معاویه منقرض شده‌اند، و او در گفتار خود شتابزدگی به خرج داده و بدون آگاهی به حال ایشان قضاوت کرده است، بلکه بازماندگان از فرزندان وی در «باب» و «اصفهان» موجودند، و من با صوفیان جوانی برازنده از اهل اصفهان را دیدم، و از نسبش پرسیدم، در پاسخ گفت که وی از فرزندان محمد بن صالح بن معاویة بن عبد اللّه بن جعفر طیّار است، و ممکن نشد همان وقت از گذشتگان و بازماندگان قبیله‌اش بپرسم، و اگر خدا بخواهد درباره ایشان خواهم پرسید و از شرح حال آنها جویا خواهم شد تا آنچه در مورد ایشان می‌نویسم روشن و واضح باشد.
این مطالب همگی سخنان ابو عبد اللّه بن طباطبا بود.
(مؤلف گوید:) از جمله فرزندان وی در اصفهان، شریف عفیف صوفی ابو الطیّب محسن بن محسن بن ابی الحسن، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن حسن امیر پسر قاضی بن محمد بن صالح بن معاویة بن عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیّار است؛ این همان کسی است که ابو عبد اللّه بن طباطبا نسب شناس او را در بغداد دیده است.
در اصفهان گروهی را نام می‌برند که منسوب به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام‌اند، و ایشان فرزندان حسن مکدی هستند؛ از آن جمله هادی بن حسن مکدی فرزند محمد بن یحیی بن حسین. این نسب مورد شک و تردید است!
محمد بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) می‌گوید: این نسب درست نیست و هیچ اصلی ندارد و مربوط می‌شود به آن کسی که ساخته و مدّعی آن شده، و به خاطر ایجاد اختلال در پیرامون آن نسب آن را بافته است! و از همین قبیل است نام بردن وی از

شخصی به نام اسماعیل فرزند حسن که آن نیز دروغ محض است، زیرا حسن بن حسن از اولاد ذکور سیزده پسر داشته به نامهای: حسن، علی، عمر، قاسم، عبد اللّه و باز: حسن ، ابراهیم، محمد، جعفر، داوود، زید، عبد الرحمن و ادریس. و بازماندگان از ایشان نیز پنج پسر به نامهای: عبد اللّه، حسن مثلّث، ابراهیم غمر، جعفر و داوود بوده‌اند، و منقرض شدگان از آن سیزده تن: زید، عبد الرّحمن، و ادریس می‌باشند، و از جمله آنها کسانی که از دنیا رفته‌اند، پنج تن، به نامهای:
حسن، علی، عمر، قاسم و محمد هستند، و از اسماعیل فرزند حسن بن حسن نامی برده نشده است، و پس از آن، برای محمد بن قاسم رسی، فرزندی به نام حسین، ذکر کرده و جدّا مدّعی وجود او شده است، و این محمد از اولاد ذکور سه فرزند به نامهای: ابو محمد قاسم، که در مدینه ریاست داشته و فرزندانی از او به جا مانده، و ابو اسماعیل، ابراهیم که از شخصیتها بود و دارای فرزند، و ابو محمد عبد اللّه بزرگ و عالم اهل مدینه و فرزندانی به جا گذاشت، پس کجاست در این میان فرزندی به نام حسین؟!
از منتقلان به اصفهان گروهی منتسب به علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع) معروف به جوبال می‌باشند دویست تن از آنان با لقب ماتک بن محمد بن علی بن احمد بن علی بن عیسی بن حسین بن محمد بن علی عریضی پسر جعفر بن محمد باقر (ع) یاد می‌شوند که این نسبت باطل و ادّعای دروغی است و این گروه هم اکنون بیهوده چنین ادّعایی را دارند و فاسقند، و السلام.
و امّا حسین بن محمد بن علی عریضی فرزندی به نام ابو الحسن محمد داشته که مادرش ام ولد معروف به اغصان است که او را به نام ام حسین صدا می‌زدند، و او پس از خود عبد اللّه را از امّ ولد و همچنین عبید الله را از خود به جا گذاشت که این عبید اللّه شبیه امیر المؤمنین (ع) بوده است، و وی نیز بازماندگانی داشته است.
و احمد که مادرش زنی به نام اغصان بود، نیز فرزندانی به نام؛ مقبل و حمزه- قبلا

مرده بودند- داشته است، می‌گویند او تنها یک پسر داشته که فرزندانی خدا به او داده بود و امروز کسی از آنها نمانده و علی نیز اولادش منقرض گشته، و عبید اللّه، و عبد اللّه متوفی و حسن متوفّی که مادرش به نام اغصان بوده، و حسن، جعفر و علی که در گذشته بودند، و حسنه و فاطمه، اینها همگی فرزندان حسین بن محمد بن علی عریضی هستند، و از جمله آنها فرزندی به نام عیسی نبوده است .

آران:

از نواحی کاشان.
ذکر اسامی واردین به آران از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه باهر بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب (ع):
از جمله واردین به آران یکی از اولاد حمزة بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط، پسر عبد اللّه باهر بن علی زین العابدین (ع) است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 105

آبه:

از نواحی قم
ذکر اسامی واردین به آبه، از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان محمد باقر و پس از آن فرزندان موسی کاظم بن جعفر صادق (ع):
1- از منتقلان کوفه به آبه، ابو الحسین محمد بن حسین خرقه پسر ابراهیم ثانی پسر موسی ثانی فرزند ابراهیم اول پسر موسی کاظم (ع) است، بازماندگان وی، علی، ابراهیم و ابو عبد اللّه حسین (در کتاب قم. حسن به جای حسین) می‌باشند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 106
2- از منتقلان به آبه، ابو عبد اللّه اسحق بن ابراهیم ثانی بن موسی ثانی بن ابراهیم اول مرتضی بن موسی کاظم بن جعفر صادق (ع) است که فرزندانش به نامهای ابو احمد موسی اعقب، ابو علی احمد اعقب و حسن اعقب می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به آبه از اولاد عبد اللّه باهر فرزند علی، زین العابدین:
از جمله منتقلان قم به آبه، ابو عبد اللّه، حسین بن محمد بن حسین بن علی بن حمزة بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقسط بن عبد اللّه باهر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است و بازماندگان وی امیرکا و دیگرانند.
ذکر اسامی واردین آبه از اولاد زید شهید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و از آن جمله برخی از فرزندان حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به آبه، برخی از فرزندان ابو جعفر محمد بن قاسم بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید امام [!] است.
ذکر اسامی واردین به آبه از اولاد علی بن علی زین العابدین (ع) و از جمله برخی از فرزندان حسن افطس بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
1- از منتقلان به آبه، ابو الحسن علی بن محمد خزری بن علی بن علی بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 107
حسن افطس بن علی بن علی زین العابدین است، فرزندانش: ابو محمد حسن، احمد و ابو جعفر محمّد و حسین متوفّی و میمونه و فاطمه و ام حسین‌اند.
2- از منتقلان به آبه، ابراهیم بن محمد خرزی بن علی بن علی بن حسن افطس بن علی بن علی زین العابدین است.

استاق افزون:

از روستاهای ری
ذکر اسامی واردین به استاق افزون از اولاد محمد بن حنفیّه:
از منتقلان قم: احمد زاهد بن محمد عوید بن علی بن عبد اللّه بن جعفر اصغر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیه است. بازماندگان وی در ری، قم و قزوین عبارتند از: ابو الحسن علی در قم، ابو عبد اللّه حسین فقیه در قزوین و ابو زید محمد در ری. و در المشجّره نام دو تن دیگر به اسامی زید و حسن آمده است.

آمل:

از نواحی طبرستان
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس از اولاد حسن بن حسن و پس از آن از فرزندان ابراهیم غمر بن حسن بن حسن:
از جمله یکی از فرزندان قاسم بن حسن بن موسی بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
اما از اولاد وی کسی در آن جا شناخته نشده است.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن.
از جمله منتقلان به آمل یحیی واعظ زاهد پسر حسن بن ابی عبد اللّه محمد بن

عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است.
فرزندان وی:
ابو علی حسینی، علی و حسن کوچک که به گمان من اسمش حسین بوده است و احمد و ابو زید و ابو زاید نیز از فرزندان اوست.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد حسن بن حسن از جمله فرزندان سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن:
حسن بن خلیفه فرزند ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن، و بازمانده او ابو الحسن علی کرشی است.
ابن طباطبا می‌گوید: کوسج و ابو عبد اللّه محمد قاضی از جمله بازماندگان حسن می‌باشند، و بعضی می‌گویند؛ بازماندگان وی به نامهای: ابو الحسن و ابراهیم ابو القاسم و ابو عبد اللّه محمد، معروف به خلیفه می‌باشد. و سیّد نسب شناس المرشد باللّه زین الدین می‌گوید: به نظر من اسم پسر خلیفه، حسین است .
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد زید بن حسن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- از جمله واردین به آمل، جعفر بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است و بازمانده او به نام عبد اللّه می‌باشد.
2- از منتقلان به آمل، ابو الحسین احمد بن جعفر بن احمد بن محمد بن

عبد الرّحمن بن حسن بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن (ع)
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 109
است، که مادرش ام حسین دختر ابراهیم بن حسن بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن بن علی است و بازماندگان وی، رضا، ابو علی مهدی، ابو الحسین علی، ابو محمد حسن، زید و طلعه ، ملکه و سیده که مادرشان، ام عبد اللّه دختر بدر بن طارق بن فراس است و مبارکه که مادرش دختر ابی عبد اللّه مرقان بن علی بن حسن بن حسن بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبد الرحمن شجری است.
3- از واردین به آمل، نقیب نسب شناس ابو علی داوود بن احمد بن علی بن عیسی بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن است که مادرش ماجده، دختر عبد اللّه بن بشر قرشی می‌باشد، و نسل وی از امام نسب شناس، مستعین باللّه ابو الحسن علی بن ابی طالب آملی منقرض شد.
بازماندگانش؛ ابو عبد اللّه حسین و ابو القاسم احمد- که کسی از او باز نماند- مادر آن دو برادر، مبارکه دختر علی بن عباس بن احمد بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن شجری است.
4- از منتقلان به آمل، ابو حرب حسن فقیه بن ابو الحسین علی خلیفه پسر احمد بن داوود بن علی نقیب فرزند عیسی بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید است.
5- از واردین به آمل، علی، معروف به مهدی بن قاسم بن حسین بن عیسی بن محمد بطحانی بن قاسم ابن حسن بن زید است که مادرش دختر علی بن جعفر حسینی و بازمانده‌اش ابو طالب علی است. از شریف نسب شناس ابو الغنائم عبد اللّه بن حسن حسینی دمشقی، و ازکیا، امام مرشد باللّه نقل کرده‌اند که نام ابو طالب، زید و مادرش به نام حسنیه دختر علی تاجر است.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد عبد الرحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 110
زید از جمله برخی از فرزندان علی بن عبد الرحمن شجری:
1- از جمله واردین به آمل، ابو القاسم، حسین بن محمد بن ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری است.
2- از جمله، منتقلان به آمل، بعضی از اولاد اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل بن محمد وزیر بن ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری است.
3- از آن جمله، ابوالفضل یحیی بن حسن داعی صغیر پسر قاسم بن حسن بن علی بن عبد الرحمن شجری می‌باشد که مادرش فاطمه دختر ابو

الحسن احمد بن ناصر للحق- حسن بن على بن عمر اشرف بن على بن حسين بن على (ع) است.
بازماندگان او، ابو محمد حسن و ابو على اسماعيل مى‌باشند كه از ابو على كسى باقى نماند، مادر ايشان و ابو حسين احمد، امّ ولد بوده است. و ابو الحسن على كه قبل از فوت پدر، از دنيا رفت، و ابو عبد اللّه محمد كه فرزندى نداشته است و ام حسين، فاطمه، ميمونه، ملكه، مباركه كبرا و مباركه صغرا كه مادرشان ريكويه دختر حسين بن فيروزان است.
شرح اسامى واردين به آمل از اولاد محمد بن عبد الرّحمن شجرى:
1- از جمله منتقلان سامرا (سرمن راى) به آمل، ابو جعفر احمد امين پسر عبيد اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجرى است. بازماندگانش: حمزه، محمد و زيد مى‌باشند، بعضى گفته‌اند: احمد، اسماعيل، زينب، ام قاسم، آمنه، امّ على، ابراهيم، عبيد اللّه، قاسم و جعفر است، و از جمله اولاد وى، سيد اجلّ، امام نسب شناس، المستعين باللّه، ابو الحسن، على بن ابى طالب، احمد بن قاسم بن احمد بن جعفر بن احمد امين است او به اصفهان آمده بود، من در سال 463 او را در

اصفهان ملاقات كردم، و به من گفت: كسى از اولاد جعفر بن احمد امين- جز من و برادرم محمد- باقى نمانده است. و فرزندان سيّد امام مستعين باللّه، على بن ابى طالب عبارتند از: ابو طالب حسن، و ابو عبد اللّه محمد ملقّب به مهدى- اين دو را به همراه پدرشان در اصفهان ديدم- و ابو على اسماعيل كه قبل از پدرش فوت كرده بود، و جلو به ، سعيده- اين دو نيز قبلا فوت كرده بودند- و ميمونه و مباركه، ملكه، خديجه- مادرشان ام البنين فاطمه دختر امير اسماعيل بن جعفر بن ابى جعفر، الثّائر فى اللّه محمد بن حسين بن على عمر اشرف است.
2- از ناقلان ديلم به آمل، ابو محمد، حسين بن حسن بن زيد بن صالح بن محمد اعلم بن عبيد اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجرى پسر قاسم بن حسن بن زيد الرّاضى باللّه- است كه فرزندانش به فلان زيدى معروفند، وى، به بلاد ديلم رفت و دوازده سال مقيم آن جا بود، سپس به آمل مراجعت كرد، و در آن جا اقامت گزيد و در همان جا از دنيا رفت، و آرامگاه وى همان جاست، و تنها فرزندش، على، بوده است.
3- از جمله منتقلان به آمل، ابو الحسن زيد بن اسماعيل بن محمد بن حسن بن محمّد بن حسن بن عبيد اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجرى پسر قاسم بن حسن بن زيد است، و بازماندگانش: ابو هاشم اسماعيل و ابو على عبيد اللّه و ابو طالب حسين مى‌باشند.
ذكر اسامى واردين به آمل از اولاد جعفر بن عبد الرّحمن شجرى:
1- از جمله واردين به آمل، برخى از اولاد عبد اللّه بن على بن حمزه طويل

بن احمد کرکوره پسر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری است.
2- و از آن جمله برخی از فرزندان عباس بن احمد کرکوره پسر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری می‌باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 112
3- و از جمله منتقلان به آمل محمد بن ابی الحسین محمّد است که بعضی گفته‌اند: کنیه وی ابو الحسن قرع بن حسین بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد اسماعیل جالب الحجارة بن حسن بن زید بن علی بن ابی طالب (ع)- که جلو مسجد جامع به قتل رسید-:
از جمله، داعی الی الحق، یعنی داعی کبیر، پادشاه طبرستان، ابو محمد حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل جالب الحجارة بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است که چند دختر داشته و پسر نداشته است.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد اسحاق بن حسن بن زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان هارون بن اسحاق بن حسن بن زید بن حسن:
از آن جمله است احمد خطیبی پسر حسن بن جعفر بن هارون بن اسحاق بن حسن بن زید بن حسن، بازمانده وی ابو عبد اللّه محمد عزیزی می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد حسین بن علی ابی طالب (ع)، از جمله برخی از فرزندان محمد باقر بن علی بن حسین (ع):
علی بن قاسم بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی الکاظم از آن جمله است.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد زید شهید بن علی بن حسین (ع) از جمله بعضی از فرزندان محمد بن زید شهید بن علی بن حسین (ع):
تنها منتقل به آمل از آنان احمد بن علی بن احمد سکّین بن جعفر بن محمد بن زید شهید است.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد حسین اصغر بن علی بن حسین، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسین بن علی بن حسین:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 113
ابو علی عبد اللّه بن جعفر حجة اللّه بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر است که بازماندگانش علی اعقب و جعفر می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به آمل از اولاد علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله، برخی از فرزندان حسن افطس پسر علی بن علی بن حسین (ع):
1- از کسانی که از مصر به آمل انتقال یافته‌اند، علی بن محمد سکران است، او را از آن جهت سکران گفتند که نماز و عبادت زیاد داشته است،

وی پسر عبد اللّه بن حسین بن حسن افطس بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است، و اولادی از وی شناخته نشد.
2- از منتقلان به آمل و قاضی آنجا، محمد بن علی بن عبد اللّه ابیض پسر عباس بن عبد اللّه بن حسن افطس است، او بازماندگانی در ناحیه آمل داشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 114

استراباد:

از نواحی طبرستان-
ذکر اسامی کسانی که وارد طبرستان شدند، از اولاد حسن بن علی، و بعد از آن، برخی فرزندان حسن بن حسن، از آن جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
از جمله منتقلان از گرگان به ایالت استراباد، ابو جعفر محمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن اعور پسر محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر پسر محمد نفس زکیّه فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن است، بازماندگان او ابوالفضل عبد اللّه و حسن می‌باشند.
کیا امام مرشد باللّه از بخاری نقل می‌کند: او فرزندانی به نامهای علی، حسین و ناصر داشته، و از قول ابو الغنایم اضافه می‌کند: ملکه، فاطمه، سیده، صفیه، خدیجه و نعمتی که مادرشان تمیمه بوده، و زینب که مادرش امّ ولد زنی از اهل ترکیه بود.
ذکر اسامی واردین به استراباد از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، و سپس برخی از فرزندان محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
از منتقلان ری به استراباد، ابو القاسم عیسی بن حسن بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است که مادرش فاطمه دختر عبد اللّه بن محمد بن عبد اللّه بن داوود بن حسن بن حسن است که تنها بازمانده‌اش پسری به نام زید می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به استراباد از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان حسن بن زید، و سپس برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- از منتقلان به استراباد: داعی خجل بن قاسم بن علی اکبر مکاری پسر محمد ششدیو فرزند حسین بن عیسی بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 115
2- از منتقلان به استراباد، اسماعیل بن عبد اللّه بن اسماعیل بن محمد بن ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید است و بازمانده او ابو عبد اللّه محمد می‌باشد.
ذکر اسامی کسانی از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) که وارد استراباد شده‌اند، از آن جمله برخی از فرزندان حسین اصغر پسر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به استراباد، ابو حرب حسن بن حسین بن حمزة بن احمد عتیقی

فرزند عیسی بن علی بن حسین اصغر، و این حسن ابو حرب همان حسین بن حسین فرزند حمزه است .

ایج:

از روستاهای بلخ ذکر اسامی کسانی از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن از اولاد زید بن حسن، و از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید که وارد ایج شده‌اند.
از واردان به ایج، ابو الحسن محمد بن زید بن ابی الفضل محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 116

أبسنه:

از نواحی بلخ
ذکر اسامی واردین به أبسنه از اولاد عمر اطرف پسر علی بن ابی طالب (ع)، از جمله بعضی از فرزندان عبید اللّه بن محمّد بن عمر اطرف.
برخی از اولاد عیسی بن جعفر مولتانی پسر محمد بن عبد اللّه بن محمد عمر اطرف، از آن جمله‌اند.

افرنجه ...

اسروشنه:

از نواحی فرغانه
ذکر اسامی واردین به اسروشنه از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، از
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 117
جمله بعضی از فرزندان امام محمد باقر (ع)، پس از آن برخی از اولاد علی عریضی پسر جعفر بن محمد باقر (ع):
از وارد شدگان به اسروشنه، علی بن قاسم بن احمد بن عیسی رومی پسر محمد ازرق بن عیسی اکبر پسر محمد اکبر بن علی عریضی پسر جعفر صادق (ع) است، بازماندگان او داعی، محمد، حسن، امیرکا، ابو القاسم، حسین، عزیزی و احمد می‌باشند.

اخسیکت:

از نواحی ترک
ذکر اسامی واردین به اخسیکت، از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان حسین اصغر بن علی بن حسین، و پس از آن بعضی از فرزندان عبید اللّه اعرج:
از واردین به اخسیکت، احمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر فرزند علی بن حسین است که بازمانده وی پسری به نام علی، می‌باشد.
ابو الحسین محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس می‌گوید: ابراهیم بن محمد بن حمزه فرزندی نداشته است، در حالی که این اشتباه واضحی است و او دارای فرزند بوده است.
شریف نسب شناس ابو الحسین محمد بن محمد حسینی معروف به ابن ابی جعفر می‌گوید: محمد بن حمزة بن عبد اللّه بن حسین اصغر فرزند داشته و از جمله فرزندان او ابراهیم بن محمد است که پس از او در بخارا می‌زیسته، و من خود از فرزندان او در اصفهان سال (458) سید عالم ابو عبد اللّه محمد بن عبد المطّلب فرزند حسین بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عبید اللّه بن حسین اصغر را دیدم، این همان است که از اخسیکت منتقل شده بود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 118

ایلاق:

از نواحی ترک
ذکر اسامی واردین به ایلاق از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و بعد از آن برخی از اولاد زید بن حسن از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن فرزند زید:
از جمله منتقلان به ایلاق، برخی از اولاد حسین بن محمد اعلم پسر عبد اللّه بن محمد بن عبد الرحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 119

باب باء

اشاره

اینک اسامی شهرها و جاهایی که با حرف باء شروع می‌شود و طالبیان بدان جا منتقل شده‌اند:
بربر، بحیره، بصره، بلبیس، بیانه، برباط، بعلبک، بیت المقدّس، بجه، بطایح، بطه، بطحان، بشری، برس، باخمری، بحرین، بغداد، بطیحه، باسیان، بندنیجین، بردعه، براهان، بروجرد، برسنین، برقان، بازدشت، برسم، بادنک، بورش روز، بشت، بست، بسطام، بلخ، بخارا، بتوش، بابرین.

بصره:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله، برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن، سپس برخی از فرزندان ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن (ع).
از جمله واردین به بصره، برخی از اولاد احمد بن عیسی بن احمد بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن می‌باشند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 120

بلبیس:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به بلبیس از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن برخی از اولاد حسن بن حسن (ع) از جمله بعضی از فرزندان یحیی بن عبد اللّٰه بن حسن بن حسن (ع):
یکی از فرزندان داوود بن عبد اللّٰه به بلبیس منتقل شده است معروف به ابو بشر بن داوود بن محمد بن عبد اللّٰه بن محمد اثبتی زاهد، پسر یحیی صاحب دیلم فرزند عبد اللّٰه شیخ الطالبیّه، پسر حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).

برباط:

از شهرهای مغرب
ذکر واردین به برباط از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن از واردین به برباط است، برخی از فرزندان قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 121

بیانه:

از نواحی مغرب
ذکر واردین بیانه از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن (ع).
برخی از اولاد قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن از جمله وارد شدگان به بیانه‌اند.

بعلبک:

از نواحی شام
ذکر اسامی واردین به بعلبک از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از اولاد محمد باقر (ع)، و پس از آن بعضی از اولاد علی عریضی فرزند جعفر بن محمد باقر (ع).
از جمله واردین به بعلبک، اسماعیل بن عبد اللّه بن عیسی اکبر نقیب پسر محمد اکبر بن علی عریضی پسر امام جعفر صادق (ع) است، بازماندگانش به نامهای محمد، علی و حسین می‌باشند.

بیت المقدّس:

از اراضی شام
ذکر اسامی واردین به بیت المقدّس از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان زید شهید، امام (!)، و برخی از اولاد علی بن حسین بن زید شهید امام (!)
1- از واردین به بیت المقدس، ابو الحسین علی بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن زید بن علی اصغر پسر حسین بن زید شهید، امام (!) می‌باشد.
2- از جمله واردین به بیت المقدّس، ابو الحسین علی بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن زید بن علی اصغر فرزند حسین بن زید شهید، امام (!) است که در بیت المقدس و در رمله شغل قضاوت داشت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 122

بجه:

از نواحی شام

بطایح:

از نواحی حجاز
شرح اسامی کسانی که از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) وارد بطایح شده‌اند، از جمله برخی از فرزندان حسن بن حسن، و پس از آن، بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
از واردین به بطایح که در همان جا نیز کشته شد، یحیی بن عباس بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن موسی جون پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن است، تنها بازمانده وی دختری به نام دمعة است.

بطحة:

به نظر من؛ از نواحی حجاز باشد
بطحان، نام دشتی است متعلّق به محمد بن عمر بن حزام انصاری.
ذکر اسامی کسانی که به بطحان وارد شده‌اند از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و سپس برخی از اولاد زید بن حسن از جمله بعضی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
از جمله واردین به بطحان، محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است که مادرش امامه دختر صلت بن عمرو بن ربیعة بن عبد یالیل بن اسلم بن مالک می‌باشد، بازماندگان وی: قاسم اعقب و عیسی اعقب و ابراهیم اعقب و احمد که از کنیز ام ولد بود و موسی اعقب، هارون اعقب و فاطمه اعقب که مادر ایشان نیز امّ ولد بوده است.

بشری:

روستایی در بادیه
ذکر اسامی واردین به بشری از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و برخی از فرزندان حسن بن حسن، از جمله بعضی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 123
1- از واردین به بشری، ابراهیم بن یحیی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن حسن بن حسن، بازمانده او تنها فرزندی به نام نعمه است که خود فرزندانی داشته است.
2- از جمله واردین به بشری حسین بن یحیی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است.
استاد من، کیا، امام المرشد باللّه از قول ابو الغنائم نقل کرده است که نسل پسری فرزندان یحیی بن محمد بن عبد اللّه منقرض شده است.

برس:

از اطراف کوفه
ذکر اسامی واردین به برس از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و سپس از فرزندان زید بن حسن، از جمله بعضی از اولاد قاسم بن حسن بن زید: از واردین به برس، حسن بن ابی جعفر محمد بن حسن بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن است، بازماندگان وی: ابو طاهر عبد الرّحمن است که خود فرزندانی داشته و مادرش فاطمه دختر محمد بن عبد اللّه بن هاشمی است و ابو الحسن محمد، و حمزه که فرزندانی داشته‌اند، و آمنه و فاطمه که مادر این سه تن، زنی به نام قطام، دختر عبد اللّه اسدی است.

باخمری:

نام محلی در ناحیه کوفه
ذکر اسامی واردین به باخمری از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن برخی از فرزندان حسن بن حسن، از جمله بعضی فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
ابو اسحاق ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن بن حسن در باخمری کشته شد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 124
مادرش، هند، دختر ابو عبیدة بن عبد اللّه زمعة بن اسود بن مطّلب بن اسد بن عبد العزی قصی است، بازماندگانش: حسن- که خود اولادی داشته و مادرش، امامة دختر عصمة بن عبد اللّه بن حنظله است- و علی- که مادرش ام ولد می‌باشد.

ذکر اسامی واردین به بحرین از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن، برخی از فرزندان حسن بن حسن، و از جمله بعضی فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن (ع):
از واردین به بحرین، یوسف بن احمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسی جون بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است، و فرزندان پس از وی ابراهیم، اسماعیل و محمد می‌باشند. و از شریف نسب شناس، ابن ابو جعفر حسینی نقل شده است که این محمد بن یوسف همان کسی است که در بغداد به این نام خوانده شد و او از نسب خود تبری کرد، وی معروف به قرقسانی است. [قاصدی را از بغداد نزد ابراهیم بن یوسف بن احمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسی جون فرستادند] تا او و فرزندانش، را که در یمامه بودند، احضار کند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 125
مردم یمامه از علویان درباره این نسب پرسیدند، و کسی او را نشناخت و هیچ کس بازمانده‌ای از آنها نام نبرد، این سرآغاز آزمون خدای تعالی است.

بحیره:

از نواحی مغرب

بغداد:

مدينة السلام
ذكر اسامى واردين به بغداد از اولاد حسن بن حسن بن على بن ابى طالب (ع)، و پس از آن، برخى از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- از واردين به بغداد، محمد اكبر بن حسن اعور پسر محمد كابلى فرزند عبد اللّه اشتر پسر محمد نفس زكيّه فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن، كه در سال دويست و هفتاد و يک از دنيا رفته و فرزندى از او باقى نمانده است، مادر وى زينب دختر عمر بن على بن عمر اشرف است.
2- از جمله منتقلان به بغداد، على بن حسن بن محمد اصغر نقيب پسر حسن اعور فرزند محمد كابلى، پسر عبد اللّه اشتر فرزند محمد نفس زكيّه پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن است كه وى بدون فرزند از دنيا رفت، مادرش، دختر شبيه علوى است.
3- از منتقلان اهواز به بغداد، ابو البركات است، كه بعضى گفته‌اند: وى همان ابو براز على بن عبد اللّه بن محمد بن احمد بن محمد اصغر نقيب پسر حسن اعور فرزند محمد كابلى پسر عبد اللّه اشتر فرزند محمد نفس زكيّه پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن مى‌باشد و دارای چند دختر بوده است.
ذكر اسامى واردين به بغداد از اولاد موسى جون پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن:
از جمله واردين به بغداد عبد الرّحمن بن عبد اللّه بن داوود بن سليمان بن عبد اللّه بن موسى جون پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن است كه از منتقلان حجاز مى‌باشد، و در آن جا فرزندانى داشته است.
ذكر اسامى واردين به بغداد از فرزندان يحيى بن عبد اللّه بن حسن بن حسن:
از جمله واردين به بغداد، ابو يعلى جعفر بن ميمون بن حسن بن على بن

عبد اللّه بن ابراهيم بن عبد اللّه بن محمد بن يحيى بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است كه پسرى نيز در آن جا داشته است.
ذكر اسامى واردين به بغداد، از اولاد ادريس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن:
از جمله، حسن بن يحيى بن قاسم بن ابراهيم بن محمد بن قاسم بن ادريس بن ادريس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است كه بازمانده او فرزندش ابو اسحاق ابراهيم با گروهى از علويان شام وارد بغداد شد، و در آن جا ماند.

ذکر اسامی واردین بغداد از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن، و پس از آن، برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم:
1- ابو الحسن اسماعیل بن احمد ناصر لدین اللّه، فرزند یحیی هادی بن حسین بن قاسم رسی بن ابراهیم طباطبا.
2- از جمله منتقلان کوفه به بغداد، ابو الحسن محمد بن احمد بن موسی بن سلیمان بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطباست که مادرش آمنه دختر ابو الفضل محمد بن علی باغر فرزند عبید اللّه امیر پسر حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، بوده و فرزندانش به نامهای: ابو منصور محمد، ابو الهیجاء محمد، ابو طالب محمد بوده‌اند که از میان رفته‌اند.
3- از منتقلان به بغداد، ابو اسماعیل ابراهیم اکبر پسر احمد بن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن است که نابینا بوده و دروازه ابو اسماعیل، در بغداد، منسوب به او است، و در بغداد و به قول بعضی در قصر ابن هیبره از دنیا رفته است، مادرش فاطمه دختر زید بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است. فرزندان وی به نامهای قاسم، ابو علی احمد اکبر و ابو عبد اللّه احمد اصغر، محمد عالم، حسین ابو القاسم می‌باشند. و استاد من کیا، نسب شناس، از شریف ابو الغنایم، نقل می‌کند: ابو عبد اللّه احمد اکبر که بازماندگانی در بغداد، کوفه و جبل دارد- و ابو علی احمد اصغر.
4- از منتقلان موصل به بغداد: ابو الحسن محمد نقیب بغداد، پسر ابو محمد قاسم بن ابو الحسن علی بن ابی جعفر محمد بن ابی عبد اللّه، احمد بن ابراهیم

ابو اسحاق طباطبا پسر ابو ابراهیم، اسماعیل دیباج اکبر پسر ابو اسماعیل، ابراهیم غمر، فرزند حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، بازماندگان وی محمد، نسب شناس عالم، که دارای کتابها و تصنیفهایی است، و ابو البرکات محمد و ابو المکارم محمد- فرزند ذکور نداشته است- می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، و پس از آن برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر:
1- از واردین به بغداد، ابو الحسین حمزة بن ابی طالب محمد بن عبید اللّه بن علی باغر پسر عبید اللّه امیر فرزند عبید اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است، تنها بازمانده وی ابو علی عبید اللّه اعرج می‌باشد.
2- از واردین به بغداد، عبید اللّه بن حسین قثم پسر محمد ابو عبد اللّه بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است که هیچ فرزندی از او باقی نمانده است.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):

1- از واردین به بغدادند برخی از اولاد ابو جعفر احمد بن عبید اللّه بن محمد بن حسین جمال بن ابو الفضل محمد بن جعفر کوچک فرزند حسن بن جعفر بن حسن بن حسن.
2- از جمله واردین به بغداد، ابو احمد محمد بن جعفر بن ابی الفضل محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است.
3- از واردین به بغداد که در آن جا نقیب هم بوده، ملقب به ابو قیراط، محمد بن جعفر محدث بن ابو الحسن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن می‌باشد فرزندانش به نامهای ابو القاسم عبد اللّه ازرق، و ابو العباس احمد دارای فرزندانی نیز بوده‌اند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 128
ذکر اسامی واردین به بغداد، از اولاد داوود بن حسن بن حسن، و پس از آن از تیره سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن:
از واردان به بغداد، محمد شریج ، فرزند سلیمان بن علی شریج پسر داوود بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن است و فرزندانش ...
از واردین به بغداد، حسین بن ابراهیم بن ابی الحسین حیدرة، که نامش علی بن ابراهیم بن قاسم بن ابراهیم عجیر پسر حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید، و پس از آن، بعضی از اولاد محمد بطحانی:
1- از واردین به بغداد ابو عبد اللّه محمد بن ابی الحسین علی بن ابی عبد اللّه محمد اصغر بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن است.
استاد من کیا سیّد مرشد باللّه می‌گوید: من او را در دروازه سلوقی در همسایگی خود دیدم، و خداوند در سی و چند سالگی پسری به او داد به نام حسین.
2- از واردین به بغداد ابو الفوارس علی بن ابراهیم بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن است.
3- از جمله واردین به بغداد ابو محمد حسن بن علی بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن است که بازماندگان وی عبارتند از علی که فرزندی نداشته و ابو اسماعیل قاسم و دو دختر که فرزندانی داشته‌اند.
4- از منتقلان به بغداد ابو القاسم علی شعرانی پسر عبد اللّه اطروش بن عبد اللّه بن جعفر بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن است، فرزندان وی به نامهای ابو محمد عبد

اللّه، ابو منصور محمد و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 129
ابراهیم که اولاد ذکور نداشته و محسن که مرده است.
5- از واردین به بغداد ابوالقاسم جندی دیلمی محمد بن عبد الرّحمن محدّث ابن محمد بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد، بازماندگانش: به نامهای: علی- که به دیلم انتقال یافت - و ناصر و داعی که دوقلو بودند.
6- وارد به بغداد از اولاد ابو عبد اللّه جعفر بن محمد بن ابراهیم بن محمد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 130
بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن می‌باشد.
7- از واردین به بغداد، برخی از اولاد حسن بن علی بن حسین بن علی شدید، پسر محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن است.
ذکر اسامی واردین بغداد، از اولاد عبد الرحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن، از جمله برخی از اولاد علی بن عبد الرحمن شجری:
1- از واردین به بغداد و نقیب آنجا، ابو عبد اللّه محمد بن حسن داعی اصغر بن قاسم بن حسن بن علی بن عبد الرحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن است بازماندگانش: ابو الحسن علی، احمد، ابو محمد زید- و بعضی گفته‌اند: که وی مکنّی به ابو الحسین بوده است-
2- از جمله واردین به بغداد، ابو الحسن علی بن ابراهیم بن اسماعیل بن محمد وزیر ابن ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن است که فرزندانی داشته و اولاد ذکور وی منقرض گشته‌اند.
3- از واردین به بغداد، حسین و زید پسران حسن بن علی بن زید بن علی بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن زید بن حسن می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
از جمله واردین به بغدادند برخی از اولاد قاسم سبیعی (بن حسین بن قاسم) فرزند احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن امیر، پسر زید بن حسن بن علی بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 131
ابی طالب (ع) است.
ذکر اسامی واردین بغداد، از اولاد اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن؛ و بعد از آن، برخی از فرزندان محمد بن اسماعیل جالب الحجارة پسر حسن بن زید:
از جمله واردین به بغدادند برخی از اولاد ابو عبد اللّه محمد معروف به

رضا و بعضی گفته‌اند: نام وی احمد بن زید بن محمد ملک بن زید بن محمد بن اسماعیل جالب الحجارة پسر حسن بن زید بن حسن، می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از اولاد محمد باقر (ع)، از جمله بعضی از فرزندان موسی کاظم (ع):
1- از واردین به بغداد، ابو الحسن موسی کاظم (ع) است.
2- از جمله واردین به بغداد، ابو جعفر محمد بن علی رضا پسر موسی کاظم (ع) است که مادرش امّ ولد می‌باشد، بازماندگان وی دو پسر بوده‌اند به نامهای: ابو الحسن علی (ع) که اولادی داشته، و مادرش ام ولد است، و موسی که وی نیز فرزندانی داشته و مادرش امّ ولد می‌باشد، و دختران آن بزرگوار، عبارتند از:
فاطمه- که مادرش امّ ولد بوده- حلیمه و بریهه- مادر این دو نیز امّ ولد است- و خدیجه- نیز مادرش امّ ولد بوده- و در کتاب مشجره از پسر دیگری به نام یحیی، یاد شده است.
3- از واردین به بغداد، برخی از اولاد ابو عبد اللّه جعفر ترسی ملقبّ به حرّاق است که شیعیان امامیه او را جعفر کذاب می‌نامند، پسر علی (ع) صاحب عسکر فرزند محمد بن علی الرّضا فرزند موسی کاظم (ع) می‌باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 132
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد ابراهیم مرتضی پسر موسی کاظم (ع):
از واردین به بغداد، ابو جعفر محمد اعرج بن موسی بن ابراهیم مرتضی فرزند موسی کاظم (ع) است، تنها بازمانده وی مردی به نام موسی اصغر می‌باشد، که خود فرزندانی داشته است.
ذکر اسامی واردین به بغداد (از اولاد) محمد بن موسی الکاظم (ع):
از واردین به بغداد، یحیی بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن موسی کاظم (ع) است.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد علی عریضی پسر جعفر صادق (ع):
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 133
1- از جمله واردین به بغداد، حسین، ابو جعفر محمد، ابو القاسم حمزه، و سحی علی بن حسین بن عیسی اکبر بن محمد اکبر بن علی عریضی بن جعفر صادق (ع) است.
کیا سید مرشد باللّه- خدایش بیامرزد!- می‌گوید: از حسین بن علی کسی نماند، او پسری به نام مهدی بن حسین داشته است .
2- (از منتقلان قم به بغداد، ابو علی شعرانی پسر حسین جذوعی فرزند احمد بن حسین بن احمد شعرانی پسر علی عریضی فرزند امام جعفر

صادق (ع) است.)
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق (ع):
1- از جمله واردین به بغداد، از اولاد ابو طالب محسن بن حمزة بن محمد بن علی بن حسین بن علی خارص بن محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق (ع) است .
نسب شناس بزرگ شیخ شرف می‌گوید: ابو حرب محمد بن محسن حسینی در

بغداد بازمانده‌ای نداشته است .
2- از واردین به بغدادند، برخی از اولاد ابو الحسن محمد بن ابی جعفر محمد اعرج جامعی معروف به برادر بصری پسر حسن بن علی خارص بن محمد دیباج بن جعفر صادق (ع).
از نسب شناس بزرگ، کیازین الشّرف نقل کرده‌اند: جامعی معروف به بصری همان اعرج ابو جعفر محمد بن علی بن حسن بن علی خارص می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد اسحاق مؤتمن بن امام جعفر صادق (ع) از جمله برخی از فرزندان حسین بن اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق (ع):
1- از واردین به بغداد، جعفر بن محمد بن طاهر بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن است که تنها بازمانده‌اش ابو جعفر- به نظر من، نام وی محمد بوده- مادرش موسویه می‌باشد.
2- از منتقلان به بغداد ابو الحسن علی بن یحیی بن علی بن محمد بن طاهر بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن است که مادرش علویه است، و فرزندانی نیز داشته است.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد عبد اللّه باهر فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله برخی از فرزندان محمد بن اسماعیل بن محمد ارقسط بن عبد اللّه:
از واردین به بغداد ابو الحسن احمد بن علی بن ابی جعفر محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبد اللّه باهر، می‌باشد که نقیب نقیبان بغداد در ایام معزّ الدولة بوده است.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد عمر اشرف بن علی زین العابدین از جمله برخی از فرزندان علی اکبر فرزند عمر اشرف:
1- از واردین به بغداد ابو علی محمد بن علی شاعر بن حسن ناصر اطروش بن

علی بن حسن بن علی اکبر فرزند عمر اشرف است.
و از شریف نسب شناس ابن ابی جعفر نقل کرده‌اند: که از این محمد شاعر اولاد ذکوری باقی نماند .
2- از جمله واردین به بغداد که در آن جا نقیب هم بوده است، ابو محمد حسن بن احمد بن حسن صاحب دیلم فرزند علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف می‌باشد، تنها بازمانده وی، ابو الحسین احمد است.
3- از واردین به بغداد ابو جعفر محمد بن حسن بن احمد نقیب پسر علی بن محمد بن عمر بن علی بن عمر اشرف است- به نقل ابو عبد اللّه بن طباطبا نسب شناس-
از جمله واردین به بغداد، ابو الحسین علی بن عبد اللّه بن احمد نقیب پسر علی بن محمد بن عمر بن علی بن عمر اشرف می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد زید شهید فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله بعضی از فرزندان حسین بن زید:
1- از جمله واردین به بغداد برخی از اولاد محمد بن عبید اللّه بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید می‌باشند.
2- باقیمانده اولاد حسن بن عبید اللّه بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید که وارد بغداد شده‌اند.
3- از واردین به بغداد ابو العباس احمد بن یحیی بن احمد بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید است.
4- از واردین به بغداد که در آن جا نقیب هم بوده است، ابو طالب حمزة بن محمد اصغر بن حسین اکبر بن محمد اکبر بن حسن فقیه بن یحیی بن حسین بن زید می‌باشد، که بازماندگان وی عبارتند از یحیی، سلمی، خدیجه، آمنه و فاطمه.

5- از واردین به بغداد ابو عبد اللّه احمد بن زید بن حسین بن احمد بن محمد بن حسن بن یحیی بن حسین بن زید است، بازمانده وی پسری به نام محمد می‌باشد.
6- از جمله واردین به بغدادند برخی از اولاد علی اطروش بن محمد بن علی بن حسین بن علی کتیله پسر یحیی بن یحیی بن حسین بن زید.
7- از واردین به بغداد، علی خطیب بن محمد بن زید بن علی کتیله پسر یحیی بن یحیی بن حسین بن زید است، بازماندگان وی عبد القادر، فاطمه، و زینب می‌باشند. بنا به نقل ابن ابی جعفر از وی فرزندی باقی نماند.
8- از واردین به بغداد است اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن محمد شبیه فرزند زید بن علی اصغر پسر حسین بن زید، بازماندگان وی دو پسر به نامهای حسین و احمد می‌باشند .
9- از جمله واردین به بغداد علی جمال بن محمد بن اسماعیل بن محمد

شبیه، بن زید بن علی اصغر بن حسین بن زید است که در آن جا فرزندانی داشته است.
10- از واردین به بغداد که نقیب آن جا نیز بوده است، علی احول اکبر پسر حسین بن زید عسکری بن علی بن حسین بن زید شهید است، بازماندگان وی؛ ابو عبد اللّه حسین نقیب، محمد، فاطمه و خدیجه می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد عیسی بن زید شهید:
از واردین علی مکفل فرزند محمد بن احمد مختفی بن عیسی بن زید می‌باشد، بازماندگانش دو مرد به نامهای ابو الحسین یحیی که خود فرزندانی داشته است، و عبید اللّه ضریر، نیز که فرزندانی داشته است و نیز از واردین زید، حسن، احمد، سکینه، زینب، فاطمه، ام سلمه می‌باشند.
و اما علی بن محمد بن احمد مختفی، آن کسی که صاحب زنج ورزنینی نسب خود را به او نسبت داده، ادّعای نادرستی است. مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص136
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 137
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد محمد بن زید شهید:
باقیمانده از فرزندان ابو عبد اللّه محمد بن علی بن حسین بن زید زاهد ابن علی حمانی شاعر فرزند محمد خطیب بن جعفر بن محمد بن زید شهید، نیز از جمله واردین به بغداد می‌باشند.
1- از واردین به بغداد (عیار هتاک، ابو الحسن احمد بن ابی جعفر محمد بن علی شاعر بن محمد خطیب فرزند جعفر بن محمد بن زید شهید است که تنها بازمانده وی عبد اللّه است که در شام می‌باشد.)
2- از جمله واردین به بغداد، حمزة بن علی بن محسن بن محمد اکبر بن احمد سکین بن جعفر بن محمد بن زید شهید است، بازماندگانش: محسن، علی، آمنه، خدیجه، فاطمه و رقیه می‌باشند، و از شریف نسب شناس نقل کرده‌اند: حمزة بن علی بن محسن، در بغداد بازمانده‌ای نداشته است.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله، برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج بن حسین:
1- کسی که در بغداد اقامت داشته، و معروف به صاحب صندوق بوده است، وی ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابراهیم بن علی بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر می‌باشد. بازمانده وی ابو الحسن محمد- یعنی شریف نسب شناس معروف به ابن ابی جعفر- است، از ابو عبد اللّه بن طباطبا نسب شناس نقل کرده‌اند که وی بازمانده‌ای نداشته و دودمانش منقرض شده است.
2- از ساکنان کوفه که به بغداد منتقل شده‌اند ابو العباس احمد بن علی بن ابراهیم بن محمد جوانی بن حسن بن محمد بن عبید اللّه اعرج بن حسین

اصغر
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 138
می‌باشد بازماندگان وی عبارتند از: ابو القاسم علی که کسی پس از وی نماند.
ابراهیم و حسن که بازماندگانی داشته‌اند، محمد- چنان که در مشجره آمده است- و ابو طالب.
3- از جمله واردین به بغداد، ابو الحسین یحیی بن عبد اللّه بن یحیی، نسب شناس، ابن حسن بن جعفر حجة اللّه بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر می‌باشد. شریف نسب شناس می‌گوید: ابو عبد اللّه بن طباطبا- خدایش بیامرزد- در بغداد، بازماندگانی و اولادی داشته که در سال چهار صد و چهل و هشت، منقرض شدند و کسی غیر از یک دختر از آنها باقی نماند.
4- از واردین به بغداد، ابو محمد زیدانی فرزند محمّد بن یحیی، نسب شناس پسر حسن بن جعفر حجة اللّه بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر است، و در کتاب نسب از جدش نقل کرده که در بغداد بازمانده‌ای نداشته و دخترانی داشته است که منقرض شده‌اند.
5- از جمله واردین به بغداد، ابو الحسین یحیی ملقب به میمون بن محمد بن یحیی نسّابه، پسر حسن بن جعفر، حجة اللّه بن عبید اللّه اعرج پسر حسین اصغر است، و تنها بازمانده‌اش، به نام محمد و یا احمد می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد عبد اللّه بن حسین اصغر:
1- از واردین به بغداد حسن صوفی بن طاهر بن علی رئیس بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر می‌باشد، بازماندگان وی دو پسر به نامهای: ابو عبد اللّه حسین و طاهر می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد علی بن حسین اصغر:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 139
1- از جمله واردین به بغداد، جعفر بن ابی الحسن محمّد مضیرة بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر است که تنها بازمانده ابو العباس محمد بود.
2- از واردین به بغدادند برخی از فرزندان عبید اللّه سدرة بن حسن بن عبید اللّه بن حسین علی بن احمد حقینة بن علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد حسن بن حسین اصغر:
از جمله واردین به بغداد برخی از اولاد ابوالفضل عباس بن احمد نقیب بن حسین بن علی مرعش بن عبید اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد حسن افطس بن علی بن علی زین العابدین (ع) و از جمله برخی از فرزندان علی بن حسن افطس:
از واردین به بغداد، ابو محمد حسن بن احمد بن علی بن محمد خزری بن

علی بن علی بن حسن افطس است که در آن جا بازماندگانی نیز داشته است.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد حسن مکفوف بن حسن افطس:
1- از واردین به بغداد، ابو الفضل عبید اللّه بن احمد بن جعفر بن حسین شاعر بن علی بن حسن مکفوف بن حسن افطس می‌باشد.
2- از جمله واردین به بغداد، ابو الطّیب حسین بن موسی بن جعفر بن حسین ترنج شاعر بن علی بن حسن مکفوف فرزند حسن افطس است. و از ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که وی در بغداد فرزندانی داشته است، و به گمان من هیچ کس از آنها باقی نمانده است.
3- از واردین به بغداد برخی از اولاد علی بن موسی بن جعفر بن حسین ترنج شاعر بن علی بن حسن مکفوف بن حسن افطس است، و از ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس- خدایش بیامرزد- نقل کرده‌اند که وی در بغداد فرزندانی داشته است معروف به بنی الخرقاء از اهل فساد و ولگردی، از جمله بقایای ایشان در شام دیده شده‌اند.

4- از واردین به بغداد، طاهر بن احمد بن حسین ترنج بن علی بن حسن مکفوف بن حسن افطس است.
5- از واردین به بغداد، ابو الحسن محمد معروف به نقیب بن عباس شاعر بن حسین (ترنج بن علی بن حسن) مکفوف بن حسن افطس می‌باشد، و از قول نسب شناسی نقل کرده‌اند که نام وی میناث بوده است.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد حسین بن حسن افطس:
از واردین به بغداد، علی حدوثه پسر ابی جعفر محمد تفلیسی بن علی دینوری ابن حسن بن حسین بن حسن افطس است که تنها بازمانده او پسری به نام حسن می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد محمد بن حنفیه و بعد از آن برخی از فرزندان جعفر اصغر بن محمد حنفیه:
1- از واردین به بغداد ابو الحسن احمد بن قاسم بن محمد عوید بن علی بن عبد اللّه رأس المدری فرزند جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیّه است که نقیب آن جا نیز بوده است، بازمانده‌اش ابو محمد حسن بوده و مرتضی علی را به جانشینی خود برای نقابت تعیین کرد.
2- از جمله واردین به بغداد، علی مدّبر بن محمد عوید بن علی بن عبد اللّه رأس المدری پسر جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیّه است، و بعضی گفته‌اند: که تنها بازمانده وی در بغداد، پسری به نام محمد بوده که او نیز اولادی داشته است.
3- از واردین به بغداد، ابو طاهر احمد بن حسین بن محمد بن علی بن اسحاق بن عبد اللّه رأس المدری بن جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد

بن حنفیه است، که چندین فرزند داشته و بجز چند دختر کسی از او باقی نماند.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) و نیز برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 141
1- از منتقلان جحفه به بغداد، طاهر بن ابراهیم بن طاهر بن محمد لحیانی بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس است که بازماندگان وی عبارتند از: ابو الفضل جعفر و حسین که از وی اولادی نمانده است.
2- از جمله واردین به بغدادند برخی از اولاد علی مکی بن حسین بن عباس بن محمد بن حسن بن عبد اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد ابراهیم بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
از جمله ابراهیم جردقه پسر حسن اصغر بن عبید اللّه بن عباس که مادرش ام ولد بوده و فرزندانش به نامهای علی، محمد و حسن می‌باشند، از نسب شناس محمد بن ابراهیم بن عبد اللّه بن عمر اسدی معروف به ابن دینار، و از بخاری نسب شناس، نقل کرده‌اند که از حسن بن ابراهیم فرزندی باقی نماند، و تنها فرزندش جعفر نیز قبل از پدر وفات کرد.
ذکر واردین به بغداد از اولاد عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
1- از جمله واردین به بغداد ابو الحسن ملقّب به شقشق زراد بن حسن بن علی بن محمد اکبر ابن احمد بن عبد اللّه بن عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عباس است، بازماندگان وی عبارتند از: ابو علی حسین امیر ملقّب به سبیع، ابو الحسین علی، و ابو عبد اللّه حسن که پیش از پدر از دنیا رفت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 142
2- از جمله واردین به بغدادند برخی از اولاد حسین بن عبد اللّه بن حسین بن حمزة بن عبد اللّه بن عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
3- از واردین به بغدادند برخی از اولاد عبد اللّه بن حسین بن احمد شاعر بن عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد عمر اطرف بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر:
1- از آن جمله‌اند باقیمانده اولاد احمد بن محمد بن عبد اللّه بن احمد بن عیسی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
2- برخی از اولاد ابو الحسن علی بن یحیی بن محمد بن عیسی المبارک بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
3- از واردین به بغدادند برخی از اولاد عبد اللّه بن محمد بن حمزة بن احمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف. مطابق روایتی که از ابن ابی

جعفر حسینی نسب شناس رسیده است.
4- از جمله واردین به بغداد که نقیب آن جا نیز بوده است، ابو الحسن علی بن ابی جعفر احمد بن ابی یعقوب، اسحاق بن جعفر مولتانی بن محمد بن عبد اللّه بن

محمد بن عمر اطرف می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد عمر بن محمد بن عمر اطرف:
از آن جمله، دیگر فرزندان علی بن محمد بن حسین بن یحیی بن یحیی بن محمد سطلین بن اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی بن عبد اللّه جواد:
1- از واردین به بغداد محمد بن صالح بن یعقوب بن ابراهیم بن عبد اللّه بن داوود بن محمد بن جعفر بن ابراهیم رئیس بن محمد بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است.
2- از جمله واردین به بغداد، علی بن داوود بن جعفر بن عبد اللّه نطیق بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن جعفر بن ابراهیم رئیس بن محمد بن علی زینبی بن عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است.
3- ابو الصارم محمد بن قاسم بن عبد الرّحمن بن عبید اللّه بن محمد بن عبد اللّه بن عیسی خلیصی، فرزند جعفر بن ابراهیم رئیس بن محمد بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیار در بغداد بوده است.
4- از واردین به بغداد، عباس بن ابراهیم سوم پسر جعفر سوم فرزند ابراهیم

دوم (پسر جعفر سیّد) ، فرزند ابراهیم اول، رئیس بن محمد بن علی زینبی ابن عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است، و تنها بازمانده وی ابو الحسین می‌باشد .
5- از جمله واردین به بغداد، جعفر مستجاب الدّعوة بن ابراهیم بن محمد بن عیسی بن محمد بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است، و بازماندگان وی: ابو احمد حمزة . ابو الفضل عباس ابو القاسم حسین و ابو اسحاق محمد می‌باشند.
6- از واردین به بغداد است احمد بن ابراهیم بن محمد مطبقی فرزند عیسی بن محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار، بازماندگان وی عبارتند از قاسم، احمد و محمد.
7- از جمله واردان به بغداد، حمزة بن محمد بن عباس بن محمد مطبقی بن عیسی بن محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است، فرزندان وی

عبارتند از: ابو العباس محمد و احمد.
8- از واردین به بغداد حمزة بن قاسم بن حمزة بن احمد بن محمد مطبقی فرزند عیسی بن محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است، فرزندان وی به نامهای: حسین، عیسی، محسن و احمد می‌باشند.
9- از واردین به بغداد حمزة بن محمد بن قاسم بن حسین بن محمد بن عبد اللّه بن جعفر بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است.
10- از واردین به بغداد، از اولاد ابو عبد اللّه محمد حملات بن عبد اللّه بن حسن بن زید بن حسن صدری بن محمد ابن حمزة بن اسحاق اشرف بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد بن جعفر طیار می‌باشد که از وی چند دختر باقی مانده است.
ذکر واردین به بغداد از اولاد اسحاق عریضی پسر عبد اللّه جواد بن جعفر طیار:
1- از واردین به بغداد، احمد بن یحیی بن احمد بن یحیی بن محمد بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی پسر عبد اللّه جواد بن جعفر طیار است، از ابو عبد اللّه بن طباطبای نسب شناس نقل کرده‌اند که وی در بغداد فرزندانی داشته است.
کیا سید نسابه، مرشد باللّه، از ابو حرب محمد بن محسن حسینی نسب شناسی نقل کرده است که احمد بن یحیی بن احمد، همان یحیی بن محمد بن یوسف بن محمد بن یوسف بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد است.
2- از جمله واردین به بغداد، اولاد احمد بن محمد بن احمد بن حسن بن زید بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد می‌باشند.
3- از واردین به بغداد، ابو علی محمد بن احمد بن حسین بن احمد بن حمزة بن قاسم بن اسحاق عریضی پسر عبد اللّه جواد است، بازماندگان وی حسین و دیگرانند.
ذکر اسامی واردین به بغداد از اولاد اسماعیل بن عبد اللّه جواد بن جعفر طیار:
1- از واردین به بغداد، عبد اللّه بن حسین بن عبد اللّه بن اسماعیل بن عبد اللّه

جواد است فرزندان او به نامهای: ابو طالب محمد، ابو العوام احمد و اسماعیل می‌باشند.

بصره:

از شهرهای عراق
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- از واردین به بصره، ابو السّرایا حسین- بعضی گفته‌اند: نام او حسن است- ابن محمد بن احمد بن محمد نقیب بن حسن اعور بن محمد کابلی پسر عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیة فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن بن [امیه کذا] است، بازماندگانش به نامهای محمّد و فاطمه می‌باشند.
2- از واردین به بصره، ابو القاسم علی بن حسین بن علی بن حسین بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّة بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است که بدون فرزند از دنیا رفت.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از اولاد اسماعیل دیباج اکبر، پسر ابراهیم غمر:
1- ابو القاسم محمد بن حسن بن احمد، ناصر لدین اللّه پسر یحیی هادی فرزند حسین بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل دیباج اکبر فرزند ابراهیم
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 147
غمر بن حسن بن حسن، که در بصره از دنیا رفت.
2- از واردین به بصره حسن بن جعفر بن قاسم بن محمد بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطباست، بازماندگان وی به نامهای: ابو الحسن محمد و ابو العباس حسین می‌باشند.
3- از واردین به بصره عبد اللّه بن جعفر بن عبد اللّه بن محمد بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطباست؛ بازماندگانش به نامهای رضا و علی می‌باشند.
4- از واردین به بصره، ابو الحسن موهوب بن ابو اللیل عبد اللّه بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطباست که از پا اعرج و دلّال خرید و فروش منزل بود .
سید نسب شناس، زین الشّرف، ابو الحسن، از قول شبل بن تکین نسب شناس نقل می‌کند که ابراهیم مکنّی به ابو اللیل پسر احمد بن ابراهیم بن سلیمان بن قاسم رسی، فرزند ابراهیم طباطبا می‌باشد.
ابن دینوری حسینی نسب شناس می‌گوید همان درست است، و بصریّون می‌گویند: عبد اللّه همان ابو اللیل پسر احمد است و ابراهیم برادر او می‌باشد، این چنین یافتم به خط کیا، امام مرشد باللّه، زین الشّرف،-

خدایش بیامرزد-.
5- از جمله واردین به بصره، محمد بن ابراهیم بن سلیمان بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطباست؛ بازماندگانش به نامهای احمد و ابراهیم می‌باشند که ابراهیم فرزندی نداشته است.
6- از جمله واردین به بصره از اولاد ابو طالب، احمد است و بعضی گفته‌اند نام وی محمد بن قاسم بن سلیمان بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطباست.

7- از واردین به بصره، عشرة بن مسلم بن عبد اللّه بن احمد بن محمد بن احمد بن محمّد بن حسن بن حسن بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن می‌باشد.
8- از واردین به بصره که ریاست آن جا را نیز داشته، ابو طالب احمد بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن حسن بن حسن بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
1- از واردین به بصره ابو الحسن محمد بن ابو علی عبید اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است، بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه حسین نقیب احول بن شعله- منسوب به مادرش شعله- و محمد ابو سلمان- فرزندی از او نماند- و ابو علی عبد اللّه، ابو طالب محمد، و علی- فرزندی از او نماند، و ابوالقاسم محسن. در کتاب مشجّر غیر از اینها، دو تن دیگر به نامهای جعفر و حسین نیز آمده است.
2- از جمله واردین به بصره‌اند برخی از اولاد ابو زید محمد بن احمد بن

عبید اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن.
3- از جمله منتقلان کوفه به بغداد، ابو جعفر محمد ازرق بن ابو هاشم محمد بن عبید اللّه علی باقر بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است، فرزندانش ابو حسن محمد، ابو الغنائم محمد، ابو الفضل محمد، ابو العشائر محمد، ابو هاشم محمّد- که فرزندی از او باقی نماند-، ابو طالب محمد، ابو الحسین و ابوالفضل می‌باشند.
4- از واردین به بصره‌اند برخی از اولاد ابی علی عبید اللّه بن ابی الفضل محمد بن علی باغر بن عبید اللّه امیر بن عبید اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، که به اینان فرزندان حسنی می‌گفتند .
5- از واردین به بصره، ابو محمد حسن بن ابی هاشم، محمد بن علی باغر

بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است که از قم به آن جا منتقل شد و نقیب بصره شد، و در آن جا فرزندانی داشته است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
از واردین به بصره، ابو محمد حسن دقّاق بن ابو عبد اللّه جعفر محدّث فرزند ابو الحسن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است، تنها فرزندش به نام ابو الحسن علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید، و پس از او برخی از اولاد محمد بطحانی:
1- از واردین به بصره حسن بن قاسم بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن است، از ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس نقل کرده‌اند:

مادر وی به نام زینب دختر عبد الرّحمن شجری است، و از ابو الحسن احمد عقیقی فرزند علی بن حسین اصغر، نقل شده است که مادر وی امّ ولد بوده و بازماندگان او ابو عبد اللّه حسین و ابو جعفر محمداند که هر دو فرزندانی داشته‌اند و مادر هر دوی آنها ام ولد بوده است.
2- محمّد ابو جعفر بن ابی علی حسن بن محمد رود راوری بن حسن بصره پسر قاسم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید که در بصره سمت نقابت داشته است. این مطلب را از روی نوشته استادم کیا مرشد باللّه ابو الحسین یحیی نقل کردم.
3- ابو العباس احمد بن قاسم بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن که در بصره از دنیا رفت. ابو نصر سهل بن عبد اللّه بن داوود بخاری نسب شناس گوید: به نظر من که دودمان وی منقرض شد، و شریف نسب شناس، ابو عبد اللّه بن طباطبا می‌گوید: و امّا احمد بن قاسم بن محمّد بطحانی را ابن ابی جعفر در زمره کسانی دانسته که صاحب فرزند بوده‌اند، و بازماندگانی پس از وی نام برده است، و از جمله بازماندگان او طاهر نامی است که صاحب الزّنج او را به قتل رساند، اما طاهر بن احمد بن قاسم بن محمد بطحانی را علی بن ابراهیم محدّث نسب شناس نام برده و می‌نویسد: او بازماندگانی داشته است، از آن جمله: قاسم بن طاهر، محمد بن طاهر، ابراهیم بن طاهر، و زید بن طاهر.
4- ابو الفضل ناصر بن اسماعیل بن حمزة بن داعی نقل می‌کند که وی از اولاد قاسم بن طاهر است، و علوی نیز بدان گواهی داده و ثابت کرده و می‌گوید که نسب وی در نزد من، همین طور است، و داستان طولانیی

دارد، که شرح آن در این کتاب به درازا می‌کشد. اما به نظر من: ابو الفضل ناصر معروف به رومی و

علوی الرّوم می‌باشد، و تا آن جا که من دیده‌ام او نسبی نداشته و در مصر از دنیا رفته است و اولادش منقرض گشته‌اند، و او از طرف سلطان طغرل بیگ به عنوان قاصد به دربار روم رفته است.
5- از واردین به بصره، زید و ابوالقاسم حمزه پسران علی بن حسین بن هارون اقطع بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید می‌باشند.
(ابو عیسی علی بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن زید در بصره از دار دنیا رفت) وی معروف به ابن عزیزه بوده است، زیرا فرزندان بنی عزیزه به مادرشان رقیه دختر احمد بن عبد العزیز منسوب بوده‌اند.
6- از جمله واردین به بصره‌اند برخی از اولاد ابو القاسم حمزه اکبر پسر محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید. این قول بغدادیها است. امّا بصریها می‌گویند: نام وی حسن، و مقیم مدینه بوده است و در سال 321 به بصره منتقل شد، و در آن جا به ابن صباح معروف گشت، بازماندگانش عبارتند از: حسین اعرج و علی.
7- از جمله واردین به بصره‌اند برخی از اولاد ابو الحسن علی طنجیرا پسر محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید.
از منتقلان به بصره‌اند برخی از اولاد ابوالقاسم احمد کرکوره پسر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید.
8- از واردین به بصره‌اند برخی از فرزندان محمد بن زید کوفار فرزند

یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید.
9- از جمله منتقلان به بصره، احمد اکمل پسر ابوالقاسم حسین ازرق فرزند بزة ملقب به ابن عنبه پسر ابو محمد علی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید است، این قول ابن طباطباست، اما ابن دینوری می‌گوید: در این نسب اختلاف زیادی وجود دارد، و او فرزندانی نیز در بصره داشته است .
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و بعد از آن برخی از فرزندان محمد باقر، از آن جمله برخی از اولاد موسی کاظم (ع)
1- از جمله واردین به بصره ابو طالب محمد کیال بن موسی بن حسین خرفة ابن ابراهیم ثانی بن موسی ثانی بن ابراهیم اوّل مرتضی فرزند

موسی کاظم (ع) است، بازماندگان وی دو پسر به نامهای حسین معروف به حشی و موسی می‌باشند.
2- از منتقلان به بصره‌اند برخی از اولاد احمد بن محسن بن موسی بن محمد اعرج پسر موسی بن ابراهیم مرتضی بن موسی کاظم (ع).
3- از جمله منتقلان به بصره‌اند، برخی از اولاد حسین بن عبید اللّه بن موسی بن ابراهیم مرتضی بن موسی کاظم (ع).
4- از واردین به بصره، ابو الحسن محمد مفلوج فرزند علی بن محمد بن علی بن اسحاق بن موسی کاظم (ع) است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع):
1- از جمله واردین به بصره است علی بن عیسی بن حسین بن عیسی رومی بن محمّد ازرق بن عیسی اکبر بن محمد اکبر بن علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع) که تنها بازمانده وی به نام حسین است.
2- از منتقلان ری به بصره است ابو جعفر محمد بن علی بن محمد بن احمد

نفاط فرزند عیسی اکبر بن محمد اکبر بن علی عریضی پسر جعفر صادق (ع).
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد زید شهید فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید فرزند علی بن حسین (ع):
1- از واردین به بصره‌اند برخی از اولاد ابو محمد حسن بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید.
2- از واردین به بصره‌اند بعضی از اولاد ابو حسین زید بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید.
3- از منتقلان به بصره ابو علی حسن بن احمد بن محمد اعلم بن عیسی بن یحیی فرزند حسین بن زید شهید است. از ابو عمر و عثمان بن حاتم بن منتاب تغلبی نسب شناس نقل کرده‌اند: فرزندان وی به نامهای: احمد، حسنان، زید، حمزه، محمد اکبر، محمد اوسط، محمد اصغر، و نیز احمد، جعفر، حسین، مبارک، حسن، فاطمه، ام کلثوم، سکینه و خدیجه می‌باشد.
4- از واردین به بصره، ابو الغنایم محمد بن حسن بن علی بن ابی جعفر، محمد سخطه فرزند حسین بن یحیی بن یحیی بن حسین بن زید شهید است.
5- از جمله منتقلان به بصره، برخی از اولاد محمد بن محمد بن احمد بن محمد شبیه فرزند زید بن علی اصغر بن حسین بن زید شهید می‌باشند.
6- از منتقلان به بصره، ابو محمد حسین بن محمد شبیه فرزند زید بن علی اصغر بن حسین بن زید شهید است، بازماندگان او به نامهای: احمد ،

محمد،

حسین، زید، ام محمّد، زینب و اسماء می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد عیسی بن زید شهید:
1- از واردان به بصره ابو الحسین احمد بن علی عراقی بن حسین بن علی بن محمد بن عیسی بن زید شهید است، بازماندگان وی به نامهای: جعفر ملقّب به کتله و عبد العظیم معروف به میمون، و ابو جعفر محمد می‌باشند.
2- از منتقلان به بصره، ابو عبد اللّه قاسم بن عبد اللّه بن محمد بن علی عراقی فرزند حسین بن علی بن محمد بن عیسی بن زید است.
3- از جمله واردین به بصره که نقیب آن جا هم بوده، ابو القاسم علی بن یحیی بن احمد بن زید بن حسین بن عیسی بن زید شهید است؛ بازماندگانش حسن و حسین در همان جا به قتل رسیدند.
4- از واردین به بصره که متوکّل او را در همان جا به قتل رساند، احمد مختفی فرزند عیسی بن زید می‌باشد که مادرش عاتکه دختر فضل بن عبد الرّحمن بن عباس بن ربیعة بن حرث بن عبد المطّلب است، بازماندگانش عبارتند از: محمد اکبر- بلا عقب بوده-، محمد اصغر- بازماندگانی داشته است، مادر وی ام ولد، اما مادر محمد اکبر خدیجه دختر علی بن عمر اشرف بوده است -، علی- مادرش ام ولد بوده، و فرزندانی داشته است-، عیسی- بلا عقب بوده و مادرش ام ولد بوده است-، عاتکه، عمره و امّ الحسین- مادرش امّ ولد است-.

ذکر اسامی واردین به بصره از فرزندان محمد بن زید شهید:
1- از جمله واردین به بصره است برخی از اولاد علی بن احمد سکین سرمارود فرزند جعفر بن محمد بن زید شهید.
2- از واردین به بصره برخی از اولاد علی مرتعش پسر حسین بن ابی الحسین محمد اکبر فرزند احمد سکین بن جعفر بن محمد بن زید شهید می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد حسین اصغر بن علی زین العابدین از جمله، برخی از اولاد عبد اللّه بن حسین اصغر:
1- از واردین به بصره، ابو جعفر محمد بن علی نحاس بن طاهر بن علی رئیس بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر است.
2- از منتقلان مکه به بصره که در همان جا از دنیا رفت، ابو الحسین محمد بن حسن بن احمد بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر می‌باشد تنها بازمانده وی ابو المعالی است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد علی بن حسین اصغر:

1- از جمله واردین به بصره‌اند برخی از اولاد حسین دندانی فرزند محمد کرش بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر.
2- از واردین به بصره برخی از اولاد مرندی می‌باشند، بعضی گفته‌اند: نام وی حسین بن علی بن محمد بن جعفر بن محمد مضیرة بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد حسن بن حسین اصغر:
از جمله واردین به بصره‌اند برخی از اولاد ابی الفضل عباس بن احمد نقیب بن حسین بن علی مرتعش فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر.

ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد حسن افطس بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
1- از واردین به بصره، ابو طاهر محمد دقاق بن محمد بن قاسم بن محمد بن قاسم شعره، فرزند حسن مکفوف بن حسن افطس است، و بازمانده او به نام ابو القاسم علی می‌باشد.
2- از واردین به بصره ابو الطیّب محمد معروف به ابن احمد بن علی بن حسین، تزلخ شاعر فرزند علی بن حسن مکفوف فرزند حسن افطس می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد محمد بن حنفیّه، از جمله برخی از اولاد جعفر بن محمد بن حنفیّه:
1- از واردین به بصره‌اند برخی از اولاد قاسم بن جعفر اصغر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیّه.
2- از واردین به بصره حسن بن علی بن جعفر محدّث ثالث بن عبد اللّه رأس المذری بن جعفر دوّم فرزند عبد اللّه بن جعفر اوّل فرزند محمد حنفیّه می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از آن جمله برخی از اولاد عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه اول فرزند عباس:
(از واردین به بصره‌اند: برخی از اولاد علی مکی فرزند حسین بن عباس بن محمد بن حسن ثانی فرزند عبید اللّه ثانی فرزند حسن اول فرزند عبید اللّه اوّل فرزند عباس)
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
از واردین به بصره، ابو الحسن علی ملقّب به مریّخ فرزند عبد اللّه حمانی ابن عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عباس است؛ بازماندگان وی عبارتند از:

ابو الحسن محمد و دیگران در (صح) ، و ابو طالب عباس، احمد و حسین که کسی از اولاد او نمانده است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد عمر اطرف فرزند علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از اولاد عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
1- از جمله واردین به بصره، ابو الغنائم محمد بن علی بن محمد بن محمد بن احمد بن علی بن محمد بن یحیی صوفی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف است، که بازماندگان وی ابو الحسن علی و دیگران بودند.
2- از واردین به بصره برخی از اولاد ابو القاسم علی بن ابی طاهر احمد بن جعفر بن محمد بن یحیی صوفی فرزند عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف می‌باشند.
3- (از جمله واردین به بصره، برخی از اولاد ابی الحسن زید بن احمد بن جعفر بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف می‌باشند.
از ابن ابی جعفر حسینی در (صح) چنین نقل شده است.
4- از واردین به بصره‌اند برخی از اولاد جعفر بن احمد بن عیسی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد جعفر بن محمد بن عمر اطرف)
از جمله واردین به بصره فرزندان ابو الطّیب جعفر بن عبداللّه‌بن محمد ابله، فرزند جعفر بن محمد بن عمر اطرف می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد عمر بن محمد بن عمر اطرف:
از جمله واردین به بصره است، ابو الحسن محمد بن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر اطرف؛ بازماندگان وی به نامهای: حسین، محسن، حسن و احمد بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد ابی عبد اللّه جعفر طیّار فرزند ابو طالب از

جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد بن جعفر طیار:
1- از واردین به بصره میمون عابد زاهد بن صالح بن عبید اللّه بن محمد بن عبد اللّه فرزند عیسی خلیصی فرزند جعفر بن ابراهیم زینبی فرزند محمد بن علی بن عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار است.
2- از واردین به بصره ابو علی احمد بن حسن بن ابی طالب محمد بن قاسم بن حمزة بن احمد محمد مطبقی فرزند عیسی بن محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد است
3- از جمله منتقلان کوفه به بصره، ابو محمد قاسم افطس بن حسین بن محمد عمشلیق می‌باشد.
4- از واردین به بصره جعفر بن حسن بن حمزة بن حسن صدری پسر محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی پسر عبد اللّه جواد

است.
ذکر اسامی واردین به بصره از اولاد اسحاق اطرف عریضی پسر عبد اللّه جواد:
از جمله واردین به بصره از اولاد علی «بن جعفر» بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق اطرف عریضی پسر عبد اللّه جواد است.

بطیحه

ذکر اسامی واردین به بطیحه از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از فرزندان حسین بن حسن، از جمله برخی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 159
1- از واردین به بطیحه که در آن جا نقابت داشته، ابو الفتح محمد بن محمد اکبر بن عبد اللّه بن ادریس بن موسی بن عبد اللّه بن موسی جون فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن است.
2- از واردین به بطیحه که در همان جا از دنیا رفته حسن بن حسن بن ابراهیم بن سلیمان بن ابراهیم بن یحیی بن عبد اللّه بن موسی جون فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن است که فرزندی از او باقی نمانده است.
ذکر اسامی واردین به بطیحه از اولاد عمر اطرف بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
از واردین به بطیحه و نقیب آن جا علی بن محمد بن جعفر بن ابراهیم بن علی طبیب فرزند عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف است.
ذکر اسامی واردین به بطیحه از اولاد جعفر طیار، از جمله برخی از فرزندان اسحاق اطرف عریضی پسر عبد اللّه جواد.
2- از واردین به بطیحه و نقیب آن جا، ابو علی عیسی بن یحیی بن قاسم بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 160
عیسی بن ابراهیم بن محمد بن جعفر بن قاسم بن اسحق اطرف عریضی پسر عبد اللّه جواد است.

ذکر اسامی واردین به باسیان از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و سپس برخی از فرزندان علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
از جمله واردین به باسیان، ابو جعفر محمد اصغر فرزند حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است، بازماندگان او عبارتند از: ابو العباس احمد، حسین و علی.
در کتاب معقبین تألیف ابن ابی جعفر خواندم که نسبت آنان غیر ثابت است و در مشجره: حسن و علی می‌باشند.

بند نیجین:

از نواحی عراق
ذکر اسامی واردین به بند نیجین از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و سپس برخی از اولاد محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم (ع):
از واردین به بند نیجین برخی از اولاد حسین بن زید بن موسی کاظم (ع) می‌باشند- به نقل از ابو عبد اللّه بن طباطبا .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 161

ذکر اسامی واردین به بردعه از اولاد حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، از جمله برخی از فرزندان عمر بن حسن افطس پسر علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به بردعه ابو القاسم احمد بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی بن علی است که مادرش ام ولد بوده است، در کتاب معقّبین تألیف ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس خواندم که این احمد بن علی در بردعه- فی صح- فرزندانی داشته است .
ذکر اسامی واردین به بردعه از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان حمزة بن حسن بن عبید اللّه بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به بردعه برخی از اولاد قاسم بن حمزة بن حسن بن عبید اللّه بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع) می‌باشند.

ذکر اسامی واردین به بروجرد از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و بعد از آن، اولاد حسن افطس، از جمله برخی از فرزندان حسن بن حسن مکفوف:
1- از واردین به بروجرد که در همان جا از دنیا رفته است ابو الحسن محمد بن حمزه فرزند حسن مکفوف بن حسن افطس است که بازماندگان وی به نامهای
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 162
حمزه و فاطمه بوده‌اند.
2- از جمله واردین به بروجرد، ابوالقاسم جعفر بن حسین بن علی بن حسن مکفوف بن حسن افطس است؛ بازماندگان وی عبارتند از: ابو الحسین موسی، و ابو عبید اللّه و ابو العباس احمد و محمد، علی و قاسم.
به نقل از ابو جعفر حسینی نسب شناس و دیگران در (لیل) و در (صح) .
ذکر اسامی واردین به بروجرد از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله بعضی از فرزندان فضل بن محمد بن حسین بن عبید اللّه بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع):
از واردین به بروجرد ابو محمد عبد اللّه بن فضل بن محمد بن فضل بن حسن بن عبید اللّه بن عباس است که مادرش امّ ولد از اهل روم بود، و فرزندان وی به نامهای: یحیی، موسی علی و جعفر بودند.

برسنین:

از روستاهای ری
ذکر اسامی واردین به برسنین از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از اولاد محمد باقر (ع)، از جمله بعضی از فرزندان علی عریضی پسر جعفر صادق (ع):
از منتقلان قم به برسنین از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از اولاد محمد باقر (ع)، از جمله بعضی از فرزندان علی عریضی پسر جعفر صادق (ع):
از منتقلان قم به برسنین، ابو القاسم حسین بن علی بن محمد بن احمد بن عیسی اکبر فرزند محمد اکبر بن علی عریضی است، بازماندگان وی: ابو الفضل علی معروف به امیرکا و عزیزی است.

برقان، بازدشت و برسم:

از نواحی طبرستان و بادنک نزدیکی طبرستان و بروش رود .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 163

بست:

از نواحی سجستان
ذکر اسامی واردین به بست از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن، بعضی از فرزندان حسین اصغر پسر علی بن حسین (ع) از جمله برخی از اولاد عبید اللّه اعرج فرزند حسین اصغر:
از جمله منتقلان مدینه به بست که در آن جا از دنیا رفت ابو محمد حسن بن طاهر بن ابو جعفر محمد معروف به مسلم امین فرزند عبید اللّه بن طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر است.
ذکر اسامی واردین به بست از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از اولاد عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
1- از جمله واردین به بست، برخی از اولاد هارون بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف می‌باشند.
2- یکی از واردین به بست، یعقوب بن جعفر مولتانی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف است.

بسطام بشت:

از نواحی نیشابور

ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن برخی از فرزندان حسن بن حسن:
1- از جمله واردین به بلخ ابو الحسن علی بن قاسم بن عبد اللّه بن حسن اعور بن محمد کابلی بن عبد اللّه اشتر فرزند محمد نفس زکیّه فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن است، و در آن جا بازماندگانی داشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 164
2- یکی از واردین به بلخ، ابو الفرج محمد بن هارون فرزند هارون بن محمد بن عیسی بن ادریس بن ادریس اصغر فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن است.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد جعفر بن حسن بن حسن:
از جمله واردین به بلخ حمزة بن حسن سراب بن ابو عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است، که تنها فرزندش دختری به نام ام علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع): از آن جمله، برخی از اولاد قاسم بن حسن بن زید بن حسن، سپس بعضی از فرزندان محمد بطحانی:
1- یکی از منتقلان به بلخ، ابو تراب محمد بن عیسی بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن است، که مادرش ام ولد بوده، و فرزندانش به نامهای: احمد، علی، ابو الحسن، ابو علی عیسی، ابو الحسین قاسم، و زید، و ام علی ولده، آمنه و فاطمه بوده‌اند.
2- از جمله ساکنان مدینه که به بلخ منتقل شدند ابو الحسین علی بن حمزة بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن است که مادرش ام علی دختر ابو تراب محمد بن عیسی بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بوده، و فرزندانش به نامهای: حسین، حمزه، حسن و ابو العباس بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید، از جمله برخی از فرزندان محمد بن اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید:
از جمله واردین به بلخ: مهدی و احمد رضا پسران زید بن محمد ملک فرزند
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 165
زید بن محمد بن اسماعیل می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به بلخ از فرزندان عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن

حسن بن زید:
از جمله واردین به بلخ، برخی از فرزندان محمد بن علی خذوه بن حمزة الطّویل شعرانی فرزند احمد کرکوره پسر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید می‌باشند. فرزندان وی به نامهای محمد- که فرزندانی داشته- و احمد، ابو جعفر و امیرک بوده‌اند که دو نفر اخیر، بازماندگانی در خراسان داشته‌اند.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و سپس برخی از فرزندان محمد باقر، از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم:
1- از جمله واردین به بلخ، اسماعیل بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم است که بازماندگان وی به نامهای محمد، علی، هارون و طاهر بودند.
2- یکی از واردین به بلخ علی بن حمزة بن حمزة بن موسی کاظم می‌باشد، و تنها فرزند وی به نام حمزه بوده است.
3- از واردین به بلخ، ابو الحسن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن اسحاق بن موسی کاظم (ع) است.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد عمر اشرف بن علی بن زین العابدین (ع):
از جمله واردین به بلخ‌اند برخی از اولاد ابو الحسن محمد بن علی شاعر فرزند حسن صاحب دیلم بن علی بن حسن بن علی اکبر فرزند عمر اشرف.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد حسین اصغر بن علی بن حسین، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر:
1- از واردین به بلخ، عبید اللّه بن حسن بن محمد جوانی فرزند حسن بن

محمد بن عبید اللّه اعرج فرزند حسین اصغر است.
2- از واردین به بلخ علی بن حسن بن حسین بن حمزة بن عبید اللّه اعرج است.
3- از واردین به بلخ است ابو القاسم (علی بن حسن بن حسین بن جعفر حجّت بن عبید اللّه اعرج) بازماندگان وی عبارتند از: عباس محمد، ابو احمد عبد اللّه، و ابو علی عبید اللّه.
ذکر اسامی واردین به بلخ از منسوبین حسین بن محمد سلیق فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر:
شریف نسب شناس ابن ابی جعفر عبیدلی می‌گوید: گروهی در هرات و بلخ هستند که خود را به حسین بن محمد سلیق منتسب می‌کنند، و آنها ادّعای بیهوده‌ای دارند .
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد حسن افطس بن علی بن علی، از جمله

برخی از فرزندان حسن مکفوف بن حسن افطس:
از جمله واردین به بلخ، ابو القاسم علی بن محمد دقّاق فرزند محمد بن قاسم بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 167
محمد بن قاسم شعره، پسر حسن مکفوف است.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد عمر اطرف، از جمله، برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
1- از واردین به بلخ‌اند برخی از اولاد ابوالقاسم صالح بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
2- از جمله واردین به بلخ‌اند برخی از فرزندان عبّاس بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
3- از واردین به بلخ‌اند بعضی از اولاد موسی بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
4- از واردین به بلخ‌اند، بعضی از اولاد عون بن جعفر مولتانی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
5- از جمله واردین به بلخ‌اند برخی از اولاد صالح بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف .
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 168
1- از جمله واردین به بلخ، علی بن محمد بن عبید اللّه بن علی طبیب پسر عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف است.
2- از جمله واردین برخی به بلخ از اولاد عمر بن محمد بن عمر اطرف می‌باشند.
3- از جمله کسانی که به بلخ وارد شده‌اند، حسن بن ابراهیم بن حسن بن علی بن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر اطرف است.
ذکر اسامی واردین به بلخ از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان اسحاق عریضی اطرف بن عبد اللّه جواد بن جعفر:
اولاد سراهنگ بن حسین بن احمد بن حسن بن زید بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار از جمله کسانی هستند که به بلخ وارد شده‌اند.

ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن برخی از اولاد حسن بن حسن، از آن جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- از واردین به بخارا احمد بن حسن بن احمد بن عبد اللّه بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیة بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است بازماندگان وی عبارت بودند از: ابو عبد اللّه حسن- که خود بازماندگانی داشته است- و ابو نصر حسین، که بدون فرزند بوده است.
2- از جمله واردین به بخاراست، احمد بن حسین بن احمد بن حسن اعور بن محمد کابلی، فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن.
ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد جعفر بن حسن بن حسن:
از آن جمله، عبید اللّه بن علی بن عبید اللّه بن حسن سیلق فرزند علی بن

محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است که از گروه متصوفه شعرانی بوده و درباره او مطالبی است که- اگر خدا بخواهد!- شرح خواهیم داد. و او دو فرزند به نام علی و حسن داشته که حسن در خردسالی از دنیا رفته است.
ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد زید بن حسن بن حسن:
1- از جمله منتقلان همدان به بخارا، ابو الحسن محمد بن ابی اسماعیل علی فرزند حسین بن حسن بصری بن قاسم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید است. مادرش فاطمه دختر عباس بن محمد زعفرانی و بازماندگانش حسن و حسین و دو پسر دیگر می‌باشند.
2- از واردین به بخاراست، حسن بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید، که مادرش ام سلمه دختر عیسی بن محمد بطحانی است، و- به گفته سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس- بازماندگانش، به نامهای:
محمد، علی و حسین می‌باشند.
3- از واردین به بخارا شخصی به نام حسین، و بعضی گفته‌اند: حسن بن احمد بن محمد بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی است که مادرش ام علی دختر عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید بوده و بازماندگانش به نامهای: محمد، فاطمه و ام حسین می‌باشند که مادر اینان زنی به نام امّ حسین دختر حمزة بن محمد بن عبد الرّحمن بن

قاسم بن محمد بطحانی بوده است.
4- از جمله منتقلان به بخارا، محمد بن حسن بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی است و فرزندانش به نامهای: عبید اللّه- که مادرش ام کلثوم، دختر جعفر مولتانی پسر محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف است-، عیسی و قاسم، و- به قول ابو الغنائم دمشقی نسب شناس حسینی- عبد اللّه و عبد الرّحمن، می‌باشند.
5- از واردین به بخارا، عیسی بن قاسم میمون اعرج بن حمزة بن عیسی بن محمد بطحانی است، بازماندگانش به نامهای: علی و حمزة- که مادر حمزه، تقیه دختر عبد الرّحمن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری، می‌باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 170
6- یکی از واردین به بخارا ابو عبد الرّحمن شجری است .
7- از جمله واردین به بخارا ابو علی عبید اللّه، و بعضی گفته‌اند عبد اللّه بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری است، بازماندگان وی. به نامهای: ابوالقاسم محمد، مهدی، علی و زید، می‌باشند.
8- از جمله واردین به بخارا برخی از اولاد علی بن حسین قزوینی فرزند حسین بن ابی الغیث محمد بن یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری می‌باشد.
9- از واردین به بخارا، ابو الحسن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری است، و فرزندان وی به نامهای ابوالفضل محمد و سلیمان، ابو طاهر، و ابو جعفر می‌باشند.
10- از جمله واردین به بخارا علی بن عبد الرّحمن بن قاسم بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری است.
11- از جمله کسانی که به بخارا آمده و در آن جا به نقابت رسیده است، حسین بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری است.
12- از واردین به بخاراست بوالقاسم یحیی بن زید بن ابی الفضل، محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید، از جمله برخی از فرزندان محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید:
1- زید بن محمد امام بن زید بن محمد بن اسماعیل جالب الحجاره فرزند
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 171
حسن بن زید، که تنها بازمانده او، فرزندی به نام ابو محمد حسن است. ابو الغنائم می‌گوید: نام وی، مهدی بوده، و بعضی گفته‌اند زید دو پسر به نامهای:
احمد رضا، و محمد ابو عبد اللّه الرّضا داشته است.
2- ابوالقاسم احمد بن محمد بن اسماعیل جالب الحجارة بن حسن بن زید،

که در بخارا سمت نقابت داشته، و بازماندگانش عبارتند از: حسن که بدون فرزند بوده و حسین که اولادش منقرض گشته و حسن و محمد که محمّد با پدرش توسط بنی المسروق به قتل رسید- اسماعیل- به طوری که در مشجره آمده است.
ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و بعضی از اولاد محمد باقر، از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم (ع):
1- بعضی از اولاد حسن بن اسحاق بن موسی بن ابراهیم مرتضی بن موسی کاظم (ع)
2- مهدی بن اسحاق بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم مرتضی بن موسی کاظم (ع)
ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع) از آن جمله، برخی از فرزندان محمد اکبر بن علی عریضی:
1- هبة اللّه بن علی بن احمد بن حسین بن یحیی بن یحیی بن عیسی اکبر بن محمد اکبر فرزند علی عریضی.
2- برخی از فرزندان محمد بن علی بن جعفر بن عیسی اکبر، نقیب، ابن محمد اکبر فرزند علی عریضی.

ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد حسین اصغر فرزند علی زین العابدین (ع) از جمله، بعضی از فرزندان عبید اللّه اعرج پسر حسین اصغر:
از منتقلان کوفه به بخارا محمد بن حمزة بن عبید اللّه اعرج فرزند حسین اصغر است که بازماندگان وی به نامهای: حسین، احمد، عبید اللّه و ابراهیم می‌باشند.
ذکر اسامی کسانی از اولاد علی بن حسین اصغر که وارد بخارا شده‌اند:
1- از جمله منتقلان شیراز به بخارا ابو محمد قاسم بن حمزة بن ابی هاشم محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر، معروف به بزّاز است بازماندگانش به نامهای: حسن، حسین، جعفر، علی، حمزه و عیسی، می‌باشند.
2- بعضی از اولاد جعفر بن ابی هاشم محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر.
3- محمد بزّاز، فرزند حسن بن عبید اللّه بن حسن بن علی بن احمد حقینه، فرزند علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد جعفر طیار، از جمله برخی از اولاد علی زینبی بن عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیار:
1- جعفر بن حسین بن محمد بن ابراهیم بن عبید اللّه بن ابراهیم رئیس بن محمد بن علی زینبی بن عبد اللّه جواد.
2- ابو الحسین احمد (بن محمد) بن حسین (بن محمد) بن ابراهیم عبید اللّه

بن ابراهیم رئیس بن محمد بن علی، که بازماندگانش به نامهای: رضا، حمزه، حسین و محمد می‌باشند.
3- برخی از اولاد حسین بن جعفر بن عبد اللّه جواد بن اسحاق اشرف فرزند

علی زینبی بن عبد اللّه جواد.
ذکر اسامی واردین به بخارا از اولاد اسحاق عریضی اطرف بن عبد اللّه جواد:
عبد اللّه بن حسن بن محمد بن جعفر بن قاسم بن اسحاق اطرف.

بتوما:

از نواحی کرمان
ذکر اسامی کسانی که به «بتوما» وارد شده‌اند از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب، و بعد از آن برخی از اولاد حسن بن حسن؛ از جمله برخی از اولاد جعفر بن حسن بن حسن:
ابو الحسن حمزة بن ابی علی عبید اللّه بن حمزة ابی طالب بن محمد بن ابی علی عبید اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن که مقیم بتوما بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 174

باب تاء

اشاره

اسامی شهرها و کشورهایی که با حرف تاء شروع می‌شود، و طالّبیون به آن جا منتقل شده‌اند:
تاهرت، تلمسین (تلمسان)، تبینه، توج، تفلیس، تنیس، تجه، تفلیس، تستر، توده بشت، تفرش، تجن، تجند، ترنجه، تیجان، ترمذ، ترکمان، ترکستان.

تاهرت یا تهارت:

از اراضی مغرب
ذکر اسامی واردین به تاهرت از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب، و اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن:
یحیی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن که بازماندگان وی به نامهای حسن- که فرزندی از او باقی نماند- و یحیی، می‌باشند.

تلمسین (تلمسان):

از اراضی مغرب
ذکر اسامی کسانی از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و از اولاد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 175
حسن بن حسن که وارد «تلمسین» شده‌اند.

تبینه:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به تبینه، از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله فرزندان حسن بن حسن:
حسن بن محمد بن عیسی بن احمد بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن، که بعضی گفته‌اند، فرزندی از او باقی نمانده است.

توج:

از نواحی مغرب

تفلیس:

از نواحی مصر
ذکر اسامی واردین به تفلیس از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
محمد بن عبد اللّه بن حسن بن ادریس بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن موسی جون بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.
ذکر اسامی واردین به تفلیس از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن، از مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 176
جمله برخی از اولاد اسماعیل دیباج اکبر فرزند ابراهیم غمر:
از اولاد زید بن حسین بن ابراهیم بن محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن حسن بن اسماعیل دیباج اکبر.

ذکر اسامی کسانی که از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب وارد تجه شده‌اند و پس از آن از اولاد زید بن حسن و از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
از فرزندان حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.

تنیس

ذکر اسامی واردین تنیس از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، و از اولاد علی بن علی بن حسین، از جمله برخی از اولاد حسین بن حسن افطس:
ابو جعفر محمد بن علی بن حسن بن حسین بن حسن افطس، بازماندگان وی عبارتند از: علی حدوثه، ابو علی حسین، ابوالقاسم ابراهیم، ابو عبد اللّه حسین و زید به نظر من کنیه زید، ابو الحسین بوده است- و دیگران.
ذکر اسامی واردین به تنیس از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان حمزة بن حسن بن عبد اللّه بن عباس:
بعضی از اولاد قاسم بن قاسم بن حمزة بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 177

ذکر اسامی واردین به تستر از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب (ع)
سپس برخی از اولاد حسین اصغر، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسین اصغر:
برخی از فرزندان علی بن احمد زاهد بن جعفر بن محمّد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر.

تفرش

ذکر اسامی واردین به تفرش از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و بعد، از اولاد محمد باقر (ع) از جمله بعضی از فرزندان علی عریضی بن جعفر صادق:
ابو یعلی معروف به ابو علی مهدی بن محمد زینبی فرزند حسین همیرجه پسر علی بن حسین بن عیسی اکبر فرزند محمد اکبر پسر علی عریضی.
بازماندگان وی عبارتند از: عزیزی، مهدی، خدیجه، بریهة، سترک، و فاطمه.
و مادر تمام اینها زنی به نام عامیه بوده است.

ذکر اسامی واردین ترنجه از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن برخی از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
1- ابو عبد اللّه محمد بن علی بن ابراهیم بن قاسم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن. تنها بازمانده وی جعفر اسود می‌باشد.
2- ابو عبد اللّه محمد بن اسماعیل بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری. تنها فرزند بازمانده او به نام ابو علی حسن، می‌باشد.
3- ابو علی محمد، معروف به مهدی بن قاسم بن حسین- بزرگ طالبیون- ابن محمد بن زید بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری، فرزندانش عبارتند از: ابو عبید اللّه حسین- که بدون فرزند بوده است-، ابو عبد اللّه زید، و ابو طالب حمزه.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 178
ذکر اسامی واردین به ترنجه از اولاد اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید، از جمله برخی از فرزندان احمد بن اسماعیل:
حسین کوسج فرزند حسن بن علی بن قاسم بن احمد بن اسماعیل جالب الحجاره.
ذکر اسامی واردین ترنجه از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، و پس از آن از اولاد محمد بن علی بن حسین، از جمله برخی از اولاد موسی کاظم:
1- اولاد اسحاق بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم. شریف نسب شناس، ابو عبد اللّه بن طباطبا می‌گوید: از بازماندگان وی در هیچ جا به نام کسی برخورد نکردم.
ذکر اسامی واردین به ترنجه از اولاد جعفر طیار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد:
برخی از فرزندان علی بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن عبید اللّه بن ابراهیم رئیس فرزند محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد.

ذکر اسامی واردین به ترمذ از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب، سپس برخی از اولاد محمد بن علی بن حسین، از جمله بعضی از فرزندان موسی کاظم:
1- جعفر بن محمد بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین.
بازماندگان وی عبارتند از: موسی، محمد، و علی که خود فرزندانی داشته‌اند- و همچنین احمد که مطابق آنچه در مشجره آمده است او نیز فرزندانی از خود به یادگار گذاشته است.
2- ابو عبد اللّه محمد ضریر فرزند جعفر بن موسی ثانی پسر ابراهیم بن موسی کاظم.

ذکر اسامی واردین ترکستان از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، از
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 179
جمله بعضی از اولاد قاسم بن حسن بن زید، پس از آن برخی از اولاد محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن:
1- علی بن هارون بن محمد بطحانی. ابن ابی جعفر نام او را در ردیف بازماندگان نیاورده است.
2- حسین بن هارون بن محمد بطحانی- آن طوری که ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس نقل کرده است.
شریف نسب شناس، ابو الحسن علی بن محمد ابو الغنائم معروف به ابن صوفی می‌گوید: اما حسین بن هارون، در کوفه فرزندی به نام ابو عیسی علی داشته که مادرش- بقولی- دختر ابو عزیز بوده است. و سید امام نسب شناس، مرشد باللّه، زین الشّرف می‌گوید: ابن عزیز در بصره از دنیا رفت، و او همان ابو عیسی علی بن حسین بن هارون بن محمد بطحانی بود که فرزندانش به بنی عزیز شهرت داشتند، و منسوب به مادرشان رقیه دختر احمد بن عبد العزیز بودند .
3- حسن بن هارون بن محمد بطحانی. از ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس نقل کرده‌اند: بازماندگان وی علی و فرزند دیگری بود که مادرشان دختر حسین بن شباعه قمی بوده است.
ذکر اسامی واردین به ترکستان از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب، و بعد برخی از فرزندان محمد بن علی بن حسین، از جمله بعضی از اولاد علی عریضی پسر جعفر صادق (ع):
جعفر بن علی بن احمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن بن علی عریضی.
بازماندگان وی به نامهای: ابو طالب، داعی و علی بودند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 180

اسامی شهرها و اماکنی که طالبیّون بدان جا انتقال یافته‌اند:

ثنیه

ذکر اسامی واردین به ثنیه از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
فضل بن محمد لحیانی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس. تنها بازمانده وی پسری به نام محمد بوده است. از ابو جعفر حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که فضل بن محمد لحیانی در «طبریه» به دنیا آمده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 181

باب جيم

اشاره

اسامی شهرها و اماکنی که طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند و حرف اول آنها جیم است.
جرف، جده، جذوع، جحفه، جنبلاء، جزیره، جرجرایا، جندی شاپور، جره، جیرفت، جیلان، جرجان (گرگان) جرمغان، جوزجان.

جرف

جده

ذکر اسامی واردین به جده از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، و بعد، از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
ابو محمد عبید اللّه بن ادریس بن موسی ثانی بن عبد اللّه بن موسی اول، فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن. بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد امیر، موسی عالم، داوود، علیّان که نام اصلیش علی امیر است، صالح، سلیمان و احمد.

جذوع:

از نواحی مدینه
ذکر اسامی واردین به جذوع از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب (ع)
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 182
سپس برخی از اولاد محمد بن علی بن حسین، از جمله بعضی از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع):
احمد شعرانی فرزند علی عریضی. بازماندگان وی عبارتند از: عبد اللّه که مادرش ام ولد بوده، و علیه که مادر وی نیز ام ولد بوده است، قاسم، عبید اللّه (فرزندان وی معروف به بنی الحسینیّه بوده‌اند) و امّ فروه که مادرشان، ام ولد بوده است، علی، حسین، حمیده، و حمدونه که از مادران متعدد بوده‌اند. از تمیمی نقل شده است که وی در «رقه» بوده است. از کیا امام مرشد باللّه، زین الشّرف نقل کرده‌اند که وی دو فرزند دیگر به نامهای حسن اکبر و حسین اصغر داشته است.

جحفه

ذکر اسامی واردین به جحفه از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از اولاد قاسم بن حسن بن زید:
بعضی از اولاد حسین بن ابراهیم بن محمد بطحانی. این قول بغدادیّون است، امّا بصریون می‌گویند: نام وی حسن بوده است.
ذکر اسامی واردین به جحفه از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع)، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
1- محمد بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس. بازماندگانش عبارتند از: عبد اللّه، عباس، علی، احمد، و ابراهیم.
2- علی بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس. مادرش امّ کلثوم دختر علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است و فرزندانش به نامهای:
حسین، حسین اصغر، محمد، عبد اللّه، علی بن علی، عباس و عبید اللّه بوده‌اند.
3- برخی از اولاد طاهر بن محمد لحیانی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن

حسن بن عبید اللّه بن عبّاس.
ذکر اسامی واردین به جحفه از اولاد جعفر طیّار، از جمله بعضی از فرزندان علی زینبی:
یکی از واردین جحفه که فرمانروایی آن جا را نیز داشته، احمد بن علی لحیانی پسر عباس بن ادریس بن محمد بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد است و بازمانده وی به نام محمد بوده است.
ذکر اسامی واردین به جحفه از اولاد عقیل بن ابی طالب، از جمله برخی از فرزندان مسلم بن عبد اللّه احول پسر محمد بن عقیل .

جنبلاء:

تصور می‌کنم از نواحی کوفه باشد.
ذکر اسامی واردین به جنبلاء از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن: مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص183
و علی عبید اللّه بن حسن بن حسن بن محمد بن عبید اللّه اصغر بن علی باغر بن عبید اللّه امیر، فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن. تنها بازمانده‌اش ابو الحسن محمد فوات می‌باشد.

جرجرایا

ذکر اسامی واردین به جرجرایا از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن جعفر صادق:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 184
ابو محمد حسن بن علی بن حسن بن ابی الحسن حسین بن علی بن اسماعیل بن جعفر صادق. بازماندگانش به نامهای: ابو تراب حسن، حسین و ابو طالب حمزه می‌باشند.

جندی شاپور

ذکر اسامی واردین به جندی شاپور از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از اولاد محمد باقر، از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم:
ابو محمد حسن بن جعفر ذکیّ، ملقب به حراق بن علی صاحب العسکر، فرزند محمد بن علی الرضا، فرزند موسی کاظم (ع). بازماندگانش، محمد- که بدون فرزند بوده- و علی و محمد می‌باشند. شیخ کیا، بزرگوار، امام مرشد باللّه- خدایش بیامرزد می‌گوید: از اولاد ابو محمد کسی نماند. یعنی از حسن بن جعفر ذکی کسی باقی نماند.

جرّه:

از روستاهای شیراز
ذکر اسامی واردین به جره از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس از اولاد محمد باقر از جمله برخی از اولاد موسی بن جعفر صادق: محسن بن ابراهیم ثانی فرزند موسی ثانی پسر ابراهیم اوّل، مرتضی پسر موسی کاظم. بازماندگانش عبارتند از: ابو الحسین علی، عقیل، زینب و خدیجه، که مادرشان علوی حسینی بوده است.

جیرفت

ذکر اسامی واردین به جیرفت از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن:
علی بن محمد بن زید اسود بن ابراهیم بن محمد بن قاسم رسی بن ابراهیم
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 185
طباطبا فرزند اسماعیل دیباج اکبر بن ابراهیم غمر فرزند حسن بن حسن.
بازماندگانش عبارتند از: ابو یعلی حمزه و حسن اصم. (این مطلب مورد اعتماد نیست).

جیلان (گیلان):

از نواحی ری
ذکر اسامی واردین به گیلان از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس برخی از اولاد زید بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
1- ابو طالب محمد بن علی بن جعفر بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجري فرزند قاسم.
2- ابو علی عبید اللّه بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به گیلان از اولاد اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید:
علکو بن احمد بن علی بن محمد بن اسماعیل جالب الحجارة بن حسن.
ذکر اسامی واردین به گیلان از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و بعد برخی از اولاد محمد بن علی بن حسین، از جمله برخی از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع):
برخی از اولاد علی بن احمد نفاط فرزند عیسی اکبر نقیب بن محمد کبیر فرزند علی عریضی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 186

ذکر اسامی واردین به جبل از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
از فرزندان ابو عبد اللّه احمد اکبر بن ابراهیم ضریر بن احمد بن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن. آن طوری که ابو الغنائم نقل کرده است-
ذکر اسامی واردین جبل از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس برخی از اولاد علی بن علی بن حسین:
1- بعضی از فرزندان حسن مکفوف بن حسن افطس.
2- برخی از اولاد موسی بن جعفر بن حسین تزنج شاعر فرزند علی بن حسن مکفوف بن حسن افطس.
ذکر اسامی واردین جبل از اولاد حسین بن حسن افطس:
حسن بن علی بن حسن بن حسین بن حسن افطس. بازماندگانش عبارتند از:
ابراهیم، اسماعیل و ابو القاسم علی.
ذکر اسامی واردین به جبل از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
برخی از اولاد محسن بن حسین بن علی بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
ذکر اسامی واردین جبل از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد:
اولاد حسن بن طاهر بن حسن بن محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف فرزند علی

زینبی پسر عبد اللّه جواد.

ذکر اسامی واردین به گرگان از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- ابو جعفر محمد بن علی بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن، وی معروف به استرابادی بوده و در آن جا از دنیا رفته است. بازماندگانش عبارتند از: ابو الفضل عبد اللّه که مادرش سکینه دختر ابو الفضل از قبیله تمیم بوده است، ابو الحسین علی که مادرش علوی حسینی از اولاد جعفر صادق (ع) بوده، حسن، حسین، ملکه، فاطمه، سیده، صفیه، خدیجه، نعمی که مادرشان از قبیله تمیم بوده است- زینب که مادرش ام ولد و اهل ترکستان بوده، و ناصر- آن طوری که ابوالغنایم حسینی نسب شناس نقل کرده است.
2- ابو جعفر محمد بن احمد بن عبد اللّه بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیه، مادرش ام ولد از قبیله دیلم بوده و اولادش منقرض گشته‌اند.
3- ابو جعفر محمد بن احمد بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر، بازماندگان وی ابو العباس احمد، ابو الحسن علی، خدیجه و فاطمه بوده‌اند.
شریف نسب شناس، ابو الحسن محمد بن ابی جعفر حسینی- رحمة اللّه علیه- می‌گوید: اما ابو العباس احمد بن حسن اعور، فرزندانش عبارتند از: ابو جعفر محمد، حسن و حسین، و فرزندان ابو جعفر محمد بن احمد بن حسن اعور، به نامهای: احمد و علی بودند،- اضافه می‌کند: بعضی گفته‌اند که این دو تن در گرگان بوده‌اند. و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 188
هیچ کس از فرزندان احمد نامی نبرده و من کسی را سراغ ندارم که از بازماندگان وی نامی برده باشد. بنا بر این هرکس فرزندی از او نام ببرد باید برای اثبات ادعای خود دلیل بیاورد، و السلام .
4- محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبد اللّه اشتر، که در همان گرگان از دنیا رفت و فرزندی نداشته و کسی از او باقی نماند.
5- عبد اللّه بن ابراهیم بن محمد نفس زکیه، تنها بازمانده‌اش فرزندی به نام محمد بوده است که بعدها فرزندی از او باقی نماند.
6- حسین بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد نفس زکیه که نسل ابراهیم بن محمد نفس زکیه بعدا منقرض شد.

ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد داوود بن حسن بن حسن:
1- ابوالقاسم علی بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن. شریف نسب شناس، ابن ابی جعفر- و همچنین از قول ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس نیز نقل کرده‌اند- می‌گوید: فرزندان وی در گرگان به نامهای حسن بن علی، علی بن علی و ابراهیم بن علی بوده‌اند.
2- ابراهیم بن علی بن حسن خلیفه فرزند ابراهیم بن حسن بن سلیمان بن داوود- بنا به گفته کیا سید نسب شناس زین الشّرف.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد عبد اللّه بن داوود بن حسن بن حسن:
احمد بن سلیمان بن علی عفافی بن عبد اللّه بن داوود.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
ابو عبد اللّه محمد ششدیو، بعضی گفته‌اند که وی معروف به مکاری فرزند حسین بن عیسی بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید بوده، بازماندگان وی عبارتند از: ابو الحسن علی اصغر رویانی که در ری از دنیا رفت، و احمد که آیا در

«دینور» بوده است یا نه مشکوک است. و گروهی مدعی شده‌اند که وی در شیراز بوده است . و ادّعای ایشان درست نیست. و از جمله بازماندگان وی حمزه و علی در گرگان، و ابو هاشم حسین که در قم بوده و در ابهر از دنیا رفته است. این بود آنچه به خط کیا سید زین الشّرف نسب شناس یافتم.
2- یوسف بن عیسی بن محمد بطحانی. من نام او را در بین صاحبان اولاد ندیده‌ام و به گمان من که وی بدون فرزند بوده است.
3- برخی از فرزندان حسین کوفی اطروش فرزند علی شدید بن محمد بطحانی.
4- ابو القاسم محمد بن محمد بن علی شدید بن محمد بطحانی.
5- ابو الفضل حسین بن علی داعی فرزند حسین سراهنگ (در کنار اسم وی علامت قطع/،) (، را دیدم) پسر علی قزوینی فرزند حسین نقیب بن محمد ابی الغیث بن یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
6- عیسی بن یحیی بن زید بن علی بن عبد الرّحمن شجری.
7- برخی از اولاد احمد کرکورة بن ابی جعفر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری بن قاسم بن حسن بن زید.

ذکر اسامی واردین به گرگان از فرزندان اسماعیل جالب الحجاره فرزند

حسن بن زید:
1- محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل جالب الحجاره و او از جمله مبلّغان به حق بوده و در این راه شهید شده است و آرامگاه وی نیز در گرگان زیارتگاه است، مادرش ام ولده بوده و تنها فرزندش زید است که مادرش امّ ولد می‌باشد.
2- علی بن اسماعیل بن علی زانکی فرزند اسماعیل جالب الحجاره پسر حسن بن زید.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد اسحاق کوکبی فرزند حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
ابو الحسین علی طویل معروف به مذار علوی بن جعفر بن محمد بن جعفر بن هارون بن اسحاق کوکبی.
کیا سید زین الشرف- رحمة اللّه علیه- می‌گوید: بازمانده وی عبارت است از ابو طاهر حسن که از وی در گرگان بازماندگانی بوده‌اند، در ماهنامه گرگان آمده است که نام وی ابو طاهر حسین بوده و در همان ماهنامه به جای حسن نیز حسنک آمده است، و دیگر بازماندگان وی نیز به نامهای: محمد، حسن و داعی ابو محمد ذکر شده‌اند.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عیسی بن زید شهید:
1- ابو الحسن علی بن ابی الحسن زید بن علی بن حسین بن عیسی بن زید بن حسین غضارة بن عیسی بن زید شهید که در گرگان نقابت نیز داشته است.
از کیا سید زین الشّرف و سید نسب شناس دمشقی، ابو الغنائم نقل شده است که نام وی حسین غضاره بوده است. و از ابو عمر و عثمان بن حاتم نسب شناس نقل کرده‌اند که علی بن زید در هرات بوده، و او فرزند علی بن حسین بن عیسی بن حسین غضاره است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 191
2- حسین بن زید بن عیسی بن زید شهید امام .
از ابو جعفر حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که فرزندان وی در گرگان بوده‌اند، به گمان من وجود فرزندانی از او در گرگان درست باشد. با این همه از ابو عبد اللّه بن طباطبا نسب شناس نقل کرده‌اند که گفته است: در بین افرادی که دارای فرزندانی بوده‌اند، نام حسین را ندیده‌ام.
3- بعضی از فرزندان حسن بن محمد بن زید بن عیسی بن زید شهید- به نقل ابن ابی جعفر.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد حسین اصغر بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسین اصغر:

1- حسن بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر که در همان جا کشته شد و او سر لشکر سپاه حسن بن زید بوده است. از ابن ابی جعفر نقل کرده‌اند:
حسن بن محمد عقیقی در طبرستان فرزندانی داشته است که باید درباره آنان تحقیق کرد و به حقیقت احوال ایشان پی برد تا به خواست خدا ابهامی درباره آنها نماند.
2- یحیی بن علی بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر، که در آن جا عهده‌دار قضاوت بوده و مادرش رقیه دختر عبد اللّه بن عبد اللّه بن حسین اصغر و فرزندش به نام محمد امین بوده است.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد علی بن حسین اصغر:
برخی از اولاد ابو طالب محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن عبد اللّه بن علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد حسن بن حسین اصغر:
ابو علی محمد بن علی مرعش فرزند عبید اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر.
از سید امام مرشد باللّه زین الشّرف نقل کرده‌اند: بعضی گفته‌اند وی به نام

ابو اسماعیل محمد بوده و در گرگان به قتل رسیده است و بعضی گفته‌اند در آذربایجان کشته شده است امّا قول اول به حقیقت نزدیکتر است، او در روزگاران بلوا و آشوب در شهر آمل متولّی نگهداری اموال بوده است.
بازماندگان وی عبارتند از: حسین که اولادش دختر بوده‌اند، حسین نام دیگر- به قول صحیح- و محمد بن عبد اللّه که او نیز اولادش منحصر به دختر بوده است.
از ابو عبد اللّه بن طباطبا نقل کرده‌اند: بعضی می‌گویند: او پسری داشته است که باید درباره وی جستجو کرد تا به خواست خدا به حقیقت مطلب پی برد.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد حسن افطس فرزند علی بن علی:
محمد اکبر بن عبد اللّه مفقود فرزند حسن مکفوف بن حسن افطس.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن عباس:
بعضی از اولاد حسن بن اسماعیل بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه ابن عباس
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد عمر اطرف فرزند علی بن ابی طالب (ع):
حسین اکبر بن عبید اللّه اکبر بن علی اکبر بن عبید اللّه بن محمد اکبر بن

عمر اطرف. مادرش ام سلمه دختر جعفر بن عبد الرّحمن شجری بود، و بازماندگانش به نامهای: عبید اللّه، حسن و محمد بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
اسماعیل اصغر فرزند جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف که تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به گرگان از اولاد جعفر طیار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد:
1- عقیل بن حمزة بن جعفر بن عباس بن ابراهیم بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن ابراهیم رئیس فرزند محمد بن علی زینبی.

2- برخی از اولاد محمد بن ابراهیم بن ابی الکرام اصغر- یعنی محمد چشم قرمز- فرزند ابو الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی زینبی.
ذکر اسامی واردین گرگان از اولاد اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد:
برخی از اولاد ابوالقاسم علی بن احمد بن حسین بن احمد بن حسن بن زید بن عبد اللّه فرزند قاسم بن اسحاق عریضی اطرف بن عبد اللّه جواد.
ذکر اسامی واردین گرگان از اولاد اسماعیل بن عبد اللّه جواد:
محمد بن محمد بن اسماعیل بن عبد اللّه بن حسین بن عبد اللّه بن اسماعیل بن عبد اللّه جواد. از ابن ابی جعفر به نقل از ابن منتاب نسب شناس چنین نقل شده است.

جرمغان:

از نواحی نیشابور
ذکر اسامی واردین به جرمغان از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
مردی را نام می‌برند که خود می‌گفت: من فرزند زید بن حسن بن حسن بن علی بن عبد اللّه بن حسن اعور فرزند محمد کابلی پسر عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن هستم، و از قول آقای شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن حسینی معروف به ابن دینوری، نسب شناس، نقل کرده‌اند که وی دروغگویی نابکار بوده است، و زید غیر از حسین ابو المکارم که در گرگان بود. فرزند دیگری نداشته است .
ذکر اسامی واردین به جرمغان از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
برخی از فرزندان علی اشکنبه پسر محمد امین علیه (بعضی گفته‌اند: ابن علیه) فرزند علی زانکی پسر اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن امیر بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 194

باب حاء

اشاره

نام شهرها و اماکنی که اولش «حا» است و طالبیون بدان جا منتقل شده‌اند:
حاجین از نواحی مغرب، حریطین از نواحی مغرب، حبشه، حوزا، حلب، حران، حجاز، حراب ، حرة، حمص، حوزه، حایر، حیره و حلاباد .

حاجین:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به حاجین از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 195
سپس برخی از فرزند حسن بن حسن از جمله برخی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.
بازماندگانش عبارتند از: احمد- مشهور به جنون-، ابراهیم زهرینی، قاسم کنون و حسن حجّام.

حریطین:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به حریطین از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب و بعد از آن برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
یحیی بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.
بازماندگانش به نامهای محمد ابو عبد اللّه و عیسی بوده‌اند.

حبشه

ذکر اسامی واردین به حبشه از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)
سپس برخی از اولاد زید بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن:
بعضی از فرزندان محمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن.

حوزا:

به گمانم از نواحی شام باشد!
ذکر اسامی واردین حوزه از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب (ع)
سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
سلیمان بن موسی ثانی فرزند عبد اللّه ثانی پسر موسی جون بن عبد اللّه بن حسن بن حسن، تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمد بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 196
ابن ابی جعفر می‌گوید: نسل سلیمان بن موسی ثانی منقرض گشته و فرزندی از او باقی نماند .

ذکر اسامی واردین به حران از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان محمد باقر و پس از آن بعضی از اولاد اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفر صادق:
1- عبید اللّه بن محمد صوفی فرزند حسین بن اسحاق مؤتمن. از نسب شناس دمشقی ابو الغنایم عبد اللّه بن حسن قاضی نقل کرده است که از عبید اللّه بن محمد صوفی فرزندی باقی نمانده است.
2- جعفر بن محمد صوفی فرزند حسین بن اسحاق مؤتمن. سید ابو الغنائم می‌گوید: از جعفر بن محمد صوفی فرزندی باقی نمانده و نسل وی منقرض گشته است.
ذکر اسامی واردین به حران از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان محمد بن زید شهید امام :
ابو عبد اللّه جعفر بن احمد سکین فرزند جعفر بن محمد بن زید شهید. تنها بازمانده وی، ابو الحسین علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به حران از اولاد محمد بن حنفیه، از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمد بن حنفیه:
1- اولاد علی مدثر فرزند محمد عوید بن علی بن عبد اللّه رأس المذری پسر جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیه.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 197
2- ابراهیم بن عبد اللّه رأس المذری فرزند جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیه، مادرش ام ولد، و بازماندگانش به نامهای: ابو علی حسن نسّابه، عبد اللّه، محمد، احمد، علی و حسین بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به حران از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
حسن بن علی بن اسماعیل بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
ذکر اسامی واردین به حران از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی بن عبد اللّه جواد:
ابو جعفر عبد اللّه بن حسن صدری فرزند محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف بن علی زینبی، بازماندگانش به نامهای: جعفر، ابو الفوارس محمد، ابو علی محمد و ابراهیم می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به حران از اولاد اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد:
ابو طالب احمد بن زید بن احمد بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی که ساکن حران بوده و فرزندانش به نامهای علی و محمد می‌باشند.

ذکر اسامی واردین به حران از اولاد عقیل بن ابی طالب:
ابو جعفر عبد اللّه بن عقیل بن عبد اللّه بن عقیل بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل بن ابی طالب. بازماندگانش عبارتند از: جعفر، ابو الحسین احمد و قاسم.

ذکر اسامی واردین به حلب از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و پس از آن بعضی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان ابراهیم غمر بن حسن بن حسن:
اسماعیل بن قاسم بن احمد ناصر لدین اللّه فرزند یحیی الهادی پسر حسین بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن. وی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 198
فرزندانی نیز داشته است.
ذکر اسامی واردین به حلب از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
برخی از فرزندان ابو عبد اللّه حسین بن ابی الفضل محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن.
ذکر اسامی واردین به حلب از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس برخی از اولاد محمد باقر، از جمله بعضی از فرزندان موسی کاظم:
علی بن اسحاق بن موسی کاظم، بازماندگانش به نامهای: محمد، عبید اللّه و اسحاق بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به حلب از اولاد اسحاق مؤتمن فرزند جعفر صادق، از جمله بعضی از فرزندان حسین بن اسحاق مؤتمن:
1- ابو المرجا، هبة اللّه بن طاهر بن احمد عامی بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن.
2- ابو المجد محمد بن مصعب بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن.
3- ابو البرکات محمد بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن.
4- ابو الفوارس موسی بن جعفر که در حلب سمت نقابت داشته، فرزند محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن، مادرش به نام کریمه دختر قاضی ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) بوده است.
ذکر اسامی واردین به حلب از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید:
1- کسی که قاضی حلب و دمشق بوده، ابو محمد حسین مطهر فرزند محمد صالح بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید

شهید.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 199
بازماندگانش عبارتند از: ابو الغنائم عبد اللّه دمشقی، ابو محمد نسب شناس که کتابی در نسب شناسی دارد، ابو الطیّب احمد، ابو عبد اللّه محمد، ابو منصور عبد الوهّاب که لقب وی ابو البرکات است، ابو حسین یحیی، ابو هاشم و ابو القاسم زید که مشهور به هبة اللّه بن حسین است.
ذکر اسامی واردین به حلب از اولاد عمر اطرف فرزند علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از اولاد عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
اولاد ابو علی حسین فرزند عبد اللّه بن حسین بن عبید اللّه بن علی طبیب بن عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به حلب از اولاد عقیل بن ابی طالب، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن محمد بن عقیل:
برخی از فرزندان عقیل بن عبد اللّه بن عقیل بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل بن ابی طالب.

ذکر اسامی واردین به حجاز از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از فرزندان حسن بن حسن از جمله بعضی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- عبد اللّه بن موسی بن عبد اللّه بن حسن بن حسن. فرزندانش یازده پسر بوده‌اند که پنج تن از آنها به نامهای: موسی، یحیی، سلیمان، صالح و احمد پس از وی باقی ماندند.
2- اولاد عبد اللّه بن علقمه و بعضی گفته‌اند: میسرة بن عبد اللّه بن ابراهیم بن عبد اللّه بن محمد بن یحیی صاحب دیلم فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن .
ذکر اسامی واردین به حجاز از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 200
برخی از فرزندان محمد بن علی بن حسین:
بعضی از اولاد یحیی بن محمد بن علی عریضی فرزند جعفر صادق.
ذکر اسامی واردین حجاز از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان عیسی بن زید شهید:
ابو طاهر احمد بن قاسم بن احمد بن قاسم بن زید بن حسین بن عیسی بن زید شهید، بازماندگانش عبارتند از: قاسم، فاطمه، سکینه و خدیجه.
ذکر اسامی واردین به حجاز از اولاد حسین اصغر بن علی بن حسین از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج:
بعضی از اولاد ابو جعفر مسلم بن عبید اللّه امین بن طاهر بن طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر حجة اللّه بن عبید اللّه اعرج.
ذکر اسامی واردین به حجاز از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد:
1- برخی از اولاد ابراهیم بن عبد اللّه بن داوود بن محمد بن جعفر بن ابراهیم رئیس فرزند محمد بن علی بن عبد اللّه جواد.
2- بعضی از فرزندان قاسم بن عبد اللّه طویل فرزند محمد طویل بن عبید اللّه بن محمد بن عبد اللّه بن عیسی بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی زینبی.
ذکر اسامی واردین به حجاز از اولاد اسحاق عریضی اطرف فرزند عبد اللّه جواد:
فرزندان موهوب بن عبد اللّه بن عباس بن عیسی بن ابراهیم بن محمد بن جعفر بن قاسم بن اسحاق عریضی.

حراب

ذکر اسامی واردین به حراب از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، سپس
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 201
از فرزندان حسن بن حسن:
1- کسی که به حراب رفت و با رئیس آن جا کشته شد، ابو عبد اللّه قاسم بن محمد اکبر بن موسی ثانی بن عبد اللّه ثانی فرزند موسی جون بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است، بازماندگانش چهار پسر بوده‌اند به نامهای: علی معروف به کتیم که فرزندانی داشته، محمد که صاحب اولاد بوده است، ادریس و احمد که فرزندانی داشته‌اند، حسین که بدون فرزند بوده است و او را محمد بن سلیمان بن داوود به قتل رساند، میمون و محمد و ادریس که آنها نیز بازماندگانی نداشته‌اند.
2- حسین بن محمد بن موسی ثانی فرزند عبد اللّه ثانی بن موسی جون فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن که در آن جا به قتل رسید. بازماندگانش: سلیمان، ابراهیم، محمد، علی، عبد اللّه که فرزندی نداشته، اسحاق و صالح که فرزندی نداشته است.

حرة:

از نواحی مدینه
ذکر اسامی واردین به حره از اولاد محمد بن حنفیّه:
کسی که در حره به قتل رسید، جعفر اصغر فرزند محمد بن حنفیّه، مادرش، ام جعفر دختر محمد بن جعفر بن ابی طالب، بازمانده‌اش منحصر به یک پسر به نام عبد اللّه بوده که مادرش امّ ولد بوده است.

ذکر اسامی واردین به حمص از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب سپس مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 202
برخی از فرزندان حسن بن حسن:
ذکر اسامی واردین به حمص از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن:
ابو زید محمد بن احمد بن عبید اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن. بازماندگانش عبارتند از: ابو القاسم علی، محمد، احمد، جعفر و عبید اللّه.
ذکر اسامی واردین به حمص از اولاد زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- از آن جمله‌اند برخی از اولاد قاسم بن حسن بن زید بن حسن.
2- کسی که در آن جا از دنیا رفت، حسین بن علی کوفی فرزند حسین بن علی شدید ابن محمد بطحانی است که در کوفه مقیم بود.
ذکر اسامی واردین به حمص از اولاد عباس بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
محمد بن احمد بن هارون بن محمد بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
ذکر اسامی واردین به حمص از اولاد جعفر طیّار از جمله بعضی از فرزندان علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد:
از واردینی که در همان جا از دنیا رفت، ابو علی محمد بن حسن صدری فرزند محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی است که بازماندگانش عبارتند از: جعفر، ابو تراب علی و ابو طالب.

خوزه:

تصور می‌کنم از اماکنی در بادیه باشد .

حائر:

محل شهادت حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است.
ذکر اسامی واردین به حائر از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سپس
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 203
بعضی از فرزندان محمد بن علی بن حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم:
1- ابو علی حسن بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن موسی کاظم.
2- ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به حائر از اولاد حسین بن علی بن حسین بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اصغر فرزند حسین اصغر:
1- کسی که در آنجا نقابت داشته است، ابو الحسن محمد لیث بن ابی عبد اللّه محمد احول بن قاسم بن محمد ثانی بن علی ثانی بن عبید اللّه اعرج ثانی بن علی اول فرزند عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر می‌باشد. او فرزندانی داشته است اما کسی از اولاد وی باقی نمانده است.
2- محمد ملقب به معمر بن احمد بن علی اصغر فرزند یحیی نسب شناس فرزند حسین بن جعفر حجة اللّه پسر عبید اللّه اعرج، بازماندگانش عبارتند از: علی، محمد و حسن.
ذکر اسامی واردین به حائر از اولاد عبد اللّه بن حسین اصغر:
ابو المعالی علی بن محمد بن حسن بن علی رئیس فرزند ابی جعفر محمد نقیب مکّه- ابن علی بن اسماعیل منقذی بن جعفر بن حسین اصغر ملقّب به فخر المعالی نوه قدیر معتزلی . وی چندین دختر داشت.

حیرة:

از نواحی فارس

حلاباذ:

از نواحی بلخ
ذکر اسامی واردین به حلاباذ از فرزندان حسین بن علی از جمله برخی از
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 204
اولاد حسین اصغر:
ابو العباس محمد بن علی بن حسن بن حسن بن جعفر حجة اللّه بن عبید
اللّه اعرج. بازمانده وی به نام ابو الحسن محمد است که بعضی گفته‌اند:
نامش احمد بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 205

باب خاء

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که اولش حرف خاء است و طالبیون بدان جا رفته‌اند:
خافور، خلص، خیبر، خلیص، خوزستان، خبیص، خورزن، خوار الرّی، خراسان، خوارزم و خجنده.

خافور:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به خافور از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از فرزندان زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
از فرزندان مانکدیم بن ناصر مؤذّن، محمد بن علی قزوینی فرزند حسین نقیب ابن ابی الغیث محمد بن یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری بن زید بن حسن.

خلص و خیبر

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 206

خلیص

ذکر اسامی واردین به خلیص از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
1- برخی از اولاد حسین اصغر فرزند علی بن حسین، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسین بن علی بن زین العابدین.
2- قاسم بن اسماعیل منقذی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر. مادرش به نام صعبه (صفیه خ ل) دختر قاسم بن عبد اللّه بن حسین اصغر، و بازماندگانش، به نامهای: محمد، علی و احمد بودند.
3- حسین بن اسماعیل منقذی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر. مادرش به نام صعبه (صفیّه خ ل) است که قبلا توضیح دادیم: ابو عبد اللّه طباطبا نسب شناس گوید وی فرزندانی داشته است. (فی صح).
4- ابو القاسم حسن بن علی رئیس بن محمد بن علی بن اسماعیل منقذی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر.
5- کسی که سرپرست آن جا بوده است، ابو جعفر عبد اللّه بن احمد منقذی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر.

خوزستان

ذکر اسامی واردین به خوزستان از فرزندان حسن بن علی، سپس از فرزندان حسن بن حسن از جمله برخی از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن:
ابو محمد داوود بن احمد ناصر لدین اللّه فرزند یحیی هادی بن حسین بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا، بازمانده وی شخصی به نام حسن است که فرزندان وی در رامهرمزند.

خبیص:

از نواحی کرمان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 207

خوار الرّی

ذکر اسامی واردین به خوار الرّی از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از اولاد زید بن حسن، و پس از آن بعضی از اولاد علی بن حسن امیر فرزند زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
از منتقلان ابها سراهنگ علی بن اسماعیل بن ابی محمد جعفر بن اسماعیل بن ابی علی حسن بن ابی علی محمد ابهری فرزند عبد اللّه در دار بن احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن امیر بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).

خراسان

ذکر اسامی واردین به خراسان از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- ابراهیم بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن. بازماندگانش قاسم امیر و محمد که هر دو بدون فرزند بوده‌اند.
2- احمد بن محمود فرزند عبد الرّحمن بن عبد اللّه ابی الفاتک ابن داوود بن سلیمان بن عبد اللّه بن موسی الجون فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن. وی در خراسان از دنیا رفته است.
ذکر اسامی واردین به خراسان از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن:
عیسی بن قاسم اکبر فرزند یحیی هادی پسر حسین بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 208
ذکر اسامی واردین به خراسان از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- برخی از اولاد محمد اصغر فرزند موسی بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
2- جعفر بن حسن بن محمد بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید. بازماندگانش یک پسر و یک دختر به نامهای محمد و زینب بودند که مادرشان زنی از مردم طبرستان بوده است.
شریف نسب شناس، ابو طاهر احمد بن عیسی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف می‌گوید: نام فرزندان جعفر؛ عبد الرّحمن و فاطمه بوده و مادرشان زنی از اهل طبرستان بوده است.
3- برخی از فرزندان محمد بن علی بن حمزه طویل شعرانی پسر احمد بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن، فرزندانش عبارتند از: محمد، عبد الصّمد و امیرکا .
ذکر اسامی واردین خراسان از فرزندان حسین بن علی (ع) و بعد از آن برخی از اولاد محمد باقر از جمله برخی از فرزندان موسی بن جعفر صادق:
1- محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبد اللّه بن موسی کاظم.
2- برخی از اولاد قاسم بن حمزة بن موسی کاظم .

ذکر اسامی واردین به خراسان از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 209
از منتقلان قم به خراسان، ابو الحسن علی بن حسین بن علی اکبر فرزند علی عریضی است.
ذکر اسامی واردین به خراسان از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی (ع) :
1- بعضی از فرزندان زید شهید.
2- محمد بن علی بن احمد مختفی فرزند عیسی بن زید شهید.
3- حسن بن مهدی فرزند ابو الحسن محمد بن احمد بن محمد ابزاد رطب فرزند زید بن عیسی بن زید شهید امام [!] بازماندگان وی به نامهای اسماعیل و داوود می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به خراسان از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان سلیمان بن حسین اصغر:
برخی از فرزندان حسین بن سلیمان بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به خراسان از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه جواد فرزند جعفر طیّار:
احمد بن حسین بن حسن بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد، که تنها بازمانده او پسری به نام محمد بوده است.

خوارزم

ذکر اسامی واردین به خوارزم از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از فرزندان محمد بن علی:
محمد بن ابی عبد اللّه محمد بن حسین بن علی بن احمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن بن علی عریضی فرزند جعفر بن محمد صادق.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 210

خجنده

ذکر اسامی واردین به خجنده از فرزندان حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
یوسف بن حسن بن احمد بن عبد اللّه بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اکبر اشتر بن محمد نفس زکیّه فرزند عبد اللّه بن حسن.
ذکر اسامی واردین خجنده از اولاد جعفر بن حسن بن حسن:
1- بعضی از اولاد ابو جعفر محمد بن قاسم بن ابو جعفر محمد ادرع فرزند عبید اللّه امیر، فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر.
2- بعضی از فرزندان ابو عبد اللّه حسین ملحوس بن قاسم بن ابی جعفر محمد ادرع، فرزند عبید اللّه امیر.
ذکر اسامی واردین خجنده از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
حمزة بن داوود فرزند علی نقیب پسر عیسی بن محمد بطحانی. مادرش امّ ولد بوده و فرزندانش به نامهای: ابو احمد محمد، ابو محمد اسماعیل، محمد و عیسی می‌باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 211

باب دال

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که حرف اوّل آنها دال است و طالبیّون بدان جا انتقال یافته‌اند.
دمیاط، دیار بکر، دمشق، دبیل، دسکرة، دینور، دیلم، دلیس، دامغان.

دمیاط

ذکر اسامی واردین به دمیاط از اولاد عباس بن علی (ع) از جمله برخی از اولاد عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
برخی از اولاد ابو عبد اللّه بن محمد تاتور فرزند حسن اصغر پسر علی بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.

دیار بکر

ذکر اسامی واردین به دیار بکر از اولاد عمر اطرف فرزند علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
برخی از اولاد جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 212

ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب (ع) سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- احمد شیظم بن یحیی بن محمد بن یحیی سویقی فرزند عبد اللّه بن موسی جون فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن، بازماندگانش به نامهای: علی که فوت کرد، یوسف که بدون فرزند بوده و علی بوده‌اند.
2- کسی که در دمشق از دنیا رفت به نام تمیم بن حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن می‌باشد.
نسب شناس ابو الغنائم شریف دمشقی می‌گوید: از تمیم بن حسن کسی باقی نمانده است.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان علی عابد بن حسن مثلث:
ابو الحسن یحیی بن جعفر بن علی بن عبد اللّه بن حسن بن علی عابد بن حسن مثلث فرزند حسن بن حسن.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن. و برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن:
ابو البرکات محمد بن محمد بن قاسم بن علی بن محمد اکبر فرزند احمد بن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم. فرزندانش یکی به نام ابو البشائر و پسر دیگری بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 213
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
برخی از اولاد ابی الحسن محمد بن احمد بن عبد اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
یکی از اولاد علی که در بین فامیلش مقام والایی داشته، فرزند محمد بطحانی است.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان علی زانکی پسر اسماعیل بن حسن بن زید:
فرزند حسین امیرکای قمی ملقب به شکنباه پسر علی بن محمد امیر بن

علیة بن علی زانکی.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد حسین بن علی، سپس برخی از اولاد محمد بن علی از جمله بعضی از فرزندان موسی کاظم:
بعضی از فرزندان حسین بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد اسماعیل بن جعفر صادق:
از واردین به دمشق که نقیب آن جا نیز بوده، موسی بن اسماعیل بن حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل است. فرزندش به نام ابو علی اصغر، ملقّب به نقیب و عماد الدوله می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به دمشق از فرزندان علی بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین:
1- ابو القاسم اسماعیل بن علی بن حسین بن ابی الحسن حسین بن علی بن

محمد بن علی بن اسماعیل.
2- ابو طاهر حسین بن علی بن محمد بن علی بن حسن بن ابی الحسن حسین بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل.
3- از منتقلان اردبیل به دمشق، عباس بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل است که تنها بازمانده او ابو محمد حسن می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق از جمله برخی از فرزندان محمد اکبر پسر علی عریضی:
علی بن اسماعیل بن عبد اللّه بن عیسی اکبر فرزند محمد اکبر بن علی عریضی که تنها بازمانده‌اش به نام عیسی بوده است.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید:
از منتقلان حلب به دمشق، ابو عبد اللّه حسین بن زید بن زید اصم فرزند حسین بن حسین بن زید شهید. سید نسب شناس المرشد باللّه، زین الشرف می‌گوید: از زید بن حسین بن حسین فرزندی باقی نماند.
امّا از فرزندان عیسی بن زید شهید:
از منتقلان بغداد به دمشق، یحیی بن علی بن محمد بن احمد مختفی فرزند عیسی بن زید شهید. بازماندگانش به نامهای: علی، احمد، فاطمه و سکینه بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج:
1- ابو عبد اللّه محمد بن حسین بن عبید اللّه بن حسین بن ابراهیم بن علی بن عبید اللّه اعرج. وی در آن جا، نقیب، قاضی و امام مسجد جامع و رئیس

بوده و فرزندانی داشته است از جمله بازماندگان او، ابو علی حسین خطیب است.
2- اولاد عبد اللّه بن جعفر بن یحیی- نسب شناس- فرزند حسن بن جعفر بن عبید اللّه اعرج.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد عبد اللّه بن حسین اصغر:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 215
1- بعضی از فرزندان ابراهیم بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر.
2- بعضی از اولاد حسین کعکی فرزند حسن حمصه پسر محمد بن حسن بن موسی بن علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد عباس بن علی، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
جعفر بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبد اللّه بن عباس. تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به دمشق از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد:
محمد بن علی بن ابراهیم بن عبید اللّه بن ابراهیم رئیس فرزند محمد بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد، بازماندگانش دو پسر به نامهای ابو طالب عبید اللّه و ابو القاسم و چند دختر بوده‌اند.

دبیل:

از نواحی آذربایجان
ذکر اسامی واردین به دبیل از اولاد حسین بن علی، سپس برخی از اولاد محمد بن علی از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم:
از کسانی که از کوفه به دبیل منتقل شده‌اند، اسحاق مملوس فرزند عباس بن اسحاق بن موسی کاظم است. بازماندگانش به نامهای: علی، ابو القاسم احمد، محمد، حسن، یحیی ابو الحسن می‌باشند.
سید نسب شناس، المرشد باللّٰه زین الشرف می‌گوید: و دیگر بازماندگان (فی صح).

دینور

ذکر اسامی واردین به دینور از اولاد زید بن حسن از جمله برخی از فرزندان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 216
قاسم بن حسن بن زید:
1- اولاد داوود اصغر فرزند محمد بن هارون بن محمد بطحانی، مطابق نقل ابن صوفی علوی عمری نسب شناس.
2- احمد بن محمد ششدیو فرزند حسین بن عیسی بن محمد بطحانی.
به خط کیای بزرگوار- نسب شناس- مرشد باللّه دیدم: که گروهی در شیراز مدّعی شده‌اند که از اولاد وی هستند که این ادّعای درستی نیست و بازماندگان وی عبارتند از: محمد ششدیو و مهدی.
ذکر اسامی واردین به دینور از فرزندان اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید بن حسن بن علی (ع):
برخی از فرزندان قاسم بن محمد بن علی زانکی فرزند اسماعیل جالب الحجاره.
ذکر اسامی واردین به دینور از اولاد حسین بن علی و پس از آن از اولاد محمد باقر:
ابو محمد حسن بن ابی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن جعفر صادق. (بازماندگان وی) علی و عباس بودند که هر دو فرزندانی داشته‌اند.
ذکر اسامی واردین به دینور از اولاد موسی کاظم:
احمد بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن موسی بن جعفر صادق، بازماندگان وی به نامهای: حسین، محمد، و عیسی بودند.
ذکر اسامی واردین به دینور از اولاد حسین افطس، از جمله برخی از فرزندان حسن بن حسن افطس:
ابو طالب محمد بن احمد بن جعفر بن حسین شاعر فرزند علی بن حسن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 217
مکفوف بن حسن افطس.
ذکر اسامی واردین به دینور از اولاد حسین بن حسن افطس:
1- ابو الحسن علی بن حسن بن حسین بن حسن افطس که مادرش امّ ولد و یکی از بازماندگانش به نام طاهر بوده است- ابو جعفر نسب شناس چنین نقل کرده است. اما ابو الحسین محمد بن قاسم تمیمی اصفهانی نسب شناس می‌گوید:
او بدون فرزند بوده ولی صحیح‌تر آن است که وی فرزندانی داشته است-،

فرزند دیگرش به نام حسن است که مادرش از اهل مدینه بوده و بعضی گفته‌اند وی ام ولد بوده است. فرزند دیگری به نام حسین داشته که مادرش از اهل ری و بعضی گفته‌اند ام ولد بوده است. و فرزندان دیگر وی عبارت بوده‌اند از: ابو جعفر محمّد، عباس، احمد، ابو طالب حمزه شعرانی، زینب، و سکینه که مادرشان، فاطمه دختر احمد بن مسلم از مردم جبل بوده است، قاسم و ام محمد که مادرشان زنی به نام عصمت دختر عاصم بن مرّة بن ابی عاصم از قبیله بنی عجل بوده است، ابوالفضل عبد اللّه، ابو الحسین عبد اللّه و یحیی.
از ابو الحسین محمد بن قاسم تمیمی نقل شده است که مادر ایشان، ام ولد بوده است. و فرزندان دیگری به نام امّ کلثوم و جعفر داشته است. و نیز از ابو الحسین تمیمی نقل شده است که جعفر بدون فرزند بوده است. و من در مشجره دیدم که او فرزندی به نام محمد داشته است که پیش از خودش از دنیا رفته است.
2- علی ملقّب به کابار فرزند حسین بن ابراهیم بن حسن بن حسین بن حسن افطس. که تنها بازمانده وی به نام یحیی بوده است.

ذکر اسامی واردین به دیلم از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از فرزندان حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- از منتقلان مدینه به دیلم که در همان جا نیز به قتل رسیده، یحیی بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 218
محمد بن عبد اللّه بن حسن بن حسن است که پیش از پدر از دنیا رفت، مادرش ام ولد و بعضی گفته‌اند از خاندان زبیر بوده است.
2- یحیی بن عبد اللّه بن حسن بن حسن، وی در سال هفتاد و دو در محلی به نام دار (از نواحی دیلم) قیام کرد و در شهر دیلم در زندان هارون الرّشید در نزد سندی بن شاهک بدرود زندگی گفت. مادرش زنی به نام قریبه دختر ابی رکح- یعنی عبد اللّه بن ابی عبیدة بن عبد اللّه بن زمعة بن اسود بن مطّلب بن اسد بن عبد العزی بن قصی- است. و بازماندگان وی عبارتند از محمد که مادرش خدیجه دختر ابراهیم بن طلحة بن عمر بن عبد اللّه بن معمر بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّه است و صالح که وی بدون فرزند بوده و مادرش صفیه دختر عبد اللّه بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب می‌باشد و دختری به نام قریبه داشته است که مادرش ام ولد بوده است. و بنا به گفته ابو الحسن احمد بن عمران بن موسی اشنانی، نسب شناس، فرزندان دیگری به نامهای ابراهیم که مادرش ام ولد بوده، و عیسی و عبد اللّه داشته است.
ذکر اسامی واردین به دیلم از اولاد زید بن حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
از منتقلان کوفه به دیلم، عبد الرّحمن بن محمد بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی. بازماندگانش به نامهای ابو عیسی حسن کوچک، محمد، جعفر و علی می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به دیلم از اولاد عمر اشرف فرزند علی زین العابدین، از جمله برخی از فرزندان علی بن عمر اشرف:
ابو محمد حسن بن علی بن حسن بن علی اکبر فرزند عمر اشرف، که به هنگام حاکمیّت خود در همان جا قیام کرد و مادرش ام ولد و بازماندگانش عبارتند
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 219
از: ابو الحسن علی شاعر که خود بازماندگانی داشته و مادرش ام علی دختر محمد بن محمد بن حسن بن علی بن عمر اشرف بوده است، ابو القاسم جعفر که فرزندانی داشته، ابو الحسین احمد- که مادر این دو

برادر، ام ولد بوده- محمد که مادر وی نیز ام ولد بوده است- از ابو الحسن احمد عقیقی فرزند عیسی بن علی بن حسین اصغر نقل کرده‌اند که مادر وی زنی به نام زینب با کنیه امّ حسن بوده است- و ام محمد و مبارکه.
ذکر اسامی واردین به دیلم از اولاد عمر اطرف فرزند علی، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
اولاد ابو الطّیب محمد بن عیسی بن احمد بن عیسی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.

دلیس:

از اراضی طبرستان و نواحی چالوس
ذکر اسامی واردین به دلیس از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد زید بن حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
1- جعفر بن حسن بن ابی جعفر، محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
مادرش میمونه از اهل ری است و بازماندگانش به نامهای: حسن، محمد سراهنگ، ابو الهیجا احمد، فاطمه، امّ حسن، و آمنه بوده‌اند که مادرشان زنی غیر علوی از اهل کلام بوده است.
2- احمد بن محمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 220

باب ذال

ذی المروة

ذکر اسامی واردین به ذی المروة از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از فرزندان زید بن حسن، از جمله بعضی از اولاد قاسم بن حسن بن زید:
علی بن علی بن عبد الرّحمن شجری که در جهینه (ذی المروة) به قتل رسید، مادرش امّ ولد بوده و فرزندانش به نامهای: ابراهیم، محمد، حسن، ام عبد اللّه، ام سلمة، ام کلثوم و خدیجه- که این سه دختر در زمان حیات پدر از دنیا رفتند-، عبد اللّه و یحیی- که بدون فرزند بوده و با قاسم بن علی بن اسماعیل بن حسن بن زید در بیرون دروازه ری کشته شد-، داوود، ملقّب به ابو قدس. و از ایشان کسی جز ابراهیم باقی نماند، مادر ایشان زنی به نام علیه، دختر عبد اللّه بن ابراهیم بن عبد اللّه، ابو القاسم، فرزند محمد بن علی بن عبد اللّه بن جعفر بن ابی طالب بوده است.
دیگر از فرزندان علی: عبد الرّحمن، اسماء و ام حسن است که مادرشان به نام حب دختر حسن بن عبد اللّه بن حسن بن زید بوده و فرزند دیگرش به نام میمون حسین می‌باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 221

ذی المروة:

به گمانم از نواحی بخاری باشد!
ذکر اسامی واردین به ذی المروه از اولاد حسن بن علی، و بعد از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان اسماعیل جالب الحجاره
فرزند حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
محمد بن احمد نقیب بخارا فرزند محمد بن اسماعیل جالب الحجاره که در ذی المروة با پدرش به قتل رسید، بازماندگانش دو پسر بودند به نامهای اسماعیل و زید که مادران هر دو، ام ولد بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 222

باب راء

اشاره

اسامی شهرها و اماکنی که اوّل آنها حرف راء است و طالبیّون بدان جا رفته‌اند:
رخان، رقه، رحبه، رمله، روم، رمح، رس، رامهرمز، روذراور، راوند، ری، رویان، رخج، راموبه.

رخان:

به گمانم جزء اراضی مغرب باشد
ذکر اسامی واردین به رخان از فرزندان حسن بن علی، و پس از آن فرزندان حسن بن حسن:
سلیمان، ابراهیم و صالح فرزندان یحیی بن احمد بن محمد اثبتی بن یحیی بن عبد اللّه بن حسن بن حسن که در رخان کشته شدند و ابو السّاج آنان را به قتل رساند.

رقه:

از نواحی شام.
ذکر اسامی واردین به رقه از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان علی عریضی:
1- حسین بن محمد اکبر فرزند یحیی بن محمد بن علی عریضی، مادرش آمنه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 223
دختر محمد بن احمد شعرانی پسر علی عریضی و تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمّد است.
2- حسین بن محمد بن جعفر بن یحیی بن محمد اکبر بن علی عریضی.
3- احمد بن علی شعرانی پسر علی عریضی، مادرش فاطمه دختر موسی بن عبد اللّه فرزند عبد اللّه بن موسی کاظم است.
4- حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی، مادرش ام ولد بوده و فرزندانش به نامهای احمد و محمد می‌باشند که مادر هر دوی اینها ام ولد بوده است. و بعضی گفته‌اند: فرزندانی به نامهای ابو علی حسین اکبر و حسین اصغر داشته است.
ذکر اسامی واردین به رقه از اولاد اسحاق مؤتمن:
1- محمد بن طاهر بن محمد بن طاهر بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن.
مادرش غیر علوی بوده است.
2- علی بن هبة اللّه بن علی بن حسین بن طاهر بن محمد بن حسین بن اسحاق مؤتمن. مادرش دختر طاهر موسوی بوده است.

رحبه

ذکر اسامی واردین به رحبه از اولاد حسین بن علی، سپس از فرزندان محمد باقر:
ابو القاسم جعفر بن احمد بن حسین بن شعرانی پسر علی عریضی.
بازماندگانش به نامهای: علی، فاطمه و خدیجه‌اند که مادرشان و هیبه دختر قاسم بن حسن بن عیسی ابراهیم بن عرشیه می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به رحبه از اولاد عباس بن علی، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 224
عیسی بن سلیمان بن محمد لحیانی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.

ذکر اسامی واردین به رملة از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن:
1- برخی از فرزندان ابو الحسن علی بن عبد اللّه بن حسین بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی.
2- یحیی بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن. مادرش ام ولد، و بازماندگانش تنها یک پسر به نام ابو عبد اللّه حسین بوده و فرزند دیگرش حسن قبل از فوت پدر از دنیا رفته و دختری نیز به نام آمنه داشته است که مادر هر سه اینها فاطمه دختر علی بن زیاد بن ورقة بن محمد بن عماد اللّه هلالی بوده است. و فرزندان دیگرش: ابراهیم- که در کودکی از دنیا رفته-، فاطمه، مریم، رقیه و آمنه که مادرشان امّ ولد بوده است.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
1- ابو الحسن محمد بن احمد بن عبید اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن.
2- ابو عبد اللّه جعفر بن ابراهیم بن قاسم بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود. تنها بازمانده‌اش به نام ابو طالب حسن است که قاضی رمله بوده و مادرش ام حسن دختر ابو احمد بن سلیمان سرما ورد بن جعفر بن محمد بن زید شهید می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان

قاسم بن حسن بن زید:
برخی از فرزندان ابو العباس احمد مثقوب پسر یحیی بن هارون بن محمد بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد محمد باقر.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد علی عریضی، از جمله برخی از فرزندان محمد اکبر بن علی عریضی:
1- علی بن احمد نقّاط پسر عیسی اکبر بن محمد اکبر. تنها بازمانده او پسری به نام محمد بوده است.

2- ابو جعفر محمد بن یحیی بن محمد بن علی (بن جعفر بن محمد) بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع).
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد احمد شعرانی فرزند علی عریضی:
محمد بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی پسر علی عریضی، تنها بازمانده وی پسری به نام حمزه بوده است.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان محمد بن زید:
برخی از فرزندان علی بن احمد سکّین سرماورد فرزند جعفر بن محمد بن زید.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج:
1- عبید اللّه بن علی بن عبید اللّه ثالث فرزند علی بن عبید اللّه ثانی بن علی بن عبید اللّه اعرج، که قاضی و رئیس آن جا بوده است و بازماندگانش: ابراهیم، ابو عبد اللّه ازرق و علی می‌باشند.

2- برخی از اولاد ابو الحسن محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد جوانی فرزند حسن بن محمد بن عبید اللّه اعرج.
3- بعضی از اولاد ابو عبد اللّه حسین بن طاهر بن یحیی نسب شناس، فرزند حسن بن جعفر، حجة اللّه پسر عبید اللّه اعرج.
4- برخی از فرزندان یحیی بن طاهر بن یحیی- نسب شناس- پسر حسن بن جعفر حجة اللّه پسر عبید اللّه اعرج.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد حسن افطس، از جمله برخی از اولاد حسین بن حسن افطس:
جعفر بن محمد سکران- به خاطر نماز زیادی که می‌خواند او را سکران می‌گفتند- فرزند عبد اللّه بن حسن افطس.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد عباس بن علی، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
1- اولاد داوود بن محمد لحیانی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس.
2- بعضی از اولاد فضل بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
3- عبد اللّه بن عباس اصغر فرزند فضل بن حسن بن عبید اللّه.
4- اولاد فضل بن عباس اصغر پسر فضل بن حسن بن عبید اللّه.
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
از ساکنان رمله که به مدینه انتقال یافت، احمد بن عبید اللّه بن عباس است که در آن جا خطیب بوده و بازماندگانش عبارتند از: ابو الطّیب محمد

اکبر- بعضی گفته‌اند: محمد اصغر-، ابو الحسین محمد اصغر- که بعضی این را محمد اکبر دانسته‌اند-، عبد اللّه، عبید اللّه، عباس و رقیه. به طوری که نقل کرده‌اند مادر ایشان کلثوم دختر جعفر بن صالح بن معاویة بن عبد اللّه جواد بوده است. و بنا به گفته ابو جعفر حسینی، نسب شناس وی غیر از این فرزندان پسر دیگری به نام فضل داشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 227
ذکر اسامی واردین به رمله از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
1- محمد بن جعفر بن حسن صدری فرزند محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی. بازماندگان وی دو پسر به نامهای ابراهیم و عیسی بودند.
2- سلیمان بن جعفر بن حسن صدری فرزند محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف.

روم

ذکر اسامی واردین به روم از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن:
عیسی بن یحیی بن احمد بن محمد بن یحیی پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن.
ذکر اسامی واردین به روم از اولاد حسین بن علی.
ذکر اسامی واردین روم از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج:
ابو علی حسین بن عبید اللّه بن حسین بن ابراهیم بن علی بن عبید اللّه اعرج.
تنها بازمانده‌اش، ابو عبد اللّه محمد است که در آن جا نقیب بوده است.
ذکر اسامی واردین به روم از اولاد محمد حنفیّه، از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمد حنفیّه:
ابو القاسم فرزند علی امیر پسر محمد بن ابراهیم بن عبد اللّه رأس المذری فرزند جعفر مجدر پسر عبد اللّه بن جعفر بن محمد حنفیه که در روم از دنیا رفت. فرزندانش عبارتند از: ابو الحسین، حسن، ابو عبد اللّه ابراهیم، عبد اللّه، ابو احمد طاهر، محمد و حسین.
ذکر اسامی واردین به روم از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی بن عبد اللّه جواد .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 228

رس: از نواحی مدینه
ذکر اسامی واردین به رس از اولاد حسن بن علی سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم غمر پسر حسن بن حسن:
امام ابو محمد قاسم رسی بن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن بن حسن ... کسی که در رس از دنیا رفت.
رس، که این شخص بدان جا نسبت داده شده است زمینی بوده که وی آن جا را خریداری کرده و در پشت جبل اسود (کوه سیاه) نزدیک ذی الحلیفه و یک منزلی مدینه واقع است و به خود وی و فرزندانش تعلق داشته است و چون اواخر عمرش بدان جا منتقل شد. در همان جا از دنیا رفته است مادرش، هند دختر عبد اللّه بن سهل بن مسلم بن عبد الرّحمن بن عمر بن سهیل است بعضی گفته‌اند:
سهل بن عمر بن عبید شمس بن عبدود بن نضر بن مالک بن حسان بن عامر بن لوی بن غالب بن فهر بن نضر- یعنی قریش می‌باشد. بازماندگان وی هفت پسر بوده‌اند به نامهای: اسماعیل که فرزندانی داشته، ابو عبد اللّه محمد عابد که بازماندگانی داشته، حسین عابد و عالم که اینها نیز فرزندانی داشته‌اند، یحیی که فرزندانی داشته، ابراهیم و فاطمه که مادر ایشان ام ولد به نام مؤنسه بوده است. سلیمان و موسی که هر دو فرزندانی پس از خود به یادگار گذاشتند و داوود که مادر موسی و داوود نیز ام ولد بوده است و اسحاق نیز مادرش امّ ولد بوده و عیسی و یعقوب که پیش از پدر از دنیا رفتند و مادرشان ام ولد بوده است، علی، رقیه، مریم، خدیجه، مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص228
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 229
صفیه، ام سلمه، زینب، حسنه، دلیله، کلثوم و اسماء که از مادران مختلف بوده‌اند، و بنا به گفته ابو الحسین محمد بن قاسم تیمی نسب شناس اصفهانی، فرزندان دیگری به نامهای عبد اللّه و حمدونه داشته است.

ذکر اسامی واردین به رامهرمز از اولاد حسن بن علی سپس برخی از فرزندان حسن بن حسن، از جمله برخی از اولاد ابراهیم غمر فرزند حسن بن حسن:
بعضی از اولاد ذی الحمد، داوود بن احمد ناصر لدین اللّه فرزند یحیی بن حسین بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطبا: از جمله بسعی، محمد بن قاسم بن ابی محمد حسن فرزند ذی الحمد داوود. وی فرزندانی داشته از جمله قوام الشّرف، ابو القاسم علی بن قاسم بن ابی محمد حسن فرزند ذی الحمد داوود. و از جمله معز الشّرف ابو الحسن قاسم بن ابی محمد حسن فرزند ذی الحمد داوود که در رامهرمز بوده است.
ذکر اسامی واردین به رامهرمز از جمله حسین بن علی و بعد از آن برخی از اولاد محمد باقر، از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم:
ابو الحسن احمد بن علی اسود فرزند قاسم بن حسین بن احمد بن موسی بن ابراهیم مرتضی فرزند موسی کاظم.

روذراور:

از نواحی همدان
ذکر اسامی واردین به روذراور، از نواحی همدان، از اولاد حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
ابو جعفر محمد بن حسن بصری فرزند قاسم بن محمد بطحانی پسر قاسم بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 230
حسن بن زید، که مادرش به نام حمره و فرزندانش به نامهای: ابو الحسن علی، ابو الحسین احمد (که بدون فرزند بوده است)، سکینه و فاطمه می‌باشند.

راوند:

از ناحیه کاشان و اصفهان
ذکر اسامی واردین به راوند از اولاد حسن بن علی و بعد از آن از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
از منتقلان همدان به راوند، ابو الفضل عبید اللّه بن حسن سیلق فرزند علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن. بازماندگانش عبارتند از: ابو محمد جعفر، ابو جعفر محمد، ابو القاسم عبد اللّه، علی و ابو الحسین احمد.
ذکر اسامی واردین به راوند از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- از ساکنان قزوین که به راوند انتقال یافتند، حسن بن علی بن حسین بن عیسی بن محمد بطحانی است که به گمان من در آن جا بازماندگانی نیز داشته است.
2- ابو الحسن محمد بن حسن بن طاهر شعرانی فرزند قاسم بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن شجری فرزند قاسم بن حسن بن زید. بازماندگانش عبارتند از: ابو منصور احمد، ابو القاسم علی، ابو یعلی حمزه- مادرشان زنی به نام ام قاسم دختر ابو الفضل عبید اللّه بن حسن بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بوده است- بازماندگان وی منحصر به همان سه پسر بوده است .

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 231
از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
ابو الحسن محمد بن حسین بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیه فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) که در همان جا از دنیا رفت و کسی از او باقی نماند، فرزندانش؛ احمد و جعفر این دو قبل از پدر از دنیا رفتند-، رقیه و فاطمه بودند.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- ابو محمد عبد اللّه حجازی فرزند یحیی بن عبد اللّه عالم فرزند حسین بن قاسم رسی، پسر ابراهیم طباطبا.
در روزگار بانو مادر فخر الدوله وارد ری شد و از جانب مانکدیم
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 232
نقیب غرباء نقیب آن جا گردید. بازماندگان وی منحصر به محمد بن عبد اللّه و مرتضی بوده‌اند که از مرتضی نیز دو پسر به نامهای: قاسم و امیرکا باقی مانده است. من این دو تن را در سال 459 در ری دیدم، قاسم بن مرتضی که دوست من است، خداوند همواره او را توانا دارد.
2- اولاد عبد العظیم بن معیه، حسین بن علی بن حسن بن حسن بن اسماعیل. استاد من، کیا، نسب شناس بزرگ، مرشد باللّه، زین الشّرف می‌گوید:
من از اولاد معیه کسی را در ری ندیدم.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی (ع):
1- ابو الحسن علی بن حسین بن ابی عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر پسر عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع). بازماندگانش عبارتند از: ابو القاسم عبید اللّه معروف به امیرکا ملقب به باطیه، ابو طالب ملقّب به طبره که مادرشان غیر علوی و از مردم ری بوده است. و در مشجره آمده است: احمد امیر، زید، ابو طالب محمد، ابو احمد

محمد و ابو هاشم محمد.
2- ابراهیم وردی فرزند عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، بازماندگانش سه پسر به نامهای: ابو الحسن محمد،

احمد و ابو جعفر محمد بودند.
3- ابو القاسم احول طبست بن ابو عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد کشکشه ، و ابو العباس محمد اعرج که به اهواز منتقل شد.
ذکر اسامی واردین به ری از فرزندان محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
ابو القاسم عیسی بن حسن سیلق فرزند علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن که از سابق آن جا بوده اما فرزندانش در استراباد بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن حسن:
1- از جمله ساکنین رویان که به ری منتقل شده‌اند، ابو الحسن علی اصغر پسر محمد ششدیو بن حسین بن عیسی فرزند محمد است، بازماندگان وی عبارتند از: ابو القاسم زید معروف به حسینی، ابو زید حسن قاری که در خراسان به قتل رسید و بدون فرزند بوده است، ابو هاشم حسین، ابو طالب محمد، ابو العباس احمد معروف به مانکدیم بن ششدیو که نسب شناس بوده است ، حمزه که در زمان پدر از دنیا رفت، ناصر عیسی و ابو طالب حسین که در حیات پدر از دنیا رفت.
2- محمد سراهنگ مهدی پسر حسن بن محمد بن سلیمان بن محمد ششدیو فرزند حسن بن عیسی بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن- مطابق نقل صوفی.

3- ابو الحسین هارون اقطع فرزند حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی. سید امام زین الشرف می‌گوید: هارون نامها فرزندان اقطع بودند، یعنی:
هارون بن حسین بن محمد بن ابی الحسین هارون بن محمد بطحانی که از ابو الحسین فرزندانی به نام ابو القاسم حسین و علی داشته است که این علی بدون فرزند بوده است.
بخاری و ابو المنذر، نام او را حسین بن هارون ذکر کرده‌اند. اما اهل طبرستان و دیگر نسب شناسان می‌گویند: حسین بن محمد بن هارون بن

محمد بطحانی.
ابن طباطبا، از بین حسین و هارون اوّل، «محمد» را حذف کرده است و آن را از قول بخاری و دیگران نقل کرده، که اشتباه است، و صحیح همان است که ما آن را عینا از روی خط کیای بزرگوار سید نسب شناس مرشد باللّه زین الشّرف خداوند بزرگیش را مستدام بدارد!- نقل کردیم .
4- از واردین به قم که به ری منتقل شده‌اند؛ طاهر بن قاسم بن احمد کرکورة بن ابی جعفر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری است که مادرش امّ ولد بوده و بازماندگان وی دو پسر بوده‌اند به نامهای: ابو الحسین محمد که مادرش خدیجه دختر حسین بن حماد اشعری است، و ابو الحسن علی- بعضی گفته‌اند:
کنیه‌اش ابو القاسم بوده است- که مادر وی ام کلثوم دختر احمد رازی است.
5- از منتقلان گرگان به ری؛ حسین بن اسماعیل بن زید بن حسن بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری است.
و نیز امام موفق باللّه شمس الشّرف که تنها بازمانده وی سید امام مرشد باللّه زین الشّرف ابو الحسین یحیی بن حسین است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 235
6- ابو القاسم محمد شهدانک پسر حمزة بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری. بعضی گفته‌اند نام پدر وی شهدانک بوده و بازماندگانش؛ ابو عبد اللّه جعفر شعرانی- قبل از پدر از دنیا رفته و بدون فرزند بوده است- و ابو القاسم احمد می‌باشند.
7- علی بن قاسم نقیب پسر حمزة بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری. بازماندگانی داشته که از آن جمله بنو کسکه می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
1- ابو القاسم عبد العظیم فرزند عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن.
2- از منتقلان طبرستان به ری؛ محدّث زاهد، صاحب آرامگاه- مطابق آنچه در شجره آمده است- در ری که زیارتگاه است و مادرش ام ولد بوده است.
ابو عبد اللّه بن طباطبا می‌گوید: از عبد العظیم بن عبد اللّه فرزندی باقی نماند.
ابو الغنائم می‌گوید: عبد العظیم بن عبد اللّه پسری به نام محمد داشته که مادرش فاطمه دختر عقبة بن قیس حمیری بوده و دو دختر به نامهای رقیه و خدیجه نیز داشته است.
ابو الحسین محمد بن قاسم تمیمی، نسب شناس، می‌گوید: اما عبد العظیم

بن عبد اللّه بن على بن حسين بن حسن بن زيد بن حسن، فرزندى به نام محمد داشته كه در حيات پدرش از دنيا رفت و دخترانى به نام خديجه و رقيه نيز داشته است.
استادم كيا بزرگوار؛ امام نسب شناس، مرشد باللّه زين الشّرف، ابو الحسين يحيى بن حسين- خدا نعمتش را مستدام بدارد- مى‌گويد: تنها فرزند عبد العظيم،

پسرى به نام محمد بوده كه در زمان حيات پدر از دنيا رفته است.
ذكر اسامى واردين به رى از اولاد اسماعيل جالب الحجاره فرزند حسن بن زيد بن حسن بن على بن ابى طالب، از جمله برخى از اولاد على زانكى فرزند اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن:
1- ابو القاسم احمد افقم فرزند ابو القاسم على زانكى پسر اسماعيل جالب الحجاره فرزند حسن امير بن زيد بن حسن بن على بن ابى طالب (ع).
ابو الحسين محمد بن قاسم تميمى نسب شناس مى‌گويد: احمد در نيشابور به قتل رسيد. و اضافه مى‌كند كه كنيه وى ابو العباس بوده و مادرش امّ ولد، و بازماندگانش؛ به نامهاى: ابو الحسن، على، اسماعيل و قاسم بوده‌اند.
2- قاسم بن ابى قاسم على زانكى فرزند اسماعيل جالب الحجاره پسر حسن بن زيد بن حسن بن على بن ابى طالب (ع) تنها بازمانده‌اش به طورى كه ابو الحسين محمد بن قاسم تميمى نسب شناس مى‌گويد به نام على بوده كه مادرش نيز ام ولد بوده است.
3- برخى از فرزندان محمد امين عليه مشهور به ابن علية بن على زانكى فرزند اسماعيل جالب الحجاره فرزند حسن بن زيد بن حسن بن على بن ابى طالب (ع).
ذكر اسامى واردين به رى از اولاد اسحاق كوكبى فرزند حسن امير پسر زيد بن حسن بن زيد بن حسن بن على بن ابى طالب (ع):
حسين اميرى پسر ابو عبد اللّه محمد عزيزى فرزند احمد خطيبى پسر حسين بن جعفر بن هارون بن اسحاق كوكبى پسر حسين امير بن زيد بن حسن بن على بن ابى طالب (ع). بازماندگانش عبارتند از: ابو الفضل على كه در بغداد بوده، احمد و مانكديم.
ذكر اسامى واردين به رى از اولاد حسين بن على بن ابى طالب (ع) سپس

برخى از اولاد محمد بن على بن حسين بن على، از جمله برخى از فرزندان موسى كاظم فرزند جعفر بن محمد بن على بن حسين بن على بن ابى طالب (ع):

1- بعضی از اولاد داوود بن موسی بن ابراهیم بن موس بن جعفر صادق .
ابو عبد اللّه بن طباطبای نسب شناس می‌گوید: داوود بن موسی از جمله کسانی است که از او فرزندی باقی نمانده و دودمان او منقرض شده است وی اضافه می‌کند: من در «جریدة الرّی» ندیدم که او فرزندانی داشته باشد .
2- اولاد جعفر بن موسی بن ابراهیم بن موسی کاظم بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع). (مطابق نقل ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس).
3- علی بن قاسم بن موسی بن قاسم بن عبید اللّه بن موس بن جعفر صادق (ع). بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر، محمد و موسی که فرزندانی داشته‌اند. و فرد دیگری که خود را احمد بن علی معرفی می‌کرد و دروغگوی نابکاری بود .
4- از منتقلان طوس به ری فردی ملقب به محال الطلب، ابو طالب محمد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 238
داعی فرزند ناصر بن محمد بن احمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع) از جمله فرزندان محمد اکبر بن علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع):
1- عیسی و علی فرزندان ابراهیم بن محمد ازرق بن عیسی اکبر بن محمد اکبر فرزند علی عریضی.
2- سراهنگ (بن حسن) فرزند حمزة بن علی بن حسین بن عیسی اکبر فرزند محمد اکبر بن علی عریضی.
3- ابو الحسن علی بن حسین بن عیسی بن محمد بن علی عریضی.
بازماندگانش عبارتند از: حمزه، ابو عبد اللّه حسین ملقّب به همیرجه، علی و بعضی گفته‌اند: ابو جعفر محمد، عیسی و محمد.
4- ابو الحسن عریضی فرزند حسین بن عیسی احول فرزند محمد بن حسین بن عیسی اکبر نقیب پسر محمد اکبر فرزند علی عریضی.
بازماندگانش عریضی که وی اولاد ذکور نداشته و مادرش جعفریه است، طالبی که در زمان حیات پدرش از دنیا رفته و مادرش غیر علوی است، محمد و مانکدیم- مادر این دو تن دختر ابو طالب حره حسینیه بوده-، عزیزی که مادرش غیر علویه بود و حسن بن ماکا بحارا (همین طور ضبط شده) که مادر وی غیر علویه بوده و او کوچکترین اولاد عریضی است و ابو حرب علی که مادرش غیر علویه بوده است .
5- محمد بن احمد نفّاط فرزند عیسی بن محمد اکبر پسر علی عریضی.
بازماندگانش به نامهای محمد، علی و حسین می‌باشند.
6- اولاد جعفر اسود فرزند حسین بن محمد اکبر پسر علی عریضی فرزند

ابو جعفر حسینی نسب شناس وی فرزند پسر نداشته است ، سید امام نسب شناس مرشد باللّه، کسی از اولاد او را نام نبرده است.
7- ابو اسماعیل فرزند عیسی بن محمد اکبر پسر علی عریضی. (مطابق قول ابو عبد اللّه بن طباطبا نسب شناس)، اما سید امام نسب شناس مرشد باللّه، ابو الحسین یحیی بن حسین حسینی می‌گوید: من چنین کسی را نمی‌شناسم.
8- اولاد ابو محمد سلیمان بن عیسی اکبر نقیب فرزند محمد اکبر پسر علی عریضی. (بنا بر آنچه شریف فرزند ابو جعفر نسب شناس نقل کرده است) اما سید نسب شناس مرشد باللّه می‌گوید: از سلیمان بن عیسی اکبر کسی باقی نماند، تنها فرزند او محمد در زمان حیات پدرش از دنیا رفت.
9- حمزة بن حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن علی عریضی فرزند جعفر صادق، بازماندگان وی عبارتند از: جعفر، عبید اللّه احمد، عیسی، علی، نصر، محمد، عبد اللّه و اسحاق. سید نسب شناس، مرشد باللّه می‌گوید: تمام آنها در مدینه بودند.
10- علی بن حسن بن محمد بن حسین بن محمد اکبر فرزند علی عریضی. بازماندگانش عبارتند از محمد و حسین.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد محمد دیباج فرزند جعفر صادق (ع)، از جمله برخی از اولاد علی خارص بن محمد دیباج:
1- بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسین بن علی خارص فرزند محمد دیباج بن جعفر صادق.

2- از ساکنان آبه که به ری منتقل شد و در آن جا از دنیا رفت؛ محمد جور فرزند حسین بن علی خارص بن محمد دیباج.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد اسحاق مؤتمن، از جمله برخی از فرزندان محمد بن اسحاق مؤتمن:
از واردین به کوفه که به ری منتقل شده‌اند؛ ابو جعفر محمد بن احمد وارث بن حمزة بن محمد بن اسحاق مؤتمن.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عبد اللّه باهر فرزند علی زین العابدین بن حسین (ع):
ابو القاسم حمزه اطروش فرزند عبد اللّه بن حسین بنفشه فرزند اسماعیل بن محمد ارقط بن عبد اللّه باهر بن علی بن حسین بازماندگانش عبارتند از: علی، عبد اللّه و حسین.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عمر اشرف فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله برخی از فرزندان علی بن عمر اشرف

پسر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع):
1- کسی که در همان جا کشته شد احمد بن محمد بن جعفر بن حسین بن علی بن عمر اشرف. بازمانده وی حسین است که زمان حیات پدرش از دنیا رفت و مادرش امّ ولد بوده است (به طوری که از ابو الحسن احمد بن عیسی بن علی بن حسین نقل کرده‌اند).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 241
2- از واردین به ری که در آن‌جا نیز به قتل رسید، جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر اشرف است که مادرش میمونه دختر علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف است.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد زید شهید امام، از جمله برخی از اولاد حسین بن زید شهید:
1- ابو جعفر محمد سوسه پسر قاسم بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید، بازماندگان وی علی صوفی، احمد، حسین، جعفر و فاطمه می‌باشند.
2- ابو حسین زید بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید (مطابق نقل ابو جعفر حسینی نسب شناس) .
3- طاهر بن ابی طاهر محمد مبرقع بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید. بازمانده وی مطهّر نام بوده که مادرش زینب دختر ابو عماره حمزة بن حسن بن حمزة بن حسین بن محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف بن علی زینبی بوده است
4- قاسم بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن زید شهید امام، بازماندگان وی: محمد، عبد اللّه، ام قاسم و سکینه بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عیسی بن زید شهید امام .
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج فرزند حسین اصغر:
1- از جمله منتقلان آمل به ری، ابو هاشم محمد جوانی البیع فرزند ابو احمد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 242
طاهر بن علی بن محمد بن حسن بن عبید اللّه بن حسن بن محمد جوانی بن حسن بن محمد بن عبید اللّه اعرج فرزند حسین اصغر است.
بازماندگان وی عبارتند از:
ابو الفضل یحیی و ابو عبد اللّه جعفر.
2- از منتقلان آمل، ابو محمد حسن بن محمد بن عبید اللّه بن محمد بن حسن بن ابو علی عبید اللّه بن حسن بن محمد جوانی فرزند حسن بن محمد بن عبید اللّه اعرج. وی در محرم 450 ه در آن جا از دنیا رفت و بازماندگانش به نامهای:

ابو الحسین یحیی، ابو هاشم محمد و سکینه بودند.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد علی بن حسین اصغر:
از ساکنان مدینه، که در آن جا مال و ملکی داشته است، ابو الحسن احمد، شیخ عقیقی فرزند عیسی بن علی بن حسین اصغر است مادرش ام ولد بوده و فرزندانش عبارتند از: عیسی که مادر وی لبابه دختر اسحاق بن عبد الرّحمن بن محمد بن عبد اللّه بن کتب بن صلت بن یعکر حسینی فرزند حسین بوده است، علی و ابو القاسم حسن که از مادران جداگانه بودند، محمد و حمزه، ام کلثوم و زینب نیز از مادران متعدد بودند.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسن بن حسین اصغر:
ابو عبد اللّه جعفر بن محمد سیلق فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر. بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر محمد- بعضی گفته‌اند: نام وی احمد بوده و تنها یک فرزند داشته و او ابو الحسین بود که خود اولاد ذکور نداشته است، اما شریف نسب شناس، مانکدیم می‌گوید: وی ابو عباس احمد بن علی رویانی فرزند ششدیو بوده است- حسن حسکا و ابو القاسم علی، و در کتاب معقّبین ابن ابی جعفر آمده است که نام ابو جعفر، احمد و نام ابوالقاسم، محمد بوده

است .
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسن افطس فرزند علی بن علی از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن افطس:
از منتقلان کوفه که شاعر نیز بوده است، ابو عبد اللّه حسین بن عبد اللّه اصغر ابیض فرزند عباس بن عبد اللّه بن حسن افطس است. ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس می‌گوید: از حسن شاعر اولادی باقی نماند .
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد محمد بن حنفیّه، از جمله برخی از اولاد جعفر بن محمد بن حنفیه:
1- ابو حسین احمد بن علی بن جعفر بن عبد اللّه رأس المدری فرزند جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیة- مطابق نوشته ابو جعفر حسینی نسب شناس.
2- از منتقلان قم، ابو زید محمّد بن احمد زاهد بن محمد عوید فرزند علی بن عبد اللّه رأس المدری فرزند جعفر بن عبد اللّه بن جعفر، بازماندگانش عبارتند از:
ابو القاسم عزیزی، ابراهیم و احمد و در کتاب جریدة الرّی جز آنها نام دو تن دیگر؛ ناصر و ابراهیم آمده است.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
1- ابو محمد قاسم بن محمد لحیانی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن

بن عبید اللّه بن عباس. مادرش امّ ولد بوده و فرزندانش عبارتند از: ابو حسن علی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 244
شعرانی، حمزه و داوود، اسماء، فاطمه و- بنا به قول ابو حسن احمد بن عیسی بن علی بن حسین اصغر فرزند علی زین العابدین- دیگر فرزندانش عبارتند از:
ابو الحسن و ابو عبید اللّه محمد که مادر محمد زنی از اهل ری بوده است.
2- بعضی از فرزندان ابراهیم بن محمد لحیانی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس بن علی (ع).
3- از منتقلان کلیس- از نواحی رویان طبرستان- ابو عقیل محمد بن علی بن محمد بن حسن بن اسماعیل بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
که تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی بوده است.
4- اولاد حسن بن موسی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس- مطابق نقل ابو جعفر حسینی نسب شناس -
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
1- اولاد احمد بن قاسم بن ابی عمر محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
2- اولاد هاشم بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف، وی بنا به گفته ابن طباطبا نسب شناس، فرزندانی داشته است.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد جعفر بن محمد بن عمر اطرف:
1- برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن جعفر بن محمد بن عمر اطرف.
2- برخی از اولاد هاشم بن جعفر بن محمد ابله فرزند جعفر بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار:
1- عبد اللّه بن اسماعیل بن ابراهیم بن ابی الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 245
زینبی فرزند عبد اللّه جواد.
2- محمد بن حسین بن عبد اللّه بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی.
3- برخی از اولاد ابراهیم بن حسن صدری فرزند محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر.
4- ابو الفوارس فرزند محمد اصغر بن حسین صدری بن محمد بن حمزة بن

اسحاق اشرف بن علی زینبی پسر عبد اللّه جواد. بازمانده‌اش: ابو العباس احمد که موقوفاتی در ری داشته است.
ذکر اسامی واردین به ری از اولاد اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار:
اولاد اسماعیل بن جعفر بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق بن عبد اللّه جواد.

رویان:

از نواحی طبرستان
ذکر اسامی واردین به رویان از اولاد حسین بن علی، سپس برخی از اولاد حسین اصغر از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه اعرج :
ذکر اسامی واردین به رویان از اولاد علی بن حسین اصغر:
ابو القاسم حسن بن احمد عقیقی فرزند عیسی بن علی بن حسین اصغر که قاضی آن جا نیز بوده است.

رخج:

از نواحی زابلستان
ذکر اسامی واردین به رخج از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
برخی از اولاد عبد الجبار بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 246

راموبه:

تصور می‌کنم نام روستایی در ترکیه باشد.
ذکر اسامی واردین به راموبه از اولاد حسین بن علی (ع) سپس برخی از فرزندان محمد باقر (ع):
حسین بن علی بن احمد بن علی بن عبید اللّه فرزند حسن بن علی عریضی پسر جعفر صادق. بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد، عبد اللّه، قاسم، وداعی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 247

باب زاء

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف زاء شروع می‌شود و طالبیان بدان جا انتقال یافته‌اند:
زوینه، زیتون، زباله، زبید، زنجان و زاور

زوینه:

تصور می‌کنم از نواحی شام است.
ذکر اسامی کسانی از اولاد حسن بن علی (ع) و بعد، از اولاد حسن بن حسن که وارد زوینه شده‌اند، از آن جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
ابو حسین یحیی بن حسین کعکعی بن یحیی هادی فرزند حسین بن قاسم رسی ابن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 248

زیتون:

نام شهری از نواحی مغرب است.
ذکر اسامی واردین به زیتون از اولاد حسن بن علی (ع) سپس برخی از اولاد حسن بن حسن:
عیسی بن ادریس بن عمر بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن. بازماندگانش عبارتند از: محمد و ادریس.
ذکر اسامی واردین به زباله از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
موسی بن عبد اللّه بن موسی جون فرزند عبد اللّه حسن که در همان جا از دنیا رفت. مادرش، امامه دختر طلحة بن صالح بن عبد اللّه بن عبد الجبار بن منظور بن زبان بن سیّار بن عمر بن جابر بن عقیل بن هلال بن سمی بن باری بن فزاره بوده است. موسی در زندان حرث بن راشد در مدینه بوده است و سعد بن صالح حاجب او را در سال 255 از آن جا به زباله برد و در آن جا از دنیا رفت.
کیای بزرگوار پیشوای نسب شناسان چنین گوید: بازماندگانش عبارتند از: محمد اکبر، حسن، علی اصغر، ادریس امین، صالح، احمد، یحیی، یوسف، داوود، محمد اصغر، ابو عبد اللّه، حمزه، ابراهیم، سلیمان، علی اکبر، حسین- پنج تن اخیر منقرض شده‌اند- و عیسی که در حیات پدر از دنیا رفته و حمزه که دودمانش منقرض شده است.

زبید:

از نواحی یمن
ذکر اسامی واردین به زبید از اولاد عباس بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسین بن عبید اللّه بن عباس:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 249
برخی از اولاد ابی عبد اللّه محمد تاتور فرزند حسن اصغر پسر علی بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.

زنجان

زاور:

از نواحی دشت دیلم
ذکر اسامی واردین به زاور از اولاد حسن بن علی و بعد، برخی از فرزندان حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
یحیی بن قاسم بن احمد ناصر فرزند یحیی هادی پسر حسین بن قاسم امین رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل، بازماندگانش به نامهای ابو القاسم و هادی بودند.
کیا بزرگوار، مرشد باللّه زین الشّرف احمد می‌گوید: من آن دو تن را در زاور از نواحی دشت دیلم دیدم.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 250

باب سین

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف سین شروع می‌شود و طالبیون بدان جا منتقل شده‌اند:
سبته، سوس اعلی، سوس اقصی، سریف، سمّاک، سرّین، ستاره، سویقه، سرمدانی، سوراء، سوسن، سامراء، سیب، سرّمن رأی، سهرورد، سابور، سیراف، سیرجان، سجستان، سلباباد، ساریه، سمرقند، سند، سودان و سندان.

سبته:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به سبته از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- محمد اکبر فرزند ادریس بن ادریس پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن، و بازمانده‌ای نداشته است .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 251
2- علی بن عیسی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.

سوس اعلی:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به سوس اعلی از فرزندان حسن بن علی (ع)، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
قاسم بن یحیی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.

سوس اقصی:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به سوس اقصی از فرزندان حسن بن علی، و بعد، برخی از فرزندان حسن بن حسن:
عبد اللّه بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.

سریف:

از ناحیه مصر

سماک:

به نظرم که از نواحی شام باشد.
ذکر اسامی واردین به سماک از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
حمزة بن احمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف. مادرش ام ولد و بازماندگانش عبارتند از: محمد و امّ حسین که مادرشان امّ ولد، حسن و خدیجه که مادرشان امّ ولد دیگر، علی، فاطمه و امّ علی که مادر ایشان نیز امّ ولد بوده است و حسین.

سرین:

شهرکی از پایین‌ترین نواحی یمن هم مرز با حجاز
ذکر اسامی واردین به سرین از اولاد حسن بن علی، از جمله برخی از مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 252
فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
فرزند عبد اللّه بن حسین بن حسن بن حسین بن محمد اکبر فرزند موسی بن عبد اللّه بن موسی الجون پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن بازماندگان وی عبارتند از:
یحیی محیّا که اولاد ذکور نداشته و عبد اللّه امیر و حسین امیر.

ستاره (رأس سویقه):

در منتهی الیه سرزمین یمن واقع است .
ذکر اسامی واردین به سویقه از اولاد حسن بن علی (ع):
کسی که در زمان خودش مالک و صاحب اختیار آن جا نیز بوده است؛ ابو عبد اللّه موسی الجون فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن، و مادرش هند دختر ابو عبیدة بن زمعه پسر اسود بن مطّلب و بازماندگانش به نامهای: عبد اللّه که خود فرزندانی داشته ابراهیم، محمد- که بدون فرزند بوده است-، فاطمه، خدیجه، ام کلثوم، زینب و رقیه که مادرشان امّ سلمه دختر محمد بن طلحه پسر عبد اللّه بن عبد الرّحمن بن ابی بکر عتیق بوده است، و مطابق آنچه در شجره آمده است پسر دیگری نیز به نام احمد داشته است.
از ابو الحسن احمد بن عمران بن موسی اشنانی نسب شناس نقل کرده‌اند که وی پسرانی به نام: یوسف، یحیی و اسماعیل داشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 253

سورا:

از نواحی کوفه ذکر اسامی واردین به سورا از نواحی کوفه، از اولاد حسن بن حسن و از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
از اولاد ابو جعفر محمد بن حسین فرزند احمد بن ابی العبّاس، محمد بن عبید اللّه امیر، ابن عبد اللّه بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن. تنها بازمانده وی پسری به نام ابو القاسم حسین است که او نیز بازماندگانی داشته است.
ذکر اسامی واردین به سورا از اولاد داوود بن حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن:
برخی از اولاد محمد بن جعفر فرزند احمد بن ابی عبد اللّه محمد اکبر، طاووس بن اسحاق پسر حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن.
ذکر اسامی واردین به سورا از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع):
1- ابو طاهر یحیی بن حسن بن محمد مانکدیم فرزند حسین بن حسین بن علی اطروش بن حسین بن علی بن حسین بن حسن بصری فرزند قاسم بن محمد بطحانی که در همانجا از دنیا رفت و بازماندگانش به نامهای حسین، فضل و

دیگران بودند.
2- ابو طالب محمد بن عبد الرحمن محدّث فرزند محمد بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی. بازماندگان وی به نامهای علی و ناصر بودند.
3- اولاد ابی محمد حسن بن محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی جد صوفی نسب شناس. به نقل از ابن منذر.
ذکر اسامی واردین به سورا از اولاد حسین بن علی از جمله برخی از فرزندان محمد باقر و بعد بعضی از اولاد موسی کاظم:
جعفر بن محمد بن موسی بن قاسم بن عبید اللّه فرزند موسی کاظم (ع).
ذکر اسامی واردین به سورا از اولاد حسن افطس، از جمله برخی از اولاد حسن مکفوف فرزند حسین افطس، بازماندگانش: عیسی، طاهر، ابو القاسم، ابو زید حسن افطس، ابو هاشم محمد، عقیل، احمد، حمزه، حسن و جعفر بوده‌اند.
ابو القاسم عبد اللّه بن حسین ... شاعر فرزند علی بن حسن مکفوف.
ذکر اسامی واردین به سورا از اولاد عبّاس بن علی (ع):

برخی از اولاد حسین بن عبد اللّه بن حسین بن حمزه فرزند عبد اللّه بن عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس بن علی (ع)، از ابو جعفر نسب شناس نقل کرده‌اند که شخصی به نام علی بن عبد اللّه در سورا به احتمال قوی فرزند حسین بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 255

سوس

سامرا

سیب

ذکر اسامی واردین به سیب (واقع در ساحل دجله از نواحی نهروان) از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان محمد باقر:
ابو عبد اللّه محمد بن علی بن حسن بن حسین بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع).
بازماندگانش عبارتند از: ابو علی بهوسم جیل، ابو البرکات محمد و ابو القاسم اسماعیل بهوسم جیل که بعدها به دمشق انتقال یافت.

سرّمن رأی

ذکر اسامی واردین به سرّ من رأی از اولاد عباس بن علی (ع)، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن عبید اللّه بن عباس بن علی (ع):
علی بن ابراهیم جردقه فرزند حسن بن عبید اللّه بن عباس، که وی امیر و رئیس بوده، مادرش سعدی دختر عبد العزیز بن عطا فرزند سائب بن عایذ بن عبد اللّه ابن عمرو بن مخزوم است و بازماندگانش عبارتند از: ابو الفضل عباس، احمد، ابو الحسین زید، عبد اللّه که فرزندانش منقرض شده‌اند، قاسم، عبید اللّه، موسی،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 256
ابراهیم، حسن، محمد، اسماعیل، یحیی، حمزه، ابو الطّیب احمد و مطابق مشجر عیسی و جعفر.

سهرورد:

از نواحی آذربایجان
ذکر اسامی واردین به سهرورد از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن عبد اللّه جواد بن جعفر طیّار:
1- ابو العوام احمد بن عبد اللّه بن حسین بن عبد اللّه بن اسماعیل بن عبد اللّه جواد، بازماندگانش: اسماعیل، حسین و علی می‌باشند.

سابور (شاپور):

از نواحی فارس
ذکر اسامی واردین به شاپور از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن:
1- ابو جعفر محمد بن احمد بن ابی سلیمان محمد بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی، بازماندگانش عبارتند از:
ابو طالب حسن، طاهر و عبد اللّه که از عبد اللّه پسری به نام محمد و از محمد نیز فرزندی به نام حسین باقی ماند.
2- ابو جعفر محمد بن عیسی بن موسی بن ابراهیم مرتضی فرزند موسی کاظم. بازماندگانش دو پسر به نامهای حسن و علی بودند.
ذکر اسامی واردین به شاپور از فرزندان محمد بن حنفیّه، از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمد:
ابن حمزه پسر حسین بن علی بن حسین بن زید بن جعفر محدّث پسر عبد اللّه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 257
ابن جعفر اوّل پسر محمد حنفیّه.

سیراف

ذکر اسامی واردین به سیراف از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن:
1- برخی از اولاد ابو علی محمد بن احمد بن عبید اللّه بن علی باغر، فرزند عبید اللّه امیر بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، از جمله حسن بن ابی علی که در عمان از دنیا رفت و اولاد وی نیز منقرض گشت، بعضی گفته‌اند:
در سیراف از دنیا رفت. و از جمله ابو طالب محمد فرزند ابو علی بعضی گفته‌اند؛ نام وی نیز علی بوده و در سیراف از دنیا رفت و فرزندانی نیز در آن جا داشته است.
2- بعضی از اولاد ابو القاسم علی اسفر، فرزند ابو الفتح محمد بن علی بن ابی زید محمد بن ابی العباس احمد بن عبید اللّه فرزند علی باغر بن عبید اللّه امیر پسر عبد اللّه بن حسن بن جعفر.
3- برخی از فرزندان ابو عبد اللّه حسین نقیب- اسقنی ماء- فرزند عبید اللّه اصغر پسر علی باغر.

سیرجان:

از نواحی کرمان
ذکر اسامی واردین به سیرجان از اولاد حسین بن علی، سپس برخی از اولاد محمد باقر، از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم:
ابو الحسن علی بن ابراهیم بن محمد بن موسی کاظم، بازماندگانش ابو جعفر محمد- مادرش ام ولد سندیه است- و ام حسین می‌باشند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 258

سجستان

ذکر اسامی واردین به سجستان از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از اولاد قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
ابو محمد حسن بن محمد بطحانی. بنا به روایت ابو الحسن علی بن محمد علوی عمری نسب شناس معروف به ابن صوفی: ابو محمد حسن به سجستان مسافرت کرده اما بیش از این اطّلاعی از او نداریم. (مؤلف اضافه می‌کند:)
مقصود من، نقل وی در کتاب معقبین است.
ذکر اسامی واردین به سجستان از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد:
حسن بن قاسم بن علی بن محمد چشم قرمز پسر ابو الکرام عبد اللّه بن محمد بن زینبی.

سلباباد:

از نواحی طبرستان

ساریه:

از نواحی طبرستان
ذکر اسامی واردین به ساریه از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
1- علی بن محمد بن عیسی بن علی بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 259
بطحانی مکنّی به ابو الحسن و ملقّب به صلاب، بازماندگانش عبارتند از: ابو هاشم محمد، ابو الحسن قاسم و ابو عبد اللّه که به گمان من نام وی ناصر بوده است.
2- ابو احمد محمد معروف به داعی بن عبید اللّه بن زید فرزند محمد بن یحیی بن محمد، دانشمندترین فرد در طبرستان، پسر عبید اللّه بن محمد بن عبد الرحمن شجری، که در ساریه نقابت داشته است. بازماندگانش عبارتند از: مهدی بحسه ، سراهنگ حسین، امیرکا حسن، ابو زید، مانکدیم، امیرک و محمد و سه دختر و علاوه بر اینها:
زید- معروف به ناصر لکی- ابو الحسن علی، ابو حرب، ابو طالب ابراهیم.
ذکر اسامی واردین به ساریه از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از اولاد علی زینبی پسر عبد اللّه جواد:
حسین بن علی بن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عبید اللّه بن ابراهیم رئیس فرزند محمد بن علی زینبی.

ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از فرزندان زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از اولاد قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
1- عبد العظیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی، مادرش امّ ولد بوده و بازماندگانش به نامهای محمد، که مادرش صفیّه دختر حمزة بن عیسی بن محمد بطحانی بوده، حسن و حسین می‌باشند.
2- ابو الحسین محمد بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرحمن شجری.
3- ابو حرب محسن بن حسین ب (س) ، ابو الحسن علی قزوینی پسر

حسین بن ابی الغیث، محمد بن یحیی فرزند حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
4- اولاد ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد حسین بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان محمد باقر، سپس بعضی از اولاد محمد بن علی عریضی:
ابو محمد فضل داعی فرزند علی حجازی پسر جعفر بن حسن بن عیسی بن محمد ازرق فرزند عیسی اکبر، پسر محمد بن علی عریضی.
ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان عیسی بن زید شهید:
اسماعیل بن حسن مهدی فرزند ابو الحسن محمد بن احمد بن محمد بن زید بن عیسی. بازماندگانش عبارتند از: حسن و ابو اسماعیل احمد.
ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد حسن بن حسین اصغر فرزند علی بن حسین بن علی (ع):
برخی از اولاد ابو الفضل عباس فرزند احمد بن حسین بن علی بن عبید اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد محمد بن حنفیه، از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمد:
از جمله، کسی که در آن جا نقابت داشته است؛ ابو جعفر محمد بن علی بن عبد اللّه بن رأس المذری فرزند جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن الحنفیه.
ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد عباس بن علی (ع):
از منتقلان نسا به سمرقند، ابو القاسم علی بن ابی الطّیب محمد بن حسین بن

علی بن عبید اللّه بن عباس . بازماندگان وی عبارتند از: ابو طالب محمد نقیب شهر نسا و ابو الطّیب عبد اللّه.
ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
بعضی از اولاد هارون بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد.
ذکر اسامی واردین به سمرقند از اولاد جعفر طیار از جمله برخی از اولاد علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد:
1- قاسم بن علی بن ابی الکرام اصغر محمد چشم قرمز، فرزند ابو الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی زینبی. بازماندگانش به نامهای محمد و حسین بوده‌اند.
2- (علی بن حسن بن علی) فرزند محمد بن جعفر بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی بازماندگانش به نامهای: حسن، حسین و محمد بوده‌اند.
3- حسن بن محمد بن جعفر بن اسحاق اشرف. بازماندگانش عبارتند از: محمد و جعفر.

سند

ذکر اسامی واردین به سند از اولاد حسن بن علی (ع)، سپس برخی از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از بستگان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
اولاد عبد اللّه بن محمد بن جعفر بن حسن بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی.
ذکر اسامی واردین به سند از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
1- برخی از فرزندان اسماعیل بن جعفر مولتانی بن محمد بن عبد اللّه بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 262
محمد بن عمر اطرف.
2- عبد الجبار بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
3- عبد العظیم بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
4- یونس بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
5- بعضی از اولاد مظفر بن جعفر مولتانی.
6- ادریس بن جعفر مولتانی.
7- عبد الصمد بن جعفر مولتانی.

سودان

سدّان:

از نواحی هند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 263

باب شین

اشاره

نام شهرهایی که با حرف شین شروع می‌شود و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند:
شانه، شام، شمشاط، شاهی، شهر زور، شیراز، شالوس (چالوس)، شهرستان، شنده، شیروان، شکی، شغانیان، شاش (چاچ)

شانه:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به شانه از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن:
علی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.

شام

ذکر اسامی واردین به شام از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
محمد بن عبد اللّه بن حسن بن علی بن عبد اللّه بن ابراهیم بن عبد اللّه بن محمد بن یحیی فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن که در همان جا به دنیا آمد.
ذکر اسامی واردین به شام از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 264
1- قاسم بن محمد بن عبد اللّه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل دیباج اکبر پسر ابراهیم غمر، وی در شام منصب قضا داشت.
2- ابو الفتوح اسد بن هبة اللّه بن محمد بن قاسم بن علی بن محمد پسر ابراهیم طباطبا.
ذکر اسامی واردین به شام از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
ابو جعفر محمد بن ابی زید محمد بن ابی العباس احمد بن عبید اللّه بن علی باغر فرزند عبید اللّه امیر پسر عبد اللّه بن حسن بن جعفر معروف به ابن اذرع فرزند فاطمه.
ذکر اسامی واردین به شام از اولاد جعفر بن حسن بن حسن:
1- بعضی از بستگان ابو عبد اللّه حسین بن ابی الفضل محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر.
2- برخی از اولاد ابی القاسم عبد اللّه ازرق بن ابی قیراط: ابو الحسن محمّد نقیب بن ابو عبد اللّه بن جعفر محدّث بن ابو الحسن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر.
ذکر اسامی واردین به شام از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان محمد بن علی:
بعضی از اولاد عبد اللّه بن عیسی اکبر فرزند محمد اکبر بن علی عریضی فرزند جعفر صادق (ع).
ذکر اسامی واردین به شام از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان محمّد بن زید شهید:
برخی از فرزندان احمد بن عباس بن جعفر بن علی شاعر پسر محمد بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 265
جعفر بن محمد بن زید شهید.
ذکر اسامی واردین به شام از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از

فرزندان عبید اللّه اعرج:
1- ابو الحسن بن علی بن احمد بن یحیی میمون فرزند ابو الحسن محمد بن یحیی نسب شناس پسر حسن بن جعفر حجة اللّه بن عبید اللّه اعرج.
2- ابو الحسن علی بن احمد بن یحیی بن میمون پسر ابو الحسن محمد بن یحیی نسب شناس فرزند جعفر حجة اللّه.
ذکر اسامی واردین به شام از اولاد حسن افطس، از جمله برخی از فرزندان حسن مکفوف بن حسن افطس:
1- باقی اولاد علی بن موسی بن جعفر بن حسین تزلخ فرزند علی بن حسن مکفوف.

شمشاط:

بعضی گفته‌اند: شمیشاط
ذکر اسامی واردین به شمشاط- یا شمیشاط- از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از فرزندان حسن بن حسن از جمله برخی از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن:
احمد بن حسن و بعضی گفته‌اند: نام وی حسین بن علی بن ابراهیم بن حسن بن حسن بوده که در شمشاط به قتل رسید و تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمد بوده است.

شاهی:

از نواحی کوفه
ذکر اسامی واردین به شاهی از فرزندان حسین بن علی، سپس برخی از اولاد زید بن علی، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید:
(یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید) که در زمان خلافت معتّز
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 266
به قتل رسید. بنا به گفته ابن ابو جعفر حسینی نسب شناس فرزندی از او باقی نمانده و بعضی گفته‌اند: تنها یک دختر داشته است.

شهر زور:

از نواحی بغداد
ذکر اسامی واردین به شهر زور از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
عبد اللّه بن مهلب بن محمد بن یحیی بن یحیی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن که در شهر زور به قتل رسید؛ بازماندگانش به نامهای احمد و احمد بوده‌اند .

ذکر اسامی واردین به شیراز از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن:
1- حسن بن زید اسود فرزند ابراهیم بن محمد بن قاسم رسی امام، فرزند ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر بن حسن بن حسن. مادرش امّ ولد و بازماندگانش عبارتند از: حسن که بدون فرزند بوده، و مادرش دختر ابو لهب است، یحیی و آمنه که مادر این دو از اهل عمان بوده، حسین و ابراهیم که اولاد پسر نداشته‌اند، محمد پسر زن مدنیّه و فرزند دیگری به نام زید که مادرش دختر عضد الدّوله دیلمی به نام شاهان بوده است، حسین که فرزندانی داشته که نامشان بنا به نوشته ابو الحسن محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس مریم و سکینه بوده است.
2- از منتقلان به کوفه که در همان جا از دنیا رفت: قاسم بن احمد بن سلیمان بن قاسم رسی امام فرزند ابراهیم طباطبا، مادرش فاطمه دختر ابو عبد اللّه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 267
محمد بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن است.
بازماندگانش عبارتند از: احمد، علی، مبارکه و ام سلمه که مادر ایشان خدیجه دختر علی بن سلیمان بن قاسم رسی امام بوده است.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
1- ابو علی محمد بن احمد بن عبید اللّه بن علی باغر فرزند عبید اللّه بن عبد اللّه ابن جعفر بن حسن بن جعفر. بازماندگانش عبارتند از: ابو القاسم حسن و ابو طالب علی.
2- برخی از فرزندان ابراهیم بن ابی عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر بن عبد اللّه ابن حسن بن جعفر.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
حسین اعرج- ابن فزاریه- فرزند جعفر بن حسین بن ابراهیم بن محمد بطحانی، وی در مصر از دنیا رفت. بعضی گفته‌اند: آن که در مصر از دنیا رفته پسر احمد بن جعفر بوده که این سخن نادرست است. بازماندگان وی عبارتند از:
جعفر، حسن، محمد و فاطمه.
ذکر اسامی واردین به شیراز از فرزندان حسین بن علی، سپس برخی از

اولاد محمد باقر، از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن جعفر صادق (ع):
محمد بن حسین فرزند ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد موسی کاظم (ع):
1- صاحب جره، ابو طالب محسن بن ابراهیم ثانی فرزند موسی ثانی بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 268
ابراهیم اوّل فرزند موسی کاظم. بازماندگانش عبارتند از: حسین، ابو الحسن، ابو عبد اللّه علی، ابو القاسم اسماعیل، زینب و خدیجه که مادرشان فاطمه از فرزندان حسین صغیر است.
2- موسی بن احمد بن حسین بن ابراهیم ثانی.
3- از منتقلان آبه (از روستاهای قم) به شیراز، علی بن محمد بن حسین حرقه، فرزند ابراهیم ثانی.
4- ابو عبد اللّه محمد بن حسین بن علی بن موسی ثانی. تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمّد است.
5- حسن بن حسن بن اسحاق بن موسی کاظم، که در همان جا جلو دروازه استخر (اصطخر) به قتل رسید، وی ملقب به صواری بود، پیکرش در دروازه اصطخر شیراز مدفون گشته و زیارتگاه است، اما سرش را به بغداد برده و در مقابر قریش دفن کردند. و تنها بازمانده‌اش فرزندی به نام ابو جعفر محمد صواری است.
6- ابو اسحاق، علی بن حمزة بن حمزة بن موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد علی عریضی:
1- برخی از فرزندان علی بن حسین جذوعی پسر احمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی بن جعفر صادق (ع).
2- حمزة بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی.
3- برخی ا ز اولاد ابو القاسم احمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن بن علی عریضی.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد محمد دیباج بن جعفر صادق (ع):
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 269
محمد بن احمد بن حسین بن علی خارص پسر محمد دیباج که مادرش حکیمه دختر حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی ابی طالب (ع) است.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد عبد اللّه باهر، از جمله برخی از فرزندان حسین بن اسماعیل بن محمد ارقط بن عبد اللّه باهر:
برخی از فرزندان علی بن عبد اللّه بن حسین بن اسماعیل دخ فرزند حسین بن اسماعیل محمد ارقسط فرزند عبد اللّه باهر.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج:

ابو الحسین محمد بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابراهیم بن علی بن عبید اللّه اعرج.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد حسین اصغر:
اولاد ابو الحسین زید بن محمد کرش فرزند جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به شیراز از اولاد عباس بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
حسین بن علی بن اسماعیل بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
بازماندگانش عبارتند از: عبید اللّه، طیّب محمد، عبد اللّه که از وی اولاد ذکور نمانده است، ابو طالب و علی- از این دو تن فرزندی باقی نمانده- و همچنین، سکینه که از وی نیز فرزندی باقی نمانده است. مطابق آنچه که به خط سیّد امام نسب شناس المرشد باللّه، زین الشّرف در دست شریف ابو عقیل عباسی رازی، دیدم.
ذکر اسامی واردین به شیراز از فرزندان عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان

محمد بن عمر اطرف:
برخی از فرزندان حسین بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.

شنده:

از روستاهای ری

شالوس (چالوس):

از سرزمین دیلم
ذکر اسامی واردین به چالوس از فرزندان حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- عبد اللّه بن حسن بن قاسم بن عبد اللّه بن حسن بن محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه.
2- احمد، یعنی: همان مهدی بن حسن بن قاسم بن عبد اللّه بن حسن بن حسن اعور فرزند محمد کابلی. بازماندگانش عبارتند از: ناصر، داعی، ابو طالب، ابو الفضل، فاطمه و دیگران.
از آقایان امام نسب شناس مرشد باللّه و نسب شناس شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن حسینی نقل کرده‌اند که وی بازماندگانی به نامهای ابو علی حسن و حسین داشته است.
سید نسب شناس مرشد باللّه زین الشرف از ابو جعفر نیز نقل می‌کند که عبد اللّه تنها یک پسر به نام علی و علی، یک پسر به نام محمد و محمد دو پسر به نامهای علی و عبد اللّه و علی، پسری به نام ناصر داشته است، وی به ری منتقل شد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 271
ابن طباطبا می‌گوید: عبد اللّه سه پسر به نامهای علی، قاسم و احمد داشته است (3- أ) .
ذکر اسامی واردین به چالوس از اولاد داوود بن حسن بن حسن، از جمله برخی از اولاد سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن (ع):
برخی از فرزندان ابو القاسم علی بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود.
ذکر اسامی واردین به چالوس از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
1- علی بن احمد بن داوود بن علی بن عیسی بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن. بازماندگانش، ابو حرب، مهدی و دیگرانند.
2- سراهنگ و علی پسران زید بن داوود بن علی- نقیب- فرزند محمد بطحانی (3- ب) مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص271
ر اسامی واردین به چالوس از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان عیسی بن زید شهید:
عبد اللّه بن حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید شهید.

بازماندگانش عبارتند از حسین و فاطمه.
ذکر اسامی واردین به چالوس از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسین اصغر:
محمد بن یحیی بن علی رئیس فرزند محمد عقیقی ابن جعفر بن محمد بن عبد اللّه بن حسین اصغر که فرمانروای آن جا بوده است بازماندگانش به نامهای:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 272
ابو عبد اللّه زید، حسن و حسین بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به چالوس از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد:
1- اولاد یحیی بن ابراهیم رئیس فرزند محمد بن علی زینبی که معروف به آل ابی الهیجاء بودند.

شکی

شیروان

ذکر اسامی واردین به شیروان:
از جمله واردین به شیروان، شاه مردی به نام حسین بن محمد بن احمد بن حسین است.
بعضی گفته‌اند: وی حسن بن علی بن ابراهیم غمر فرزند حسن بن حسن بوده است. وی سه پسر و یک دختر داشته که این دختر با مردی به نام رداباشا معروف به ابو عبد اللّٰه ازدواج کرد. این بود آنچه من درباره ایشان اطّلاع داشتم و توفیق صواب در دست خداست. و برای علی بن ابراهیم جز حسن ملقب به دوکل که خود منقرض شده است ، بازمانده‌ای را سراغ ندارم.
ابو الغنائم می‌گوید: از فرزندان علی بن ابراهیم معروف به پسران دوکل و بنی المکفوف، اندکی در ارمنیه هستند.
و نیز می‌گوید: جعفری از ابن خدّاع نقل کرد که از ابراهیم بن حسن بن حسن جز یک پسر به نام اسماعیل بن ابراهیم باقی نماند و از برادرش علی بن ابراهیم کسی باقی نماند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 273

شغانیان

ذکر اسامی واردین به شغانیان از فرزندان حسن بن علی، سپس از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی:
ابو الفضل علی معروف به فضلان بن حسین سراهنگ بن عبد اللّه بن حسن بن محمد ششدیو بن حسن بن عیسی بن محمد بطحانی- بنا به نقل کیا سید امام نسب شناس، مرشد باللّه زین الشّرف.

شاش (چاچ):

از سرزمین ترک
ذکر اسامی واردین به چاچ از اولاد حسن بن علی، سپس از فرزندان زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن زید:
1- ابو القاسم احمد بن عبد اللّٰه- بعضی گفته‌اند نام وی عبید اللّٰه بوده است.
ابن احمد کرکوره فرزند محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
2- رضا و جعفر پسران ابو القاسم احمد کرکوره فرزند ابو جعفر محمد بن جعفر بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به چاچ از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد محمد باقر از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم:
احمد بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 274
ذکر اسامی واردین به چاچ از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
حمزة بن حسین بن علی بن داوود بن ابی الکرام عبد اللّٰه بن محمد بن علی زینبی. تنها بازمانده‌اش پسری به نام حسین بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 275

باب صاد

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف صاد شروع می‌شود و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند:
صنهاجه- صدینه- صیدا- صعید- صیمره- صور- صعرا- صعده- صنعاء- صدار- صغد- صین.

صنهاجه: از نواحی مغرب

ذکر اسامی واردین صنهاجه از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
برخی از فرزندان ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.

صدینه:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به صدینه از اولاد حسن بن علی و بعد از اولاد حسن بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 276
1- مهلب (بن محمد) فرزند یحیی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن. بازماندگانش عبارتند از: عبد اللّه، بکر، عبد العزیز و آمنه که بدون فرزند بوده است.
2- برخی از فرزندان داوود بن ادریس بن ادریس فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن.

صیدا:

از نواحی شام
ذکر اسامی واردین به صیدا از اولاد حسن بن علی (ع) سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن:
ابو القاسم عبد اللّه بن محمد ازرق ، فرزند عبد اللّه بن محمد- ابی قیراط- نقیب فرزند جعفر ابو عبد اللّه محدّث فرزند ابو الحسن محمد بن جعفر پسر حسن بن جعفر، تنها بازمانده‌اش محمد ابو الفوارس بوده است.
ذکر اسامی واردین به صیدا از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد محمد بن علی، از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم .

صعید:

از نواحی مصر
ذکر اسامی واردین به صعید از فرزندان حسن بن علی (ع)، سپس از اولاد حسن بن، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 277
کسی که در مصر به قتل رسید به نام احمد بن محمد بن عبد اللّه بن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن، که سرش را به مصر نزد ابراهیم بن محمد بن یحیی صوفی بردند، مادرش از خاندان انصار بوده است.
(و لقب وی معاللیر بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف بوده است) .
ذکر اسامی واردین به صعید از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد:
برخی از فرزندان محمد بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی.

صیمره

صور:

از نواحی شام

صعرا:

به نظرم از نواحی حجاز باشد .

صعده:

از نواحی یمن
ذکر اسامی واردین به صعده از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان ابراهیم غمر بن حسن بن حسن.
1- عابد بزرگوار حسین عابد بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا، وی عابدترین و عالمترین فرد زمان خود بوده است. بازماندگان وی عبارتند از: ابو الحسن علی و ابو محمد حسن، عبد اللّه عالم و یحیی هادی.
2- از منتقلان شیراز به صعده، ابو الحسن یحیی بن حسن بن زید اسود پسر ابراهیم بن محمد بن قاسم رسی بوده و تنها بازمانده وی پسری به نام زید معروف به

برکات است.
ذکر اسامی واردین به صعده از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- برخی از اولاد حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
2- ابو الحسن زید بن ابی الفضل بن محمد بن ابی الحسن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به صعده از اولاد عباس بن علی (ع) از جمله برخی از اولاد عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
ابو عبد اللّه محمد تاتور بن حسن بن حسین اصغر بن علی بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس. وی در صعده به شهادت رسید و بازماندگانش به نامهای: حسین، عبد اللّه و ابو العباس محمد بودند.

صنعاء:

از نواحی یمن
ذکر اسامی واردین از اولاد حسن بن علی (ع) و از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
1- ابو محمد قاسم نقیب مختار فرزند ابو الحسن احمد ناصر لدین اللّه پسر یحیی هادی فرزند حسین بن قاسم رسی پسر ابراهیم طباطبا.
بازماندگانش عبارتند از:
سلیمان، ابو القاسم محمد، جعفر (بدون فرزند) عبد اللّه زاهد، ابو الحسین یحیی، ابو الحسن احمد ، عیسی و داوود.
2- ابو محمد موسی بن سلیمان بن قاسم بن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل دیباج اکبر پسر ابراهیم غمر فرزند حسن بن حسن که از مدینه به صنعاء آمد و در آن جا
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 279
کشته شد بازماندگانش عبارتند از: حسن، فاطمه- که مادر ایشان از قبیله بنی اسد بوده-، احمد و صفیه که مادرشان فاطمه دختر محمد بن عبد اللّه امین فرزند عبد اللّه ابن حسن بن جعفر بن حسن بوده است.
ابو الحسن محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس می‌گوید: اما موسی بن سلیمان ابن قاسم رسی دو فرزند به نامهای حسین و احمد داشته که مادرشان سلیمه بوده است.
ذکر اسامی واردین به صنعاء از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
برخی از اولاد ملطوم صاحب شامه، جعفر بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
استاد بزرگوار من آقای نسب شناس، مرشد باللّه، ناصر احمد فرزند یحیی هادی، می‌گوید: آن طوری که ابن طباطبا گفته است، بعضی از آنان در «صحه» می‌باشند.
ابن دینوری می‌گوید: در یمن و صنعاء از اولاد ملطوم احمد کسی وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است و ابو محمد فرزند علی بن جعفر ملطوم در بصره بوده و من او را که پیرمردی بود، خود دیدم در آن جا وجاهتی داشته و پسری داشت که از دنیا رفت و خواهری داشت که صاحب اولاد بود و جز زنانی از نسل او کسی نماند، و کسانی که در یمن و صنعاء بودند برادر و برادر زادگان ملطوم بودند، ابو محمد ملطوم در بصره دختری دارد که مادرش زینب است.
ذکر اسامی واردین به صنعاء از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از

فرزندان عبد اللّه بن محمّد بن عمر اطرف:
برخی از فرزندان عبد اللّه بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 280

صدار:

از نواحی وادی القرا و بعضی گفته‌اند از نواحی مدینه.
ذکر اسامی واردین صدار از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد:
حسن بن محمد بن حمزه پسر اسحاق اشرف فرزند علی بن عبد اللّه جواد.
بازماندگانش عبارتند از: زید، قاسم، جعفر، ابو الفوارس، عبید اللّه، داوود، ابو علی (محمد، احمد، طاهر، اسحاق، ابو اسحاق ابراهیم، یحیی، ابو محمد حمزه، بلیق، علی، عبد اللّه و عیسی)

صغد:

از شهرهای ماوراء النّهر
ذکر اسامی واردین صغد از فرزندان حسن بن علی، سپس از اولاد زید بن حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن: ابو الحسین بن حسن بن زید بن محمد ابو الفضل فرزند ابو الحسن محمد بن محمد بن عبد الرّحمن شجری. بازماندگانش به نامهای: ابو عبد اللّه محمّد، ابو القاسم یحیی و ابو محمد حسن می‌باشند.

صین (چین):

از ... ترک.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 281

باب ضاد

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف ضاد شروع می‌شوند و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند:
ضرائمه، ضغاث.

ضغاث:

از نواحی یمن و یکی از روستاهای صنعاء
ذکر اسامی واردین ضغاث از اولاد حسن بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان زید بن حسن بن علی (ع):
برخی از اولاد ابو عبد اللّه محمّد بن حسن بن حسن بن علی بن جعفر فرزند عبد الرحمن شجری.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 282

باب طاء

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف طاء شروع می‌شود و طالبیّون بدان جا رفته‌اند:
طنجه، طرابلس، طبریه، طائف، طیبه، طولان، طبرستان، طالقان، طبس و طوس.

طنجه:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به طنجه از اولاد حسن بن علی (ع) سپس از اولاد حسن ابن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن:
احمد بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد الله بن حسن بن حسن، بازماندگانش عبارتند از ابو العیش، قاسم و ادریس.

طرابلس:

از نواحی شام
ذکر اسامی واردین به طرابلس از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان اسماعیل جالب الحجاره:
برخی از فرزندان حسین امیرکا قمی فرزند کسی به لقب شکنباه علی بن محمد بن علی زانکی فرزند اسماعیل جالب الحجاره.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 283

طبریّه:

از نواحی شام
ذکر اسامی واردین به طبریّه از اولاد حسین بن علی از جمله برخی از فرزندان محمد باقر:
برخی از اولاد ابو القاسم احمد بن علی بن عبد الله بن حسن بن علی عریضی فرزند جعفر.
ذکر اسامی واردین به طبریّه از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبید الله اعرج:
ابو الطیّب محمد مؤم فرزند حسن بن علی بن ابراهیم بن علی بن عبید الله اعرج.
ذکر اسامی واردین به طبریّه از اولاد عباس بن علی، از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عبّاس:
1- حسین بن سلیمان بن محمد لحیانی فرزند عبد الله بن عبید الله بن حسن ابن عبید اللّه بن عبّاس.
2- یکی از فرزندان فضل بن محمد لحیانی پسر عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس که در طبریّه کشته شد.
3- بعضی از اولاد حسن بن اسماعیل بن عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس.
ذکر اسامی واردین به طبریه از اولاد عباس بن حسن بن عبید الله بن عباس:
1- ابو الطیّب محمد بن حمزه فرزند عبد الله بن عباس بن حسن بن عبید الله ابن عباس، بازماندگانش عبارتند از حسن، علی، جعفر، حسین، ابراهیم، عبد الله و احمد.
2- ابراهیم اکبر فرزند جعفر جحش پسر عبد الله بن عباس بن حسن بن

عبید الله بن عبّاس.
ذکر اسامی واردین به طبریّه از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
برخی از اولاد ابو الحسن علی بن یحیی بن محمد بن عیسی بن احمد بن عیسی مبارک فرزند عبد الله بن محمد بن عمر اطرف.

طایف

ذکر اسامی واردین به طایف از اولاد حسین بن علی (ع)، از جمله برخی از فرزندان زید شهید:
1- قاسم بن یحیی بن حسن بن حسین بن زید شهید که مادرش فاطمه دختر محمد بن جعفر بن عبد الله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بود، بازماندگانش به نامهای: ابو جعفر محمد، علی و محمد که خود بازماندگانی داشته‌اند.

طيبه

طولان:

از نواحی ری

ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن ابن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- ابو عبد الله محمد اکبر فرزند جعفر بن محمد اصغر بن حسن اعور فرزند محمد کابلی پسر عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه که خود بلا عقب بوده است.
2- از منتقلان کوفه به طبرستان، عبد الله بن حسن اعور فرزند محمد کابلی.
بازماندگان وی عبارتند از ابو القاسم علی، بعضی گفته‌اند: ابو الحسن، ابو محمد

قاسم، ابو العباس، احمد، خدیجه و آمنه.
3- ابو العباس احمد بن حسن بن محمد کابلی از منتقلان کوفه که در سال 261 در آن جا از دنیا رفت. بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر محمد- که نسلش منقرض شده- حسن و حسین. و بنا به نقل از آقای نسب شناس فرزند ابو جعفر، حسین بن ابو العباس احمد بن حسن اعور: به هیچ کس از فرزندان احمد بر نخورده و از بازماندگان ایشان کسی را نشناخته است، بنا بر این هر کس بگوید که از فرزندان اوست باید دلیلی برای اثبات ادّعای خود بیاورد. و از امام نسب شناس شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن نقل کرده‌اند که از حسین بن ابو العباس احمد کسی باقی نمانده است.
4- کسی که فرمانروای طبرستان نیز بوده، قاسم بن ابراهیم بن محمد بن عبد الله اشتر، نسل ابراهیم بن محمد بن عبد الله اشتر منقرض شد.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد ابراهیم غمر، از جمله برخی از اولاد اسماعیل بن ابراهیم غمر فرزند حسن بن حسن:
1- ابو الحسین یحیی هادی صغیر فرزند محمد مرتضی پسر یحیی هادی فرزند حسین عابد بن قاسم امام رسی پسر ابراهیم طباطبا، وی از طبرستان به دیلم رفت و بازماندگانش عبارتند از محمد، ابو العباس، امیر ابو القاسم و چند دختر.
2- ابو عبد الله محمد بن علی بن سلیمان، بن حسن بن احمد ناصر لدین الله فرزند یحیی هادی پسر حسین بن قاسم رسی، همین سلیمان بن حسن در یمن از دنیا رفت.
3- ابو عبد اللّه، محمد بن علی بن سلیمان بن قاسم رسی. بازماندگانش عبارتند از: محمد، علی و قاسم که مادرشان دختر علی بن عباس بن

ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری است. وی معروف به کلاه بوده است.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد جعفر بن حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
محمد شعرانی و ابو الحسن علی پسران ابو علی حسین بن ابو عبد الله محمد بن

عبید الله امیر فرزند عبد الله بن حسن بن جعفر و در طبرستان معروف به پسران ...
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد داوود بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن:
1- علی بن محمد بن حسن بن خلیفة بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود. وی فرزندانی به نامهای: قاسم، ابو حرب زید و ابو جعفر محمّد داشته است.
2- محمد اصغر بن ابراهیم بن حسن بن سلیمان بن داوود، بازماندگانش عبارتند از: جعفر، حسین و حسن (مطابق آنچه در مشجره آمده است).
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد زید بن حسن بن علی از جمله فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- ابو الحسن علی بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی.
بازماندگانش عبارتند از ابو عبد اللّه محمد، ابو محمد حسن طویل جوهری عبادی.
2- احمد بن قاسم بن محمد بطحانی. بازماندگانش عبارتند از طاهر- بلا عقب بوده است - محمد ابراهیم، میمون، حسن، حسین، زید، فاطمه و قاسم و خدیجه.
بخاری می‌گوید: به گمان من که نسل احمد بن قاسم منقرض گشته.
از ابن طباطبا نقل کرده‌اند که احمد بن قاسم در طبرستان و جاهای دیگر فرزندانی داشته است.
3- از منتقلان سوراء به طبرستان، حسن بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن حسین بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی است.

4- اولاد قاسم اصغر فرزند ابو تراب محمد بن عیسی بن محمد بطحانی.
5- حمزه اصغر مقتول فرزند عیسی بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، بازماندگانش- مطابق روایت ابن ابی جعفر حسین نسب شناس- عبارتند از قاسم میمون اعرج و علی.
6- ابو علی داوود بن علی نقیب فرزند عیسی بن محمد بطحانی. وی

زندانبان داعی اصغر بود و بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه حسین، ابو عبد الله محمد، ابو القاسم احمد، علی، زید و حمزه.
7- طاهر بن احمد بن جعفر بن عبد الرّحمن بن محمد بطحانی.
ابو الحسن علی بن محمد علوی عمری نسب شناس معروف به صوفی زاده می‌گوید: از ابن ابی جعفر نقل شده است که کوفیان برای طاهر بن احمد بازمانده‌ای نام نبرده‌اند. ابن خدّاع می‌گوید: در مشجّره ابن عدی زارع نسب شناس یعنی فرزند حسن بصری آمده است که عبد الرحمن بن محمد بطحانی فرزندانی به نامهای: جعفر و علی داشته است که از علی فرزندی به نام محمّد اکبر و از جعفر بن عبد الرّحمن نیز احمد بن جعفر بن عبد الرّحمن بن محمد بطحانی باقی ماند که همین احمد، سه پسر به نامهای طاهر در طبرستان، عیسی در ری و کوچک در آمل داشته است.
8- قاسم بن علی بن محمد بطحانی. از ابن صوفی نقل کرده‌اند که قاسم در کوفه بدون فرزند از دنیا رفت امّا دیگران گفته‌اند: وی فرزندانی داشته است.
9- اولاد احمد بن موسی به محمد بطحانی- مطابق نوشته ابن صوفی نسب شناس .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 288
11- داوود بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی، بازماندگانی نیز داشته است.
12- ابو محمد حسن بن محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی که در همان طبرستان از دنیا رفت. وی فرزندی در سوراء داشته است. ابن صوفی علوی نسب شناس می‌گوید: عزیزی هندی فرزند کندی از وی نقل روایت کرده است.
استاد من کیای بزرگوار نسب شناس مرشد بالله نیز مطلب فوق را نقل کرده است.
13- ابو حرب قاسم بن حسن هادی فرزند زید بن ابراهیم بن محمد بطحانی.
14- محمد وزیر فرزند ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری که وزیر داعی کبیر، حسن بن زید بود، ابتدا او را در گرگان به جانشینی خود تعیین کرد، و بعد او را دستگیر و زندانی ساخت. بازماندگانش عبارتند از ابو علی اسماعیل که فرزندانی نیز داشته است و همچنین ابو القاسم حسین- بعضی گفته‌اند او به وزارت رسید- و ابو الحسن زید.
15- علی بن عبّاس بن ابراهیم بن علی بن عبد الرحمن شجری.
16- برخی از فرزندان محمد بن احمد کرکوره فرزند محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
17- ابو الحسین احمد بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن

شجری.
بازماندگانش عبارتند از: حسن و سراهنگ که نامش احمد بوده است.
18- زید بن محمد بن جعفر بن احمد بن عبید الله بن محمد بن عبد الرّحمن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 289
شجری. از سیّد امام مستعین با الله، ابو الحسن علی بن احمد بن قاسم بن احمد بن جعفر بن احمد بن عبید الله بن محمد بن عبد الرّحمن شجری در ماه شوال سال 463 شنیدم که: از اولاد جعفر بن احمد بن عبید الله شجری جز من و برادرم کسی باقی نمانده است و نام برادرش نیز محمد بوده است.
19- اولاد محمد بن احمد بن عبید الله بن محمد بن عبد الرّحمن شجری، که نام مادرش خدیجه دختر علی بن عبد الرّحمن شجری بوده و بازماندگانش عبارتند از: یحیی که مادرش زن آزاده‌ای از عرب و حسین که مادرش فاطمه دختر ابراهیم صوفی از مردم طبرستان و صالح که مادرش امّ ولد بوده است.
20- حسن بن علی بن زید بن علی بن عبد الرّحمن شجری. مادرش ملیکه دختر حسن بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی (ع) بوده است.
21- ابو علی حسن بن عبد الله بن قاسم بن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد محمد باقر از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم (ع):
1- ابو جعفر محمد بن قاسم اشجّ فرزند ابراهیم ثانی پسر موسی بن ابراهیم مرتضی اول فرزند موسی کاظم (ع).
2- برخی از اولاد قاسم بن حمزة بن موسی کاظم (ع).
3- برخی از فرزندان حسین بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد علی عریضی از جمله برخی از اولاد محمد اکبر فرزند علی عریضی:
بعضی از اولاد جعفر اسود پسر حسین بن محمد اکبر.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد عمر اشرف:
جعفر بن حسین بن علی بن محمد شجری فرزند عمر بن علی بن عمر اشرف.
بازماندگانش عبارتند از ابو عبد الله حسین، ابو علی محمد، ابو محمد حسن.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 290
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید:

1- برخی از اولاد جعفر بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید.
2- زید بن حسن فقیه بن یحیی بن حسین بن زید شهید.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از فرزندان عیسی بن زید شهید:
1- علی بن عبد الله بن حسین بن محمد بن حسین بن عیسی. بازماندگانش حسن و حسین بودند.
2- محمد اعرج فرزند زید بن احمد شعره فرزند محمد بن زید بن حسن بن عیسی.
3- اولاد ابو جعفر محمد بن احمد بن محمد بن زید بن عیسی. (مطابق نقل از ابن ابی جعفر نسب شناس)
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد محمد بن زید شهید:
علی بن احمد سکین سرماوردبن جعفر بن محمد بن زید شهید.
بازماندگانش عبارتند از: ابو الحسن محمد اکبر، ابو الحسین محمد اصغر، احمد و فاطمه.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد حسین اصغر از جمله برخی از فرزندان عبید الله اعرج:
1- حسن بن محمد جوانی فرزند حسن بن محمد بن عبید الله اعرج.
از آقای نسب شناس ابن ابی جعفر حسینی نقل کرده‌اند که مادر حسن بن محمد ام ولد بوده و بازمانده وی تنها فرزندش ابو علی عبید الله است که مادرش زنی از اهل کوفه می‌باشد.
2- اولاد احمد بن طاهر بن یحیی بن عبید الله اعرج.

سید نسب شناس ابن ابی جعفر حسینی می‌گوید: اما طاهر بن یحیی بن عبید الله بخاری می‌گوید پسرش بدون فرزند بوده است و دیگران می‌گویند: احمد بن طاهر بن یحیی فرزندانی داشته از جمله در طبرستان علی بن احمد، حسین بن احمد، محمد بن احمد، یحیی بن احمد و دیگران.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد عبد الله بن حسین اصغر:
1- احمد زاهد فرزند جعفر بن محمد عقیقی پسر جعفر بن عبد الله.
2- اولاد حسین بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد الله.
این عبارت را از ابو عبد الله بن طباطبا نسب شناس نقل کرده‌اند: (ان سید عن خبر ولد لیعلم علی خبر و معرفة) .
3- عبد الله، ملقب به مانکدیم فرزند علی رئیس پسر محمد عقیقی بن جعفر ابن عبد الله. مادرش، آمنه دختر عبید الله بن عبد الله بن حسین اصغر و بازماندگانش به نامهای: ابو الحسن علی، زید، ابو جعفر احمد، حسین، ابو الفضل عباس و ابو جعفر- بازماندگان وی ابو الحسن علی و محمدند- می‌باشند.
4- طاهر بن اسماعیل منقذی فرزند جعفر بن عبد الله، که مادرش صفیّه

دختر قاسم بن عبد الله بن حسین اصغر و تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمد بوده است.
از ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که وجود فرزندی به نام محمد برای طاهر بن اسماعیل ثابت نشده است.
5- ابراهیم بن اسماعیل منقذی فرزند جعفر بن عبد الله. بازماندگانش دو پسر به نامهای ابو عبد الله قاسم و زید بوده است.
6- برخی از اولاد حسین بن احمد منقذی فرزند جعفر بن عبد الله.
7- حسن بن احمد منقذی. بازماندگانش به نامهای عبد الله و محمّد بوده‌اند.
8- عبد الله بن جعفر بن عبد الله. از ابو عبد الله بن طباطبا نسب شناس نقل

کرده‌اند: در کتابهای نسب شناسان یافتم که جعفر بن عبد الله از فرزندان عبد الله بن جعفر در طبرستان فرزندانی دارد از جمله: ابو عبد الله جعفر نقیب پسر عبد الله بن جعفر که خود فرزندی به نام عبید الله دارد و عبد الله بن جعفر نیز بازماندگانی دارد که باید- ان شاء الله- از فرزندان وی جستجو کرد.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان علی بن حسین اصغر:
1- اولاد علی بن یحیی بن محمد بن علی بن حسین اصغر:
ابن ابی جعفر نسب شناس از ابو نصر سهل بن عبید الله بخاری نسب شناس نقل می‌کند که فرزندان محمّد بن علی بن حسین منقرض گشته‌اند.
و از ابو عبد الله بن طباطبا نسب شناس نقل می‌کند که محمد بن علی فرزندی به نام یحیی بن محمد، و یحیی فرزندی به نام علی و علی خود فرزندانی داشته است، و بعضی گفته‌اند که ایشان در طبرستان هستند و لازم است که از شرح حال ایشان به منظور اطّلاع جستجو شود تا بتوان از روی آگاهی درباره آنان سخن گفت.
2- اولاد زید بن عبد الله بن علی بن حسین بن علی بن احمد حقینه فرزند علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد سلیمان بن حسین اصغر:
1- حسین بن سلیمان بن حسین اصغر.- مطابق نقلی که از ابو الحسن احمد بن عمران بن موسی اشنانی کرده‌اند-.
2- بعضی از فرزندان حسین بن سلیمان بن سلیمان.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد محمد بن حنفیه از جمله برخی

از فرزندان جعفر بن محمد:

حسین بن احمد اکبر فرزند عبد الله رأس المذری فرزند جعفر بن عبد الله بن جعفر پسر محمد بن حنفیه.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد عباس بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس:
1- از جمله منتقلان مدینه به طبرستان، طاهر بن محمد لحیانی فرزند عبد الله ابن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس است که فرزندانش در جحفه و بغداد بوده‌اند.
2- علی بن ابراهیم بن محمد لحیانی فرزند عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس.
3- برخی از اولاد قاسم بن محمد لحیانی فرزند عبد الله بن عبید الله بن حسن ابن عبید اللّه بن عباس.
4- اولاد محمد بن موسی بن عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد حمزة بن حسن بن عبید الله بن عباس:
حسن بن قاسم بن حمزه- شبیه- بن حسن بن عبید الله بن عباس. مادرش رقیه دختر محمد بن عبد الله بن اسحاق اشرف فرزند علی بن عبد الله پسر جعفر بن ابی طالب.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد عباس بن حسن بن عبید الله بن عبّاس:
برخی از اولاد ابراهیم بن جعفر جحش فرزند عبد الله بن عباس بن حسن

بن عبید الله بن عبّاس.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن محمد بن عمر اطرف:
1- ابو الحسین یحیی بن حسن بن محمد صوفی پسر یحیی صوفی فرزند عبد الله بن محمد بن عمر اطرف. مادرش حمدونه دختر حسن بن علی بن محمد ابن عون بن علی بن محمد بن حنفیّه است. بنا به نقل ابن ابی جعفر، وی فرزندانی داشته است.
2- ابو عبد الله جعفر شعرانی فرزند احمد بن عیسی پسر عبد الله بن محمد بن عمر اطرف. مادرش ام ولد و بازماندگانش به نامهای: محمد- که مادرش فاطمه دختر محمد بن حمزة بن عبد الله بن حسین اصغر-، احمد و فاطمه- که مادر این دو امّ ولد بوده- می‌باشد.
3- علی بن احمد بن عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر اطرف، مادرش رقیه دختر علی بن مالک خزاعی و فرزندانش: احمد- بدون فرزند بوده است-، حسن اکبر، محمد- بدون فرزند از دنیا رفت- و حسین اصغر

می‌باشد که مادر اینها فاطمه دختر علی بن عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر اطرف است.
4- برخی از اولاد قاسم بن ابی عمر، محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر اطرف.
5- برخی از فرزندان محمد اصغر فرزند جعفر ملتانی پسر محمد بن عبد الله بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد عبید الله بن محمد بن عمر اطرف:
محمد بن عبید الله بن علی اصغر فرزند عبید الله بن علی پسر عبید الله بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد الله جواد:
1- ابراهیم بن عبد الله بن عیسی خلیصی فرزند جعفر بن ابراهیم رئیس پسر

محمد بن علی زینبی، تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی بوده است.
2- حمزة بن عبد الله صاحب فرش، پسر جعفر بن ابراهیم رئیس، فرزند محمد ابن علی زینبی. بازماندگانش عبارتند از: حمزه و محمد. از ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که انتساب این دو فرزند ثابت نشده است.
3- احمد بن جعفر بن سلیمان بن داوود فرزند ابو الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی زینبی.
4- کسی که در طبرستان، شغل قضاوت داشت، جعفر بن طاهر بن حسن ابن محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی.
5- ابو الفضل جعفر بن زید بن محمد بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد عقیل بن ابی طالب، از جمله برخی از فرزندان محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل:
محمد بن عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل.
بازماندگانش به نامهای: احمد، عقیل، جعفر و علی می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به طبرستان از اولاد مسلم بن عبد اللّه احول فرزند محمد بن عقیل:
1- محمد بن عبد الرحمن بن مسلم بن عبد اللّه احول فرزند محمد بن عقیل.
2- برخی از فرزندان عبد الرّحمن بن عبد اللّه بن مسلم بن عبد اللّه احول

فرزند محمد بن عقيل.
3- اولاد قاسم بن اسحاق بن ابراهيم بن عبد اللّه بن مسلم.

طالقان:

از نواحی خراسان
ذکر اسامی واردین به طالقان از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی:
ابو العباس احمد بن علی بن عبد الرحمن بن قاسم بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 296
استاد بزرگوار ما پیشوای نسب شناس، مرشد باللّه، زین الاشراف ابو الحسین یحیی بن حسین- خداوند نعمتهایش را بر او پایدار فرماید- از ابو الغنائم عبد اللّه بن حسن دمشقی زیدی نسب شناس نقل کرده است که او گفت: در طالقان با نقیب آن جا ملاقات کردم، گفت: وی ابو الحسین علی بن احمد بن علی بن عبد الرّحمن بن قاسم فرزند حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری است- استاد بزرگوار ما سید جلیل القدر نسب شناس چنین گفته است.
ذکر اسامی واردین به طالقان از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان عمر اشرف:
کسی که بزرگ و صاحب آن جا بوده، بر معتصم خروج کرد، ملقب به صوفی محمّد فرزند قاسم بن علی اکبر پسر عمر اشرف فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، بازماندگانش عبارتند از: احمد که بدون فرزند بوده است، حسن که فرزندی نداشته است. مادر این دو تن، ام ولد بوده است، جعفر- مادرش، ام فروه دختر جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع) بوده است- و حسین که بلا عقب بوده و مادرش امّ ولد بوده است.
از سید نسب شناس ابن ابی جعفر نقل کرده‌اند که محمد صوفی فرزند قاسم صاحب طالقان، پسر جعفر بن محمد صوفی است.

طبس:

از نواحی خراسان
گروهی هستند که به آنها موسوی گفته می‌شود که از اولاد مفقود
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 297
می‌باشند و آنها نامه‌ای به من نوشتند، و من هیچگونه پاسخی ندادم. این سخن از آقای نسب شناس، ابو عبد اللّه بن طباطباست.
از ابو نصر سهل بن عبد اللّه بن داوود بخاری نسب شناس نقل کرده‌اند که گفت: من هرگز از این فامیل کسی را ندیده‌ام . و به عقیده من اینها به احمد بن حسین بن موسی بن جعفر الکاظم منتسب هستند. و کسی از نسب شناسان از اولاد حسین بن موسی الکاظم، هیچ فردی از فرزندانش را نام نبرده است در حالی که آنها می‌گویند: حسین بن موسی الکاظم مقیم طبس بوده، آن جا از دنیا رفته و آرامگاهش آن جا است.
و از آقای نسب شناس شیخ شرف، ابو حرب، محمد بن محسن حسینی نقل شده است: حسین بن موسی، مقیم بغداد بوده و فرزندانی به نامهای: ابو القاسم و عبید اللّه- که مادرشان ام ولد بوده- و فرزند دیگری که قبل از وفات پدرش از دنیا رفت و دخترانی به نامهای: ام حسن، ام حسین و ام جعفر داشته است. و بعضی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 298
گفته‌اند: مادر تمام اینها زنی هاشمیه به نام ام سلمه دختر عباس بن عبید اللّه بن جعفر بن منصور بوده است و جریان حال اینان از قدیم مشتبه بوده است بعضی مشکوک و یا به دروغ ادّعا داشته‌اند و حق آن است که دلیل و شاهدی برای اثبات آن باشد، و اکنون هیچ دلیلی برای اثبات ادّعای ایشان وجود ندارد.

ذکر اسامی واردین به طوس از اولاد حسین بن علی از جمله برخی از فرزندان امام محمد باقر (ع):
1- از منتقلان قم به طوس، ابو القاسم علی بن احمد بن محمد (ابن احمد) بن موسی بن محمد بن علی الرّضا (ع) مادرش ام ولد بوده و بازماندگانش به نامهای ابو عبد اللّه احمد ملقب به ... و ابو علی محمد بودند که مادر اینان زنی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 299
غیر علویه از مردم طوس بود.
2- امیرکا فرزند محسن بن حسن جندی پسر موسی بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم.
3- کسی که نقیب طوس نیز بوده، ابو جعفر محمد بن موسی بن احمد فرزند محمد اعرابی پسر قاسم بن حمزة بن موسی کاظم، تنها بازمانده او پسری به نام ابو القاسم حمزه می‌باشد.
4- حمزة بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی پسر جعفر
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 300
بن محمد (ع).
5- مردی که منتسب به ابو محمد حسن بن احمد بن عبید اللّه (بن محمد بن علی بن عبید اللّه) فرزند احمد شعرانی پسر علی عریضی، می‌باشد.
او خود در معرفی خویش می‌گوید: من ابو القاسم موسی پسر هبة اللّه بن موسی هستم. و به دنبال آن، اضافه می‌کند که من پسر ابو محمد حسن بن احمد بن عبد اللّه بن احمد شعرانی می‌باشم. مؤلف گوید: آن مرد به افترا و دروغ چنین ادّعایی را دارد، زیرا فرزندان ابو محمد حسن بن احمد بن عبد اللّه بن احمد شعرانی دو پسر به نامهای: ابو الطّیب زید و ابو الحسن احمد- که من آنها را دیده‌ام- و دو دختر به نامهای امّ کلثوم و لبابه می‌باشند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 301

باب ظاء

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که طالبیون بدان جا منتقل شده‌اند و با حرف ظاء شروع می‌شود:

ظمام

ذکر اسامی واردین به ظمام از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان محمد بن عمر اطرف:
علی بن عبد اللّه بن محمّد بن اسحاق بن عبد الرّحمن بن احمد بن عبد اللّه ابن محمّد بن عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 302

باب عين

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که طالبیون به آن جا منتقل شده‌اند و با حرف عین آغاز می‌شود:
عیص، عکبرا، عمق، عریض، عقیق، عراق، عمان، عدن، عبادان، عسکر، عمه.

عیص

ذکر اسامی واردین به عیص از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن: محمد فرزند محمد صاحب- ابو السّرایا- پسر ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل ابن ابراهیم غمر بن حسن بن حسن، نسل محمد بن ابراهیم طباطبا منقرض گشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 303

عکبرا

ذکر اسامی واردین به عکبرا از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد محمد ابن علی از جمله برخی از فرزندان محمد دیباج پسر جعفر صادق (ع):
نقیب عکبر، ابو الغنائم محمد بن احمد بن محمد اعرج بن علی بن حسن بن علی بن محمد بن جعفر صادق (ع).

عریض

ذکر اسامی واردین به عریض از اولاد حسین بن علی و برخی از اولاد محمد ابن علی:
ابو الحسن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) مادرش ام ولد بوده و فرزندانی به شرح زیر داشته است: محمد اکبر و حسن- مادرشان ام ولد بوده- و جعفر- از این سه نفر فرزندانی باقی مانده است- کلثوم (بعضی گفته‌اند: ام کلثوم)- مادر جعفر و کلثوم، زنی به نام فاطمه دختر ارقط بن عبد اللّه باهر بوده است-، احمد (که خود فرزندانی داشته) ملقب به شعرانی، مادرش ام ولد بوده- ملیکه، خدیجه، حمدونه و زینب- از مادران ام ولد مختلف- فاطمه، علی و محمد اصغر. بعضی نیز پسری به نام عبد اللّه را بر آنها افزوده‌اند.

عمان

ذکر اسامی واردین به عمان از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن محمد بن عمر اطرف:
برخی از فرزندان عبد الجبار بن جعفر ملتانی فرزند محمد بن عبد الله بن محمد پسر عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 304

عدن

عبادان

عسکر

ذکر اسامی واردین به عسکر از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان زید شهید امام:
ابو احمد عیسی بن یحیی بن احمد بن زید بن حسین بن عیسی بن زید شهید.

ذکر اسامی واردین به عمه از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
عبد اللّه اشتر فرزند محمد نفس زکیّه پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن که در همانجا نیز از دنیا رفت. مادرش ام سلمه دختر محمد بن حسن بن حسن و تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمد کابلی است که در آن جا به دنیا آمد و مادرش ام ولدی از اهل کابل به نام آمنه می‌باشد. از نسب شناس بزرگ، شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن بن دینوری نقل کرده‌اند که پسر دیگری به نام حسن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 305
داشته است که پیش از پدرش از دنیا رفته است .

ذکر اسامی واردین به عقیق از اولاد حسن بن علی و بعد از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن:
1- محمد بن حسن بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن. مادرش ام ولد از اهل روم به نام عاتکه و بازماندگانش: جعفر، علی، عبد اللّه ، آمنه، رقیه و ام حسن است که مادر اینها زنی به نام فاطمه دختر عبد الرّحمن بن ابراهیم بن عبد الملک بن سهل بن مسلم بن عبد الرّحمن بن عمرو بن سهیل بن عمر و عامری، بوده است.
2- ابراهیم بن حسن بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا، مادرش زنی به نام عاتکه ام ولد از اهل روم بوده و نسل وی از طریق دو پسرش قاسم جمال- فرزندانی داشته- و محمد- نیز فرزندانی داشته است- باقی مانده و فرزندان دیگر ابراهیم، عبارتند از: علی اعرج، احمد- که زمان حیات پدرش از دنیا رفت- فاطمه، زینب، و ام حسن که مادرشان، ام علی دختر محمد بن حسن بن محمد بن

جعفر بن قاسم بن اسحاق اطرف عریضی فرزند عبد اللّه جواد می‌باشد.

عراق

ذکر اسامی واردین به عراق از اولاد حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید .

عمان

ذکر اسامی واردین به عمان از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن:
ابو الحسن محمد بن ابی عبد اللّه، احمد اکبر بن ابی اسماعیل ابراهیم بن ابی عبد اللّه احمد بن ابراهیم طباطبا. و اکلته الریح هناک . بازماندگانش به نامهای علی و احمدند.
ذکر اسامی واردین به عمان از اولاد جعفر بن حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
ابو القاسم حسن بن ابی علی، محمد بن احمد بن عبید اللّه بن علی باغر فرزند عبید اللّه امیر پسر عبد اللّه بن حسن بن جعفر نقیب خاندان خود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 307

باب غين

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که طالبیون بدان جا رفته‌اند و با حرف غین شروع می‌شود:
غزه، غفاریه، غیل، غورا، غزنه و بلخ .

غزه:

از نواحی شام

غفاریه

ذکر اسامی واردین به غفاریه از نواحی شام از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
1- ابو محمد حسن بن عبد اللّه عالم فرزند حسین بن قاسم رسی ملقب به (افوه). بازماندگانش عبارتند از: یحیی- بلا عقب بوده است- ابو الحسن محمد، جعفر، محمد، عبد اللّه، اسماعیل، ابو العطش و اسحاق.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 308
2- ابو عبد اللّه حسین بن عبد اللّه عالم فرزند حسین بن قاسم رسی صاحب غفاریه در ناحیه مصر، وی احتمالا در آن جا بازماندگانی داشته است- مطابق گفتار استاد بزرگوار مرشد بالله-.

غیل:

به گمانم از نواحی یمن باشد .

غورا:

از نواحی حجر .

غزنه

ذکر اسامی واردین به غزنه از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
اولاد حسین بن جعفر بن محمد ملتانی فرزند عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 309

باب فاء

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که طالبیون بدان جا منتقل شده‌اند و با حرف فاء شروع شده است:
فاس، فومه، فیوم، فخ، فرع، فرش، فارس، فسا، فدک، فشاور، فرازاد، فشابویه، فخم، فلامة رودباد، فریم، فرضه، فرزة، فرغانه، فروان.

فاس:

از شهرهای مغرب
ذکر اسامی واردین به فاس از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- داوود بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.
2- احمد بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.
3- برخی از اولاد عیسی بن احمد بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 310

فومه

ذکر اسامی واردین به فومه از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از اولاد عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
ابوالقاسم احمد بن طاهر فرزند محمد مشکل بن علی مشطب پسر محمد بن عبد اللّٰه.

فیوم:

از نواحی مصر.
ذکر اسامی واردین به فیوم از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
اولاد ابوالقاسم علی بن حسن بن حسن التج فرزند اسماعیل دیباج اکبر پسر ابراهیم بن حسن بن حسن، که عبارتند از: عباس- فرزندانش منقرض شده‌اند-، حسین و ابوالقاسم حسن.
ذکر اسامی واردین به فیوم از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان حسین اصغر:
حسن بن محمد بن حسن بن موسی بن علی بن حسین اصغر که در همان جا از دنیا رفت. بازماندگانش عبارتند از: حسین کعکی، عیسی و علی- بلاعقب بوده است- از ابو الغنائم دمشقی نسب شناس نقل کرده‌اند که علی فرزندی به نام حمزه داشته و از حمزه فرزندی به نام مسلم باقی ماند.

ذکر اسامی واردین به فخ و کسانی که از اولاد حسن بن علی در آن جا کشته شده‌اند و بعد از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- حسن بن محمد نفس زکیه فرزند عبد اللّه مقتول در فخ، بدون فرزند بوده و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 311
مادرش ام سلمه دختر محمد بن حسن بن حسن بن حسن است و بعضی گفته‌اند:
وی در زمان حیات پدرش به قتل رسید و نسلش منقرض گشت و صحیحترین قول همان است که وی بلا عقب از دنیا رفت.
2- طاهر بن محمد نفس زکیّه که در فخ به قتل رسید، مادرش فاخته دختر فلیح بن محمد بن منذر بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد است و بعضی گفته‌اند مادرش بریره نام است اما صحیح همان فاخته دختر فلیح بن محمد بن منذر است و بازماندگانش به نامهای: محمد و علی- بدون فرزند بودند- و گروهی در انطاکیه معروف به بنی الضائع فرزند عمر هستند که می‌گویند از اولاد طاهر بن محمدند و دروغ می‌گویند.
3- سلیمان بن عبد اللّه فرزند حسن بن حسن در فخ کشته شد، مادرش عاتکه دختر عبد الملک بن حرث بن خالد بن عاص فرزند هشام بن مغیرة بن عبد اللّه.
بازماندگانش دو پسرند که مادرشان لبابه از قبیله بنی فزاره است بعضی گفته‌اند: نام مادرشان سایبه دختر حکم بن عبد الجبار فزاری است.

فرع

ذکر اسامی واردین به فرع از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان محمد باقر (ع):
علی بن حسن بن جعفر بن موسی کاظم (ع) بازماندگانش عبارتند از: حسن، حسین، محمد، جعفر، حمزه، احمد، یحیی و ابو الحسین.

فرش:

از نواحی مدینه
ذکر اسامی واردین به فرش از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی: عبد اللّه بن جعفر بن ابراهیم رئیس فرزند محمد بن علی زینبی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 312
بازماندگانش عبارتند از: محمد، علی، حمزه و اسحاق.

فید:

روستایی در بادیه.
ذکر اسامی واردین به فید از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن ابن حسن:
ابو محمد حسن اعور پسر محمد کابلی، پسر عبد اللّه اشتر بن محمد نفس زکیّه. وی در فید به قتل رسید، و آرامگاهش در آن جا است، قبیله بنی طی در ماه ذیحجه سال 251 او را کشتند و مادرش ام ولد بوده است.
بازماندگان او به شرح ذیل می‌باشند:
ابو جعفر محمد اصغر، نقیب کوفه که خود فرزندانی داشته است.
جعفر، که اولادی از او شناخته نشده.
مادر این دو تن، زنی به نام ام جعفر دختر علی بن یحیی بن حسین بن زید شهید می‌باشد.
بعضی گفته‌اند: مادر آنها زینب دختر عمر بن علی بن عمر اشرف است.
به نظر من صحیحترین قول آن است که مادر ابی جعفر محمد اصغر نقیب، همان ام جعفر دختر علی بن یحیی بن حسین بن زید شهید است و اولاد وی معروف به فرزندان امّ جعفر می‌باشند.
از ابی الحسن محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس اصفهانی نقل کرده‌اند:
ابو جعفر محمد که پس از برادرش، نقیب شد، ما او را به کوفه دعوت کردیم و از محضرش استفاده کردیم بعضی‌ها از جمله اعقاب ابو محمد حسن را عیسی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 313
دانسته‌اند. از قول سید امام نسب شناس مرشد بالله- ابو الحسین یحیی بن حسن حسینی نقل کرده‌اند که این عیسی معروف نیست. یکی دیگر از پسران وی:
ابو عبد اللّه حسین نقیب است که خود فرزندانی داشته و مادرش ام ولد می‌باشد بعضی گفته‌اند: مادر وی از اولاد طلحة بن عبید اللّه تمیمی است.
عبد اللّه و امّ علی که مادرشان امّ ولد بوده است.
محمد اکبر که بدون فرزند بوده و در بغداد از دنیا رفته است بعضی گفته‌اند:
در وقت مرگ فقط یک دختر داشته به نام فاطمه دختر آمنه داشته است و مادر فاطمه به نام رقیه دختر عبد اللّه بن حسن بن ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن بن حسن و خدیجه که مادرش از اولاد طلحة بن عبید اللّه بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره- بعضی گفته‌اند مادرش امّ ولد بوده است - و مریم که مادرش امّ ولد بوده و عاتکه.

و قاسم، که خود فرزندانی داشته است.
از شریف نسب شناس ابو عبد اللّه حسین بن طباطبا نقل کرده‌اند که قاسم در طبرستان فرزندانی داشته است و فرزندان وی عبارتند از محمد، علی، عبد اللّه، حسن و حسین، در صورتی که هیچگونه اطلاعی از شرح حال ایشان در دست نیست و کسی از بازماندگان ایشان را ما نمی‌شناسیم خدا به حال ایشان آگاه‌تر است. بنا بر این اگر کسی بگوید از اولاد قاسم است، باید دلیل محکمی برای درستی ادّعای خود بیاورد. و السّلام.
مادر قاسم، زنی به نام امّ حسین دختر عبد الرّحمن شجری است.
از سیّد اجّل، نسب شناس شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن حسینی نقل کرده‌اند که: قاسم بن حسن اعور، مادرش زنی به نام حسنیه بوده و از وی فرزندی باقی نماند و در مدینه از دنیا رفت. و ابو العباس احمد پسر حسن اعور است. ابن ابی جعفر حسین نسب شناس می‌گوید: من کسی از اولاد احمد را ندیده‌ام و کسی از

بازماندگان وی را که باقی مانده باشد نمی‌شناسم بنا بر این هر کسی مدّعی شود که از فرزندان اوست باید دلیلی برای درستی ادّعای خود بیاورد.
از آقای بزرگوار، امام نسب شناس شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن نقل کرده‌اند که ابو العباس احمد بن حسن اعور در کوفه بوده و در طبرستان به سال 661 از دنیا رفته و نسلش منقرض گشته است.
یکی دیگر از فرزندان حسن اعور، ام کلثوم است که مادرش امّ ولد بوده و همچنین محمد اوسط که مادرش دختر عمر- بعضی گفته‌اند: وی بکر بن عبد الرّحمن بن عوف آیدی است- و زید که مادرش زنی زیدی مذهب بود و این زید خود بدون فرزند از دنیا رفت. و بعضی نیز دو تن دیگر به نامهای: علی- که بدون فرزند بود- و عبد اللّه را نیز نام برده‌اند که مادرشان امّ ولد بوده است.

ذکر اسامی واردین به فارس از فرزندان حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان محمد بن علی (ع):
برخی از اولاد اسماعیل بن جعفر بن علی بن محمد بن علی الرّضا فرزند
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 315
موسی کاظم (ع).
ذکر اسامی واردین به فارس از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید:
یکی از کسانی که از بصره به فارس انتقال یافته و در آنجا از دنیا رفته است ابو الحسین زید بن حسن فرزند احمد بن محمد اعلم پسر عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید است از ابو الحسین محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس نقل کرده‌اند که این زید بن حسن بن احمد، فرزندی نداشته است و مادرش فاطمه دختر احمد بن محمد بن عباس فرزند عیسی بن محمد بن علی زینبی فرزند عبد اللّه جواد است.
ذکر اسامی واردین به فارس از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان علی بن حسین بن علی بن حسین:
برخی از اولاد حسین بن ابی هاشم، محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به فارس از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان محمد بن جعفر بن محمد بن عمر اطرف:
جعفر بن ابی الطّیب جعفر بن محمد ابله، پسر جعفر بن محمد بن عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 316
ذکر اسامی واردین به فارس از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه جواد:
از منتقلان قزوین به فارس ابو جعفر عبد اللّه بن احمد بن حسین ثائر فرزند علی بن داوود پسر ابو الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی زینبی.

فسا:

از نواحی فارس
ذکر اسامی واردین به فسا از اولاد حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان محمّد بن علی:
برخی از اولاد ابو جعفر محمد بن حسین بن حسن بن اسحاق بن موسی کاظم (ع).
ذکر اسامی واردین به فسا از اولاد حسین اصغر، از جمله بعضی از فرزندان علی بن حسین بن علی (ع): مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص316
خی از اولاد ابوالقاسم حمزة بن ابی هاشم محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر.
ذکر اسامی واردین به فسا از فرزندان ابوالقاسم محمد بن حنفیّه:
1- فرزندان اسحاق بن عبد اللّه رأس المذری، فرزند جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیّه که مادرش امّ ولد، و بازماندگانش به نامهای: حسن، قاسم، عبد اللّه- شبیه پیامبر بوده است-، جعفر، علی، حسن و محمد بوده است.
از ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس نقل کرده‌اند که وی فرزند دیگری جز نامبردگان بالا دارد که نام وی در مشجّره به نام احمد آمده است.
2- برخی از فرزندان احمد بن قاسم بن عبد اللّه رأس المذری فرزند جعفر مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 317
ابن عبد اللّه بن جعفر بن محمد حنفیّه.

فدک

فشاور

ذکر اسامی واردین به فشاور از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن بن زید:
کسی که در فشاور مقام قضاوت داشته است؛ محسن بن علی بن حسن بن محمد روذراوری فرزند حسن بصری پسر قاسم بن محمّد بطحانی.

فرزاذ:

از نواحی ری
ذکر اسامی واردین به فرزاذ (فرزاد) از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، و پس از آن برخی از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن:
ابو عبد اللّه یحیی بن حسن بن مرتضی لدین اللّه، محمد بن هادی یحیی بن حسین فرزند قاسم امام رسی پسر ابراهیم طباطبا. که در آن جا به حسن امام معروف است. بازماندگانش عبارتند از: عبد اللّه بن یحیی بن حسن بن مرتضی، ابو الحسن علی، داعی و رضا.

فشافویه:

از روستاهای ری
ذکر اسامی واردین به فشافویه از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از اولاد زید بن حسن بن علی:
ابو الغیث محمد ثانی فرزند علی بن قاسم رازی پسر حسین بن محمّد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 318
ابو الغیث فرزند یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری. وی قاضی و واعظ فشافویه بوده است. بازماندگان وی امروز، منحصر به شمس المعالی است که نام وی محمد و کنیه‌اش ابوالحسن قاضی است.

فخم:

از نواحی دیلم
ذکر اسامی واردین به فخم از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از فرزندان حسن بن حسن از جمله بعضی از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن:
1- کسی که در فخم به شهادت رسید، ابو القاسم بن رضا فرزند عبد اللّه بن محمد مرتضی پسر یحیی هادی بن حسین بن قاسم رسی، فرزندی از او نمانده است آن طوری که کیا اجل، مرشد باللّه زین الشرف (نسّابه) نقل کرده است.
2- ابو هاشم، بعضی گفته‌اند: ابو الحسن، علی بن ابی عبد اللّه محمد میان کلاه فرزند علی بن سلیمان بن قاسم رسی، که در ایام مؤید بالله ابو الحسین هارونی، در آن جا قیام کرد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 319

فلامه:

از نواحی دیلم

فرضة موز:

از نواحی دیلم
ذکر اسامی واردین به «فرضه موز» از اولاد حسن بن علی و پس از آن از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
مهدی بن علی بن حسین راضی بالله فرزند حسن بن زید بن صالح بن محمد اعلم فرزند عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری، بازماندگانش؛ ابو جعفر، ابو محمد و ابو زید، می‌باشد.

فریم

ذکر اسامی واردین به فریم از نواحی طبرستان- و بعضی گفته‌اند. از نواحی جبل- از اولاد حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع):
ابو الحسین علی، ابو طالب محمد و منصور، پسران محمد بن عبد اللّه بن حسین ابن محمد ششدیو پسر حسین بن عیسی بن محمد بطحانی.

فرغانه:

از شهرهای ماوراء النهر.
ذکر اسامی واردین به فرغانه از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد نفس زکیّه فرزند عبد اللّه بن حسن ابن حسن، تنها فرزند بازمانده وی دختری به نام فاطمه بود که مادرش از اولاد عثمان بن عفّان بوده است. این مطلب را از قول شریف نسب شناس ابو حرب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 320
محمد بن محسن حسینی نقل کرده‌اند.
2- از جمله منتقلان به فرغانه ماوراء النّهر مردی بود به نام طبلی، نقل کرده‌اند که وی همان حمزة بن حسن بن حسین بن ابراهیم بن محمد است. اما باید تحقیق شود زیرا که استاد ما ابن ابی جعفر می‌گفت: این ادّعا که وی فرزند ابراهیم بن محمد است اساسی ندارد.
ذکر اسامی واردین به فرغانه از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر:
1- یکی از فرزندان ابو جعفر محمد بن قاسم بن ابی جعفر اذرع، یعنی محمد ابن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر. بازماندگان وی عبارتند از:
ابو القاسم علی، ابو الحسن احمد و ابو عبد اللّه حسین.
2- برخی از اولاد ابو عبد اللّه حسین بن قاسم بن جعفر بن محمد اذرع.
ذکر اسامی واردین به فرغانه از اولاد زید بن حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی:
علی ایسر اعور فرزند جعفر بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
بازماندگانش عبارتند از: حمزه، حسن، حسین، صفیّه و امّ کلثوم.
ذکر اسامی واردین به فرغانه از فرزندان محمد بن حنفیّه از جمله برخی از اولاد جعفر بن محمد حنفیّه:
ابو عقیل، حسین بن محمد بن علی بن اسحاق بن عبد اللّه رأس المذری فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین بن جعفر بن محمّد حنفیّه.

فروان:

در سرزمین هند
ذکر اسامی واردین به فروان از فرزندان حسن بن علی سپس برخی از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
ابو محمد حسن بن زید بن ابی الفضل محمّد بن حسن بن محمّد بن عبد الرّحمن شجری.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 321

باب قاف

اشاره

نام شهرها و جاهایی که با حرف قاف شروع می‌شود و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند:
قیروان، قرقیسیا، قراثا ، قدس، قلزم، قسطنطینیه، قیقعان، قرمیسین، قصر ابن هبیره، قزوین، قم، قهر، قاین، قهندز، قاسان (کاشان).

قیروان

ذکر اسامی واردین به قیروان از اولاد جعفر بن حسن بن حسن ... مادرش امّ ولد بوده و تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به قیروان از اولاد حسین بن علی از جمله برخی از مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 322
فرزندان محمد بن علی بن حسین:
حسین بن زید النّار فرزند موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به قیروان از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
فرزندان علی بن یوسف بن حسن بن موسی خفافی فرزند جعفر بن ابراهیم رئیس پسر محمد بن علی زینبی.

قرقیسیا:

از نواحی شام
ذکر اسامی واردین به قرقیسیا از اولاد حسین بن علی سپس برخی از فرزندان محمد بن علی: برخی از فرزندان حسن بن علی عریضی پسر جعفر صادق (ع).

قراثا

ذکر اسامی واردین به قدس از اولاد حسن بن علی سپس برخی از فرزندان حسن بن حسن از جمله بعضی از اولاد جعفر بن حسن:
ابو محمد عبد اللّٰه بن ابی الحسن محمد بن میمون اعرج. و بعضی گفته‌اند که وی همان ابو الحسن شاعر، پسر ابو الحسن محمد بن ابی العبّاس احمد بن عبید اللّٰه فرزند علی باغر پسر عبید اللّٰه امیر است. کسی به دروغ خودشرا فرزند وی معرّفی کرد امّا عبد اللّٰه او را ردّ کرد.

قلزم

ذکر اسامی واردین به قلزم از فرزندان حسن بن علی، و بعد، از فرزندان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 323
حسن بن حسن، سپس برخی از فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن.
قاسم بن سلیمان بن حسن بن ادریس بن داوود بن احمد بن عبد اللّه بن
موسی جون پسر عبد اللّه بن حسن بن حسن.
ذکر اسامی واردین به قلزم از فرزندان جعفر طیّار، از جمله برخی از
فرزندان علی زینبی:
محمد بن ادریس فرزند محمد امیر پسر یوسف بن جعفر بن ابراهیم
رئیس.

ذکر اسامی واردین به قسطنطینیه از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن از جمله بعضی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
کسی که در قسطنطینیه نیز از دنیا رفت؛ حسین- بعضی گفته‌اند: حسن- فرزند علی بن ابراهیم غمر پسر حسن بن حسن است. (مؤلف گوید:) بازماندگان وی عبارتند از: علی، احمد، ابراهیم و محمد، البتّه نسبت هیچ یک از اینها به ثبوت نرسیده است. و کسی از آنها شناخته نشد، جز این که در شهر شیروان مردی است که می‌گویند: وی حسین بن محمد بن احمد بن حسین بن علی بن ابراهیم است و

او سه پسر و یک دختر دارد که این دختر با مرد کرد زبان جوانی به نام ابو عبد اللّه بریده ازدواج کرده است. این مقداری بود که من توانسته‌ام اطّلاع پیدا کنم و خداوند متعال راهنمای به حقیقت است.
بخاری می‌گوید: من غیر از حسن ملقب به دنکل بازمانده‌ای برای علی بن ابراهیم نمی‌شناسم و اولاد او نیز منقرض گشته است.
ابو الغنائم می‌گوید: وی فرزندانی به نام علی و ابراهیم داشته معروف به بنی دنکل و بنی مطرف که مدت کمی در ارمینیه بوده‌اند. سپس می‌گوید: جعفری از قول ابن خداع روایت کرد که ابراهیم بن حسن بن حسن (جز) یک پسر به نام اسماعیل بن ابراهیم نداشته است و اولاد برادرش علی بن ابراهیم منقرض گشته است. و من همین طور، به خط استادم، شخصیت بزرگوار مرشد بالله یافتم.

قيقعان

قرمیسین (کرمانشاه)

(ذکر اسامی واردین به قرمیسین، از اولاد حسین بن علی، سپس برخی از مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 325
فرزندان محمد بن علی) :
کسی که در همان جا از دنیا رفت، ابو القاسم حمزة بن علی بن حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم مرتضی فرزند موسی کاظم.
مطابق نقل آقای نسب شناس ابو عبد اللّه بن طباطبا.

ذکر اسامی واردین به قصر ابن هبیره از فرزندان حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان ابراهیم غمر:
(والسع) ابو طالب عبد اللّه بن حسن بن ابراهیم ضریر فرزند احمد بن ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل دیباج، وی فرزندانی داشته است که بعدها منقرض شده‌اند.
ذکر اسامی واردین به قصر ابن هبیره از اولاد حسین بن علی از جمله برخی از فرزندان محمد بن علی بن حسین:
محمد بن جعفر (بن حسن بن موسی الکاظم) . بازمانده‌اش به نام علی عرزمی است. از ابن ابی جعفر نسب شناس نقل کرده‌اند: علی بن محمد فرزندان و بازماندگانی داشته است کسی از پسران وی در عراق باقی نمانده و تنها یکی از آنان در شام به نام حسن بن محمّد است که من خصوصیّات او را درست نمی‌دانم.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 326
ذکر اسامی واردین به قصر ابن هبیره از فرزندان عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس بن علی:
ابو احمد ابراهیم بن یحیی اطروش فرزند موسی بن محمد بن اسماعیل بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس. وی بازماندگانی در کوفه داشته است و اعقاب او عبارتند از: احمد، محمد و حسن.

ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد حسن بن علی، و بعد از اولاد حسن بن حسن (از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن ابن حسن) :
1- کسی که در قزوین خروج کرد؛ علی بن جعفر بن محمد ابو منصور بن علی بن محمد بن احمد بن عبید اللّه بن علی باغر بن عبید اللّه بن عبد اللّه.
2- ابو زید- به گمانم که نام وی محسن باشد- فرزند ابو الحسن احمد بن عبید اللّه بن حسن سلیق، تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی بوده است .
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 327
قاسم بن حسن امیر پسر زید:
1- علی بن حسن بن محمد بطحانی پسر قاسم بن حسن امیر.
2- ابو الحسن علی فرزند زید بن علی بن عبد الرّحمن شجری. مادرش امّ حسن صغرا دختر عیسی بن محمد بطحانی، بازماندگانش: ابو القاسم حمزه- معروف به سراهنگ- زید، حسن، احمد- معروف به امیرکا- و عیسی می‌باشند.
3- برخی از اولاد قاسم بن حمزه پسر احمد بن عبید اللّه فرزند محمد بن عبد الرّحمن شجری.
4- از کسانی که از دیلم به قزوین منتقل شده‌اند؛ ابو القاسم زید فرزند صالح بن حسن بن زید بن صالح بن محمّد اعلم پسر عبید اللّه بن محمّد بن عبد الرّحمن شجری. بازماندگانش عبارتند از: ابو محمد حسن و ابو طالب صالح که مادر هر دو زنی به نام میمونه دختر ابو یعلی حمزه پسر محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن علی بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 328
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد اسماعیل جالب الحجارة بن حسن امیر، از جمله برخی از فرزندان علی زانکی پسر اسماعیل بن حسن بن زید:
احمد و ابو یعلی فرزندان علی بن محمد امین (ابن علیه) فرزند علی زانکی.
ذکر اسامی واردین به قزوین از فرزندان حسین بن علی، سپس از اولاد محمد ابن علی از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم:
برخی از اولاد حسین باز فرزند موسی کاظم.

ذکر اسامی واردین به قزوین از فرزندان علی عریضی:
1- از جمله منتقلان اصفهان به قزوین، ابو الحسین عیسی اکبر نقیب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 329
فرزند محمد اکبر پسر علی عریضی است بازماندگان وی عبارتند از: ابو زید حسین، ابو الحسن علی و ابو محمد حسن- بعضی گفته‌اند: محمد.
2- ابو الحسین، عیسی بن اسحاق بن عیسی اکبر فرزند محمد نقیب پسر محمد بن علی عریضی.
3- یکی از فرزندان موسی بن عیسی اکبر نقیب پسر محمد اکبر فرزند علی عریضی.
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد محمد دیباج فرزند جعفر صادق، از جمله برخی از فرزندان علی خارص فرزند محمد دیباج:
1- یکی از فرزندان عبد الله بن حسین بن خارص
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 330
2- از منتقلان ری به قزوین که در قزوین به قتل رسید، ابو الحسین جعفر ابن محمّد جور فرزند حسین بن علی بن محمد دیباج. بازماندگانش یک پسر و یک دختر به نامهای محمد و ام حسن بودند.
3- از جمله واردین به ری که بعدها به قزوین رفت، ابو الحسن جعفر بن محمد جور فرزند حسین بن علی خارص است. بازماندگانش به نامهای: حسن، محمد و سکینه بوده است.
4- از منتقلان ری به قزوین ابو احمد جعفر بن محمد جور فرزند حسین بن علی خارص می‌باشد.
5- احمد بن محمد جور فرزند حسین بن علی خارص.
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید:
حسین بن حسن بن علی صوفی فرزند محمد سوسه پسر قاسم بن محمد اکبر پسر عمر بن یحیی فرزند حسین بن زید شهید.
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد محمّد بن زید شهید:
ابو علی محمّد اصغر فرزند احمد سکین سرماورد پسر جعفر بن محمد اکبر پسر زید شهید. بازماندگانش عبارتند از: ابو یعلی حمزه اکبر ، عباس ، زید، علی،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 331
حمزه اصغر، حسن، آمنه، ستکا، میمونه، امّ حسین و امّ ابراهیم.
ذکر اسامی واردین به قزوین از فرزندان حسین اصغر، از جمله برخی از اولاد حسن بن حسین اصغر:
اولاد ابی جعفر محمد بن احمد نقیب پسر حسن بن علی مرعش فرزند عبید الله بن محمد بن حسن پسر حسین اصغر.

ذکر اسامی واردین به قزوین از فرزندان محمد بن حنفیه، از جمله برخی از فرزندان جعفر اصغر پسر محمد بن حنفیه:
از جمله منتقلان قم به قزوین، ابو عبد الله حسین فقیه پسر احمد زاهد فرزند محمد عوید بن علی بن عبد الله رأس المذری. بازماندگانش عبارتند از: ابو طالب محمد، ابو هاشم احمد، ابو یعلی عبید الله و حسن.
ذکر اسامی واردین به قزوین از فرزندان عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبید الله بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
برخی از فرزندان قاسم بن محمّد لحیانی.
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه پسر محمّد بن عمر اطرف:
1- برخی از فرزندان حسین بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
2- بعضی از اولاد حسین بن احمد بن عیسی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر

اطرف.
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
1- ابو عبد اللّه حسین بن علی بن داوود بن ابی الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی زینبی، که در قزوین خروج کرد و در عهد خلافت معتمد بر آن جا چیره شد. بازماندگانش عبارتند از: احمد، حسین- فرزندی از او نماند- حمزه، علی، محمد، عبد اللّه، طاهر، عبید اللّه، جعفر، حسن و قاسم.
2- اولاد عیسی بن بلیق فرزند حسن صدری پسر محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی.
ذکر اسامی واردین به قزوین از اولاد اسحاق عریضی فرزند عبد اللّه جواد:
ابو علی احمد پسر حسن بن زید بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی.
بازماندگان وی عبارتند از: محمّد، ستّار، اسحاق، حسن، جعفر، ابو یعلی محمّد، ابو عبد اللّه حسین، قاسم، حمزه و زید.

ذکر اسامی واردین به قم از اولاد حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- از منتقلان مدینه به قم، محمد کابلی پسر عبد اللّه اشتر فرزند محمد نفس زکیه که مادرش زنی از اهل کابل به نام آمنه بوده است.
سید نسب شناس شیخ شرف ابو حرب محمّد بن محسن حسینی می‌گوید: اما محمد بن عبد اللّه اشتر در کابل از مادری کابلی به نام آمنه به دنیا آمد، و هنگامی که پدرش به قتل رسید وی به مدینه گریخت و از آن جا به قم منتقل شد و در همان جا از دنیا رفت و بازماندگانش یک پسر به نام حسن اعور- از این یک پسر اولاد محمد بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی زیاد شدند- و یک دختر به نام رقیه- که مادرش امّ ولد بوده است- و پسر دیگری به نام علی اکبر بود که از این پسر اولاد ذکور باقی نماند.
از ابو الحسن احمد بن عمر اشنانی نسب شناس بصری نقل کرده‌اند که محمد ابن عبد اللّه بدون فرزند بوده است. قول صحیح آن است که وی اولاد ذکور نداشته و دخترانش عبارت بودند از: سلمه، زینب صغرا- مادرشان امّ ولد بوده است-، زینب کبرا- بدون فرزند بود- فاطمه که مادرش زنی به نام تماضر دختر ابوبکر بن عمر بن عباد بن عبد اللّه بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبد العزیّ بوده است و پسرانی نیز داشته است (که زمان حیات خودش از دنیا رفتند و آنها عبارتند از:) طاهر- که فرزند داشته و منقرض شد و یا بعضی گفته‌اند فرزندی نداشته است و قول صحیح همان است که وی بدون فرزند بوده-، ابراهیم که نسلش منقرض شد و مادرش امّ ولد بوده و احمد جواد. از شریف نسب شناس ابو حرب محمد بن محسن حسینی در مشجرّه نقل کرده‌اند که وی دختران دیگری داشته به نامهای:
ام کلثوم که مادرش امّ علی دختر محمد زغور فرزند محمد بن علی، کلثوم و

امامه که مادرشان امّ ولد بوده و همچنین یک پسر به نام حسن داشته است.
2- (از منتقلان مدینه به قم، شخصی به نام علی معروف به ابو منی النّفس فرزند محمد اصغر پسر حسن اعور فرزند محمد کابلی بود) مادرش زنی به نام خانه دختر حمدان بردی بود، تنها بازمانده‌اش پسری به نام ابو جعفر حسین است که هم اکنون در همدان بازماندگانی دارد.
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن (ابو الحسین

بن علی بن محمد بن احمد):
احمد، ابو الحسین بن ابراهیم طباطبا. از ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که این مطلب ثابت نشده است. و از سید نسب شناس ابو عبد اللّه بن طباطبا نقل کرده‌اند که کسی از مردم ما و نه خود ما چنین کسی را در قم نشناختیم.
ذکر اسامی واردین به قم از فرزندان زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن زید بن حسن:
1- ابو هاشم حسین بن ابی جعفر محمد ششدیو فرزند ابو عبد اللّه حسین بن عیسی بن محمد بطحانی ملقب به سراهنگ، که از آن جا به ابهر انتقال یافت و در آن جا از دنیا رفت. بازماندگانش عبارتند از: عبد اللّه ابو طالب، عباس، محمد سراهنگ، حسن سراهنگ، امّ حسن و اسماء.
2- برخی از فرزندان قاسم بن حمزة بن احمد بن عبید اللّه بن محمد بن

عبد الرّحمن شجری- این مطلب را عبد الرّحمن شجری از قول ابن ابی جعفر نقل کرده است در حالی که من در کتاب قم ذکری از آنها ندیده‌ام.
3- ابو القاسم احمد رازی فرزند عیسی بن احمد کرکوره پسر محمد بن جعفر ابن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد حسین بن علی سپس برخی از فرزندان محمد بن علی از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم.
1- از منتقلان کوفه به قم، ابو جعفر محمد بن موسی بن محمّد بن علی الرّضا، که مادرش امّ ولد بوده و فرزندی نداشته در بیست و دوّم ربیع الآخر سال 296 از دنیا رفت و در میان خانه‌اش که امروز به مشهد معروف است دفن شد و بعدها به محمد بن ابی خلف اشعری معروف و ملقب به متوله گردید. محمد بن موسی نخستین کسی است که- خدایش بیامرزد- در آن جا دفن شد و دو خواهرش زینب و میمونه دختران موسی بن محمد بن علی الرّضا وارثان او بودند.
مردی از اهل اصفهان در سال 405 مدّعی شد که از اولاد محمد بن موسی ابن محمد بن علی الرّضا است و من این مرد را می‌شناختم، هیچ بهره‌ای از این نسب نداشت و او محمد بن احمد بن عبد اللّه بن محمود بن عمر بن محمد بن موسی بن محمد علی الرّضا بود و دروغگویی فاسد بوده و در سال 405 سفری به بغداد کرد، و ابو حرب محمد بن محسن نسب شناس معروف به ابن دینوری بدون این که از حال این مرد آگاهی داشته باشد، نسبت او را ثابت دانست! در صورتی که بزرگان از نسّابیّن گفته‌اند که محمد بن موسی بن محمد بن علی الرّضا بدون فرزند بوده است.

2- از منتقلان کوفه به قم، ابو علی محمد اعرج بن احمد بن موسی بن

محمد بن علی الرّضا است، مادرش از قبیله اشعیثهای کوفه و بعضی گفته‌اند که از قبیله کنانی می‌باشد. می‌گویند: پدرش وارد قم شد. بازماندگان وی عبارتند از:
ابو عبد الله احمد نقیب قم، که مادرش امّ ولد بوده و فاطمه و ام سلمه که مادرشان امّ ولدی از مردم روم بوده و بریهه که مادرش امّ ولد دیگری از روم بوده، و امّ کلثوم و امّ محمد .
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد علی عریضی:
1- از جمله ساکنان مدینه که به قم انتقال یافتند برخی از اولاد حسین بن عیسی اکبر فرزند محمد بن علی عریضی، تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی که مادرش زینب دختر حسین فرزند حسن بن حسین بن حسن افطس بود.
2- علیّ بن علیّ بن حسن بن علیّ بن عیسی نقیب پسر محمد اکبر فرزند علی عریضی.
از ابو علی حسن بن محمّد بن حسن بن سائب پسر مالک اشعری قمی صاحب کتاب قم نقل کرده‌اند که وی پسری به نام موسی در مدینه داشته که مادرش زنی از قبیله بنی سلیم بوده و پسر دیگری به نام محمد که قبیله طیّ او را به قتل رساندند و همچنین فرزندان دیگری: از جمله جعفر و علی در مدینه و فاطمه که مادرشان امّ ولد بوده، و حمدونه و جعفر نیز، حسین و محمد که از مادران امّ ولد

مختلف بودند و پسر دیگری به نام عبد اللّه در مدینه داشته است.
3- ابو الحسین احمد بن قاسم بن احمد شعرانی پسر علی عریضی که در همان جا از دنیا رفت و در مقبره مالون دفن شد و قبرش زیارتگاه است و مردم از آن شفا می‌طلبند. سیّد امام مرشد بالله می‌گوید: احمد بن قاسم بن احمد شعرانی بدون فرزند بوده و مادرش امّ ولد به نام امّ کلثوم دختر عبد الله بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد بن علی زینبی است.
4- ابو عبد الله حسین بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی که مادرش امّ ولد بوده و بازماندگانش به نامهای: ابو الحسن محمد، ابو الحسین علی ابو علی شعرانی، احمد، قاسم، زید، عبد الواحد، (و نیز) احمد و عبد اللّه بوده‌اند.
5- احمد بن حمزة بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی.
ذکر اسامی واردین به قم از فرزندان محمد دیباج پسر جعفر صادق (ع):
حسین بن علی خارص فرزند محمد دیباج، بازماندگانش عبارتند از: ابو طاهر احمد، علی عبد الله و جعفر اعمی.
ابو علی حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری صاحب کتاب

تاریخ قم می‌نویسد: جعفر بدون فرزند بوده است.
از ابن ابو جعفر حسینی نقل کرده‌اند: که از بازماندگان جعفر کسی باقی نماند مگر از نسل فرزندش ابو الحسن محمد مجدور که معروف به دختر زاده طباطبای بزرگوار بود و او پسر علی بن ابی عبد الله جعفر بن حسین بن علی خارص بود و نیز از فرزند دیگرش محمد ملقب به جور که معتضد او را در ری به قتل رساند. و همچنین عبد الله بن حسین و محسن بن حسین. و بعضی در این سلسله از طاهر، حمزه، عباس و عبید الله، نام برده‌اند.
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد عبد الله باهر، از جمله برخی از فرزندان محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبد الله:
1- ابو جعفر محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن علی بن حسین، که مردی فقیه و دانشمند بود. تنها بازمانده‌اش پسری

به نام ابوالحسن علی است.
2- از جمله منتقلان طبرستان به قم عبارتند از: حمزة بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط پسر عبد الله باهر و به همراه وی دو پسرش: ابو جعفر محمد که مادرش امّ ولد بوده و ابو الحسن علی که مادرش زنی از طبرستان بوده است.
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد عمر اشرف از جمله برخی از فرزندان علی بن عمر اشرف: از منتقلان طبرستان به قم، ابو علی احمد بن علی بن محمد شجری
از منتقلان طبرستان به قم، ابو علی احمد بن علی بن محمد شجری فرزند حسن بن علی بن عمر اشرف. از ابو علی حسن بن محمد بن حسن بن سائب اشعری صاحب کتاب قم و از سید نسب شناس ابو عبد الله بن طباطبا نقل کرده‌اند که ابو علی احمد بن علی بن محمد شجری فرزند عمر بن علی بن عمر اشرف، نقیب قم بوده است .
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد حسن بن علی افطس از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن حسن افطس:
عبد الله اصغر فرزند عباس بن عبد الله بن حسن افطس، بازماندگانش عبارتند از: ابوالفضل عباس، ابو عبد الله حسین، محمد، علی و جعفر.
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد حسین بن حسن افطس:
1- محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس- به نقل از ابن طباطبای نسب شناس.
2- برخی از اولاد ابوالفضل محمد اکبر فرزند حسن بن حسین بن حسن افطس. از ابو جعفر حسینی نقل کرده‌اند که فرزندان وی در ارجان و قم

هستند، امّا نسبت ایشان به ابوالفضل ثابت نشده است.
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد محمد بن علی- ابن حنفیّه- از جمله برخی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 339
از فرزندان جعفر بن محمد بن علی:
از منتقلان نصیبین به قم، ابو الحسن علی- به همراه پدرش احمد باهر - فرزند محمد بن علی بن عبد الله رأس المذری، بازماندگانش عبارتند از: ابوالقاسم حمزه، احمد، محمد، حسین، حسن و طاهر .
ذکر اسامی واردین به قم از اولاد عمر اطرف، سپس برخی از اولاد جعفر بن محمّد بن عمر اطرف:
برخی از اولاد جعفر بن محمّد ابله پسر جعفر بن محمد بن عمر اطرف، یعنی: محمّد، علی و یعقوب.

قاین

ذکر اسامی واردین به قاین از اولاد حسن بن علی، سپس برخی از اولاد حسن بن حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن:
ابو الغنی و حمزه پسران محمد (بن عبد الله بن محمد) بن علی بن عبد الله ابن حسن اعور فرزند محمد بن عبد الله اشتر و هر دوی آنها بدون فرزند بوده‌اند و مادرشان خواهر ناصر علوی است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 340

ذکر اسامی واردین به قهر از اولاد عبّاس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبید الله بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
طاهر بن عبد اللّه بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس. به خطّ سیّد نسب شناس مرشد بالله زین الشّرف دیدم که کنیه طاهر، ابو عقیل عباسی علوی رازی است.

قهندز:

از اراضی هرات.
ذکر اسامی واردین به قهندز از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان معاویة بن عبد الله جواد:
کسی که در قهندز به قتل رسید یعنی عبد الله بن معویة بن عبد الله جواد که ابو مسلم فرمانروای آن جاوی را به قتل رساند و نسل عبد الله بن معاویه بدین وسیله منقرض شد.

قاشان (کاشان)

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 341

باب کاف

اشاره

نام شهرها و جاهایی که با حرف کاف شروع می‌شود و طالبیون بدان جا منتقل شده‌اند.
کدراء- کوفه- کازرون- کرمان- کیس آباد- کش- کینوس- کرمیداوحیه طرح - کشانیه- کابل.

کدراء

ذکر اسامی واردین به کدراء از شهرهای یمن.

کاشان

ذکر اسامی واردین به کاشان- از نواحی عراق- از اولاد حسین بن علی سپس از اولاد علی زین العابدین از جمله برخی از اولاد موسی کاظم (ع).
ذکر اسامی واردین به کاشان از اولاد حسن بن علی و پس از آن برخی از اولاد زید بن حسن، از جمله بعضی از فرزندان محمد بطحانی.
ذکر اسامی واردین به کاشان از اولاد جعفر طیّار، سپس از اولاد علی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 342
زینبی. ابو عبد الله بن طباطبا گوید: بازماندگان از اولاد عبد الله جواد عبارتند از چهار پسر و در آن میان عنوان دختری نیامده است .
ذکر اسامی واردین به کدراء از شهرهای یمن، از اولاد حسین بن علی از جمله برخی از فرزندان حسین اصغر:
محمّد بن اسماعیل بن جعفر بن عبد الله بن حسین اصغر. بازماندگانش عبارتند از احمد و علی.

نوزدهمین روز از ماه رمضان، در روز جمعه سال چهلم هجری به سن 63 سالگی و یا به قولی پنجاه و هشت سالگی ابو الحسن علیّ بن ابی طالب (ع) در آن جا به شهادت رسید، همان کسی که پیامبر (ص) او را امیر مؤمنان، ابو تراب، وصیّ، وزیر، خلیفه، مرتضی، صدیق اکبر، امام المتقین، سید المسلمین، سید عرب و یعسوب المؤمنین نامید. مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصّی و فرزندانش: ابو محمّد حسن (ع)، ابو عبد الله حسین (ع)، محسن (ع)- که در کودکی از دنیا رفت - زینب کبرا، و ام کلثوم- مادر همه اینها بانو حضرت زهرای بتول حضرت فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) بود که مادر فاطمه (ع) نیز خدیجه مسمّاة به طاهره دختر خویلد بن اسد بن عبد العزّی بن قصی بوده است.- و ابو القاسم محمد اکبر معروف به ابن حنفیّه که مادرش خوله دختر جعفر بن قیس ابن مسلمة بن عبید بن ثعلبة بن یربوع بن ثعلبة بن دؤول بن حنیفة بن لجیم بن صعب بن علی بن بکر بن وابل بن قاسط بن هنب بن افصی بن دعمی بن جدیلة ابن اسد بن ربیعة بن نزار بن معد بوده است. و همچنین عبید الله که بدون فرزند

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 343

بوده و در کوفه به همراهی مصعب بن زبیر بن عوام به قتل رسید و او را یاران مختار ابن ابو عبیده ثقفی کشتند و در همان جا مدفون شد، و ابوبکر که بدون فرزند بوده و او نیز بهمراه برادرش حسین بن علی کشته شد و قبرش در کربلاست، مادرش لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربعی بن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم بن حنظلة بن مالک بن زید مناة بن تمیم بن مرّ بن اد بن طابخة بن الیاس بن مضر بن نزار بود. و در نسخه‌ای آمده است: تمیم بن مرّ بن واد بن طابخة بن الیاس.

و ابو الفضل عباس اکبر ملقّب به سقّا، ابو قربه که این بزرگوار نیز بهمراه امام حسین علیهما السلام به شهادت رسید. و جعفر اکبر که بدون فرزند بوده- نیز با امام حسین (ع) به شهادت رسید مادر ایشان، ام البنین دختر حزام بن خالد بن ربیعة ابن واحد، یعنی همان عامر بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمة بن خصفة بن قیس بن عیلان بن مضر بود. در مشجره، قیس عیلان آمده است.

و یحیی که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت و فرزندی از خود بجا نگذاشت و مادرش اسماء دختر عمیس بن معد بن حارث بن تیم بن کعب بن مالک بن قحافة بن عامر بن ربیعة بن عامر بن سعد بن مالک بن بشر

بن وهبه الله بن شهران بن عفرس، بعضی گفته‌اند: اسماء دختر عمیس بن معد بن تیم بن مالک بن قحافة بن عامر بن ربیعة بن عامر بن معاویة بن زید بن مالک بن شبیر وهب الله بن شهران بن عفرس، و بعضی گفته‌اند: اسماء دختر عمیس بن حرث ابن تیم بن قحافة بن مالک بن ربیعة بن سعد بن مالک بن بشر وهب بن خثعم بن انمار بن اواس بن عمر بن حرث، و برخی دیگر گفته‌اند: اسماء دختر عمیس بن مالک بن عمیس، بوده است.
ابو جعفر- بعضی گفته‌اند: ابوالقاسم- یعنی عمر اطرف و رقیه که مادر این دو

امّ حبیب به نام صهباء دختر ربیعة بن بجیر بن عبد بن علقمة بن حرث بن عتبة بن سعد بن زهیر بن جشم بن بکر بن حبیب بن عمرو بن غنم بن تغلب بن وایل بن قاسط ابن هنب بن افصی بن دعمی پسر جدیلة بن اسد بن ربیعة بن نزار بن معد بن عدنان- در نسخه‌ای، تغلب بن بکر بن وایل بن قاسط- می‌باشد.
محمّد اوسط که بدون فرزند بوده و مادرش، امامه دختر ابو العاص قاسم- بعضی گفته‌اند: نام وی قسم بوده است- و فرزند ربیع بن عبد العزّی پسر عبد شمس بن عبد مناف می‌باشد.
ابو جعفر محمد اصغر، که فرزندی از وی باقی نمانده، و بهمراه امام حسین علیه السّلام کشته شد و مادرش امّ ولد بوده است.
ام حسن و رمله کبری، مادر این دو، زنی به نام امّ سعید دختر عروة بن مسعود ابن معتب بن مالک بن کعب بن عمرو بن سعد بن عوف بن قسی، یعنی ثقیف بن منبه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمة بن خصفة بن قیس عیلان بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.
امّ هانی، میمونه، زینب صغرا، رمله صغرا، امّ کلثوم صغرا، فاطمه، امامه، خدیجه، امّ کرام، امّ سلمه، امّ جعفر، جمانه و عباس اصغر، که از مادران مختلفی به دنیا آمده‌اند.

ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد حسن بن علی. سپس برخی از اولاد حسن بن حسن:
1- کسی که به سال 145 در زندان (هاشمیّه) منصور از دنیا رفت.
2- ابو محمد، رئیس طالبیّون و سر سلسله کسانی که بنی هاشمی محض بودند، بعضی گفته‌اند: نام وی جواد ملقّب به ابو جعفر عبد الله بن حسن بن حسن بوده است، مادرش فاطمه دختر حسین بن علی (ع) بوده و بازماندگانش از شش پسر، عبارتند از: ابوالقاسم محمد نفس زکیه- همان حرب شاعر-، ابراهیم که در باخمرای به قتل رسید، یحیی، صاحب دیلم، سلیمان که در فخ به قتل رسید و ادریس حاکم مغرب.

3- ابو جعفر محمد اصغر فرزند حسن اعور پسر محمد کابلی فرزند عبد الله اشتر پسر محمد نفس زکیه، که نقیب کوفه بوده است، مادرش ام جعفر دختر علی ابن یحیی بن حسین بن زید شهید بوده است و بازماندگانش عبارتند از: ابو علی احمد که اولاد داشته و مادرش زنی به نام هزار، امّ ولد بوده است، ابو عبد الله-

بعضی گفته‌اند: ابو محمد جعفر- نسلش منقرض گشته و مادرش امّ ولد بوده، فاطمه که مادرش زنی به نام ام حسین دختر ابراهیم بن علی بن عبد الرّحمن شجری است- و بعضی گفته‌اند: مادرش ام صباح دختر شعبه- بوده، علی معروف به ابن منی النّفس، ابن دینوری گوید: وی فرزندانی داشته است، امّا ابو الغنایم می‌گوید: بازماندگان وی از نسل احمد بن ابی جعفر بوده‌اند. تمام مطالب بالا سخنان کیای بزرگوار المرشد بالله بود.
4- ابو عبد الله حسین که نقیب کوفه نیز بوده، فرزند حسن اعور بن محمد کابلی، مادرش امّ ولدی معروف به ملک بوده است. بازماندگانش عبارتند از:
ابوالقاسم علی که فرزندانی داشته و مادرش امّ ولد بوده است.
و ابو عبد الله، از ابو الحسن محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس و دیگر نسب شناسان نقل کرده‌اند که وی اولاد ذکور نداشته است و در مشجّر مبسوط وی دو پسر آمده و از شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن نسب شناس نقل شده است که نسل این ابو الحسن محمد منقرض گشته و مادرش علویّه، از اولاد امام حسین و زید بوده است و ابو جعفر حسن که مادرش زینب دختر علی بن یحیی بن حسین بن زید شهید است. و قاسم که بعضی گفته‌اند: نام وی علی و کنیه‌اش ابوالقاسم بوده است. و ابو الحسن محمد که مادرش به نام میمونه دختر علی بن یحیی بن حسین بن زید شهید است و بعضی گفته‌اند: نام مادر وی امّ عبد الله بوده است.
و زینب و امّ سلمه که مادرشان امّ ولدی به نام کلثوم بوده است.
5- حسن مثلث فرزند حسن مثنی پسر امام حسن (ع) که در هاشمیه در زندان منصور از دنیا رفت، مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بوده است. وی در ربیع الاوّل سال 154 در زندان هاشمیه ابو جعفر منصور از دنیا رفت و او نخستین کسی است که در زندان مرد، و او مقبره‌ای در بیرون کوفه دارد که زیارتگاه است، وی شباهت زیادی به رسول خدا (ص) داشت. بعضی گفته‌اند: پیش از رسیدن به زندان- به خاطر این که بدنش را لخت کرده و محمل را برداشته بودند در اثر حرارت آفتاب در بین راه گوشت صورتش ریخته و پیش از رسیدن به کوفه- از دنیا رفت و

نام وی ابراهیم ملقب به غمر بوده و مادرش فاطمه دختر حسین بن علی

است و بازماندگانش دو پسر به نامهای: اسماعیل دیباج اکبر- که اولادی داشته- و اسحاق، که نسلش منقرض شده و همچنین پسری به نام یعقوب داشته که بدون فرزند بوده است و دخترانی به نامهای اسحقه، خدیجه و رقیه داشته است که مادر اینها زنی به نام ذبیحه دختر محمد بن عبد الله ابن عبد الله بن ابی امیة بن مغیرة بن عبد الله بن عمرو بن مخزوم بوده، پسر دیگری به نام علی داشته که دارای فرزندانی بوده و مادرش امّ ولد بنام حمده می‌باشد. پسر دیگرش به نام محمد ملقّب به دیباج اصغر که ابو الدّوانیق (منصور خلیفه عبّاسی) او را به قتل رساند، مادرش امّ ولد به نام عافیه بوده است و همچنین دختری به نام فاطمه داشته که مادرش امّ ولد به نام عابد بوده و دختر دیگری به نام حسنه داشته که مادرش امّ ولد به نام خریده بوده است.
6- محمد بن ابراهیم طباطبا که در کوفه خروج کرد و در همان جا از دنیا رفت، مادرش زنی به نام امّ زبیر دختر عبد الله بن ابی بکر بن عبد الرّحمن بن حرث ابن هشام بن مغیرة بن عبد الله بن عمرو بن مخزوم بوده و بازماندگانش به نامهای:
اسماعیل، عبد الله، جعفر و فاطمه که مادرشان امّ جعفر دختر اسحاق بن ابراهیم بن جعفر بن عبد الله بن عبد الرّحمن بن زهرة بن عبد عوف بن حرث بن زهرة بن کلاب بوده است و نسل محمد بن ابراهیم طباطبا منقرض گشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 348
7- قاسم بن سلیمان بن قاسم رسی، تنها بازمانده‌اش پسری به نام احمد- بعضی گفته‌اند: محمد- ملقّب به ابو طالب بوده است.
8- بعضی از اولاد علی بن ابی عبد الله محمد میانکلاه پسر علی بن سلیمان ابن قاسم رسی.
9- ابو جعفر محمد اکبر فرزند احمد بن ابراهیم طباطبا، مادرش عبّاسه، بعضی گفته‌اند به نام عایشه دختر علی بن مالک بن هیثم خزاعی بوده و بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد الله احمد که به اصفهان انتقال یافت، ابوالحسن علی نسلی؟ کوفه، و عبد الله که بدون فرزند بوده است. مادر این سه تن زنی به نام ملطیه می‌باشد. و حسن، محمد ابو علیّه، و فاطمه که مادرشان به نام امّ عبد الله دختر علی بن عبد الرحمن شجری بوده است. ابو محمّد قاسم- بنا به نقل ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس وی اولاد ذکور نداشته- از ابو عبد الله بن طباطبا نسب شناس نقل کرده‌اند که وی در کتاب نسب خود المبسوط نوشته است که این محمد فرزند قاسم بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطباست و چندین فرزند داشته که همه آنها بدون فرزند بوده‌اند و منقرض شده‌اند. از ابو الغنائم دمشقی حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که در کوفه از اولاد ابو عبد الله احمد بن ابراهیم

طباطبا کسانی هستند.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
1- عبد الله امیر- مأمون او را به آستانداری کوفه گماشت- پسر عبد الله بن حسن بن جعفر، مادرش کلثوم دختر علی بن عبید الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع) بوده است. بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر محمد ادرع که فرزندانی داشته و ابو الحسن علی اکبر ملقّب به باغر که دارای فرزندانی بوده و ابو العباس محمد که اولادی داشته، و ابو عبد الله محمد نیز فرزندانی داشته و ابو سلیمان محمد که دارای فرزندانی بوده است.
شریف ابو الحسن محمد بن محمد حسینی نسب شناس معروف به ابن ابی

جعفر می‌گوید: غیر از اینها نیز فرزندانی داشته که نسل آنها منقرض شده است، از جمله ابو الحسین محمد بلا عقب بوده و بازمانده‌ای نداشته است، ابو احمد محمد، ابراهیم، زینب، صفیّه، خدیجه، کلثوم، ابو طالب محمد، علی اصغر، اسماعیل- مطابق مشجره- ابو عبد الله و یحیی- بنا بر آنچه در مشجره آمده است- فطیمه و فاطمه.
2- ابو الحسن علی بن ابی الفضل محمد بن علی باغر، بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد الله محمد و ابو الحسین زید که بلا عقب بوده است.
3- از منتقلان واسط به کوفه، ابو العباس محمد بن حسین بن احمد بن ابی العباس محمد بن عبید الله امیر فرزند عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
4- بنا به نقل ابو جعفر حسینی نسب شناس ، یکی از اولاد ابو عبد الله حسین جمال اوّل که اولاد ذکور نداشته است.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
از اولاد ابو عبد الله حسین جمال اوّل فرزند ابو الفضل اول، محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد داوود بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن:
1- از منتقلان مدینه به کوفه که در همان جا نیز از دنیا رفت، سلیمان بن علی بن داوود بن محمد بن سلیمان بن داوود، که مادرش امّ ولد بوده است. از ابو الحسن محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس اصفهانی نقل کرده‌اند که وی نسب شناس بوده و در مشجّره، فرزندان وی بنام: حمزه و علی از مادری امّ ولد، و محمد و فاطمه نیز از مادر امّ ولد دیگری، آمده

است.
2- کسی که در کوفه از دنیا رفت، به نام سلیمان بن ابی داوود عبد الله
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 350
ابو رباح- بعضی گفته‌اند: ابو رواح- فرزند موسی بن محمد بن سلیمان بن داوود.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی که مادرش زینب دختر عبد الرّحمن بن قاسم بن حسن بن زید بوده و بازماندگانش به نامهای: حسن، محمد، علی، حسین، جعفر، عبید الله و عبد الله می‌باشند.
2- ابو العباس احمد بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی، بازماندگانش عبارتند از: حسن، علی، ابو محمد عبد اللّه، محمّد اکبر ملقّب به میمون، ابراهیم ملقّب به مبارک، ابو عبد الله محمد اصغر که دارای فرزندانی بوده، فاطمه و خدیجه که مادرشان سکینه دختر حسین بن خلیفه اسدی می‌باشد.
3- ابو عبد الله محمد بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید، که مادرش دختر ابو عبد الله محمد بن حسن بن حسن بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید است وی مردی زاهد و صاحب مسجد رئیس می‌باشد.
4- عیسی بن محمد بطحانی، مادرش امّ ولد و بازماندگانش- آن طوری که در کتاب معقبیّن دیدم- عبارتند از چهار پسر به نامهای: ابو تراب محمد، حمزه، علی ابو تراب که نقیب مصر بوده و حسین ابو عبد الله.
5- ابو عیسی علی بن حسین بن هارون بن محمد بطحانی، معروف به ابن عزیزه و فرزندانش نیز معروف به بنی عزیزه بوده‌اند، بازماندگانش ابو الحسین هارون و ابو عبد الله حسین می‌باشند.
شریف ابن صوفی نسب شناس می‌گوید: امّا حسین بن هارون در کوفه فرزندی به نام ابو عیسی علی داشت که مادرش را دختر ابو عزیز می‌گفتند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 351
سید امام مرشد بالله یحیی بن حسین می‌گوید: ابن عزیزه در بصره از دنیا رفت و او ابو عیسی علی بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی بوده و فرزندانش معروف به بنی عزیزه منسوب به مادرشان رقیه دختر احمد بن عبد العزیز می‌باشند.
6- حسین و محمد پسر حسن فرزندان علیّ بن محمّد بطحانی.
7- بازماندگان حسین بن محمد بن هارون فرزند محمد بطحانی.
8- برخی از فرزندان حسین بن ابراهیم بن محمد بطحانی. این قول

مورّخان بغدادی است امّا بصریّون معتقدند که آنان فرزندان حسن می‌باشند.
9- محمّد بن ابی محمد عبد الله بن محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی.
اشنانی می‌گوید: ابو محمد عبد اللّه بدون فرزند بوده، امّا ابو منذر گفته است وی در کوفه- بطوری که ابن صوفی علوی نسب شناس نقل کرده- فرزندی به نام محمّد داشته است.
10- ابوالقاسم حمزه اکبر بتکه فرزند محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی.
بازماندگانش عبارتند از: ابو طالب محمّد اطروش بصری، ابراهیم- که بدون فرزند بوده- و ابو محمد حسن قدیدان و در مشجّره- پسر چهارم بنام- عبد اللّه بن حمزه نیز آمده است.
11- ابو الحسن علی ملقّب به طنجیرا- بعضی گفته‌اند: طاجان- فرزند محمّد بن ابراهیم بن محمّد بطحانی. بازماندگانش به نامهای حسین و زید بوده‌اند.
12- ابو طالب شعرانی به نام حمزة الطّویل پسر احمد کرکورة فرزند ابو جعفر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری.
استادم کیا اجلّ، مرشد بالله، ابو الحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل حسینی نسب شناس می‌گوید: ابو طالب حمزه شعرانی فرزند احمد کرکورة بازماندگانی داشته و باقیمانده از اولادش که عدّه کمی هستند در خراسانند.
13- ابو عبد الله محمد بن زید بن یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری ملقّب به مزر و بعضی گفته‌اند: لقب وی ابوالقاسم بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 352
بازماندگانش عبارتند از: عیسی، محمّد، ابو جعفر محمّد، ابو علی احمد، زید و ابوالقاسم یحیی.
14- ابو محمّد جعفر بن حسن بن زید کوفان پسر یحیی بن حسین بن محمد ابن عبد الرّحمن شجری، تنها بازمانده‌اش پسری بنام عیسی بوده است.
15- بقیّه اولاد حمزة بن محمّد بن یحیی صاحب زورقها فرزند هارون بن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری . بازمانده وی مردی به نام حمزه معروف به ابن بامه که بامه از دختران معیه می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به کوفه از فرزندان علی بن حسن بن زید بن حسن بن علیّ بن ابی طالب (ع):
1- ابو عبد اللّه حسین بن قاسم بن احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید که نقیب کوفه نیز بوده است، مادرش امّ ولد، بازماندگانش: ابو محمد قاسم سبیعی- که مادرش امّ ولد بنام حوبی بوده- و محمد می‌باشند.

2- محمد بن احمد بن احمد، محمد بن قاسم بن احمد بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 353
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد حسین بن علی، سپس برخی از اولاد محمد بن علی، از جمله بعضی از اولاد موسی کاظم:
1- حسن بن موسی بن جعفر بن موسی کاظم، بازماندگانش عبارتند از: محمد، موسی، جعفر و علی.
2- ابو ابراهیم حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن زید النّار فرزند موسی کاظم، بازماندگانش دو پسر به نامهای محمد و حمزه بوده‌اند.
3- موسی بن جعفر بن حسن بن موسی کاظم، بازماندگانش عبارتند از حسن و اسماعیل.
4- احمد بن قاسم بن عبّاس بن موسی کاظم.
5- عباس بن اسحاق بن موسی کاظم، بازماندگانش عبارتند از اسحاق ملهوس، یحیی و عبّاس .
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد علی عریضی از جمله برخی از فرزندان محمد اکبر پسر علی عریضی:
1- علی بن حسین بن علی بن عیسی اکبر فرزند محمد بن علی عریضی. بازماندگانش دو پسر به نامهای محمد و حسین می‌باشند.
2- احمد عمشانی فرزند یحیی بن علی رئیس ابو زید یحیی پسر محمد بن علی عریضی، بازمانده‌اش یک پسر به نام ابو جعفر محمد می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد محمد دیباج پسر جعفر صادق (ع):
حسین بن علی خارص فرزند محمد دیباج. تنها بازمانده‌اش فرزندی به نام
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 354
ابو الحسن بوده است.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد عمر اشرف فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از جمله بعضی از فرزندان علی بن عمر اشرف:
1- ابو عبد اللّه حسین بن عبد اللّه بن احمد نقیب، فرزند علی بن محمّد شجری پسر عمر بن علی بن عمر اشرف.
2- ابو الحسین زید امام شهید که هشام بن عبد الملک وی را در آن جا به دار آویخت، مادرش امّ ولد و بازماندگانش سه تن به نامهای: حسین، عیسی و محمد که خود فرزندانی داشته و مادرشان امّ ولد بوده و یحیی که اولاد ذکور نداشته و در گرگان از نواحی خراسان به قتل رسید، مادرش به نام ریطه دختر ابو هاشم عبد اللّه بن محمد بن حرث بن نوفل بن حرث بن عبد المطّلب می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد حسین بن زید شهید:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 355

1- ابو الحسن على بن محمد اصغر بن يحيى بن حسين بن زيد شهيد كه در كوفه نقابت داشته و مادرش امّ ولد بوده و بازماندگانش عبارتند از: ابو طالب احمد ، ابو جعفر محمد و ابو عبد اللّه حسن كه فرزندانى داشته‌اند، و فاطمه كه وجودش مشكوک است و مادرش زينب دختر محمد بن قاسم بن يحيى بن حسين بن زيد شهيد مى‌باشد. و به نقل از ابو عمر و عثمان بن حاتم بن منتاب تغلبى نسب شناس سه فرزند ديگر به نامهاى حسن، سكينه و امّ حسن نيز داشته است.
2- عمر بن يحيى بن حسين بن زيد شهيد، مادرش امّ ولد و فرزندانش:
يحيى- خود فرزندانى داشته- خديجه كه مادرش امّ الخير دختر حسين بن عبد اللّه بن اسماعيل بن عبد اللّه جواد بوده و محمد- فرزندانى داشته- مادرش امّ سلمه دختر عبد العظيم بن على بن زيد بن حسن است.
3- كسى كه در كوفه نقابت داشته يعنى نسب شناس، ابو عبد اللّه حسين
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائى، ص: 356
فرزند احمد محدّث بن عمر بن يحيى بن حسين بن زيد شهيد، مادرش امّ ولد و بازماندگانش به نامهاى: ابو الحسين يحيى- مادرش صفيه-، و زيد كه فرزندانى داشته‌اند، و احمد و ابو على عمر- كه بلا عقب بوده و خديجه، امّ احمد و امّ حمزه مى‌باشند.
4- ابو المكارم محمد بن يحيى بن حمزة بن محمد بن حسين بن محمد بن حسن فقيه فرزند يحيى بن حسين بن زيد شهيد.
5- ابو جعفر محمد بن حسين بن حسن بن احمد بن محمد بن حسن فقيه فرزند يحيى.
6- كسى كه نقيب كوفه نيز بوده است؛ ابو الحسن محمد بن حسين بن على كتيله پسر يحيى بن يحيى بن حسين بن زيد شهيد، بازماندگانش عبارتند از:
على، حسين، احمد و حسن.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائى، ص: 357
ذكر اسامى واردين به كوفه از اولاد عيسى بن زيد شهيد:
محمد بن احمد بن على عراقى فرزند حسين بن محمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد.
ذكر اسامى واردين به كوفه از اولاد محمد بن زيد شهيد:
ابو عبد اللّه محمد بن زيد بن على حمانى شاعر فرزند محمد بن جعفر بن محمد بن زيد شهيد كه معروف به صاحب دار الصّخر بوده است، بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر احمد، حسن على ملقب به واوه و امّ حسن.
ذكر اسامى واردين به كوفه از اولاد حسين اصغر از جمله برخى از فرزندان عبيد اللّه اعرج:

محمد بن عبید اللّه اعرج، مادرش امّ ولد بوده و بازماندگانش عبارتند از:
حسن که فرزندانی داشته و حسین که ذکری از اولاد وی جایی ندیده‌ام.
این دو دوقلو بوده و مادرشان فاطمه دختر طلحة بن عمر بن عبد اللّه تمیمی (تیمی خ ل) بوده است.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد علی بن حسین اصغر:
1- عیسی بن علی بن حسین اصغر که در همان جا از دنیا رفت، مادرش زینب دختر عون بن عبید اللّه بن حرث بن نوفل فرزند حرث بن عبد المطّلب بوده و بازماندگانش عبارتند از: جعفر که مادرش اسماء دختر جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب (ع) است، ابو الحسن احمد عقیقی، بزرگ و حاکم ری که مادرش امّ ولد بوده است، ابو جعفر محمد، زینب، فاطمه و علیّه که مادرشان آمنه دختر محمد دیباج پسر جعفر صادق (ع) می‌باشد. و در مشجّره از جمله اولاد عیسی، نام: طاهر، حسین، عیسی و علی نیز به نقل از ابو الحسن اشنانی نسب شناس آمده است.
2- حسن دندانی فرزند محمد کرش پسر جعفر بن عیسی بن علی بن حسین اصغر، بازماندگانش به نامهای: حسن، جعفر، قاسم و محمد می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد حسن افطس:

حسن مکفوف پسر حسن افطس، بازماندگانش عبارتند از: علی، حمزه، حسنه و فاطمه که مادرشان امّ ولد بوده است و همچنین محمد طبیب، قاسم و حمدونه- مادر اینها نیز امّ ولد بوده- و عبد اللّه و احمد.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد محمد بن حنفیه [از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمد بن حنفیّه:
جعفر محدّث فرزند عبد اللّه رأس المذری، پسر جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیّه مادرش امّ ولد و بازماندگانش به نامهای: زید، محمد، عبد اللّه، حمزه، موسی کعب الغزال (الغول خ ل)، اسحاق، ابو طالب و ابو الطّیب قاسم می‌باشند.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان حسن بن عبید اللّه بن عباس:
فرزندان محمد اکبر پسر اسماعیل بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
1- حسن بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد اکبر فرزند عمر اطرف.
بازماندگانش- مطابق نقل مشجّره- عبارتند از: محمّد که اولاد داشته-

حسین، یحیی، اسماء، امّ عبد اللّه، فاطمه، حسین و علی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 359
2- حسین بن محمد بن یحیی صوفی فرزند عبد اللّه بن محمد اکبر، مادرش زنی از اهل کوفه بوده و بازماندگانش عبارتند از: حمزه که خود فرزندانی داشته است، محمد بن حسین، علی بن حسین ام حسین، احمد که بلاعقب بوده است، زینب و امّ کلثوم.
سید رئیس نسب شناسان مرشد بالله و ابن ابی جعفر حسینی معتقدند که جز حمزه، نسب بقیه اولاد حسین ثابت نشده است.
3- یکی از فرزندان ابو الحسین زید بن احمد بن جعفر بن محمد بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطراف. مادرش رقیه دختر علی بن مالک خزاعی و تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمد می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد جعفر بن محمد بن عمر اطرف:
اولاد عبد اللّه بن محمد ابله فرزند جعفر بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد عمر بن محمد بن عمر اطرف:
ابو الحسن علی بن حسن بن یحیی بن محمد سطلین فرزند اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر اطرف، فرزندانش در بصره و ابله بوده‌اند .
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد جعفر طیّار از جمله فرزندان علی زینبی:
1- محمد بن عباس بن محمد مطبقی فرزند عیسی بن محمد بن علی زینبی، بازماندگانش عبارتند از: عباس، احمد، حسین، جعفر، حسن، عیسی، علی، و عبد اللّه.
2- فرزندان حمزه پسر مطبقی- مطابق نقل ابن ابی جعفر حسینی- امّا استادم مرشد بالله یحیی بن حسین از ابو حرب محمد بن محسن حسینی نسب شناس، معروف به ابن دینوری نقل کرده است که این محمد، یعنی مطبقی فرزندی به نام
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 360
حمزه، به طور قطع نداشته است.
2- ابو جعفر عبد اللّه بن جعفر بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی، بازماندگانش عبارتند از: محمد عمشلیق و جعفر .
3- جعفر بن عبد اللّه بن محمد بن حسن بن محمد بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی. تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی است.
4- اولاد حسن بن حسن بن اسحاق اشرف.
ذکر اسامی واردین به کوفه از اولاد عقیل بن ابی طالب، از جمله بعضی از اولاد مسلم بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل:
اولاد حسن بن محمد بن مسلم بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل.

کازرون:

از نواحی فارس
ذکر اسامی واردین به کازرون از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد عمر اطرف:
فرزندان یعقوب بن اسحاق بن جعفر ملتانی فرزند محمد بن عبد اللّه بن محمد ابن عمر اطرف.

ذکر اسامی واردین به کرمان از فرزندان حسن بن علی سپس از اولاد حسن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 361
بن حسن، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
کسی که در کرمان به دار آویخته شد، محمد بن جعفر بن محمد بن ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن، او را ابن ادهم به دار آویخت، چهل شب زلزله شد تا این که او را از چوبه دار پایین آوردند، آنگاه زلزله آرام گرفت.
ذکر اسامی واردین به کرمان از فرزندان حسین بن علی، سپس از اولاد زید شهید فرزند علی:
1- یکی از اولاد عبید اللّه بن حسین بن محمد بن علی بن ابی طالب (ع)
2- حسین بن علی بن احمد مختفی فرزند عیسی بن زید شهید، تنها بازمانده‌اش پسری به نام احمد بوده است.
ذکر اسامی واردین به کرمان از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
یکی از اولاد صالح بن جعفر ملتانی پسر محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به کرمان از فرزندان جعفر بن محمد بن عمر اطرف:
حسن و حسین پسران احمد بن محمد ابله فرزند جعفر.
ذکر اسامی واردین به کرمان از اولاد جعفر طیّار از جمله فرزندان اسحاق عریضی پسر عبد اللّه جواد.
اولاد محمد بن عبد اللّه بن قاسم بن اسحاق عریضی.

کش

ذکر اسامی کسانی که از اولاد حسن بن علی و بعد از اولاد زید بن حسن بن علی (ع) از جمله از فرزندان قاسم بن حسن بن زید وارد کش شده‌اند:
محمد بن عبد اللّه بن حسین بن محمد ششدیو بن حسین بن عیسی بن محمد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 362
بطحانی، بازماندگان وی عبارتند از: طاهر، عزیزی، ابو الحسین علی، هلال ابو منصور، ابو طالب محمد، ابو طالب عبد اللّه، منصور و همیره محل الفضل .

کیاباد:

از روستاهای ری
ذکر اسامی واردین به کیاباد از فرزندان حسن بن علی از جمله از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی:
زید محدد غازی فرزند هبة اللّه بن حمزه سراهنگ پسر ناصر بن حمزه سراهنگ فرزند علی بن زید بن علی بن عبد الرّحمن شجری.

کینوس

ذکر اسامی واردین کینوس از اولاد عباس بن علی از جمله از اولاد عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
حسن بن اسماعیل بن عبد اللّه بن عبید اللّه امیر فرزند حسن امیر پسر عبید اللّه، بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد که خود فرزندانی داشته است، خدیجه و مریم که این دو بدون فرزند بوده‌اند و مادر همه اینها عرب بوده است.

کرمند و حویه

ذکر اسامی واردین به کرمند و حویه از فرزندان حسن بن علی، سپس از اولاد زید بن حسن، از جمله از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
ابو محمد حسن بن زید بن حسن بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری، وی از طرف مؤید بالله ابو الحسین هارونی در آن جا منصب قضاوت داشت، بازماندگان از اولاد ذکور وی عبارتند از: ابو محمّد و هحورا احمد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 363

کشانیه

ذکر اسامی واردین به کشانیه از اولاد حسین بن علی از جمله از فرزندان علی ابن جعفر صادق (ع):
ابو علی محمد بن علی بن احمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن بن علی عریضی. بازماندگانش عبارتند از: ابو طاهر احمد، علی، حسین ، ناصر، احمد (نیز)، عقیل، ابراهیم، ابو القاسم حیدر، ابو الصادق، عبد العظیم

کابل

ذکر اسامی واردین کابل- از شهرهای هند از فرزندان حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله آنان برخی- از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- عبد اللّه اشتر پسر محمّد نفس زکیه، بازماندگانش عبارت از یک پسر به نام محمد بوده که خود فرزندانی داشته و مادرش امّ ولد از اهل کابل بنام آمنه بوده است و پسر دیگری به نام حسن که بدون فرزند بوده، بنا به نقل شریف
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 364
نسب شناس، شیخ شرف ابو حرب محمد بن محسن بن حسن افطسی.
2- ابراهیم بن محمد بن عبد اللّه حسن بن حسن بن علی، که در همان جا به قتل رسید و مادرش امّ ولد بربری بوده است [اولاد] وی در مدینه بوده‌اند و نسلش منقرض گشته است.
شریف نسب شناس ابن ابی جعفر حسینی می‌گوید: در ماوراء النّهر- در بلخ- گروهی هستند که می‌گویند از اولاد ابراهیم بن محمد بن عبد اللّه بن حسن بن حسن می‌باشند.
بخاری می‌گوید: یکی از آنها را دیدم امّا کسی از آنها را در کتب نقبای شهرها ندیده‌ام و از طرفی نسل بعد از نسل را می‌دیدم که می‌گفتند: آنها از اولاد همین ابراهیم می‌باشند. و اللّه اعلم .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 365

باب لام

اشاره

نام شهرها و جاهایی که با حرف لام شروع می‌شوند و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند:

لوز:

از نواحی کوفه
ذکر اسامی واردین به لوراز اولاد حسین بن علی (ع) سپس از فرزندان زید بن علی بن حسین بن علی (ع) از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید:
فرزندان زید بن حسین بن احمد بن محمد فقیه فرزند حسن بن حسین بن یحیی بن حسین بن زید بن علی.
ذکر اسامی واردین به لور از اولاد حسین بن علی، سپس از فرزندان حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج:
حسین بن حسن صوفی فرزند طاهر بن علی رئیس پسر محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 366

لور:

از نواحی سو- همین طور ضبط شده.
ذکر اسامی واردین به لتما از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
ناصر بن مسلم بن علی شعرانی- معروف به ابن حبابه- فرزند زید بن حمزة ابن زید پسر محمد بن جعفر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 367

باب میم

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که اوّل آنها با میم شروع می‌شود و طالبیّون بدان جا رفته‌اند.
مغرب، ملحاص لخانه، میلاص، مکناسه، مسانه، معدن النجه، مرج، مریسه، مصیصه، منبج، مصر، مکه، مدینه، متیجه، مفتح، مهجم، مروه، مضیق، میافارقین، معلین، مراغه، مرند، مداین، مقابر قریش، مذار، موصل، مهریجرد، مرّ الحلان، مامطیر، مرو الرّوذ، منجوران، مرو، ماوراء النّهر، منصوره، ملتان، مکران.

ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
ابو اسماعیل ابراهیم بن احمد ناصر لدین اللّه فرزند یحیی الهادی پسر حسین ابن قاسم رسی، فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن ملقب به منیع العطش- بعضی گفته‌اند: ابو الغطمش- بازماندگانش عبارتند از:
محمد که بدون فرزند بوده، ابو الحسین یحیی، قاسم که اولادی نداشته،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 368
عبد المطّلب نیز بدون فرزند بوده است، اسماعیل، حسن و علی که این دو نیز اولادی نداشته‌اند و ابو العشاق.
ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد جعفر بن حسن بن حسن از جمله بعضی از اولاد عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
ابراهیم بن عبید اللّه امیر فرزند عبد اللّه بن حسن بن جعفر که در همان جا از دنیا رفت
ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس می‌گوید: گویند وی اولادی داشته و من کسی از آنها را ندیده‌ام و نیز کسی را ندیده‌ام که بگوید آنها را دیده است.
ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد حسین بن علی از جمله از فرزندان اسماعیل بن جعفر بن محمّد بن علی:
1- عبد اللّه بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق .
2- اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع).
ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد زید شهید، از جمله از فرزندان حسین بن زید بن علی:
احمد بن محمد بن یحیی بن حسین بن زید شهید، از ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس نقل کرده‌اند که وی در مصر بوده، سپس به مغرب افتاده و بعضی گفته‌اند که وی فرزندانی در مغرب داشته است و برخی گفته‌اند که نسل وی منقرض شده است و او از نظر قطعیّت نسب، مورد تردید است.
ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد حسین اصغر از جمله برخی از فرزندان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 369
سلیمان بن حسین اصغر:
یکی از فرزندان حیدره پسر ناصر بن حسن بن سلیمان بن سلیمان بن حسین اصغر، که در مغرب این سلسله معروف به فاطمی هستند.

استادم کیا مرشد بالله، نسب شناس می‌گوید: حسن بن سلیمان بن سلیمان فرزندانی در خراسان، طبرستان و مغرب دارد که جمعیتی هستند و تمامی آنها به طور مشکوک اولاد حسن بن حسن بن سلیمان در مغرب، مصر و دمشق می‌باشند.
ذکر اسامی واردین مغرب از اولاد حسن افطس:
از جمله برخی از فرزندان زید بن حسن افطس.
ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس می‌گوید: نسب ایشان قطعی است. و از ابو نصر سهل بن عبد اللّه بن داوود بخاری نسب شناس نقل کرده‌اند که نسل آنان منقرض شده است و لقب آن فرزند زید، کباش بوده است، بعضی نقل کرده‌اند که وی ملقب به کراش بوده و استاد من کیا مرشد بالله نسب شناس از شیخ شرف ابو حرب نسب شناس معروف به ابن دینوری نقل می‌کند که وی فرزندانی به نام محمد، حسن، حسین، عیسی و یحیی داشته است.
ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
1- فرزندان یحیی بن عبد اللّه بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس.
2- بعضی از فرزندان احمد بن محمد لحیانی فرزند عبد اللّه بن عبید اللّه بن عبّاس که در مغرب و مدینه به بنی العشاری معروفند. بازماندگانش به نامهای:
حسن، علی، حسین و محمد بوده‌اند. و آقای نسب شناس مرشد باللّه می‌گوید:
بازماندگان این احمد در یمن موجودند.
ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
1- حسین بن حسن بن محمد بن حسن بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
2- برخی از فرزندان حسین بن محمد بن حسن بن یحیی بن عبد اللّه بن

محمد بن عمر اطرف.
3- علی بن محمد بن حسن بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
4- فرزندان علی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
5- فرزندان حمزة بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
6- احمد بن حمزة بن محمد مشلل فرزند علی مشطب پسر محمّد بن عمر بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف.
ذکر اسامی واردین به مغرب از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از

فرزندان علی زینبی پسر عبد اللّه:
1- برخی از اولاد حسن بن موسی حفافی فرزند جعفر بن ابراهیم رئیس پسر محمد بن علی زینبی.
2- ابراهیم بن محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی.

ملحاص لخانه :

محلی است که حاجیان طنجه (از شهرهای یمن) آن جا جمع می‌شوند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 371
ذکر اسامی واردین به ملحاص لخانه از فرزندان حسن بن علی و بعد، از اولاد حسن بن حسن از جمله از فرزند عبد اللّه بن حسن بن حسن:
عمر بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه حسن بن حسن، تنها بازمانده‌اش پسری به نام ادریس و بعضی گفته‌اند: علی، بوده است.

میلاص :

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به میلاص از اولاد حسن بن حسن از جمله از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
بعضی از اولاد موسی بن عیسی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.

مکناسه

ذکر اسامی واردین به مکناسه از فرزندان حسن بن علی، سپس از فرزندان حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
عیسی بن محمد بن عیسی بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه.

مسانه:

از نواحی مغرب

معدن النّجه

مرج:

از نواحی مغرب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 372

مریسه:

از نواحی مصر.

مصیصه:

از نواحی شام.
ذکر اسامی واردین به مصیصه از فرزندان جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
1- حسن بن محمد بن حسن بن اسحاق اشرف، بازماندگانش عبارتند از:
محمد ابو الحسین و ابو انساع محمد.
2- حسین بن حسن بن اسحاق اشرف.

منبج:

از نواحی حلب
ذکر اسامی واردین به منبج از فرزندان حسن بن علی سپس از اولاد زید بن حسن بن علی، از جمله برخی از فرزندان اسماعیل جالب الحجارة:
ابو عبد اللّٰه حسین امیر کاقمی معمر بن علی، شکنبة پسر محمد امین. وی در همان جا از دنیا رفت. می‌گویند: ابن علیه پسر علی زانکی فرزند اسماعیل جالب الحجاره از فرزندان وی است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 373

مصر

ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- ابراهیم حسن اعمی فرزند یحیی بن قاسم بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.
2- علی کنّون بن ابراهیم زهرینی فرزند محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه بن حسن بن حسن.
3- عیسی بن حمود بن ایّوب بن قاسم بن ابراهیم زهرینی فرزند محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد یحیی بن عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- موسی بن عبد اللّه بن ابراهیم بن عبد اللّه بن محمد بن یحیی.
2- حسن بن یوسف بن محمد، فرزند عبد اللّه بن ابراهیم بن عبد اللّه بن محمد بن یحیی.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد ابراهیم غمر فرزند حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن حسن بن حسن:
1- کسی که در مصر از دنیا رفت: ملقب به هادی، به نام عیسی بن ابی القاسم مرتضی لدین اللّه، محمد بن ابی الحسن امام هادی به حق یحیی بن

حسین عابد کریم فرزند ابی محمد قاسم امام رسی پسر ابو اسحاق ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل دیباج. مادرش فاطمه دختر قاسم بن محمّد بن قاسم رسی و بعضی گفته‌اند: به نام مریم دختر ابراهیم بن محمد بن قاسم رسی بوده است. تنها بازمانده وی عبارت است از: یحیی ابو الحسین و فرزندان او نیز عبارتند از: عیسی، ابوالقاسم احمد و ابو جعفر قاسم.
2- ابو السّرایا احمد بن محمد بن احمد بن ناصر لدین اللّه فرزند یحیی هادی پسر حسین بن قاسم رسی ملقب به شریف الدّولة فرزند ابراهیم .
3- ابو ابراهیم اسماعیل بن قاسم رسی که در مصر ریاست داشت و در سال 163 ه در همان جا از دنیا رفت و آرامگاهش در آن جا است، مادرش امّ ولدی از اهل مغرب بنام مونسه و بازماندگان وی از طریق ابو عبد اللّه محمد شعرانی نقیب و بعضی گفته‌اند از نسل فرزندش علی، می‌باشند.
4- ابو محمد حسن مستنجد، شاعر عالم فرزند عبد اللّه شیخ پسر محمد بن قاسم رسی، بازماندگانش عبارتند از عبد اللّه معروف به موهوب الرّضا، موسی، محمد معروف به وشواش، احمد، ابو الفاتک معروف به

موهوب برکات، ابراهیم و یحیی.
5- حسن بن نصر بن جعفر بن قاسم بن محمد بن قاسم رسی، وی دخترانی داشته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 375
6- از جمله کسانی که از هیت به مصر انتقال یافت سالم بن ابی منصور محمد بن محمد بن احمد بن موسی بن سلیمان بن قاسم رسی.
7- ابو حسین محمد اصغر بن ابی طالب، محمد بن قاسم بن سلیمان بن قاسم رسی، بازماندگانش عبارتند از: احمد، ابو الفتح حسن و بعضی گفته‌اند:
ابو طالب بن قاسم بن سلیمان موسوم به احمد.
8- موسی بن قاسم رسی، تنها بازمانده‌اش عبارت است از محمد که خود فرزندانی داشته است.
9- فرزندان ابو الحسن علیّ بن حسن بن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبا، به نامهای: محمد، احمد، حسین و قاسم.
10- ابو الحسن مسجد، شاعر به نام محمد بن احمد متویه فرزند حسن بن ابراهیم طباطبا، مادرش به نام عایشه دختر محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا.
بازماندگانش از دو پسر، سی صد بودند و به جز چند دختر همه منقرض شده‌اند.
11- فرزندان ابو جعفر محمّد بن قاسم امیر پسر احمد متویه فرزند حسن بن ابراهیم طباطبا. ابن ابی جعفر می‌گوید: من در کتابهای انساب برای ابو عبد اللّه بن طباطبا شرح حالی نیافتم.
12- ابو الحسین محمد بن احمد متویه، مادرش زنی از اهل روم، بازماندگانش به نامهای: ابو القاسم علی، ابو اسماعیل ابراهیم، حسن، احمد و اسماعیل می‌باشند.
13- ابو القاسم محمد اشج فرزند ابو جعفر محمد بن احمد متویه که به فرزندانش منجده می‌گفتند.
14- علی مستلحقه فرزند حسن بن ابراهیم طباطبا، که به فرزندش مستلحقه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 376
می‌گفتند از آنرو که پدرش در چهارده سالگی او را به فرزندی خود پذیرفت.
15- بعضی از فرزندان محمد التج پسر حسن بن حسن بن اسماعیل دیباج اکبر.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد جعفر بن حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن:

1- (برخی از فرزندان ابو الحسن محمد بن احمد بن محمد بن حسن)
2- بعضی از اولاد ابو الحسن محمد بن احمد بن عبید اللّه بن علی باغر فرزند عبید اللّه امیر پسر عبد اللّه بن حسن.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد داوود بن حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن:
ابو علی حسین بن حمزه فرزند محمد بن اسحاق بن محمد بن سلیمان بن داوود، بازماندگانش عبارتند از: حسن و علی معروف به بنی قتاده پسر محمد بن اسحاق بن محمد بن سلیمان بن داوود. و از جمله اعقاب وی احمد نام است که فرزندان وی در مصر به بنی قتاده معروفند.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد عبد اللّه بن داوود:

علی بن عبد اللّه بن داوود، که در زندان از دنیا رفت، مادرش رقیه دختر عون بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب (ع)، بازماندگانش عبارتند از: سلیمان، عبّاس، محمد و حسین.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد زید بن حسن بن حسن بن علی، سپس از اولاد قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
1- ابو الحسین ملقّب به انیس الدّولة، بعضی گفته‌اند: ابو القاسم علی بن ابی عبد اللّه محمد اصغر فرزند احمد بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی، بازماندگان وی در بغداد عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد و ابو المعالی حسن که لقب وی ناصر بود.
2- ابو الحسن محمد بن ابی عبد اللّه محمد اصغر فرزند ابو العباس احمد پسر ابراهیم بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی که در همان جا از دنیا رفت و بازماندگان از دودمان وی همه از یک فرزند ذکور او می‌باشند.
3- ابو تراب علی بن عیسی بن محمد بطحانی که در مصر نقابت داشته است، تنها بازمانده وی عبارت است از: ابو علی داوود که رئیس سپاه- یا رئیس زندان (خ ل)- و داعی طبرستان بوده است.
4- عبد اللّه بن محمد بن ابی زید، حسن بن حمزة بن موسی بن محمد بطحانی که فرزندانش معروف به بنی زید بوده‌اند.
5- حسن اعرج فرزند فزاریه پسر جعفر بن حسن بن ابراهیم بن محمد بطحانی که در مصر وفات یافت. نسب شناسان بغدادی می‌گویند: حسین بن ابراهیم بن محمد بطحانی، اما نسب شناسان بصری می‌گویند: حسن بن ابراهیم بن محمد بطحانی. بازماندگان وی عبارتند از: جعفر، حسن، محمد و فاطمه.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد حسن بن زید بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن:
1- ابو الحسن علی بن عبد اللّه بن محمد مهدی لدین اللّه- وی نقیب

طالبیّون بوده است- فرزند حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبد الرّحمن شجری.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 378
2- ابو منصور یحیی بن حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبد الرّحمن شجری.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد حسین بن علی (ع) سپس از اولاد محمد باقر (ع) و پس از آن، از اولاد اسماعیل بن جعفر صادق (ع):
1- ابو یعلی حمزه فرزند حسن بن عبّاس بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل، ملقب به فخر الدوله، قاضی و نقیب نقیبان مصر بوده است، بازماندگانش عبارتند از: ابو الحسن احمد- نقیب نقیبان - فخر الدوله و مجد الدوله و ابو عبد اللّه حسین.
2- ابو جعفر محمد بن ابی الحسن احمد بن حمزه فرزند حسن بن عباس بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل، بازماندگان از اولاد وی عبارتند از: جعفر و حسین ضریر .
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد موسی کاظم:
1- طاهر بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبید اللّه بن موسی کاظم (ع).
2- جعفر بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم (ع) .
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد ابو الحسن عریضی:
1- جعفر بن حسن بن عیسی بن محمد بن عیسی نقیب فرزند محمد اکبر پسر علی عریضی، بازماندگانش عبارتند از: علی ابو القاسم . ابو الحسین محمد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 379
بن قاسم تمیمی نسب شناس می‌گوید: جعفر چهار پسر داشت و مادرشان افطسیه معروف به بنت سکران بود و نام وی محمد بن عبد اللّه بن حسن افطس بوده است.
استاد من امام مرشد بالله می‌گوید: سکران همان محمد بن عبد اللّه بن حسن بن حسن افطس بوده، از آنرو به سکران ملقب شد که زیاد نماز و دعا می‌خواند. و به نظر من این قول درستی است.
2- (علی بن علی بن حسین بن محمد اکبر.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد محمد دیباج مأمون پسر جعفر صادق (ع):
1- عبد اللّه بن قاسم بن محمد .
2- کسی که در مصر نقیب بوده، ملقب به خداع ، ابو القاسم حسین بن جعفر بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد ارقط پسر عبد اللّه بن علی زین العابدین.

بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر احمد، ابو الحسن على و ابو عبد اللّه جعفر.
3- على بن عبد اللّه بن احمد بن محمد بن اسماعيل بن محمد ارقط، كه در همان جا در سال 252 در زمان خلافت مستعين خروج كرد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائى، ص: 380
ابن ابى جعفر حسينى نسب شناس مى‌گويد: عبد اللّه بن احمد بن محمد بن اسماعيل بن ارقط در مصر فرزندى بنام عبد اللّه داشته معروف به طالوت كه خود بازماندگانى دارد.
استادم مرشد بالله مى‌گويد: ازرق يعنى همان عبد اللّه بن احمد بن محمّد بن اسماعيل بن محمد ارقط برادر كوكبى و حمزه، همان كسى است كه در روزگار مستعين در مصر خروج كرد.
ابن ابى جعفر حسينى مى‌گويد: پس از اين كه وى قيام كرد، دينار بن عبد اللّه به جنگ وى شتافت و او شكست خورد و گمنام از دنيا رفت در حالى كه 55 سال داشت و قبر وى معلوم نيست و اثرى از او در دست نيست و بازماندگانى ندارد. بخارى نيز همين حرفها را زده (و اضافه مى‌كند) : گروهى در مصر خود را به او منتسب مى‌دانند امّا از نظر ما نسب آنها ثابت نيست. شريف شيخ الشّرف ابو حرب مى‌گويد: وى بازماندگان و نوادگانى داشته است كه بخارى در كتابهايش و ديگران آنها را نام برده‌اند، از جمله فرزندان وى طالوت است. شريف عالم ابو محمد زيد بن حسن و ابو الحسن على بن حسن بن محمد بن احمد بن محمد بن قاسم بن حمزه فرزند موسى كاظم، از قول شريف نسب شناس احمد بن محمد صوفى، ابو الغنائم فرزند على نسب شناس پسر ابو الطّيب محمد بن ابى عبد اللّه محمد بن احمد بن على بن محمد صوفى فرزند يحيى بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف، نقل كرده است كه: عبد اللّه بن احمد بن محمد بن اسماعيل ارقط مكنّى به ابو على فرزندى به نام على و بازماندگانى دارد كه در شهرها پراكنده‌اند، مى‌گويند مادرش از قبيله بربر بوده است، وى در سال 252 در مصر قيام كرد.
ذكر اسامى واردين به مصر از اولاد زيد شهيد از جمله برخى از فرزندان حسين بن زيد بن على:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائى، ص: 381
1- ابو القاسم طاهر بن ابى طاهر محمد مبرقع فرزند محمد بن حسن بن حسين بن عيسى بن يحيى پسر حسين بن زيد بن على، كه در همان جا از دنيا رفت و بازماندگان وى عبارتند از: شخصى به نام مطهّر در شهر رى و يک شخص ديگر.
2- بعضى از فرزندان ابو القاسم احمد بن عبد اللّه و ازرق فرزند ابو على محمد بن احمد بن حسن بن حسين بن حسين بن عيسى بن يحيى بن

حسین بن زید شهید.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد حسین اصغر از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه اعرج:
1- ابراهیم بن عبید اللّه صاحب شامه ، چهارمین فرزند علی بن عبید اللّه بن علی بن عبید اللّه بن علی بن عبد اللّه اعرج، وی در مکه قضاوت داشته و اعقاب وی عبارتند از: ابو علی عبد اللّه و ابو محمد علی .
2- حسین بن محمّد بن حسین بن حمزه پسر عبید اللّه اعرج، مادرش امّ ولد و بازماندگانش بنامهای عبید اللّه، محمد و حسن می‌باشد.
3- ابو جعفر مسلم، نام وی محمد بن عبید اللّه امیر بن طاهر بن یحیی- نسب شناس- فرزند حسن بن جعفر حجت پسر عبید اللّه اعرج است. بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه جعفر که معاویه او را به قتل رساند، ابو حسین طاهر ملیح فرمانروای مدینه- یحیی، ابو اسماعیل ابراهیم و ابو القاسم طاهر که بلاعقب بوده است.
4- بعضی از فرزندان ابو عبد اللّه حسین فرزند طاهر بن یحیی نسب شناس پسر

حسن بن جعفر حجّت.
5- ابو عبد اللّه جعفر و ابو محمد عبد اللّه پسران محمد حری بن حسن بن یحیی اکبر مبارک فرزند طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر حجّت.
6- ابو عبد اللّه جعفر و ابو محمد عبد اللّه ، پسران ابی الحسن یحیی اصغر، شویخ فرزند طاهر بن یحیی نسب شناس پسر حسین بن جعفر حجّت.
استادم کیا- نسب شناس- فرزند حسن امام- می‌گوید: این بازماندگان با هم اشتباه شده‌اند، اگر خدا بخواهد از آنها بحث خواهد شد .
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد عبد اللّه بن حسین اصغر:
1- علی طالب بن حسین بن ابراهیم بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن

عبد اللّه، بازمانده وی پسری به نام احمد می‌باشد.
2- برخی از فرزندان طاهر بن علی بن محمد عقیقی.
3- احمد بن علی بن محمد عقیقی، بازماندگانش عبارتند از: علی محدّث، حسن اشل و حسین.
4- بعضی از فرزندان حسن صوفی بن طاهر بن علی رئیس فرزند محمد عقیقی.
5- حسین بن ابراهیم بن محمد عقیقی، تنها بازمانده وی پسری به نام احمد می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد علی بن حسین اصغر:

فرزندان حسین کعکی پسر حسن حمصه فرزند محمد بن حسن بن موسی حمصة بن علی.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد حسن بن حسین اصغر:
حسین بن محمد سلیق فرزند عبید اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر پسر علی، بازماندگانش عبارتند از: ابو احمد عبد اللّه، علی و ابراهیم.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد حسن بن حسن افطس:
ابو طاهر ابراهیم بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی بن علی بن حسین، تنها بازمانده‌اش پسری به نام علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد حسین بن حسن افطس:
محمد سکران- به خاطر نماز زیادی که می‌خواند- پسر عبد اللّه بن حسین بن حسن افطس. بازمانده وی پسری به نام علی بوده است.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد ابو القاسم محمد اکبر بن حنفیه، از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمّد حنفیّه:
علی بن اشهل بقیع بن عون بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب (ع)، بازماندگانش عبارتند از: علی بن علی- وی فرزندانی داشته- موسی، حسین- این دو نیز بازماندگانی داشته‌اند. و مطابق مشجره: عیسی، احمد، محمد و حسین.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 384
ذکر اسامی واردین به مصر از فرزندان ابو الفضل عباس بن علی از جمله برخی از اولاد عبید اللّه بن عباس:
اولاد محسن، حسین بن علی بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد ابراهیم جردقه فرزند حسن بن عبید اللّه بن عباس:
1- فرزندان احمد بن محمد بن ابراهیم جردقه فرزند حسن بن عبید اللّه بن عباس. از شریف نسب شناس ابن ابی جعفر نقل کرده‌اند که تعداد ایشان اندک است و به گمانم که نسب ایشان ثابت نشده است!
2- بعضی از اولاد علی بن ابراهیم جردقه.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
برخی از فرزندان حمزة بن حسین بن حمزه فرزند عبد اللّه بن عباس بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس- به نقل از ابو عبد اللّه بن طباطبا.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان محمد اکبر بن عمر اطرف:
1- برخی از فرزندان طاهر بن یحیی بن صوفی پسر عبد اللّه بن محمد اکبر.
2- حسین بن حمزه سمّاک پسر احمد بن عبد اللّه بن محمد اکبر، مادرش

امّ ولد بوده و بازماندگانی داشته است.
3- علی بن حمزه سمّاک پسر احمد بن عبد اللّه بن محمد اکبر.
از نسب شناس مرشد بالله نقل کرده‌اند که سمّاک همان حمزة بن احمد بن عبد اللّه است وی کتابی در انساب دارد، بازماندگانش عبارتند از: محمد، حسن، حسین و علی در مصر، و بازماندگانی دارند که نسب آنان ثابت نشده است.
4- برخی از فرزندان علی بن محمد بن عبد اللّه بن محمد اکبر.
5- علی مشطب فرزند ابی عمر، محمد بن عبد اللّه بن محمد اکبر، بازماندگان وی عبارتند از: محمد مشطب که بازماندگانی در مصر دارد، احمد که دو فرزند- نسبشان غیر ثابت است- دارد، و حسن زاهد که فرزندانی دارد اما

نسبشان ثابت نشده است.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد عبید اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
... بازماندگانش عبارتند از: محمد و حمزه .
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
1- فرزندان محمد بن عبد اللّه فرشی فرزند جعفر بن ابراهیم رئیس پسر محمد بن علی زینبی، بازماندگانش عبارتند از: جعفر، حسن و حسین.
2- علی بن عبد اللّه فرشی فرزند جعفر بن ابراهیم سید رئیس، بازماندگانش عبارتند از: محمد و ابراهیم.
3- اولاد حسن بن موسی خفافی فرزند جعفر بن ابراهیم رئیس.
4- سلیمان شاشان فرزند عبد اللّه ابی الکرام اصغر پسر محمد چشم قرمز فرزند ابو الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی زینبی، بازماندگانش عبارتند از: محمد، علی، یحیی و حمزه.
5- جعفر بن عبد اللّه بن ابراهیم بن ابی الکرام عبد اللّه بن محمد بن علی زینبی، تنها بازمانده‌اش پسری به نام محمد بوده است.
6- جعفر بن احمد بن عباس بن یحیی بن محمد بن علی زینبی.
ابن ابی جعفر از شبل بن تکین غلام بنی باهله بصری نسب شناس نقل می‌کند که احمد در مصر به سال 207 وفات یافت و جز زینب دختر احمد کسی از وی باقی نماند.
7- حسین بن عبد اللّه بن عبد اللّه اصغر پسر اسحاق اشرف. بازماندگانش

عبارتند از: جعفر که فرزندانش مشهور به بنی اکوع هستند، ابو طاهر، قاسم و محمد.
8- برخی از اولاد عبد اللّه بن جعفر بن اسحاق اشرف.

9- علی اکبر مرجا فرزند جعفر بن اسحاق اشرف، بازماندگانش عبارتند از: اسماعیل، حسن، محمد و حسین.
10- قاسم بن حمزة بن حسن بن محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف.
11- عبد الوّهاب بن موسی فرزند احمد بن حسن صدری پسر محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف تنها بازمانده‌اش فرزندی به نام هبة اللّه بوده است.
12- احمد بن ابراهیم بن حسن صدری فرزند محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف، بازماندگانش عبارتند از: محمد اطروش، و بعضی ابو الهیجاء و ابو طالب را اضافه کرده‌اند.
13- ... محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف، بازماندگانش عبارتند از: حمزة، علی، اسحاق و محمد.
استادم کیا از قول ابن ابی جعفر حسینی نقل کرده است: این دو برادر فرزندان ابو تراب می‌باشند و محمد اطروش عموی ایشان است. و کسان دیگر می‌گویند آن دو فرزندان اطروش هستند، و اللّه اعلم.
ذکر اسامی واردین به مصر از اولاد اسحاق عریضی اطرف فرزند عبد اللّه جواد:
1- باقیمانده از فرزندان عبد الرّحمن بن قاسم بن محمد بن عقیل بن ابی طالب .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 387
2- فرزندان احمد بن محمد بن مسلم بن عقیل بن محمد بن عبد اللّه احول محدّث فرزند محمد بن عقیل.
3- فرزندان عبد اللّه بن علی بن محمد بن عبد اللّه احول.
ذکر اسامی واردین مصر از اولاد مسلم بن عبد اللّه احول محدّث:
1- فرزند محمد بن ابراهیم بن مسلم.
2- عبد اللّه بن سلیمان بن مسلم.

مکّه

ذکر اسامی واردین به مکّه از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله از اولاد عبد اللّه بن حسن بن حسن:
1- یحیی بن علی بن حسین امیر فرزند محمد اکبر پسر موسی بن عبد اللّه بن موسی بن عبد اللّه بن حسن که اولاد ذکور نداشته است.
2- ابو الحسن جعفر بن ابی جعفر محمد بن حسین امیر پسر محمد اکبر فرزند موسی بن عبد اللّه بن موسی جون فرزند عبد اللّه که همین عبد اللّه امیر مکّه بود و در سال 364 و یا 367 در همان جا از دنیا رفت. بازماندگانش عبارتند از:
ابو الفتوح حسن امیر ملقب به راشد بالله و ابو جعفر عیسی که پس از پدرش به فرمانروایی رسید و علی که در سال 350 در بغداد وفات یافت و یحیی و عبد اللّه.
3- از واردین به مکّه که به ریاست آن جا رسید، حسن اکبر- بعضی گفته‌اند: حسن اصغر محترق بوده- فرزند داوود بن سلیمان بن عبد اللّه بن موسی جون، بازماندگانش عبارتند از: محمد محترق، علی و ابراهیم ملقّب به بریهه.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 388
ذکر اسامی واردین به مکّه از اولاد ابراهیم غمر از جمله برخی از فرزندان اسماعیل دیباج اکبر فرزند ابراهیم غمر:
برخی از فرزندان محمد ابی عبد اللّه- بعضی گفته‌اند که مکنّی به ابو جعفر التج بوده- فرزند حسن اصغر پسر حسن التج فرزند اسماعیل.
ذکر اسامی واردین به مکه از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد محمد بن علی، از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم:
فرزندان علی بن اسحاق بن موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به مکه از اولاد زید بن علی از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید:
بعضی از فرزندان قاسم بن یحیی بن حسین بن زید.
ذکر اسامی واردین به مکّه از اولاد حسین اصغر از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسین اصغر:
بعضی از فرزندان ابو جعفر محمد بن علی بن اسماعیل منقذی فرزند عبد اللّه (ظاهرا در مکّه از دنیا رفت) بازماندگانش عبارتند از: یحیی نقیب، عبد اللّه، اسماعیل، احمد، ابو البرکات، ابو الحسن علی رئیس و حسین که بازمانده‌ای نداشته است.
ذکر اسامی واردین به مکّه از اولاد علی بن حسین اصغر:

1- برخی از اولاد حسین کعکی فرزند حسن حمصه پسر محمد بن حسن بن موسی بن علی.
ذکر اسامی واردین مکّه از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عباس:
1- عبد اللّه بن حسین بن علی بن عبید اللّه ثانی فرزند حسن بن عبید اللّه.
2- برخی از فرزندان محسن بن حسین بن علی بن عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس.
3- محمد اکبر بن حسن ثانی فرزند عبید اللّه ثانی پسر حسن بن عبید اللّه، مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 389
بازماندگانش عبارتند از: حسن که بازمانده‌ای نداشته و مادرش خدیجه دختر عبد العزیز بن طلحة بن عمر بوده، ابو العباس احمد که بازماندگانی داشته است و نفیسه که مادر این دو تن امّ ولد بوده است و علی و عباس که فرزندانی داشته‌اند، و جز اینها بطوری که در مشجره محمد آمده است.
ذکر اسامی واردین به مکّه از اولاد عقیل بن ابی طالب از جمله برخی از اولاد مسلم بن عبد اللّه احول فرزند محمد بن عقیل:
فرزندان سلیمان بن محمد بن مسلم.

صلى اللّه عليه و آله و سلّم
1- کسی که مقیم مدینه بوده ابو محمد حسن رضای مثنّی فرزند حسن- نواده پیامبر (ص)- که ولید بن عبد الملک او را با لب تشنه کشت در حالی که 35 سال از عمر شریفش گذشته بود مادرش، خوله دختر منظور بن زبان بن سیّار بن عمرو بن جابر بن عقیل بن هلال بن سمی بن مازن بن فزارة بن ذبیان بن بغیض بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 390
ریث بن غطفان بن سعد بن قیس عیلان فرزند مضر، بازماندگانش عبارتند از:
ابو محمد عبد اللّه ملقّب به ابو جعفر، حسن مثلّث- این دو بازماندگانی داشته‌اند- ابو اسماعیل ابراهیم غمر که از همه کس بیشتر به پیامبر خدا (ص) شباهت داشت، مادرش امّ ولد بوده و فرزندانی از خود بجا گذاشت و داوود که مادرش امّ ولد بوده و بازماندگانی داشت و محمد که اولاد ذکور نداشته است.
2- از جمله کسانی که از سند به مدینه منتقل شدند، محمد کابلی فرزند عبد اللّه اشتر است سپس به قم منتقل شد، آن طوری که آقای نسب شناس شیخ شرف نقل کرده است، بازماندگان وی یک پسر به نام حسن اعور بوده که بازماندگان محمد نفس زکیه از طریق وی فزونی یافتند و رقیه که مادرش امّ ولد بوده، علی که اولاد ذکور نداشته، امّ سلمه و زینب صغرا که مادرشان امّ ولد بوده و زینب کبرا که بدون فرزند بوده و فاطمه که مادرش زنی به نام تماضر دختر ابوبکر بن عمر بن عباد بن عبد اللّه بن زبیر بن عوام بود، و طاهر که اولادش منقرض شده- بعضی می‌گویند اولاد ذکور نداشته است ولی قول صحیح آن است که نسل وی منقرض شده است- و ابراهیم که نسل وی منقرض شده و مادر این دو تن امّ ولد بوده است. بنا به گفته ابن دینوری حسینی نسب شناس: ام کلثوم که مادرش علی بن محمد بن عون بن محمد بن علی بن ابی طالب (ع) بوده و امامه و کلثوم که مادر این دو امّ ولد بوده و مطابق مشجّره فرزند دیگری به نام حسن نیز داشته است.
3- قاسم بن حسن اعور فرزند محمد کابلی پسر عبد اللّه اشتر که در مدینه از دنیا رفت و مادرش زنی به نام حسنیه بود. بنا به نقل از آقای نسب شناس شیخ شرف ابو حرب، وی بدون فرزند بوده است، و از آقای نسب شناس ابو عبد اللّه ابن طباطبا و همچنین از قاسم بن حسن اعور فرزند محمد بن عبد اللّه اشتر نقل کرده‌اند که فرزندان وی در طبرستان

بوده‌اند و اولاد وی به نامهای محمد، علی، عبد اللّه، حسین و حسن می‌باشند ولی ما هیچ اطّلاعی از آنان نداریم و کسی از بازماندگان ایشان را نمی‌شناسیم. و خدا آگاهتر است به حال ایشان، و کسانی که مدّعی شوند از اولاد قاسم هستند نیاز به دلیل استواری است تا صحت ادّعای

آنان ثابت شود. و السّلام.
4- کسی که در مدینه قیام کرد، ابو عبد اللّه، حسین بن علی عابد فرزند حسن مثلّث، همان کسی که واقعه فخّ مربوط به او است، از او فرزندی بجا نماند. سید امام مرشد بالله نسب شناس چنین گفته است ...
(حسن بن حسن- مادر این دو تن امّ ولد بوده-، کلثوم، جعفر و فاطمه- مادر این دو نیز امّ ولد بوده است- زینب، ام محمد که مادرش اهل طبرستان بوده و ام قاسم که مادرش زنی بنام رازیه بوده، رقیه، حمدونه، آمنه، حسنه، امّ فروه، فاطمه کبری و ریطه که همه اینها مادرشان امّ ولد بوده است. بعضی گفته‌اند:
علی، سلیمان و محمد که بلاعقب بوده، یحیی، محمد، زید، عبید اللّه، عبد اللّه، قاسم، عیسی و موسی) .
5- اولاد حسن بن علی عابد فرزند حسن بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب که معروف به بنی مکفوف و بنی مثلّث هستند.
6- کسی که در مدینه مقیم بوده، ابو محمد حسن امیر فرزند زید بن حسن،

مادرش امّ ولد و فرزندی به نام محمد از خود بیادگار گذاشت. ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس می‌گوید: وی بدون فرزند بوده است.
ابو الحسن محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس اصفهانی می‌گوید وی اولاد ذکور نداشته است. ابو محمد قاسم که بازماندگانی داشته و امّ کلثوم، مادر همه اینها امّ سلمه دختر حسین اثرم فرزند حسن بوده است.
و علی، ابراهیم، زید و عیسی که هر یک فرزندانی داشته‌اند.
از ابو الغنائم دمشقی نسب شناس نقل کرده‌اند که عیسی بلا عقب بوده و مادر همه اینان امّ ولد بوده است.
و عبد اللّه که بازماندگانی داشته و مادرش به نام رباب دختر بسطام بوده است، از ابو الغنائم نقل کرده‌اند که مادر وی زنی به نام داره دختر بسطام بن عمر سائل- با همین ضبط- فرزند قیس بن مسعود بن قیس بوده.
و اسماعیل و اسحاق که مادرشان امّ ولد و دارای فرزندانی بوده‌اند و عبد اللّه که فرزندی نداشته است.
بنا به نقل از بخاری نسب شناس دو دختر دیگر به نامهای زینب و فاطمه داشته است.

ذکر اسامی واردین به مدینه از اولاد حسین بن علی (ع):
1- ابو جعفر محمد ثائر ملیط فرزند حسن بن جعفر بن موسی الکاظم، بازمانده‌اش پسری بنام جعفر بوده است وی در سال 264 در مغرب از دنیا رفت و بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد، احمد و جعفر.
2- کسی که در مدینه نقیب سادات بود، علی خواری فرزند حسن بن علی بن جعفر بن موسی کاظم، بازماندگانش عبارتند از: جعفر، حسن، سلیمان، عیسی، حسین، یوسف، موسی، ابو جعفر محمد، احمد، عبد اللّه، حمزه و ساور- همین طور ضبط شده-.
3- محمد اکبر پسر علی عریضی، بازماندگانش عبارتند از: ابو حسین عیسی نقیب، موسی، جعفر، حسین، قسمه، ام عبد اللّه، رقیه، اسماء امّ ابیها که مادر تمام

اینها امّ ولد بوده، و عبد اللّه، محمد، حسن و ابراهیم که مادر ایشان نیز امّ ولد بوده است، سلیمان و عبد الرّحمن که بلاعقب بوده‌اند و اسحاق نیز بدون فرزند بوده و مادرش امّ ولد می‌باشد، حمزه و فاطمه که مادرشان دختر محمد دیباج فرزند جعفر صادق (ع) و بازماندگانش عبد اللّه، داوود، ابو تراب، علی و موسی می‌باشند.
4- سلیمان بن عبد اللّه بن حسن بن علی عریضی که مادرش امّ ولد بوده است.
آقای امام مرشد بالله می‌گوید: وی بازماندگانی داشته است و گویند آنان به نامهای: حسن و حسن که بدون فرزند بوده‌اند و علی که در مصر به قتل رسید- و قول صحیح آن است که وی اولاد ذکور نداشته و مادرش رمله دختر سعد بن زید بن نفیل بن عدی بن ریاح بن عبد اللّه بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لوی بن غالب بوده است- و فاطمه که مادرش امّ ولد بوده و زید که در مصر کشته شد و اولادش منقرض گشتند و بعضی گفته‌اند وی بدون فرزند بوده است و علی که فرزند نداشته و مادرش امّ ولد و عمر و قاسم نیز بدون فرزند بوده‌اند و ملیکه که مادرش امّ ولد بوده و امّ قاسم قسمه که مادرش امّ ولد بوده است.
5- محمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی، بازماندگانش به نامهای محمد و علی بوده‌اند.
6- احمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی، بازماندگانش عبارتند از: محمد، علی، حسن، حسین، ابوالقاسم، جعفر و نیز محمد، احمد و حمزه.
7- جعفر دیباجه پسر حسن بن علی اصغر فرزند عمر اشرف که وی عهده‌دار امارت مدینه در روزگار مأمون بوده و بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر محمد که در ری بر حکومت مستعین خروج کرد، ابن ابی جعفر

می‌گوید: وی پسر دیگری به نام علی داشته است. ابن طباطبا می‌گوید: نامی از بازماندگان وی به میان نیامده است و دو دختر به نامهای امّ نوفل و زینب داشته است.
8- برخی از فرزندان ابو القاسم احمد بن عبد اللّه ازرق پسر ابو علی محمد بن احمد حربی فرزند حسین بن عیسی بن زید شهید.
9- ابو حسین یحیی بن حسن بن جعفر حجّت، وی نقیب، نسب شناس
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 394
صاحب کتابی در علم نسب است، او در سال 214 به دنیا آمده و در سال 277 در مکه از دنیا رفته است مادرش رقیه دختر یحیی بن سلیمان بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است. بازماندگانش عبارتند از: ابو القاسم طاهر که فرزندانی داشته و محمد نیز بازماندگانی بجا گذاشته است مادر این دو برادر، آمنه دختر اسماعیل بن عزیز یعنی عبد اللّه بن مغیره است، ابو اسحاق ابراهیم و ابو حسین علی که بازماندگانی داشته‌اند، ابو حسین عبد اللّه، ابو عباس عبد اللّه که دارای اولادی بوده و امّ حسن که مادر اینها میمونه دختر حسین بن جعفر حجّت است. خدیجه که مادرش فاطمه دختر محمد بن سلیمان مخزومی بوده و احمد که بازماندگانی داشته و قاسم- به طوری که در مشجره آمده است.
استادم کیا مرشد بالله می‌گوید: بازماندگان وی از طریق طاهر ابو القاسم و عبد اللّه ابو العبّاس و احمد ابو جعفر و علی ابو الحسین و محمد ابو الحسن و جعفر ابو عبد اللّه و ابراهیم ابو الحسن می‌باشد اینها بودند اولاد یحیی بن حسین بن جعفر.
10- کسی که در مدینه ریاست داشته، علی بن محمد عقیقی فرزند جعفر بن عبد اللّه بن حسین اصغر، مادرش امّ ولد و بازماندگانش به نامهای: مانکدیم یعنی عبد اللّه که فرزندانی در طبرستان داشته، یحیی که قاضی گرگان بوده، و طاهر که در مصر بازماندگانی داشته و احمد نیز فرزندانی در مصر داشته و قاسم فرمانروای طبرستان و حمزه که نسلش منقرض شده و محمد که نسبتش ثابت نشده است.
11- بعضی از فرزندان حسن بن موسی خفافی فرزند جعفر بن ابراهیم سید رئیس .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 395
12- برخی از فرزندان مسلم بن عقیل بن محمد بن عبد اللّه بن محمد .

مسحه

ذکر اسامی واردین به مسحه از نواحی مغرب، از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن:
ابو علی محمد بن جعفر (بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن) ، مادرش امّ ولد بوده است بازماندگانش عبارتند از: احمد، حسین، ابو جعفر محمد.
ابن ابی جعفر حسینی می‌گوید: هر که بگوید من از ایشان هستم باید دلیل بیاورد تا قول او را ثابت کند، آنان مشهور به بنی فاطمه هستند.

مفتح

ذکر اسامی واردین به مفتح از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 396
ابو عبد اللّه جعفر افوه فرزند ابو العباس احمد بن علی باغر.

مهجم:

از نواحی یمن
ذکر اسامی واردین مهجم از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از اولاد عبید اللّه بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
اسماعیل بن محسن بن حسین بن علی بن عبد اللّه بن حسن بن عبید اللّه، بازماندگانش عبارتند از: ابو تراب محسن و ابو الفضل یحیی.

مروه:

از نواحی حجاز
ذکر اسامی واردین به مروه از فرزندان جعفر طیّار از جمله برخی از اولاد علی زینبی:
اسحاق بن صالح بن محمد امیر فرزند یوسف بن جعفر بن ابراهیم رئیس، بازماندگانش عبارتند از: صالح و قاسم.

مصیق:

از نواحی یمن
ذکر اسامی واردین به مصیق از فرزندان حسن بن علی، سپس از فرزندان حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
ابو محمد حسن بن موسی بن عبد اللّه بن موسی جون فرزند عبد اللّه که در همان جا به قتل رسید، بازماندگانش عبارتند از: احمد، سلیمان- وی با پدرش در مصیق کشته شدند-، محمد، زید، ابراهیم، یحیی- که دخترانی داشته است- و موسی.

میافارقین

ذکر اسامی واردین به میافارقین از اولاد حسن بن علی سپس برخی از اولاد حسن بن حسن از جمله بعضی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 397
از جمله فرزندان حسن بن علی (ع) که در میافارقین از دنیا رفت، موسی بن قاسم بن عبد اللّه بن محمد بن (محمد بن علی خذوه پسر حمزه طویل شعرانی پسر احمد کرکوره پسر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری پسر قاسم بن حسن بن زید، بازماندگانش عبارتند از: محمد که بازماندگانی دارد، ابو جعفر احمد و امیرک که این دو نیز در خراسان) بازماندگانی دارند ، عبد اللّه بن عبد اللّه.

موصل

ذکر اسامی واردین به موصل از فرزندان عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمّد بن عمر اطرف .
1- ابو الحسن علی بن محمد نسب شناس فرزند علی بن علی بن ابی طالب محمد بن ابی عبد اللّه محمد ملقطه فرزند احمد بن علی بن محمد بن یحیی صوفی پسر عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف. که وی نسب شناس بوده و کتاب المجدی در انساب طالبیّون از اوست. وی پسری به نام ناصر داشته و اولاد وی در موصل هستند .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 398
بازماندگانش در موصل عبارتند از: ابو علی محمد، ابو طالب هاشم و صفیه که مادر اینها زن هاشمیّه‌ای بوده است و همین زن کتاب المجدی را از سید ابو محمد حسن موسوی هروی آموخته و از وی روایت کرده است.
2- نقیب نقیبان ابو الحسن علی فرزند ابو جعفر احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن ابی عبد اللّه جعفر ملک ملتانی پسر ابو عمر محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف وی در همان جا مقیم شد و سرانجام پس از بازگشتش از مصر از دنیا رفت، بازماندگانش عبارتند از: ابو الفضل عباس و ابو طالب حسن. از ابو الغنائم محمد علوی عمری نسب شناس نقل کرده‌اند که علی بن ابی جعفر هیچ فرزندی نداشته است.
ذکر اسامی واردین به موصل از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
1- عبّاس بن عبد الصّمد بن حسن بن عبّاس بن ادریس بن محمد بن جعفر بن ابراهیم رئیس.
2- علی بن ابی الحدید حسن بن محمد بن قاسم بن محمد بن اسحاق بن عبد اللّه فرش فرزند جعفر بن ابراهیم رئیس، که نقیب موصل نیز بوده و فرزندی از او باقی نماند.
ذکر اسامی واردین به موصل از اولاد اسحاق عریضی اشرف فرزند عبد اللّه جواد:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 399
برخی از فرزندان حسین بن محمّد بن احمد بن حمزة بن قاسم بن اسحاق اشرف عریضی.

مهریجرد:

از روستاهای یزد از نواحی اصفهان .

مرالحلان:

از نواحی دیلم

مبرّز:

از سرزمین دیلم

موقان:

بین دیلم و جیل

مامطیر:

از نواحی طبرستان
ذکر اسامی واردین به مامطیر از فرزندان حسن بن علی، سپس از فرزندان زید بن حسن بن حسن، از جمله برخی از اولاد قاسم بن زید بن حسن:
1- ابو علی احمد خطیب فرزند ابو علی حسین خطیب پسر محمد بن قاسم بن محمد بطحانی، بازماندگانش عبارتند از: زید شعرانی خطیب، ابو جعفر محمد اعور، ابو طالب حمزه- این سه تن خود بازماندگانی داشته‌اند-، فاطمه، ملیکه- مادرشان بانومة دختر حسین بن تاجر بوده است- و ابو عبد اللّه حسین که بازماندگانی داشته و مادرش خدیجه دختر حسن دهقان بوده است.
2- برخی از فرزندان ابو القاسم پسر محمد مهدی اطروش فرزند عبید اللّه بن محمد بن عبد الرّحمن شجری، بعضی گفته‌اند: وی ملقّب به ابو عبد اللّه بوده است.
ذکر اسامی واردین به مامطیر از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد حسین
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 400
اصغر از جمله برخی از فرزندان حسن بن حسین اصغر:
ابو القاسم حمزة بن علی مرعش فرزند عبید اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر، بازماندگانش عبارتند از: ابو الحسن علی مامطیری، ابو محمد حسن محدّث فقیه و ابو عبد اللّه محمد.

مرو الروذ (مرورود):

از شهرهای خراسان
ذکر اسامی واردین به مرو رود از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن:
1- برخی از اولاد ابو عبد اللّه محمد ، بن احمد بن ابی عبد اللّه بن محمد بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 401
عبید اللّه امیر.
2- برخی از فرزندان حسین بن ابی عبد اللّه محمد بن عبید اللّه امیر پسر عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن.

منجوران

ذکر اسامی واردین به منجوران از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّٰه پسر محمد بن عمر اطرف:
عمر بن محمد بن عبد اللّٰه بن محمد بن عمر اطرف، مادرش امّ ولد بوده و فرزندانی بنام محمد و احمد داشته که این دو تن نیز بازماندگانی داشته‌اند.

ذکر اسامی واردین به مرو از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- از منتقلان نیشابور به مرو، ابو الحسن محمّد بن حسین بن داوود بن علی نقیب فرزند عیسی بن محمّد بطحانی است، بازماندگانش عبارتند از: حسین، حسن، امّ حسین، و زینب که مادرشان آمنه دختر محمّد بن احمد بن عبد اللّه بن حسن بن جعفر است .
2- مانکدیم بن ناصر مؤذّن، محمد بن علی قزوینی فرزند حسین نقیب پسر ابو الغیث محمد بن یحیی بن حسین بن محمد بن عبد الرّحمن شجری، وی فرزندی

در مغرب داشته است.
3- برخی از فرزندان ابو محمد حسن احشاش پسر ابو عبد اللّه بن جعفر- ثابت نشده- فرزند ابو جعفر محمد ادرع بن عبید اللّه امیر پسر عبد اللّه بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن. شیخ کیا یحیی از قول نیشابوری نقل می‌کند که وی در مرو و جاهای دیگر بازماندگانی داشته است، اما عمری هروی در نامه خراسان بازماندگانی برای وی ذکر نکرده و می‌گوید او فقط سه دختر داشته است و هر کس جز این را ادّعا کند نادرست است.
ذکر اسامی واردین به مرو از فرزندان حسین بن علی، سپس برخی از فرزندان محمد باقر (ع) از جمله بعضی از اولاد علی عریضی:
1- ابو طالب جعفر فرزند علی بن احمد بن علی بن عبد اللّه بن حسن بن علی عریضی، بازماندگان وی عبارتند از: ابو الحسن، حسین، زید، قاسم و حسن.
2- از جمله کسانی که از قم به مرو منتقل شده‌اند، ابو علی احمد بن حسین جذوعی فرزند احمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی است.
ذکر اسامی واردین به مرو از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان حمزة بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
1- عبد اللّه بن عباس بن قاسم بن حمزة بن حسن بن عبید اللّه.

2- جعفر بن قاسم بن حمزة بن حسن بن عبید اللّه .
ذکر اسامی واردین به مرو از اولاد ابراهیم بن حسن بن عبید اللّه بن عبّاس:
شیخ ابو طیّب احمد بن علی بن ابراهیم بن حسن بن عبید اللّه،

بازماندگانش عبارتند از: محمد، علی و حسین که تعداد اعقاب آنها اندک است.

ذکر اسامی واردین به ماوراء النّهر بلخ از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن:
عیسی بن علان بن محسن بن عبد اللّه بن محمد بن حسن بن قاسم رسی، در اصفهان سال 463 پیر مرد معلمی به لباس خراسانی را دیدم که با سپاهیان حرکت می‌کرد، گفت : این شخص ابو القاسم زید بن عیسی بن علیان است.
اولاد وی عبارتند از: ابو المکارم حمزه، ابو الحسن، علی، ابو طالب محسن، ابو المعالی علیان، ابو فخر رضا و ابو حیدر محمد، و اسماء، شریفه و بانو دولتی.
لازم است که دقّت شود و کنجکاوی به عمل آید تا پس از صحت، نسب اینان به ثبوت رسد- ان شاء اللّه.
ذکر اسامی واردین به ماوراء النّهر بلخ از کسانی که به ابراهیم بن محمد بن عبد اللّه بن حسن بن حسن، نسبت داده می‌شوند:
در ماوراء النّهر بلخ گروهی هستند که خود را به ابراهیم بن محمد نفس زکیه منسوب می‌دانند. استادم کیامرشد بالله می‌گوید ابن ابی جعفر و دیگر
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 404
نسب شناسان آنان را از جمله فرزندان ابراهیم ننوشته‌اند، و خداوند بهتر می‌داند.
ابو نصر سهل بن عبد اللّه بخاری نسب شناس می‌گوید: نامی از آنها در جراید نقبای شهرها دیده‌ام و آنها معروف به بنی طبلی می‌باشند.

مکران

ذکر اسامی واردین به مکران از اولاد محمد بن حنفیّه از جمله برخی از فرزندان جعفر بن محمد بن حنفیّه:
علی بن جعفر اصغر فرزند عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفیّه، بازماندگانش عبارتند از: محمد و علی.

ملتان

ذکر اسامی واردین به ملتان از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد زید بن حسن از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن حسن:
1- علی بن حسین بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی، بازماندگانش عبارتند از: حسن و حسین.
2- عبد اللّه بن محمد بن حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرحمن شجری.
3- برخی از اولاد عبد اللّه بن ابی الحسن محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری (مطابق نقل از ابن ابی جعفر عبیدلی نسب شناس).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 405

باب نون

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف نون شروع می‌شود و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند:
نهر اسهلان، نسمین، نوبه، نجران، ناسور، نیل، نینوی، نهروان، نصیبین، نرمین و نیشابور.

نهر اسهلان:

از شهرهای مغرب
ذکر اسامی واردین به نهر اسهلان از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
محمّد بن علیّ بن عمر بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه، ملقّب به کنون، ریش بوری داشت و بر ری تا نهر ارسلان حکمرانی می‌کرد.

نهر اعظم :

از شهرهای مغرب
ذکر اسامی واردین به نهر اعظم از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد حسن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 406
ابن حسن از جمله از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
برخی از فرزندان ادریس بن ادریس بن عبد اللّه .

نسمین:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به نسمین از اولاد حسن بن علی، سپس از فرزندان حسن ابن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن حسن بن حسن:
قاسم بن احمد بن محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه.
بازماندگانش عبارتند از: عیسی ابن مسلم، احمد، محمد و اسماعیل.

نوبه:

از شهرهای مغرب
ذکر اسامی واردین به نوبه از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد زید بن حسن از جمله بعضی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید.
ابو محمّد جعفر بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری، بازماندگانش عبارتند از: علی، فاطمه و ام محمد .
ذکر اسامی واردین به نوبه از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد علی بن علی، از جمله برخی از فرزندان حسین بن حسن:
جعفر بن حسین بن حسن افطس، بازماندگانش به نامهای: مهدی، داوود، ابو محمد حسن و زید افطس می‌باشند.
ابن ابی جعفر نسب شناس می‌گوید: نسل جعفر بن حسین را بعضی گفته‌اند منقرض شده است. و باز در جای دیگر می‌گوید: بعضی گفته‌اند وی در مغرب و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 407
جاهای دیگر بازماندگانی دارد که این مطلب ثابت نشده است. و من در کتاب نسب العلویه ابو حسن احمد بن عیسی بن علی بن حسین اصغر دیدم که نوشته است:
احمد با پدرش در بلاد نوبه کشته شد و از او اولادی نمانده است، اما محمد، علی، ابو القاسم، حمدون، امّ حسن و آمنه در سال قحطی که در مدینه اتفاق افتاد از دنیا رفتند و کسی از آنها باقی نماند و فاطمه نیز با علی بن داوود بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن ازدواج کرده بود و متارکه کرد ... و مادرش رقیه دختر محمد بن عبد اللّه بن حسن بن علی زین العابدین (ع)، بوده است.

نجران

ذکر اسامی واردین به نجران از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن:
ابو محمد حسن فیل فرزند یحیی هادی پسر حسین بن قاسم رسی که در همان جا به قتل رسید، مادرش امّ ولد بوده است.
ابو الغنائم می‌گوید: وی در نجران کشته شد اما بعضی گفته‌اند، آن که در نجران به قتل رسید حسن بن حسن بوده است، تنها بازمانده وی فرزندی به نام ابو الحسین یحیی بن ابی محمد حسن بوده که پس از پدرش به دنیا آمد و به نام و کنیه وی موسوم شد.

ناسور:

از نواحی مدینه
ذکر اسامی واردین به ناسور از اولاد جعفر طیّار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
امیر ابو الحسن علی بن محمد اکبر پسر یوسف بن جعفر بن ابراهیم سید رئیس.
بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد اللّه محمد، ابو جعفر محمد، قاسم، حسن و حسین (مطابق نقل از ابن ابو جعفر عبیدلی نسب شناس).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 408

نیل:

از نواحی کوفه
ذکر اسامی واردین به نیل از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف:
فرزندان زید بن حسن بن محمد بن حسن بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف ملقّب به فراقد (مطابق نقل ابن ابو جعفر حسینی نسب شناس).
سید امام مرشد بالله می‌گوید: فراقد همان زید بن حسن بن محمد بن محمد بن حسن صوفی است که بازماندگانی در نیل دارد.

نصیبین:

به گمانم از نواحی کوفه باشد.

نینوی:

از نواحی موصل

نهروان:

از نواحی بغداد
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 409
حسن از جمله برخی از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن:
1- برخی از فرزندان ابو هاشم محمد بن علی باغر بن عبید الله امیر بن عبد الله بن حسن بن جعفر.
2- بعضی از فرزندان حسن بن محمد بن علی باغر. مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص409
ر اسامی واردین به نصیبین از اولاد داوود بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن:
قاسم عجیرا فرزند ابراهیم بن حسن بن محمد بن سلیمان. می‌گویند که لقب پدرش ابراهیم، عجیرا بوده است. ابو الغنائم دمشقی و دیگران او را از نقیبان و رؤسای نصیبین نام برده‌اند. بازماندگانش عبارتند از: ابو طالب طاهر، ابو تراب عبید الله معروف به عبید، محمد، حمزه- که بدون فرزند بوده- ابراهیم، علی و سلیمان که این 3 نیز فرزندی باقی نگذاشته‌اند.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد زید بن حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان ابراهیم بن حسن امیر فرزند زید بن حسن:
(محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم) بن حسن امیر پسر زید بن حسن، مادرش امّ سلمه دختر عیسی بن محمد بطحانی و بازمانده‌اش عبارت است از ابو طاهر داوود که مادرش امّ ولد بوده است.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد حسین بن علی، سپس از اولاد محمد بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 410
علی از جمله برخی از اولاد موسی کاظم (ع):
1- محمد بن احمد بن حسین حرقه فرزند ابراهیم ثانی پسر موسی بن ابراهیم مرتضی فرزند موسی کاظم (ع).
ابو محمد زید بن حسن موسوی هروی از قول ابو الحسن علی عمری نسب شناس معروف به ابن صوفی نقل می‌کند: ابو العباس احمد مخل مفلوج صاحب الخاتم که مادرش دختر فراس کوفی است، امروزه فرزندانش در نصیبین به نام او معروفند و ابو الحسین کوفی معروف به حرقه پسر ابراهیم ملقّب به کاظم است .
2- از جمله کسانی که از کوفه به نصیبین منتقل شده‌اند، موسی بن عبد

الله بن موسی کاظم است، بازماندگانش عبارتند از: محمد نصیبینی که بازماندگانی داشته و اولادش معروف به عوکلانیّین بوده‌اند؛ عبد الله، احمد و عبید الله.
سیّد امام مرشد بالله یحیی می‌گوید: عوکلانیّون- حسن و محمد- فرزندان موسی بن عبد الله بن موسی کاظم می‌باشند، بعضی گفته‌اند که نسل ایشان منقرض شده است. البتّه گروهی مدعی شده‌اند که از اولاد محمد هستند، و در باره آنها حرفها زده شده است. عبد الله بن موسی در نصیبین بوده و او فرزندانی در کوفه داشته است و ابن خداع جزوی فرزندی برای موسی نقل نکرده است در حالی که موسی فرزندانی داشته است همچنین برادرانش فرزندانی داشته‌اند امّا نسب آنها ثابت نشده است. بعضی گفته‌اند که فرزندان موسی نیز غیر ثابت است. و به همه آنها عوکلانیون می‌گفتند و من به خطّ کیا امام چنین یافتم.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد محمد دیباج مأمون فرزند جعفر صادق از جمله برخی از فرزندان علی خارص فرزند محمّد دیباج:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 411
1- ابو محمد امیرکا که نامش عبد الله بن حسین بن حسن بن جعفر بن حسین بن علی خارص بوده، زادگاهش قزوین است وی ابتدا به بغداد سفری کرد و بعد به نصیبین رفت و در آن جا به فرمانروایی رسید. بعضی گفته‌اند وی دو پسر به نامهای حسن و حسین داشته است. (از سیّد مرشد بالله نیز چنین نقل کرده‌اند).
2- به نصیبین و جاهای دیگر فرزندان ابو طالب (محل سوارین) اسمر، منتقل شده‌اند که این ابو طالب معروف به امیرکا و به نام محسن فرزند حمزة بن محمّد بن علی بن حسین بن علی خارص می‌باشد، از اینرو به آنان فرزندان امیرکا می‌گفتند .
ذکر اسامی واردین به نصیبین از فرزندان علی بن جعفر صادق:
1- حسن بن احمد بن عبد الله بن حسن بن علی عریضی. این نسب خالی از اشکال نیست، هیچ کسی از نسب شناسان در بین فرزندان عبد الله بن حسن بن علی عریضی، کسی را به نام احمد ننوشته‌اند.
ابو محمد زید بن حسن موسوی هروی از قول حسین بن علی بن محمد بن علی عریضی فرزند علی علوی نسب شناس نقل کرده که می‌گوید: استاد ما برای ما نقل کرد که وی را یا پدرش احمد را خود دیده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 412
2- حمیدان، موسوم به حسین فرزند حسن بن محمد بن حسین بن احمد شعرانی پسر علی عریضی.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد اسحاق مؤتمن فرزند جعفر صادق (ع) از جمله برخی از اولاد اسحاق مؤتمن :

حسن بن محمد بن حسن بن اسحاق مؤتمن. بازماندگانش عبارتند از:
ابو الحسن محمد و ابو القاسم احمد که این دو معروف به پسران محمدیه هستند، زیرا مادرشان رقیّه دختر ابو تراب محمد (عسل) فرزند علی بن علی بن محمد بن عون بن علی بن محمد بن حنفیه است.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد زید شهید، از جمله برخی از فرزندان حسین بن زید شهید:
حسین بن احمد بن محمد اکبر بن حسین بن حسین بن زید، بازماندگان وی عبارتند از: عبید الله و ادریس.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد محمد بن زید شهید:
برخی از اولاد ابی عبد الله جعفر پسر احمد سکین بن جعفر بن محمد بن زید شهید.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد حسین اصغر از جمله اولاد عبید الله اعرج:
ابو علی عبید الله بن حسین بن ابراهیم بن علی بن عبید الله اعرج.
بازماندگانش ابو جعفر محمد نقیب، ابو عبد الله حسین، ابراهیم، اسماعیل و حسن می‌باشند.

ذکر اسامی واردین به نصیبین از فرزندان عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن حسن بن عبید الله بن عبّاس بن علی:
1- ابو علی عبید الله بن محمد لحیانی فرزند عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله. بازماندگانش عبارتند از: محمد ملقّب به مهدی و ابویعلی حمزه.
2- حمزة بن محمد بن لحیانی فرزند عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله. بازماندگانش عبارتند از: عباس، ابو الفضل ملقّب به غضبان که اولادش معروف به بنی غضبانند، ابو عبد الله محمد، اسامه و امّ قاسم.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد حمزة بن حسن بن عبید اللّٰه بن عباس:
فرزندان احمد بن قاسم بن حمزة بن حسن بن عبید الله .
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد اللّٰه بن محمّد بن عمر اطرف:
1- احمد بن حسن قدوسی فرزند حسین بن محمد صوفی پسر یحیی بن عبد الله بن محمد بن عمر اطرف. تنها فرزندش به نام ابو الحسن علی بوده است.
2- حسن بن ابی طاهر احمد نسب شناس فقیه پسر عیسی مبارک فرزند عبد الله بن محمد بن عمر، بازماندگانش عبارتند از: ابو طالب علی و کلثوم که مادرشان طبری بوده، علی و فاطمه که مادرشان عرب و بلاعقب

بوده‌اند.
ابن ابی جعفر می‌گوید: امّا حسین بن ابی طاهر احمد بن عیسی مبارک خود در نصیبین و بازماندگانش در قزوین بوده‌اند.
3- از جمله منتقلان گرگان به نصیبین علی اقطع فرزند اسماعیل اصغر پسر جعفر ملک مولتانی فرزند محمد بن عبد الله بن محمد بوده که تنها بازمانده‌اش پسری به نام حسین دیلمی است .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 414
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد جعفر طیّار از جمله از فرزندان علی زینبی:
1- برخی از فرزندان علی اصغر پسر اسحاق اشرف فرزند علی زینبی.
2- برخی از اولاد حسین بن عبد الله بن جعفر بن اسحاق اشرف بن ابی جعفر نسب شناس.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد اسحاق عریضی اطرف:
قاسم بن احمد بن عبد الله بن قاسم بن اسحاق عریضی.
ذکر اسامی واردین به نصیبین از اولاد عقیل بن ابی طالب از جمله اولاد محمد بن عبد الله احول پسر محمد بن عقیل:
1- احمد نسب شناس پسر عبد الله بن عقیل فرزند محمد بن عبد الله احول.
2- همام بن جعفر بن اسماعیل بن احمد بن ابراهیم فرزند عبد الله بن مسلم پسر محمد بن عبد الله احول، که فرزندانی در آن جا داشته و مادرش امّ کلثوم دختر داوود بن محمد بن ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن بن علی است:
3- فرزندان ابراهیم بن علی لقلق پسر ابراهیم دخنه فرزند عبد الله بن مسلم بن محمد بن عبد الله احول.

نریمین:

از روستاهای نهر
ذکر اسامی واردین به نریمین از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد زید بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 415
حسن از جمله اولاد قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
از منتقلان راوند همیره ابو جعفر محمد بن فضل بن حمزة بن عبد الله بن
حسین بن محمد ششدیو فرزند حسین بن عیسی بن محمد بطحانی،
بازماندگانش:
علی ابو حسین، ابو طالب عبد الله و ابو الحسن محمد است .

نیشابور

ذکر اسامی واردین به نیشابور از اولاد حسن بن علی از جمله از اولاد عبد الله بن حسن بن حسن:
ابو هاشم محمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن حسن اعور فرزند محمد کابلی که در همان جا از دنیا رفت و فرزندانی در آن جا و استراباد و اصفهان داشته است. بازماندگانش عبارتند از: سید ابوالفضل علی که مادرش دختر حمزه حسنی بوده، اشتر که مادرش دختر سراهنگ حسینی بوده، ابو عبد الله حسین و ابو حرب ناصر که مادرشان دختر احمد حسینی بوده است، ابو الغنی و حمزه که هر دو فرزند نداشته‌اند و مادرشان خواهر (ناصر علوی) بوده است.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از اولاد ابراهیم غمر از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم:
محمد کعکی پسر ابی العطش اسماعیل بن حسن بن عبد الله عالم فرزند حسین بن قاسم رسی. کیا می‌گوید: من به خط ابو الغنائم دیدم که نوشته است:
حسن بن عبد الله تنها بازمانده‌اش پسری به نام کعکی در نیشابور بوده است.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از نسل جعفر بن حسن بن حسن از جمله از اولاد محمد بن حسن بن جعفر بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 416
بعضی از فرزندان حسن سلیق فرزند علی بن محمد بن حسن بن جعفر .
ذکر اسامی واردین به نیشابور از فرزندان زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- مظفّر بن محسن بن علی بن ابی جعفر محمد روذراوری فرزند حسن بصری پسر قاسم بن محمد بطحانی.
2- از منتقلان طبرستان به نیشابور، ابو عبد الله حسین بن داوود فرزند ابو تراب علی نقیب مصر پسر عیسی بن محمد بطحانی که مادرش عامیه از اهل آمل به نام عبدونه است و بازماندگانش به نامهای، ابوالقاسم زید، ابو الحسن محمد که فرزندانی نیز داشته است، ابو الحسین و ابو علی محمد - فرزندانی داشته است-، امّ حسن و امّ حسین که مادرشان به نام محله دختر محمد کبری و ابراهیم، علی و احمد که هر سه بلاعقب بوده‌اند .
3- ابو الغیث حسن امیرک فرزند ناصر مؤذّن، بنام محمد بن علی قزوینی فرزند حسین نقیب پسر ابو الغیث محمد بن یحیی بن حسن بن محمد بن عبد الرّحمن شجری.

ذکر اسامی واردین به نیشابور از فرزندان اسماعیل جالب الحجارة، از جمله برخی از فرزندان علی زانکی:
از جمله منتقلان ری احمد بن علی زانکی. از قول تمیمی نقل کرده‌اند که احمد در جنگ حساره که در نیشابور اتّفاق افتاد کشته شد. تنها بازمانده وی عبارت است از: ابو الحسن علی.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از اولاد حسین بن علی، سپس از فرزندان محمد بن علی از جمله از اولاد موسی کاظم:
1- عباس بن جعفر ذکی حراق بن علی صاحب عسکر بن محمد بن علی بن محمد بن رضا فرزند موسی کاظم. استادم کیا از شریف نسب شناس ابو حرب نقل کرده است که این شخص نسب شناس بوده است.
2- از ساکنان آبه که به نیشابور منتقل شده است، اسحاق بن موسی بن اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی کاظم (ع) است، تنها بازمانده‌اش پسری به نام موسی بوده است.
3- ابو جعفر محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم.
4- ابو جعفر محمد بن جعفر بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم.
5- برخی از اولاد محمّد بن احمد بن محمد اعرابی فرزند قاسم بن حمزة بن موسی کاظم.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از اولاد علی عریضی:
1- از منتقلان مدینه به نیشابور جعفر بن حسن بن عیسی رومی فرزند محمد اشرف ازرق فرزند عیسی بن محمد اکبر بن علی عریضی .

2- ناصر بن حسن بن علی بن حسین بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی. بازماندگانش عبارتند از: ابو القاسم علی ملقب به حجازی و ابو الحسن محمد.
3- کسی که خودش را چنین معرفی می‌کرد: من، طاهر بن طاهر بن ابی محمد حسن بن احمد بن عبد الله بن علی بن عبید الله بن احمد شعرانی هستم، امّا وی مدّعی کذّاب و در ادّعای خود دروغگو بوده است.
مؤلّف می‌گوید: بازماندگان ابو محمد حسن بن احمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبید الله چهار تن هستند که عبارتند از: ابو الطیّب زید که به اصفهان رفته و در آن جا پسری داشته است و ابو الحسن احمد که مقیم یزد شد . مادر این دو تن زنی به نام امّ کلثوم بوده است.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از اولاد محمد دیباج از جمله از فرزندان علی خارص:
یکی از فرزندان ابو محمد جعفر بن محمد جور بن حسن بن علی خارص.

ذکر اسامی واردین به نیشابور از فرزندان حسین اصغر از جمله برخی از فرزندان علی بن حسین اصغر:
محمد بن عیسی بن ابی طالب محمد بن جعفر بن عیسی بن علی.
بازماندگانش عبارتند از: مطهر ، حسن، جعفر، اسماعیل، علی و حمزه.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از فرزندان حسن افطس از جمله از اولاد حسن مکفوف:
ابو جعفر احمد زباره فرزند محمد اکبر پسر عبد الله مکفوف بن حسن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 419
مکفوف، که از آبه بدان جا منتقل شد و سپس در ایام داعی به طبرستان رفت و با وی در آن جا اقامت گزید سپس دوباره به نیشابور بازگشت و اولادش در آن جا بودند. و بازماندگان وی عبارتند از: ابو حسین محمد ، ابو حسن محمد شاعر قاضی که بلا عقب بوده است و ابو علی محمد نقیب که در جمادی الاولی سال 260 به دنیا آمده و در ربیع الآخر سال 360 از دنیا رفت و حدیث نقل می‌کرد.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از اولاد محمد حنفیّه از جمله برخی از اولاد جعفر اصغر فرزند محمد حنفیّه:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 420
از منتقلان قم به نیشابور، ابوالفضل حسن بن محسن بن حمزة بن علی بن احمد زاهد فرزند محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر اصغر، بازماندگانش عبارتند از: ابو زید مهدی و طاهر.
ذکر اسامی واردین به نیشابور از اولاد عمر اطرف از جمله از اولاد عبد الله بن محمد بن عمر اطرف:
برخی از فرزندان هارون بن جعفر ملتانی فرزند محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر اطرف.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 421

باب واو

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف واو شروع می‌شوند و طالبیّون بدان جا رفته‌اند:
ولیلی، وشنانه، ولهاصة، وادی الحجارة، ودان، وادی القری، واسط، ورامین، ونک ، ویمه.

ولیلی:

از نواحی مغرب
ذکر اسامی واردین به ولیلی از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن:
ابو محمد ادریس اصغر فرزند ادریس بن عبد الله بن حسن بن حسن، مادرش امّ ولد بربریّه و بعضی گفته‌اند مادرش به نام امونه دختر راشد مغربی عسی بوده است. بازماندگانش عبارتند از: عبد الله، قاسم، محمد، یحیی و عمر که همه اینها
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 422
فرزندانی نیز داشته‌اند و اما فرزندان دیگر به نامهای: احمد، عیسی، حمزه، جعفر، سلیمان و داوود هیچکدام نسبشان ثابت نشده است. از ابن ابی جعفر نسب شناس این چنین نقل شده امّا کیا از قولی ابو الغنائم ضمن نقل این مطلب می‌گوید: وی اولاد و بازماندگان زیادی داشته که گسترده بودند.

وشنانه

ذکر اسامی واردین به وشنانه از اولاد حسن بن حسن از جمله اولاد عبد الله بن حسن بن حسن:
برخی از اولاد داوود بن ادریس بن ادریس بن عبد الله بن حسن بن حسن.

ولهاصه

ذکر اسامی واردین به ولهاصه از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله اولاد عبد الله بن حسن بن حسن:
برخی از اولاد داوود بن ادریس بن ادریس بن عبد الله بن حسن بن حسن.

ذکر اسامی واردین وادی الحجاره از اولاد حسن بن حسن از جمله از اولاد عبد الله بن حسن:
فرزندان محمد بن قاسم بن ادریس بن ادریس بن عبد الله.

ذکر اسامی واردین به وادی القری از اولاد جعفر طیّار از جمله برخی از اولاد علی زینبی:
ابو محمد حمزة بن حسن بن محمد بن حمزة بن اسحاق اشرف.
بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد الله محمد اطروش، قاسم، ابو تراب محمد، حسن، جعفر، حسین و عبد الله.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 423
ذکر اسامی واردین به وادی القری از اولاد اسحاق اطرف عریضی:
محمد بن حسن بن محمد بن جعفر بن قاسم بن اسحاق عریضی.

ذکر اسامی واردین به اواسط از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله اولاد عبد الله بن حسن بن حسن:
1- ابو جعفر محمد بن احمد بن ابی جعفر محمد اکبر فرزند حسن اعور پسر عبد الله اشتر. مادرش امّ ولد به نام همّة و بازماندگانش به نامهای: ابو العلاء عبد الله که مادرش زنی به نام حسینیه بوده، خدیجه و ابو طالب که فرزندی نداشته‌اند و مادر ابو طالب حسنیّه بوده است و ابو السّرایا حسن که بعضی گفته‌اند نامش حسین بوده و مادرش زنی از غیر سادات بوده و ابو البرکات محمد، علی که این دو نیز بدون فرزند بوده‌اند و فاطمة.
2- عبد الله بن محمد بن ابراهیم بن عبد الله بن محمد بن یحیی بن عبد الله که بدون فرزند بوده است.
ذکر اسامی واردین واسط از اولاد ابراهیم غمر از جمله اولاد اسماعیل دیباج اکبر فرزند ابراهیم غمر:
1- ابو محمد قاسم بن عبد الله عالم فرزند حسین بن قاسم بن ابراهیم طباطبا که وی فرزندانی داشته است.
2- از جمله منتقلان بصره به واسط، ابو الحسن محمد بن حسن بن جعفر بن قاسم بن محمد بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا است که در آن جا نقیب بوده
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 424
و عنوان تاج الشّرف و صاحب الصّربه که اولاد ذکور نداشته است.
ذکر اسامی واردین به واسط از اولاد جعفر بن حسن بن حسن از جمله از اولاد عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
1- ابو عبد الله- بعضی گفته‌اند: عبید الله - بن حسین بن احمد بن ابی العبّاس محمد بن عبید الله بن عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، وی در واسط نقیب بوده و اولاد ذکور نداشته است.
2- ابو هاشم محمّد و ابو عبد الله محمّد فرزندان عبید الله بن ابی عبد الله محمّد بن عبد اللّه امیر پسر عبد الله که در واسط معروف به بنی قرشیّه بوده‌اند، از ابو هاشم محمد بن عبید الله پسری به نام ابو القاسم عبید الله باقی ماند اما ابو عبد الله محمد بن عبید الله فرزند ذکور نداشته است.
3- از اولاد ابی العباس محمد بن حسین بن ابی القاسم احمد بن ابی العباس محمد بن عبید الله امیر فرزند عبد الله بن حسن بن جعفر.
ذکر اسامی واردین به واسط از اولاد حسین بن علی از جمله از اولاد موسی کاظم (ع):

1- عبد اللّه بن محمّد بن ابراهیم فرزند محمد بن عبید الله بن موسی کاظم (ع)، بازماندگانش عبارتند از: ابو البرکات یحیی و ابو طالب محمد . بنا به گفته ابن ابی جعفر عبیدلی درباره وی نظرات نامساعد و غمز و طعن ابراز شده است .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 425
2- علی بن محمد بن موسی بن قاسم بن عبید الله بن موسی کاظم ملقب به سخطه.
ذکر اسامی واردین به واسط از اولاد علی عریضی:
از ساکنان مدینه که به واسط منتقل شده‌اند، یحیی بن حمزة بن عبید الله بن حسن بن محمد اکبر فرزند علی عریضی، ملقّب به شعرانی است.
ذکر اسامی واردین به واسط از اولاد عمر اشرف:
امیرکا که نام اصلیش محمد فرزند جعفر بن احمد نقیب قم فرزند علی بن محمد شجری پسر عمر بن علیّ بن عمر اشرف بوده است.
ابن طباطبا و ابو الغنائم می‌گویند: ابن ابی الشّجری از اولاد ابو عبد الله محمد بن عمر بن علیّ بن عمر اشرف می‌باشد.
نیشابوری نسب شناس می‌گوید: شجری همان حسن بن علی بن عمر اشرف است.
استادم کیا از آقای نسب شناس شیخ شرف ابو حرب نقل می‌کند، نسبتهایی را که ابن ابی جعفر و ابن طباطبا گفتند، قول هر دو صحیح است و از جمله آنها شجری است و بازماندگان آنان اندکند.
ذکر اسامی واردین به واسط از اولاد حسین اصغر از جمله اولاد عبید الله اعرج:
ابو الحسن محمد بن جعفر بن علی نسب شناس فرزند ابراهیم بن محمد جوانی پسر حسن بن محمد جوانی فرزند عبید الله اعرج، بازمانده وی ابو یعلی محمد نقیب می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به واسط از اولاد حسن بن حسین اصغر:
ابو ابراهیم اسماعیل بن حسن حسکا فرزند جعفر بن محمد سلیق پسر عبد الله ابن محمد بن حسن که در آن جا شغل قضاوت داشت و ملقب به شعرانی احول بود و بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر محمد نقیب، زید، علی و حمزه که هر کدام فرزندانی نیز داشته‌اند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 426
ذکر اسامی واردین واسط از اولاد حسن افطس از جمله از اولاد حسن مکفوف:
محسن بن عبّاس بن حسین ترنج فرزند علی بن حسن مکفوف معروف به ابن نعمة، استادم سید یحیی می‌گوید: وی به مادرش نعمة که مغنیه بوده

است منسوب بوده و پسری در واسط و پسری در سورا و دختر یا دخترانی در صنعای یمن داشته است.

ورامین:

از نواحی ری
ذکر اسامی واردین ورامین از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد زید بن حسن از جمله اولاد قاسم بن حسن بن زید بن حسن:
1- (ذوالفقار حسین بن ابی حرب حسین بن هادی فرزند حمزه سراهنگ پسر علی بن زید بن علی بن عبد الرّحمن شجری فرزند قاسم بن حسن) بازماندگانش عبارتند از: مرتضی که نامش حسین و مجتبی که نامش حسن بود.
2- یحیی بن علی بن علی بن عبد الرّحمن شجری که در ورامین کشته شد و فرزندی از او باقی نماند.

ویمه:

از روستاهای دماوند از نواحی ری
ذکر اسامی واردین به ویمه از اولاد جعفر طیّار از جمله از اولاد علی زینبی:
ابو عبد الله حسین بن محمد بن علی بن احمد بن جعفر بن سلیمان بن داوود ابن ابی الکرم عبد الله بن محمد بن علی زینبی. بازماندگانش عبارتند از: ابو زید عبد الله، ابو الحسن علی، ابو جعفر محمد، ابوالقاسم محمد، ابو محمد حسن، فاطمه و سیده که در اصفهان ابو عبد الله حسین بن علی بن حسین بن محمد ابن علی بن احمد بن جعفر بن سلیمان بن داوود بن ابی الکرم عبد الله بن محمد ابن علی را من در ماه شعبان سال 16 دیده‌ام.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 427

باب هاء

اشاره

اسامی شهرها و جاهایی که با حرف هاء شروع می‌شوند و طالبیّون بدان جا رفته‌اند:
هیت، همدان، هوسم، هرات، هند.

هیت

ذکر اسامی واردین به هیت از اولاد حسن بن حسن از جمله از اولاد ابراهیم ابن حسن بن حسن:
سالم بن ابی منصور محمد بن احمد بن سلیمان بن قاسم رسی که به مصر انتقال یافت.

ذکر اسامی واردین به همدان از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از اولاد عبد الله بن حسن بن حسن:
از کسانی که از قم به همدان انتقال یافتند، حسین افطس فرزند علی معروف به ابن منیّ النّفس پسر ابی جعفر محمد اصغر نقیب کوفه پسر حسن اعور فرزند
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 428
محمد کابلی است و تنها بازمانده‌اش ابو الحسن علی می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به همدان از اولاد جعفر بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:
1- کسی که در همان جا کشته شد، ابو الحسین احمد بن عبید الله فرزند حسن سلیق پسر علی بن محمد بن حسن بن جعفر، بازماندگانش عبارتند از:
ابو الفضل عبید الله و ابو جعفر محمد و ابو زید محسن.
2- ابو جعفر محمد بن حسن سلیق، بازماندگانش عبارتند از: ابو الحسن علی که مادرش زنی از قبیله خزاعه بود، و ابو علی احمد و ابو الحسین محمد.
ذکر اسامی واردین به همدان از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- از جمله کسانی که مقیم بصره بوده و به همدان منتقل شده، ابو عبد الله حسین بن حسن بصری فرزند قاسم بن محمد بطحانی است که مادرش امّ ولد و بازماندگانش به نامهای: ابو الحسن علی که اولاد زیادی داشته و ابو اسماعیل علی که فرزندی شهید در همدان از خود به یادگار گذاشت. آقای شیخ شرف و ابن ابی جعفر حسینی عبیدلی نسب شناس و دیگران گفته‌اند: نسب ایشان، یعنی: نسب ابو الحسین علی و ابو اسماعیل علی و ابو ابراهیم علی و ابو الحسن علی و ابوالقاسم علی و ابو زید علی و ابویعلی علی، ثابت نشده است، من نام کسی را جز ابو الحسین علی و ابو اسماعیل علی در بین بازماندگان وی ندیده‌ام.
2- ابو الحسن علی بن ابی جعفر محمد ازرق و رذراوری فرزند ابو عبد الرّحمن حسن بصری پسر ابو محمد قاسم بن ابی عبد الله بطحانی، بازماندگانش عبارتند از:
محسن که مادرش امّ ولد و بعضی گفته‌اند سلمة دختر حسین بن حسن بصری بوده است و ابوالقاسم طاهر، ابو عبد الله حسین، ابو جعفر محمد، ابو الحسین احمد و فاطمه و محمد که بدون فرزند بوده‌اند و امّ قاسم که

مادر این سه تن زنی به نام امّ عبد الله بوده است.
3- کسی که در همدان بازرگان بود، به نام ابو القاسم یحیی بن علی بن

حسین بن هارون اقطع فرزند حسن بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی.
(استادم کیا از قول ابوالغنائم دمشقی نسب شناس چنین نقل کرده است.)
4- برخی از اولاد علی شعرانی فرزند زید بن حمزة بن زید بن محمد بن جعفر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی.
ذکر اسامی واردین به همدان از اولاد حسین بن علی از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم:
1- ابو طالب ناصر بن احمد بن موسی بن احمد بن محمد اعرج فرزند احمد بن موسی بن محمد بن علی الرّضا فرزند موسی کاظم (ع)، برادرش ابو المعالی عیسی بن احمد بن موسی نقیب نیز در همدان بوده است، ابو المعالی بزرگتر از وی بوده و مادر هر دوی آنها زینب دختر عبد الله بن حسین بن حسن بصری است.
2- احمد بن ابراهیم بن محمد یمانی فرزند عبد الله بن موسی کاظم، بازماندگانش عبارتند از: عبد الله، ابو اسحاق ابراهیم، ابو الحسین موسی، علی که فرزندانی نیز داشته و ابو محمد قاسم و هاشم.
ذکر اسامی واردین به همدان از اولاد علی عریضی:
1- اسحاق (بن عیسی) فرزند محمد اکبر پسر علی عریضی، بازماندگانش عبارتند از ابو الحسین عیسی، ابراهیم، موسی، طاهر و محمد.
2- برخی از فرزندان ابو الحسن عیسی بن ابراهیم بن عیسی نقیب پسر محمد اکبر.

ذکر اسامی واردین همدان از اولاد حسن افطس، از جمله برخی از فرزندان حسن مکفوف:
ابو الحسن علی بن احمد بن جعفر بن حسین ترنج شاعر پسر علی بن حسن مکفوف.

هوسم

ذکر اسامی واردین به هوسم از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
1- ابوالقاسم حمزه واعظ فرزند علی بن طعنة بن حمزة بن محمد بن حمزة ابن قاسم بن حسن بن زید.
2- کیا قاضی فرزند ابو عبد الله حسین امیرکا خشاب پسر علی بن زید بن علی بن عبد الرّحمن شجری، بازماندگانش عبارتند از: امیرکا، قاسم و داعی.
4- از جمله کسانی که از طبرستان به هوسم منتقل شد، زید بن احمد بن عبید الله بن محمد بن عبدالرّحمن شجری است، بازماندگانش عبارتند از: ابو الحسن محمد و احمد.

ذکر اسامی واردین به هرات از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 431
حسن بن احمد بن عبد الله بن حسن اعور که در همانجا از دنیا رفت و فرزندی از او باقی نماند.
ذکر اسامی واردین به هرات از اولاد حسین بن علی، سپس از فرزندان محمد بن علی از جمله برخی از اولاد موسی کاظم (ع):
1- برخی از فرزندان محمد بن احمد بن محمد اعرابی هروی ، که من از او کتاب مجدی را در انساب طالبیّون استماع کردم.
2- علی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی الکاظم (ع) .
3- احمد بن قاسم بن حمزة بن موسی الکاظم (ع) .
ذکر اسامی واردین به هرات از اولاد زید شهید از جمله برخی از اولاد حسین بن زید:
فرزندان یحیی بن قاسم بن علی بن یحیی بن حسین بن زید. این مطلب را ابن ابی جعفر عبیدلی نسب شناس از قول ابو الحسن احمد بن عمران بن موسی اشنانی نقل کرده است. امّا ابو عمر و عثمان بن حاکم بن منتاب تغلبی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 432
نسب شناس می‌گوید: آنان عبارتند از همین یحیی بن قاسم و امّ عبد الله و امّ عیسی.
ذکر اسامی واردین هرات از اولاد محمد بن زید شهید:
ابو جعفر محمد اکبر فرزند جعفر بن قاسم بن جعفر بن محمد، بازماندگانش عبارتند از: علی، اسماعیل، جعفر، امّ سلمه و زینب.
ذکر اسامی واردین هرات از اولاد عمر اطرف از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن محمد بن عمر اطرف:
1- اولاد جعفر ملتانی فرزند محمد بن عبد الله بن عمر اطرف.
2- کسی که خود را منسوب به حسین بن محمد سلیق بن عبد الله بن محمد بن حسن بن حسین اصغر می‌دانست.
آقای نسب شناس ابن ابی جعفر عبیدلی می‌گوید: در هرات بلخ کسانی هستند که خود را به حسین بن محمد سلیق منتسب می‌کنند، در صورتی که آنان در ادّعای خود دروغگویند .

ذکر اسامی واردین به هند از اولاد حسن بن علی، سپس از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم:
برخی از فرزندان حسن بن عبدالرّحمن بن قاسم بن محمد بطحانی .
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 433
ذکر اسامی واردین به هند از اولاد محمد بن حنفیّه، از جمله برخی از فرزندان علی بن محمد بن حنفیّه:
بعضی از فرزندان حسن بن علی بن محمد اشهل بقیع فرزند عون بن علی.
ذکر اسامی واردین هند از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان محمد بن عمر اطرف:
1- محمد بن عمر بن محمد بن عبد الله بن محمد.
2- اولاد محسن بن جعفر ملتانی فرزند محمد بن عبد الله بن محمد.
سید زین الشّرف می‌گوید: محسن پسر جعفر ملتانی دخترانی داشته است.
3- برخی از فرزندان احمد بن جعفر ملتانی فرزند محمد بن عبد الله بن محمد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 434

باب یاء

اشاره

اسماء شهرها و جاهایی که با حرف یا، شروع می‌شوند و طالبیّون بدان جا منتقل شده‌اند:
یزد، ینبع، یمن، یمامه.

ذکر اسامی واردین به یزد از اولاد حسین بن علی سپس از اولاد محمد بن علی از جمله، برخی از اولاد علی عریضی:
ابو الحسن علی بن عبید الله بن احمد شعرانی فرزند علی عریضی، مادرش امّ حسین دختر محمد بن حمزة بن قاسم بن حسن امیر فرزند زید بن حسن، بازماندگانش امروز منحصر به یک تن، یعنی قاسم ابو جعفر محمد که خود
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 435
بازماندگانی نیز دارد. اما ابوالقاسم احمد فرزند ذکور نداشته است و زید، حسن، حسین، عبید الله، عبد الله، زینب و خدیجه- بگفته کیا زین الشّرف- محسن و خدیجه دیگر فرزندان او بوده‌اند.
ذکر اسامی واردین به یزد از اولاد جعفر طیار از جمله برخی از فرزندان علی زینبی:
از جمله کسانی که از قزوین به یزد انتقال یافتند؛ ناصر بن ابی طالب امیرکا- بنام حسین- فرزند علی بن احمد ذیب پسر موسی بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی زینبی است کسی که به خط ابو عبد الله بن طباطبا نسب شناس نقل شده است که احمد ذیب فرزند موسی بن جعفر و ابو الحسن علی که در کرمان از دنیا رفته و این هر دو بازماندگانی داشته‌اند، ابو علی حسن که بدون فرزند بوده و در یزد از دنیا رفته است و فاطمه همسر ابو الطّیب زید بن ناصر بن حمزة بن عبید الله بن محمد بن علی بن عبید الله بن احمد بن علی عریضی که از وی ابو الحسین علی به دنیا آمد که علی خود بلا عقب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 436
بوده است، و ابو المعالی حمزه و امّ الکرام.

ذکر اسامی واردین به ینبع از اولاد حسن بن علی و بعد، از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن:
1- فرزندان ابراهیم بن عبد الله بن حسن بن ابراهیم بن عبد الله.
2- برخی از فرزندان محمد بن عبد الله بن حسن بن ابراهیم بن عبد الله، بازماندگان اولاد وی ده پسر به نامهای: محمد اکبر، حسن، علی اصغر، ادریس امیر، صالح، احمد، یحیی، یوسف، داوود، محمد اصغر ابو عبد الله و حمزه بودند که از حمزه، ابراهیم، سلیمان و عبد الله کسی باقی نمانده و علی اکبر نیز بدون اولاد بوده، همچنین اولاد حسن منقرض شده است و عیسی بلا عقب بوده و موسی نیز بلا عقب بوده، بعضی گفته‌اند فرزندانی داشته است.
3- یوسف بن محمد بن یحیی بن عبد الله بن جون فرزند عبد الله.
بازماندگانش عبارتند از: ابو جعفر احمد، عبد الله و یوسف.
4- پسران شهید یعنی فرزندان حسن بن عبد الله بن محمد بن صالح بن عبد الله بن موسی الجون.
5- کسی که در ینبع ریاست داشت یعنی صالح بن احمد بن عبد الله بن موسی الجون که تنها بازمانده‌اش عبارت است از موسی که خود نسل فراوانی داشته است.
6- برخی از فرزندان عبد الله بن ابراهیم بن عبد الله بن محمد بن یحیی بن عبد الله. بازماندگانش عبارتند از: محمد، علی، علقمه و موسی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 437
7- عبد الله بن محمد بن سلیمان بن عبد الله. وی عالم و محدّث بود، بازماندگانش عبارتند از: ابو عبد الله محمد اصغر، ابو القاسم محمد اکبر و ادریس.
ذکر اسامی واردین به ینبع از اولاد حسن مثلّث:
حسن بن علی عابد بن حسن بن حسن بن حسن. بازماندگانش عبارتند از:
ابو جعفر عبد الله که خود فرزندانی داشته است و محمد و علی که بلا عقب بوده‌اند، امّ حسن، امّ کلثوم، فاطمه، رقیه و زینب که مادر همه اینها زنی به نام سکینه دختر زید بن سلمة بن هاشمیه بوده است و امینه.
ذکر اسامی واردین به ینبع از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید:
ابو زید حسن بن حمزة بن موسی بن محمد بطحانی. بازماندگانش عبارتند از: داوود، احمد، محمد، زید و علی. ابن ابی جعفر در معقّبین زید را از منتقلان به ینبع نیاورده و استادم کیا حسن می‌گوید: از فرزندان امیر حسن

جز ایشان کسی در حجاز نمانده بود.
ذکر اسامی واردین به ینبع از اولاد ابوالفضل عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان فضل بن حسن بن عبید الله بن عباس:
1- فرزندان عباس اکبر پسر فضل بن حسن بن عبید الله.
2- عبد الله بن عباس اصغر پسر فضل بن حسن بن عبید الله بن عباس.

ذکر اسامی واردین به یمن از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان ابراهیم غمر:
محمد حسینی فرزند علی بن عبد الله شیخ پسر محمد بن قاسم رسی که در همان جا از دنیا رفت. بازماندگانش عبارتند از: عصم، ابو اللّیل و ابو عبد الله تمیمی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 438
ذکر اسامی واردین به یمن از فرزندان زید بن حسن بن زید، از جمله برخی از اولاد علی بن حسن بن زید:
ذکر اسامی واردین یمن از فرزندان محمد بن حنفیه از جمله برخی از اولاد جعفر بن محمد بن حنفیّه:
برخی از فرزندان احمد بن حسن بن علی بن قاسم بن عبد الله رأس المذری.
ذکر اسامی واردین یمن از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عبّاس:
1- اولاد محسن بن حسن بن عبید الله.
2- احمد بن محمد لحیانی فرزند عبد الله بن عبید الله بن حسن، که مادرش زنی به نام عبیده دختر حسن بن حسن افطس بوده و تنها بازمانده‌اش پسری به نام ابو محمد حسن می‌باشد.
ذکر اسامی واردین به یمن از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبد الله بن محمد بن عمر اطرف:
... عمر اطرف .
ذکر اسامی واردین به یمن از اولاد عقیل بن ابی طالب، از جمله برخی از
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 439
فرزندان محمد بن عقیل:
برخی از فرزندان احمد بن ابراهیم دخنه پسر عبد الله بن مسلم بن عبد الله احول فرزند محمد بن عقیل.

یمامه

ذکر اسامی واردین به یمامه از اولاد حسن بن علی سپس از اولاد حسن بن حسن از جمله برخی از اولاد موسی الجون:
فرزندان احمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسی که در خراسان از دنیا رفت.
ذکر اسامی واردین به یمامه از اولاد ابراهیم بن حسن بن حسن، از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم:
ابو محمد حسن بن قاسم رسی فرزند ابراهیم طباطبا پسر اسماعیل دیباج پسر ابراهیم بن حسن بن حسن. (بنا به گفته سید امام مرشد بالله زین الشّرف ابو الحسین بن یحیی بن حسین حسینی).
ذکر اسامی واردین یمامه از اولاد زید بن حسن بن علی از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع):
محمد بن حسن بن حمزة بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن علی بن ابی طالب (ع). و السلام علی من اتّبع الهدی. این بود آنچه را که از بازماندگان طالبیون من در کتابها دیده‌ام.
نوشتن کتاب به دست بنده فقیر گنهکار محتاج به رحمت خدای تعالی ابوالقاسم شریف پایان گرفت. خدایش او و والدین و دوستانشان و خویشاوندانشان و همه زنان و مردان با ایمان را بیامرزد. در سال 1285 ه.
استنساخ این کتاب به دست فقیر معترف به گناه محمد مهدی موسوی خرسان پایان گرفت. و این کار در کنار قبر مقدس آقا و مولایم امیر المؤمنین (ع) روز غدیر خم 18 ذیحجة الحرام سال 1383 ه. انجام یافت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 440
مقابله این نسخه با نسخه خطی محمود بن صدر الدّین بن سیفال داروغه انجام شد که در تاریخ آن چنین آمده است: در تاریخ؟ روز دوشنبه اواخر ماه ربیع الثّانی هنگام طلوع خورشید سال 940 ه. و کار مقابله در چندین جلسه انجام شد که آخرین جلسه در ماه شوال سال 1385 ه. بود. کار تحقیق کتاب با یاری خداوند ملک بخشنده در روز جمعه 14 محرم الحرام سال 1388 ه. به پایان رسید.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 441

[بخش دوم «کشّاف» درباره نام شهرها و جاهایی که در منتقلة الطّالبیّین آمده است.]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
و به نستعین
کشّاف درباره نام شهرها و جاهایی که در منتقلة الطّالبیّین آمده است.
در مقدمه کتاب مطالبی ذکر شد، من به این نکته اشاره کردم که نقطه چین‌هایی را که در ضمن کار تحقیق کتاب به کار برده‌ام، کاری است به عنوان کشّاف (بیانگر)، با این هدف که شهرها و جاهایی را که شریف ابو اسماعیل طباطبا در کتاب خود، منتقلة الطّالبیّین نام برده، معرّفی کنم و اینک وقت آن رسیده است که آن را آغاز کنم.
پیش از پرداختن به تعریف، مایلم، خواننده را به راه و روشی که مؤلف شریف نام برده بهنگام تألیف کتاب منتقله بکار برده است توجّه دهم.

روش مؤلّف در این کتاب

راه و روش مؤلّف در این کتاب آن است که در آغاز هر باب نخست فهرست اسامی شهرها و جاهایی را که می‌خواهد از آنها در ضمن آن باب بحث کند، می‌آورد آنگاه نام هر کدام را به ترتیب ذکر می‌کند ولیکن چه بسا نامی را در فهرست آورده ولی دوباره در ضمن باب آن را ذکر نکرده است و یا ذکر کرده اما نام کسی از طالبیّون را در ذیل آن نقل نکرده است. و چه بسیار مواردی که بر

عکس، نامی را در خلال باب آورده است اما در فهرست اولیّه نیاورده و شاید این مطلب مربوط به غفلت نسخه برداران باشد. امّا در نوع اوّل به اعتقاد من روش مؤلّف، همین طور بوده است که ابتدا نام شهرها را فهرست می‌کرده آنگاه شروع به بحث از طالبیّون می‌کرده است. و هر فردی از طالبیان را در ذیل شهر خود، نام می‌برده تا وقتی که کتاب را به پایان رسانده و در نتیجه بعضی از این نامها در گوشه و کنار مانده‌اند و مؤلف بر نام کسی که بدانجا منتقل شده باشد برخورد نکرده است و یا برخورد کرده اما در آن وقت آمادگی برای نوشتن و ضبط آنها نداشته است این است که ما به نامهایی برخورد کردیم که در آنها اسمی از طالبیون نبود.

بر خواننده عزیز پوشیده نیست که بسیاری از شهرها و جاهایی که شریف ابو اسماعیل طباطبا در قرن پنجم در کتاب منتقلة الطالبیین خود نام برده است دگرگون شده و یا از بین رفته و در نتیجه موقعیّت آنها نامعلوم است، بخصوص آن شهرهایی که بکلّی از بین رفته‌اند و در جای آنها شهر تازه‌ای با نام جدید بنا شده است، از این رو تعیین موقعیت آن اسامی بویژه با تقسیمات جغرافیایی تازه‌ای که پیش آمده، بسیار مشکل است. چه بسیار شهرهایی که تابع یک سرزمین بوده اما رویدادها آن را از آن خطّه جدا کرده و به سرزمین جدیدی ملحق ساخته است زیرا که جغرافیای تاریخی هزاران هزار دلیل دارد.

مراجعه به کتابهای بلدان و رحله‌های پیشینیانی که روزگارشان با عصر مؤلّف نزدیک بوده تا حدّی نیاز ما را مرتفع می‌سازد، هر چند که برخی از جاها ناشناخته مانده! به این ترتیب من در این کشّاف به آن منابع و دیگر مآخذ اعتماد ورزیدم و این کار را به خاطر آن که زحمت خواننده را کم و از اتلاف وقت وی جلوگیری کنم و به منظور آسایش او انجام دادم و به تصوّر من او را از زحمت مراجعه به کتب و جستجوی در آن انبوه منابع بی‌نیاز ساخته‌ام.

روش کار من در کشّاف عبارت است از: مرتّب کردن حرف اول و دوم نام شهرها و جاها بر حسب حروف هجأ، سپس دنبال کردن آن نام به ترتیبی که

مؤلّف ذکر کرده است. البتّه در صورتی که مؤلّف دسترسی داشته، ما به تعریف مختصری بسنده کرده، سپس آن را به طوری که در کتب بلدان و رحله‌ها و برخی از کتابهای انساب و لغتنامه‌ها آمده، ضبط و معرّفی می‌کنیم.
امیدوارم که توانسته باشم در تحقیق کتاب منتقله با معرفی شهرها و جاها فایده لازم را رسانده باشم، اگر از عهده کار بخوبی بر آمده باشم، این همان چیزی است که می‌خواسته‌ام و اگر نه راه را برای کسانی که مایل به انجام کار به نحو شایسته‌تری باشند و به حدّ نهایی برسانند، گشوده‌ام و رضای خداوند هدف نهایی ما و توفیق از اوست.
محمّد مهدی سید حسن خرسان
نجف اشرف/ 21 ربیع الاوّل سال 1388 ه.

باب الف

آبه:

به بای موحده نام چهار جا است:
1- نام شهرکی است که فاصله آن تا شهر ساوه حدود پنج میل و بین ری و همدان قرار گرفته است؛ مردمانش شیعه مذهب‌اند، از آن جمله وزیر ابو سعد منصور بن حسین و برادرش ابو منصور محمد، اهل آبه می‌باشند، توده مردم آن را آوه می‌گویند.
2- نام روستایی از روستاهای اصفهان.
3- از روستاهای مصر در نواحی بهنسی، بخش کوهستانی.
4- شهرکی در آفریقاست، به گمانم که مقصود مؤلّف، نخستین اینها باشد.

آبسنه:

از نواحی بلخ که در اوّل باب با نام (ابته) و در ضمن همان باب به نام (ابسنه) آمده است که در منابع و مصادر به هیچ یک از این دو نام برخورد نکردم.

آثا:

جزء سرزمین مغرب. با این که مؤلّف، نام کسی را در آن جا ذکر نکرده است امّا هم در اوّل و هم در وسط باب آورده است.

آمد:

به کسر میم، نام شهری قدیمی که دارای دژ محکمی بوده که با سنگ ساخته شده است، خود شهر در نقطه مرتفعی ساخته شده است که در کنار آن کوهی برافراشته به بلندای صد قامت آدمی، شهر درهای ورودی دارد و هر دری دارای
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 445
ایوان مرتفعی است که بین آن و دژ، فضای بازی دیده می‌شود. ورود دجله بیشتر قسمتهای شهر را احاطه کرده و دور شهر چون هلال ماه قرار گرفته است و این رود از چند چشمه نزدیک سرچشمه می‌گیرد.

آمل:

به ضمّ میم و لام، بزرگترین شهر دشت (گرگان) طبرستان است که فاصله آن تا ساری هشت فرسخ و تا رویان دوازده فرسخ و تا چالوس نیز دوازده فرسخ می‌باشد. و نیز نام شهر مشهوری در غرب جیحون، بین راه بخارا و مرو است که بدان آمل زم، آمل شط، آمل مفازه، آمل جیحون و آمو و آمویه نیز می‌گویند و تمام اینها نام یک شهر بوده که تاتارها آن را ویران ساخته‌اند اما آن که در کتاب آمده همان آمل طبرستان است.

ابلّه:

به ضم حرف اوّل و دوّم و تشدید و فتح لام، نام شهری است در کنار دجله بزرگ بصره، در زاویه خلیجی که وارد شهر بصره می‌شود، آن شهر پیش از بصره بوده و در آن جا اسلحه خانه‌هایی برای جنگجویان و سران سپاه وجود داشته است. اصمعی می‌گوید: بهشت دنیا سه تا است: غوطه دمشق، نهر بلخ و نهر ابله.
و باغ و بستانهای دنیا نیز پنج تا است: ابله، سیراف، عمان، اردبیل و هیت.

ابهر:

به فتح، بعد سکون، و فتح هاوراء آخر، نام کوهی در حجاز است، البتّه آن جایی که در کتاب مورد بحث است این نیست بلکه شهر مشهوری بین قزوین و زنجان و همدان از نواحی کوهستانی است. عجمها آن را اوهر می‌گویند و نیز ابهر نام شهرکی در نواحی اصفهان است.

أثال:

به ضم حرف اوّل و تخفیف دوم و در آخر الف و لام، نام چند جاست:
1- نام کوه بنی عبس است که ما بین آن و برکه آبی که بر سر راه مسافرین بصره به مدینه قرار گرفته، سه میل فاصله است.
2- نام دژی در نواحی عبس نزدیک سرزمین بنی اسد است.
3- نام محلی است سر راه حجّاج بین غمیر و بستان ابن عامر.
4- نام آبی است نزدیک غمازه که چشمه آب قبیله بنی تمیم است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 446
5- نام روستایی در دشت مربوط به قبیله بنی سعد است.
6- و نام رودی است که به رود ستاره، معروف به قدید می‌ریزد و به سمت وادی خیام امّ معبد جریان دارد.

احجار الزّيت:

از نواحی مدینه نزدیک زوراء، همانجا که محل نماز طلب باران بوده و امروز در داخل مدینه قرار دارد. از آن سبب به این نام موسوم شده است که روی سنگهای آن جا روغن فروشان، مشگهای خود را می‌انداختند. و در آن جا بود که بین محمد نفس زکیّه و انبوه سپاه دشمن جنگ در گرفت و محمد (رض) کشته شد.

اخسیکث:

از سرزمین ترک، به فتح اول و بعد سکون و کسر سین بی نقطه و یای ساکن و کاف وثای سه نقطه. بعضی آن را با تای دو نقطه نقل کرده‌اند نام شهری است در ماوراء النّهر؛ قصبه بزرگی کنار رود چاچ بر روی زمین هموار، که فاصله آن تا جبال حدود یک فرسخ است و از زیباترین شهرهای ماوراء النّهر می‌باشد.

اذربیجان (آذربایجان):

به فتح اوّل و سکون ذال و فتح راء و کسر بای موحده و یای ساکنه و جیم، الف و نون، نام بلوکی است که حدود آن در مشرق برذعه تا غرب زنجان و از شمال به شهرهای دیلم و جبل و طرم مربوط می‌شود. از مشهورترین شهرهایش شهر تبریز است و قدیمی‌ترین شهرش مراغه است.

أرّان:

از نواحی کاشان، به فتح اول و تشدید راء و الف و نون، مؤلّف آن را به این دلیل مشخص کرده است که با اران اشتباه نشود، این ارّان نام ولایت وسیعی است که ما بین آن و آذربایجان رودی به نام رس جریان دارد و شامل چندین شهر از جمله گنجه، برذعه، شمکور، بیلقان و غیره است.

ارّجان:

به فتح و تشدید راء، سپس جیم و الف و نون، نام شهر بزرگی است از نواحی فارس، آب و هوایی خشک و برّی و مرطوب دریایی دارد، بخشی جلگه و قسمتی کوهستانی است و تا دریا فاصله اندکی دارد.

أردبیل:

به فتح اول و سکون دوم، فتح دال و کسر باء و سکون یاء و لام از معروفترین شهرهای آذربایجان و پیش از اسلام قصبه‌ای از آذربایجان بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 447

اردن:

از نواحی شام، به ضمّ اوّل و سکون دوم و ضمّ دال مهمله و تشدید نون، نام ناحیه گسترده‌ای است از جمله، غور، طبریّه، عکا، صور و مابین آنها و امروز اسم کشور عربی اسلامی هاشمی است که خداوند آن را از نقشه‌های شوم دشمنان مصون دارد. مؤلف، نام کسی را از طالبیّون ذکر نکرده است که بدانجا منتقل شده باشد.

إرمینیه:

به کسر حرف اول و گاهی مفتوح می‌خوانند، سکون حرف دوم و کسر میم و سکون یا و کسر نون و یای مخفّف مفتوح؛ نام بیابانی وسیع و عظیم در ناحیه شمال یک مرزش شهر برذعه تا باب الابواب و مرز دیگرش تا بلاد روم و کوه قبق است، کوچکتر از تفلیس و نواحی آن و بزرگتر از خلاط و نواحی آن می‌باشد. مؤلّف نام کسی از طالبیّون را نقل نکرده است که بدانجا رفته باشد.

استاق افزون:

از روستاهای ری، من در کتابهای مرجعی که در اختیار داشتم به چنین نامی برخورد نکردم.

استراباذ:

به فتح اوّل و سکون دوّم و فتح تا و را و الف و باء و الف و ذال نقطه‌دار، توده مردم آن را استراباد با دال بی‌نقطه می‌خوانند. شهر معروفی از نواحی طبرستان بین ساری و گرگان است و نیز نام ناحیه‌ای در سواد (بین بصره و کوفه) به نام کرخ میسان و هم دهکده‌ای از دهات شهر نسا از نواحی خراسان می‌باشد.

اسروشنه:

از نواحی فرغانه به فتح اوّل و سکون دوم و ضم راء و سکون واو و شین نقطه‌دار مفتوح و نون و هاء- آن طوری که سمعانی ضبط کرده است-. بعضی گفته‌اند: اشروسنه، شین را پیش از سین آورده‌اند، نام شهری در ماوراء النّهر از شهرهای هیاطله بین رود سیحون و سمرقند است.
اصطخری گوید: آن نام سرزمینی است و در آن جا شهری و یا جایی به این نام وجود ندارد.

أسوان:

از نواحی مغرب، به ضم اول و سکون حرف دوم، واو، الف و نون بعضی بدون همزه نقل کرده‌اند؛ نام شهر بزرگی و ناحیه‌ای در انتهای صعید و اوّل
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 448
سرزمین نوبه (سودان فعلی) در شرق رود نیل است و امروز جزء کشور مصر می‌باشد.

اصبهان:

که اصفهان نیز ضبط می‌شود، به فتح همزه، بیشتر و مشهورتر از کسر همزه است. و به کسر همزه نیز گفته شده است [!] نام شهری است مشهور در ایران، و قبلا نام تمام سرزمینی بوده است که شهر آن به نام اولاجی بوده و بعدها شهر مرکزی یهودیه شد، و لفظ اصبهان معرّب سباهان [سپاهان به معنی لشکر و سپاه بوده و یا مرکب از «اصبه» به معنی شهر و «هان» یعنی سواران که بر روی هم به معنی شهر سواران و شجاعان است.

اصطخر:

از نواحی فارس، به کسر حرف اوّل و سکون خای نقطه‌دار، می‌گویند که قصبات فارس پنج تاست که بزرگترین و مهمترین آنها اصطخر است.

اطرابلس:

از شهرهای مغرب، به ضمّ باء و لام و سین بی نقطه، شهری است در انتهای سرزمین برقه و اوّل سرزمین افریقیه از بلاد غرب، مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در آن جا نیاورده است.

اطرابلس:

شهر مشهوری در ساحل دریای شام ما بین لاذقیّه و عکا. بعضی این نام را بدون همزه می‌خوانند، مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در آن جا نقل نکرده است.

افرنجه :

نام امّت بزرگی است که شهرهای بزرگ و کشورهای پهناور زیادی دارند، آنان نصاری هستند، در شمال اندلس به سمت مشرق تا رومیه ادامه دارد، و پایتخت آنها شهر نوکرده (نوکبرده) است که شهر بزرگی است و آنها حدود صد و پنجاه شهر دارند که مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در آن جا نقل نکرده است.

اقساس:

نام روستایی در کوفه و همچنین ناحیه‌ای به نام اقساس مالک
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 449
منسوب به مالک بن عبد هند. مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در این شهر ذکر نکرده است و ما نام برخی را در مستدرک خود آورده‌ایم.

اقلام:

از نواحی مغرب، نام کوهی در نواحی فاس نزدیک شهر سبته است.

أندلس:

به ضم دال و فتح آن، با ضم لام و غالبا با الف و لام همراه است و گاهی حذف می‌کنند، نام جزیره بزرگی است که بخشی از آن آباد و بخشی بایر است و به مسافت یک ماه راه در بیست و چند منزل می‌باشد.

أنسلام:

از نواحی مغرب، به آدرس و مشخّصات این محل برخورد نکردم.

انطاکیه:

به فتح اول و سکون دوّم و یای مخفّفه، نام شهری است که در حال حاضر مرکز شهرهای مرزی شام محسوب می‌شود، شهری است، سرسبز و خرّم، خوش منظر، زیبا و پر خیر و برکت ما بین آن و شهر حلب یک شبانه روز راه است.

أهواز:

حرف آخرش، زاء است و اصلش احواز جمع حوز است که فارسی زبانها تغییر داده‌اند، نام هفت ناحیه ما بین بصره و شیراز است که هر ناحیه اسم مخصوصی دارد و اهواز جمع آنها است و به مردم تمام این شهرها خوز- منسوب به خوزستان- گویند و خوزنام قدیمی اهواز در روزگاران فارسهاست.

أیذج (ایذه):

با ذال نقطه دار مفتوح و جیم: نام قصبه و شهری بین خوزستان و اصفهان است و آن بزرگترین شهر این ناحیه می‌باشد. در آن جا پلی وجود دارد که از جمله شگفتیهای عالم است. و نیز ایذج نام روستایی از روستاهای سمرقند است.

ایلاق:

حرف آخرش قاف است، نام شهری از شهرهای چاچ متصل به کشور ترکیه است حدود ده فرسخ تا چاچ فاصله دارد و در بالای چاچ قرار گرفته است، در کوههای آن جا معدنهای طلا و نقره وجود دارد و به فرغانه متصل است.
(ایلاق شهرکی از نواحی نیشابور و نام روستایی در بخارا نیز می‌باشد.)
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 450

باب باء

بابرین:

این نام در آغاز باب آمده است و بعدها مؤلف آن را در ضمن باب ذکر نکرده است.

باخمری:

نام جایی در اطراف کوفه از سمت واسط است و قبر ابراهیم بن عبد الله بن حسن بن حسن آن جاست که اصحاب منصور دوانیقی او را کشتند.

بادنک اذنه:

از نواحی طبرستان، مؤلف آن را در اوّل باب بدون اضافه آورده است اما در ضمن باب با اضافه ذکر کرده و چیزی در تعریف آن علاوه بر آنچه گفتیم نیاورده است و ما نیز در کتب بلدان آن را نیافتیم.

باز دشت:

مانند بادنک از نواحی طبرستان است.

باسیان:

به کسر سین و یاء و الف و نون، نام روستای بزرگی در خوزستان است که به وسیله رودی به دو بخش تقسیم شده است و در آن جا مصب آبهای چندین هور است که در دو قسمت جنوبی سرزمین خوزستان واقعند و در قرن چهارم به صورت نهرهایی به سمت خلیج فارس می‌رفته و در سمت جنوب از دورق سرچشمه می‌گرفتند و کنار باسیان به دریا می‌ریختند.

بتومش:

در فهرست شهرهایی که در آغاز باب آمده، همین طور ضبط شده است اما در داخل باب ذکر نشده و مؤلّف محل آنرا تعیین نکرده است و من نیز در جایی برخورد نکردم.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 451

بتوما:

ما نتوانستیم مشخّصات دقیق این محلّ را پیدا کنیم، امّا (باب توما) به نام یکی از دروازه‌های دمشق آمده که وقتی یزید بن ابی سفیان دمشق را فتح کرد در آن جا منزل کرد و همچنین (بتم) نام دژی در بلاد فرغانه و کوههایی که به آنها بتم اول و بتم اوسط گفته می‌شود و تمام آبهای بخارا و سمرقند و تمام صغد از بتم اول و اوسط سرچشمه می‌گیرند، آیا مقصود مؤلّف یکی از اینهاست؟ احتمال دارد که باء، حرف جرّ باشد، نه جزء کلمه، در این صورت نام محلی دور دست در جزیره خواهد بود، زیرا که این محلّ در حرف باء ذکر شده، در صورتی که باید در حرف تاء ذکر می‌شد، (دقّت کن).

البجّه:

از نواحی شام. مؤلّف این طور نوشته است و لیکن از مؤلّف جای تعجّب است زیرا که (البجّه) به فتح و تشدید نام شهری بین شیراز و اصفهان است و آن جایی که از نواحی دمشق است به نام (بج حوران) است- دقّت کن-.

بحرین:

نام مجموعه‌ای از شهرهای ساحلی اقیانوس هند ما بین بصره و عمان که شهر مرکزی آن هجر است، و امروز جزء امارات خلیج عربی [!] است.

بحیره:

از نواحی مغرب. مؤلّف این گونه معرفی کرده است، اما احتمال دارد مقصود وی (بحیره اریغ- بر وزن احمر) باشد، که به دریای مغرب اتّصال دارد، بندرگاهی برای کشتیهاست و تا دشت فاس یک منزل فاصله دارد. در فهرست شهرهای اوّل باب این نام آمده، اما مؤلّف دوباره آن را ذکر نکرده است.

بخارا:

به ضمّ اوّل از بزرگترین و مهمترین شهرهای ماوراء النّهر است.
فاصله‌اش تا جیحون دو روز راه و تا سمرقند هفت روز است.

براهان:

به تخفیف راء، نام قلعه‌ای است در نواحی همدان که به آن فردجان نیز می‌گویند.

برباط:

از نواحی مغرب، نام بیابانی در اندلس از اراضی شذونه است و بعضی گفته‌اند نام شهری در آن جاست.

بربر:

نامی است شامل قبایل متعدّدی در سلسله جبال مغرب است که از برقه شروع می‌شود تا انتهای مغرب، قسمت بالای اقیانوس، و از سمت جنوب تا
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 452
شهرهای سودان امتداد دارد. و آنها گروهها و قبایل بی‌شماری هستند و این جاها به نام همان قبایل که در بلاد مغرب سکونت دارند نامگذاری شده است و آنها عبارتند از: هواره، امتاهه، ضریسه، صنهاجه، کتامه، مطماطه، مزاته، غمارة، مکناسه، برغواطه، زواوه، صدینه، مصموده، لمطه و دیگران.

برذعه:

گاهی با دال بی نقطه نیز خوانده‌اند؛ نام شهری است در انتهای آذربایجان و بعضی گفته‌اند: همان شهر ارّان است که شهری بزرگ به وسعت یک فرسنگ در یک فرسنگ بوده و بعد ویران شده است.

برس:

از نواحی کوفه معروف به بیشه برس، ناحیه‌ای از سرزمین بابل و آن جا در کنار کاخ نمرود بن کنعان بوده است. ابن عبد الحق در قرن هشتم می‌گوید:
امروز نام روستایی در نزدیکی کوفه است. و تا امروز نیز قریه‌ای با این نام وجود دارد که در کنار آن خرابه‌های کاخ مزبور دیده می‌شود.

برسم:

از نواحی طبرستان.

برسنین:

از روستاهای ری. هنوز موفّق به تعیین حدود آن نشده‌ام.

برقان:

به فتح حرف اوّل و بعضی نیز به کسر خوانده‌اند؛ نام روستایی در شرق جیحون کنار ساحل است که تا گرگان دو روز راه فاصله دارد و نیز اسم روستایی از روستاهای گرگان و نام جایی در بحرین است و چون مؤلّف این نام را جز در فهرست شهرهای اوّل باب نیاورده است ضرورتی برای تعیین حدود آن ندیدم.

بروجرد:

به فتح اوّل و ضمّ دوّم و بعد سکون و کسر جیم و سکون راء و دال بی‌نقطه: نام شهری است بین همدان و کرخ، شهری است دارای برج و بارو و پرخیر و برکت.

بست:

از نواحی سجستان به ضم حرف اوّل؛ شهری است که بین سجستان، غزنین و هرات واقع شده و از بلاد حارّه پر از رودها و باغهاست.

بسطام:

از نواحی نیشابور، به کسر اوّل و سکون سین، نام شهر بزرگی در قومس کنار جاده نیشابور، دو منزل بعد از دامغان. مؤلف جز در فهرست شهرهای مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 453
اوّل باب از آن نام نبرده است.

بصره:

نام شهر مشهور و بزرگی در عراق از نواحی جنوبی است و در مرز عراق واقع است.

بصیره:

از نواحی مغرب در انتهای مغرب نزدیک سوس بوده که امروز خراب شده است.

بطایح:

از نواحی حجاز که در کتابهای بلدان و تاریخ بطاح آمده است، جمع بطحاء نام دشت مکه ما بین دو ناحیه کوهستانی است.

بطحان:

به ضمّ اول و سکون دوم، به طوری که محدّثین نقل کرده‌اند- و به فتح اول و کسر دوّم- به گفته اهل لغت نام بیابانی در اطراف مدینه، یکی از سه بیابان: عقیق، بطحان و قناة می‌باشد.

بطحه:

به نظر من از نواحی حجاز است، مؤلف نام کسی از طالبیّون را در آنجا نقل نکرده است.

بطیحه:

نام زمین پهناوری بین بصره و واسط که، دارای روستاهای بهم پیوسته و سرزمین آبادی است.

فتح اوّل و بعد سکون و فتح لام و باء و کاف مشدّد، نام شهری است با فاصله سه روز مسافت تا دمشق، دارای بناهای عجیب و آثار مهمّ و کاخهایی با پایه‌های مرمری که در دنیا نظیر ندارد.

بغداد:

مدینة السلام، که از مراکز مهم دنیا و مهمترین شهر و پایتخت کشورهای اسلامی بوده است، اما امروز تنها پایتخت عراق است.

بلبیس:

از نواحی مغرب؟ با تکرار باء و سکون لام، یاء و سین بی‌نقطه، نام شهری است که با فسطاط مصر ده فرسخ فاصله دارد، و کنار جاده شام قرار گرفته است.

بلخ:

نام شهر معروفی است در خراسان از مهمترین و پر آوازه‌ترین و با خیر و برکت‌ترین شهرهاست. تا ترمذ دوازده فرسنگ فاصله دارد. و به رود جیحون، نهر بلخ می‌گویند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 454

بند نیجین:

نام شهر مشهوری است در سمت نهروان در ناحیه کوهستانی از نواحی بغداد، ممکن است از نواحی مهر جانقذق محسوب شود و آن از جاهایی است که ساختمانهای پراکنده دارد امّا نخلستانهایش بهم پیوسته است.

مؤلّف، نام کسی را از طالبیّون در آن جا ذکر نکرده و حدود آن را نیز مشخّص نکرده چنان که ما نیز موفّق نشدیم حدود آن را پیدا کنیم.

بیانه:

از نواحی دور دست مغرب: نام قصبه‌ای بزرگ در ناحیه قبره است دارای برج و بارو و پوشیده از درختان و پر از نهرها در فاصله سی میلی شهر قرطبه واقع شده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 455

باب تاء

تاهرت:

از نواحی مغرب، به فتح هاء و سکون راء و تای دو نقطه نام دو شهر روبروی هم، در انتهای مغرب است که به یکی تاهرت قدیم و به دیگری تاهرت جدید می‌گویند؛ با مسیله شش منزل فاصله دارد و بین تلمسان و قلعه بنی حماد قرار گرفته است.

تبینه:

از نواحی مصر، من موفّق به تعیین حدود آن نشدم. این احتمال که تصحیف تبسه به فتح اول و کسر دوم و تشدید سین باشد که نام شهر مشهوری در افریقاست، ضعیف است و مؤلّف این احتمال را که آن جا از نواحی مصر است ردّ می‌کند.

تجه:

به گمان من، تجینه به ضم اوّل و دوّم و سکون نون و یای مفتوحه و هاء باشد نام شهری در اندلس است که نسبت بدانجا را تجنی می‌گویند.

تجند:

نام رودی است که اصطخری و ابن حوقل از آن یاد کرده و گفته‌اند که از آبهای زاید هرات فراهم می‌آید. و «لسترنگ» در گفتارش راجع به شهر سرخس بدان اشاره کرده و گفته است که آن نظیر رود قسمت راست یعنی رود شرقی مشهد است که امروز به آن تجند می‌گویند و بعدها با همان نام باقی ماند و این موضع نیز از جاهایی است که در فهرست اوّل باب آمده و دوباره نامی از آن برده نشده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 456

تجن:

من به این نام در کتب بلدان برخورد نکردم و مؤلف نیز مشخّصات آن را تعیین نکرده، بلکه جز در فهرست اوّل باب نامی از آن به میان نیاورده است.

ترکستان:

نام جامعی است برای تمام شهرهای ترک و اولین مرز آن از طرف مسلمانها، فاراب است. لسترنگ، در تعریف آن حرفهای زیادی زده است، به کتاب «بلدان الخلافة الشرقیّه» مراجعه کنید.

ترکمان:

نام طایفه‌ای در اقلیم خراسان است و شاید مقصود مؤلّف، محل سکونت آنها باشد و چون بجز در اول باب، این نام را نیاورده صحبت از محل سکونت آنها را بی‌فایده می‌دانم.

ترمذ:

از بزرگترین شهرهای مشهور کنار رود جیحون از نواحی صغانیان است و آقای لسترنگ در بلدان الخلافة الشرقیه آن را توصیف کرده مراجعه شود.

ترنجه:

شهرکی بین آمل و ساری از نواحی طبرستان است.

تستر:

از مهمترین شهرهای خوزستان بلکه بزرگترین شهر خوزستان است عربی شده شوشتر می‌باشد و از شمال اهواز شصت میل فاصله دارد. آقای مقدّسی توصیف کاملی از آن کرده، مراجعه کنید.

تفرش:

از نواحی قم است و رود آوه از آن جا سرچشمه می‌گیرد.

تفلیس:

نام شهری در ارمنستان قدیم بوده و به آن ارّان نیز می‌گویند. و مردم آن جا ارمنی و غیر ارمنی همگی به زبان ارمنی صحبت می‌کنند و پادشاه آن جا ارمن بوده که گروهی از مسلمانان را در آن جا به قتل رسانده است. تفلیس نام مرکز گرجستان است که امروز گورگیا گفته می‌شود.

تلمسین:

از نواحی مغرب، مؤلّف چنین توصیف کرده است در حالی که من در کتب بلدان به این نام برخورد نکردم. آری تلمسان موجود است و به احتمال قوی تصحیفی روی داده و تلمسان نام دو شهر مجاور در مغرب است که یکی قدیمی و دیگری جدید است مثل دو شهر فسطاط و قاهره که در مصر هستند.

تنیس:

مؤلّف آن را مشخّص نکرده است، آن نام جزیره‌ای در دریای مصر نزدیک خشکی بین فرما و دمیاط است، که فرما در مشرق آن قرار گرفته است.
و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 457
احتمال دارد که تصحیف (تنس) به فتح دو حرف اول و دوم با تخفیف و سین مهمله باشد که در انتهای افریقا از سمت مغرب با وهران هشت منزل فاصله دارد و تامليانه در سمت جنوبی چهار روز راه است، شهری است که دور آن دیواری دارد با برج و بارو و داخل آن دژی است که به سختی بالای آن می‌توان رفت به خاطر استحکاماتی که دارد تنها کارمندان دولت ساکن آن جا هستند.

توج:

از نواحی مغرب است، مؤلّف در تعریف این شهر چنین گفته است امّا ما با مراجعه به کتب بلدان توج به فتح اول و تشدید حرف دوم و فتح دوم و سوم یافتیم که بعضی بازاء خوانده‌اند نام شهری در فارس نزدیکی کازرون است که به گرمای شدید و فراوانی خرما شهرت دارد. عضد الدّوله عربهایی را که از شام آورده بود، در آن جا ساکن کرد. توج دوباره در آغاز قرن ششم به ویرانه‌ای مبدّل شد.
این مطالب کجا و معرّفی مؤلف که از شهرهای مغرب است کجا؟ و چون مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در آن جا ذکر نکرده است، به اشتباه او یقین حاصل نکردم.

توده بشت:

بر حدود آن دست نیافتم و مؤلف نیز آن را بجز در اول باب- آن جا که نام جاها را آورده- جای دیگری نقل نکرده است.

تیجان:

این جا را نیز مثل محل قبلی فقط نام برده و مجهول است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 458

باب ثاء

ثنیه:

به معنی هر نوع گردنه در کوههای قابل رفت و آمد است و غالبا مضاف به یک اسم علم می‌باشد. به طور مثال، گفته می‌شود: ثنیة الوداع، ثنیة الرّکاب، ثنیة العقاب، ثنیة المرار و مانند اینها. و چون مؤلّف مقصود خود را از این نام مشخّص نکرده به طور قطع نظری درباره آن نمی‌توان داد، و آنچه از طالبّیون نام برده در طبریّه بوده‌اند چنان که در تهذیب الانساب شیخ شرف عبیدلی نیز همین طور نقل شده است بنا بر این احتمال دارد مقصود مؤلف از ثنیه، ثنیة العقاب باشد چون آن جا در مرزهای شام نزدیک مصیصه مشرف بر غوطه دمشق قرار دارد که هر که از حمص به سمت دمشق می‌رود از آن جا می‌گذرد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 459

باب جيم

جبل:

نام شهرهای معروف به عراق عجم یعنی ما بین اصفهان تا زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمسین و ری و ما بین اینها از شهرهای بزرگ و قصبات مهم است و مؤلف در اوّل باب آن را نام نبرده است بلکه در اثناء باب اسامی واردین از طالبیّون را بدان جا آورده است.

جحفه:

به ضم حرف اول و سکون دوم و بعد فاء، روستای بزرگی در جای بلندی بر سر راه مدینه است. در چهار منزلی مکّه قرار دارد و جحفه یکی از میقاتهای حاجیان است که در سه و یا چهار میلی آن جا غدیر خم قرار گرفته و پیامبر خدا (ص) پس از بازگشت خود از حجّت الوداع در آن جا فرود آمد و از مردم برای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بیعت گرفت و فرمود: هر کس را که من مولای اویم پس این علی مولای او است، بار خدایا هر که او را دوست بدارد، دوستش دار، و هر که او را دشمن دارد دشمنش بدار! و یاری کن هر که او را یاری کند، و خوار ساز هر کس که او را خوار سازد. و خداوند در این باره بر آن بزرگوار آیه شریفه‌ای در قرآن نازل فرموده است که تا روز قیامت تلاوت می‌شود و آن آیه این است: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 460

جدّه:

به ضم اول و تشدید دوّم، نام شهری در ساحل دریای یمن است و لنگرگاه مکه بوده و تا مکه سه شب راه فاصله دارد (مطابق نقل زمخشری) امّا حازمی می‌گوید ما بین آنها یک شبانه روز راه است و مهمترین لنگرگاه دریایی و هوایی حجاز است.

جذوع:

از نواحی مدینه، این اسم در کتابهای جغرافیا نیامده است. حتّی در تاریخ مدینه که سمهودی درباره نواحی مدینه و لنگرگاهها، آبادیها و بخشهایی که بعدها اضافه شده و چراگاهها، کوهها و قلعه‌ها و ... فراهم آورده است نیز ذکر نشده است. آری در تاریخ قم آن جا که از احمد بن علی بن جعفر صادق (ع) سخن به میان آمده می‌گوید محل سکونت وی در روستایی از روستاهای مدینه به نام جذوع است و از این رو فرزندان وی را جذوعی می‌گویند.

جرجرایا:

به فتح هر دو جیم و سکون رای اوّل و فتح رای دوّم، نام شهری است از نواحی نهروان اسفل بین واسط و بغداد از جانب مشرق، شهر آبادی بوده امّا با ویرانی قسمتهای مختلف نهروان آن جا نیز ویران شده است.

جرمغان:

از نواحی نیشابور.

جره:

از روستاهای شیراز، محل آبادی است بالای تپّه‌ای پر از درخت خرما (آن طوری که مقدسی توصیف کرده است). اما یاقوت حموی می‌گوید: توده مردم اسم آن جا را «کره» می‌نامند، و از طرفی می‌نویسد: جره نام ناحیه‌ای است در شیراز. بعید نیست جایی را که مؤلّف منتقلة الطالبیه در قرن پنجم ذکر کرده است نام شهری باشد که بعد گسترش یافته و در زمان یاقوت حموی یعنی قرن هفتم به ناحیه‌ای تبدیل شده است.

جزیره:

عربها شهرهای بین دو رود بالا را جزیره نامیده‌اند، و منطقه جزیره از طرف شمال تا سلسله جبالی که سرچشمه آبهای فرات و دجله در آن جاست ادامه دارد و جزیره به سه بخش تقسیم می‌شود که هر بخشی متعلّق به یک قبیله
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 461
عربی است و در روزگار کسراها ساکن آن جا شده‌اند و مشهورترین شهرهایش؛ موصل، آمد ورقّه است و در انتهای بخش دیگر این دشت شهر دمشق است که شامل دیار قبیله مضر و دیار قبیله بکر است. و این نام از اسمهایی است که تنها در فهرست اول باب ذکر شده است.

جنبلآء:

با دو ضمه و حرف دوّم ساکن محلّی در امتداد قصبه و شهرکی بین واسط و کوفه است.

جندیشاپور:

در روزگار ساسانیان مرکز خوزستان بوده و به دلیل مدرسه پزشکی که طبیب نصرانی بختیشوع تأسیس کرده بود به شهرت خود باقی ماند. از آن جهت جندیشاپور گفته‌اند که منسوب به بانی خود شاپور است که گروهی از سپاهیانش را مقیم آن جا کرد و در هشت فرسخی شمال غربی شوشتر بین راه دزفول قرار دارد و رهگذر آثاری را که امروز شاه آباد گفته می‌شود و از بقایای همان شهر قدیمی است مشاهده می‌کند.

جوزجان:

نام ناحیه غربی از دشت بلخ است که از آبادترین نواحی در قرون وسطی بوده، ما بین مرو رود و بلخ قرار دارد و یحیی بن زید بن علی بن حسین (ع) در آن جا به قتل رسیده است و مؤلّف آن را ذکر نکرده و این نام را فقط در اول باب آورده است.

جیرفت:

با کسر جیم و سکون یاء و فتح راء و سکون فاء و تاء دو نقطه، اسم شهری است در آستان کرمان، شهر بزرگ و مهمّی بوده و بعدها خراب شده و جز ناحیه‌ای به نام جیرفت از آن باقی نمانده است، اما خرابه‌های جیرفت معروف به شهر دقیانوس است. یاقوت حموی، ابن حوقل و دیگران آن را توصیف کرده‌اند.

جیلان (گیلان):

ناحیه‌ای از نواحی ری است. مؤلف این چنین معرفی کرده است و ما در حاشیه صفحه 109 کتاب، گفتیم که این تعریف باعث تعجّب است بدان جا مراجعه کنید.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 462

باب حاء

حاجین:

از نواحی مغرب، من در کتب بلدان به این نام برخورد نکردم.

حایر:

بعد از الف، یاء مکسور و راء. محل قبر امام حسین (ع) است از آن رو به این نام خوانده‌اند که در ایام متوکل عباسی جریانها و حوادثی، از قبیل ویرانی و شخم زدن و آب بستن، بر این قبر مقدس گذشت، وقتی که آب به موضع قبر شریف رسید یک جا جمع شد و سرگردان ماند و به دور خود پیچید، بدین جهت، حایر گفتند، شرح و تفصیل آن در کتب تاریخ آمده است، مراجعه شود.

حبشه:

کشور حبشیها در شمال آفریقای شمالی که از طرف شمال به سودان مصر و اریتره و از غرب نیز به سودان و از جنوب به شرق آفریقا و سومالی و از شرق نیز به سومالی محدود می‌شود.

حجاز:

به کسر اوّل و زای آخر: سلسله کوههایی است که در حدّ فاصل دشت تهامه و نجد ادامه دارد. و جغرافی نویسان در تعیین حدود آن اقوال زیادی دارند که باید به آنها مراجعه شود.

حرّان:

با تشدید راء و آخرش نون. نام شهری قدیمی است که تا «رها» یکروز و تا «رقّه» دو روز راه است و محل سکونت حرّانیان صابئی است که ارباب ملل و نحل از آنها نام می‌برند. و نیز نام روستایی از روستاهای حلب است، و باز نام روستایی در غوطه دمشق می‌باشد، چنانچه حرّان بزرگ و حرّان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 463
کوچک نام دو روستا در بحرین، متعلق به بنی عامر است که این دو مقصود مؤلّف نیستند چون از طالبیون که نام برده کسی به آن جا وارد نشده بلکه تنها در حرّان اوّلی بوده‌اند و احتمال بودن آنان در دوّمی و سوّمی ضعیف است.

حرّه:

نام هر سرزمین پر سنگ تیره خاکستری است که گویی با آتش سوزانده‌اند، این قبیل سنگها در سرزمینهای عربی زیاد است بویژه در اطراف مدینه که در هر جا به همان جا منسوب است و مقصود در این جا حرّه واقم است و آن جایی است که رویداد مشهور به وقعه حرّه آن جا اتفاق افتاد وقتی که یزید بن معاویه سپاهی را به سرکردگی مسرف بن عقبه به مدینه فرستاد و مردم مدینه در حره واقم با سپاه وی مصاف دادند و در نتیجه گروه زیادی- از جمله جعفر اصغر پسر محمد بن حنفیّه و دیگر طالبیّون را سپاه یزید- به قتل رساندند، که مؤلّف آنها را نام نبرده و ما در مستدرک آورده‌ایم.

حریطین:

از نواحی مغرب، در منابعی که در دسترس بود به این نام برنخوردم و مؤلّف به همین مقداری که اشاره شد، معرفی کرده است.

حلب:

با حرکت اول و دوم، نام شهر مشهوری است در سوریه، شهر پهناور و پر خیر و برکت است، قبلا قصبه و مرکز سپاه قنسرین بوده و بازار وسیع بازرگانی داشته است.

حلاباذ:

در حاشیه صفحه 119 کتاب گذشت که چنین محلّی وجود ندارد، و همین قدر که لازم بود در آن جا آوردیم مراجعه شود.

حمص:

به کسر اوّل و سکون دوم و صاد آخر، نام شهر مشهور و بزرگی است در سوریه ما بین دمشق و حلب در نیمه راه تا جنوب شرقی از مرز اراضی آن فاصله است، به خوشی آب و هوا شهرت دارد و در دشت وسیعی سبز و خرّم قرار دارد و به همین نام شهری نیز در اندلس وجود دارد و آن شهر اشبیلیه است که آن را به این نام می‌خوانند و ابن عبدون در شعر خود بدان اشاره دارد:
آیا به خاطر داری آن روزگاری را که من هرگز آن را فراموش نکرده‌ام؟ و آن دوستی و محبّتی را که با صفا و صمیمیّت همراه بود،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 464
و یاد داری آن شبی را که در سرزمین حمص و حجا بیتوته کردیم، در حالی که مهریّه عقد ازدواجمان شراب بود؟!

حوز:

این نام جز در فهرست نیامده و کتابهای بلدان نیز نامی از این محل و از حوزه که در ذیل می‌آید، به میان نیاورده‌اند.

حوزه:

این نام نیز در کتب بلدان نیامده است و آنچه را که درباره تعیین حدود آن گفته‌اند که از نواحی شام است به گمان قوی باید از موارد خطای مؤلّف باشد. و نام صحیح آن «حوره» است همان طوری که در معجم الکبری آمده است، آنجایی که بیابانهای اشعر را نام برده می‌گوید: دو حوره است یکی حوره شام و یکی حوره یمن و هر دو از آن قبیله بنی کلب بن کثیر است که عبد الملک در زمان خلافت خود در حوره شام منزلی داشت به نام ذو الحماط، چون آن محل پر از درختان حماط بود، و در همین حوره شام محمد بن جعفر طالبی در روزگاری که با ابن مسیّب مبارزه می‌کرد در بخش سرزمینهای بنی دینار، نزول می‌کرد. و دو حوزه نیز در اطراف مدینه وجود دارد که منشأ اشتباه مؤلّف نسبت یکی از آنها به شام است. او گمان کرده است یکی از آنها از نواحی شام است در صورتی که چنین نیست.

حیره:

به کسر حاء و سکون یاء و پس از آن راء و هاء، نام شهری در سه میلی کوفه است که محل سکونت پادشاهان عرب در زمان جاهلیّت بوده و پایتخت سلسله منذر و خورنق نیز به فاصله یکی میلی در سمت مشرق آن قرار دارد. نام این محل در کتاب، فهرست اول باب آمده است امّا دوباره مؤلّف آن را ذکر نکرده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 465

باب خاء

خافور:

از نواحی مغرب است. در منابعی که در اختیار داشتم موفق به تعیین حدود آن نشدم.

خبیص:

از نواحی کرمان با نام خبیص مأکول، نام شهری در حدود پنجاه میلی شرق کرمان و مرز استان کرمان از طرف بیابان است و آن در کناره کویر بزرگی واقع شده، دارای درختان خرمای فراوان و آب قنات است. بعضی می‌گویند هرگز باران در داخل شهر نباریده و تنها در اطراف آن می‌بارد. میجر سایکس در خبیص قبری را دیده که تاریخ آن مربوط به سال 173 ه بوده است.

خجنده:

با ضم خاء و فتح دوم و بعد نون و دال مهمله و هاء؛ نام شهر مشهوری در ماوراء النّهر در ساحل سیحون است و آن نخستین شهر از شهرهای فرغانه از طرف غرب است که بین آن تا سمرقند ده روز راه فاصله است و کوهی سر سبز در کنار آن قرار دارد و در وسط کوه رودی جاری است.
ابن فقیه برای یکی از اهالی آن جا را چنین توصیف کرده است:
شهری را در مشرق و مغرب سر سبزتر از خجنده ندیده‌ام.

خراسان:

شامل شهرهای زیادی است که آغاز آن پس از عراق، قصبه جوین و بیهق است و آخرین حدش از طرف هند، طخارستان و غزنه و سجستان است البته اینها جزو خراسان نیستند. از مهمترین شهرهای خراسان: نیشابور، مرو،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 466
هرات، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد و سرخس است، درباره حدود دو شهر اوّل و شهرهای تابعه اختلاف است، امّا خراسان امروز، استانی از استانهای ایران است و مرکز آن شهر مشهد، یعنی جایی است که قبر امام علی بن موسی الرّضا (ع) آن جا واقع شده است و مؤلف کتاب نام آن جا را نیاورده و این اشتباه نابخشودنی است و من نام جماعتی از طالبیون را که مؤلف آنان را نام نبرده بود، در مستدرک آوردم.

خلص:

به فتح اوّل و سکون دوم و سپس صاد مهمله، نام محلی با چاههای زیاد بین مکه و مدینه و نام بیابانی است که در آن دهکده‌ها و نخلستانها وجود دارد، که مؤلف جز در فهرست از آن نام نبرده است.

خلیص:

مصغّر کلمه بالا «خلص» نام دژ و روستایی بین مکه و مدینه که به مکه نزدیکتر است، دارای درختان خرما و گودال آب بزرگی است که حاجیان در آن جا استراحت می‌کنند.

خوار الرّی:

به ضم حرف خاء و باراء آخر نام شهر بزرگی در اطراف ری که ما بین آن و سمنان در مسیر خراسان قرار دارد، مهمترین شهر در ناحیه شرقی ری بوده و به خاطر این که با خواری که در فارس در ناحیه حفرک است اشتباه نشود آن جا را خوار ری می‌گفتند.

خوارزم:

حرف اوّلش بین ضمه و فتحه و الفش نازک و تند تلفظ می‌شود: نام ناحیه‌ای بزرگ و گسترده است که مرکز آن جرجانیه در سمت غربی رود جیحون و مرکز دوم آن نیز در بخش شرقی رود جیحون قرار دارد.

خورزن:

نام کوهی جلو دروازه همدان که از سنگ آن شیری تراشیده‌اند و مردم همدان تصور می‌کنند که آن شیر طلسمی برای حفظ ایشان از آفات است.
یاقوت در ذیل همدان این مطالب را ذکر کرده بدان جا مراجعه شود.

خوزستان:

به ضم اوّل و پس از آن واو ساکن و زا و سین مهمله و تای دو نقطه و نون آخر. نام تمام شهرهای خوز و سرزمین پهناوری است که مشتمل بر شهرهای بزرگی چون: اهواز، شوشتر، جندیشاپور، دزفول، شوش، حویزه، دورق، رامهرمز،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 467
ایذه، و شهرهای لرستان و دیگر شهرها می‌باشد.

خیبر:

به معنی دژ، نام محلّی در هشت منزلی مدینه در سمت شام بوده که هفت قلعه داشته و متعلّق به یهود بوده است و در اطرافش مزارع و نخلستانهای زیادی وجود داشته که پیامبر (ص) با یهود آن جا جنگید و خداوند آن جا را برای پیامبرش به دست پسر عمّش امیر المؤمنین علی (ع) فتح کرد. پیامبر (ص) پس از آن که پرچم را به دست مردانی داد و آنها موفق نشدند، آنگاه فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند و بر نمی‌گردند تا این که خداوند خیبر را به دست او فتح کند، مردم انتظار می‌کشیدند تا این که پیامبر، امام علی (ع) را که چشم درد بود از مدینه طلبید (و از آب دهانش به چشم او کشید و شفا یافت) و پرچم را به وی داد و خداوند فتح بزرگی را به وسیله او نصیب مسلمین فرمود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 468

باب دال

دامغان:

نام شهر بزرگی بین ری و نیشابور است و مؤلّف جز در فهرست اول باب از آن نام نبرده است.

دبیل:

از نواحی آذربایجان که مرکز ارمنستان اسلامی در زمانهای قدیم بوده و به نامهای دوین، یا توین نیز می‌خواندند. در قرن چهارم از اردبیل بزرگتر و هم مرز ارّان بوده، اطرافش دیوار و سه دروازه داشته که هر سه به طرف معبد، باز می‌شدند.

دسکره:

به فتح اول و سکون دوم و فتح کاف، به طوری که در معجم یاقوت آمده، نام قریه بزرگی در نواحی شاهرود، و مانند شهر کوچکی است در کنار رود مذکور و همچنین نام روستایی بین راه خراسان نزدیک شهر ابان به نام دسکره شاه بوده چون هرمز پسر اردشیر بابکان مدّت زیادی در آن جا سکونت داشت از این رو منسوب به اوست و ایرانیان در آن جا آثار تاریخی دارند، و بعد از شهر نهروان قرار داشته است و دسکره نام دهکده‌ای است مقابل ناحیه جبل که ابن زیّات وزیر، از آن جا بوده و نیز نام روستایی در خوزستان است. و چون مؤلّف آن را مشخّص نکرده بلکه غیر از فهرست اوّل باب در جای دیگر نام نبرده، ما نیز نتوانستیم آن را مشخّص کنیم.

دلیس:

از نواحی طبرستان بخش چالوس، در کتاب مرجع مربوط به شهرها
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 469
این نام را ندیدم، البته حدود چالوس مشخص شده است که در پنج فرسخی مغرب ناتل واقع است و ناتل در دشتی نزدیک دریا در پنج فرسخی غرب آمل قرار دارد، و آنچه را که بعضی نوشته‌اند: چالوس در هشت فرسخی ری واقع شده، بی تردید خیالبافی و اشتباه است.

دمشق:

به کسر دال، فتح میم سپس شین و قاف، نام شهر مشهور و مرکز شام و در حقیقت به سبب ساختمانهای مجلّل و شهرتی که دارد و پاکیزگیش بهشت شام است. صنوبری در آن باره می‌گوید:
دنیا دمشق را برای ساکنین آن جا آراسته پس جز دمشق، لازم نیست که دیگر جاهای دنیا را ببینی!

دمیاط:

به کسر اول و سکون دوم و یا و طای بی نقطه، نام شهری قدیمی است ما بین تنیس و مصر در زاویه دریای روم و رود نیل.

دیار بکر:

نام یکی از سه دیاری است که سرزمین جزیره از آنها فراهم آمده و عبارتند از: دیار مضر، دیار ربیعه و دیار بکر. و حدود آن از سمت غربی دجله، شهرهای کوهستانی مطل در قسمت بالای نصیبین تا دجله و از آنجمله قلعه کیفا و آمد و میافارقین است که تمام اینها را در قسمت بالای دجله و یا در قسمت شمالی آن دیار بکر می‌گویند و شهر آمد مرکز این دیار است.

دیلم:

نام قبیله‌ای است که سرزمین خویش را به نام خود نام گذاری کرده‌اند و آنها در کوههای نزدیک گیلان که مرکز شهرهایشان رودبار است سکونت دارند، دیلم ناحیه کوهستانی مطل، بالای سرزمینهای ساحلی قرار دارد که این سرزمینها را گیلان می‌گویند و بنا به گفته مقدّسی ناحیه دیلم مشتمل بر تمام این نواحی بوده است.

دینور:

به کسر اول- بعضی به فتحه خوانده‌اند- و یا، نون و واو، سپس رای مهمله، نام شهری است از نواحی جبل نزدیک قرمیسین- کرمانشاهان- که فاصله آن تا همدان بیست فرسخ و نیم است. دینور در سده چهارم مرکز فرمانداری کوچک مستقلّی بود منسوب به بدر بن حسنویه کردی که از فرمانروایان پر فضیلت
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 470
بوده است. ابن کثیر شامی در ج 11 تاریخ خود (ص 353) شرح حال او را آورده و کارهای خیر فراوانی را از او نقل کرده و اضافه کرده است که وی در سال 405 از دنیا رفته و در حرم امام علی (ع) دفن شده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 471

باب ذال

ذو المروه:

نام محلی است بین ذی خشب و وادی القراء در هشت منزلی مدینه پیامبر (ص) بدان جا وارد شد و نماز صبح را در آن جا گذارد، قبیله جهینه از دشت و کوهستان خدمت آن حضرت رسیدند و از این که مردم زیادی برایشان وارد شده و به زور آبهای آن جا را تصرّف کرده‌اند، نزد پیامبر (ص) شکایت کردند- به طوری که در کتاب وفاء سمهودی آمده است- آنحضرت آبها را بین ایشان تقسیم کرد و از بین خودشان گواهانی گرفت. امّا در سنن ابی داوود آمده است که آن بزرگوار آبها را ما بین قبیله بنی رفاعه که آنها نیز از جهینه بودند تقسیم کرد.
به نظر من، این که مؤلّف در ذیل این نام بعضی از طالبیّین را نام برده و نوشته است که قبیله جهینه آنان را در ذی المروه کشتند، این عمل آنان به پاداش احسانی بوده که پیامبر (ص) به ایشان فرموده بود!

ذوالمروه:

تصور می‌کنم از نواحی بخارا باشد، آن طوری که مؤلف نوشته و در هر دو نسخه آمده است، و چون در کتب مرجع مربوط به بلدان، چنین اسمی در نواحی بخارا نبود، بی‌شک اشتباه شده و شاید تصحیف «مزرین» به فتح اول و سکون دوم و راء و یای دو نقطه و نون آخر از روستاهای بخارا باشد!
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 472

باب راء

رامهرمز:

در سمت شرقی اهواز واقع شده و تا اهواز سه روز راه است، از آغاز به این نام معروف شده است چون منسوب به هرمز نوه اردشیر بابکان است که در آن جا می‌زیست- و آن طوری که مقدسی نقل کرده است- رامهرمز، کتابخانه مشهوری- همانند کتابخانه بصره- داشته که در آن جا تدریس و تحقیق می‌شده و به وسیله ابن سوار ایجاد شده بود.

راموبه:

تصوّر نمی‌کنم که نام روستایی از سرزمین ترک باشد، مؤلّف در صفحه 168 کتاب، همین طور معرّفی کرده است، امّا این جانب در پانوشت قول مؤلّف را بعید دانسته و تعیین حدود صحیح آن را آورده‌ام، مراجعه شود.

راوند:

به فتح واو و سکون نون و دال آخر، شهرکی در نزدیکی کاشان و اصفهان.

رحبه:

به فتح راء، محل وسیعی را گویند که در بین خرابه‌ها قرار گرفته باشد.
رحبه‌ها به تعداد زیادی هستند که از طریق نسبت آنها به قبایل و اشخاص مشخّص می‌شدند. از آنجایی که مؤلّف مورد نظر خود را مشخص نکرده، به احتمال قوی مقصودش رحبه مالک بن طوق است که مشهورترین رحبه‌ها است که در صورت اطلاق، ذهن آدمی به آن منتقل می‌گردد، و این رحبه بالای فرات، ما بین رقّه و عانه واقع شده، مالک بن طوق در زمان خلافت مأمون آنرا احداث
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 473
کرده است و تا قرقیسیا شش فرسنگ فاصله دارد.

رخّان:

بنظرم در سرزمین مغرب باشد، به ضمّ حرف اول و تشدید دوّم و نون آخر از روستاهای مرو، به طوری که در مراصد آمده است، شش فرسنگ با مرو فاصله دارد، به این ترتیب این جا کجا و مغرب کجا؟! و این که مؤلّف بعضی از طالبیّون را نام برده و گفته است در رخّان کشته شده‌اند و قاتل آنان ابو السّاج بوده است، این خود نظر او را بعید می‌نماید، زیرا که ابو السّاج همان دیوداد پسر دیو دست از سران سپاه ترک است که خلفای عباسی را یاری دادند و تا زمان متوکّل و حتی روزگار مقتدر در کارهای دولتی دخالت داشتند، دیوداد و همچنین پسرش محمّد پستهای مختلفی را عهده‌دار بودند که در تمام این مدّت علویّون از دست آنان در اذیّت بودند که این جا جای ذکرش نیست.

رخج:

به تشدید حرف دوّم- بعضی به سکون آن خوانده‌اند- و جیم آخر، نام دهکده‌ای است از نواحی سجستان و نیز نام شهری از نواحی کابل، چون مؤلّف هیچ یک از آن دو را مشخّص نکرده است برای ما نیز تعیین قطعی ممکن نیست جز این که احتمال دارد منظور مورد دوّم باشد، زیرا که طالبیّون مورد ذکر در آن جا از اولاد جعفر مولتانی هستند و تمام فرزندان این شخص در آن نواحی بوده‌اند و شاید گفتار شیخ شرف عبیدلی مؤید این مطلب باشد که از جعفر مولتانی نام می‌برد آنگاه می‌گوید: وی بازماندگانی در سند و رخج دارد.

رسّ:

به فتح حرف اوّل و تشدید دوّم، نام کوهی است، نزدیک به ذی الحلیفه در یک منزلی مدینه و در پشت آن کوه، زمینی است که آن را قاسم بن ابراهیم طباطبا خریداری کرد و مدّت زیادی در آن جا پنهانی زیست تا وقتی که در سال 246 ه از دنیا رفت.

رملة:

یعنی یک دانه شن، نام شهری در فلسطین و مرکز آن است و مرکز سپاه مسلمین بوده است فاصله آن تا بیت المقدّس دوازده میل و بعضی گفته‌اند هیجده میل است و یکی از ناحیه‌های فلسطین نیز می‌باشد.

روذراور:

از نواحی همدان، به ضم اول و سکون دوم و ذال نقطه‌دار، و را و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 474
الف، واو مفتوحه و راء آخر، نام روستایی است در نزدیکی نهاوند از نواحی جبل فاصله آن تا نهاوند و همدان هفت فرسخ و درست در بین نهاوند و همدان واقع است.

رویان:

از نواحی طبرستان، به ضمّ اوّل و سکون دوّم، و یاء و نون آخر، شهر بزرگی است از شهرهای بخش کوهستانی طبرستان که در سمت غربی آن واقع شده است بطوری که از ابو الفداء نقل شده بدان جا شارستان نیز می‌گویند، اما یاقوت می‌گوید: رویان قصبه مرکزی است در ناحیه کوهستانی طبرستان، همان طوری که آمل مرکز بخش جلگه‌ای آن است. سلسله جبال رویان به کوههای ری متّصل است.

ریّ:

به فتح اول و تشدید دوم، شهر مشهوری از معروفترین و مهمترین شهرهای اسلامی است و پس از بغداد آبادترین شهرهای مشرق بشمار می‌آید، و زمانی به نام محمّدیه خوانده می‌شد و این شهرت در آغاز خلافت عبّاسیان برقرار بود، چون محمد مهدی در روزگار خلافت پدرش منصور مقیم آن جا بود و پسرش هارون نیز در آن جا به دنیا آمد و در نواحی جبال بزرگترین دار الضّرب بود تا آن جا که روی بسیاری از سکّه‌های دوران عباسی نام «محمّدیه» زده شده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 475

باب زاء

زاور:

بخشی از دشت دیلم است- آن طوری که مؤلّف معرّفی کرده است- امّا آنچه در کتب جغرافیا آمده، چنین است: پس از واو مفتوحه حرف راء، نام روستایی از روستاهای عراق است که نهر زاور، بدان منسوب است و متّصل به عکبراء می‌باشد.
از سمعانی نقل کرده‌اند: نام قریه‌ای از قراء اشتیخن صغد است، این دو محل کجا و آنچه مؤلف نوشته است کجا! (دقت کن).

زباله:

به ضم حرف اوّل، محل معروفی بین راه مکه، میان واقصه و ثعلبیّه قرار دارد مسافرینی که از کوفه به طرف مکّه می‌روند در آن جا منزل می‌کنند.

زبید:

بخشی از یمن، به فتح اوّل و کسر دوم، و یاء، نام رودخانه‌ای است که به دریای احمر می‌ریزد و در آن جا شهر مشهور زبید واقع است که محمد بن زیاد فرماندار مأمون عباسی در یمن در سال 204 ه آن را بنا کرد.

زنجان:

به فتح اول و سکون دوم و جیم و نون آخر، شهر بزرگ و مشهوری که در نزدیکی ابهر و قزوین در حدود پنجاه میلی سمت شمال غربی ابهر واقع است، و مؤلّف نام زنجان را جز در فهرست اول باب نیاورده و نام کسی از طالبیون را که آن جا وارد شده باشند نیز نقل نکرده است امّا ما نام بعضی را که وارد آن جا شده و در آن جا مقیم شده‌اند آورده‌ایم.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 476

زوینه:

به نظرم که از نواحی شام باشد، و من در کتابهای مهم جغرافی بر مشخّصات و حدود زوینه برخورد نکردم.

زیتون:

نام شهری در سرزمین مغرب است، مؤلّف چنین گفته است، اما یاقوت و دیگران گفته‌اند: عین زیتونه در آفریقاست. آیا مقصود مؤلّف همین است و یا مقصودش روستایی است که در غرب نیل بخش صعید است؟ معلوم نیست!
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 477

باب سین

سابور (شاپور):

از نواحی فارس، شهری است که تا شیراز بیست و پنج فرسنگ فاصله دارد به بزرگی اصطخر فارس، امّا آبادتر و پر جمعیت‌تر و با مردمانی ساده‌تر- آن طوری که از ابن حوقل نقل شده است- امّا مقدّسی می‌گوید: این شهر در روزگار وی یعنی نیمه دوم قرن چهارم، در هم ریخته و اطرافش خراب شده و از اعتبار افتاده است و مردمش پراکنده شده و کازرون رونق آن را از بین برده است.

ساریه:

از نواحی طبرستان، بعد از الف، راء سپس یاء و هاء، آن را ساری نیز می‌گویند شهری در طبرستان به فاصله سه فرسنگ تا دریا، دومین مرکز طبرستان در شرق آمل است.

سامراء:

نام دیگر سرّمن رأی، نام شهر مشهوری در عراق است، شرح آن خواهد آمد و ما به پیروی از مؤلّف کتاب با هر دو نام آوردیم که در فهرست اوّل باب، با هر دو نامش آورده و سپس دوباره در خود باب همان طور نقل کرده است جز این که کسی از طالبیّون را در آن جا نام نبرده است.

سبته:

از نواحی مغرب، به فتح اول- بعضی گفته‌اند: به کسر اول- نام شهر معروفی است از مهمترین شهرهای مغرب و بندر آن جا بهترین بندر دریا است که در مقابل جزیره اندلس واقع است.

ستاره:

به کسر اول و آخرش حروف راوها، روستایی در نواحی بزره در مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 478
قسمت غربی آن متصل به جبله است و وادی ستاره را وادی لحف می‌خوانند.
مؤلّف جز در فهرست اوّل باب از آن نام نبرده است.

سجستان:

به کسر اول و دوم و سین دوّم و تای دو نقطه و نون آخر، نام ناحیه بزرگ و ولایت پهناوری است، شهرستان آن زرنج با هرات ده روز راه فاصله دارد، در جنوب هرات قرار گرفته و قوم غزو تیمور آن جا را ویران ساختند.

سدان:

از نواحی هند، این نام در فهرست باب و همچنین در ضمن باب آمده است و مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در آن جا نقل نکرده است تا ما درباره این نام تحقیق کنیم و از طرفی در کتابهای بلدان نیز نام سدان از نواحی هند نیامده است. احتمال قوی دارد که این اسم محرّف سندان به کسر سین باشد که در آن باره گفته‌اند: مرکز شهرهای هند است- دقّت کن!-

سرمدانی:

این نام در فهرست اوّل باب آمده است و من در کتابهای مرجع آن را نیافتم و چه بسا که در این اسم نیز تحریفی روی داده باشد و در اصل سرمد بوده که از نواحی حلب است، یا سرماری که نام روستایی در فاصله سه فرسنگی بخارا است و یا نام ولایت پهناوری بین تفلیس و خلاط است.

سریف:

از نواحی مصر، این نام تنها در فهرست اول باب آمده و من نیز از کتابهای جغرافیا نتوانستم حدود آن را مشخّص کنم.

سرین:

تثنیه سر، نام شهرکی است از شهرهای مرزی یمن هم مرز حجاز نزدیک مکّه و جده در ساحل دریا که برخی از طالبیّون در آن جا فرمانروایی داشتند و مؤلّف از بعضی نام برده است.

سرمن رأی:

به ضم اوّل و گاهی مفتوح خوانده‌اند، نام شهر مشهوری است که معتصم عبّاسی آنرا ما بین بغداد و تکریت بنا کرد و در آن جا قبور جمعی از طالبیّون است که در آن جا اقامت داشتند و مؤلّف از ذکر آنها غفلت کرده است.
بالاتر از همه و محترمترین آنها امام ابو الحسن علی الهادی فرزند امام محمد بن علی بن موسی بن جعفر (ع) و دو فرزندش امام حسن عسکری (ع) و حسین است که همواره سرمن رأی به برکت قبر این بزرگواران که از همه جا به قصد زیارت
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 479
آن‌ها می‌آیند آبادان است.

سلباباد:

از نواحی طبرستان، مؤلّف چنین معرفی کرده و جز در فهرست اوّل باب از آن نام نبرده است، و من در کتب جغرافیا به این نام برخورد نکردم.

سماک:

به نظرم از نواحی شام باشد، مؤلف در صفحه 173 این چنین معرّفی کرده، امّا جای بسی تعجّب است چون این اسم نام محلی نیست بلکه لقب همان فرد طالبی است که اسم برده یعنی حمزة بن احمد بن عبد الله بن محمد بن عمر اطرف و همین حمزه به ابو یعلی نسب شناس معروف است و دارای کتابی در علم انساب می‌باشد و چنان که در تهذیب الانساب شیخ شرف عبیدلی آمده به سماک نیز معروف است و بنا بگفته لباب الانساب ابن فندق بیهقی و کتاب عمده و کتابهای دیگر، سماکی نیز می‌گویند که ما نیز در جای خودش مثل کلمه حراب باید تذکر می‌دادیم، غفلت کردیم، زیرا در (حراب) نیز از مؤلّف چنین مطلبی گذشت که او گمان برده بود نام محلی است در حالی که این طور نبود و ما در حاشیه کتاب صحیح آن را آوردیم، این بود که دوباره در کشّاف تکرار نکردیم. [!]

سند:

به کسر اول و سکون دوم و دال آخر، ولایتی است ما بین هند و کرمان و سجستان که مرکزش منصوره می‌باشد.

سودان:

مؤلّف کتاب، نه حدود آن را تعیین کرده و نه کسی از طالبیّون را در آن جا نام برده است امّا ما به نام برخی از طالبیّون که در سودان بوده‌اند برخورد کردیم و در مستدرک نام بردیم و آن جایی را که مورد نظر ماست سودان مشهور است که شامل سرزمین گسترده و دور دست آفریقا، محدود به صحراء، و خلیج گینه و دریاچه کونگو است و از سه بخش تشکیل می‌شود؛ سودان شرقی، سودان میانه و سودان غربی، امروز چندین حکومت جمهوری در آن جا فراهم آمده که در این جا شرح همه آنها ممکن نیست و همین طور تعیین قطعی جاهایی که طالبیّون آن جا بوده‌اند نیز امکان ندارد.

سورا:

از نواحی کوفه، به ضم حرف اول و سکون دوّم، سپس راء و الف، بر مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 480
وزن بشری نام محلّی از سرزمین بابل است که پایین شهر حلّه قرار دارد و دارای رودی است که منسوب بدان جا است، و نیز نام قصبه‌ای در نزدیکی فرات است.

سوس بالا:

از شهرهای مغرب، به ضم اول و سکون دوم و سین آخر، شهری است در مغرب که رومیان آن را قمونیه گویند، و بعضی گفته‌اند ناحیه‌ای است که مرکز آن طنجه است.

سوس پایین:

از نواحی مغرب، ناحیه‌ای است که شهر مرکزی آن طرقله است و در قرن هفتم شهرکهای کوچکی در آن جا بوده از جمله شهری به نام تارودانت بود و آن در آستانه سوس قرار داشت که مردم سوس آن جا اجتماع می‌کردند، فاصله سوس پایین و سوس پایین‌تر دو ماه راه بود که این قصبه امروز در جنوب مراکش است.

سویقه:

جایی در انتهای سرزمین یمن، مصغّر ساق و نام چند جا در کشورهای مختلف است و همچنین نام سرزمین درازی نظیر ساق پای انسان است. و در کشورهای عربی سویقه جایی در نزدیکی مدینه است که آل علی بن ابی طالب (ع) در آن جا سکونت دارند- در کتابهای: المعجم، المراصد و دیگر کتابها چنین آمده است- و محلّ مورد نظر مؤلّف نیز همانجاست، در صورتی که از تعریف مؤلّف بر می‌آید که در انتهای سرزمین یمن قرار دارد و این توهّمی است که برای او پیش آمده است!

سهرورد:

از نواحی آذربایجان، به ضم اوّل و سکون دوّم و فتح راء و واو، و سکون راء آخر و دال بی‌نقطه، نام شهری است در نزدیکی زنجان در بخش کوهستان.

سیب:

در بخش شط دجله از نواحی نهروان، به کسر اوّل و سکون دوّم، روستایی است در ناحیه کوفه که از دو قسمت سیب بالا و سیب پایین تشکیل یافته است، و سیب نام رودی در بصره است که در اطراف آن روستاهای زیادی وجود دارد و نیز نام محلّی در خوارزم است و سیبی که آب رودخانه صرصر از آن می‌گذرد یعنی مازاد آب رود عیسی و رود ملک وقتی که زیاد می‌شود بدان سمت
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 481
جاری می‌شود و اصطخری آن را رود صرصر، نامیده، به احتمال زیاد، مورد نظر مؤلّف نیز همین مورد اخیر است.

سیراف:

به کسر اول وفاء آخر نام شهر بزرگی در ساحل دریاست که در قدیم مرکز هند بوده است و نیز پایتخت اردشیر خرة از نواحی فارس بوده است که در دامنه کوه بسیار مرتفعی قرار دارد، تا بصره هفت روز راه است و در بزرگی و اهمیّت نظیر شیراز بوده است و از زمانی که جزیره قیس آباد شده آن جا یکی از بنادر هند گردید و فرمانروایی سیراف از بین رفت و آخرین چیزی که باعث ویرانی آن جا شد این بود که رکن الدّوله خمار تکین فرمانروای جزیره قیس بدان جا حمله برد. یاقوت، در قرن هفتم موقعی که ویرانه‌ای بوده و جز مسجد جامع با دیوارهایی از ساج چیزی نمانده بود، آن را دیده است.

سیرجان:

از نواحی کرمان، به کسر اول و سکون دوم و بعد راء و جیم و نون آخر، نام شهری است بین کرمان و فارس که در روزگار ساسانیان از شهرهای بزرگ و تا اواسط قرن چهارم همواره مرکز استان مسلمان نشین کرمان بوده است، تا موقعی که بخش جنوبی ایران زیر سلطه آل بویه قرار گرفت، آنها آستانداری به نام ابن الیاس برای آن سامان تعیین کردند و او به دلیل نامعلومی مرکز ایالت را به بردسیر- شهر کرمان فعلی- منتقل کرد و بعد تمام ادارات دولتی را از سیرجان بدانجا برد، از این رو سیرجان از اهمیت افتاد امّا با این همه آباد و پر جمعیّت بوده و از بزرگترین شهرهای کرمان به شمار می‌آید.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 482

باب شین

شاش (چاچ):

از نواحی ترکستان- آن طوری که مؤلّف معرفی کرده است- نام شهری در ماوراء النّهر، در ساحل سیحون، در امتداد شهرهای ترکستان است و مرکز آن «بنکث» تا غرب فرغانه گسترش دارد.
لسترنج، می‌گوید: به شهر چاچ، بنکث، نیز می‌گویند و این روال نام بسیاری از شهرهای ماوراء النّهر است که هر کدام دو نام: ایرانی و تورانی دارند و اضافه می‌کند که خرابه‌های تاشکند قدیم، جای شهری است که عربها آن را «شاش» و ایرانیها «چاچ» می‌نامند.

شالوس (چالوس):

از نواحی دیلم، به ضم لام و سین آخر، نام شهری در جبال طبرستان به فاصله یک روز راه یعنی پنج فرسنگ از غرب ناتل می‌باشد.

شام:

به فتح حرف اوّل و سکون همزه و یا فتح آن و لهجه نوع سوم آن بدون همزه و بدون مد، می‌باشد، نام اول آن سوریه بوده و حدود آن در طول از فرات تا عریش و از عرض از کوههای طی تا بحر روم می‌باشد و در آن جا از شهرهای بزرگ، حلب، منبج، حماة، حمص، دمشق و بیت المقدس، و در سواحل آن، عکا، صور و عسقلان قرار دارد.

شانه:

از نواحی مغرب، به طوری که در مراصد الاطّلاع آمده است: شانه و بیاض نام دو روستا در مصر است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 483

شاهی:

از نواحی کوفه است. یاقوت در معجم می‌گوید: به نظرم نام محلی است در نزدیکی قادسیّه. و در مراصد نیز چنین آمده است.

شغانیان (چغانیان):

ناحیه‌ای است که از طرف جنوب هم مرز با جیحون است، عربها آن را صغانیان می‌گویند، و به فارسی، چغانیان ضبط شده است. در صفحه 195 کتاب آنچه لازم بود نوشته شده، مراجعه شود.

شکّی:

به فتح حرف اوّل و تشدید دوّم- به طوری که اصمعی نقل کرده است- اما دیگران آن را با قاف «شقّی» خوانده‌اند، نام ولایتی در ارمنستان است و پوستهای شکی مشهور، منسوب به آن جا است، بالای رود کر نزدیکی تفلیس واقع شده و مؤلّف جز در اوّل باب آن را ذکر نکرده است.

شمشاط:

به کسر اول و سکون دوم و شین و طاء آخر: نام شهری است در روم کنار ساحل فرات شرقی (ارسناس) که ابن سرابیّون آن را رود شمشاط می‌نامد می‌گویند، یاقوت حدود آن را از شرق به بالویه (بالوی جدید) و از غرب به خرتبرت (اخربوط جدید) و یا دژ زیاد تعیین می‌کند. شمشاط غیر سمیساط مصغّر و با سین مهمله است که آن نام شهری در ساحل فرات در بخش یمن شمالی است و بالاترین شهر از آن سه شهری است که بالای رقه قرار دارند یعنی: بالس، جسر منبج و سمیساط. اما این که مؤلّف گفته است: «شمشاط و بعضی می‌گویند:
شمیشاط» چنین چیزی را هیچ یک از جغرافی دانان ننوشته‌اند و به گمانم که این مطلب اشتباهی است از طرف مؤلّف، چون کسی را که چنین حرفی زده باشد، نیافتم، گمان می‌کنم که وی شمشاط و سمیساط را دیده و تصور کرده است که هر دو نام یک محلّ است و توجّه به تفاوت آنها در نام و موقعیّت هر کدام نکرده است!

شنده:

من موفّق به تعیین این محل نشدم، چون در هیچ یک از کتابهای مرجع به چنین نامی برخورد نکردم، آری در کتب جغرافیا نام شندوخ و شندوید و شندان آمده است که احتمال دارد آنچه در کتاب منتقله است اشتباه و غلط چاپی باشد، چون تنها یک مورد در فهرست اول باب این نام ذکر شده است بنا بر این
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 484
تعیین قطعی آن غیر ممکن است.

شهرزور:

از نواحی بغداد، به فتح اول و سکون دوم و رای مفتوحه و به دنبال آن زاء و واو ساکن و راء، قصبه بزرگی بین کوهستان میان اربیل و همدان واقع شده و این شهر در چهار منزلی شمال غربی دینور می‌باشد.

شهرستان:

به فتح اوّل و سکون دوم و سپس راء و سین مهمله و تاء و نون آخر، نام چندین محلّ است که مهمتر از همه شهر مرکزی آن ناحیه است، چون کلمه شهر فارسی همان مدینه و ستان نیز همان ناحیه است، از جمله نام محلی در سرزمین فارس است که بعضی گفته‌اند: آن جا پایتخت شاپور بوده است و شهر جی در ناحیه اصفهان و نام شهرکی در خراسان نزدیک شهر نسا، به فاصله سه میل- به طوری که یاقوت گفته- و یا سه روز راه- آن طوری که در کتاب مراصد آمده است- در بین راه نیشابور به خوارزم واقع شده است و گروهی از دانشمندان از جمله شهرستانی متوفی حدود 549 ه صاحب ملل و نحل و نهایة الأقدام و کتابهای دیگر به آن جا منسوبند.

شیراز:

به کسر اوّل و زاء آخر نام شهر بزرگ مشهور و معروفی است که مرکز آستان فارس و در وسط این استان قرار گرفته است، همان طوری که آن را از جمله شهرهایی دانسته‌اند که عربها مرکزیّت دادند و مسلمانان در جای آن شهر هنگام فتح مسلمین- وقتی که عربها شهر اصطخر را فتح کردند- اردو زدند.
جغرافی دانان عرب و فارس در وصف شیراز و آنچه بر آن گذشته است سخنها گفته‌اند، و گروهی از علما و شعرا بدان جا منسوبند.

شیروان:

بخش اول این نام مثل شیراز است، سپس واو و الف و نون: نام روستایی در نزدیکی مجکث از نواحی بخاراست و این محل غیر از شروان است چون شروان در ارمنستان، بعد از رود کر و بالاتر از دریای قزوین، منتهی الیه سلسله جبال قفقاز قرار دارد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 485

باب صاد

صدار:

بر وزن غراب از نواحی وادی القرا است و بعضی گفته‌اند: از نواحی مدینه است. سمهودی می‌گوید: شاید این همان جایی است که معروف به صداره است و در وادی روحاء می‌باشد.

صدّینه:

با تشدید از نواحی مغرب است، این محل در سخنان ابن حزم در صفحه 499 کتاب الجمهره ضمن مطالبی راجع به خاندان بربر در اندلس، آمده است، و نام فرمانروایان ثغر را برده و گفته است از جمله آنان بنو هذیل‌اند که از تیره بنی رزین نبودند بلکه از قبیله مدیونه بنی عبدوس و از تیره سرته از اهالی صدینه بودند.

صعده:

از نواحی یمن، به فتح حرف اوّل و سکون دوّم، نام منطقه آبادی است در یمن تا صنعاء شصت فرسنگ، و تا خیوان شانزده فرسنگ فاصله دارد.

صعید:

از نواحی مصر، به فتح حرف اوّل و کسر دوّم، سرزمین گسترده بزرگی است که در آن جا چندین شهر است از جمله أسوان اوّلین شهر آن جا از طرف جنوب است و بعد از آن؛ قوص، قفط، اخمیم و بهنسا قرار گرفته و صعید سه بخش است: صعید بالا که یک طرفش أسوان و آخرش نزدیک اخمیم است و صعید دوّم از اخمیم تا بهنسا است و صعید پایین از بهنساء تا نزدیکی فسطاط است.

صعرا:

به گمانم از نواحی حجاز باشد، مؤلف جز در فهرست اوّل باب از آن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 486
نام نبرده و من نیز در مراجع جغرافیائی که در دسترس بود آن را نیافتم.

صغد:

از نواحی ماوراء النّهر، به ضم اول و سکون دوم و آخرش دال مهمله، بعضی نیز بجای صاد، سین نوشته‌اند؛ نام اقلیمی است که شامل زمینهای سرسبز ما بین رود جیحون و سیحون می‌باشد. صغد یکی از بهشتهای چهارگانه دنیا بشمار می‌آمد و در روزگار سامانیان به نهایت اوج خود رسیده بود و مهمترین شهرهایش سمرقند و بخارا بوده است.

صنعاء:

در سرزمین یمن و پایتخت کشور یمن است. جغرافیدانان در تعریف آن مطالب زیادی نوشته و از تمدّن و تاریخ آن به تفصیل سخن گفته‌اند.

صنهاجه:

از نواحی مغرب است و به نام قبیله‌هایی از قبایل بربر از جمله قبایل: طوارق، سکان الهقار، ملثمون و دیگران نامیده شده است. ابن خلدون در تاریخ خود به تفصیل درباره آنها صحبت کرده است.

صور:

از نواحی شام، به ضم حرف اول و سکون دوم و آخرش راء، نام شهری است مشهور و کاملا استوار و مشرف بر دریای شام که همچون کف دستی نسبت به ساعد به داخل دریا گسترده شده و دریا از همه طرف آن را محاصره کرده جز یکی از چهار سمتی که دروازه ورودی از آن طرف است.

صیداء:

از نواحی شام، به فتح اول و سکون دوم و دال ممدوده که مردم آن جا به قصر می‌خوانند، شهری است در ساحل دریای شام از نواحی دمشق و در شرق صور و در فاصله شش فرسنگی آن قرار دارد.

صیمره:

به فتح اوّل و سکون دوّم سپس میم و راء مفتوحه و پس از آن هاء، نام دو موضع است یکی در بصره بر دهانه رود معقل و از چند دهکده تشکیل شده است و دیگری شهری است که بین دیار جبل و خوزستان در بخش مهرگان قذف می‌باشد.

صین (چین):

به کسر اول و آخرش نون، کشوری است در ناحیه دریای مشرق مایل به سمت جنوب و قسمتهای شمالی آن به ترکستان می‌رسد، اما چین امروز نام دو جمهوری در آسیای شرقی است که جمعیّت آن دو، بالغ بر 490 ملیون تن می‌باشد که بنوشته المنجد، سی میلیون از آنها مسلمانند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 487

باب ضاد

ضرائمه:

به ضم اوّل قلعه‌ای است در یمن از قلاع ویمه، مؤلّف جز در فهرست اوّل باب از آن نام نبرده است.

ضغاث:

از نواحی یمن، روستایی از روستاهای صنعاء است. و من در مراجع جغرافیایی که در اختیارم بود به این نام برخورد نکردم.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 488

باب طاء

طالقان:

از نواحی خراسان، شهری است ما بین مرو رود و بلخ که فاصله آن تا مرو رود سه منزل راه است.

طائف:

پس از الف، همزه مکسوره و پس از آن فاء است، نام شهری در جنوب شرقی مکّه است که در قدیم وج می‌گفتند و از ییلاقات مردم مکّه است، چون در بالای کوه غزوان قرار گرفته و گردنه‌ای دارد که برای کسی که از طرف مکه می‌رود یک روز و برای کسی که بر می‌گردد نصف روز راه است، سه شتر با بار در ردیف می‌توانند در آن راه حرکت کنند و از آن رو نام آن جا را طائف گفتند که اطرافش را دیواری گرفته و قلعه و دژی بود، از آن بنی ثقیف. ابو طالب فرزند عبد المطّلب (ع) در آن باره می‌گوید:
ما از سرزمین خود هر قبیله‌ای را باز می‌داریم چنان که بنی ثقیف از شهر خود طائف جلوگیری کردند گروهی به آنها حمله کردند تا ایشانرا غارت کنند اما آنها با شمشیرهای برهنه در مقابل آنان ایستادند.
و قبر حبر امّت عبد الله بن عبّاس متوفّی به سال 68 ه در آن جا است و من شانزده سال قبل کتابی را در تاریخ و زندگانی علمی و سیاسی ابن عباس در چهار مجلد نوشته‌ام و تصوّر می‌کنم که جامعترین کتاب درباره او باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 489

طبرستان:

به فتح اوّل و دوّم و کسر راء و سکون سین مهمله و تاء مفتوحه و نون آخر، شامل سرزمین گسترده و شهرهای زیادی است که بیشتر کوهستانی و معروف به کوههای البرز است که در راستای ساحل جنوبی بحر قزوین (بحر خزر) در شرق و شمال قومس امتداد دارد. و مرکز طبرستان، آمل است، مورّخان و جغرافی‌دانان عرب و دیگران نوشته‌اند که به آن مازندران نیز می‌گویند.

طبریّه:

از نواحی شام، شهرکی است واقع در کناره دریاچه معروف به همان نام و از نواحی اردن در سمت غور است و فاصله آن تا دمشق سه روز راه است و فاصله آن تا بیت المقدس نیز به همین اندازه است، شهری است از طول گسترده امّا کم پهنا تا آن جا که به کوه کوچکی می‌رسد و آخرین ساختمان در پای کوه قرار دارد و دارای چشمه‌های آب گرمی است که برای استحمام و استشفاء مردم بدان جا می‌روند.

طبس:

از نواحی خراسان، به فتح اول و دوّم، نام دو شهر است که هر دو به همین نام خوانده می‌شوند و هر دو در خطّه قهستان است، از این رو بسیاری از جغرافی‌دانان عرب را می‌بینیم که به صیغه تثنیه ذکر می‌کنند و طبسین می‌گویند و با اضافه یکی از آنها به خرما و دیگری به عنّاب آن دو را مشخّص می‌کنند و گاهی نیز طبس خرما را طبس گیلکلی به نام فرمانروای آنجا ابو الحسن گیلکلی فرزند محمد خوانده‌اند که از سلسله گیلان و زمامدار آن جا بوده است، بخاطر کاردانی و عدالتش به او منسوب گشته است. به این طبس که در کناره کویر بزرگی قرار دارد طبس عنّاب هم می‌گویند و طبس مسینان، یعنی طبس دوم در پنجاه میلی شرق بیرجند قرار دارد.

طرابلس:

از نواحی شام، به فتح اوّل و پس از الف، باء و لام مضموم و سین مهمله قرار دارد نام شهری است در شام در ساحل دریا و امروز بر حسب تقسیمات اداری، این بخش تابع استان شمالی لبنان است که از شمال بیروت نود کیلومتر فاصله دارد.

طنجه:

از نواحی مغرب، به فتح اوّل سپس سکون و جیم مفتوح و پس از آن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 490
هاء، نام شهری است در کنار دریای مغرب مقابل جزیره خضراء از جمله دشت پهناوری در سرزمین بربر که تا سبته یک روز راه فاصله دارد و امروز بندری است که در دهانه جبل طارق قرار دارد.

طوس:

به ضمّ طاء، شهرستانی است در ده فرسخی نیشابور مشتمل بر دو شهر یکی طابران و دیگری نوقان که در اطراف آنها بیش از هزار روستا وجود دارد و در آن جا قبر امام علی بن موسی الرّضا (ع) است که مأمون عباسی آن حضرت را در کنار قبر پدرش هارون الرشید دفن کرد و دعبل خزاعی در اشعار خود به آن دو قبر اشاره کرده می‌گوید:
اگر خواستی به خاطر آرزوی نهایی دین و آیینت جایی اقامت کنی در طوس، کنار قبر آن بزرگوار (امام هشتم (ع)) اقامت کن در طوس دو قبر وجود دارد: یکی قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین مردم و این خود مایه عبرتی است! نه آن پلید را از قرب جوار آن بزرگوار سودی است، و نه آن بزرگوار را از مجاورت آن پلید زیانی است.

طولان:

از نواحی ری، هم در فهرست اول باب و هم در ضمن باب این نام آمده، امّا مؤلّف کسی از طالبیّون را در آن جا نام نبرده است شاید به همان اسامی که در ری نقل کرده، بسنده کرده است.

طیّبه:

نام دیگر مدینه منوّره است که بعدها با عنوان مدینه خواهد آمد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 491

باب ظاء

ظمام:

در حاشیه صفحه 222 اشتباه مؤلّف کتاب را در این مورد یاد آور شدم و گفتم که صحیح «طمام» بدون نقطه است، مراجعه شود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 492

باب عين

عبّادان (آبادان):

به فتح اوّل و تشدید دوّم، شهری است در خلیج فارس که بیش از بیست میل از ساحل خلیج فعلی فاصله دارد که در حال حاضر به خاطر پالایشگاه نفتی که در آن ایجاد شده مشهور است و لوله‌های نفتی زیادی از مسجد سلیمان به مسافت 137 میل بدان جا ختم می‌شود و از مهمترین منابع نفتی معروف ایران است، مؤلّف کسی از طالبیّون را در آن نام نبرده است.

عدن:

با حرکت فتحه اول و دوم و نون آخر، شهری است در ساحل دریای جنوبی یمن، بندر عمومی مهمی است برای تجارت مردمی که در نواحی هند هستند و به روشنی از عدن لاعه، که روستایی در نزدیکی صنعاء است و نخستین محلی است که دعوت فاطمیّون در قرن سوم هجری از آن آغاز شد، متفاوت است و شاید مقصود مؤلّف همین عدن باشد و چون کسی از طالبیّون را در آن جا نام نبرده، به طور قطع نمی‌شود مقصود مؤلّف را مشخّص کرد.

عراق:

جغرافی‌دانان قدیم، شهرهای بین النّهرین را به دو اقلیم تقسیم کرده‌اند: یکی اقلیم پایین جنوبی که مشتمل بر شهرهای بابل قدیم است و عراق نامیده‌اند و دیگری بخش شمالی بالا که به آن جزیره گفته‌اند. حدود عراق در زمانهای مختلف تغییر یافته است، امّا امروز، از طرف شرق به ایران و از شمال به ترکیه و از غرب به سوریه و کشور اردن هاشمی محدود و از جنوب هم مرز سعودی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 493
و کویت و خلیج عربی [!] است.

عریض:

بر وزن زبیر مصغّر عرض، نام بیابانی است در مدینه و به خاطر نزدیکی به قنات آب معروف به شام مدینه است.

عسکر:

نام چندین محل است که بیشتر آنها نسبتا مشهورند مانند عسکر ابی جعفر منصور یعنی همان دار السلام (بغداد)، عسکر رملة که محلی در رمله است و عسکر زیتون از نواحی نابلس و عسکر سامرا که منسوب به معتصم عباسی است گویا بخشی از آن محلّ سکونت بوده، و همانجا است که امروز حرم عسکریّین- امام هادی و امام عسکری (ع)- است و از آن رو بدان جا منسوب گشته‌اند که در آن جا اقامت داشته و در آن جا مدفون شده‌اند، و نیز مانند عسکر مکرم و عسکر مصر و عسکر نیشابور و عسکر مهدی و دیگر عسکرها و چون مؤلف کتاب مشخّص نکرده مقصودش کدام یک از اینها است، اظهار نظر قطعی ممکن نیست.

عقیق:

به فتح اول و کسر دوم و دو قاف با یائی در وسط، نام هر سیلگاهی است که آب زمین را شکافته و به صورت رود در آورده باشد و کم به کم وسعت یافته است و در سرزمینهای عربی چند جا به این نام هست که شاید مشهورتر از همه عقیق مدینه باشد که از عرصه تانقیح ادامه دارد. بعضی گفته‌اند در آن جا دو عقیق وجود دارد آن که بزرگتر است از پشت حره تا قصر مراحل و عقیق کوچکتر، از پایین قصر مراجل تا آخر عرصه ادامه دارد. سمهودی در بیان حدود و گستردگی آن مطالب زیادی نقل کرده است، مراجعه شود.

عکبرا:

به ضم حرف اول و سکون دوم و فتحه باء، به مد و قصر خوانده شده است، نام شهرکی است از نواحی دجیل که تا بغداد ده فرسخ فاصله دارد، و شیخ مفید، آموزگار امّت، محمد بن محمد بن نعمان عکبری متوفی 413 ه بدانجا منسوب است.

عمان:

به ضم حرف اول و تخفیف دوم و نون آخر ناحیه‌ای است عربی در
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 494
ساحل بحر یمن در شرق هجر مشتمل بر چندین شهر، امروزه یکی از حکومتهای خلیج به شمار می‌رود که مرکز و پایتخت آن شهر مسقط است و عمّان به فتح و تشدید دوم، شهری است در سمت شام که مرکز بلقاء بوده است و امروز پایتخت اردن هاشمی است و چون با حرکت ضبط نشده و مؤلف کتاب نیز آن را تعیین نکرده و تنها در فهرست از آن نام برده است از این رو راهی برای تعیین آن وجود ندارد.

عمه:

در ص 225 کتاب، آنچه که مربوط به این نام است، گذشت، مراجعه شود.

عیص:

به کسر عین، دامنه‌ای است از دامنه‌های کوهستانی مدینه در کنار دریا از نواحی ذی المروه به فاصله چهار شب راه تا مدینه و یک شب تا ذی المروه.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 495

باب غين

غزنه بلخ:

به فتح اول و سکون دوّم سپس نون به نام غزنین، نام شهر بزرگ و ولایت پهناوری است در سمت خراسان و مرز بین خراسان و هندوستان است، و در آخر قرن چهارم هجری چون پایتخت سلطان محمود غزنوی بوده از شهرت زیادی برخوردار بوده است و امروز از توابع افغانستان می‌باشد.

غزّه:

از نواحی شام، به فتح اول و دوم و تشدید حرف دوم نام شهری در منتهی الیه شام از سمت مصر است تا عسقلان از نواحی فلسطین دو فرسنگ و یا کمتر فاصله دارد و در سمت غربی آن واقع است و هاشم جدّ پیامبر (ص) در آن جا از دنیا رفته است از این جهت غزّه هاشم می‌گویند، ابو نواس می‌گوید:
آنان از محلّ «رأس فطرس» منتقل شدند. و از بیت المقدّس دیدار کردند در حالی که سواره در جستجوی «غزه هاشم» بوده و به جانکاه فرار نیازی نداشتند.

غفارپه:

در ناحیه مصر، یکی از روستاهای قسمت شرقی مصر، در ص 227 مطالبی درباره آن گذشت مراجعه فرمایید.

غور:

از ناحیه حجر، به فتح اول و سکون دوّم و راء آخر، معنی اصلی این لغت جایی از زمین است که فرو رفته و پایین افتاده باشد، بعضی گفته‌اند هر
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 496
جایی که سیل برده و آب سیل فرو رفته باشد آنجا را غور گویند و غورها فراوانند، از جمله غورتهامه، غور اردن و غور عماد. مؤلف نام کسی از طالبیّون را در آن جا نبرده و حدود آن را تعیین نکرده است.

غیل:

گمان می‌کنم از نواحی یمن باشد، به فتح اول و سکون دوم و لام آخر، شهری در جلگه یمن است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 497

باب فاء

فارس:

ولایت پهناور و قلمرو گسترده‌ای در جنوب ایران و مشتمل بر پنج ناحیه است:
1- ناحیه اردشیر خره که مرکز آن شیراز است.
2- شاپور
3- ارجان
4- اصطخر
5- دارابجرد، که شهرهای این ناحیه چهار تا بوده و به نام همین ناحیه موسوم است.

فاس:

از شهرهای مغرب، شهر مشهوری در دشت مغرب است و یکی از چهار شهر پادشاهی مغرب است که ادریس دوم حسنی در سال ... بنا کرده است.

فخّ:

به فتح اول و تشدید دوم، بیابانی است در مکه، و در آن جا حادثه خونینی که در ناروایی و زشتی نظیر حادثه کربلا بود، اتّفاق افتاد، در آن جا حسین بن علی بن حسن مثلّث حسنی در روز ترویه سال 179 ه با گروهی از اهل بیت خود به شهادت رسید، و عجیب است که مؤلّف از نام این حسین فراموش کرده و ما او را با دیگر شهدای فخ که وی از ذکر نامشان غفلت کرده بود،
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 498
آوردیم. درباره این شهدا گفته‌اند:
کشتگان فخّ که تندباد سر و پا و ابدان لطیفشان را همه شب چون ابرهای باران زا به این طرف و آن طرف می‌کشید تا جایی که استخوانی از آنها بجا بماند، اگر محمد (ص) حضور داشت از ایشان دفاع می‌کرد و هرگز خوار نمی‌گذاشت.

فخم:

از نواحی دیلم است، من در کتابهایی که در اختیار داشتم به این نام برخورد نکردم.

فدک:

با حرکت اول و دوم و کاف آخر، نام روستایی در حجاز است تا مدینه دو روز راه فاصله دارد- بعضی گفته‌اند: سه روز- و این سرزمین از چیزهایی است که خداوند به پیامبرش بخشیده است چون بدون لشکر کشی و پیکار در حال صلح در اختیار پیامبر قرار گرفته است. در آن جا چشمه‌ای پر آب و نخلستان زیادی وجود داشت، پیامبر هم آن را به دخترش فاطمه زهرا علیها سلام داد و پس از وفات رسول خدا از آن حضرت گرفتند. خلیفه‌ای آن را می‌گرفت و خلیفه دیگر باز پس می‌داد تا زمان متوکّل عبّاسی که معروف به دشمنی با علویون بود وی کسانی را فرستاد که درختان آن جا را قطع کردند و آب آن جا را نابود کردند، در نتیجه به صورت بیابان بی آب و علفی در آمد.

فرازاد:

از نواحی ری، روستایی است نزدیک تهران که به آن فرحزاد می‌گویند.

فرش:

از نواحی مدینه، به فتح اول و سکون دوم و شین آخر که همراه با نام قبایل می‌آید، در بیست و دو میلی مدینه واقع شده است. کثیر بن عبّاس همواره ساکن آن جا بود.

فرضه مود:

از نواحی دیلم، به ضم اول و سکون دوم، و ضاد معجمه و هاء، بخشی از رود ثلمه است که آب فراوانی دارد و کشتیها در آن آمد و شد دارند و از آن آب استفاده می‌کنند، و بخشی از آن لنگرگاه کشتی‌هاست. من در مراجع موجود به این نام برخورد نکردم.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 499

فرع:

به ضم اول و سکون دوم و عین آخر، بعضی گفته‌اند به ضم اول و دوّم، نام روستایی است از نواحی ربذه، قسمت راست سقیا به فاصله هشت منزلی مدینه در مسیر مکه که در آن جا تلّی، نخلستانها و آبهای فراوانی وجود دارد.

فرغانه:

از شهرهای ماوراء النّهر، به فتح اول و سکون دوم و غین معجمه مفتوحه پس از آن الف و نون، نام شهری بزرگ و ناحیه‌ای گسترده و وسیع در امتداد شهرهای ترکستان در پنجاه فرسنگی سمرقند از ولایت خجنده است که امروز جزء شهرهای ترکستان روسیه می‌باشد.

فروان:

از نواحی هندوستان، به فتح اوّل و آخرش نون، نام شهرکی در نزدیکی غزنه است، و امروز یکی از شهرهای افغانستان در پایین گذرگاه ما بین هند کوش و ترکستان افغانستان واقع است. مرکز ضرّابخانه‌ای بوده که به نام امیر منصور بن نوح سامانی سکّه می‌زدند.

فریم:

از نواحی طبرستان، به کسر اول و دوم، موضعی است در سلسله جبال دیلم بعضی گفته‌اند در یک منزلی ساری قرار دارد و آن شهری با برج و باروست.

فسا:

از نواحی فارس، به فتح اول و الف مقصوره، شهری است در چهار منزلی شیراز تا کازرون هشت فرسنگ فاصله دارد.

فشابویه:

از روستاهای ری، آن طوری که در کتابهای جغرافی آمده است، صحیح آن فشاویه است که بشاویه هم می‌گویند. از جمله روستاهای ری در زمانهای قدیم بوده همچون ورامین، روده، قوسین، دیزه و دیگر روستاها، (امّا امروز روستایی با این نام وجود ندارد).

فشاور:

در فهرست اوّل باب و در داخل باب به این شکل ضبط شده است، مؤلّف حدود آن را تعیین نکرده و من نیز در کتابهای جغرافیا به این نام برخورد نکردم، احتمال دارد که محرّف (فشارود) باشد، نام رودی است که روستای شاخن از نواحی مؤمن آباد در یک منزلی مشرق بیرجند کنار آن واقع شده و همواره از جنوب شرقی قاین سه روز راه فاصله داشته است.

فلامه رودباد:

از نواحی دیلم تنها در فهرست اوّل باب این نام آمده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 500

فومه:

در کتابهای جغرافیا به این نام برخورد نکردم، احتمال دارد که تحریف شده (فوعه) به ضمّ اوّل باشد که نام روستای بزرگی از نواحی حلب است.

فید:

نام روستایی است در صحرا، به فتح اول و سکون دوم و دال مهمله و شهرکی است در نیمه راه مکه به کوفه که در وسط آن قلعه‌ای است با دروازه آهنی و دیواری که دور تا دور آن را احاطه کرده است مردم کالاهای اضافی خود را به رسم امانت در آن جا می‌گذارند تا بر می‌گردند. این شهرک در نزدیکی اجأ، یکی از دو کوه قبیله طیّ قرار دارد.

فیّوم:

از نواحی مصر، به فتح حرف اول و تشدید دوم و بعد واو ساکن و میم، نام ولایتی در سمت غربی مصر تا فسطاط چهار روز راه فاصله دارد و امروز یکی از مراکز مهمّ مصر است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 501

باب قاف

قاسان (کاشان):

در صفحه 259 آنچه مربوط به این نام بود گذشت مراجعه شود.

قاین:

پس از الف، یاء است و آخرش نون، نام شهری است در نزدیکی طبس، بین نیشابور و اصفهان. بعضی گفته‌اند: آن جا مرکز قهستان بوده، اما شهر کوچک فشرده‌ای است و دژ مرتفعی دارد، ناصر خسرو علوی، جهانگرد معروف، وقتی که در سال 444 ه از آن جا دیداری داشته می‌گوید: قلعه‌ای است با برج و بارو، دارای مسجد جامعی با بنیانی بزرگ که ایوان مرتفعی دارد و من در خراسان بزرگتر از آن را ندیده‌ام.

قدس:

نام بیت المقدس است، شهری که در نزد همه ملتهای یهود، نصارا و مسلمین محترم است به این نام معروف است بزرگترین اثر اسلامی در آن جا مسجد الاقصی و قبة الصّخره است.

قراثا:

در صفحه 239 مطالب مربوط به این محل گذشت.

قرقیسیاء:

از نواحی شام، به فتح اول و سکون دوم و قاف دوم و یاء ساکن و سین مهمله مکسوره و یاء دوم و الف کشیده، نام شهری در مصبّ خابور و فرات، یک طرفش رود خابور و طرف دیگرش رود فرات، بالای دشت مالک بن طوق حدود دویست میل پایین‌تر از رقه واقع است.

قرمیسین:

در فهرست اوّل باب این نام نیامده است. به فتح اول و سکون
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 502
دوم و کسر میم و یاء و سین مکسوره و یاء دوم ساکن و نون آخر، معرّب کرمانشاهان یعنی همان شهر معروف که نزدیک دینور بین همدان و حلوان در سر راه عراق است.

قزوین:

به فتح اول و سکون دوم و کسر واو و یاء ساکن و نون آخر، نام شهر مشهوری است که تا ری 27 فرسخ و تا ابهر 12 فرسخ فاصله دارد و ما بین آن با دیلم کوهی فاصله است. لسترنج، در توصیف آن حرفهای زیادی زده و گفته‌های جغرافی‌دانان عرب و دیگران را نقل کرده است، مراجعه شود.

قسطنطینیه:

به ضم اوّل و سکون دوم و فتح طاء، سپس نون ساکنه و طاء مکسوره و یا و بعد نون و یاء خفیفه و هاء. نام شهر استانبول ترکیه در آسیای صغیر، در دو طرف بغاز بسفر از شهرهای قدیمی است که یونانیان قدیم آن را بنا کرده‌اند و بعدها پایتخت امپراطوری بیزانس شد و مسلمانان آن را فتح کردند و همواره مقرّ حکومت اسلامی در سراسر دوران خلافت سلاطین آل عثمان بود تا این که با ایجاد جمهوری ترک در سال 1923 آنکارا جای آن را گرفت.

قصر ابن هبیره:

منسوب به بنیانگذارش یزید بن عمر بن هبیره فزاری غطفانی فرمانروای عراق از طرف مروان حمار آخرین پادشاه مروانی است، که آن جا را ساخت امّا زنده نماند تا به پایان برساند؛ سفاح عباسی وقتی که به خلافت رسید وارد آن جا شد و سقف کاخهای آن جا را تکمیل کرد و بر بناهای آن افزود و به نام جدش هاشم، هاشمیّه نامید که نام جدّش جاوید بماند اما مردم همیشه به همان اسم اوّلش می‌خواندند و او می‌گفت: تعجّب می‌کنم که نام ابن هبیره از زبان مردم نمی‌افتد! این بود که آن‌جا را ترک گفت و بجای آن شهر هاشمیّه‌ای را که تا امروز آثارش باقی است بنا کرد. و قصر ابن هبیره بزرگترین شهر ما بین بغداد و کوفه بوده است و آن در بالای رودی بود که از سورا سر بر می‌آورد و به آن نهر ابی رحی می‌گفتند. اوّلش از بالای قصر شروع می‌شد و به سورا در پایین قصر می‌ریخت. موقعی که ستاره شهر حلّه طلوع کرد و آوازه‌اش در آغاز قرن ششم هجری همه جا پیچید، ستاره اقبال شهر ابن هبیره، یا قصر ابن هبیره، غروب

کرد. به طوری‌که تعیین محل قصر مذکور دشوار شد، اگر چه بعضی نقشه‌های جغرافیایی آن را به صورت خرابه‌های زیادی، در چند میلی شمال خرابه‌ها و آثار گسترده بابل قدیم، نشان می‌دهند.

قلزم:

به ضم اول و سکون دوم و بعد زای مضموم و میم، نام شهری است بر ساحل دریای احمر آن جا که مصبّ رود نیل است و تا مصر سه روز راه فاصله دارد.

قم:

به ضم اوّل و تشدید میم، شهری است از شهرهای مشهور اسلامی در عراق عجم در سمت شمالی کاشان با فاصله دوازده فرسنگ و تا ساوه هم همان قدر فاصله دارد. و امروز مشهورترین حوزه‌های علمی در ایران است، که در آن جا آرامگاه بانو فاطمه دختر امام موسی بن جعفر (ع) واقع است.

قهر:

به فتح اول و راء آخر محلی است در پایین حجاز که از طرف طائف بعد از نجد قرار دارد.

قهندز:

از نواحی هرات، در اصل نام قلعه‌ای و یا دژی در وسط شهر بوده، عربی شده کهندز به معنی قلعه قدیمی است و در اثر کثرت استعمال در مورد دژهای داخل شهرها بکار برده می‌شود و در جاهای زیادی وجود دارد که به هر یک از آنها منسوب می‌باشد؛ در سمرقند، بخارا، بلخ، مرو، نیشابور و جاهای دیگر. و کمتر شهری از شهرهای خراسان و ماوراء النّهر است که خالی از (قهندز) دژ کهنه باشد، و مؤلف مقصود خود را با گفتن قهندز: از نواحی هرات، تعیین کرده است.

قیروان:

به فتح قاف و سکون یا و فتح راء و پس از واو، الف و نون، نام شهر بزرگی در آفریقا در کشور تونس است که به نام مسجد جامعش مشهور است و در روزگار سلسله اغالبه به اوج عظمت خود رسید.

قیقعان:

نام کوهی از کوههای مکه است که اطراف مکه را همچون کوه ابو قبیس، فاضح، محصب، ثور، حراء، ثبیر و دیگر کوهها احاطه کرده است. مؤلف کتاب جز در فهرست اوّل باب از آن نام نبرده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 504

باب کاف

کابل:

از شهرهای هند، پس از الف بای مضمومه و لام، از نواحی مرزی طخارستان، و نام سرزمینی بوده است در ادامه هندوستان، اما امروز پایتخت افغانستان است و کنار رود کابل واقع شده. رود کابل از مازاد رود اندس (رود مهران) که هندوس نیز نامیده شده، تشکیل شده است و این رود از تلاقی دو جویباری که از کوههای هندوکش سرچشمه می‌گیرند فراهم می‌آید.

کازرون:

از نواحی فارس، به فتح زاء و آخرش نون. نام شهری است در فارس ما بین دریا و شیراز که تا شیراز سه روز راه است، در نیمه دوم قرن چهارم هجری، وقتی که شهر شاپور- بزرگترین شهرهای دشت شاپور- ویران شد، آوازه‌اش بالا گرفت به حدی که درباره آن گفته‌اند: دمیاط عجم!

کاشان:

مؤلّف، آن را در فهرست اول باب ذکر نکرده اما با سه عنوان در صفحه 260 آمده است. و کسی از طالبیّون را در آن جا نام نبرده است و در ذیل کلمه قاسان، آنچه لازم بود نوشتیم مراجعه شود.

کدراء:

از شهرهای یمن، شهری است در بالای دشت سهام و پایین برع در جنوب غربی آن و در دو منزلی زبید که حسین بن سلامه- سلامه، نام مادر وی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 505
بوده- در حدود سال 400 هجری آن را بنا کرده است اما امروز ویرانه‌ای بیش نیست.

کرمان:

به فتح اول و سکون دوم و نون آخر و گاهی کسره داده‌اند، اما فتح کاف مشهورتر است نام ولایتی پهناور و مشهور و ناحیه‌ای آباد است که ما بین فارس و مکران و سجستان و خراسان قرار دارد، در طرف مشرق آن مکران و در غرب آن سرزمین فارس و شمالش کویر خراسان و جنوبش دریای فارس است و در سمت سیرجان فرو رفتگی به سمت فارس به شکل آستینی وجود دارد، امّا در طرف دریا برآمدگی است.

کرمید اوحیه طرح:

به چنین نامی در کتابهای جغرافیای مرجع برخورد نکردم.

کشانیه:

به فتح اوّل و تخفیف دوم، شهری است در سمت شمال بیابان صغد سمرقند که تا سمرقند 12 فرسخ فاصله دارد و آبادترین شهرهای صغد است و مردمش مرفّهتر از سایر شهرهای صغد می‌باشند.

کشّ:

به فتح اول و تشدید دوّم، به آن شهر سبز (مدینة الخضراء) نیز می‌گویند، چون بیابانها و اطرافش سرسبز است. بسیاری از بزرگان از جمله ابو عمرو کشی صاحب رجال مشهور بدان‌جا منسوب است، تیمور لنگ در اواخر قرن هشتم در آن جا متولّد شد و در همان جا نیز از دنیا رفت، آوازه آن دوباره بر زبانها افتاد، تیمور در این شهر کاخ سفید- آق سرای- را بنا کرد و مدتها در آن جا اقامت داشت و در عصر وی شهرت زیادی پیدا کرد. مؤلّف جز در فهرست اوّل باب نامی از آن به میان نیاورده است.

کوفه:

از شهرهای مشهور اسلامی در بخش بالای ضلع غربی فرات، سعد بن ابی وقاص پس از جنگ قادسیّه آن را بنا کرد و امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در سال 36 ه، پس از جنگ جمل وارد آن جا شد و در تمام مدت خلافت خود آن جا را مرکز خلافت قرار داد، همان طوری که بنی عباس نیز مدّتی آن جا را پایتخت خود قرار دادند و مرکز تمدّن اسلامی بوده است تا این که در
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 506
ادامه تاریخ علمی آن، امروزه شهر علمی نجف، مرکز نشر انوار دینی و فکری جهان اسلام گردیده است.

کیساباد:

از روستاهای ری است. در فهرست اوّل باب چنین آمده و در اثنای باب کیاباد، نام برده شده است و من نتوانستم بدانم کدام یک از آنها صحیح است.

کینوس:

به این نام در مراجع جغرافیائی دست نیافتم و احتمال دارد که این کلمه تحریف کلمه «کیسوم» باشد که نام روستایی از روستاهای دور افتاده سمیساط است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 507

باب لام

لور:

از نواحی کوفه، آنچه مربوط به این شهر بود در حاشیه صفحه گذشت مراجعه شود.

(لور)، (لتما):

آنچه لازم بود درباره این دو نام در حاشیه صفحه گذشت، مراجعه شود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 508

باب میم

مامطیر:

از نواحی طبرستان، به سکون میم دوّم و پس از آن طاء مکسور و در آخر یا و راء، شهرکی است در اطراف طبرستان نزدیک آمل به یک فاصله بین ساری تا آمل قرار دارد، و تا دریا شش فرسنگ فاصله است و امروزه روی خرابه‌های آن شهر بار فروش جدید [بابل ساخته شده است.

(ماوراء النّهر) بلخ:

رود جیحون قدیم حد فاصل بین اقوام فارس و ترک یعنی ایران و توران بود و آنچه در شمال جیحون بود یعنی سرزمینهای پشت جیحون را عربها ماوراء النّهر- یعنی ماورای رود جیحون- می‌خواندند و بر حسب اصطلاح نویسندگان عرب قرون وسطی، به آن سرزمین هیاطله می‌گفتند چون که این نام را بر همه مردم و سرزمینهای تورانی ماورای جیحون اطلاق می‌کرده‌اند.

مبرز:

از نواحی دیلم، در فهرست اول باب ذکر نشده و در مراجعی که در دسترس من بود به آن دست نیافتم.

متیجه:

از سرزمین نواحی مغرب، نام ناحیه‌ای است واقع در دشت میانه کوه اطلس و ساحل در جزایری (100 کیلومتر در 15 کیلومتر)، منطقه سرسبزی می‌باشد و از جمله شهرهای آن، فنزاره است همانجایی که ابن تومرت با عبد المؤمن فرزند علی ملاقات کرد و او را به همراهی و یاری خود برای نهی از منکر و خاموش ساختن آتش بدعتها دعوت کرد و او نیز قبول کرد و در تبلیغ و نشر
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 509
دعوتش از او حمایت کرد و از پرتلاشترین یاران وی بود.

مداین:

نامی است که عربها بر دو پایتخت کنار هم یعنی قطیسفون موسوم به تیسفون و سلوکیّه اطلاق می‌کنند و مورّخان مسلمان به هفت شهر با اسامی معروف، مداین می‌گویند هر چند که در تلفظ نام آنها اختلاف نظر دارند، از جمله؛ شهر بهرسیر تصحیف به اردشیر (یعنی شهر خوب پادشاه اردشیر) و یک فرسخ پایین‌تر از آن، ساباط است که همواره بقایای طاق کسری در آن جا سرپاست و این طاق پهن‌ترین طاق در دنیا بشمار می‌آید که با آجر ساخته شده است بدون این که برای تقویت آنها پایه‌ای قرار دهند، پهنای طاق بیست و پنج و اندی متر و ارتفاع آن از کف ایوان سی و هفت متر می‌باشد و در نزدیکی آن قبر صحابی بزرگوار سلمان فارسی (رض) واقع شده و در اطراف قبرش شهرکی است که امروز به نام شهر سلمان پاک نامیده می‌شود، و قبر حذیفة بن یمان نیز آن جا است، نام این شهر تنها در فهرست آمده است.

مدینه:

به فتح میم، نام چندین جا است که تمام آنها به کسی منسوب است، مشهورترین آنها مدینه منوّره یکی از حرمین شریفین و از مراکز وحی و دار الهجره پیامبر (ص) است. سمهودی، (94) اسم برای مدینه منوره از جمله طیبه نقل کرده که قبلا گذشت و آنچه را که سخاوی و سمهودی در تاریخ مدینه نوشته‌اند شایسته مراجعه برای استفاده در این زمینه است.

المذار:

به فتح میم و راء آخر، نام شهری است در ناحیه میسان، بین راه واسط و بصره که از مذار تا بصره چهار روز راه است و ساختمان آباد و مجلّلی روی قبر عبید الله بن امام علی بن ابی طالب (ع) در آن جا است و وی به همراه مصعب بن زبیر بود- موقعی که مصعب برای پیکار با مختار ثقفی قیام کرد- و در این نبرد عبید الله کشته شد و کسی قاتل او را نشناخت، بعضی مانند مسعودی، ابن قتیبه و دیگران گفته‌اند اصحاب مختار او را نمی‌شناختند و کشتند. نام این شهر فقط در فهرست باب آمده و نام کسی از طالبیّون آن جا نام برده نشده است.

مراغه:

به فتح میم و غین معجمه، در روزگار مغول مرکز آذربایجان بوده
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 510
است و در هفتاد میلی جنوب تبریز کنار رود صافی واقع شده است. در دوران مغول از اهمیّت زیادی برخوردار بوده و در بیرون شهر مراغه، رصد خانه بزرگ ایلخانی قرار دارد که فیلسوف و منجّم ایرانی خواجه نصیر الدین طوسی به امر هلاکو ساخته و کتاب مشهور خود زیج ایلخانی را در این باره تألیف کرده است.

مرج:

از نواحی مغرب، در صفحه 29 آنچه مربوط به این محل بود گذشت، مراجعه شود.

مرند:

به فتح میم و نون ساکن از شهرهای مشهور آذربایجان، در مشرق خوی و تا تبریز دو روز راه فاصله دارد، در کنار رودی از بخشهای سمت راستی رود خوی واقع شده است، مؤلّف آن را در فهرست اوّل باب آورده و دوباره ذکری از آن به میان نیاورده است.

مرّالحلان:

از نواحی دیلم، (در فهرست اول باب چنین آمده است) و در صفحه 318 «من جیلان» نوشته شده است که من به هیچ یک از این دو نام در کتابهای جغرافیا برخورد نکردم.

مروه:

در سرزمین حجاز، نام کوهی در مکه است که سعی از صفا بدانجا ختم می‌شود و شروع سعی از آن جاست چنان که در آیه مبارکه «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ» آمده است و تصوّر نمی‌کنم که مقصود مؤلّف آن جا باشد، زیرا که آن جا جزء مکّه و در وسط بازار می‌باشد و اطراف آن را شهر احاطه کرده است و احتمالا مقصود وی روستایی است به نام ذو المروه که در وادی القری واقع است.

مرو:

نام شهر مروشاهجان است که به خاطر آن که به مرو رود- که بعدا خواهد آمد- اشتباه نشود، به مرو بزرگ مشهور است، از مشهورترین شهرهای خراسان بوده است و جغرافی‌دانان سخنان زیادی در تعریف و توصیف آن گفته‌اند، بخصوص یاقوت حموی که در آن جا سه سال اقامت داشته و مطالب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 511
کتاب خود معجم البلدان را جمع آوری می‌کرده، چون مرو در آن زمان به خاطر گنجینه‌های کتابش مشهور بوده است، از جمله کتابخانه عزیزیّه که حدود دوازده هزار کتاب داشته و همین طور کتابخانه کمالیّه که این هر دو کتابخانه در مسجد جامع شهر بودند و از جمله کتابخانه نظام الملک که در مدرسه نظام الملک بود، و همچنین کتابخانه شرف الملک نیز در مدرسه وی بود و دو کتابخانه از سمعانی‌ها و کتابخانه‌ای در مدرسه عهدیّه و کتابخانه مدرسه خاتونیّه و کتابخانه مجد الملک و کتابخانه ضمیریّه در خانقاه دراویش. آرامگاه سلطان سنجر آخرین پادشاه سلاجقه متوفی 552 در آن جاست، مرو در جنگ تاتار ویران شد و هر چه داشت به غارت بردند و بعدها مثل همه شهرهایی که آنها فتح می‌کردند از رونق افتاد.

مرورود:

از شهرهای خراسان، بالاتر از مرو شاهجان با فاصله پنج روز راه، حدود 160 میل تا رود مرغاب، که مرو بالا و مرو کوچک نیز می‌گویند.

مریسه:

از سرزمین مصر، به فتح اوّل و کسر و تشدید راء و یاء ساکنه و سین مهمله، روستایی است در مصر و نام ولایتی از نواحی صعید است، مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در آن جا ننوشته است.

مسّانه:

از نواحی مغرب، به فتح اوّل و تشدید دوّم و سپس الف و نون، از نواحی اکشونیه از بخش استجه اندلس می‌باشد.

مصر:

نام شهری بوده است که در جهت پهنا از اوّل تا آخر در میان دو کوه بی‌آب و علف نه چندان بلند و از هر جهت شبیه به هم قرار گرفته است که یکی از آنها در ساحل شرقی نیل به نام مقطم و دیگری در ساحل غربی نیل واقع است و رود نیل مابین این دو کوه از شهر اسوان تا آخر و تا فسطاط جریان دارد. و گاهی تمام آن نواحی را مصر می‌گفتند و امروز نام جمهوری متحده عربی مصر می‌باشد.

مصّیصه:

از شهرهای شام، به کسر اول و کسره و تشدید دوّم و یاء ساکنه و صاد دوّم و هاء آخر، بعضی به تخفیف هر دو صاد خوانده‌اند، نام شهری است در ساحل جیحان از مرزهای شام ما بین انطاکیه و شهرهای روم نزدیک طرسوس از جمله مرزهایی که قدیم مسلمانها را با هم مربوط می‌ساخت و همچنین نام
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 512
روستایی در دمشق نزدیک بیت لهیا است.

مضیق:

از نواحی یمن است. این نام در کتابهای جغرافیا موجود است؛ روستایی از روستاهای لحف آره، ما بین مکّه و مدینه است. بعضی گفته‌اند: نام جایی در وسط شهر زباء بنت عمرو و شهرهای خانوقه و قرقیساء است که هیچ کدام از اینها در یمن نیست.

معدن النّجه:

در مراجعی که در اختیار بود به این نام دست نیافتم و مؤلّف کسی از طالبیّون را در آن جا نام نبرده تا از روی نقل وی آن را مشخّص کنیم.

معلین:

مؤلف آن را در فهرست اوّل باب ذکر کرده است، اما من در کتابهای جغرافیا به این نام برنخوردم.

مغرب:

نامی است که جغرافی‌دانان قدیم بر بلاد بربر و یا افریقای صغیر که مشتمل بر بلاد غرب طرابلس، تونس، الجزایر و مراکش بوده، اطلاق می‌کردند و آن را تقسیم می‌کردند از طرف غرب به مغرب دور- که از شرق به تلمسان از غرب به ساحل اقیانوس اطلس از شمال به سبته و از جنوب به مراکش محدود است- و مغرب اوسط- که از غرب به وهران، از شرق به حدود سرزمینهای بجایه، معروف به قطر و جزایر نو، محدود است- و مغرب نزدیک، که به افریقیا مشهور است و در منطقه وسیعی قرار دارد که اندکی از شهرهای تونس را نیز در بر می‌گیرد. اما مغرب امروز نام دولت مهمّی است که پایتخت آن رباط است و از شهرهای بزرگ آن؛ مراکش، فاس، مکناس، دار بیضاء و دیگر شهرها می‌باشد.

مفتح:

به فتح اول و سکون دوم و تاء و حای مهمله: نام روستایی بین بصره و واسط از نواحی بصره است.
لسترنج می‌گوید که جای صحیح آن را به دست نیاورده است، هر چند که از اهمیّت زیادی برخوردار بوده تا آن جا که نام آن بر دجله غلبه کرده و آن را دجله مفتح می‌گویند.

مقابر قریش:

مؤلّف در فهرست اوّل باب آن را ذکر کرده است اما دوباره در ضمن باب نیاورده است و نام گروهی از طالبیّون را که آن جا بوده‌اند و یا در
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 513
آن جا دفن شده‌اند و مهمتر از همه امام ابا ابراهیم موسی کاظم (ع) و نواده‌اش امام ابو جعفر محمّد جواد (ع) را که قبر آنها امروز از عتبات مقدسّه‌ای است که مسلمانان برای زیارت و تبرّک بدان جا می‌روند، فراموش کرده است.

مکناسه:

به کسر اوّل و سکون دوّم و نون، الف، سین و هاء، که بدان مکناس نیز می‌گویند، نام شهری در مغرب از بلاد بربر در دشت بزرگی است که در حدود چهارده منزلی مراکش به سمت غرب- آن طوری که در «المشترک» یاقوت آمده- و به طرف شرق- به طوری که در «مراصد» نقل شده- قرار گرفته است. به مکناسه زیتون معروف است و امروز شهر بزرگی در مغرب اقصی است که در غرب فاس به فاصله 35 میلی واقع شده است.

مکران:

به ضم اوّل و سکون دوم و راء مفتوحه و در آخر نون: نام سرزمین پهناور و خطّه بزرگی در ساحل خلیج فارس است که از غرب به کرمان و از شمال به سجستان و از جنوب به دریا محدود است، جغرافی‌دانان سابق، شهرهای زیادی را در مکران نام برده‌اند که مرکز آنها بنجبور است که امروز به پنج کور معروف است و امروزه مکران در بلوچستان قرار گرفته که منطقه‌ای در جنوب غربی پاکستان غربی است.

مکّه معظّمه:

خدای متعال آن جا را به وسیله بیت الحرام بزرگ داشته و کعبه مسلمین و قبله نمازگذاران را در آن جا قرار داده است، مسلمانان از همه جای دنیا هر سال برای انجام فریضه حج بدانجا می‌روند و از ویژگیهای مخصوصی برخوردار است که کتابهای فقه و حدیث عهده‌دار ذکر آن ویژگیها هستند و مورّخان و جغرافی‌دانان داستانها در تاریخ آن نقل کرده‌اند که در این جا گنجایش ذکر آنها نیست و در جای مناسب باید نقل شود.

ملتان:

به ضمّ اول و سکون دوم و تا و نون آخر، که بیشتر با واو (مولتان) می‌نویسند: در قدیم نام شهری در هندوستان نزدیک غزنه بالاتر از یکی از جویبارهای رود سند هند بوده است امّا امروز شهری در پاکستان است.

ملحاص لخانه:

در صفحه 288 آنچه مربوط به این نام بود، گذشت به آن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 514
جا مراجعه شود.

منبج:

از ناحیه حلب، به فتح اول و سکون دوم و با و جیم: شهر قدیمی بزرگ و پهناوری بوده که از آن جا تا فرات سه فرسنگ و تا حلب ده فرسخ فاصله بوده است در سمت شمال شرقی حلب که امیر ابو فراس حمدانی شاعر، فرمانروای آن جا بوده است و رومیان او را اسیر گرفته و با خود به قسطنطنیه بردند.

منجوران:

به فتح اول و سکون دوم و جیم و واو و راء و نون آخر، نام روستایی در دو فرسنگی بلخ است.

منصوره:

مؤلف آن را فقط در فهرست اول باب آورده و چندین جا را به این نام خوانده از جمله محلّی را در سرزمین سند که مرکز سند دانسته است، و از جمله نام خوارزم قدیم و نام شهری نزدیک قیروان در افریقا و شهری بین دمیاط و قاهره و نیز شهری در یمن، از آن رو امکان تعیین مقصود اصلی غیر ممکن است.

موصل:

به فتح میم و کسر صاد: نام شهر مشهور پهناور قدیمی در ساحل غربی دجله که خرابه‌های نینوا نزدیکی آن قرار دارد و روزی پایتخت دیار ربیعه بوده و امروز یکی از استانهای مهم عراق است و شاید از نظر وسعت و شهرت، دومین شهر پس از بغداد باشد.

موقان:

ما بین دیلم و جیل، مؤلّف کتاب در فهرست اول باب آن را ذکر نکرده است و تنها در ضمن باب آورده و نام کسی را نیز در آن جا نقل نکرده است.

مهجم:

از نواحی یمن، به فتح اول و سکون دوم و جیم مفتوحه و میم آخر، نام شهری و ولایتی از نواحی زبید یمن است که فاصله آن تا زبید سه روز راه است و بیشتر مردم آن جا از قبیله خولان می‌باشند.

مهریجرد:

از روستاهای یزد از نواحی اصفهان، مؤلّف نام کسی از طالبیّون را در آنجا ذکر نکرده است.

میّا فارقین:

به فتح اول و تشدید دوم و فاء و بعد الف و راء و قاف مکسور و یاء و نون، مشهورترین شهر در دیار بکر، جهانگرد بزرگ ناصر خسرو که در سال مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 515
438 ه از آن جا دیدار کرده است و همچنین یاقوت در معجم خود مطالب زیادی راجع به آن گفته‌اند، مراجعه کنید.

میلاص:

از نواحی مغرب، اسکله کوچکی در ساحل شمالی جزیره صقلیه و در مشرق مسینی است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 516

باب نون

ناسور:

از نواحی مدینه، در مراجع موجود به این نام دست نیافتم.

نجران:

به فتح اوّل و سکون دوم و نون آخر، نام چندین جاست که مشهورترین آنها نجران یمن از جاهای پر آبادی یمن شمالی است که در هشت منزلی شرق صنعاء واقع است و در آن جا قبیله‌های یام از تیره همدان و حاشد ساکنند و هم اکنون قبایل نجران به مواجد، جشم و مذکر معروفند و داستان اصحاب اخدود مربوط به آن جا و کعبه نجران نیز منسوب بدان است و قبیله ربیعه در آن جا بوده‌اند و کشیشهای بزرگی در آن جا ساکن بوده‌اند از جمله سید و عاقب که با گروهی نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و پیامبر آنها را به مباهله خواند و خود با امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (ع) بیرون آمد، نصاری همین که آن چهره‌های تابناک را دیدند از مباهله خودداری کردند و خدای متعال در این باره آیه مباهله را نازل فرمود که تا روز قیامت تلاوت می‌شود، و آن آیه این است:
«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ». مقصود مؤلف همین جا است، چون نسب شناسان به صراحت
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 517
نوشته‌اند که طالبیّونی را که مؤلف نام برده است در همین نجران بوده است.

نریمین:

از روستاهای نهر. در مراجع موجود به این نام برخورد نکردم.

نسیمین:

از نواحی مغرب، به این نام نیز مثل نریمین دسترسی نیافتم.

نصیبین:

به نظرم از نواحی کوفه باشد و آنچه مربوط به این نام بود در صفحه 327 گذشت، مراجعه شود.

نوبه:

از شهرهای مغرب، به ضم اوّل و سکون دوم و باء، نام سرزمین وسیع و پهناوری گسترده‌ای در شمال شرقی افریقا و در جنوب مصر است که با مصر، دریای سرخ و صحرای لیبی و نواحی خرطوم هم مرز است.

نهر اسهلان:

از نواحی مغرب، مؤلّف در فهرست اول باب آن را نیاورده است و در صفحه 324 مطالبی راجع به آن گذشت، مراجعه شود.

نهروان:

از نواحی بغداد، سه نهروان در منطقه وسیعی بنام نهر معروف به نهروان هستند: یکی نهروان بالا معروف به قاطول و یکی نهروان وسط معروف به تامرا کنار بعقوبه، و دیگری نهروان پایین که از جسر تا خود شهر را شامل است و معروف به جسر نهروان می‌باشد.
نهروان، در قدیم نخستین منزلگاه در جاده خراسان بوده اما امروز از جاده دور افتاده و در جهت شمال گذرگاه بعقوبه قرار دارد و این راهی است که همواره مورد استفاده بوده و امروز هم از بغداد به خانقین و از آن جا به ایران رفت و آمد می‌شود.

نیشابور:

به فتح اول، مردم عرب، نیسابور می‌گویند، شهر بزرگی در قلمرو خراسان است جغرافی‌دانان عرب، ناحیه خراسان را به چهار بخش تقسیم می‌کردند و هر بخشی را به نام یک شهر از چهار شهر بزرگ می‌خواندند که در دوره‌های مختلف هر کدام از آنها به تنهایی و یا به صورت جمعی مرکز یک اقلیم بودند. و آن چهار شهر عبارتند از: نیشابور، مرو، هرات و بلخ. و در روزگار طاهریان، آنان پایتخت را به نیشابور منتقل کردند و آن جا را مرکز همه آن اقلیم
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 518
قرار دادند و آن در تمام چهار ناحیه بزرگترین شهر در منتها الیه غربی آن جا بود.
نیشابور تاریخ گسترده‌ای دارد، از آن جا جمعی از علماء از جمله حاکم ابو عبد الله ابن ربیع نیشابوری صاحب مستدرک- بر صحیح بخاری و صحیح مسلم- و تاریخ نیشابور و کتب دیگر، برخاسته‌اند.

نیل:

از ناحیه کوفه، به کسر اول با همان لفظ نیل که جامه‌ها را رنگ می‌کنند نام شهرکی در نواحی کوفه نزدیک حلّه بنی مزید است که رودی از انشعابات فرات بزرگ آن را دو نیم کرده است و آن جا مرکز حکومت مزیدیّه- پیش از بنای حله- بوده است و در کنار رود نیل چهار صد قریه پر از ساکنین بوده و هم اکنون نیز جدولی در اطراف حلّه به این نام موجود است.

نینوی:

از نواحی موصل، به کسر اوّل و سکون دوم و فتح نون و واو، نام روستایی است که قبر حضرت یونس بن متی (ع) در آن جا است و خرابه‌های نینوی، در مقابل موصل قسمت شرقی رود دجله بفاصله دو کیلومتر از ساحل به چشم می‌خورد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 519

باب واو

وادی الحجارة:

ابن حزم در ضمن سخنان خود درباره فرمانروایان خاندان بربر از آن نام برده و می‌گوید: «فرمانروایان ... از تیره هوتوته بنو الفرج در وادی الحجاره‌اند» و دکتر مونس در حاشیه «حلة السّیراء» در شرح حال ابو بکر محمد بن عیسی بن مزین- مورّخ اندلسی- می‌گوید: «و مدینة الفرج همان وادی الحجاره است». و در جای دیگر از رازی نقل می‌کند: «که روستای فحص البلوط در جنوب غربی اوریط (وادی الحجارة) قرار دارد». بنا بر این نام شهری از شهرهای اسلامی اندلس است که در (1060 م) اسپان، آن جا را فتح کرد و امروز در اسپانیا واقع است.

وادی القری:

محلی بین مدینه و شام از نواحی مدینه به فاصله شش و یا هفت روز راه است.

واسط:

نام چند جا است که مشهورتر از همه واسط عراق است و به این نام از آن جهت موسوم شده است که بین کوفه و بصره و اهواز قرار دارد و تا هر کدام از این شهرها پنجاه فرسخ فاصله دارد و در دو طرف دجله واقع شده است که جسر سفن دو قسمت شهر را بهم مربوط می‌کند، و تاریخ مفصّلی دارد، همواره ویرانه‌های واسط در نزدیکی شط حی- بخش تابع استان کوت عراق- به چشم می‌خورد. مدیریت باستان شناسی عراق در سال 1936 م تا سال 1942 م
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 520
حفاریهایی را در خرابه‌های واسط به عمل آورده و استاد فؤاد، کتاب نتایج حفاریهای واسط را (چاپ چاپخانه فرنسی در قاهره سال 1952 م) منتشر ساخته است.

ودان:

بر وزن فعلان از ریشه ود، نام سه محل است: یکی بین مکّه و مدینه که روستای مهمی در ناحیه فرع به فاصله هشت میلی ابواء نزدیک جحفه است.
دوّمی نام کوه مرتفعی بین‌مند و دو تیره قبیله: طیّ که أجأ و سلمی است.
و سوّمی نام شهری در جنوب افریقا است که تا «زویله» از سمت افریقا ده روز راه است مؤلف جز در فهرست اول باب آن را ذکر نکرده است از این رو به طور قطع نمی‌شود مشخّص کرد که مقصودش کدام یک از اینها است.

ورامین:

از نواحی ری، به فتح واو و میم مکسور و یا و نون، شهرکی از نواحی ری بین راه اصفهان است.

وشنانه:

من نتوانستم از مراجعی که در اختیار داشتم حدود آن را مشخّص کنم، امّا از نواحی مغرب است.

ولهاصة:

اینجا نیز نامشخّص است.

ولیلی:

از سرزمین نواحی مغرب، شهری است باستانی از بناهای مردم قدیمی مغرب به نام مرطانیّون که توده مردم آن را قصر فرعون می‌نامند در سه کیلومتری شمال شرقی شهر حضرت ادریس که مشتمل بر خرابه‌های قصر ادریس اکبر مؤسّس دولت ادارسه قرار دارد و شهر ادریس در حدود بیست کیلومتری غرب فاس واقع است.

ونک:

به فتح واو و سکون بعدی، از روستاهای ری. مؤلّف جز در فهرست اوّل باب آن را ذکر نکرده است.

ویمه:

از روستاهای دماوند از نواحی ری، به فتح اول و بعضی گفته‌اند به کسر واو و سکون یا و فتح میم، شهرکی در کوههای بین ری و طبرستان است و در مقابل آن قلعه فیروزکوه از نواحی دماوند قرار دارد که در وسط کوهها واقع شده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 521

باب هاء

هرات:

به فتح هاء، شهر بزرگ مشهوری از مهمترین شهرهای خراسان است که در آن باغهای فراوان و آب‌های زیادی وجود دارد که امروز جزء افغانستان می‌باشد.

همدان:

با حرکت ها و میم و دال و نون آخر که عربها (همذان) می‌گویند، شهری بزرگ و زیبای کوهستانی است در جنوب غربی ایران که بسیاری از بزرگان بدان جا منسوب‌اند و آرامگاه ابن سینا در آن جا است.

هند:

شبه جزیره‌ای در جنوب آسیا است که سلسله جبال هیمالیا آن را از تبّت جدا می‌کند و در سال 1945 م به دو کشور پاکستان و جمهوری هند تقسیم شد.

هوسم:

به فتح اول و سکون دوم و سین مهمله، از نواحی کوهستانی پشت طبرستان است.

هیت:

به کسر هاء و تای آخر بنا بر آنچه در کتب معجم و مراصد آمده، به نام بنیانگذارش هیت بن بندی نامیده‌اند، بعضی گفته‌اند که هیت آخرین تغییراتی است که در نام (اد) و یا (إت)، نام قدیمی بابلی این شهر، رخ داده است که به معنی قیر می‌باشد و بعدها به صورت کلمه (اهدقیرا) عبری و یا (هد) و (هید) نبطی تغییر یافته و سپس هیت شده نام امروزی شهری است که جغرافی‌دانان عرب به این نام می‌شناسند و آن، شهری است کنار فرات بالاتر از شهر انبار که
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 522
نخلستانهای زیادی دارد و جای پر برکتی است و چشمه‌های قیر و چشمه‌های آب معدنی شفابخش برای بعضی بیماریها دارد، و امروزه مرکز ناحیه‌ای به همین اسم (هیت) در استان دلیم است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 523

باب یاء

یزد:

به فتح یاء و سکون زاء و دال مهمله؛ نام شهری در ما بین نیشابور، شیراز و اصفهان از نواحی فارس در منطقه اصطخر است.

یمامه:

نام شهر بزرگی در اواسط جزیره عربی است، در زمانهای پیشین جاهلیّت، آن حدود محل سکونت قبایل جدیس بوده و در آن جا روستاها و قلعه‌ها و چشمه‌ها و نخلستانهایی وجود داشته است و نام اولیّه‌اش «جوا» بوده که بعدها به نام یمامه نامیدند، و یمامه همان زرقاء است که در دور اندیشی ضرب المثل است. تبّع چشمان زرقاء را در آورده و بر دروازه جوا او را به دار آویخت از این رو آن منطقه را به نام وی خواندند.

یمن:

با حرکت حروف اول و دوم از حکومتهای قدیمی عرب که دارای شوکت و عظمتی بوده است، که دور تا دور آن را دریا از مشرق تا جنوب فرا گرفته و از دو طرف به سمت مغرب دور می‌زند. ما بین یمن و بقیه جزیره، یک خطّی که از دریای هند تا دریای یمن کشیده شده و پهنایش در خشکی از سمت شرق گسترده است، فاصله می‌باشد.

ینبع:

به فتح یاء و سکون نون و باء مضمومه و عین مهمله، نام دژ و روستایی است در سمت راست کوه رضوی قرار دارد- برای کسی که از مدینه بیرون شود و به سمت دریا برود- به فاصله یک شب راه تا رضوی می‌باشد و امروز بندر کوچک
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 524
و شهری در کناره غربی جزیره است و وسیله ارتباط تجاری بین مدینه، سویس، قصیر و قنه می‌باشد.
در این جا آنچه را که راجع به معرّفی شهرها و جاهایی که طالبیّون انتقال یافته‌اند و من می‌خواسته‌ام در این «کشاف» بیان کنم با تکیه بر منابع مورد توجّه همچون کتابهای مرجع جغرافیائی و پاره‌ای از کتابهای سفرنامه، و لغت و تاریخ- به پایان رسید و این کشاف خلاصه اطلاعات من و آن مقداری است که برای خواننده درباره معرفی موقعیت آن شهرها و جاها- هر چند به صورت تقریبی- ممکن بود سودمند افتد.
و سپاس خدای را که توفیق آغاز و انجام این کار را مرحمت فرمود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 525

استدراک

1- در پاورقی شماره 63 صفحه 154 به خاطر درهم ریختگی و تشویش زیادی که در کتابهای نسب شناسی راجع به نسب عراقی اولاد زید، وجود داشت باعث ایهام و اشکالاتی گردید، چون اقوال در این باره مختلف و به شرح ذیل به پنج قول می‌رسد:
أ- علی بن حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید شهید. این قولی است که شیخ شرف عبیدلی در تهذیب الأنساب و ابن طقطقی در کتاب اصیلی نوشته و در نسخه اصل نیز همین طور است.
ب- علی بن حسین بن زید شهید. این قول ابن فندق بیهقی در بخش القاب و انساب کتاب لباب الانساب است.
ج- علی بن حسین بن علی بن محمد بن عیسی بن زید شهید. این قولی است که ابن عنبه در کتاب عمده نقل کرده و در قسمتی از صفحه 82 مشجر کشّاف آمده است.
د- علی بن محمد بن عیسی بن زید شهید. عمیدی این مطلب را در جای دیگری از صفحه 82 مشجر کشّاف نقل می‌کند.
ه- علی بن حسین بن عیسی بن زید شهید. این قول را نیز عمیدی در صفحه 80 مشجر خود نقل کرده و عصامی مکی نیز در صفحه 174 جلد چهارم کتاب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 526
سمط النّجوم بر این عقیده است.
امّا آنچه هم اکنون به نظر من صحیح می‌رسد، حذف این حاشیه و تصحیح نسبی است که در آن صفحه متن و صفحات بعد نقل شده، مطابق آنچه در قول شیخ شرف و ابن طقطقی آمده است و در نسخه اصل نیز موجود است.
2- در سطر آخر صفحه 155 گذشت که نویسنده کتاب این قول را به پیروی از شیخ شرف عبیدلی ترجیح داده بود که نام پدر علی مرعش عبد الله (به صورت مکبّر) است و در نسخه اصل همین طور بود و قاضی مرعشی نیز در کتاب مجالس خود بر همین عقیده است. امّا تحقیقات ثابت می‌کند که نام وی، عبید الله (به صورت مصغّر) می‌باشد، آن طوری که در کتاب عمده و دیگر کتابها آمده است.
3- در سطر 11 صفحه 160 آنچه را که نویسنده کتاب از قول ابن ابی جعفر نقل کرده است، در کتاب تهذیب وی، نبود بلکه آنچه در آن جا ذکر شده است:
احمد بن محمد بن عبد الله رأس المذری است و او نیز در قم بوده است.-

پس دقت کن!-
4- در ص 251 آمده است: « (سماک) حمزة بن احمد ...» این مطلب از نویسنده کتاب بعید است زیرا که سماک نام محلی نیست بلکه آن شهرت حمزة ابن احمد نامبرده است که به لقب سماکی و سماک مشهور بوده، بنا بر این این تصوّر مؤلّف که آن نسبت به جایی است بی مورد است و چنین مطلبی درباره حراب نیز از نویسنده، قبل از آن بیان شده بود.
5- به پاورقی شماره 7 صفحه 255 این مطلب نیز افزوده شود: شاید مقصود آن شهری باشد که در خوزستان واقع است و به نام شوش معروف و قبر دانیال پیامبر (ع) نیز در آن جا است.
6- به پاورقی شماره 42 صفحه 395 نیز افزوده شود: به احتمال قوی این همان متیجه باشد که در آغاز باب آمده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 527
آیة اللّه العظمی سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی قدّس سرّه

کشف الارتیاب (در مقدّمه لباب الانساب بیهقی)

اشاره

(مشتمل بر شرح حال 200 تن از نسب شناسان قرن اوّل تا پانزدهم هجری)
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 529

پیشگفتار مترجم

چون پایان ترجمه کتاب «منتقلة الطالبیّة» و تمهید آن برای طبع و نشر با نهایت تأسف مصادف شد با رحلت علّامه فقیه، نسّابه قرن، آیة اللّه العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سرّه الشریف، لذا بر آن شدیم که کتاب «مهاجران آل ابو طالب» را با نوشتار ایشان تکمیل و تزیین کنیم تا به نوبه خود از ایشان که براستی یکی از مفاخر اسلام و آیتی از آیات عظام و خاتم علمای انساب بود، تجلیلی کرده باشیم. از این رو مقدمه جامع ایشان را بر کتاب «لباب الانساب» ضمیمه کردیم که خود کتابی مفید در شرح حال دویست تن از مشاهیر علمای این فن از اوایل قرن اول تا قرن پانزدهم است و آخرین آنها، خود معظم له می‌باشد. و اما شرح تفصیلی زندگی آن مرحوم را باید در مقدمه کتاب «مسلسلات» به قلم فرزند برومند ایشان حجة الاسلام آقای حاج سید محمود حسینی مرعشی نجفی و «أعیان الشیعه» علامه امین و «ریحانة الادب» مدرس خیابانی و معارف الرّجال شیخ محمد حرز الدین نجفی و «علماء معامرین» خطیب تبریزی و کتاب «آئینه دانشوران» ریحان یزدی مطالعه کرد.

براستی این مقدمه محققانه با مقدمه و تعلیقات علامه سید حسن خرسان درباره علم نسب و اصطلاحات خاص این فن، کتاب «مهاجران آل ابی طالب» را جامعیّتی بخشیده که خواننده را از مطالعه هر کتاب دیگر بی‌نیاز می‌کند.

الحمد للّه اوّلا و آخرا

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 530

مقدمه مولف

سپاس خدای را که آفریدگار آسمانها و زمین، و ایجاد کننده اوّلین و آخرین است و درود بر بزرگترین سفیران مقرّب او، پیشتاز پیامبران و فرستادگانش، سرور و پیامبر ما، محبوب دلها و شفیع گناهانمان، ابو القاسم محمد بن عبد اللّه، درود خدا بر او و تمام خاندان او باد که نور افشانهای هدایتند برای همه مخلوقات و چراغهای نورانی‌اند در تیرگیهای ظلمات و گرفتاریها.
باری، بر کسی که توجه دارد و آگاه است، پوشیده نیست که از جمله مهمترین و بالاترین علوم، یکی علم شریف نسب است، و دانشمندان اسلام و بزرگان حدیث و تاریخ، کوشیده‌اند تا در این رشته والای علمی، صدها، بلکه هزارها کتاب تألیف کنند.
خلاصه آن که مقام این رشته، از والاترین و برترین مقامات است. از این رو، خامه زبدگان فضیلت در اطراف این موضوع به گردش افتاده و از آن خامه‌ها، کتابها و نوشته‌های فراوان و تألیفات و رساله‌های بسیاری به رشته تحریر در آمده است.
چند سال قبل، درباره طبقات نسب شناسان از قرن اوّل هجری، تا این زمان یعنی قرن پانزدهم کتابی را در چند مجلّد فراهم آوردم، و تو ای

خواننده گرامی! از میزان زحمتی که در راه جمع‌آوری و پرداخت آن تحمل کردم چیزی مپرس!
لیکن افسوس که دانشمندان این رشته مهم علمی از میان رفتند و به رحمت خدا پیوستند. ولی من کسانی از آخرین دانشمندان علم نسب را درک کردم و از نفسهای پاک ایشان بهره بردم. دریغا بر فقدان بزرگان و رجال علم نسب!
از دانشمندان این عصر این امید را دارم که در تربیت و پرورش جوانان پرتلاش، بکوشند تا آنان نیز به جمع‌آوری کتابهای «مشجّر» و «مبسوط» همّت گمارند.
گرچه بیماریهای متوالی و گرفتاری در سختیها و دردها مرا در بستر افکنده و زمینگیر ساخته است، با این همه، پروردگار کریم مرا به نشر چند کتاب از فرهنگهای این رشته موفق فرمود که همگی از مدارک اوّلیه علم نسب می‌باشد، همچون کتاب المجدی ابن صوفی (از بزرگان قرن پنجم)، و کتاب الفخری نوشته سید ابو طالب مروزی (متوفای پس از سال 614 ه. ق.)، و کتاب الشّجرة المبارکة از امام فخر الدین رازی صاحب تفسیر کبیر (متوفای 606 ه. ق)، و کتاب سراج الانساب سیّد جمال الدین عبد الرّحمن

کیا، گیلانی حسنی از دانشمندان قرن دهم، و کتاب الاسدیّة از سید سراج الدین محمد قاسم حسینی مختاری عبیدلی، نسب شناس سبزواری از بزرگان قرن دهم، و چند کتاب دیگر.
از مهمترین و ارزشمندترین و سودمندترین کتابهایی که در این رشته تألیف شده است، کتاب لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب اثر علامه ذوالفنون، شیخ حجة الدّین، ابو الحسن علی بن ابی القاسم بیهقی (متوفّای سال 565 ه. ق.) است، که مطالب منحصر بفرد و مفیدی را در آن

گرد آورده و به یادگار نهاده است که در دیگر کتابها موجود نیست. اجر و پاداش وی با خداست.
متأسفانه، نسخه‌های خطی این کتاب شریف، بسیار اندک بود به طوری که دست علاقمندان و شیفتگان این علم به آن نمی‌رسید و در داخل کتابخانه‌ها خاک روی آنها نشسته بود. پر از غلطهای روشن و موهومات فراوان.
تا این که توفیق الهی، یاری کرد، و به اهتمام میوه دل و جگر گوشه‌ام حجة الاسلام حاج سید محمود حسینی مرعشی دام علاه و زید فی ورعه وتقاه متولی موقوفه کتابخانه عمومی این جانب در شهر مقدس قم و تصحیح فاضل ارجمند، حجة الاسلام سید مهدی رجائی اصفهانی دام مجده و فاق سعده به چاپ و نشر آن موفق شدیم؛ بنا بر این اجر آن دو در تحمّل این زحمات و مشقّات با خدای متعال. و سپاس خدا را که از نظر تألیف و نشر در نوع خود بی‌نظیر، و برجسته‌تر از دیگر کتابها فراهم شد.
باری، بعضی از فضلا از من خواستند و اصرار ورزیدند که رساله‌ای را در شرح زندگانی مؤلف بنویسم و چون چاره‌ای جز پذیرش خواسته آنها و قبول پیشنهادشان نداشتم، از این رو شروع به تنظیم این نوشتار کردم و نام آن را کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الانساب و الاعقاب و الالقاب نهادم.
اینک بر آنم که به خاطر عظمت این علم، در مقدمّه این کتاب، نام دویست تن از دانشمندان مشهور این علم و زبدگان ایشان را از آغاز قرن اول، تا قرن پانزدهم، با رعایت اختصار- برای اهمیت زیادی که دارند- بیاورم، و با استمداد از توفیقات خداوند کریم مطلب را آغاز می‌کنم.

قرن اوّل

1- ابو یزید، عقیل بن ابی طالب بن عبد المطّلب بن هاشم،

برادر مولایمان امیر المؤمنین (ع)، که ده سال از آن حضرت بزرگتر بود. وی در شمار نخستین حاملان علم ادب و دارای مقام شامخی در علم نسب و مردی حاضر جواب به شمار می‌رفت.
بیان کوبنده و منطق برّان عقیل بیانگر مقام علمی اوست، وی نسب شناس‌ترین فرد قریش بود و داناتر از همه به تاریخ و رویدادهای تاریخی آنها. او در این رشته بر همه مقدم بود و سخنورانی، همچون هشام بن محمد بن سائب کلبی و نظایر او به وی اقتدا می‌کردند، بنا بر این فضیلت سبقت از آن اوست.
صفدی در کتاب نکت الهمیان خود می‌گوید: «عقیل گلیمی داشت که آن را در مسجد رسول خدا (ص) می‌گسترد. مردم علاقمند برای فرا گرفتن علم نسب و تاریخ عرب به گرد او جمع می‌شدند. او از همه مردم حاضر جواب‌تر و در ایراد سخن از دیگران آماده‌تر و بلیغتر بود».
کسانی که مردم در مسائل علم نسب، به داوری نزد آنها می‌رفتند و قول آنان را می‌پذیرفتند چهار نفر بودند: عقیل بن ابی طالب، مخرمة بن نوفل زهری، ابو جهم بن حذیفة العدوی، و حویطب بن عبد العزّی العامری.
از جمله دلایل مهارت عقیل، در علم انساب عرب، به طوری که معروف
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 534
است مطلبی است که ابو نصر بن سهل بن عبد اللّه بخاری در کتاب سرّ السّلسلة نقل کرده است که: «امیر المؤمنین (ع) به عقیل بن ابی طالب که داناترین فرد قریش به انساب بود، فرمود: برایم زنی را خواستگاری کن که از اولاد دلیران عرب باشد، تا فرزندی دلیر، به دنیا آورد و او ام البنین فاطمه کلابیّه را انتخاب کرد، و از آن بانو، حضرت عباس و برادرانش به دنیا آمدند».
عقیل با برادرش امام علی بن ابی طالب (ع) جریانهایی دارد که مورخان و تذکره نویسان آنها را در کتابهای خود نقل کرده‌اند. از جمله داستانی است که ابراهیم بن هلال ثقفی در کتاب الغارات نقل کرده است، و آن نامه‌ای است که پس از غارت اطراف عراق توسط ضحّاک بن قیس فهری، به علی (ع) نوشته است؛ می‌گوید: نامه عقیل بن ابی طالب به برادرش- موقعی که اطّلاع یافت، مردم کوفه آن حضرت را تنها گذاشته و فاصله گرفته‌اند-: «به بنده خدا علی امیر المؤمنین (ع) از عقیل بن ابی طالب؛ سلام بر تو، همانا من و تو خدای را سپاس می‌گوییم که جز او خدایی نیست. باری، خداوند نگهدار تو از هر بدی و حافظ تو از هر ناروایی است، به هر حال به قصد انجام عمره به سوی مکه حرکت کردم، در بین راه عبید
‌‌

اللّه بن سعد بن ابی سرح را دیدم که با حدود چهل جوان از فرزندان آزادشدگان از سمت قدید می‌آمدند.
در سیمای آنان، زشتکاری را خواندم، و به ایشان گفتم: ای فرزندان تبهکاران! به کجا می‌روید؟ آیا از عداوتی که دارید می‌خواهید به معاویه بپیوندید؟ و خداوند همیشه از شما ناراضی بوده است؛ شما می‌خواهید نور خدا را خاموش سازید و بر خلاف دستور او عمل کنید، و سخنان درشتی میان ما ردّ و بدل شد. وقتی به مکه رسیدم از مردم آن شهر شنیدم که ضحاک بن قیس، حیره را غارت کرده و هر چه خواسته از اموال آن جا را با خود برده، سالم و بدون درگیری برگشته است، پس اف به زندگی در روزگاری که ضحّاک بر تو گستاخی کند،

در حالی که او فرومایه‌ای پیش نیست!
وقتی که از این جریان مطّلع شدم پنداشتم که پیروان و یارانت تو را تنها گذاشته‌اند. برادر! نظر خودت را برای من بنویس، اگر مرگ را انتخاب کرده‌ای که من با برادر زادگان و برادرانت نزد تو بیاییم، تا وقتی که زنده بودی با تو زنده باشیم و اگر- در راه خدا- مردی، ما هم با تو بمیریم.
به خدا سوگند که من دوست ندارم پس از تو در دنیا لحظه‌ای بمانم و به خداوند بزرگ سوگند یاد می‌کنم که پس از تو زندگی بر من ناگوار و ناپسند است.
و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.»
سپس امام (ع) نامه‌ای در پاسخ او نوشت و او و فرزندانش را از رفتن به کوفه معاف داشت. و از او کمال قدردانی را کرد .
عقیل قضایای مهمی نیز با معاویه- پس از دیدار با وی- دارد که شاید این جریان پس از شهادت امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، اتفاق افتاده باشد.
از جمله، نقل کرده‌اند، وقتی که عقیل نزد معاویه آمد، معاویه او را احترام کرد و مقرّب شمرد و دین او را ادا کرد، آن گاه روزی به وی گفت: به خدا قسم که علی پاس تو را نداشت، زیرا او از تو برید و با تو صله رحم نکرد و به تو بی‌توجّهی کرد.
عقیل در پاسخ او گفت: «به خدا سوگند که علی بخشش و عنایت زیادی روا داشت و صله رحم کرد و خویشاوندی را پاس داشت و به خدا حسن ظن داشت، در حالی که تو نسبت به خدا بدگمان بودی، او امانت خدا را حفظ کرد و حال رعیّتش را اصلاح کرد، در زمانی که شما خیانت کردید و به تبهکاری پرداختید و ستم ورزیدید، خاموش باش! من باکی از تو ندارم، و او از آنچه تو می‌گویی مبرّا بود».
عقیل فضایل و مناقب فراوانی دارد، از جمله حدیثی است که شریف

عمری
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 536
در کتاب المجدی از استاد نسّابه‌اش، دندانی، مرفوعا از پیامبر (ص) نقل می‌کند که به عقیل بن ابی طالب فرمود: من تو را به دو دلیل دوست دارم: یکی به خاطر خودت، و یکی به خاطر ابو طالب که او تو را دوست می‌داشت.
صدوق در کتاب امالی خود با اسناد از ابن عباس نقل می‌کند و می‌گوید:
علی (ع) به رسول خدا (ص) عرض کرد: «آیا شما عقیل را دوست می‌دارید؟
فرمود: آری، به خدا قسم من او را به دو دلیل دوست دارم: یکی به خاطر خودش و یکی به خاطر آن که ابو طالب او را دوست داشت ...». از جمله آثار محبّت پیامبر (ص) به عقیل آن است که بنا به نقل طبری، منزلی را که در آن به دنیا آمده بود به او بخشید.
بر اساس نقل عسقلانی، عقیل در زمان خلافت معاویه، پس از نابینایی از دنیا رفت. و بعضی گفته‌اند: پیش از واقعه حره، در اوایل خلافت یزید، در گذشت.
ابن ابی الحدید می‌گوید: عقیل در سال پنجاه هجری در زمان خلافت معاویه در سن نود و شش سالگی در مدینه از دنیا رفت و قبرش در بقیع زیارتگاه است، وی فرزندان و اولادی داشته که به آنها عقیلی می‌گفتند و تمام آنها از نسل فرزندش محمد بن عقیل بودند و از سایر فرزندانش کسی باقی نمانده است.
درباره شرح حال عقیل بن ابی طالب به کتابهای طبقات ابن سعد، تهذیب و الاصابه ابن حجر، معارف ابن قتیبة، الغارات ابو اسحاق ثقفی، المجدّ ابن حبیب، البیان و التبیین جاحظ، مقاتل الطّالبیّین ابو الفرج اصفهانی، انساب الاشراف بلاذری، الاعلام زرکلی، المجدی شریف عمری، الفخری قاضی مروزی، الشجرة المبارکة، امام فخر رازی و برخی کتابهای دیگر مراجعه کنید.

2- ابو محمّد سعید بن مسیّب بن حزن بن ابی وهب مخزومی قرشی،

عالم، فقیه، نسب شناس، تاریخدان و محدّث بود. در رجال کشی (ج 1، ص 335) از امام زین العابدین علی بن الحسین (ع) منقول است که فرمود: سعید بن مسیّب داناترین مردم است به آثار گذشته و فهیمترین ایشان است به اوضاع روزگار خود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 537
و از امام صادق (ع) روایت است که سعید بن مسیّب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از اصحاب مورد اطمینان علی بن الحسین (ع) بودند.
فضل بن شاذان می‌گوید: «در آغاز امامت علی بن حسین (ع) جز پنج تن کسی نبود، از جمله سعید بن مسیّب که به دست امیر المؤمنین (ع) تربیت شده بود». و او را از خواص اصحاب امام زین العابدین (ع) نام برده‌اند.
ابن عنبه در کتاب العمدة در شرح حال جعفر بن محمد بن عمر بن علی (ع)، ملقّب به ابله می‌گوید: «مبرّد در کتاب الکامل از پدرش جعفر نقل کرده است که: من نزد سعید بن مسیّب بودم او از نسب من پرسید، پاسخ دادم، از مادرم پرسید، گفتم: کنیزی بود. و گویا من در نظر او کوچک آمدم، و نزد او زیاد می‌رفتم و می‌نشستم تا این که روزی سالم بن عبد اللّه بن عمر بن خطّاب آمد.
وقتی که از نزد او رفت، پرسیدم این که بود؟ گفت: مگر او را نمی‌شناسی؟ آیا چنین کسی را از قبیله شما ممکن است نشناسند؟ این سالم بن عبد اللّه بود.
گفتم: مادرش چه نام داشت؟ گفت: کنیزی بود! بعد از او قاسم بن محمد بن ابی بکر آمد، گفتم: این که بود؟ سعید گفت: این سؤال، از سؤال اوّلت عجیبتر است! این قاسم بن محمد بن ابی بکر بود. گفتم: مادرش کیست؟ گفت: کنیزی بود.
پس از چند روزی علی بن حسین (ع) آمد، گفتم: این کیست؟ گفت: این کسی است که هیچ مسلمانی را نسزد که او را نشناسد، این علی بن حسین (ع) است. گفتم: مادرش کیست؟ گفت: کنیزی. گفتم: من دیدم آن روز از آن پاسخی که دادم گویا در نظرت کوچک شدم، آیا الگوی ما نباید اینان باشند؟
سعید بن مسیّب گفت: براستی او ابلهی است که بر عکس نامش طالب نهایت هوش و ذکاوت است».
سعید بن مسیّب دو سال پس از خلافت عمر به دنیا آمد، و به سال نود و چهار در زمان خلافت ولید، در سن 75 سالگی- به نقل واقدی- در گذشت.

در نقل تاریخ وفات وی اختلاف است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 538
ابن سعد در طبقات و ابن حاتم در الجرح و التّعدیل و ابو نعیم در حلیة الاولیاء و ابن حجر در التّهذیب و دیگران از او یاد کرده‌اند. و در پیرامون شخصیت وی به روایاتی که در کتاب اختیار معرفة الرّجال شیخ طوسی- قدس سرّه- آمده نیز مراجعه کنید.

3- دغفل بن حنظلة بن زید بن عبدة

بن عبد اللّه بن ربیعة بن عمرو بن شیبان بن ذهل بن عکابة بن صعب بن علی بن بکر بن وائل سدوسی ذهلی شیبانی بصری.
وی نسب شناس عرب بود، به طوری که در نسب شناسی ضرب المثل بوده و می‌گفتند: «فلانی نسب شناستر از دغفل است». او با ابوبکر درباره نسب داستانی دارد که بیهقی در اوایل کتابش آن را از مجمع الامثال میدانی نقل کرده است. دغفل در زمان حیات پیامبر (ص) زندگی می‌کرد، اما از آن حضرت چیزی را نقل نکرده است.
دغفل، بعدها در زمان خلافت معاویه نزد وی رفت. معاویه راجع به انساب عرب و نجوم از او سؤالاتی کرد، چون دید مرد عالمی است، گفت: دغفل! این همه مطالب را از کجا به خاطر سپرده‌ای؟ گفت به وسیله دلی آگاه و زبانی پرسان حفظ کردم، که آفت علم، فراموشی است. معاویه گفت: نزد یزید برو و علم انساب مردم، و نجوم و ادبیات عرب را به او بیاموز.
دغفل در روز دباه (ملخ ریزان) غرق شد و مرد، این قضیه در سال 65 هجری اتفاق افتاد. وی کتابهایی داشته است از جمله کتاب التّشجیر که همدانی از این کتاب در صفحه 158 کتاب الاکلیل یاد کرده، و کتاب التّظافر و التّناصر که در سال 1302 هجری در استانبول به چاپ رسیده است.
جاحظ در البیان و التّبیین و در کتاب الحیوان، و ابن قتیبه در المعارف و عیون الاخبار و ابن درید در اشتقاق و مسعودی در مروج الذّهب و ابن حزم در الجمهره و یاقوت در المعجم و ابن حجر در الاصابة و التّهذیب و زرکلی در الاعلام و ابن حبیب در المحبّر و دیگران در کتابهای خود نام او را آورده‌اند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 539

4- حویطب بن عبد العزّی بن ابی قیس بن عبدود

بن نصر بن مالک بن حسل ابن عامر بن لوئی قرشی عامری.
وی به شعر و اخبار و انساب آگاهی داشت و یکی از چهار تنی بود که در انساب داوری می‌کرد، مردم در علم نسب قضاوت را نزد او می‌بردند.
حویطب در جنگ بدر و صلح حدیبیه با مشرکان بود؛ پس از فتح مکه مسلمان شد و در نبرد حنین و طائف حضور داشت. از او نقل می‌کنند که گفته است: «با مشرکان در جنگ بدر حاضر بودم، عبرتها دیدم، فرشتگان را مشاهده کردم که می‌جنگیدند و در بین آسمان و زمین حرکت می‌کردند و به کسی نگفتم.» ابوذر او را در صلح حدیبیه مسلمان کرد.
حویطب در آخر خلافت معاویه در مدینه از دنیا رفت. و بعضی گفته‌اند وی در سال 54 و یا سال 53 ه. در سن 120 سالگی درگذشت.
بلاذری در انساب الاشراف و ابن عبد البرّ در الاستیعاب و ابن قتیبه در المعارف و طبری در کتاب تاریخ خود و مصعب در نسب قریش و جاحظ در البیان و التّبیین و ابن حبیب در المحبّر و دیگران او را نام برده‌اند.

5- ابو جهم عامر و یا عمیر و یا عبید بن حذیفة

بن غانم بن عامر بن عبد اللّه بن عبید بن عویج بن عدی بن کعب قرشی عدوی.
جاحظ او را به قرشی عارف به شعر و اخبار و انساب توصیف کرده است.
ابن حزم در اول کتاب الجمهره خود می‌گوید: ابوبکر و ابوجهم بن حذیفه عدوی و جبیر بن مطعم بن عدی از داناترین مردم به انساب بودند. سپس می‌گوید: به این دلیل این سه تن را نام بردیم که بیشتر در علم انساب مهارت داشتند. مؤلف گوید: وی نیز یکی از کسانی بود که مردم در علم نسب و روزگاران و تاریخ قریش، قضاوت او را قبول داشتند، وی از بزرگان قریش بود که در علم نسب مهارت داشت و از صحابه پیامبر (ص) و پیران قریش بود. ابو جهم در سال فتح مکه اسلام آورد در میان قریش احترام داشت و او را بر خود مقدّم می‌شمردند. وی و پسرانش افرادی نیرومند و با اراده بودند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 540
حویطب در حدود سال هفتاد هجری از دنیا رفت.
بکری در سمط اللآلی و ابن حجر در الاصابه و ابن عبد البرّ در الاستیعاب و ابن عبدربه در العقد و مصعب، در نسب قریش و طبری در کتاب تاریخ خود، و دیگران از او یاد کرده‌اند.

6- ابو صفوان مخرمة بن نوفل بن اهیب بن عبد مناف

بن زهرة بن کلاب بن مرّه قرشی زهری، مادرش رقیه دختر ابو صیفی بن هاشم بن عبد مناف.
وی مردی نسب شناس، بصیر و آگاه و یکی از چهار نفری است که مردم در علم نسب اختلافاتشان را به نزد او می‌بردند. از انساب قریش زبیری نقل کرده‌اند که مردم علم نسب را از او و پسرش مسوّر بن مخرمه، می‌آموختند.
در کتاب الاعلام آمده است: وی صحابیی عالم به انساب بود و پس از فتح مکه اسلام آورد و از بزرگان تابعین و راویان شعر عربی قدیم، و از جمله مخضرمین بوده است، و نیز از جمله کسانی بود که حدود منطقه حرم را در مکه تعیین کردند.
ابو صفوان تقریبا شصت سال پیش از هجرت به دنیا آمد و در زمان خلافت عثمان بینایی‌اش را از دست داد و به سال 54 ه. در سن 115 سالگی در مدینه از دنیا رفت.
بلاذری در فتوح البلدان و ابن قتیبه در المعارف و جاحظ در البیان و التّبیین و ابن سعد در طبقات و ابن عبد البر در الاستیعاب و صفدی در نکت الهمیان و ابن هشام در سیره و دیگران از او نام برده‌اند.

7- جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف بن قصی قرشی نوفلی،

ابو محمد و یا ابو عدی مدنی.
وی از بزرگان قریش و عالم به انساب بود و نیز یکی از آن کسانی بود که در اختلاف نسب، قضاوت را به نزد او می‌بردند، عثمان و طلحه در قضیّه‌ای برای حل
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 541
اختلاف به او مراجعه کردند. او نخستین کسی است که در مدینه جامه گشاد «طیلسان» پوشید.
جاحظ در کتاب البیان و التّبیین از او نام برده و وی را از جمله نسب شناسان بر شمرده است.
شیخ طوسی در رجال خود او را در زمره اصحاب رسول خدا (ص) آورده است.
استاد بزرگوار ما، مامقانی در رجال خود و کشی به اسناد خویش تا امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که مردم پس از قتل امام حسین (ع) از دین برگشتند جز سه تن: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم.
حافظ نسب شناس شیخ موفق الدین ابو محمد عبد اللّه بن احمد بن محمد بن قدامة بن نصر مقدسی حنبلی در کتاب التّبیین فی انساب القرشییّن نقل کرده است: «جبیر از دانشمندان و بزرگان قریش بود و مردم از او علم نسب می‌آموختند». نقل کرده‌اند که وی از همه کس به نسب قریش و نژاد عرب آشناتر بود.
جبیر در سال 58 و به قولی 59 و به قولی 56 هجری از دنیا رفت.

8- نخّار بن اوس،

وی مردی سخنور و نسب شناسی ماهر بود و او- به گفته ابن کلبی مطابق نقل الاصابه- از بزرگترین دانشمندان عرب در علم انساب بوده است.
در زمان حیات پیامبر (ص) به دنیا آمد و در سال 60 ه. از دنیا رفت. کتابی در امثال داشت که جاحظ در کتاب الحیوان از آن یاد کرده است.
شرح حال نخّار را ابن حزم در الجمهره و ابو الفرج اصفهانی در الاغانی و زبیدی در تاج العروس و زرکلی در الاعلام و دیگران نقل کرده‌اند.

9- ابو کلاب و رقاء بن اشعر لسان الحمّره.

از بزرگترین نسب شناسان و مردی سخنور و دانا بود، در جاهلیت به دنیا آمد و ظهور اسلام را درک کرد.
ابن درید در کتاب الاشتقاق و ابن ندیم در الفهرست و ابن قتیبه در المعارف
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 542
و دیگران از او نام برده‌اند. او کتابی در امثال داشته است که جاحظ در الحیوان آن را یاد کرده و داستانی دارد که ابو الفرج در کتاب الأغانی باز گفته است.

10- خبیب بن عبد اللّه بن زبیر اسدی؛

وی چنان که در مآخذ آمده از جمله علمایی به شمار می‌آمد که کتابهای قدیمه را مطالعه کرده بودند. او به نسب قریش اهمیت ویژه‌ای می‌داد. وی بزرگترین اولاد عبد اللّه بن زبیر بود. از پدرش و کعب الاحبار و عایشه روایت کرده و زهری و پسرش زبیر و دیگران از او روایت کرده‌اند. خبیب در سال 93 ه. از دنیا رفت. مصعب در کتاب نسب قریش خود و بخاری در تاریخ کبیر و ابن حجر در التّهذیب و ابن ابی حاتم در الجرح و التّعدیل و ابن قتیبه در کتاب المعارف شرح حال او را نقل کرده‌اند.

11- مثجور بن غیلان ضبی؛

اصل وی از بصره، و مردی سخنور و عالم به انساب بوده است.
جاحظ در کتاب الحیوان از او نام برده و می‌گوید: «وی کتابی در انساب تألیف کرده که در آن زمان بین مردم رایج بوده است.»
ابن درید نیز در کتاب الاشتقاق و ابن حزم در الجمهره و زبیدی در تاج العروس و زرکلی در الاعلام و دیگران از او نام برده‌اند. وی در حدود سال 85 ه. از دنیا رفت.

12- زید بن کیّس نمری؛

وی- آن گونه که جاحظ در کتاب الحیوان یاد کرده- به احتمال قوی در صدر اسلام می‌زیسته و کتابی در انساب تألیف کرده است.
ابن قتیبه نیز در کتاب المعارف و ابن ندیم در الفهرست و جاحظ در کتاب البیان و التّبیین و دیگران از او نام برده‌اند.

13- عبد اللّه بن عمرو بن کوّاء یشکری؛

وی در صدر اسلام یکی از بزرگترین دانشمندان نسب شناس به شمار می‌آمد. عبد اللّه با علی (ع) در جنگ صفّین حاضر بود. پس از داستان حکمیّت به حروراء رفت و یکی از سران خوارج شد. و به قول اصحّ در سال 80 ه. از دنیا رفت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 543

14- حارث بن عبد اللّه اعور همدانی؛

که از بزرگان علمای تابعین و مردی فقیه بوده است، علم فرائض را از امیر المؤمنین علی (ع) آموخت؛ نسب شناس زمان، و آگاه به شخصیّت مردم و عالم در رجال حدیث بوده است.
حارث از جمله اصحاب صمیمی امیر المؤمنین (ع) بود و او کسی است که امام (ع) در قصیده معروفش با مطلع: «یا حار همدان من یمت یرنی» او را مخاطب قرار داده است.
ابن داوود می‌گوید: حارث فقیه‌ترین مردم و از همه کس حسب شناس‌تر بوده و بیشتر از همه مردم، فرائض را از علی (ع) آموخت. ابن حبّان گوید: حارث در تشیّع غلو داشته است. حارث در سال 65 ه. در گذشت.

15- نجّار بن اوس بن حارث بن سعد بن هذیم بن قضاعه،

وی نسب شناس‌ترین فرد زمان و سرآمد عصر خویش بود.
در فهرست ابن ندیم آمده است که هشام بن محمد کلبی از قول پدرش نقل می‌کند: نسب معد بن عدنان را از نجّار بن اوس، فرا گرفتم. و او از کسانی که من دیده و شنیده‌ام بیشتر حافظ انساب بود.
سویدی در کتاب سبائک الذّهب نقل کرده است که نجّار بن اوس در علم نسب سرآمد همه عرب بود. وی در سال 60 ه. از دنیا رفت.

16- ابو ثعلبه، عبد اللّه بن ثعلبة بن صعيب عذری مدنی؛

وی از جمله علمای مشهور انساب در صدر اسلام بود، مردم از همه جا برای آموختن انساب نزد وی می‌آمدند، و پیامبر (ص) برای او دعا کرد و در زمان فتح مکه دست بر سر و صورت او کشید.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 544

قرن دوّم

17- ابو عبد اللّه بن محمد بن اسحاق بن یاسر مطّلبی؛

از جمله سران مدنی ایشان و صاحب کتابی در سیره بوده است.
وی مردی حافظ، اخباری، نسب شناس و علامه بوده، از انس روایت می‌کرده و از مقبری و اعرج روایت شنیده است.
ابن عماد در کتاب شذرات به نسب شناسی او تصریح می‌کند. و کتاب سیره او شرحهای زیادی دارد. وی به نقل کتاب شذرات در سال 151 ه. از دنیا رفته است.
یغموری در کتاب نور القبس می‌گوید: «وی در سال 154 ه. ق. از دنیا رفت و آرامگاهش در قبرستان خیزران واقع در شرق شهر بغداد است».

18- شریف ابو عبد اللّه محمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنّی بن امام حسن مجتبی (ع)؛

نسب شناس علوی معروف به ابن طباطبا.
وی در دهم جمادی الثانی سال 199 ه. ق. در کوفه به دعوت بر «الرّضا من آل محمد» (ع) و عمل به کتاب و سنت قیام کرد.

19- کمیت بن زید اسدی مضری کوفی؛

نسب شناس و شاعر. وی از دانشمندان علم نسب و شعرای آل رسول (ص) می‌باشد، و دارای قصایدی بلند در
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 545
مدح و رثای اهل بیت (ع) است.
ابن عکرمه ضبّی می‌گوید: «اگر کمیت شعر نمی‌سرود، برای زبان عربی، بیانگر و برای بیان، زبانی نبود».
یکی از بزرگان می‌گوید: «کمیت دارای ده خصلت بود که در هیچ شاعر دیگری یافت نمی‌شد: خطیب قبیله اسد، فقیه شیعه، حافظ قرآن کریم، قویدل، نویسنده‌ای خوشخط، نسب شناس، اهل مجادله، نخستین کسی که در شیعه مناظره کرد، و تیراندازی که در قبیله اسد بی‌نظیر بود، و جنگجویی دلیر و بخشنده».
بعضی گفته‌اند: در هیچ کسی علم و دانش عرب و مناقب و نسب شناسی به اندازه کمیت جمع نبود. هر کسی را که کمیت صحیح النّسب می‌دانست، مردم دیگر نیز او را می‌پذیرفتند، و هر کس را که او صحیح النّسب نمی‌دانست، از نظر مردم نیز صحیح النّسب نبود.
از ابو جعفر، امام باقر (ع) روایت کرده‌اند که به کمیت فرمود: «تا وقتی که به طرفداری ما سخن می‌گویی به تایید روح القدس مؤیّد هستی» و نیز فرمود: «تا وقتی که از ما دفاع کنی، روح القدس با تو است».
علّامه اردبیلی در جامع الرّواة و سید علی خان در الدرجات الرّفیعة و استاد ما سید امین در اعیان الشیعة و دیگران شرح حال او را آورده‌اند.
کمیت در سال 60 ه. به دنیا آمد و در روزگار مروان بن محمد، سال 126 ه. به وسیله سپاهیان یوسف بن عمر به شهادت رسید.

20- ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی عامدی کوفی.

وی مردی نسب شناس، مورّخ و عالم به علم رجال بود. از قصعب بن زهیر، مخالد بن سعد و جابر بن یزید جعفی روایت می‌کرد.
ابو مخنف کتابهای فراوانی دارد از جمله: کتاب الدرّة، الجمل، صفّین، نسب عدنان، نسب بنی تمیم، نسب قریش، و کتاب مقتل الحسین که به نام
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 546
وقعة الطّف چاپ شده و طبری در تاریخ خود از این کتاب زیاد نقل کرده است و خداوند بر من منّت نهاد که از یکی از فضلا درخواست کردم تا آنچه را که طبری در جاهای مختلف تاریخ خود از مطالب آن کتاب نقل کرده است، در یک جلد جمع کند و این کتاب چاپ و نشر شد، و شیخ از این کتاب در رجال خود و همچنین نجاشی از آن نام برده‌اند.
ابن ندیم از یکی از دانشمندان نقل کرده است که ابو مخنف در تاریخ و فتح عراق و اخبار مربوطه به آن بر دیگران برتری داشته و وی از اصحاب امیر المؤمنین (ع) بوده است.
ابو مخنف در سال 158 و به قولی سال 157 و به قولی سال 151 ه. از دنیا رفت.

21- خالد بن طلیق بن محمد بن عمران خزاعی.

وی قدیمترین نسب شناس در عصر عباسی است، مهدی خلیفه عباسی در سال 166 ه. او را به عنوان قاضی بصره تعیین کرد.
کتابهای المآثر، المتزوّجات، المنافرات و البرهان از اوست.

22- ابو هلال، لقیط بن بکیر بن نضر محاربی؛

وی از اهل کوفه و مردی زاهد، عالم به علم انساب و اخبار و اشعار عرب بوده است.
از جمله شاگردان وی ابن اعرابی است. کتابهای النّساء، السّمر، الحراب و اللّصوص و کتاب اخبار الجن از اوست. ابو هلال در سال 190 ه. درگذشت.

23- ابو محمد عبد اللّه بن محمد بن عمارة بن قداح انصارى؛

نسب شناس، اصل وى از مدينه بود ولى در بغداد مى‌زيست ابن سعد در طبقات او را از علماى بزرگ نسب شناسى زمان خود مى‌شمارد. و از جمله شاگردان وى، مصعب زبيرى، ابن سعد و عمر بن شبّه است.
كتاب نسب الأنصار كه يكى از مصادر اساسى ابن سعد در تاريخ انصار
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائى، ص: 547
است از اوست. ابو محمد در اواخر قرن دوّم هجرى از دنيا رفت.

24- ابو نضر محمد بن مالک بن سائب بن بشر بن عمرو بن حارث

بن عبد العربی بن مرّة بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن عوف بن کنانة بن غدرة بن زید الکلاب بن رفیدة بن کلب بن زید کلبی کوفی؛ نسب شناس شیعی، محدّث ثقه و مفسّر عالیقدر، که یکی از اصحاب مولایمان امام باقر (ع) و پدر هشام بن محمد کلبی می‌باشد.
ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان مطلبی دارد که خلاصه‌اش این است:
ابو النّضر اهل کوفه و صاحب تفسیر و علم نسب است، وی در این دو رشته علمی پیشوای دیگران بود. پسرش هشام از وی روایت کرده و داستانی با فرزدق شاعر دارد، مراجعه کنید.
به گفته ابن ندیم در فهرست، وی در جمع آوری نسب به بهترین نسب شناس در هر قبیله اعتماد ورزیده و از او گرفته است. هشام بن محمد می‌گوید: «پدرم به من گفت: نسب قریش را از ابو صالح آموختم و او از عقیل بن ابی طالب فرا گرفته بود و گفت: نسب کنده را از ابو کناس کندی که داناترین فرد بود گرفتم و نسب معد بن عدنان را از نجّار بن اوس عدوانی آموختم که از همه افرادی که دیده و شنیده بودم با حافظه‌تر بود. و نسب ایاد را از عدی بن رثاث ایادی فرا گرفتم که درباره قبیله ایاد عالم و آگاه بود.» هشام می‌گوید: «نسب ربیعه را از پدرم و از خراش بن اسماعیل عجلی فرا گرفتم».
صفدی در کتاب الوافی بالوفیات شرح حال او را آورده است که خلاصه آن چنین است: ابو نضر کوفی اخباری، علامه و صاحب تفسیر است. وی از ابو صالح باذام و اصبغ بن نباته و گروهی دیگر روایت کرده است، و در تفسیر، آیتی نمونه بود با دانشی فراوان. ابو نضر در سال 146 ه. ق. در کوفه از دنیا رفت.

25- ابو الحکم عوانة بن حکم بن عوانه کلبی

از مردم کوفه است؛ وی مورّخ دوران اموی و عالم به انساب و اشعار قدیم عرب و اخبار عربها بود. ابو عبیده، اصمعی، هیثم بن عدی، مدائنی و هشام بن محمد کلبی و دیگران از او نقل
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 548
کرده‌اند و کتاب تاریخ و سیره معاویه و بنی امیه از اوست.
وی پیش از سال 90 ه. به دنیا آمد و در سال 147 یا سال 158 ه. از دنیا رفت.
مرزبانی در کتاب المقتبس، قفطی در إنباه الرّواة، صفدی در نکت الهمیان، زبیدی در طبقات النّحویّن و اللّغویین، ابن ندیم در الفهرست و دیگران از او نام برده‌اند.

26- ابو صالح باذام؛

غلام امّ هانی دختر ابو طالب که به کنیه‌اش مشهور بود.
وی محدّث، راوی و مفسّر قرآن کریم و نسب شناس بوده و در تفسیر از عبد اللّه بن عباس روایت می‌کرد و در علم نسب از قول عقیل بن ابی طالب نقل می‌کرد.
قبلا از فهرست ابن ندیم روایت محمد بن سائب کلبی از قول او گذشت که نسب قریش را از وی آموخت.
علّامه استاد ابو محمد حسن صدر الدین در کتاب خود تأسیس الشّیعة الکرام از کتاب الکافئة فی إبطال توبة الخاطئة پس از نقل حدیثی به سند ابان بن عثمان از اجلح و او از ابو صالح، از ابن عباس و ... می‌گوید:
این حدیث صحیح الاسناد، واضح الطریق و جلیل الرّواة است.
ابو صالح از شیعیان ثقه بود، و پس از سال یکصد هجری از دنیا رفت.

27- ابن عدی زارع؛

وی پسر ابو حری حسن بصری نسب شناس است.
شریف عمری در کتاب المجدی از او نام برده و در شرح حال عبد الرّحمن بن محمد بطحانی از قول استادش شیخ شرف عبیدلی می‌گوید: من در مشجّره ابن عدی زارع نسب شناس یعنی ابن حری بصری چنین یافتم.
ابن طباطبا در المنتقلة، و ابن عنبه در العمدة نام او را آورده‌اند.

28- احمد بن محمد بن حمید جهنی

نسب شناس؛ که وی به نقل متأخّران معاصر منصور عباسی بوده است و خطیب بغدادی مطالب زیادی را از او نقل کرده است.

29- ابو کناس کندی؛

که داناترین فرد در نسب شناسی و اخبار عرب بود قبلا گفتیم که ابن ندیم در الفهرست در شرح حال هشام بن محمد کلبی می‌گوید:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 549
پدرش محمد، نسب قبیله کنده را از ابو کناس کندی فرا گرفت و او داناترین فرد بود.

30- خراش بن اسماعیل شیبانی عجلی؛

مکنّی به ابو رعشن، یکی از نسب شناسان است. هشام بن محمد کلبی نسب قبیله ربیعه را از پدرش و از خراش بن اسماعیل عجلی فرا گرفت.
بنا به نقل فهرست ابن ندیم، خراش کتابی در اخبار قبیله ربیعه و انساب ایشان دارد.

31- سحیم بن حفص جعفی؛ ابو یقظان

نسب شناس، اسمش عامر بود و ملقّب و مشهور به سحیم.
وی مردی عالم، عارف به شرح احوال و وقایع و تحوّلات روزگاران و عالم به اخبار و انساب و آثار و معایب بود، و در روایتش مورد اطمینان و نخستین کسی بود که در نسب کتاب نوشت. پس از وی هشام بن محمد در این زمینه تألیف کرد.
کتابهای خلق تمیم، نسب خندق و اخبارها و النسب الکبیر که مشتمل بر نسب تیره‌های قبیله کنانه اسد بن خزیمه است، تألیف اوست.
ابو نصر بخاری در سرّ السّلسلة، عبیدلی در التّهذیب و شریف عمری در المجدی از او روایت کرده‌اند.
سحیم در سال 190 ه. از دنیا رفت.

32- عبد اللّه بن عقیل بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل بن ابی طالب رضی اللّه عنهم

-.
به طوری که ابن عنبه در العمدة و جمال الدین عبد اللّه افطسی گرگانی در تعلیق خود بر بحر الانساب نقل کرده‌اند وی مردی عالم، فاضل و نسب شناس بود.

33- علی بن کیسان کوفی؛

از مشاهیر علمای نسب شناس. کتاب انساب العرب قاطبة را در نسب شناسی تألیف کرده است. علّامه سید محسن امین عاملی در کتاب اعیان الشیعة می‌گوید: احمد بن محمد اشعری در کتاب خود التعریف فی الانساب و خلاصه آن به نام اللّباب که پیرامون نسب شناسی است که از آنها روایت کرده، نام ابن کیسان کوفی را آورده و از او مطلب نقل کرده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 550

قرن سوّم

34- ابو منذر هشام بن محمد بن سائب کلبی؛

نسب نامه او در شرح حال پدرش ضمن بزرگان قرن دوم، گذشت.
وی در احاطه به انساب عرب و هاشمیون و مردم قریش نمونه بود، و از جمله اصحاب امام صادق (ع) بوده و شرح حال مفصلی دارد که در بیشتر کتابهای سیره و زندگینامه‌ها آمده است.
ابن خلّکان در وفیات الأعیان می‌گوید: «هشام از داناترین افراد به علم نسب بوده و کتابهایی دارد از جمله الجمهرة فی الانساب (که اخیرا به بهترین شکل چاپ شده) و کتاب المنزل فی النّسب که بزرگتر از کتاب الجمهرة است و کتاب الموجز فی النّسب و کتاب الفرید که برای مأمون در علم انسان تألیف کرده است و کتاب الملکوکی که برای جعفر بن یحیی برمکی در علم نسب نوشته و کتاب الاوائل و کتاب نسب الخیل فی الجاهلیة و الاسلام و کتاب الأصنام و کتاب مثالب العرب و کتابی در امثال و کتاب انساب البلدان و کتاب الألقاب و کتابها و نوشته‌هایی دیگر در فنون مختلف دارد که با ذکر همه آنها سخن بدرازا می‌کشد.»
وی به سال 204 ه. در زمان خلافت مأمون و به قولی در سال 206 ه.
در گذشت. درباره شرح حال ابو منذر به کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان، تاریخ بغداد خطیب، طبقات الحفّاظ ذهبی، الاستیعاب ابن عبد البر اندلسی، کتاب
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 551
رجال شیخ ما نجاشی و کتاب الانساب سمعانی، و کتاب تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه ابن حجر عسقلانی و کتاب الفرج بعد الشدّة از تنوخی و کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر مراجعه کنید.
و همچنین به کتابهای: معجم الادبای یاقوت، الاغانی ابو الفرج اصفهانی، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم ابو سعید نشوان حمیری یمانی نسب شناس و مراتب النحویین ابو الطیّب عبد الواحد بن علی لغوی نحوی عسکری حلبی و کتاب تاریخ التّراث العربی، و کتاب الفهرست شیخ الطایفه (شیخ طوسی) و کتاب الرّجال ابن داوود حلّی، ریاض العلماء میرزا عبد اللّه افندی، روضات الجنّات محقق خوانساری، منهاج المقال استرابادی، تنقیح المقال مامقانی، ریحانة الادب مدرّس خیابانی، اعیان الشیعه سید امین و دیگر کتابهای شرح حال مراجعه شود.

35- ابو عبد اللّه مصعب بن عبد اللّه بن مصعب بن ثابت بن عبد اللّه بن زبیر بن عوام؛

ابو عبد اللّه زبیری نسب شناس و محدّث مشهور، عمو و استاد زبیر بن بکّار است که از او مطالب زیادی را نقل کرده است.
ابن عماد در شذرات از او نام برده و پس از شرح نسب وی می‌گوید:
«نسب شناس اخباری است که از مالک و گروهی دیگر مطالبی را فرا گرفته بود». زبیر می‌گوید: «عمویم مصعب در جوانمردی، علم، شرف، بیان و قدر و منزلت از همه قریش بالاتر بود، وی نسب شناس قریش بود، هشتاد سال عمر کرد و مردی ثقه بود».
برادر زاده‌اش و احمد بن ابی خیثمه، ابراهیم حربی، صالح بن جزره، موسی بن هارون، محمد بن موسی بربری، یعقوب بن یوسف مطوعی و عبد اللّه بن احمد بن حنبل و ابوالقاسم بغوی از او روایت کرده‌اند.
از عبّاس بن مصعب بن شبر نقل کرده‌اند که گفت: «مصعب بن عبد اللّه را در بغداد دیدم؛ وی از همه مردم قریش در علم نسب داناتر بود».
یحیی بن معین می‌گوید: «وی نسب را از واقدی آموخت، و از جمله کتابهای
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 552
او کتاب النّسب الکبیر و نسب قریش می‌باشد که قدیمترین کتاب درباره نسب است بزرگان نسب شناس به قول او اعتماد ورزیده‌اند. کتاب اخیر او چندین بار در قاهره و بیروت و جاهای دیگر به چاپ رسیده است.»
مصعب در سال 156 ه. به دنیا آمد و در دوم شوال سال 233 ه. به نقل کتاب فهرست ابن ندیم- از دنیا رفت. ابن ندیم می‌گوید: «او نود و شش سال عمر کرد». بنا بر این تولدش در سال 137 ه. خواهد بود. ابن ندیم این مطلب را از ابن ابی خیثمه، شاگرد مصعب نقل کرده است.
اما از تاریخ بغداد خطیب چنین بر می‌آید که وفات وی در دوم شوال سال 236 ه. در بغداد اتفاق افتاده و عمر او هشتاد سال بوده است. بنا بر این ولادت مصعب در سال، 156 ه. در مدینه منوّره بوده است. و اللّه العالم.
بخاری در التّاریخ الکبیر، سمعانی در الانساب، ذهبی در میزان الاعتدال، ابن حجر در التّهذیب، خطیب در تاریخ بغداد، ابن سعد در الطبقات، زرکلی در المعجم، کحّاله در معجم المؤلفین، و دیگران از او نام برده‌اند.

36- زبیر بن بکار،

ابو بکر بن عبد اللّه بن مصعب بن ثابت بن عبد اللّه بن زبیر بن عوام بن خویلد اسدی قرشی، ابو عبد اللّه مدنی.
به طوری که از کتابهای سیره و تاریخ بر می‌آید وی عالم محدّث، فقیه، نسب شناس و قاضی مکّه و مدینه منوّره بوده است.
وی به انساب قبایل عرب و نسلهای هاشمی احاطه داشته و علم نسب را از جمعی از ایشان نقل می‌کرد؛ از جمله از علی بن عبد العزیز جحمی نسب شناس اندلسی و نیز از جرجانی کلبی قطیلی اندلسی، و از عمویش مصعب بن عبد اللّه و محمّد بن حسن مخزومی و محمد بن ضحّاک بن عثمان، روایت می‌کرد.
عبد اللّه بن شبیب ربعی، احمد بن یحیی بن ثعلب، محمّد بن احمد بن براء و دیگران از او روایت کرده‌اند، و ابو عبد اللّه احمد بن سلیمان طوسی کتاب نسب را بر او قرائت کرده است.
وی چندین کتاب دارد از جمله: اخبار العرب و ایّامها، نسب قریش و

اخبارها، نوادر اخبار النّسب، الاختلاف و کتاب اللّغة برای موفق، یعنی موفقیات در اخبار که به نام الموفق بالله خلیفه عبّاسی تألیف کرده است، و استاد ما اربلی در کتاب کشف الغمّه مطالب زیادی از آن بازگو می‌کند.
و کتبی به نامهای ازواج النبی صلی اللّه علیه و آله، المدنیّین، النّحل و المفاخرات از اوست.
وی در سال 172 ه. در مدینه به دنیا آمد و در مکه به سال 242 ه. امر قضاوت را به عهده گرفت و در سال 256 ه. در همان جا از دنیا رفت.
راجع به شرح حال وی به کتابهای تاریخ بغداد خطیب، طبقات الحفّاظ ذهبی، تنقیح المقال استاد مامامقانی، شذرات الذّهب ابن عماد، انساب سمعانی، ریحانة الادب مدرس خیابانی تبریزی، نور القبس یغموری، الاغانی ابو الفرج اصفهانی، سیر اعلام النبلاء ذهبی و دیگر کتابها و رساله‌ها مراجعه کنید.

37- ابو الحسن زید الشبیه

پسر علی بن الحسین، ذی الدمعة بن زید شهید بن امام سید الساجدین (ع) نسب شناس محدث، شاعر فقیه.
شیخ مفید در کتاب ارشاد روایتی نقل کرده است که دلیل بر فضیلت و مقام وی در نزد امام هادی (ع) است. در شرح حال امام (ع) می‌گوید: محمد بن علی نقل کرده است که زید بن علی بن حسین بن زید نقل کرد و گفت: مریض بودم، پزشک از در وارد شد و خدمتگزار امام ابو الحسن (ع) در همان لحظه به همراه کیسه‌ای- که همان دارو، عینا داخل کیسه بود- در آمد و گفت: ابو الحسن (ع) به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: این دارو را در چند روز چنین و چنان مصرف کن، گرفتم و مصرف کردم و بهبودی یافتم.
می‌گویم: این حدیث را جمعی از زید الشبیه نقل می‌کنند، از جمله: ابو سهل فضل بن ابی طالب جعفر بن عبد اللّه بن زبرقان واسطی بغداد (252- 180 ه.).
مطابق کتاب تهذیب التّهذیب حافظ بن حجر عسقلانی (م 852 ه.) ترمذی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 554
از وی روایت می‌کند و همچنین قدیمترین مورخ مورد اطمینان ابوالفضل احمد بن طاهر بن طیفور خراسانی بغدادی مشهور به ابن طیفور صاحب کتاب بلاغات النّساء (م 280 ه.) در کتاب خود بغداد صفحه 110 از وی نقل می‌کند.
زید از عیسی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر بن علی (ع) روایت می‌کند که وی دارای چند کتاب است، از جمله کتاب المقتل یا المقاتل، و آن طوری که ابن عنبه در کتاب العمدة نقل می‌کند، کتاب مبسوطی در علم نسب دارد. پیرامون شرح حال زید به کتابهای: المجدی شریف عمری، الفخری ابو طالب مروزی، شجره مبارکه فخر الدین رازی، عمدة الطّالب ابن عنبه، مستدرک الوسائل استاد اساتید ما، نوری و دیگر کتابها مراجعه کنید.

38- شریف حسین،

نقیب عموم علویان ابن ابی الغنائم احمد محدّث (م 260 ه.) پسر ابو علی امیر حاج محدّث بن یحیی محدّث، ابو الحسن (م 207 یا 209 ه.) در بغداد فرزند زید شهید بن سید الساجدین (ع).
وی نخستین کسی است که نقابت علویان را تأسیس کرد و اولین کسی است که عهده‌دار منصب نقابت شد و کتاب مشجّری را در نسب به نام الغصون فی آل یاسین نوشت.
نسب شناس جمال الدین قاسمی در کتاب شرف الأسباط مطلبی به این عبارت نوشته است: «سید حسین سمرقندی در کتاب تحفة الطالب بمعرفة من ینسب الی ابی طالب می‌گوید: نخستین کسی که نقابت طالبیان را عهده‌دار شد، سیّد حسین نسب شناس نقیب بن احمد محدّث بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید است. توضیح آن که حسین نسب شناس یاد شده وقتی که نزد المستعین باللّه عباسی حضور یافت از او خواست تا فردی از خود علویان را حاکم برایشان قرار دهد که از وی فرمان ببرند و او نیز مقام و منزلت ایشان را بشناسد ...»
استاد ما در علم نسب حجة الاسلام سید رضا غریفی نجفی صائغ، می‌گوید: «شریف حسین نسب شناس و فرزندانش ساکن بغداد بودند، و ورود وی از حجاز به عراق در سال 251 ه. در زمان المستعین باللّه خلیفه عباسی بوده است، لکن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 555
پدران حسین از آغاز انقراض حکومت اموی، در کوفه سکونت داشته‌اند.»
عبیدلی در کتاب تذکره مطلبی را به این عبارت نوشته است: «شریف حسین نخستین کسی است که نقابت همه طالبیان عراق را در زمان المستعین عهده‌دار بود و به قولی نخستین فردی که متولی نقابت طالبیان شد، ابو قیراط علوی حسینی جعفری بود. و اللّه العالم».

فرزند ابو محمد حسن مدنی پسر جعفر حجّت بن عبید اللّه اعرج بن ابی عبد اللّه حسین اصغر بن امام سید السّاجدین (ع).
وی در احاطه به انساب طالبیان آیتی از آیات پروردگار سبحان بود، و بنا به تصریح کتابهای علم انساب، نخستین کسی است که به گردآوری انساب آل ابو طالب پرداخته است.
نسب شناسانی که در تراجم مطلبی نوشته‌اند او را به عظمت و احترام فراوان نام برده‌اند، مانند شریف عمری در المجدی و مروزی در الفخری و امام فخر الدین رازی در الشجرة المبارکة و دیگر دانشمندان نسب شناس.
یکی از متأخران می‌گوید: «وی امیر مدینه و دارای مناقب، یکی از علمای خاندان پیامبر (ص)، فاضل، راستگو، فصیح، بلیغ، محدّث و عارف به اصول و فروع عرب و داستانها و سرگذشتها و حافظ انساب عرب و وقایع مکه و مدینه و اخبار آنها بود. از این رو نسّابه لقبش دادند، و کسی پیش از او انساب عرب را جمع‌آوری نکرده بود و همگی دنباله‌رو او بودند و او فرزانه روزگار خود و دارای مراتب بلندی از فضایل و یکی از راویان و حاملان حدیث بود.»
از امام علی بن موسی الرضا (ع) روایت کرده است. وی دارای چندین کتاب است از جمله کتاب کبیر در نسب- بنا به نوشته المجدی و دیگران- و از کتاب شمس العلوم نشوان نسب شناس حمیری یمانی بر می‌آید که این کتاب در دسترس وی بوده و استفاده زیادی از آن برده است.
شیخ الطّایفه- شیخ طوسی- در کتاب الفهرست از او نام برده و پس از شرح نسب وی مطالبی به این عبارت دارد: «وی کتابی به نام نسب آل ابی طالب (ع)
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 556
دارد. احمد بن عبدون از قول ابو بکر دوری از ابو محمد بن اخی طاهر، از جدش یحی بن حسن- رضی اللّه عنه- و نیز ابو علی بن شاذان از قول ابن ابی طاهر از قول جدش ما را از این کتاب خبر داده‌اند. وی کتابی به نام مسجد النّبی دارد گروهی از قول تلعکبری از این کتاب نام برده‌اند. و نیز کتابی به نام «المناسک» از قول حضرت علی بن حسین (ع) دارد که احمد بن محمد بن موسی از قول ابن عقده از این کتاب نام برده است.»
می‌گویم: ما کتاب نسب عقیقی را به طریق خویش تا شیخ طوسی نقل می‌کنیم و از شیخ طوسی نیز تا مؤلّف نامبرده در فهرست- همان طوری که اشاره کردیم- می‌آوریم. در علم نسب شیخ شریف ابو الحسن عبیدلی در التّهذیب و ابو نصر بخاری در سر السلسلة از وی (عقیقی) روایت

می‌کنند.
و می‌گویم: عقیقی، کتابهایی در علم نسب و دیگر رشته‌های علمی دارد از جمله: کتاب اخبار الفواطم و کتاب اخبار الزینبات که خداوند ما را موفق به طبع و نشر آنها بدارد. این کتاب فواید زیادی دارد از آن جمله تعیین وفات بانویمان عقیله قریش ام کلثوم زینب کبری، آن جا که- به طور خلاصه- می‌گوید: آن بانو در شامگاه شب یک شنبه نیمه رجب سال 63 ه. از دنیا رفت.
المزی نیز شرح حال وی را در کتاب تهذیب الکمال در شرح حال امام موسی بن جعفر (ع)، و ابن عنبه در العمدة و فاضل معاصر زرکلی در کتاب الاعلام خود آورده‌اند.
عقیقی در محرم سال 214 ه. در مدینه منوره به دنیا آمد و در سال 277 ه. ق. در مکه از دنیا رفت.

40- علّان شعوبی ورّاق؛

اصلش فارسی (ایرانی) بود که بدان افتخار می‌کرد، شعوبی به برامکه پیوست و در زمان هارون در کتابخانه بیت الحکمه نسخه بردار بود، وی نسب شناس بوده و بویژه به آشنایی با صفات نکوهیده عرب اهتمام خاصی داشت. وی در اوایل قرن سوّم در گذشت.

41- هیثم بن عدی بن عبد الرحمن ثعلبی؛

مورّخ و نسب شناس و ادیب بود
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 557
پیش از سال 130 ه. در کوفه به دنیا آمد و در سال 206 یا 207 ه. از دنیا رفت.

42- محمد بن فراس بن محمد بن عطاء ابو فراس نسب شناس؛

هشام بن محمد کلبی از قول او روایت می‌کند: وی کتابی در نسب دارد که ابن ماکولا در کتاب الاکمال آن را نام برده است. محمد، ظاهرا در نیمه اول قرن سوّم هجری از دنیا رفته است.

43- محمد بن عبد اللّه سعید حنبصی،

همدانی او را در کتاب الاکلیل (1/ 5- 6) توصیف کرده به این ترتیب که وی بزرگترین نسب شناس و مورّخ تاریخ قدیم حمیری بوده و شاعری از معاصرانش او را چنین ستوده که از همه نسب شناسان عرب بالاتر بوده و گویی سبقت را از همگان ربوده است. وی کتابی در نسب حمیر دارد و تا سال 295 ه. زندگی می‌کرده است.

44- محمد بن صالح بن مهران،

معروف به ابن نطّاح؛ اصلا اهل بصره می‌باشد. وی مورّخ عالم به علم نسب و ناقل حدیث بوده است. وی در بغداد می‌زیست و در سال 252 ه. از دنیا رفت.

45- احمد بن عبد اللّه بن عقیل بن محمد

بن عبد اللّه بن محمد بن عقیل بن ابی‌طالب؛ سیّدی شریف و فاضل و عهده‌دار نقابت در شهر نصیبین بود و نسّابه‌ای بود که در نسب چندین کتاب تألیف کرده است.
ابن عنبه در کتاب العمدة و ابن طباطبا در المنتقلة و شریف عمری در المجدی، ص 313 از او یاد کرده‌اند.

46- ابو طاهر احمد بن عیسی مبارک بن عبد اللّه بن محمد بن عمران بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع).

وی مردی عالم، فقیه، محدّث و نسب شناس بود. کتابی در نسب دارد و ابو نصر بخاری در سر السلسلة از وی روایت کرده است.
شریف عمری در کتاب المجدی ص 294 از وی نام برده و می‌گوید:
«ابو طاهر احمد بن عیسی شریف، جلیل القدر، زاهد نسب شناس عالم و ملقب به فنفنه بوده است.»
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 558
امام فخر الدین رازی در کتاب الشّجرة المبارکة، ص 191 می‌گوید: «احمد دانشمند نسب شناس فقیه ملقّب به فنفنه، که به خاطر تفنّنش در علوم به این لقب مشهور شد.»
قاضی مروزی در کتاب الفخری ص 175 می‌گوید: «احمد فقیه، محدّث، عالم نسب شناس، شاعر که به خاطر تفنّن در علوم، ملقّب به فنفنه بوده است».
ابن عنبه نیز در کتاب العمدة و ابو الفرج در مقاتل الطالبیین و ابن طباطبا در منتقلة الطالبیّه از وی یاد کرده‌اند.

47- ابو عبد اللّه احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا

بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی (ع)، که از دانشمندان و فضلای اهل بیت (ع) و شاعری نسب شناس بود و در علم نسب کتابهایی داشت. ابو نصر بخاری در کتاب سرّ السّلسلة و مروزی در الفخری، ص 112 از او نام برده‌اند، وی را فرزندانی بوده جملگی از سادات بزرگوار که در میان آنها دانشمندانی در علم نسب و شعر وجود داشته است.

48- ابو عبیده معمّر بن مثنّی تمیمی بصری

از تیم قبیله قریش بوده نه از تیم رباب، وی برده ایشان بوده است.
وی از دانشمندان مشهور نسب شناس و در نحو و اشعار و اخبار عرب عالم بوده است.
ابو العباس مبرّد گوید: «اصمعی سراینده‌ترین فرد در شعر و مضامین شعری بود و ابو عبیده نیز همچنان بوده، امّا در علم نسب بر او برتری داشته است.»
وی چندین کتاب دارد از جمله: کتاب غریب القرآن، مجاز القرآن، مقاتل الاشراف، الشعر و الشّعراء، الجمل و صفّین، مقتل عثمان، محمد و ابراهیم پسران عبد اللّه بن حسن بن حسن علیه السلام، و نیز کتابی در انساب داشته است که ابن ابی الحدید از آن یاد کرده است.
از هشام بن عروه، ابو عمرو بن علاء، ابو الولید بن دأب روایت کرده‌اند. و ابو عثمان بکر بن محمد مازنی، ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی، ابو عبید قاسم بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 559
سلام، عمر بن شبّه نمری و علی بن مغیره اثرم از او روایت کرده‌اند.
ابو معمّر، در سال 110 ه. ق. در بصره به دنیا آمد و در سال 208 ه. از دنیا رفت.

49- ابو الحسن اکبر محمد بن یحیی

نسب شناس پسر حسن بن جعفر، حجّت بن عبید اللّه بن حسین اصغر بن امام علی زین العابدین (ع)، دانشمند نسب شناس.
امام فخر الدین رازی در کتاب شجره مبارکه و قاضی مروزی در الفخری ص 58 و ابن عنبه در العمدة از او نام برده‌اند، وی پدر علامه نسب شناس حسن افوه دندانی است.

50- محمد بن عبید اللّه بن حسین اصغر بن علی زین العابدین (ع)؛

معروف به جوانی نسب شناس، وی مردی بزرگوار و بخشنده بود. جوانیه نام روستایی در نزدیکی شهر مدینه است که فرزندان وی به آنجا منسوبند. محمد در سنّ سی و دو سالگی از دنیا رفت. وی فرزندانی داشته که در میان آنها دانشمندان بزرگ، محدّثان و نسب شناسانی بوده‌اند که در آینده برخی از آنها را نام خواهیم برد.
شریف عمری در کتاب المجدی، ص 195 و قاضی مروزی در الفخری، ص 58 و امام فخر الدین رازی در کتاب شجره مبارکه، ص 148 از او نام برده‌اند.

51- ابو على حسن بن ابراهيم بن عبد اللّه

رأس المذرى بن جعفر بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن حنفيه، دانشمند فاضل نسب شناس.
شريف عمرى در كتاب المجدى، ص 228 و قاضى مروزى در الفخرى، ص 167 از او ياد كرده‌اند و ابو على محمد حرّانى مى‌گويد: «او مردى فقيه و نسب شناس بود». و همچنين امام فخر الدين رازى در كتاب الشجرة المباركة، ص 182 و ابن طباطبا در كتاب المنتقله، ص 121 از او نام برده‌اند. در كتاب المنتقله آمده است: «ابو الحسن نسب شناس» كه جاى دقّت است.

52- حسین بن احمد محدّث بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدّمعه

فرزند زید
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 560
شهید، ابو عبد اللّه سید شریف جلیل القدر، والامقام، فقیه شاعر محدّث.
وی دارای فضائل فراوانی بوده است، به سال 251 ه. در زمان المستعین بالله او را از حجاز به عراق طلبیدند و در آن جا نقابت نقیبان دیگر طالبیّون را عهده‌دار شد.
وی نخستین کسی است که کتاب انسابی را به صورت مشجر نوشت و آن را الغصون فی آل یاسین نامید، و تمام نسب را جمع کرد. ابن دینار، نسب شناس کوفی فاضل بر کتاب مشجّر وی حاشیه نوشته است.
شریف عمری در کتاب المجدی و قاضی مروزی در الفخری و رازی در الشجرة المبارکة و ابن مهنّا عبیدلی در التذکرة و ابن عنبه در العمده از او یاد کرده‌اند؛ مراجعه کنید.

53- ابو یعلی حمزة بن احمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر أطرف

بن علی بن ابی طالب (ع) وی ملقّب به المرشد بالله و سمّاک دانشمندی فاضل، نسب شناس و دارای تألیف بوده و کتابی در نسب داشته است. شیخ شریف در التّهذیب و شریف عمری در المجدی و دیگران از او روایت کرده‌اند.

54- ابو بکر سلیمان بن حاجب عبدی؛

نسب شناس و اخباری. صفدی در کتاب الوافی بالوفیات از او یاد کرده است. وی چندین کتاب داشته است از جمله کتاب: النّسب الکبیر، مناکح آل مهلّب، اسماء فحول الشّعرا، و اتّفاق اسماء القبائل و المبایعات من الانصار. ابو بکر پیش از سال 300 ه. از دنیا رفته است.

55- ابو علی حرّانی،

محمد بن ابراهیم بن عبد اللّه بن جعفر اعرج بن عبد اللّه بن جعفر که در واقعه حرّه کشته شد. وی فرزند محمد بن حنفیّه پسر امام علی بن ابی طالب (ع) است. نسب شناسی جلیل القدر و ثقه و صاحب کتاب مبسوط در علم نسب می‌باشد.
شریف عمری در کتاب المجدی، ص 228 از او نام برده و می‌گوید: وی مبسوطی داشته است که بدان عمل می‌کرد و می‌پنداشت که دستنوشته علی (ع) را دیده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 561
قاضی مروزی در الفخری، امام فخر الدین رازی در الشجرة المبارکه و مسعودی در مروج الذّهب نیز از او نام برده‌اند. مسعودی در ضمن بیان اولاد امیر المؤمنین (ع) می‌گوید: «و در میان کسانی که در نسب ایشان کتاب نوشته‌اند، از جمله کتاب ابو علی جعفری قابل ذکر است».
می‌گویم: وی برادر حسن بن ابراهیم است که قبلا شرح حالش گذشت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 562

قرن چهارم

56- محمد بن علی بن اسحاق بن عباس بن اسحاق

فرزند امام موسی کاظم (ع)؛ وی مردی دانشمند، فاضل و نسب شناس بوده و معروف به ابن مهلوس می‌باشد.
ابو نصر سهل بن بخاری آن جا که سید عبد العظیم حسنی (ع) را معرّفی و توصیف می‌کند از او نام می‌برد. او دارای کتابی در علم نسب است.
مسعودی در مروج الذّهب در ضمن شرح حال کسانی که در انساب اولاد امیر المؤمنین (ع) کتاب نوشته‌اند، از او یاد می‌کند و می‌گوید: «وی کتابی در این باره دارد». علامه اردبیلی در جامع الرّواة نیز همین طور از او یاد کرده است و استاد بزرگوار ما مامقانی در تنقیح المقال و دیگران در کتابهای خود از او نام برده‌اند.
می‌گویم: بنی المهلوس خانواده بزرگی در عراق می‌باشند. ابن مهلوس در سال 316 ه. متولد و در سال 399 ه. از دنیا رفته است.

57- سید علی بن احمد عقیقی

فرزند علی بن محمد بن جعفر حجة بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر فرزند سید الساجدین، امام علی بن الحسین (ع)
وی از بزرگترین دانشمندان حدیث و نسب و تاریخ در سده چهارم بوده است. شیخ در کتاب رجال خود او را نام برده و می‌گوید: «ابن ابی طاهر از او
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 563
روایت می‌کند». مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص563
خ در فهرست می‌گوید: «او چندین کتاب دارد از جمله المدینة، المسجد، بین السّجدتین، النّسب و دیگر کتابها ...» تا آن جا که می‌گوید: «این مطالب را از قول احمد بن عبدون، از قول شریف ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی، به نقل از علی بن احمد عقیقی نقل می‌کنم.»
شیخ ابو علی حائری در رجال خود، و مامقانی در تنقیح المقال و مولی محمد بن مولی علی شریف لاهیجی نجفی نیز در کتاب خیر الرجال فی بیان احوال الرّجال که در اسانید کتاب من لا یحضره الفقیه فراهم آمده است، از او یاد کرده‌اند.
می‌گویم: مقصود از ابو محمد حسن که از عقیقی مورد ذکر روایت کرده است، همان نواده شریف نسب شناس یحیی عقیقی عبیدلی مشهور به ابو الحسن صاحب کتاب اخبار الزّینبات است که قبلا شرح حالش گذشت.

58- نسب شناس معروف شیخ ابو الفرج علی بن حسین

بن محمد بن احمد بن هیثم بن عبد الرّحمن بن مهران بن عبد اللّه بن مروان بن محمد بن مروان بن حکم بن ابی العاص کاتب اصفهانی.
وی در تاریخ مردمان و انساب و شرح حال اشخاص عالم بوده و شعر نیکو می‌سروده است. ولی امتیاز او در روایت اخبار و آداب بوده و از اساتید زیادی روایت کرده است.
چندین تألیف دارد از جمله: الأغانی، در چند جلد، مقاتل الطّالبیّین که در نوع خود بی‌نظیر است و بسیاری از زندگینامه نویسان همچون شریف عمری و دیگر متأخران به این کتاب اعتماد کرده‌اند. بیشتر صاحبان کتب تراجم از او نام برده‌اند.
ابو الفرج در سال 284 ه. به دنیا آمده و در سال 357 یا 356 از دنیا رفته است.

59- شیخ ابو نصر سهل بن عبد اللّه

بن داوود بن سلیمان بن ابان بن عبد اللّه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 564
بخاری؛ نسب شناس مشهور که در علم نسب روایات زیادی نقل کرده است و در کتابهای نسب شناسی به آنها اعتماد کرده و استناد می‌جویند. ابو الحسن أشنانی، ابن خداع، و ابو الحسن عبیدلی و دیگران از او روایت می‌کنند.
قاضی ابو علی محسن تنوخی در کتاب نشوار المحاضرة چنین می‌گوید:
«ابو نصر بخاری نسب شناس، کامل مردی است از نسب شناسان بغدادی معروف به ابن بخاری، نسب شناس طالبیّون. وی مرجع نقیبان طالبی در شناخت و تشخیص درستی انساب خویش و نادرستی مدّعیان دروغین این نسب بوده است. او واقعا عارف به انساب ایشان و از سرشناسان این دانش است». ابن نجّار گوید: «وی در آخر ماه محرم سال 357 ه. از دنیا رفت».
می‌گویم: مقصود تنوخی از ابن نجّار، مؤلف مشهور و صاحب حواشی تاریخ بغداد است، وی کتابهایی دارد که مشهورترین آنها سرّ السّلسلة العلویّة است که در نجف اشرف چاپ شده و رساله ادعیاء فی النّسب الشریف که خداوند مرا توفیق استنساخ آن را داد و هم اکنون در مجموعه کتابهای نسب، نگهداری می‌شود. و کتاب القلائد نیز از اوست.
در کتابهای المجدی، الفخری، الشجرة المبارکه، عمدة الطالب و دیگر کتابها از بخاری مطالب زیادی نقل شده است و سخن وی حجت است و او در این باره سخنان منحصر بفردی دارد. خطیب در تاریخ بغداد، ج 9، ص 122 شرح حال او را آورده است.

60- شریف سید ابو محمد حسن معروف به ابن اخی طاهر

بن محمد بن یحیی بن حسن بن جعفر حجة بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر فرزند امام سیّد السّاجدین (ع).
نجاشی در کتاب رجال خود می‌گوید: «وی از جدش، یحیی بن حسن و دیگران روایت کرده و کتابهای المثالب و الغیبة از اوست.» تا آن جا که می‌گوید: «وی در ماه ربیع الاول سال 358 ه. ق. در بغداد از دنیا رفت و در خانه خودش در سوق العطش، دفن شد».
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 565
شریف عمری، در المجدی، ص 203 می‌گوید: «شریف ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی بن حسن بن جعفر حجّت معروف به دندانی، کتاب جدّش را روایت کرده است. وی مردی محدّث و فاضل بود و در سوق العطش بغداد اقامت داشت. استاد ما ابن ابی جعفر- خدایش بیامرزد- او را دیده بود و قسمتی از کتاب یحیی بن حسن را در علم نسب از وی برای ما نقل کرد. ابو القاسم بن خداع نسب شناس مصری- خدایش بیامرزد- و ابو محمد حسن معروف به ابن اخی طاهر نیز او را دیده بودند».
و نیز قاضی مروزی در الفخری، امام رازی در الشجرة المبارکة، ابن عنبه در العمدة، استاد ما شیخ صدوق در خصال، حافظ ذهبی در کتاب المغنی، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان، علامه اردبیلی در جامع الرّواة، فاضل زرکلی در الاعلام و دیگران از او یاد کرده‌اند.
می‌گویم: بعضی از مؤلّفان به جای دندانی به غلط زندانی و بعضی رندانی نوشته‌اند که هر دو غلط است و درستش همان دندانی با دو دال مهمله است، به خاطر این که دندانهای جلوش نمودار بود به این نام شهرت یافت. همان طوری که در بعضی افراد نیز نمودار است!

61- شریف ابو محمد حسن طبری مرعشی

پسر ابو القاسم حمزة بن علی مرعشی فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین (ع).
وی از بزرگان و فقهای شیعه است، مردی فاضل و دیندار، نسب شناس و ادیب و دارای فضیلت و محاسن زیاد بود. تلعکبری از وی روایت کرده است، اولین بار در سال 328 ه. از او مطالبی شنیده و برای نقل تمام کتابها و روایاتش از او اجازه داشته است.
نجاشی می‌گوید: «وی به بغداد آمد و اساتید ما در سال 356 ه. او را دیده‌اند».
شریف عمری در کتاب المجدی، ص 209 می‌گوید: «ابو محمد حسن، فقیه مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 566
محدّث صاحب کتاب مبسوط فرزند حمزة بن علی مرعشی پسر عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر است. این خاندان را بیت المرعش می‌گفتند».
ابن عنبه در العمده و عمیدی در مشجره او را با عنوان نسب شناس محدّث توصیف کرده‌اند. وی فرزندانی داشته و دارای تألیفاتی بوده است؛ از جمله:
کتاب مبسوط- به نقل شریف عمری-، کتاب المفتخر، کتاب الغنیة، کتاب الجامع، کتاب المرشد، کتاب الدّر و کتاب تباشیر الشّیعة.
ابو محمد در سال 358 ه. از دنیا رفت.
قاضی مروزی در الفخری، رازی در الشّجرة المبارکة، شیخ در الفهرست، علّامه حلّی در الخلاصة، شیخ ما میرزا حسین نوری در المستدرک، سید علی خان مدنی در الدرجات الرفیعة، استاد ما مامقانی در تنقیح المقال علامه اردبیلی در جامع الرّواة، علامه سید جعفر بحر العلوم در تحفة العالم و دیگران نام او را آورده‌اند.

62- ابو الفتح شبل بن تکین نسب شناس مصری.

ابن ماکولا او را به عنوان نسب شناس بزرگ توصیف کرده است. وی کتابی در نسب داشته که در کتاب الاکمال خود مطالب زیادی را از آن نقل می‌کند. ابو الفتح در سال 342 ه.
در گذشت.

63- احمد بن حباب بن حمزة بن غیلان حمیری؛

وی از عبد اللّه بن جعفر بن در ستویه (متوفّای سال 347 ه.) مطالبی نقل کرده است. او کتابی در علم نسب دارد که ابن ماکولا در کتاب الاکمال خود از آن نقل می‌کند.

64- ابو القاسم طاهر بن یحیی نسب شناس،

فرزند حسن بن جعفر حجّت بن عبید اللّه بن حسین اصغر فرزند امام سید السّاجدین (ع). دانشمند، محدث، نسب شناس، بزرگ حجاز و سروری والامقام بوده است.
امام رازی در الشجرة المبارکة، ص 148 می‌گوید: «ابوالقاسم طاهر، دانشمند، محدث، نسب شناس و بزرگ حجاز، وی از بزرگان سادات بود. شریف عمری در کتاب المجدی، ص 204 و قاضی مروزی در الفخری، ص 58 نیز این چنین از او یاد کرده‌اند.»
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 567
ابو الحسن در التّنبیه و الاشراف از او روایت کرده می‌گوید: «و آنچه ما از آل ابو طالب نام بردیم از کتاب انساب ایشان بود که طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر حجّت از قول پدرش نقل کرد.»
و نیز در کتاب مروج الذّهب درباره کسانی که درباره اولاد امیر المؤمنین (ع) کتاب نوشته و بهتر از کتاب زبیر بن بکار است می‌گوید: کتابی است که او از طاهر بن یحیی علوی حسینی در مدینة النّبی (ص) شنیده است. و ابن عنبه نیز از او با احترام و تجلیل در کتاب العمده خود نام می‌برد، مراجعه کنید.

65- شریف ابو الحسن، محمد بن حسن علوی؛

که از عبد العزیز بن یحیی جلودی (متوفای سال 332 ه.) روایت کرده، و شریف فاضل ابو علی موضح نسب شناس عمر بن علی بن حسین بن عبد اللّه بن محمد صوفی از اولاد عمر اطرف فرزند امام امیر المؤمنین (ع) از او روایت می‌کند.

66- شریف ابو علی عمر بن علی بن حسین بن عبد اللّه بن محمد صوفی

فرزند یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف پسر امام امیر المؤمنین (ع).
وی استاد شریف عمری است. عمری در کتاب المجدی، ص 284 می‌گوید: «شریف فاضل در علم نسب و طب و شجاعت، استاد من و استاد پدرم ابو علی عمر بن علی بن حسین بن عبد اللّه بن صوفی مردی بود بیانگر نسب مردمان، وی از کوفه به بصره آمد و مهمان ما شد و من مقداری از علم نسب را نزد او خواندم».
سپس در وصف دلاوری او می‌گوید: «و گروهی از اصحاب ما نقل کردند که ابو علی نسب شناس موصّح به دست خود و بتنهایی با شمشیر شیری را کشته است.»
وی از شیخ ابو جعفر صدوق، ابو القاسم حسن بن محمد سکونی و از محمد بن حسن علوی روایت می‌کند. نویسندگان تراجم از قبیل: ابن عنبه در العمدة و دیگران شرح حال او را آورده‌اند.

67- ابو الحسین احمد بن عمران بن موسی اشنانی بصری؛

یکی از علمای
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 568
مشهور است. وی نسب شناس و اهل بصره بوده است، و با ابو نصر بخاری مکاتباتی درباره نسب داشته است.
شریف عمری در المجدی از او روایت کرده و می‌گوید: «ابو الحسن اشنانی نسب شناس بصریّون، در زمان خود، و فراهم آورنده شجره نامه آنهاست. ابن طباطبا در کتاب المنتقله، و دیگران از او روایت کرده‌اند.»

68- ابو عبد اللّه اصفهانی احمد بن ابی جعفر محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا

بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
شاعر عالم، فاضل نسب شناس.
ابن مهنّا عبیدلی در کتاب التذکره از او نام برده است.

69- حسین بن جعفر بن حسین بن جعفر بن احمد بن محمد بن اسماعیل

بن محمد بن عبد اللّه باهر بن سید السّاجدین (ع). معروف به ابن خداع، نسب شناس مصریها. وی مردی فاضل و عالم و فقیه و پر حدیث، و مورد اعتماد و در علم نسب سر آمد بوده است.
شریف عمری در المجدی، ص 146 می‌گوید: «شریف نسب شناس ابو القاسم حسین ... صاحب کتاب مبسوط در مصر فرزندانی داشته و من فرزند فرزند او را در مصر دیدم که فرد شریف و پرهیزگار بی‌نظیری بود. ابوالقاسم نسب شناس با فضیلتی بوده است. وی بخش گزیده‌ای از احادیث را جمع کرد و در علم نسب سرآمد و مورد اعتماد بود».
ابو الغنائم بن شریف حسنی بصری- خدایش بیامرزد- نقل کرد که پدرش او را گویا در بغداد دیده و اخبار آل ابی طالب را با تعیین تاریخ نوشته است. و خداع نام زنی است که چون، جدش حسین بن جعفر را در حجاز تربیت کرد، به اسم او مشهور شد. ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید: «وی از اهل دانش و دین و فضیلت بوده و کتابی در علم نسب تألیف کرده است».
می‌گویم: کتاب وی در نسب، المعقّبین نامیده شده است. او در سال 310 ه. ق. به دنیا آمد و پس از ترک بغداد به سال 347 ه. در مصر از دنیا رفت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 569

70- ابو عمر عثمان بن حاتم بن منتاب تغلبی کوفی

نسب شناس؛ ابو عمر دانشمند و عالم بزرگی در علم رجال و معروف به نجاشی است (به طوری که از نوشته سعدان بن مسلم در شرح حال وی بر می‌آید). وی از محمد بن عبده که از جمله اساتید وی بوده است روایت می‌کند و علمای انساب نیز از وی روایت می‌کنند.
ابن مهنّا عبیدلی در تذکرة الانساب می‌گوید: «نجاشی صاحب کتاب الدّارجین و المنقرضین است».
استاد ما مامقانی در رجال خود از او نام می‌برد.
منتاب، به ضم میم و سکون نون و فتح تای دو نقطه و الف و باء موحّده است.

71- محمد بن علاء بن جعفر ملک ملتانی

بن ابی عبد اللّه محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف فرزند امام امیر المؤمنین (ع).
امام رازی در کتاب الشجرة المبارکة، ص 195 می‌گوید: «محمد ابو جعفر فاضل نقیب نسب شناس، دارای چندین کتاب در علم نسب است و تمام بازماندگانش در هراتند».

72- ابو الحسن محمد بن على بن ابى طالب (ع)،

محمد بن على بن اسحاق بن عباس بن اسحاق بن امام موسى الكاظم (ع).
وى مردى عالم، فاضل و نسب شناس بوده است. ابو نصر بخارى از او روايت كرده است و در وصف او مى‌گويد كه عالم به انساب بوده و با ابن ابى السّاج و ابو سلمه دوستى داشته و دارای كتابى در علم نسب مى‌باشد.
مسعودى در مروج الذهب او را در ضمن كسانى كه درباره اولاد امير المؤمنين (ع) كتاب نوشته‌اند، نام برده است.
صاحب رياض العلماء در كتاب خود مى‌گويد: «سيد ابو الحسين بن مهلوس علوى موسوى از بزرگان علما و شخصيّتها و از جمله معاصران شيخ مفيد بوده است و نجاشى از وى روايت مى‌كند. و او نيز از محمد بن بشير معروف به ابو الحسين
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائى، ص: 570
سوسنگرى روايت مى‌كند».
مى‌گويم: وى به ابن مهلوس شهرت دارد، و مهلوس لقب جدوى اسحاق بن عباس است كه قبلا نام وى گذشت.

73- محمد بن علی معروف

به ابن معیّة بن حسن بن حسین بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن (ع)، ابو جعفر معروف به ابن معیّه نسب شناس صاحب کتاب المبسوط. وی شریف، عالم و محدّث بوده است.
شریف عمری در کتب المجدی، ص 70 می‌گوید: «علی بن معیّه تعدادی فرزند داشته است از جمله، شریف محدّث نسب شناس صاحب کتاب المبسوط.
ابن عبده از او کسب حدیث کرده است و او ابو جعفر محمد بن علی معروف به ابن معیه است که در نسل وی نسب شناسی منقرض شد».
به طوری که از المجدی بر می‌آید شیخ شرف ابو الحسن عبیدلی در کتاب التهذیب از او روایت کرده است. خاندان ابن معیه ساداتی بزرگوارند و از آن جمله است نسب شناس تاج الدین ابن معیه، که نامش خواهد آمد.

74- ابو الحسن محمد بن قاسم تمیمی سعدی بصری.

ابن ندیم در الفهرست از او یاد کرده و می‌گوید: «یکی از دانشمندان نسب در زمان ما همین شخص است. وی کتابهایی دارد از جمله: الأنساب و الأخبار، اخبار الفرس و انسابها و المنافرات بین القبائل اشراف العشائر و أقضیة الحکام بینهم فی ذلک».
صدوق نیز در خصال از او نام برده و در باب دوازدهم حدیثی را آورده و در ذیل آن می‌گوید: حسن بن عبد اللّه بن سعید عسکری برای ما از ابو الحسن نسّابه محمد بن قاسم تمیمی سعدی نقل کرد ...»
و نیز سید ضامن بن شدقم نسب شناس در کتاب تحفة الازهار و سیّد محسن عاملی در اعیان الشّیعه و سید بن طاووس در کتاب الیقین بامرة امیر المؤمنین، و دیگران از او روایت کرده‌اند.
وی در سال 400 ه. از دنیا رفت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 571

75- محمد بن هارون مهلّبی ازدی نسب شناس.

یاقوت حموی می‌گوید: «وی داناترین خلق خدای تعالی به انساب و ایام مردم است. با این که من او را زمانی دیدم که پیر مردی فرتوت و سالخورده شده بود ولی از همه کسانی که دیده بودم به نسب قبیله نزار و یمن داناتر، و در مذهب تشیّع بسیار متعصّب بود. او در جیرفت از شهرهای کرمان سکونت داشت.»

76- علّامه نسب شناس حسن بن احمد بن یعقوب بن یوسف مفدا بن داوود

بن سلیمان ذی الدّمنة بن عمرو بن حارث بن ابی جیش، منقذ بن ولید ... تا آخر آنچه صاحب کتاب الاکلیل در جلد دهم آورده است، وی مشهور به همدانی بکیلی ارحبی صنعانی و ملقّب به لسان الیمن بوده است.
وی مردی فاضل، ادیب و نسب شناس بوده و از عده‌ای از مشایخ از جمله محمد بن اوسانی حمیری و ابرهی حمیری و احمد بن محمد اغر شهابی، لبخی، فیروزی، مدانی حارثی، سلمه حیوانی، و خضر بن داوود مکی روایت کرده است.
وی چندین تألیف دارد از جمله کتاب الحیوان، کتاب القوی، سرائر الحکمة الیعسوب فی آلات العرب و اخبار الابطال و الشّجعان، المسالک و الممالک بالیمن، کتاب الرّیح، کتاب صفة جزیرة العرب و کتاب الاکلیل که از بهترین کتابهایی است که درباره معاریف یمن و انساب و اولادشان نوشته شده است. و آن مجموعه‌ای است علمی درباره معارف، انساب و شرح احوال، که چند جلد از آن چاپ شده است.
کتابهای الایام، الجوهرتین العتیقتین من البیضاء و الصفراء، الدّامغة و چندین کتاب دیگر که در الاکلیل نام برده از او است و اکثر آنها از بین رفته و جز اسمی از آنها باقی نمانده است.
این بود مطالبی که درباره او به دست آمده و ما به تاریخ ولادت او در کتابهای تراجم و معجمهای موجود دست نیافتیم ولی به احتمال قوی در اواخر دهه هفتم از قرن سوم هجری به دنیا آمده است. همچنین تاریخ وفات او ناشناخته است
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 572
اما تا سال سیصد و پنجاه و شش، یا سیصد و شصت زنده بوده و از بزرگان و مشاهیر قرن چهارم هجری است.

77- ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن یوسف بن بحر؛

معروف به وزیر مغربی.
به طوری که عسقلانی در لسان المیزان نقل کرده است، پدرش از وزرای حاکم عبیدی فرمانروای مصر بوده است و در سال 400 ه. که حاکم پدرش را به قتل رساند، ابو القاسم حسین که سی ساله بود از آن جا به رمله گریخت، سپس وارد مکه شد و مدّتی در آن جا زندگی کرد و بعد از قضایایی که در آن جا اتفاق افتاد به عراق فرار کرد و به وزارت شرف الدولة ابن بویه رسید و به جای ابو علی مؤید الملک نشست، و در آخر عمرش سفری به دیار بکر کرد و در آن جا وزیر سلطان احمد بن مروان شد و تا هنگام مرگ نزد وی ماند و پیکرش را مطابق وصیت او به نجف اشرف برده در آن جا به خاک سپردند.
اما نسبت وی به مغرب تنها به خاطر یکی از اجدادش یعنی ابو الحسن علی بن محمد بود که با او مغربی می‌گفتند و او یا منسوب به ولایتی در غرب بغداد بوده و یا به بلاد مغرب نسبت داشته است، (خدا بهتر می‌داند).
وی چندین کتاب از تألیف و تصنیف دارد، از جمله مختصر اصلاح المنطق، ادب الخواص، المأثور فی ملح ربّات الخدور، الایناس بعلم الانساب- که این کتاب چاپ شده است-، کتاب اختیار شعر المتنبّی، اختیار شعر البختری و اختیار شعرأبی التّمام و نیز کتابی در تفسیر و دیوان شعر، و چندین کتاب دیگر.
بیشتر صاحبان تراجم و کتب رجالی مانند ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، تاریخ ابن اثیر، الاشارة الی من نال الوزارة، رجال نجاشی، شذرات الذّهب، فحول البلاغة، کامل ابن اثیر، لسان المیزان، معجم الادباء، فیات الاعیان و دیگران شرح حال او را آورده‌اند، مراجعه کنید.
می‌گویم: ابو القاسم وزیر مغربی در سال 370 ه. در مصر به دنیا آمده و در ماه رمضان سال 418 ه. از دنیا رفته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 573

قرن پنجم

78- شریف نجم الدین ابو الحسن علی بن ابی الغنائم محمد؛

معروف به ابن مهلبیه نسب شناس فرزند ابو الحسن علی بن محمد ملقطة الاعور بن ابی عبد اللّه محمد بن ابی الحسین احمد اصغر ضریر بن علی بن محمد صوفی پسر یحیی صالح بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف بن الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع).
وی صاحب کتاب المجدی است.
و چون این جانب شرح حال مستقلّی برای ایشان نوشته و رساله‌ای درباره حالات او به نام رسالة المجدی فی حیاة صاحب المجدی فراهم کرده‌ام و این رساله در آغاز کتاب المجدی در سلسله منشورات کتابخانه عمومی این جانب چاپ شده است، از این رو در این جا به اختصار می‌گویم:
وی از گروهی از بزرگان علم نسب و دیگر علوم از جمله پدرش علّامه نسب شناس ابوالغنائم محمد صوفی عمری و نسب شناس مشهور سید ابو الحسن محمّد ملقّب به شیخ شرف عبیدلی روایت کرده است.
و از شریف نسب شناس ابو عبد اللّه حسین بن طباطبا و شیخ ابو علی بن شهاب عکبری و شیخ ابو عبد اللّه حمویه و شریف ابو علی عمر مشهور به موضّح نسب شناس و ابو الحسن علی بن سهل تمار و شریف ابو الحسین محمد بن محمد، و ابو الحسین محمد بن ابی الفرج و ابو علی قطان مقری و شیخ ابو عبد اللّه حسین بن احمد بصری و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 574
شیخ ابو السّرایا بن جصّاص موفی و شیخ ابو نصر بخاری و شریف نسّابه ابو الحسن زید نقیب ابن کتیله و شیخ ابو علی حسین بن دانیال نیلی بصری، و شیخ صالح قیسی شاعر بصری، و ابو الیقظان عمار سیوفی مصری و شیخ ابو عبد اللّه عمری نسّابه بغدادی و شیخ ابو الحسین بن قاضی همدانی و شیخ ابو مخلّد بن جنید کاتب کتابی موصلی، و شریف نسب شناس ابن خداع مصری و شیخ ابو محمد عویدی زاهد و از دیگر بزرگان روایت کرده است.
و سید تاج الشرف نقیب علوی، و نوه‌اش علامه نسب شناس سید جعفر و علامه سید ابو محمد حسن موسوی هروی و دیگران نیز از او روایت کرده‌اند.
وی چندین کتاب دارد از جمله: کتاب المبسوط فی الانساب، کتاب المشجّر، الشّافی، العیون و المجدی فی انساب الطالبیّن که از بهترین کتابهای علم نسب است، و فواید بسیار و نکات مهمی را در بر دارد، دانشمندان در کتابهای خود از این کتاب مطالب زیادی نقل کرده‌اند.
مؤلف در بغداد با شریف مرتضی ملاقات کرده و در صفحه 125 کتاب

المجدی جریان دیدار خود را نقل می‌کند.
هر کس مایل است به شرح و تفصیل احوال وی آشنا گردد به رساله این جانب که پیرامون احوال ایشان نوشته‌ام مراجعه کند.

79- شریف ابو الحسن محمد ملقب به شیخ شرف عبیدلی

فرزند ابو جعفر محمد بن ابی الحسن علی جزار بن حسن بن ابی الحسن علی- که در سامراء کشته شد- فرزند ابراهیم بن ابی الحسن علی صالح بن عبید اللّه أعرج بن حسین اصغر فرزند امام سید الساجدین (ع).
وی از نسب شناسان مشهور و قول او در این علم حجت است، از جمله مشایخ و اساتید سید رضی و سید مرتضی و شیخ ابو الحسن عمری صاحب المجدی است، که خود می‌گوید: «از جمله ایشان استادم ابو الحسن نسّابه مصنّف، شیخ شرف است، وی به سن نود و نه سالگی رسید».
مادرش فاطمه کبرا دختر ابو العباس احمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 575
حسن جوانی بن عبید اللّه اعرج است که نامش گذشت.
او در علم نسب تألیفات مختصر و مفصل دارد از جمله کتاب نهایة الاعقاب که بیهقی از آن در کتاب اللّباب خود مطالب زیادی نقل می‌کند و در مواردی که او پذیرفته و یا مردود می‌داند بر او اعتماد کرده و او را نسابه بغداد، شیخ شریف نامیده است. صفدی در کتاب الوافی بالوفیات پس از نقل نسب وی چنین می‌گوید: «شیخ الشرف ابو الحسن علوی حسینی نسب شناس بغدادی دارای تصانیف زیادی است و اشعاری دارد، وی از بغداد به موصل رفت و دوباره به بغداد بازگشت، و کتاب الدّرایات را از صاحب الاغانی روایت کرده است.
قاضی مروزی در الفخری و امام فخر الدین رازی در الشجرة المبارکة و ابن عنبه در العمده از او نام برده‌اند. وی بنا به نقل کتاب اللّباب، در سال 338 ه.
متولد، و بنا به نوشته کتاب الوافی بالوفیات در سال 437 ه. از دنیا رفته است.

80- سید جلیل شیخ شرف، ابو حرب محمد بن حسن بن حسین

بن علی احدوثة بن محمد اصغر بن حمزه تفلیسی پسر علی دینوری بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی اصغر فرزند امام سید السّاجدین (ع). وی همان ابو حرب است که بین دانشمندان علم نسب معروف و قولش حجّت و سند می‌باشد.
مروزی در الفخری، ص 84 چنین می‌گوید: «شیخ شرف نسابه بغدادی ادیب، جمال الدّین ابو حرب محمد».
امام رازی در کتاب الشجرة المبارکة، ص 178 می‌گوید: «سید ادیب شاعر شیخ شرف معروف به ابن دینوری خلیفه نقیب. خلیفه او را نزد سلطان غزنه ابراهیم بن مسعود بن محمود (غزنوی) فرستاد، وی در آن جا از دنیا رفت و فرزندانی دارد».
ابن عنبه در کتاب العمدة می‌گوید: «وی در بغداد سکونت داشت، از آن جا به بلاد عجم مسافرت کرد و شرح احوال تعدادی از بلاد را جمع‌آوری کرد و به سال 487 ه. در غزنه از دنیا رفت».
صاحب کتاب اللّباب نیز در کتابش و عبیدلی در التذکره او را نام می‌برند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 576
خلاصه، عظمت وی بالاتر از آن است که گفته شود. گاهی از وی با نام حرب، و شیخ شرف- به طور مطلق- و یا مقید به ابو حرب و با قید افطسی و گاهی نیز با عنوان دینوری یاد می‌کنند. البته باید گفت این دانشمند غیر از شیخ شرف عبیدلی است که قبلا نام بردیم.
صاحب اللّباب درباره این سید بزرگوار می‌گوید: «وی نسب شناس بغداد بود، ولیکن نسخه‌ای را که من از اللّباب دیدم در دو مورد با نسخه‌های العمده متفاوت بود: یکی این که نام پدر ابو حرب را محسن- به صورت اسم فاعل- نوشته بود بر خلاف العمدة که- همان طوری که گفتیم- حسن، ضبط کرده است؛ و دوم، نام پسر علی احدوثه را حسن- به صورت مکبّر- ضبط کرده بود، بر خلاف العمدة همان طوری که گفتیم- «حسین» به صورت مصغّر، آورده است. و در یک نسخه خطی که من از العمده دیدم، نام پدر ابو حرب را همان طوری که در اللّباب و الفخری و الشجرة المبارکة آمده، محسن، ضبط کرده بود.»

81- ابو معمر یحیی،

مشهور به ابن طباطبا فرزند ابو طالب محمد بن قاسم بن علی بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم عمر بن حسن مثنّی پسر امام حسن مجتبی (ع).
ابن انباری در صفحه 441 کتاب النّزهة درباره وی می‌نویسد: «وی اهل ادب و بزرگواری بود، و نسب طالبیان تا زمان وی به او ختم می‌شود، وی از علی بن عیسی ربعی و از ابوالقاسم ثمانینی علم نسب را آموخت. و شیخ ما شریف ابو السّعادات هبة اللّه بن علی بن محمد بن حمزه علوی حسنی نحوی معروف به ابن شجری نیز از او فرا گرفت. ابو معمر در ماه رمضان سال 478 ه. در زمان خلافت المقتدی بأمر اللّه عباسی از دنیا رفت.»
ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان، ج 8، ص 276، ابن عماد حنبلی در شذرات الذهب، ج 3، ص 269، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، سید محمد مرتضی زبیدی مصری صاحب تاج العروس در تعلیقات خود بر مشجر کشاف، یاقوت حموی در معجم الادباء و خیر الدین زرکلی در الاعلام و نیز کحّاله در
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 577
معجم المؤلفین و دیگران از او نام برده‌اند.

82- ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن بن ابی حسین علی شاعر

فرزند ابو الحسن محمد بن قاسم بن علی بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم عمر بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (ع) ابو اسماعیل، سید، امام، عالم، شاعر و نسب شناس.
امام رازی در صفحه 22 الشجرة المبارکة می‌گوید: «سید عالم پرهیزگار نسب شناس، ابو اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن که قبلا از او یاد کردیم. چندین کتاب در نسب دارد از جمله کتاب غایة المعقّبین.»
قاضی مروزی در صفحه 113 الفخری می‌گوید: «سیّد عالم پرهیزگار نسب شناس مقیم اصفهان، صاحب کتاب غایة المعقّبین معروف به ابو اسماعیل طباطبایی».
ابن عنبه در العمدة و عبیدلی در تذکرة الانساب از او نام برده‌اند وی غیر از آنچه گذشت، کتابی به نام المنتقله در علم نسب دارد که اخیرا در نجف چاپ شده است و کتاب دیوان الانساب و کتاب مجمع الانساب و الالقاب از اوست.

83- احمد بن ابی عبد اللّه حسین بن علی مرعشی

بن عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر بن امام سید السّاجدین (ع).
وی نسب شناسی فقیه، زاهد و پرهیزگار بوده است که ابتدا در شیراز و سپس در طبرستان به مقام نقابت علویان رسید.
قاضی مروزی در صفحه 76 کتاب الفخری و امام رازی در صفحه 170 کتاب الشجرة المبارکة و ابو الحسن عبیدلی در التّهذیب از او نام برده‌اند و عبیدلی با عنوان نقیب جبل از او یاد کرده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 578

84- حسین بن ابی طالب محمد بن قاسم بن علی بن محمد بن احمد

بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنّی پسر امام حسن (ع) مکنّی به ابو عبد اللّه معروف به ابن طباطبا (نسب شناس) سید شریف فاضل ادیب شاعر و نسب شناس.
شریف عمری در صفحه 74 المجدی از او یاد کرده می‌گوید: «این شیخ شریف نسب شناس فاضل ابو عبداللّه حسین بن محمد ابو طالب بن قاسم را من ملاقات کردم و نزد او قرائت کردم و درباره انساب با او مکاتبه داشتم».
و در جای دیگر می‌گوید: «از موصل نامه‌ای به استادم ابو عبد اللّه حسین بن محمد بن قاسم بن طباطبا مقیم بغداد نوشتم و از او مسائلی درباره نسب پرسیدم ...»
قاضی مروزی در صفحه 112 کتاب الفخری می‌نویسد: «شریف ادیب فاضل عالم نسب شناس بغداد معروف به ابو عبد اللّه بن طباطبا پیشوای این فنّ در زمان خود، حسین ...»
رازی نیز در صفحه 31 کتاب الشجرة المبارکة می‌نویسد: «سید ابو عبد اللّه نسب شناس ادیب شاعر فاضل، حسین بن محمد بن قاسم معروف به ابن طباطبا، در ماه ذیقعده سال 380 ه. به دنیا آمد و در ماه ربیع الاول سال 449 ه. از دنیا رفت».
خطیب در تاریخ بغداد، می‌گوید: «وی میان مردم معروف و ممتاز به علم نسب و شناخت ایّام و تاریخ مردم بود. وی از ادب و شعر بهره‌ای داشت».
ابن عنبه نیز در العمده، ابن جوزی در المنتظم، صفدی در الوافی بالوفیات و ابن شهر اشوب در معالم الاولیاء از او نام برده‌اند: و کتابهای: تهذیب الانساب مسمی به بحر الانساب به صورت مبسوط و کتاب الکامل فی النسب و الانساب به صورت مشجره، و جریده نیشابور از اوست.

85- محمد بن ابی القاسم علی بن محمد

- نقیب مقابر قریش- فرزند محسن بن یحیی صوفی بن جعفر فرزند امام علی الهادی (ع).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 579
وی مردی عالم، فاضل، نسب شناس و به نقل شریف عمری در المجدی، عهده‌دار نقابت مشهد مقابر قریش بوده است.

86- یحیی بن ابی عبد اللّه حسین، الموفق باللّه

بن ابی حرب اسماعیل خوارزمی فرزند ابوالقاسم زید کیاکی (عالم سالوس) بن ابی محمد حسن بن جعفر بن ابی محمد حسن بن ابی جعفر محمد بن جعفر بن عبد الرّحمن شجری بن قاسم بن حسن بن زید فرزند امام حسن (ع)، مکنّی به ابو الحسین معروف به کیا ملقب به الرّاشد بالله.
قاضی مروزی در صفحه 150 کتاب الفخری می‌گوید: «وی دانشمندی فاضل و شاعری عظیم الشأن بوده است. مردم در سال 446 ه. در دیلم با او بیعت کردند، او یکی از پیشوایان زیدیّه و از بزرگان اهل بیت و در چندین علم از علوم اصول و فروع و حدیث و شعر مهارت داشته و از معاصران سید مرتضی بزرگوار و نقیب ری بوده است».
او استاد صاحب کتاب المنتقله است که در کتاب خودش از او مطالبی را نقل می‌کند و ابن مهنا عبیدلی در کتاب التذکره او را در شمار علمای انساب آورده است و کتاب انساب آل ابی طالب از اوست.

87- علی بن ابی طالب، احمد بن قاسم بن احمد بن جعفر بن احمد

بن عبید اللّه بن محمد بن عبد الرحمن شجری بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن (ع).
قاضی مروزی در صفحه 151 کتاب الفخری از او یاد کرده و می‌گوید:
«فقیه دانشمند، فاضل نقیب، نسب شناس در آمل و طبرستان، المستعین باللّه، ابو الحسن علی، که مردم در دیلم با وی به عنوان امام بیعت کردند. و او در سال 472 ه. از دنیا رفت».
رازی در صفحه 566 کتاب الشجرة المبارکة می‌گوید: «سید عالم نسب شناس، فقیه، نقیب آمل، ملقب به (المستعین باللّه) علی ...»
ابن طباطبای نسب شناس در کتاب المنتقله از او روایت می‌کند و با عنوان سید امام نسب شناس، المستعین باللّه علی بن ابی طالب احمد- مورد ذکر- از وی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 580
یاد می‌کند. موقعی که المستعین باللّه در سال 463 ه. به اصفهان رفته با وی ملاقات کرده و مسائلی در انساب از او پرسیده است که آنها را از قول وی در کتاب خود نقل می‌کند.

88- ابو الحسین یحیی بن محمد بن احمد ابی جعفر

زبارة بن محمد اکبر بن عبد اللّه مفقود بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اطهر اصغر فرزند امام سید السّاجدین (ع).
وی مردی دانشمند فقیه، متکلم نسب شناس و عابد بود، از مدینه به نیشابور نقل مکان کرد و در آن جا ساکن شد و پیرامون امامت و واجبات شرعی کتاب نوشته و دارای تألیف است.
ابن عنبه در العمده و عمیدی در مشجّرة از او روایت کرده‌اند و مروزی در الفخری و دیگران از او نام برده‌اند.

89- ابو عمر یوسف بن عبد البر نمری قرطبی اندلسی.

محدثی حافظ، مورّخ، آشنا به علم رجال و انساب، فقیه و نحوی بود.
وی دارای نوشته‌هایی است: از جمله کتاب الاستیعاب که یک بار به طور مستقل در حیدر آباد دکن به چاپ رسیده و یک بار دیگر در حاشیه الاصابه در قاهره چاپ شده است، و کتاب القصد و الأمم در تعریف و شناخت اصول عرب و عجم. درباره‌اش گفته‌اند که آن را از مهمترین کتابهای علم نسب فراهم کرده است.
ابو عمر در سال 368 به دنیا آمده و در سال 463 ه. از دنیا رفته است.

90- سید ابو طالب یحیی صاحب الأمالی معروف به ابو طالب هارونی.

وی فرزند حسین احول بن هارون اقطع بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسین- فرمانروای مدینه- پسر زید بن امام حسن بن مجتبی (ع) است.
ابو طالب از فقها و محدّثان و ادبا و از علمای مشهور نسب در زمان خود بوده است.
وی تألیفاتی دارد از جمله: کتاب الامالی که از مشهورترین و مهمترین کتابهاست و سید بن طاووس در اقبال از آن روایت می‌کند، و کتاب اسامی مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 581
الامهات در نسب، که کتابی است در نوع خود مهم و کم نظیر، سید بن طاووس در اقبال از این کتاب مطلب نقل می‌کند و علّامه نسب شناس سید احمد بن محمد بن مهنّا بن علی بن مهنّا عبیدلی در کتاب خود تذکرة النسب از آن در بسیاری جاها روایت می‌کند و لفظ «مها» را رمز نام این کتاب قرار داده است؛ مراجعه کنید.
ابو طالب هارونی در سال 424 ه. در گرگان از دنیا رفت. گروه زیادی از دانشمندان، مانند صاحب العمده و صاحب الحدائق الوردیّة و صاحب تاریخ الیمن و صاحب اعلام العرب از او نام برده‌اند و بعضی از آنها گفته‌اند که در سال 330 ه. به دنیا آمده است.
و از جمله آثار او کتاب الافادة فی تاریخ السّادة است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه برلین موجود بوده و بعد آن را به کتابخانه توسجن در آلمان انتقال داده‌اند، و کتاب النّحریر و شرح آن، در بیان مبانی فقهی یحیی هادی یکی از پیشوایان زیدیّه.

91- شریف ابوالقاسم علی حرّانی بن محمد بن علی

بن علی بن محمد بن احد بن عیسی بن زید شهید بن الامام سید السّاجدین (ع)، محدّث و مفسّر و قاری قرآن مجید و نسب شناس.
وی از نقاش و دیگران کسب علم کرد و گروهی دیگر از جمله: ابو معشر طبری، احمد بن فتح موصلی و ابو علی حسن بن قاسم واسطی، در شهر حرّان از شهرهای شام به تعلیم خواندن قرآن کریم اشتغال داشت. وی کتابی در مشجّرات شام و قدس شریف دارد. حرّانی در شوال سال 433 ه. از دنیا رفت.
شیخ جزری در کتاب خود طبقات القراء ج 1، ص 572 از او نام برده است، مراجعه کنید.
می‌گویم: من از افاضات او در مشجرات الشام استفاده کرده‌ام.

92- علامه نسب شناس سید اسماعیل بن حسن بن محمد،

ابو المعالی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 582
حسینی نقیب نیشابور، مردی بود فاضل و مورد وثوق.
احمد بن حسین بن احمد پدر مفید عبد الرحمن نیشابوری رازی و نیز ابو سعید محمد بن احمد جدّ ابو الفتوح مفسّر از وی روایت می‌کنند.
سید اسماعیل کتابهایی دارد از جمله انساب الطّالبیة، شجون الاحادیث و زهرة الحکایات که سید امین عاملی در کتاب اعیان الشیعه و استاد ما طهرانی در الذّریعه از او یاد کرده‌اند، مراجعه کنید.

93- نسب شناس ابو الغنائم عبد اللّه بن ابی محمد حسن،

قاضی دمشق، ابن ابی عبد اللّه محمد بن حسن صالح بن حسین احول بن عیسی بن یحیی حسین ذی الدّمعة بن زید فرزند امام سید الساجدین (ع).
وی مردی عالم فاضل نسب شناس و یکی از حافظان زیدیه بوده و برای به دست آوردن انساب، دور دنیا را گشته و مدّتی قاضی دمشق شد و برای فرا گرفتن حدیث و نسب به طبرستان، ری، زنجان، تبریز و آمد سفر کرد و با بزرگان و علویان در شهرهای خراسان، فارس، عراق، شام، مصر و مغرب ملاقات کرد و در انساب ایشان بررسی کاملی به عمل آورد. وی کتابهایی دارد، از جمله کتاب مبسوطی در نسب به نام نزهة عیون المشتاقین الی وصف سادة المیامین، در ده مجلد.
نویسندگان کتابهای تراجم و احوال مانند عبیدلی در کتاب التذکره، قاضی مروزی در الفخری، امام فخر الدین رازی در الشجرة المبارکة، شریف عمری در المجدی، ابن عنبه در العمده و استاد ما امین عاملی در اعیان الشیعه و دیگران از او یاد کرده‌اند.

94- علامه ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح

بن خلف بن معدان بن سفیان بن یزید فارسی آزاد شده یزید ابو سفیان بن حرب قرشی (از طریق ولأ) که به ابن حزم ظاهری اندلسی معروف است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 583
وی از بزرگان فقه، حدیث، نسب و کلام عصر خود بوده است، نزد جماعتی از بزرگان زمان خود، از جمله ابو عمر احمد بن حسین، یحیی بن مسعود، ابو خیار مسعود بن سلیمان ظاهری، یونس بن عبد اللّه قاضی و عبد اللّه بن ربیع تمیمی و دیگران قرائت کرده است. و جماعتی از بزرگان عصر نیز از وی روایت کرده‌اند از جمله پسرش ابو رافع که علم او را در مشرق زمین نشر داد و ابو عبد اللّه حمیدی و سریج بن محمد بن سریج مقبری و وزیر ابو محمد بن مغربی ذهبی در تذکرة الحفّاظ و ابو حامد غزالی و دیگران از او یاد کرده‌اند.
وی تألیفات زیادی در علوم مختلف دارد، از جمله کتاب إبطال القیاس و الرّأی و الاستحسان و التقلید و التّعلیل، الاجماع و مسائله علی ابواب الفقه، الاحکام فی اصول الاحکام، الاخلاق و السّیر، اسماء الخلفا و الولاة و ذکر مددهم، اسماء الصّحابة و الرّواة، اسماء اللّه تعالی، اصحاب الفتیا و اظهار تبدیل الیهود و النّصاری للتوراة و الانجیل، الامامة و السّیاسة در تقسیم روش و مراتب اخلاق و زندگی خلفا، الامامة و المفاضلة، الایصال الی فهم الخصال، جمل فتوح الاسلام بعد رسول اللّه جمهرة انساب العرب (این کتاب چندین بار به طبع رسیده است)، الفصل فی الملل و الاهواء و النّحل، القراآت المشهورة فی الامصار، کشف الالتباس ما بین الظّاهریّة و اصحاب القیاس، المجلّی، المحلّی بالاثار فی شرح المجلّی بالاختصار (که در چند جلد به چاپ رسیده است.)، معرفة الناسخ و المنسوخ، نقط العروس فی تواریخ الخلفا و دیگر کتابها و رساله‌ها که ابن خلکان و یاقوت در کتابهای خود نام برده‌اند.
ابن حزم در آخر ماه رمضان سال 384 ه. در شهر قرطبه یکی از شهرهای اندلس به دنیا آمد و در ماه شعبان سال 456 ه. از دنیا رفت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 584

قرن ششم

95- شریف جعفر بن هاشم بن ابی الحسن علی؛

نسب شناس فرزند ابو الغنائم محمد بن علی بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد صوفی بن یحیی بن عبد اللّه بن محمد بن عمر اطرف پسر علی بن ابی طالب (ع).
وی مردی عالم، فاضل و نسب شناس بود؛ و از جدش شیخ ابو الحسن علی عمری صاحب المجدی روایت کرده، و ابن کلبون یعنی محمد بن عبد السّمیع بن محمد بن کلبون (متوفای سال 643 ه. در بغداد) نیز از او روایت کرده است.
ابن عنبه در کتاب العمدة به چند واسطه از او روایت می‌کند. روایت وی از استادش شیخ نقیب تاج الدّین محمد بن معیه حسنی و او از علم الدین مرتضی بن عبد الحمید بن فخار بن معدّ موسوی، و او از قول پدرش و او از جدش و او از عبد الحمید بن تقی حسینی، از ابن کلبون عباسی، از جعفر بن هاشم، از جدش ابو الحسن علی بن محمد عمری، از پدرش ابو الغنائم محمّد بوده است.
شریف جعفر مورد ذکر را عمیدی در مشجّر خود به نسّابه توصیف کرده و استاد ما عاملی او را در کتاب اعیان الشیعه یاد کرده است.

96- شریف نسب شناس علم الدین، ابو الحسن مرتضی بن عبد الحمید بن فخّار موسوی

نسب شناس.
علّامه ابن فوطی در کتاب مجمع الآداب ج 4 ص 625 پس از آن که او را نام
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 585
می‌برد می‌گوید: «به خط خود آن نسب شناس چنین دیدم ...»
و نیز در همین مجلّد، ص 603، درباره او می‌گوید: «وی عارف به علم انساب بوده، کتابهای زیادی را به خط خود حاشیه زده و من خود او را ندیدم اما به خط او از مجموعه‌ای که از آن وی بوده چنین خواندم: مرا سید بزرگوار نقیب، عالم، صفی الدین محمد بن علی بن طقطقی خبر داد ...»
می‌گویم: جماعتی از جمله شریف نسب شناس، تاج الدّین محمد بن معیه حسنی و دیگران از او روایت می‌کنند.

97- شریف سناء الملک اسعد عبیدلی اعرجی مشهور به جوّانی

منسوب به جوّان مثل حرّان، به فتح جیم و تشدید و فتح واو و پس از آن، الف ساکن سپس نون؛ نام قریه‌ای از قرای مدینه منوّره است. وی فرزند علی بن معمر بن عمر بن علی بن حسین بن احمد بن علی بن ابراهیم بن احمد بن حسین بن محمد جوّانی بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر پسر امام سید الساجدین (ع) است.
وی مردی نحوی، فقیه، لغوی، نسب شناس، ادیب و از جمله بزرگان موصل بوده و بعدها به مصر رفت و ساکن آن جا شد. وی به طوری که در خطط مقریزی ج 1، ص 21 آمده به سال 492 ه. در موصل به دنیا آمد.
حافظ سیوطی در کتاب بغیة الوعاة او را یاد کرده و می‌گوید: «به وی ابو المبارک می‌گویند، از ابوالقاسم بن قطاع در مصر حدیث کرده و پسرش محمد نیز از او روایت کرده و صریحا می‌گوید: او نسب شناس بوده است. وی کتابهایی در نسب دارد که دانشمندان از آنها مطالبی را نقل می‌کنند و مورد اعتماد آنان است».

98- شریف جلیل ابو علی محمد جوّانی

- قاضی مصر- ابن سناء الملک اسعد قاضی نحوی که شرح حال وی قبلا گذشت و گفتیم که نسبش به امام سید السّاجدین (ع) می‌رسد.
وی در تاریخ، نسب، فقه، ادب و شعر علّامه زمان خود بوده است. گاهی از او به ابن اسعد و گاهی به محمد بن اسعد و گاهی نیز به شریف جوّانی، و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 586
شریف محمد جوّانی و به تعبیرهای دیگر، یاد می‌کنند. وی از مشهورترین دانشمندان و ماهرترین آنان در علم نسب بوده، به گفته او اعتماد ورزیده و آن را سند می‌دانند، و مطالب زیادی را از او نقل می‌کنند. او فقیه تاریخ دان، محدث، نسب شناس و رجالی بوده است.
علّامه مورخ رجالی نسب شناس شیخ جمال الدین ابو حامد محمد بن علم الدین، ابو الحسن علی بن ابو الفتح محمود بن احمد حموی محمودی مشهور به ابن صابونی (متوفای سال 680 ه) از وی در کتاب تکملة إکمال الإکمال فی أنساب الرّجال، ص 10 (چاپ مجمع علمی عراق) یاد کرده و درباره او می‌گوید:
«شریف نقیب عالم نسب شناس، در شب چهارشنبه آخر ماه جمادی الأولی به سال 525 ه. به دنیا آمد و در سال 588 ه. در مصر از دنیا رفت، در نزد پدرش و فقیه ابوالقاسم عبد الرّحمن بن جباب، و ابو طاهر عبد المنعم بن موهوب واعظ، و ادیب ابو عبد اللّه محمد بن ابراهیم کیزانی قرائت کرده است».
وی از فقیه ابو محمد عبد اللّه بن رفاعة بن غدیر فرضی و دیگران روایت کرده و در اسکندریه، حافظ ابو طاهر سلفی را دیده و از جدّم امام ابو الفتح محمود روایت شنیده و جدم نیز از او استماع روایت کرده است. بنا به نقل بسیاری از اساتید ما وی به دمشق و حلب رفته و در آن جا نقل حدیث کرده است. وی شعر نیکو می‌سروده و در علم انساب تألیفات خوبی دارد.
ذهبی نیز در کتاب تاریخ الاسلام از او یاد کرده و در وفیات ذیل حوادث سال 588 درباره او می‌نویسد: «وی در سال 525 ه. به دنیا آمده و نزد پدرش تحصیل کرده است.» سپس می‌گوید: «مدّتی در مصر، نقابت اشراف را عهده‌دار بوده و کتاب طبقات الطّالبیّین، کتاب تاج الانساب و منهاج الصّواب و دیگر کتابها را فراهم کرده و در عصر خود علامه نسب بوده است».
می‌گویم: از جمله آثار وی که ذهبی از آن یاد نکرده، بلکه مقریزی در الخطط نام برده عبارتند از کتاب النّقط لمعجم ما اشکل من الخطط او

الخط که نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره (4798) به همراه تعدادی رساله

در یک مجموعه موجود است. و کتاب الجوهر المکنون فی معرفة القبائل و البطون که انساب عربها و هاشمیان را در آن نام برده و بیشتر متأخران از آن مطالبی را نقل می‌کنند و این کتاب را نویری خلاصه کرده و در نهایة الارب ضمیمه کرده و از مؤلف با عنوان فاضل و بزرگوار یاد کرده است؛ به جلد دوّم، صفحه 272 مراجعه کنید. و کتاب الروضة الانسیة بفضل مشهد السّیدة النفیسة و کتاب التحفة الشریفة و الهدایا المنیفة درباره نسب پیامبر (ص). در این کتاب، اولاد و عموها و جنگهای پیامبر و دیگر مطالب مربوطه را نوشته است، و نسخه کتاب در کتابخانه خدیویه مصر به طوری که در فهرست چاپی سال (1308 ج 7 ص 407) آمده موجود است و نسخه دیگری نیز در کتابخانه برلین به شماره (9511) ثبت شده است. و کتاب تحفة الانساب در علم نسب، که یک نسخه از این کتاب- به طوری که در ج 5، ص 330 فهرست آمده- در کتابخانه از هریه می‌باشد. و کتاب نزهة القلب المعنّا فی نسب آل المهنّا که ابن مرتضی نسب شناس این کتاب را به وی نسبت داده است.
می‌گویم: شرح حال وی در چندین کتاب آمده است، از جمله: صفدی در کتاب الوافی بالوفیات و ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ج 5، ص 74 و ابن تغری بردی در النجوم الزاهرة ج 1، ص 42 و عماد اصفهانی کاتب در الخریده خریدة مصر ج 1، ص 117-.
قفطی در إنباه الرّواة، ج 2، ص 34 و نیز در کتاب المحمدون من الشعراء، که نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره (3335) در کارت شماره 15 موجود است، از او نام برده است.
و شیخ قطب الدین موسی بن محمد یونینی (متوفای 826 ه.) در کتاب خود (ج 3، ص 443) و ابن المرتضی نسب شناس مشهور در کتابش، و فاضل معاصر اسماعیل پاشا بغدادی در هدیة العارفین، ج 2، ص 103 و فاضل معاصر زرکلی در الاعلام، ج 6، ص 245 و دیگران از او یاد کرده‌اند.
قابل توجه است که در کتابخانه کوبربلی از کتابخانه‌های استانبول، یک

نسخه از کتاب جمهرة نسب قریش از نسب شناس، زبیر بن بکار، موجود است که در پشت کتاب چنین آمده است: «به نقل ابو عبد اللّه زبیر بن بکار زبیری، به نقل احمد بن سلیمان طوسی از وی و نقل ابو بکر بن شاذان از او، و نقل ابوذر عبد بن احمد هروی از او، و به نقل احمد بن عمر عذری معروف به ابن دلانی از وی، و روایت محمد بن ابی نصر حمیدی از وی، به نقل علی بن حسین بن عمر موصلی، و به روایت شیخ ابو عبد اللّه

محمد بن ابراهیم بن ثابت کنانی از وی، و به نقل محمد بن شریف قاضی کامل ذی الحسبین، اسعد بن علی جوّانی نسب شناس از او ...»
از این عبارات بر می‌آید که از جمله اساتید محمد بن اسعد، همان شیخ ابو عبد اللّه محمد بن ابراهیم بن ثابت کنانی (متوفّای سال 562) است که این نسخه، در سال 558 نزد جوّانی خوانده شده، و آن را گروهی نزد وی خوانده‌اند و به خط وی گزارشها نوشته شده، و این نسخه خطی در آن کتابخانه به شماره (1141) نگهداری می‌شود.

99- شریف نسب شناس ابو جعفر محمد موسوی هارونی

نسب شناس نیشابوری فرزند علی بن هارون بن ابی جعفر محمد بن هارون بن ابی جعفر محمد مناهکی بن جعفر وقار بن محمد بن احمد بن هارون فرزند امام موسی کاظم (ع).
وی نسب شناس، فقیه جلیل القدر، مورّخ، عالم در فن رجال و فردی شایسته بود.
علامه ابو سعد عبد الکریم بن محمد شافعی مروزی در کتاب التّحبیر فی المعجم الکبیر، ج 2 چاپ ارشاد درباره او چنین می‌گوید: «علوی فاضل عارف به انساب، که در شناخت انساب مرجع دیگران بوده و به ادبیات آگاه بود. وی در تشیّع و گرایش به شیعه غلوّ داشته و حدیث زیادی شنیده بود. من او را در نیشابور دیده بودم، او اجازه نقل حدیثی برایم نوشت و یادآور شد که روز شنبه سوّم ماه صفر سال 483 در نیشابور به دنیا آمده است. وی در واقعه غز و حمله به نیشابور در شوال سال 549 کشته شد.».
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 589
می‌گویم: ابو جعفر، تألیفات زیادی دارد از جمله کتاب نهایة الاعقاب و الانساب که دو نسخه از آن که یکی خطی و موقوفه در کتابخانه عمومی ما و دیگری در کتابخانه امام علی بن موسی الرّضا (ع) در خراسان- آن طوری که در فهرست آن آمده است، وجود دارد، و کتاب نسب العلویّون نیشابور و کتاب نسب سادة ملوک بلخ و دیگر کتابها.
صاحب عمدة المطالب از کتابها و افادات وی بهره گرفته و بیهقی او را در کتاب خود یاد کرده و صفدی در الوافی بالوفیات و فاضل معاصر دکتر ناجی معروف در کتاب عروبة العلماء المنسوبین الی البلدان الأعجمیة که در سال 1396 در عراق به چاپ رسیده از او نام برده و تعریف می‌کند و امام رازی در الشجرة المبارکه، ص 101 و قاضی مروزی در الفخری، ص 22 از او یاد کرده‌اند.

100- شریف ابو القاسم علی، مشهور به قاضی صابر الونکی رازی

فرزند محمد بن نصر بن مهدی بن محمد بن علی بن عبد اللّه بن عیسی بن احمد عقیقی پسر عیسی غضارة بن علی بن حسین اصغر فرزند امام سید السّاجدین (ع).
وی در روستای ونک از روستاهای شمیران به دنیا آمد و قاضی آن جا بود، فضل و علم زیادی داشته و در علم انساب شاخص بود، در آن دیار مرجع بوده و جمع زیادی از وی استفاده کردند، از آن جمله؛ نسب شناس مجد الدّین محمد بن محمد بن مانکدیم حسینی، وی می‌گوید: «من او را در ری دیدم و در انجمن او حاضر شدم، و او نیز نزد ما می‌آمد و در علم انساب بین ما چند ماهی از سال 526 مذاکراتی بود، و در آن جا از دنیا رفت، و در ونک دفن شد، آرامگاهش زیارتگاه است و به آن تبرک می‌جویند.»
شیخ ابو الحسن بیهقی در اوایل کتاب خود، درباره وی می‌گوید: «در ری، سید نسب شناس ابو القاسم ونکی حسینی» و بعد در فصل نسب شناسان علوی چنین می‌گوید: «نسب شناس ری، قاضی صابر ونکی ابو القاسم علی بن محمد بن نصر بن مهدی؛ نامبرده را من دیده‌ام و در ری همسایه ما بود، و من این علم را از او آموختم».
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 590

101- شریف ابو جعفر مهدی حسینی مرعشی ساروی

فرزند اسماعیل بن ابراهیم، معروف به ناصر بن ابی حرب، ابراهیم بن حسین که معروف به امیرک، فرزند ابراهیم بن علی مرعشی بن عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر فرزند امام سیّد الساجدین (ع) بود.
«وی مردی عالم، فاضل نسب شناس و محیط به این علم بود. او در دهستان به دنیا آمد، در گرگان بزرگ شد، و در ساری از شهرهای مازندران اقامت گزید. از ابو یوسف عبد السّلام بن یوسف قزوینی در بغداد، و از ابو الحسین احمد بن محمد بن احمد بن جعفر ثقفی در کوفه، و از دانشمندان دیگر بلاد روایاتی شنید. ابو سعد سمعانی صاحب کتاب الانساب و دیگران از قول وی روایت کرده‌اند. ولادت وی در ماه صفر سال 462. و وفاتش در ماه رمضان سال 539 ه. بوده است».
این بود آنچه ابن اثیر در کتاب اللّباب ج 3، ص 125 نقل کرده است.
صاحبان کتب رجال او را از دانشمندان نسب شناسی دانسته و از او استفاده کرده و به قول او اعتماد و استناد کرده‌اند.

102- ابو علی جلال الدین کبیر، عبد الحمید بن عبد اللّه تقی،

نسب شناس فرزند اسامة بن عدنان بن اسامة بن شمس الدین احمد بن علی بن ابی طالب محمد بن عمر بن یحیی بن حسین نسب شناس، پسر احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدّمعة بن زید بن الامام سید الساجدین (ع).
وی مردی جلیل القدر، فاضلی برجسته، نسب شناسی محقق و پاکیزه‌ای شایسته بود که در ضبط اصول و تحقیق در فروع بهره زیادی داشت، اخباری مذهب و جامع انساب و اخبار بود.
در زمان کودکیش به خراسان سفر کرد، و پنج سال در آن جا ماند و به تحصیل علم پرداخت، و از همان زمان، به مرتبه‌ای از علم انساب رسید و چون وارد عراق شد، عهده‌دار دیوان نسب گشت و به جای پدرش نشست و انساب را ضبط کرد و کتابهای مشجّرات را نوشت.
ابن انجب می‌گوید: «عبد الحمید نسب شناس چندین بار به بغداد آمد، که
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 591
آخرین مرتبه آن در سال 597 ه. بود».
شمس الدین محمد بن تاج الدین علی، معروف به ابن طقطقی از او نام برده و می‌گوید: «علم نسب به او پایان گرفت. وی دانشمند، فاضل و محدّثی شایسته بوده و از بزرگان سادات و از اکابر علمای شیعه به شمار می‌آمد. او از سید اجلّ فضل اللّه راوندی و در نسب از ابن کلبون عباسی نسب شناس، به نقل از جعفر بن هاشم بن ابی الحسن عمری از طریق جدش ابو الحسن علی بن ابی الغنائم عمری روایت می‌کند. و سید فخار بن معد موسوی (متوفای سال 630) در کتاب الحجة علی الذّاهب الی تکفیر ابی طالب که در سال 594 بر او قرائت کرده، و همچنین محمد بن جعفری مشهدی در کتاب المزار الکبیر در ذی القعده سال 580 از وی روایت می‌کنند.
کتابهایی از جمله ازهار الرّیاض المریعة در علم نسب از اوست، وی در سال 522 ه. به دنیا آمده و در سال 597 ه. از دنیا رفت، پیکرش را به نجف بردند و در آن جا دفن کردند.

103- شیخ ابو الحسن احمد بن محمد بن ابراهیم؛

از قبیله اشعری و زادگاه و مسکنش یمن بود. شیخ نسب شناس مورّخ نجم الدّین، عمارة بن ابی الحسن علی حکمی یمانی در کتاب تاریخ یمن، ص 1، چاپ مصر از او نام برده و از او تعریف کرده و از قول او روایت کرده است. و درباره او و نسب شناس شیخ نزار مکّی چنین می‌گوید: «کسی از آن دو تن آشناتر به ایام و نسب و اشعار مردم نبوده است». و از ایشان مطالبی درباره نسب نقل کرده است. و همچنین مورّخ شیخ عمر بن علی بن سمرة جعدی یمانی در کتاب طبقات فقهاء الیمن، ص 184، چاپ مصر از او یاد کرده و از وی تعبیر به «شیخ فقیه نسب شناس» می‌کند. وی از تألیف کتاب الطّبقات، در سال 586 فراغت یافته است.
می‌گویم: این مرد بزرگوار شیعه مذهب، چندین کتاب در علم نسب دارد، از جمله کتاب اللّباب فی الأنساب که خلاصه کتاب دیگر او به نام التّعریف بالانساب می‌باشد.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 592
نسخه‌ای قدیمی از کتاب اللّباب در نزد ما موجود است که در اوّل آن بصراحت نوشته است که آن کتاب خلاصه چندین کتاب مانند: الاکلیل همدانی و کتابهای بلاذری و ابن حبیب و ابن اسحاق و الجمهرة و الملوکی و جمهره زبیری و دیگران است. و از کتاب اللّباب نسخه دیگری در کتابخانه مصر، در بخش تاریخ به شماره (945) موجود می‌باشد؛ مراجعه کنید.
حافظ سیوطی در کتاب بغیة الوعاة، چاپ قاهره، ص 154 از او نام برده و چنین می‌نویسد: «خزرجی درباره او می‌گوید: وی فقیه و عالم به احکام دین، حسابدان الغوی، نحوی، مورد اعتماد، دیندار و نسب شناس بود؛ در علوم مختلف کتاب نوشته و اللّباب فی الانساب و مختصر فی النّحو و دیگر کتابها از اوست.»
کاتب چلپی در کشف الظنون (ج 1، ص 420 و ج 2، ص 1540) از او نام برده و پس از ذکر نام و نسب او چنین می‌گوید: «متوفای سال (550 ه) کتابهای انساب را در کتابش خلاصه کرده و بر شرح حال رجال مشهور بسنده نموده و پس از خلاصه کردن، نام آن را اللّباب نهاده است».
می‌گویم: در سال تشرفم به زیارت آستانه رضویه، یعنی سال 1354 ه نسخه‌ای از کتاب مزبور را در کتابخانه مولا امام رضا (ع) دیدم. این کتاب را از چندین کتاب در انساب- همان طوری که خود در مقدمه کتاب می‌گوید-: مانند کتاب احمد بن جابر نسب شناس که در چهل جلد است و کتاب الاکلیل همدانی نسب شناس و دیگران، خلاصه کرده است.

اسماعیل پاشا بغدادی در کتاب هدیة العارفین ج 1، ص 85 نیز از او نام برده و صریحا می‌گوید: «وی نسب شناس بوده است».

104- شریف آدم طائفی حسنی پسر علی بن محمد بن زید

بن عبد اللّه بن حسن بن عبد اللّه بن حسن مکفوف ینبعی که او فرزند علی بن حسن مثلّث بن حسن مثنّی فرزند امام حسن مجتبی (ع) است.
علامه بیهقی صاحب کتاب لباب الانساب از او یاد کرده و پس از تعریف زیاد می‌گوید: وی از معاصران است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 593
باری، وی ابتدا ساکن طائف بود و به اولاد او سادات طایفی و گاهی سادات آدمی می‌گویند و بیشتر بازماندگان او در نواحی بیهق و نیشابور، بیزه، سبزوار و جوین هستند و توجه داشته باشید که نسب بیشتر حسنی‌ها که در آن دیار زندگی می‌کنند به او می‌رسد.
سید امین در کتاب اعیان الشّیعة از او نام برده و تعریف زیادی کرده است آن گاه گفته: وی نسب شناس و شیعه بوده است.

105- ابو علی حسن بن علی بن محمد بن ابراهیم بن احمد قطّان مروزی بخاری؛

سیوطی در کتاب البغیه از قول یاقوت نقل می‌کند: «وی مردی فاضل و عالم به لغت و ادب، طبّ و علوم پیشینیان که امروز متروک گشته، بوده است و استاد بزرگ و محترمی بوده که به بسیاری از علوم احاطه داشته و امتیاز او در علم پزشکی بود؛ و در هر رشته‌ای نوشته‌ای دارد که بازمانده و نوشته‌های او بین مردم مرو، مشهور است.» تا آن جا که می‌گوید: «وی تصنیفاتی دارد؛ از جمله العروض، مشجر نسب آل ابی طالب و کتب دیگر. تولدش در مرو، به سال 465 ه.
بوده است سپاه غز در زمان اشغال مرو او را با جمع دیگری دستگیر کردند او به دشنام ایشان پرداخت و آنها به دهانش خاک می‌کردند، تا این که در سال 548 ه. در دهه دوم ماه رجب از دنیا رفت.» و بیهقی نیز تاریخ وفات او را در تاریخ الحکماء ص 156، چاپ دمشق، همین طور نوشته است.
ظهیر الدین بیهقی در کتاب تاریخ الحکماء، ص 156 درباره او می‌گوید:
«عین الزّمان حسن قطّان مروزی از شاگردان ادیب ابو العباس لوکری بود، وی طبیب، حکیم، مهندس و ادیب بود، طبع شعر داشت، و دارای تصنیفاتی است، از جمله کتاب کیهان سیاحت، در هیئت، کتابی در عروض و کتاب الدّوحه در انساب و رسائلی در طب. بیشتر معالجات وی از راه کم خوردن و خوب خوردن بود، و چه بسا مریض را از خوردن غذایی که خاصیت دارویی دارد منع می‌کرد تا چه رسد به خوردن غذا».
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 594
می‌گویم: بیهقی در لباب الانساب از کتاب الدوحه مطالب زیادی نقل کرده و همچنین به این کتاب اعتماد و اطمینان داشته است. و نیز نسب شناس مروزی در کتاب خود الفخری و دیگران مطالب زیادی از آن کتاب نقل کرده‌اند.

106- شیخ مشهور به ابن فندق بیهقی علی بن ابی القاسم زید

بن محمد بن ابی علی حسین بن ابی سلیمان بن ایوب بن حسن بن احمد بن عبد الرّحمن بن حسن بن عبد الرّحمن بن عبید اللّه بن عمر بن حسن بن عثمان بن ایوب بن خزیمة بن محمد بن عمارة بن خزیمة بن ثابت ذی الشهادتین صحابی رسول خدا (ص). وی صاحب کتاب اللّباب فی الانساب یعنی همین کتاب است . شرح حال ابن فندق به طور مفصل در پایان همین رساله خواهد آمد.

107- علامه موفق الدین ابو محمد عبد اللّه بن احمد بن محمد بن قدامة بن مقدام بن نصر جماعیلی دمشقی.

وی مردی فقیه، مفسّر، محدّث، اصولی، ادیب، شاعر و نسب شناس بوده و در بیشتر علوم دست داشته است و از اساتید زمان خود بوده است.
از گروهی از مشایخ عصر خود، از جمله: هبة اللّه دقّاق، ابن بطّی، سعد اللّه بن نصر بن سعید دجاجی، شیخ عبد القادر گیلانی، ابن تاج القرّاء، ابن شافع، ابو ذرعه، یحیی بن ثابت، مبارک بن خضیر و دیگران استفاده کرده است. و جمع زیادی از بزرگان آن عصر از جمله برادر زاده‌اش شیخ شمس الدّین عبد الرحمن مقدسی و ابراهیم بن عبد اللّه مقدسی، جمال الدین عبد اللّه بن عبد الغنی مقدسی دمشقی، عبد الرحمن بن سالم انباری، ابن دبیثی، ضیاء الدّین مقدسی، ابن خلیل، منذری، عبد العزیز بن طاهر بن ثابت بن خیاط مقری و دیگران از قول او روایت کرده‌اند.
وی در علوم مختلف اسلامی تألیفاتی دارد از جمله: المقنع فی فقه الحنابلة، العمدة در فقه حنبلی برای شخص مبتدی، الکافی در فقه حنابله، النغنی در فقه،

چند مجلّد مطبوع، مختصر الهدایة، روضة النّاظر در اصول فقه، مختصر علل الحدیث، قنعة الأریب فی الغریب، البرهان فی مسألة القرآن، مسألة الغلو، کتاب التّوابین فی الحدیث، تحریم النّظر فی کتب اهل الکلام، لمعة الاعتقاد الی سبیل الرّشاد، التبیین فی انساب القرشیّین که چندین بار به چاپ رسیده است، و کتاب الاستبصار فی نسب الانصار و دیگر کتابها.
وی در روستای جماعیل، یکی از روستاهای نابلس فلسطین در ماه رمضان سال 541 ه. به دنیا آمد و در روز عید فطر سال 620 ه. در منزل خودش در دمشق از دنیا رفت و جنازه‌اش را به کوه قاسیون بردند و در آن جا دفن کردند.

108- علامه حافظ، تاج الاسلام، ابو سعد عبد الکریم بن حافظ تاج الاسلام

معین الدین ابی بکر محمد بن علامه ابی المظفّر بن محمد بن عبد الجبار بن احمد بن محمد بن جعفر تمیمی سمعانی مروزی.
وی از جمله مشاهیر علما در علم نسب و برای کسب علوم بسیار علاقمند و کوشا بود، به بیشتر شهرها جهت کسب علوم متداوله در آن روزگار، مسافرت کرد.
سبکی می‌گوید: «وی به نقل حدیث و شنیدن روایت توجه خاصی داشت مسافرتهای زیادی کرد، بسیاری از شهرهای خراسان، اصفهان، ماوراء النّهر عراق، حجاز، شام و طبرستان را در نوردید و از بیت المقدس موقعی که در دست نصارا بود دیدن کرد و دوبار سفر حج رفت».
وی ضمن مسافرتهایش از جمعی از دانشمندان مشهور استفاده علمی برده است، همان طوری که ابن نجار می‌گوید: «از کسی شنیدم که تعداد استادهای وی به هفت هزار تن می‌رسد و این تعداد استاد را هیچ کس نداشته است». وی در نیشابور از ابو عبد اللّه فراوی و زاهر شحامی و در اصفهان از حسین بن عبد الملک خلال و سعید بن ابی الرّجاء و در بغداد از ابوبکر محمد بن عبد الباقی انصاری و در کوفه از عمر بن ابراهیم علوی استفاده کرده است.
و از عموی بزرگ خود، ابو محمد حسن بن ابی المظفّر سمعانی و عموی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 596
کوچکش ابوالقاسم احمد بن منصور سمعانی استفاده برده است. و گروهی از علمای مشهور نیز از او استفاده برده‌اند از جمله فرزند وی عبد الرّحیم مفتی مرو، ابو الفتح محمد صائغ و ابو روح عبد المعزّ بن محمد هروی.
ابو سعد، تصنیفات و تألیفاتی در علوم مختلف دارد که اسامی آنها را ابن نجّار به خط خود وی نقل کرده است: الذّیل علی تاریخ الخطیب، تاریخ مرو، ادب الطّلب، الاسفار عن الاسفار، الاملاء و الاستملاء، معجم البلدان، معجم الشّیوخ، تحفة المسافر، الهدایة، عزّ العزلة، الادب و استعمال الحسب، المناسک الدّعوات، الدّعوات النّبویة، غسل الیدین، افانین البساتین، دخول الحمّام، الأنساب و دیگر کتابهایی که او بر شمرده و شمار آنها زیاد است.
از بهترین کتابهای وی که من از آن استفاده کرده‌ام، کتاب مشهور وی:
الانساب است که چندین مرتبه در چند جلد به چاپ رسیده است، چاپ اوّل در یک جلد پر حجم، چاپ دوم در چند جلد، توسط نظام ملک حیدر آباد دکن و چاپهای سوم و چهارم از انتشارات بیروت. ابن اثیر این کتاب را خلاصه
‌

کرده و مستدرکی بر نواقص آن کتاب، به نام اللّباب نوشته است و حافظ سیوطی نیز اللّباب را خلاصه کرده است که آن خلاصه نیز در قاهره به چاپ رسیده است.
ابو سعد، در شعبان سال 506 متولد و در سال 562 در مرو وفات یافته است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 597

قرن هفتم

109- شریف بزرگوار سیّد قریش ابو محمد علوی حسینی مدنی،

یعنی ابن سبیع بن مهنّا بن سبیع بن مهنّا ابو عمارة بن ابی هاشم داوود بن امیر ابو احمد قاسم بن عبید اللّه ابو علی بن طاهر ابوالقاسم بن یحیی نسب شناس ابو الحسین بن حسن بن جعفر حجّت بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر فرزند امام سید السّاجدین (ع).
وی از جمله مشاهیر عصر خود در تمام علوم بویژه در علم شریف نسب و کنیه‌اش ابو محمد بود و در بغداد سکونت داشت.
سید محمد مرتضی زبیدی واسطی در کتاب تاریخ عروس ج 4، ص 338 از او نام برده و چنین می‌گوید: «ابو محمد مدنی در بغداد از ابو الفتح بن بطی و ابن نقور و دیگران استفاده کرده است».
ابن صابونی نیز در کتاب تکملة اکمال الاکمال ص 326 از او نام برده و پس از توصیف وی به نسب شناسی می‌گوید: «وی در بغداد از ابو الفتح محمد بن عبد الباقی بطّی و ابو طالب بن حضیر و ابو بکر بن نقور و علی بن ابی سعید خباز و ابو محمد عبد اللّه بن احمد بن خشاب و دیگران حدیث شنیده و از ایشان روایت کرده است و چندین بار به من اجازه نقل حدیث داده و تولدش در ماه شعبان سال 541 ه. در مدینة الرّسول بوده است.»
حافظ ابو عبد اللّه محمد بن نجار از او نام برده و از روی خط وی نقل کرده
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 598
است که در سال 539 به دنیا آمده و در شب جمعه بیست و پنج ذی الحجه سال 620 از دنیا رفته و در حرم امام کاظم (ع) دفن شده است.
مورّخ ابن دبیثی نیز از او نام برده و می‌گوید که او خود از وی حدیث شنیده و از قول او نقل کرده است. و همچنین حافظ ذهبی در کتاب تاریخ اسلام از او یاد کرده و وفات او را سال 620 ه ذکر کرده است.
صفدی در کتاب الوافی بالوفیات؛ ج 6 پس از شرح نسب مطالبی دارد که خلاصه آن چنین است: وی از مردم مدینه منوره بوده و در کودکی به بغداد آمد و ساکن آنجا شد تا وقتی که در سال 620 از دنیا رفت، وی کتابهایی دارد از جمله کتاب فضل العقیق و التّختّم به.
می‌گویم: در کتابخانه ظاهریه دمشق کتابی خطی درباره فضیلت اهل کوفه تألیف شریف ابو عبد اللّه محمد بن علی بن حسن بن عبد الرحمن حسنی موجود است که بر این سید خوانده شده و در پایان آن اجازه‌ای به خط وی به این شرح آمده است: «تمام این بخش و ما بعد آن را تا آخر کتاب در نزد شیخ صالح ابو طالب مبارک بن علی بن خضر صیرفی در چندین جلسه

خواندم که آخرین جلسه در روز سه‌شنبه دهم رجب سال 560 ه. بود. و همسرم و فرزندانم از جمله محمد، آمنه و فاطمه و دوستم فتوح بن جعفر بن طوزی عجان آن را همراه من شنیدند. و این روایت را به نقل از حافظ ابو الغنائم محمد بن علی بن میمون نرسی معروف به أبی، از مصنّف کتاب، شریف ابو عبد اللّه محمد بن علی بن حسن بن عبد الرّحمن حسنی از اساتیدش، نقل کرده و قریش بن سبیع بن مهنّا علوی حسینی مدنی، با حمد خدا و صلوات و سلام بر سید ما محمد، پیامبر و خاندان او نوشته است.»

در کتابخانه عمومی و موقوفه‌ای ما نسخه‌ای عکسی از این کتاب موجود است، و از این اجازه به دست می‌آید که از جمله کسانی که ابو محمد علوی از قول آنها روایت کرده شیخ ابو طالب مبارک بوده است.

اوصاف وی را ابن عبد البر در کتاب الاستیعاب و ابن سعد در المختار من طبقات الحنفیّة و ابن عنبه در العمده و عمیدی در مشجّره و دیگران نقل کرده‌اند.

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 599

110- شریف عزّ الدین ابو القاسم احمد نسب شناس حسینی حلبی مصری

نقیب اشراف فرزند محمد بن عبد الرّحمن بن حسن بن ابی المحاسن زهرة بن حسن بن ابی الحسن زهرة بن ابی المواهب علی بن ابی سالم محمد بن محمد حرّانی بن احمد بن محمد صوفی ابن حسین حجازی بن اسحاق مؤتمن پسر امام جعفر صادق (ع).
ذهبی در کتاب العبر از او یاد کرده و گفته که او حافظ و مورّخ بوده است.
و ابن سید النّاس، در پاسخهای خود به مسائل ابن ایبک می‌گوید: «سیّد امام حافظ نسب شناس.» تا آن جا که می‌گوید: «و نیز از پدرش نقل کرده است و فرزندان زیادی داشت. ابن ظاهری و دیگران از او روایت کرده‌اند.» تا آن جا که می‌گوید:
«وی نقابت سادات اشراف و نظارت بر موقوفات مربوط به آنان را عهده‌دار بود، و آثار نیکو، و محبّت و قلب ستوده‌ای داشت، وی عالم به انساب سادات بوده و به ضبط احوال ایشان پرداخته است».
سپس می‌گوید: «وی در شب سه شنبه ششم محرم سال 695 ه. وفات یافت». سید امین نیز در کتاب اعیان الشیعه از او یاد کرده و می‌گوید: «وی نسب شناس مشهوری بوده است».
و همچنین مورخ شیخ جمال الدین یوسف اتابکی در کتاب منهل الصافی.
ص 145 از او نام برده است.
همین طور علامه نسب شناس لغوی سید محمد مرتضی زبیدی در کتاب تاج العروس ج 3، ص 249 از او نام برده و صریحا می‌گوید که وی نسب شناس بوده است. و اضافه می‌کند: «ما انساب او را در مشجّر بتفصیل نقل کرده‌ایم».
می‌گویم: شریف عز الدّین از خاندان بنی زهره است که معروف به فضل، ادب و نسب شناسی بوده و گروهی در میان ایشان به داشتن نبوغ معروف می‌باشند، از جمله: عالم و فقیه توانا سید علاء الدین ابو الحسن علی بن ابی ابراهیم، محمد بن ابی علی حسن بن ابی المحاسن زهرة، و برادرش عالم سید بدر الدین محمد، و پسرش سید ابو طالب احمد شهاب الدّین، و سید عزّ الدین
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 600
ابو محمد حسن. و ایشانند که مولانا علامه حلّی اجازه مفصلی برایشان نوشته و در بین کتابها به اجازه بنی زهره معروف می‌باشد.
از همین خاندان جلیل است: سید دانشمند مشهور، نقیب شهر حلب، ابو ابراهیم محمد بن جعفر بن ابی ابراهیم محمد بن ابی علی حسن بن ابی المحاسن در سلسله نقبای اشراف.

از آن جمله است علامه نسب شناس سید ابو طالب احمد امین الدّین ابو عبد اللّه محمد بن ابی ابراهیم محمد بن ابی علی حسن بن ابی المحاسن زهره (متوفای سال 794 ه.).

111- شریف نسب شناس عزیز الدین اسماعیل مروزی ازورقانی

فرزند حسین بن محمد بن حسن بن احمد ابی علی شریف، نزیل مرو. وی نخستین کسی است از این خاندان که به مرو منتقل شد و در آن جا فرزندانی داشت. مادرش ام احمد، دختر علی بن حسن بن جعفر زکی است. (نقل از: اللباب).
بنا به آنچه در لباب آمده، وی فرزند محمد بن عزیز معروف به عزیزی پسر ابو جعفر حسین بن محمد ابو جعفر اطروش مقیم شهر مقدس قم که معروف به ابن مسکان است و وی پسر علی بن حسن زاهد- که پسرانش نقیبان قم بوده‌اند- ابن حسین طوّاف بن علی ابو الحسن حارض- یا خارص- بن محمد دیباج بن الامام ابی عبد اللّه الصادق (ع) مردی علامه، نسب شناس، پر سفر، مورد اعتماد محدّث و فقیه بوده است.
بیشتر مورّخان و نسب شناسان از او یاد کرده‌اند.
سیوطی در بغیة الوعاة، ص 194 به نقل از یاقوت می‌گوید: «وی از همه مردم به علم نحو، لغت، فقه، شعر، اصول، انساب و نجوم داناتر، خوشخوی، سخی طبع و دوستدار غریبان بود، تنها کسی بود که در شهر مرو علوم مختلف را نزد وی می‌خواندند. وی با گستردگی علمیش، متواضع بود، هیچ غریبی بر کسی جز او وارد نمی‌شد و هیچ کسی جز از او استفاده نمی‌کرد، وی در قضاوت، خوش برخورد بود، من خودم با او مجالست کردم و دیدم چنان است که می‌گفتند:
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 601
او را زیارت کردم، دیدم تمام مردم در یک مرد خلاصه شده و روزگار در یک ساعت و تمام فضیلتها در یک خانه فراهم آمده است.
است.
وی ادبیّات را نزد مطرزی و فقه را نزد فخر بن طیان حنفی و حدیث را نزد ابو مظفّر سمعانی خوانده، و از گروهی حدیث شنیده و کتابهای زیادی در انساب تصنیف کرده است. او در شب دوشنبه بیستم جمادی الآخر سال 572 ه به دنیا آمده است.»
خلاصه آن که این مرد از عجایب روزگار (در رشته نسب شناسی). بوده، تمام نوشته‌ها و جرائد مرو و بیشتر شهرهای عراقین (عراق عرب و عجم) را جمع آوری کرده و در مرو قضاوت می‌کرد. گاهی از او به نام شریف از ورقانی و گاهی مروزی و گاهی شریف ابو البرکات و گاهی شریف اسماعیل قاضی و نیز مشهدی یاد می‌کنند، نباید تصور شود که اینها نام چند نفر بوده است.
وی چندین کتاب نوشته است از جمله الفخری فی انساب الطالبیّین- که به

خواهش فخر الدین رازی تألیف کرده است- و از این کتاب بر می‌آید که وی در علم کلام، حدیث و تفسیر، از جمله شاگردان رازی بوده است همان طوری که رازی نیز علم نسب را نزد وی قرائت کرده است. و ما خدای تعالی را سپاس می‌گوییم که در این ایّام موفق به چاپ و نشر آن کتاب با کمال دقت در تصحیح آن با اشراف فرزند گرامی ام حجة الاسلام حاج سید محمود مرعشی، و بحمد اللّه فوق انتظار انجام گرفت.
از جمله کتاب بحر الانساب فیما للسبطین من الاعقاب که دو مجلّد است، جلد اوّل درباره اولاد امام حسن (ع) و جلد دوم درباره اولاد امام حسین (ع) و هر جلدی در 35 دفتر با قطع بزرگ، نسخه‌ای از آن در کتابخانه زاویه ناصریه در «درعه» در دیار مغرب موجود بوده. و به نظر من همان نسخه از راه وراثت به حاج محمد جاه ناصری مقیم قاهره انتقال یافته است- و اللّه اعلم.
فاضل معاصر فقید سید حسن قاسم نسب شناس مصری در نوشته خود به مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 602
داعی یاد آورد شده است که وی به نسخه‌ای از آن کتاب دست یافته که تاریخ کتابت آن سال 702 ه. می‌باشد.
و از جمله آثار وی، پی نوشتی است بر سرّ الأنساب بخاری، کتاب حظیرة القدس فی النّسب در شش مجلد، کتاب بستان الشّرف در بیست مجلد، غنیة الطالب فی نسب آل ابی طالب، الموجز فی النّسب، زبدة الطالبیة، خلاصة العترة النّبویة فی انساب الموسویة، و المثلث فی النّسب، کتاب ابی الغنائم دمشقی مشجر، الطّبقات و وفق الاعداد فی النّسب و دیگر آثار.
وفات ابو طالب اسماعیل پس از سال 614 ه. است زیرا که یاقوت در معجم الأدبأ بصراحت ملاقات خود را با این سید در همین سال در شهر مرو نقل کرده است.
گروه زیادی از شرح حال نویسان مانند ابن فوطی در تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 1 از بخش اول، ص 406، صفدی در الوافی بالوفیات ج 9 ص 108، شیخ نسب شناس مورّخ ابو عبد اللّه محمد بن طیّب بن عبد السلام قاری حسینی در کتاب لمحة البهجة العلیة فی بعضی اهل النّسبة الصقلیّه چاپ مغرب، از او نام برده‌اند.
نسب شناس مشهور سید ضامن شد قم حسینی مدنی در کتاب تحفة الازهار، علامه شیخ علی کاشف الغطاء نجفی از اساتید روایت ما در کتاب الحصون المنیعة فی طبقات الشیعة، فاضل معاصر دکتر ناجی معروف در کتاب عروبة العلماء المنسوبین الی البلدان الاعجمیة ج 2، ص 266 چاپ تهران و دیگران از او یاد کرده‌اند.
تفصیل شرح حال این بزرگوار را در رساله ما؛ الضّوء البدری فی حیاة

صاحب الفخری که با کتاب الفخری فی الانساب از همین شخص به چاپ رسیده بخوانید.

و او پسر احمد بن محمد بن ابی الغنائم محمد بن حسین شبثی بن محمد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 603
حائری بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد فرزند امام موسی الکاظم (ع).
وی نسب شناس جلیل القدر و فقیه برجسته و در علم نسب عالمترین مردم زمان بوده و در سایر علوم نیز دست داشته است، و نقابت مشهد شریف غروی (نجف) و کوفه را بر عهده داشته است.
سید محمد مرتضی زبیدی در کتاب تاج العروس ج 3، ص 206 می‌گوید:
«عبد الحمید نقیب نسب شناس از اساتید ابو العلاء فرضی است».
این سید شریف از گروهی روایت کرده است، از جمله پدرش علامه نسب شناس سید شمس الدّین فخار بن معد- آن طوری که جوینی حموی شاگرد وی نقل کرده- در فرائد السّمطین می‌گوید: «سید امام نسب شناس زمان جلال الدین عبد الحمید ... از پدرش امام شمس الدّین شیخ شرف فخار بن معد روایت می‌کند.» و نیز از علامه سید مجد الدّین علی بن حسن عریضی و از علامه شیخ یحیی بن محمد بن فرج سوراوی- که این راوی و ابن عریضی نام برده از ابن شهراشوب نقل کرده‌اند- به طوری که سید عبد الحمید مورد بحث در اجازه خود برای سید عبد الکریم بن طاووس در پشت کتاب المجدی فی انساب الطالبیّین ابن صوفی نوشته است، مراجعه شود.
شریف عبد الحمید کتابهایی در علم نسب نوشته که حسن بن سلیمان بن خالد حلی در کتاب مختصر البصائر خود مطالبی را از آنها نقل می‌کند. و شاگردش سید احمد بن محمد بن مهنّا عبیدلی در تذکرة الانساب از آن روایت کرده است.
وی در سال 619 ه. از دنیا رفت.
می‌گویم: صاحب کشف الظّنون در جلد سوّم، صفحه 1069 می‌نویسد:
«طبقات ثعلبی از شخصیت دینی عبد الحمید بن فخار بن احمد بن محمد موسوی نسب شناس (متوفای سال 619 ه.) است که در مجلد بزرگی پیش از اسنوی نوشته است.»
لیکن مطلب بر صاحبان الکشف و الهدایة اشتباه شده آنجا که از عبد الحمید
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 604
توصیف به ثعلبی کرده‌اند با این که وی شریف فاطمی است، که گاهی از او به «نیلی» و گاهی نیز به «حلّی» تعبیر می‌شود، اما ثعلبی نیست مگر این که توصیف به ثعلبی به اعتبار مادرش باشد که وی از ثعلبی‌ها بوده است! و همچنین امر بر صاحب الکشف مشتبه شده که از عبد الحمید با

لقب علم الدین یاد کرده است. این لقب مال پسرش مرتضی علم الدین است.

بن موسی بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم رسی بن ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن مثنّی پسر امام حسن مجتبی (ع).
وی علامه نسب شناس جلیل القدر و بزرگواری بود؛ نقابت علویان را در نجف و کربلا و حلّه عهده‌دار بوده و کتابهای مشجّری در نسب دارد.
علامه نسب شناس ابن عنبه داوودی در کتاب العمدة، ص 180 چنین می‌نویسد: «نقیب نقیبان، تاج الدّین علی بن محمد بن رمضان نامبرده، معروف به ابن طقطقی، مقدرات با او مساعد شد و بقدری از اموال و باغ و زمین زراعتی فراهم کرد که قابل شمارش نبود!»
«از جمله رویدادهای عجیبی که برای او رخ داد این بود که در آغاز کار اراضی زیادی از املاک دولتی را زراعت کرد، وی در آن موقع ریاست سرزمین فرات را بر عهده داشت و محصول غله را در خانه‌ای انبار کرد که هنوز ناتمام بود و علاوه بر پرداخت حساب دولت مقدار قابل توجهی از غلات برای او مانده بود، قحطی سختی بین مردم افتاد، نقیب تاج الدین شروع کرد به فروختن غله‌ها، ابتدا با اموال معامله کرد و بعد در برابر آبروی مردم و سپس در برابر املاک غله می‌داد، به طوری که آن ترقی و گرانی، ضرب المثل شده بود، مردم می‌گفتند: گرانی ابن طقطقی به این خاطر که هیچ کس چیزی برای فروش نداشت، جز او!»
«در گوشه‌ای از همان خانه سردابی زده بود که از آن جا غله را بیرون می‌آورد شبی برای رسیدگی وارد سرداب شد، متوجه شد که چندین برابر اندوخته خود را فروخته است دستور داد تا راهروهای آنجا را بررسی کنند، دیدند غله‌ها در جای
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 605
خود است و دانه‌ها از آنجا پراکنده می‌شود و خواست تا آنجاها را ببندد نتوانست و پس از فروش اندکی- همان طوری که عادت در چنین مواردی بر این روال است- غلات تمام شد!»
کار او بالا گرفت تا این که به سلطان آباقا خان بن هلاکو نوشت تا صاحب دیوان را بر کنار کند و او را به جای وی بگمارد، و به سلطان اموال زیادی وعده داد و ابراز علاقه عجیبی کرد. نامه به دست وزیر شمس الدین جوینی برادر صاحب دیوان عطا ملک افتاد، کاغذی برداشت و چنین نوشت:
کم لی انبه منک مقلة نائمیبدی سباتا کلّما نبهته
فکانک الطّفل الصغیر بمهده‌یزداد نوما کلما حرکته
چه بسیار اتفاق افتاد که چشم خفته و خواب آلوده تو را بیدار کردم و هر چه من آن را بیدار می‌کردم، باز خوابش می‌برد! گویی که تو کودک

خردسالی در میان گهواره‌ای که هر چه آن را حرکت دهند، بیشتر خوابش می‌برد!
«نامه نقیب را نیز بهمراه این کاغذ نزد برادرش فرستاد و صاحب دیوان را آماده ساخت و او تصمیم گرفت که گروهی را شبانه به سراغ صاحب دیوان بفرستد و این گروه حمله بردند، و تا جایی رفتند که گمان می‌کردند مخفیگاه اوست، نقیب به آنها دستور داد صاحب دیوان را دستگیر کرده و نزد او ببرند، اما صاحب دیوان همان لحظه بیرون شد و به سمت آن جا روانه گشت، و آن گروه را دستگیر کرده و فرمان قتل آنها را صادر کرد و بر اموال، املاک و ذخایر نقیب مسلّط شد».
می‌گویم: عبد الرزاق بن فوطی نقل کرده، می‌گوید: «در سال 672 نقیب تاج الدّین بن رمضان بن طقطقی در بیرون حصار بغداد به قتل رسید، گروهی از مردم حله بر او شوریدند و با شمشیرها او را زدند تا کشته شد ...»

114- شریف علّامه فخار بن معد موسوی حائری.

قبلا شرح نسب وی در ضمن شرح حال پسرش شریف عبد الحمید گذشت.
وی از فقهای بزرگ روزگار
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 606
خود و علامه نسب شناس و مورّخ در اصول و فروع و جامع فضائل بزرگی و شرف بود، و خانواده فخار از بزرگترین خانواده‌های شریف بودند و به آنها خاندان آل فخار می‌گفتند.
وی در نسب از استادش عبد الحمید بن تقی حسینی نسب شناس- که در پیش شرح حال او گذشت- و از پدرش معد بن فخّار و نیز از ابن ادریس حلی و شاذان بن جبرئیل قمی و یحیی بن بطریق- صاحب العمدة- و دیگران روایت کرده است.
پسرش عبد الحمید بن فخار و پدر علامه حلّی و سید رضی الدین علی و جمال الدین احمد پسران طاووس و صاحب شرایع- محقق حلی- و شیخ شمس الدّین عیینی و سید بن زهره و ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه از او روایت کرده‌اند.
وی کتابهایی دارد از جمله: کتاب الحجة علی الذّاهب الی تکفیر ابی طالب، الرّوضه فی الفضائل و المعجزات و المقیاس فی فضائل بنی العباس. از وی شرح حال مفصلی در بیشتر کتابهای رجال و انساب آمده است.

115- ابو طاهر محمد بن عبد السّمیع بن محمد بن کلبون عباسی بغدادی،

علّامه‌ای جلیل القدر و نسب شناس که در تنظیم شجره انساب مهارت داشته است، وی از خانواده‌ای معروف به نسب شناسی و تنظیم شجره انساب می‌باشد.
ابن عنبه در کتاب العمده در ضمن سلسله روایت خود تا شریف عمری نام وی را می‌برد.
و شمس الدین محمد بن طقطقی نیز در ضمن اسامی کسانی که انساب را به صورت مشجّر در آورده‌اند از او نام برده و می‌گوید: «از جمله کاردانان ایشان ابن عبد السّمیع خطیب نسب شناس است که کتاب الحاوی را به صورت مشجر در بیش از ده جلد در قطع متوسّط درباره انساب مردم نگاشته و در نامه‌ای که به یکی از خلفا نوشته به خط خود او چنین خواندم: این بنده از مشجّرات و انساب و اخبار آنقدر فراهم کرده‌ام که یک شتر جوان آن را نمی‌تواند ببرد.»
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 607
وی در 25 شعبان سال 643 ه. در بغداد از دنیا رفت و جنازه‌اش به حرم حضرت علی (ع) در نجف برده شد.

116- سلطان ملک اشرف عمر بن ملک مظفر یوسف بن ملک منصور عمر بن رسول؛

اصلا از ترکمان غسانی و سومین پادشاه ال رسول یمن می‌باشد. از آن رو به ایشان آل رسول می‌گویند که منسوب به فرستاده‌ای است به نام محمد بن هارون ابو الفتح بن رستم.
ملک اشرف، خود می‌گوید که نسب ایشان به جبلة بن ایهم می‌رسد، بنا بر این ایشان- به گفته خزرجی در العقود اللّؤلؤیة- از نژاد عربند. وی مورّخی نسب شناس و مدعی پزشکی بود.
خزرجی نیز در العقود اللّؤلؤیة می‌گوید: «ملک اشرف در روزگار فرمانروایی خود به تحصیل علم پرداخت تا آن جا که در تعدادی از فنون سرشناس شد و در دیگر علوم نیز دست داشت و کتابهای زیادی تألیف کرد و فقه و حدیث و نحو را خواند، امّا در انساب و طب به مقام بالایی رسید و در علم هیئت کتاب نوشت».
می‌گویم: اما توجه خاص او به علم انساب و فضیلت او در این علم از کتابهایی که تألیف کرده، آشکار می‌شود. وی کتاب طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب را نوشته که کتاب ارزشمندی در نوع خود، و مشتمل بر اصول انساب عرب از قبایل غسّان و عدنان می‌باشد و در سال 1369 ه. در دمشق به چاپ رسیده است. و کتاب تحفة الآداب فی التّواریخ و الانساب و جواهر التیجان که در کتاب طرفه از آن مطالبی نقل شده است.
نواده‌اش ملک افضل در رساله خود از رساله‌ای به نام بغیة ذوی الهمم تألیف جدش ملک اشرف، در علم انساب مطالبی نقل کرده است و از کتابها و رساله‌هایش نام می‌برد از جمله الجامع در پزشکی و کتاب دیگری در اسطرلاب، اللباب در علم انساب، جواهر التّیجان و التبصرة در علم نجوم المغنی در دامپزشکی و دیگر کتابها. ملک اشرف در شب سه شنبه بیست و سوم ماه محرم سال 696 ه
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 608
از دنیا رفت.
می‌گویم: کتاب الطرفة را این جانب از قول محقق تیزبین شیخ عبد الواسع واسعی یمانی صاحب مزیل الحزن فی تاریخ الیمن و الدر الفرید فی الاسانید از قول اساتید روایی خود به اسنادی که به مؤلف کتاب، ملک اشرف منتهی می‌گردد، روایت می‌کنم.
ابو مخرمه محمد بن طیب بن عبد اللّه بن احمد حمیری شیبانی در تاریخ عدن، فاضل معاصر اسماعیل پاشا در هدیة العارفین، ج 1، ص 788، فاضل معاصر خیر الدّین زرکلی در کتاب الاعلام، ج 5، ص 232، فاضل معاصر عمر رضا کحاله (متوفای سال 1409 ه. ق) در کتاب معجم المؤلفین ج 8

ص 6 و دیگران از او نام برده‌اند. و می‌گویم: میان ملک اشرف و حاکم با امر اللّه از آل عباس در مصر و ابونمی شریف مکه و عز الدّین جماز اعرجی امیر مدینه و زین الدین کتبغا سلطان مصر، مکاتبات و مناظرات و مراسلاتی بوده است که از آنها معلوم می‌شود، این مرد در علم انساب و پزشکی نابغه بوده و در زمان او پیرامون مدح و نکوهش افراد به او مراجعه می‌کردند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 609

قرن هشتم

117- سید شریف تاج الدین ابو عبد اللّه محمد

مشهور به ابن معیّه پسر جلال الدین ابو جعفر قاسم بن فخر الدین حسین بن جلال الدین قاسم بن زکی الدّین ابی منصور حسن نقیب بن زکی الدّین «رضی الدّین» محمد بن ابی طالب حسن بن محسن بن حسین قصری بن محمد بن حسین خطیب کوفه، ابن علی معروف به ابن معیّة بن حسن بن حسین بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنّی بن امام ابی محمد الحسن المجتبی (ع).
علامه جهان در علم نسب، اعجوبه روزگار در احاطه به انساب علویان، که مردی فقیه، محدث، اصولی و مفسّر بوده است.
وی از جمعی از علمای عامه و خاصه روایت دریافت کرده و نقل می‌کند، از جمله: شیخ عبد العزیز بن جماعه، و تاریخ اجازه وی مربوط به سال 754 ه. است.
و از پدرش علّامه ابو جعفر قاسم و از علامه حلّی و پسرش فخر المحققین و سید رضی الدّین حسینی آوی شهید و سید علی بن عبد الکریم بن طاووس حسینی روایت می‌کند. و از قاضی تاج الدین ابو علی محمد بن محفوظ و سید علم الدین مرتضی بن سید جلال الدّین عبد الحمید و شیخ صفی الدین محمد بن سعید و شیخ نجم الدین ابو القاسم عبد اللّه بن جلال مطالبی را نقل می‌کند.
و همچنین از سید جمال الدین یوسف بن ناصر بن حمّاد حسینی و سید
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 610
جلال الدین جعفر بن علی و سید صفی الدین محمد بن حسن بن ابی الرّضا علوی راوندی کاشانی و سید صفی الدّین محمد ابی الحسن موسوی و جلال الدین محمد بن شمس الدین محمد بن احمد کوفی هاشمی و سید کمال الدین حسن بن محمد آوی روایت می‌کند.
و از شیخ امین زین الدین جعفر بن علی بن یوسف بن عروه حلّی و شیخ مهذّب الدّین محمود بن یحیی بن محمود بن سالم شیبانی حلی و سید ناصر الدین عبد المطلب بن پادشاه الحسینی الخزری، صاحب کتابهای فراوان. و از شیخ کمال الدین علی بن حسین بن حماد واسطی و سید فخر الدین احمد بن علی بن غرفة الحسینی و سید مجد الدین ابی الفوارس محمد بن علی اعرج الحسینی. و از سید ضیاء الدین برادر سید عمید الدین پسران خواهر علامه حلّی و شیخ شمس الدّین محمد بن غزال مصری کوفی. و از شیخ علی بن احمد مزیدی حلی، همان کسی که شاگردی او را نیز کرده است، و سید عز الدین حسن بن ابی الفتح بن دهّان حسینی و شیخ جمال الدین احمد بن محمد بن حداد، و شیخ شمس الدین محمد بن علی و شیخ

قوام الدین محمد بن رضی الدّین علی بن مطهر و دیگران روایت کرده است.
و گروهی نیز از او آموخته و روایت می‌کنند؛ از جمله استاد ما شهید اول و اجازه‌ای نیز از او دارد که علامه مجلسی در جلد اجازات بحار نقل کرده است، و در اجازه شهید به یکی از شاگردانش، از ابن شریف با این عبارت تمجید کرده است: «سید عالم سعید نسب شناس، اعجوبه زمان در تمام فضائل و آثار، تاج الدین ابو عبد اللّه محمد بن معیّه حسینی طاب ثراه».
شهید نیز در مجموعه خود می‌گوید: «قاضی تاج الدّین نقل می‌کند: وقتی که پدرم به من اجازه می‌داد، به من کاغذی داد و گفت: بنویس، وقتی که قلم را به دست گرفتم، گفت دست نگهدار، تو نمی‌دانی قلمت تو را به کجا می‌برد.
سپس اضافه کرد: استاد من وقتی که می‌خواست به من اجازه نقل حدیث دهد همین کار را کرد و استادم به من همین حرف را زد و این بزرگوار چندین بار به

من اجازه داد و به پسرم ابو طالب محمد و ابو القاسم علی در سال 776 ه. پیش از مردنش اجازه نقل روایت داد و دستخط وی در نزد من گواه این مطلب است ...» و از جمله شاگردان ایشان صاحب کتاب عمدة الطالب، ابن عنبه داوودی است.
وی دوازده سال همراه استادش ابن معیه بوده و از او استفاده می‌کرده و درباره او در کتاب العمده می‌گوید: «علم انساب در زمان وی به او ختم شد.» تا آنجا که می‌گوید (خلاصه گفتارش): «در شهرهای عراق نسب شناسی نماند مگر این که از او بهره‌ها برد.»
و نیز از جمله شاگردانش سید علی بن عبد الحمید حسینی نسب شناس است وی داماد ابن معیه بود که با یکی از دخترانش ازدواج کرد و بدون اولاد از دنیا رفت.
از جمله کسانی که در اواخر عمر ابن معیه از وی روایت کرده‌اند، اولاد استاد ما شهید اوّل، یعنی شیخ ابو طالب محمد، شیخ ابو القاسم علی و ام حسن بانوی اساتید دختر شهید است و از وی اجازه نامه‌ای به خط خود دارند که استاد ما شیخ حر عاملی آن را دیده است، همان طوری که از مجموعه شهید قبلا نقل کردیم.
از قلم شریف آثار گرانبهایی تراوش کرده است از جمله: کتاب هدایة یا نهایة الطالب فی نسب آل ابی طالب که علامه نسب شناس سید ضامن بن شدقم در کتاب تحفة الازهار خود بصراحت از آن نام برده است، و همچنین صاحب عمدة الطالب آن را نام برده و می‌گوید دوازده مجلّد است.

و کتاب تذییل الاعقاب فی الانساب و الثمرة الظّاهرة من الشجرة الطّاهرة در چهار جلد، و کتاب سبک الذّهب فی شبک النّسب در انساب که من نسخه‌ای از آن را در کتابخانه علامه شیخ علی بن محمد رضا نواده شیخ اکبر کاشف الغطاء نجفی دیده‌ام.
و کتاب الرجال در دو مجلد، و کتاب اخبار الامم در تاریخ، بیست و یک جلد و کتاب کشف الالتباس فی نسب آل عباس و رساله الابتهاج فی علم الحساب. و کتاب منهاج العمّال فی ضبط الاعمال و کتاب الحدود الزّینبیّة و

الفلک المشحون فی انساب القبائل و البطون و کتابهایی دیگر در فقه، حساب، انساب و دیگر فنون.
می‌گویم: معیّه- به ضم میم، فتح عین بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین و مفتوح بر وزن سمیّه- بر تاج الدین و دیگر افراد این خاندان اطلاق می‌گردد، زیرا جدّ ایشان ابو القاسم علی، مادرش زنی به نام معیّه بوده است- آن طوری که من از استاد سید رضا موسوی نسب شناس بحرانی نجفی مشهور به ابن صائغ (متوفای 1339 ه.) شنیدم- و این زن از خاندان انصار و از مردم بغداد بود.
ابن معیّه در هشتم ماه ربیع الثانی سال 776 ه. در شهر حلّه از دنیا رفت و پیکرش را به نجف اشرف بردند و در اطراف حرم شریف به خاک سپردند آن طوری که در مجموعه شهید اول به نقل از وی آمده است- شرح حال او را بیشتر تذکره نویسان علم رجال و نسب آورده‌اند؛ مراجعه کنید.

118- شریف نسب شناس سید امین الدین یا عز الدّین،

ابو طالب احمد بن ابی عبد اللّه محمد بن ابی ابراهیم محمد بن ابی علی حسن بن ابی المحاسن زهرة بن حسن بن ابی الحسن زهرة بن ابی المواهب علی بن ابی سالم محمد بن محمد حرّانی بن احمد بن محمد صوفی ابن حسین حجازی بن اسحاق مؤتمن پسر امام جعفر صادق (ع).
وی محدّث، فقیه، مفسّر، نسب شناس، مورّخ و عالم به علم رجال بود.
حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب الدّرر الکامنة فی اعیان المأة الثامنة شرح حال او را آورده است که خلاصه آن چنین است: «وی در ماه رجب سال 717 به دنیا آمد و در ماه صفر سال 794 ه. از دنیا رفت».
شیخ فخر الدین بن علّامه حلی در اجازه نامه خود به وی چنین می‌نویسد: «اجازه دادم به مولایم آقای طاهر اعظم، مفخر خاندان طه و یاسین، سرور آل ابی طالب و شرف خانواده نبوّت، فخر عترت علوی، امام اعظم، افضل علمای عالم، اعلم فضلای بنی آدم، امین الدین ابی طالب، احمد بن محمد بن زهره حسینی». و تاریخ آن در 24 ربیع الاول سال 756 ه. است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 613
سید نسب شناس بدر الدّین حسن بن علی بن حسن بن علی بن شدقم حسینی مؤلف کتاب زهر الرّیاض و زلال الحیاض در شرح حال علما از وی روایت کرده است.
نواده‌اش، نسب شناس سید ضامن بن شدقم بن حسن حسینی مدنی در کتاب تحفة الازهار خود از او روایت کرده و او را بسیار ستوده و در مدیحت او سخن را به درازا کشانده است.
و نیز استاد ما سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه خود از او یاد کرده که خلاصه آن چنین است: وی از بزرگان سادات فاضل و از علمای برجسته آل عترت بوده و در علم نسب دست داشته و از جمله اساتید استاد ما شهید اوّل بوده است.

119- سید شریف ابو الفضل، احمد بن محمد بن مهنّا

بن حسن بن محمد بن مسلم بن مهنّا بن ابی العلاء مسلم بن ابی علی محمد بن محمد اشتر بن عبید اللّٰه بن علی بن عبید اللّٰه بن علی بن عبید اللّٰه بن حسین اصغر بن الامام سید السّاجدین (ع).
وی علامه‌ای بزرگوار و نسب شناسی ماهر، و از فضیلت ادب بهره‌مند بود و در علم نسب دستی قوی داشت. نزد علامه نسب شناس ابو القاسم علی بن عبد الحمید بن فخار بن معد موسوی قرائت کرده است.
عبد الرزّاق بن فوطی او را یاد کرده و از کتاب غایة الاختصار وی بر می‌آید که ابن فوطی نزد وی شاگردی و از او روایت کرده است.
کتابهای: الدوحة المطلّبیة که برای شریف عبد المطّلب بن شمس الدّین علی نقیب بن مختار علوی حسینی تألیف کرد، و تذکرة الانساب یا التذکرة فی الانساب المطهّرة که نسخه‌ای از آن در کتابخانه امام رضا (ع) موجود است و یک نسخه خطی نیز در کتابخانه عمومی و موقوفه ما نگهداری می‌شود، و کتاب وزیر الوزراء و دیگر کتابها از وی است. وی در سال 675 ه. از دنیا رفت.

120- سید شریف نقیب عبد المطلّب بن نقیب شمس الدّین علی بن نقیب

ابی علی حسن بن شمس الدین علی بن عمید الدین محمد بن عدنان بن عبد اللّه عمر مختار بن ابی العلاء مسلم بن ابی علی محمد بن محمد اشتر بن عبید اللّه ثالث بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 614
علی محدّث بن عبید اللّه بن علی صالح بن عبید اللّه بن حسین اصغر پسر امام سید السّاجدین (ع).
وی مردی عالم، فاضل و نسب شناس بود؛ خاندان بنی المختار از بزرگترین خانواده‌های محترم هستند و آنان به مقام نقابت نقیبان در عراق نیز رسیدند. و شیخ محمد بن علی گرگانی یکی از شاگردان علامه کتاب غایة البادی فی المبادی خود را به نام وی نوشته است و یک نسخه از این کتاب در کتابخانه امام رضا (ع) ثبت است.
وی در آغاز کتاب می‌گوید که کتاب نامبرده را برای کسی نوشته است که هرگاه معانی را یاد کنند وی محور و چرخ آن و اگر عدالت را نام ببرند او سرآمد و بلکه پادشاه آن است و یا تمام فضائل را بخواهند او گوهر و درّ نهفته آن است و یا اخلاق و صفات پسندیده را بجویند اوست که از پستان آن شیر خورده است و یا خوبیها را طالب باشند او اهل خوبی بوده و نیکی همه به او ختم می‌گردد و یا از نسبش بجویند او استوانه نسب عترت و مولی الاعظم و مخدوم اعظم سید نقبای عالم ... است.
و نیز عبد الرزّاق بن فوطی در معجم الاداب از او نام برده و او را توصیف و تجلیل کرده و می‌گوید: «وی از کتابهای انساب آگاه و در همه علوم و آداب دست داشته است و استاد ما سید امین عاملی نیز در اعیان الشیعه از او یاد کرده است؛ مراجعه کنید.»
وی در سال 707 ه. از دنیا رفته است.

121- شریف سید ابو جعفر محمد بن تاج الدین ابو الحسن علی

معروف به ابن طقطقی علوی، نسب شریف وی قبلا در شرح حال پدرش- در قرن هفتم- گذشت.
وی در تمام فنون، علّامه بوده؛ مورخ و نسب شناس برجسته و سرپرستی نقابت علویان را بر عهده داشته است.
وی کتابهایی دارد از جمله: الفخری فی الآداب السلطانیّة و الدول الاسلامیة، که به چاپ رسیده است و آن را به والی موصل تقدیم کرده و از نوشتن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 615
آن در سال 701 در موصل فارغ گشته است؛ کتاب تجارب السلف و اصیلی در انساب به صورت مشجّر، معروف به مشجّر اصیلی که آن را برای اصیل الدّین حسن بن خواجه نصیر الدین طوسی نوشته است، و دو نسخه خطی از آن نزد ماست، و یک نسخه عکس گرفته در کتابخانه عمومی موقوفه ما موجود است. از خداوند متعال توفیق می‌خواهیم که ما را در طبع و نشر آن یاری کند که آن بهترین کتاب در نوع خود و مشتمل بر فواید مهمّی از شرح احوال و تاریخ وفاتهاست، و کتاب الغایات نیز از اوست.
ابن طقطقی در سال 660 به دنیا آمده و در سال 709 و به قولی 702 ه. از دنیا رفته است. علامه قاضی نور اللّه حسینی مرعشی شهید در کتاب مجالس المؤمنین و عبد الرّزاق بن فوطی در مجمع الآداب و استاد ما امین عاملی در اعیان الشیعه و دیگران در کتابهایشان نام او را آورده‌اند.

122- علامه کمال الدین ابو الفضل عبد الرّزاق بن احمد بن محمد

معروف به ابن فوطی بغدادی.
وی عالمی فاضل، مورخ، محدّث و نسب شناس بوده، بر گروه زیادی از مشاهیر روزگار سرآمد شد، او کتاب مقامات را نزد موفق الدین ابو الفضل عبد القاهر بن محمد بن فوطی خوانده است.
نزد شیخ محقق خواجه نصیر الدین طوسی شاگردی کرده و از او روایت نموده است، و در خزانه کتاب رصد خانه‌ای که خواجه در مراغه- از شهرهای ایران- بنا کرده بود، بهمراه وی بوده و از آن کتابخانه استفاده زیادی کرده است، زیرا در آنجا چهارصد هزار کتاب در علوم مختلف اسلامی وجود داشته است.
بعدها به بغداد رفت و کتابدار کتابخانه مدرسه مستنصریه شد که در آنجا هشتاد هزار جلد کتاب بوده و بیشتر عمر خود را در این دو کتابخانه به سر برد و به خط خودش چندین کتاب ارزشمندی را که در آن کتابخانه‌ها بوده استنساخ کرد.
وی برای کسب معارف و علوم از اساتید حلّه مانند آل طاووس و آل مهنّا و دیگر علمای حلّه سفری بدانجا کرد تا این که به گفته ذهبی در تذکره یکی از

علمای برجسته‌ای شد که برای کسب علوم و معارف از همه جا نزد او می‌آمدند.
ذهبی می‌گوید: «ابن فوطی، دانشمند برجسته و استوار، محدث حافظ مفید، مورّخ جهان و فرد فوق العاده عراق بوده است. و صاحب کتاب غایة الاختصار او را به فاضل و علّامه، توصیف کرده است.»
وی تألیفات زیادی در معارف و علوم مختلف دارد که ذهبی آنها را در کتاب تذکره نام برده است، از جمله کتاب ارزشمند وی مجمع الاداب که بر اساس معجم اسماء در معجم القاب مرتب کرده است و گاهی از این کتاب به نام تلخیص مجمع الآداب تعبیر می‌کنند و در چند مجلد در دمشق چاپ شده است؛ و کتاب در رالا صداف فی غرر الاوصاف و کتابهای الدرر النّاصعة فی شعراء اهل المأة السّابعة، النّاریخ علی الحوادث، النسب المشجر، تذکرة من قصد الرّصد، بدائع التّحف فی ذکر من نسب من العلماء الی الصنائع و الحرف، الحوادث الجامعة و التجارب النّافعة الواقعة فی المأة السّابعة و دیگر کتابها.
ابن فوطی در روز هفدهم محرم سال 642 ه. در بغداد به دنیا آمد و در سال 723 ه. از دنیا رفت.

123- شریف عبد اللّه بن ابی الحسن محمد مجد الدّین بن محمد علم الدین

بن ناصر بن محمد بن ابی الغنائم معمر بن ابی علی عمر بن هبة اللّه تقی بن ناصر بن ابی الحسین زید بن ناصر بن زید الاسود بن حسین بن علی کتلة بن یحیی بن یحیی بن حسین ذی الدّمعة بن زید فرزند امام علی زین العابدین (ع).
وی نسب شناس بوده و ابن عنبه در کتاب عمدة الطالب از او یاد کرده است.

124- شریف فخر الدین ابو المظفر محمد علوی بن علی اشرف

بن محمد بن جعفر بن ابی القاسم هبة اللّه بن علی بن حسن بن ابی القاسم بن محمد بن علی بن محمد بن عبد اللّه بن حسن افطس بن علی اصغر فرزند امام سید الساجدین (ع).
ابن فوطی در کتاب مجمع الآداب فی معجم الالقاب از او نام برده و پس از نقل نسب او، خلاصه گفتارش چنین است: «من به سال 707 ه. در تبریز
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 617
خدمت او رسیدم. وی در عمارت مخدوم رشید مقیم بود، برای من به خط خود، از اشعارش دفتری نوشت، او را از سال تولدش پرسیدم گفت: در سال 677 ه. در بغداد به دنیا آمده است. وی در نسب کتابی نوشته و در نزد نقیب آن را خوانده است، او را دیوانی است بسان بستانی در بیش از ده مجلد ...»
و نیز سید امین عاملی در کتاب اعیان الشیعه، ابن عنبه در عمدة الطالب و عمیدی در مشجر الکشّاف شرح حال او را آورده‌اند.

بن حسن بن حمزة بن ابی المحاسن محمد بن ناصر بن علی اصم بن حسین بن اسماعیل بن حسین بن احمد بن اسماعیل بن حسین منتوف بن احمد بن اسماعیل ثانی بن محمد بن اسماعیل فرزند امام صادق (ع).
حافظ ابن حجر عسقلانی در صفحه 61 جلد چهارم الدرر الکامنة نیز نسب او را به همین ترتیب آورده است.
می‌گویم: صحیح آن است که بین احمد صاحب الشامة و اسماعیل ثانی واسطه‌ای وجود ندارد و سخن ابن حجر قابل توجه نیست، زیرا وی از علم نسب آگاهی ندارد، و پندارهای واضحی در عبارات او موجود است که بر مراجعانش پوشیده نیست.
خلاصه، ابو المحاسن آیتی از آیات الهی در احاطه به علم نسب و تاریخ بوده است به طوری که در کتاب الدّرر آمده است وی در سال 715 ه. به دنیا آمده و در آخر ماه شعبان سال 765 ه. از دنیا رفته است.
وی از گروهی روایت می‌کند؛ از جمله: محمد بن ابی بکر بن احمد بن عبد الدائم و ابو محمد بن ابی تائب و میدومی که در مصر از او روایاتی را شنیده است.
شمس الدین تألیفاتی دارد از جمله کتاب العرف الذّکی فی النّسب الزّکی
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 618
که درباره نسب علویان نوشته شده، و کتاب الاکتفاء فی الضّعفاء و تذکرة العشرة یعنی صحاح، موطّأ و مسند شافعی و ابو حنیفه، و ذیل تذکرة الحفاظ ذهبی، و کتاب ترتیب کتاب الاطراف مزّی.
ابن فهد مکی در لحظ الالحاظ، صفحه 150، و سیوطی در ذیل تذکرة الحفاظ صفحه 364 از او نام برده‌اند از جمله تألیفات وی- بطوری که شیخ محمد زاهد کوثری در مقدمه ذیل تذکرة الحفاظ آورده است، کتاب الامتثال بما فی مسند احمد من الرّجال ممّن لیس فی تهذیب الکمال است.
و نیز از جمله تألیفات وی حاشیه بر کتاب العبر ذهبی است، و تعلیقی نیز بر میزان الاعتدال ذهبی دارد که بسیاری از مطالب نادرست مؤلّف را در آن جا خاطرنشان کرده و نام جمعی را نیز بر آن افزوده است. و رساله‌ای در آداب ورود به حمام به نام الالمام دارد.
وانگهی پوشیده نماند که وی جد سادات نقیبان شام است و از او فرزندانی باقی مانده، از جمله سید علی ابو القاسم نقیب دمشق.
و آنچه از برخی کتابهای نسب به دست می‌آید این است که نخستین کسی که از خانواده او به مقام نقابت شام رسیده سید ناصر است که نامش در

سلسله اجداد سید شمس الدین آمد.
سید محمد مرتضی زبیدی در تاج العروس شمس الدین را با عنوان حافظ نسب شناس و قاضی توصیف کرده است.
و نیز علامه شیخ ابو عبد اللّه شمس الدین محمد بن ابی بکر ناصر الدین شافعی (متوفّای سال 842 ه.) در کتاب الرّد الوافر علی من زعم انّ من سمّی ابن تیمیه کافر صفحه 28 درباره وی می‌گوید: «امام عالم عفیف حافظ ناقد ...»

126- شریف ادریس حسنی حمزی یمانی ابن علی بن عبد اللّه بن حسن

بن حمزة بن سلیمان بن علی بن حمزة بن ابی هاشم حسن بن عبد الرحمن.
شوکانی در کتاب البدر الطالع مطالبی دارد که خلاصه‌اش چنین است: وی مردی مورّخ و نسب شناس و علامه‌ای ذوفنون بوده، مدّتی کارگزار سلطان یمن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 619
جنوبی ملک مظفر رسولی شد، سپس او را ترک گفت، وی مؤلف کتاب کنز الاحبار فی الاخبار در چهار مجلد است که آن را بر حسب سالها مرتب کرده و رویدادهای هر سالی را با توجه خاصی به شرح حال رجال زیدی مذهب و سران ایشان، ذکر کرده و در سال 713 تألیف آن را به پایان رسانده است. وی کتابی در فضائل فاطمة الزّهراء (ع) و دیگر کتابها دارد. تا آنجا که می‌گوید: وفات وی در سال 714 ه. بوده است. (این بود مطالب البدر الطّالع، مراجعه کنید.)
می‌گویم: حمزیة گروهی از سادات یمن‌اند که نسب ایشان به جعفر زکیّ فرزند امام علی الهادی (ع) می‌رسد، و از جمله ایشانند خاندان حوثی که دانشمندان بزرگی هستند. و از آن جمله است سید ابراهیم بن عبد اللّه (متوفّای بعد از سال 1200 ه.) مؤلّف کتاب نفحات العنبر بفضلاء الیمن الذّین فی القرن الثانی عشر (به شرح حال وی تا صفحه 17 از جلد اول کتاب نیل الوطر مراجعه کنید).
و می‌گویم: حمزی مذکور در این جا از اولاد جعفر فرزند امام هادی (ع) نیست، نباید غفلت شود؛ زیرا حمزی در کتابهای مربوط به یمن برد و خاندان اطلاق می‌شود.
استاد علامه ما در نقل طرق زیدیّه سید محمد بن محمد بن یحیی بن زباره حسینی یمانی صنعانی در کتاب ملحق البدر الطّالع فی اعیان القرن السّابع، صفحه 52، چاپ قاهره، به این عبارت از او نام می‌برد: این سید، علامه و در فنون مختلف وارد و نسب شناس بوده- تا آنجا که می‌گوید- وی مؤلف کتاب کنز الاحبار فی الأخبار است.

127- علی بن عبد الحمید بن فخار بن معد بن فخار بن احمد

بن محمد بن ابی الغنائم محمد بن حسین شبتی بن محمد حائری ابن ابراهیم مجاب بن محمد عابد پسر امام موسی کاظم (ع) ملقب به علم الدین مرتضی که فردی علامه، فقیه، ادیب و نسب شناس بوده است.
علامه عبد الرّزاق بن فوطی در کتاب مجمع الآداب خود می‌گوید: «وی عارف به علم انساب بوده و به خط خود بر کتابهای زیادی حاشیه نوشته است، و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 620
من به خط خود او در مجموعه‌ای از او که سید بزرگوار نقیب عالم صفی الدین محمد بن علی بن طقطقی مرا بدان راهنمایی کرد، این اشعار را خواندم:
طلاب العلی لا رغبة فی المکاسب‌تفرق مابینی و بین الحبائب
رعی اللّه قلبا لا یزال متیّمابییض المعالی لا بسود الذوائب
و من طلب العلیاء أطلع دونهاصباح المنایا فی دیاجی الغیاهب»
طالبان مراتب بلندی را میلی به کسب و تجارت نیست، بین ما و کرمهای شبتاب فاصله است خداوند آن دلی را مشمول عنایتش فرماید که همواره شیفته درخشش مقامات معنوی است نه دلبسته گیسوان سیاه. و هر که طالب مقام و مرتبه بالاست باید مراتب پایین از بامداد آرزوها تا تاریکیهای قبر- را پشت پا زند.
وی از پدرش، نسب شناس زمان، جلال الدین عبد الحمید- که در نسب شناسان قرن هفتم نام وی گذشت- از جدش فخار روایت می‌کند.
و نیز نسب شناس، تاج الدین محمد بن قاسم بن معیه از وی روایت می‌کند:
(به طوری که او خود در اجازه نامه‌اش به شمس الدین محمد بن احمد بن ابی المعالی موسوی نقل کرده است).
شهید در کتاب اربعین، ص 26 چنین می‌گوید: «حدیث پنجم، حدیثی است که سید علامه، نسب شناس، فخر سادات، تاج الدّین ابو عبد اللّه محمد بن سید عالم جلال الدین ابی جعفر قاسم بن حسین بن قاسم بن حسن بن معیه دیباجی در نیمه شوال سال 753 ه در شهر حلّه، از استادش، سید بزرگوار، نسب شناس، علم الدین مرتضی، علی بن عبد الحمید بن فخّار موسوی از قول پدرش و از جدش، نقل کرد ...»
وی تا سال 705 زنده بوده و کتابهایی دارد، از جمله الانوار المضیئة فی احوال الامام المهدی (ع) و الدّر النّضید فی مراثی الامام الشهید و دیگر کتابها.

استاد ما، نوری در کتاب مستدرک خود و سید امین عاملی در اعیان الشیعه و محقق خوانساری در روضات و دیگران شرح حال او را آورده‌اند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 621

128- علامه ابو سلیمان داوود بن ابی الفضل محمد بناکتی

متوفّای سال 731 ه. نسب شناس، مورّخ ثقه مشهور.
وی تألیفاتی دارد از جمله: کتاب روضة اولی الالباب فی معرفة التّواریخ و الانساب که در این کتاب از پدرمان آدم ابو البشر شروع کرده و رویدادها و انساب را از زمان خود تا سال 712 ه. نقل کرده و آن را با نام سلطان علاء الدین ابو سعید بن سلطان محمد اولی بیوخان بن سلطان ارغون خان مغول آغاز کرده است.
این کتاب در نوع خود، بسیار سودمند و مأخذ مهم و مصدر اصلی کتاب جامع التواریخ رشید الدین فضل اللّه طبیب است، من نسخه ناقصی از آن را دیدم که بیانگر اطّلاعات بسیار منظّمی است درباره انساب.
در کتابخانه سلطان نظام شاه ملک حیدر آباد دکن نسخه کاملی از آن به شماره 494 در بخش تاریخ موجود است که 379 صفحه دارد.
ناگفته نماند که صاحب کشف الظّنون از این کتاب با نام روضة اولی الالباب فی تاریخ الاکابر و الانساب نام می‌برد، اما نام درست آن همان است که گفتیم.
فاضل اسماعیل پاشا در هدیة العارفین، ج 1، ص 360 از او یاد کرده و می‌گوید: «وی از شعرای دربار سلطان غازان خان بوده و دیوان شعری دارد و کتاب روضة اولی الالباب فی تاریخ الاکابر و الأنساب، از اوست».

129- سلطان ملک افضل عباس بن علی ملک مجاهد بن داوود

بن یوسف بن عمر بن علی بن رسول که نام وی محمد و مشهور به رسول بوده است، از آن جهت که خلیفه عباسی او را به عنوان سفیر به شام و مصر فرستاد، وی از اولاد جبلة بن ایهم می‌باشد.
او از فضلای ملوک و پادشاهان است، مردی محدّث، فقیه، نسب شناس، مورّخ، ادیب، مفسر، کاتب، شاعر، پادشاهی زیرک و بیدار و دور اندیش، والا همّت و هوشیار، عارف به علوم ستاره شناسی، نحو، ادبیات، لغت و انساب و سیره عرب و پادشاهان بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 622
وی تألیفات نیکویی دارد از جمله: نزهة العیون فی تاریخ طوائف القرون.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی ؛ ص622
رجی می‌گوید: «کسی نظیر این کتاب و بر این منوال ننوشته و کتاب بسیار سودمندی است».
از جمله کتاب العطا یا السّنیة فی المناقب الیمنیّة که مشتمل بر طبقات فقهای یمن و بزرگان و پادشاهان و وزیران آن دیار است.
و از جمله کتاب نزهة الابصار فی اختصار کنز الاخبار، تلخیص تاریخ ابن خلّکان، بغیة ذوی الهمم فی انساب العرب و العجم و انساب الاشراف فی بلاد الیمن.
در روز عید فطر سال 1368 ه. در شهر مقدس قم کتابی از او درباره انساب قبائل عرب دیدم که در آخر آن مختصری از انساب بنی اسرائیل آمده بود. آن را در روز چهارشنبه ششم جمادی الثانی سال 773 ه. به پایان رسانده و از جدش ملک اشرف- که قبلا نامش گذشت- روایت می‌کند.
وی در روز جمعه، بیست و یکم ماه شعبان سال 778 ه. از دنیا رفت.
سید حسنی مغربی فاسی در کتاب العقد الثمین ج 5، ص 94 از او نام برده و می‌گوید وی نسب شناس بوده است؛ زرکلی در الاعلام ج 4، ص 36 و فاضل چلپی در کشف الظّنون ج 2، ص 1142 و سخاوی در الاعلان بالتّوبیخ لمن ذمّ التّاریخ، ص 134 و فاضل اسماعیل پاشا در هدیة العارفین ج 1، ص 437 و دیگران از او یاد کرده‌اند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 623

قرن نهم

اشاره

شریف نسب شناس سید عزّ الدّین ابو طالب حمزه دمشقی بن احمد بن علی بن محمد بن علی بن حسن بن حمزة بن محمد بن ناصر بن علی بن حسین منتوف بن احمد بن اسماعیل ثانی ابن محمد بن اسماعیل فرزند امام صادق (ع).
فقیه، نسب شناس، مورّخ، متکلم و عالم به علم رجال.
حافظ سیوطی در کتاب نظم العقیان فی اعیان الاعیان، ص 106، چاپ نیویورک، از او یاد کرده و پس از بیان نسب وی خلاصه گفتارش چنین است:
وی در حدود سال 820 ه. به دنیا آمده و در نزد تقیّ بن قاضی شهبه و دیگران علم فقه آموخت و بر امثال و اقران خود فائق آمد.
از حافظ ابن حجر عسقلانی حدیث آموخته و بر بعضی از نوشته‌های او تقریظ نوشته است. او علاقمند و حریص بر آموختن بود، کتابهایی را تألیف کرده است، از جمله: فضائل بیت المقدس و الایضاح شرح بر تحریر التّنبیه نووی، و استدراک بر خبایا الزّوایای زرکشی. به نام بقایا الخبایا، الاوائل و المنتهی فی وفیات اولی النّهی، التّتمات علی المهمّات، الألغازفی الفقه و الذّیل علی طبقات ابن قاضی شهبه. ابو طالب در روز یکشنبه دوازدهم ربیع الآخر سال 874 ه. از دنیا رفت.
می‌گویم: وی کتابهایی در انساب دارد از جمله: اشرف الانساب که من نسخه‌ای از آن را به خط نواده‌اش در دست استادم (در علم نسب) سید رضا
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 624
موسوی بحرانی غریفی نجفی صائغ دیدم.

131- شریف سید حسن بدر الدّین مشهور به بدر،

نسب شناس فرزند محمد ناصر الدّین بن ایّوب نجم الدین بن حسین حصن الدّین بن ادریس نسب شناس پسر عبد اللّه بن محمد بن قاسم بن یحیی بن یحیی بن ادریس بن ادریس مقیم مغرب فرزند عبد اللّه محض بن حسن مثنی پسر امام حسن مجتبی (ع).
وی مردی نسب شناس، علامه، محدّث، فقیه، مورّخ، شاعر و عالم به علم رجال بود.
سخاوی در کتاب الضوء اللامع، ج 3، ص 123 از او یاد کرده، و پس از نقل نسب وی، خلاصه گفتارش چنین است: «وی از وادی آشی مغربی و میدومی مطالبی آموخت.» تا آن جا که می‌گوید: «وی تألیفاتی دارد از جمله:
کتابی خواندنی در آداب حمام که دانشمندان آن زمان مانند بلقینی، غماری و ابن مکین و دیگران بر آن تقریظ نوشته‌اند. گروهی از جمله برادر زاده‌اش، بدر الدین حسن بن محمد ناصر الدین بن ایوب نسب شناس از او دانش آموخته‌اند.» سپس می‌گوید: «وی عارف به انساب اشراف بود، و می‌گفت که مادرش علوی حسینی است که استاد ما- یعنی ابن حجر- نسب آن بانو و نسب وی را آورده است، و نیز می‌گوید: مادر پدرش به نام صفیه خاتون دختر خلیفه المستمسک باللّه محمد بن حاکم عباسی بوده است».
می‌گویم: این صورت نسب که از قول او نقل کردیم با آنچه که سید مرتضی زبیدی صاحب تاج العروس در تعلیقاتش بر کتاب بحر الانساب عمید الدین نجفی آورده، متفاوت است، به شرح حال برادر زاده‌اش سید بدر الدین مراجعه کنید.
وانگهی از سخن ابن حجر در الأنباء به دست می‌آید که سید حسن بدر الدّین مورد بحث نوه دختری سید نسب شناس حسن بن علی بن سلیمان حسنی است؛ (مراجعه کنید). سید حسن بدر الدین در زمان خودش به سید نسب شناس معروف بوده است.
در کتابخانه ظاهریّه شام از نوشته‌های او کتاب نزهة القصاد فی شرح
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 625
الاقتصاد لکفایة العقاد موجود است که متنی منظوم درباره عقاید شهاب الدّین احمد بن عماد بن یوسف (متوفای سال 808 ه) می‌باشد.
وانگهی در فهرست کتابخانه ظاهریه، نام ایشان، حسین- به صورت مصغّر- و سال وفاتش 866 ه ضبط شده است، و این با آن چه از سخاوی نقل کردیم موافق نیست، و لیکن در این که ایشان از بزرگان قرن نهم است تردیدی نیست.

و نیز فاضل مورخ اسماعیل پاشا بغدادی در کتاب هدیة العارفین ج 1، ص 286 از او یاد کرده و خلاصه گفتارش درباره او چنین است: «مشهور به شریف نسب شناس و مهمان نواز بود، و تألیفاتی دارد از جمله: کتاب الجوهر المکنون فی القبائل و البطون و کتاب نفائس الدّرر فی فضائل خیر البشر ...»
فاضل معاصر عمر رضا کحّاله متوفّای سال 1408 ه. در کتاب معجم المؤلفین ج 3، ص 276 نام او را آورده است.

132- شریف سید ظهیر الدین بن نصیر الدین بن علی بن کمال الدین ابی المعالی

بن علّامه ذوفنون صاحب شمشیر و قلم سید قوام الدّین صادق، مشهور به میر بزرگ حسنی مرعشی بن کمال الدین احمد بن علی مرتضی بن عبد اللّٰه بن محمد بن ابی هاشم بن ابی الحسن علی نقیب طبرستان بن ابی عبد اللّٰه محمد بن ابی محمد حسن برکه- یادکه- ابن علی مرعشی بن عبد اللّٰه بن محمد بن ابی محمد حسن بن حسین اصغر متوفّای سال 157 ه. و مدفون در بقیع، پسر امام زین العابدین (ع).
علامه، مورّخ، نسب شناس، ریاضی دان، و عالم در علم حساب و رجال.
تألیفات ارزنده و آثار مفیدی دارد، از جمله کتاب تاریخ طبرستان، که در آن خاندان والا و جد خویش میر بزرگ را نام برده و شرح سلطه آنان را بر طبرستان آورده است، و کتابی است در نوع خود ارزشمند، خوش عبارت، و خوش لفظ، مورد اعتماد مورّخان و نسب شناسان که چندین بار در پترسبورگ و سه بار در تهران و جاهای دیگر به چاپ رسیده است. در این کتاب از گروهی از جمله پدرش سید نصیر الدین و دیگران روایت می‌کند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 626
از جمله آثار وی کتاب تاریخ گیلان و دیلم است که به اهتمام مستشرق؛ رابینو (متوفای سال 900 ه) در رشت به چاپ رسیده است.
شرح حال وی در کتاب ریحانة الادب ج 4، ص 12 علّامه میرزا محمد علی خیابانی تبریزی و در آثار الشیعه، علّامه شیخ عبد العزیز جواهری نجفی، و در الحصون المنیعة علّامه شیخ علی بن محمد رضا بن موسی بن شیخ اکبر کاشف الغطاء و کتاب التّدوین فی جبال شروین اعتماد السّلطنه و مجالس المؤمنین علامه قاضی نور اللّٰه مرعشی شهید، و در کتاب حبیب السّیر و دیگر کتابها آمده است.

133- شریف سید بهاء الدّین علی بن غیاث الدّین عبد الکریم بن عبد الحمید حسینی علوی حلّی نیلی،

نسب شریف وی به زید شهید فرزند امام سید السّاجدین (ع) می‌رسد.
وی مردی فقیه، نسب شناس، مورّخ، عالم به علم رجال، زاهد، پرهیزگار و ثقه بوده است. صاحبان کتب سیره، او را نام برده‌اند و از او تمجید زیادی به عمل آورده‌اند، از جمله فاضل اسماعیل پاشای بغدادی در کتاب هدیة العارفین، ص 72، چاپ استانبول از او یاد کرده است.
عبارت وی چنین است: «اصل وی از نیل و ساکن نجف، معروف به نسب شناس شیعه امامیه بوده و در حدود سال 800 ه زنده بوده است. کتابهای الانصاف فی الرد علی صاحب الکشاف، الانوار البهیّه فی الحکمة الشّرعیه، إیضاح المصباح لاهل الصلاح، الدرّ النّضید فی تعازی الامام الشّهید، سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزّمان، الجزاف من کلام صاحب الکشاف و السّلطان المفرّج عن اهل الایمان از اوست.»
علامه میرزا عبد اللّه افندی اصفهانی در کتاب ریاض العلماء و سید امین عاملی در اعیان الشیعه و علامه خوانساری در روضات الجنّات و علامه میزا محمد علی خیابانی تبریزی در ریحانة الادب نام او را آورده‌اند.
محدّث قمی، حاج شیخ عباس در کتاب الکنی و الالقاب ج 2، ص 94، پس از تمجید زیادی از او می‌گوید: «وی از جمله شاگردان فخر المحققین و شهید اوّل

بوده، و از جمله کسانی است که شیخ حسن بن سلیمان حلی و ابن فهد حلی صاحب کتاب العدّه، از وی کسب علم کرده است».

بن عنبه اصغر بن علی بن عبد اللّه بن محمد- که از حجاز به عراق آمده بود- فرزند یحیی بن محمد بن داوود بن موسی ثانی پسر عبد اللّه بن موسی جون بن عبد اللّه محض بن حسن مثنی فرزند حسن مجتبی (ع).
وی علامه جلیل القدر، نسب شناس، ثقه، پرهیزگار، فقیه، محدث و ادیب بود. داماد سید تاج الدین بن معیّه نسب شناس بوده است و در نزد وی دوازده سال شاگردی کرده و علم نسب و دیگر علوم را از او آموخته است.
احمد بن علی از بزرگان علمای امامیه و در تمام علوم و فنون برجسته بوده است.
وی در سال 736 ه. برای انجام فریضه حج راهی حجاز شد و در حجاز با شریف محمد بن محمود بن احمد بن رمیثه در مکه ملاقات کرد، سپس در سال 776 ه. سفری به دیار فارس کرد و وارد اصفهان شد، و در آن جا با نقیب شریف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن علی بن حسن بن علی بن شرفشاه بن عباد بن ابی الفتوح بطحانی حسنی دیدار کرد.
آن گاه در زمان امیر تیمور گورکانی به سمرقند رفت و در آن جا با شریف علم الدّین عبد اللّه بن مجد الدین محمد بن نقیب علم الدّین علی بن ناصر بن محمد بن معمر حسینی از بنی کتیله ملاقات کرد.
سپس در سال 776 ه. به هرات رفت و آن گونه که خود در کتاب عمدة الطالب می‌گوید قبر عبد اللّه بن معاویة بن عبد اللّه بن جعفر طیّار را زیارت کرد.
وی کتابهایی دارد از جمله کتاب عمدة الطّالب فی نسب آل ابی طالب که در سال 814 ه بنا به درخواست جلال الدین حسن بن عمید الدین علی بن نقیب نسب شناس ابو محمد حسینی نوشت، و این کتاب تا کنون چندین بار در هند، نجف اشرف، قاهره، ایران و جاهای دیگر به چاپ رسیده است و مختصر آن به نام
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 628
تحفة الطالب و کتاب بحر الانساب فی نسب بنی هاشم، مشجّر می‌باشد و کتاب التحفة الجمالیّة فی الانساب به فارسی که نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی وقفی ما موجود است. و کتاب الفصول الفخریة فی اصول البریّة و عمدة الطالب الکبری که به چاپ نرسیده است و یک نسخه کامل خطی و یک نسخه عکسی از آن در کتابخانه عمومی موقوفه ما موجود است.
احمد بن علی حدود سال 748 ه. به دنیا آمد و در هفتم صفر سال 828 ه.

در سن نزدیک به هشتاد سالگی در شهر کرمان از دنیا رفته است.
شرح او را بسیاری از مورّخان و دانشمندان رجال و نسب شناسان آورده‌اند.
وی از شریف ابو الحسن عمری به طریقی که خود در پایان کتاب العمده نقل کرده (یعنی از استادش، تاج الدین ابن معیّه، از استادش علم الدین مرتضی. ابن جلال الدین عبد الحمید بن شمس الدین فخار بن معد موسوی و او از پدرش، از جدش از سید جلال الدین، عبد الحمید بن تقی حسینی، از ابن کلبون عباسی از جعفر بن هاشم بن ابی الحسن عمری نسب شناس و او از جدش شریف عمری) روایت می‌کند.
سید امین عاملی در اعیان الشیعه و شیخ علی کاشف الغطاء در الحصون المنیعة و مدرس خیابانی در ریحانه و دیگران از او نام برده‌اند.

135- شریف سید حسن بن عبد بن احمد رکن الدین حسینی نسب شناس،

نقیب اشراف، وی علامه جلیل القدر، نقیب، نسب شناس، برجسته در علم انساب و مشجّر نویس.
وی در نسب شناسی، کتاب الانساب را به صورت مشجر نوشته است، و در آن کتاب نسب اهل بیت و خلفای بنی عباس و بنی فاطمه مصر و بعضی از قرشیها را مشجر کرده است.
این کتاب در پنج فصل است: فصل اول در رابطه با تفاوت بین مشجّر و مبسوط؛ دوم در کیفیّت ثبوت نسب از نظر نسب شناسان؛ سوم، درباره طعن، قدح و غمز (از اصطلاحات نسب)؛ چهارم در اوصاف کسی که عالم به علم نسب

است؛ پنجم در شرح حال جمعی از نسب شناسان مشهور. و آخرین کسی را که نام برده است، شریف ابو الحسن عمری مؤلف کتاب المجدی فی انساب الطّالبیّین است.
او این کتاب را برای فرزندش تألیف کرده و در مقدمه کتاب می‌گوید:
«باری من این کتاب را برای فرزند گرامم مولی نقیب طاهر ماجد فاخر مرتضی؛ افتخار آل عبا، سید سادات اشراف، تاج آل عبد مناف، برگزیده آل سید المرسلین ابو طیّب طاهر نوشتم، خداوند از آن کتاب بهره‌مندش سازد».
و در آخر کتاب چنین آمده است: «نوشته حسن بن عبد بن احمد حسینی نسب شناس، مشهور به سید رکن الدین نقیب اشراف در محرم سال 873».
و نسخه خطی این کتاب در کتابخانه رضوی موجود است و یک نسخه خطّی دیگر و یک نسخه عکسی نیز در کتابخانه عمومی وقفی ما نگهداری می‌شود.

سلیمان بن تاج الدّین احمد ملقب به ملک العلماء بن جعفر بن حسین بن علی بن محمد بن هارون بن جعفر بن عبد الرّحمن بن حسین بن صفی الدین احمد بن ابی المعالی اسحاق، مشهور به مؤید بالبراهین بن ابراهیم عسکری ابن موسی ثانی ابی الحسن بن ابراهیم فرزند امام موسی الکاظم (ع).
وی در علم نسب مهارت داشته و برای جمع آوری انساب به شهرهای زیادی از جمله یمن، مکه مکرمه و شام سفر کرده است و در غوطه دمشق با سید ابراهیم کامل بن موفق الدین احمد موسوی ملاقات کرده و میان ایشان مباحثاتی در علم نسب و دیگر علوم اتفاق افتاده است.
ابوالفضیل دختر زاده سید محمد بن فخر الدین بن حجب بن نظام اسمر از اولاد سید ضیاء الدین سامی بن هبة اللّه بن علی بن علی بن علی بن حمزة بن اسماعیل بن ابراهیم بن حمزة بن جعفر بن ابراهیم اصغر است؛ وی آثاری دارد از جمله کتاب النفحة العنبریّه فی انساب خیر البریّة که یک نسخه خطی و یک نسخه عکسی از آن در کتابخانه عمومی موقوفه ما موجود است. زادگاه وی در شهر دهلی هندوستان
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 630
بوده است.
ابو الفضیل در کتاب نامبرده‌اش می‌نویسد: «نخستین کسی که از نیاکان وی به زمین دهلی پا نهاد، سید تاج الدّین احمد بن جعفر در سال 609 ه بود؛ توضیح آن که سلطان شهاب الدّین وقتی که بابل، غزنه، طوس و بلخ را متصرف شد، بنده‌ای را به سیصد هزار دینار خرید و نام او را شمس الدین نهاد و دستور داد تا او را تربیت کردند و پس از آن که بخوبی تربیت شد، دخترش را به همسری او درآورد. بعدها سلطان شهاب الدین از دنیا رفت و کار سرزمین هند به شمس الدّین استوار شد و او مردی خوش اخلاق بود؛ شبی پیامبر (ص) را در خواب دید که دارد حوض معروف به حوض شمسی را حفر می‌کند، وقتی که از خواب بیدار شد دید که از همان محل آب می‌جوشد و پیامبر (ص) را در خواب دید که به او دستور می‌دهد تا از خمس غنائم هندوستان زمینی بخرد و آن را به سادات اختصاص دهد، او آن را خرید و اکنون همان زمین مشهور به «سهی» است.»
به نصیر الدّین پادشاه غزنه نوشت که از خاندان طالبیّون کسی که عهده‌دار آن گردد به هند بفرستد، در نتیجه، چهار مرد به دهرید آمدند: سید تاج الدین، سید ضیاء الدین، سید محمد مشهور به کیسدوار و سید علی بخاری

که سلطان شمس الدین علی، دخترش را به سید تاج الدین نامبرده، تزویج کرد و او را ملقّب به ملک العلماء و مکنّی به صدر العالم و تاج الملّه کرد.

137- ابو العباس سیّد احمد شهاب الدین، ابن علی ابو هاشم

بن سید ابی المحاسن محمد شمس الدین حسینی دمشقی که بقیه نسب وی تا اسماعیل فرزند امام صادق (ع) در ضمن بیان رجال قرن هشتم در شرح حال جدش ابو المحاسن نامبرده گذشت، بدانجا مراجعه کنید.
شهاب الدین احمد از جمله بزرگان فقه، حدیث، رجال، ادب، تاریخ و نسب زمان خود، و جدش معروف به حافظ شمس الدین ابو المحاسن دمشقی بود و هر دوی آنان از خاندان بزرگ شام و نقابت اشراف در این خاندان بودند.
سخاوی در التّبر المسبوک، ص 106 می‌نویسد: «شهاب الدین احمد در سال
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 631
782 ه به دنیا آمد، وی از ابو هریرة بن ذهبی و ابن صدیق و ابی العباس بن عبد الحق و ابو الیسر بن صائغ و زینب دختر محمد بن عثمان کردی و افراد بسیار دیگری روایت شنیده و نقل کرده و فضلا نیز از او روایت شنیده‌اند و او رئیس مؤذنان مسجد جامع دمشق بود.
«شهاب الدین در ماه ربیع الاخر و به قولی در آخر ماه صفر سال 848 از دنیا رفت و در کنار قبر پدرش در گورستان باب توما به خاک سپرده شد، و پسرش علامه حمزه عز الدّین به جای پدرش در سمت ریاست مؤذّنان قرار گرفت».
می‌گویم: سخاوی در ذیل التّبر المسبوک نقل کرده و می‌گوید: «وی نسب شناس و جامع انساب اشراف، بویژه اشراف دمشق و بلاد مصر و حجاز بوده است».
و نیز می‌گویم: گروهی از این خاندان، در فنون علمی از جمله نوابغ و بزرگان علم بودند که ما در مشجّره مخصوص این خاندان در کتاب مشجّرات آل رسول اللّه (ص) نام برده‌ایم، مراجعه کنید که آنجا مرکز انبوه علم است.

138- شیخ احمد شهاب الدین ابو العباس بن ابی بکر بن معدان یمانی

ادیب، فقیه، محدث، نسب شناس، صاحب خطّ خوش و زیبا.
سخاوی در جلد اول از کتاب الضّوء اللّامع، ص 263 او را یاد کرده و تمجید بسیاری نموده و می‌گوید: «وی منشی دیوان سلطانی گردید».
خزرجی در تاریخ یمن، ضمن وقایع سال 800 ه از او یاد کرده است، مراجعه کنید. وی اطلاعات کاملی از انساب عرب و سلسله قبیله‌ها، بخصوص انساب هاشمیّون داشته است. و در کتابهای انساب مطالب زیادی از قول او نقل کرده‌اند.

که در اصل اهل مکه بوده و در هندوستان به دنیا آمده و در آن جا می‌زیست، نسبش به سادات مکه می‌رسد.
وی دانشمندی فاضل، محدّث، عارف سالک، نسب شناس آگاه و از اقطاب سلسله معروف به جشتیّه بوده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 632
صاحب خزینة الأصفیاء ج 1، ص 402 از او نام برده و تمجید فراوانی درباره او کرده و می‌گوید: «وی از بزرگان خلفای عارف، مشهور به شیخ نصیر الدّین محمود، مشهور به چراغ دهلی بوده است». تا آنجا که می‌گوید: «سلطان بهلول لودی از مریدان سید و مخلصان او بود، و این سیّد در سال 891 ه. از دنیا رفت و آرامگاهش در بیرون شهر دهلی در (سرهند) مزار مشهوری است».
وی تألیفات نیکویی دارد، از جمله: بحر الانساب که در این کتاب انساب و اولاد علویان و ذراری ائمه طاهرین (ع) را گرد آورده و نسب سید محمد را به تفصیل نقل کرده و انساب بیشتر سادات هند را آورده است. و کتاب بحر المعانی در عرفان، که در این کتاب مطالبی بر مذاق این قوم نقل کرده که مایه شگفتی خواننده است، و دیگر کتابها.

140- علامه نسب شناس، سید علی ابو الحسن،

نقیب بحرین، پسر سید ماجد بن محمد نقیب بحرین، که در اصل اهل مدینه بوده و معروف به عبدلی رفاعی بحرانی است.
وی مردی دانشمند و فاضل و نسب شناسی ماهر و برجسته بوده است.
چندین کتاب در علم نسب نوشته از جمله: کتاب الزّبدة فیما علیه من ذراری السّبطین العمدة کتابی است که در آن انساب اولاد امام حسن و امام حسین (ع) را به صورت مشجّر در آورده است و نسخه عکسی آن کتاب در کتابخانه عمومی وقفی ما موجود است، اصل نسخه نیز در کتابخانه سلیمانیه استانبول محفوظ می‌باشد. و کتاب العدّه فی المختار من الزبدة و العمده، از این کتاب نیز یک نسخه عکسی در کتابخانه عمومی وقفی ما موجود است.
وی در مقدمه این کتاب می‌گوید: «من از آغاز جوانیم همواره سرگرم مطالعه کتابهای انساب- اعم از مبسوط و مشجّر- بودم و مطالب پراکنده را در این باره جمع می‌کردم که خود از بزرگترین خدمات به خاندان پاک پیامبر است ... در اوایل این سال با برکت، مشجری فراهم کرده و آن را زبدة الانساب نامیدم که پیش از آن مشجر دیگری به نام عمدة الاحباب فی الانساب فراهم کرده بودم، این دو مشجر را
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 633
از مشجر ابن فخار- قدس سرّه- و از مشکاة سید حمیدی- قدس سرّه- و از کفایة النّقباء سید بزرگ تاج الدین رفاعی برگرفته بودم، و خطوط آن مشجرات را در مشجّر فراهم شده نوشتم و نسب پاک خویش و سلسله خاندان نورانی خود را نیز به آنها ملحق کردم و این مشجّر مختصر را از آن دو کتاب خلاصه نمودم ...»
سید علی مورد ذکر در سال 848 ه در سن 98 سالگی از دنیا رفت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 634

قرن دهم

141- شریف جلیل القدر سید عبد اللّه معروف به ابن محفوظ

بن حسن بن علی بن محفوظ بن قاسم بن عیسی بن علی بن علی بن محمد بن محمد بن هبة اللّه بن محمد بن محمد بن مبارک بن مسلم بن علی بن حسن بن حسین بن حسن صنّوجة بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع).
وی مردی نسب شناس، ثقه، محدث، فقیه، مورّخ امامی در قرن دهم بوده، در فن شجره نویسی انساب مهارت داشته و در احاطه به انساب علویّون بزرگوار، ورزیده بود.
وی تألیفات مهم و رسائلی درباره انساب سادات هاشمیون دارد از جمله:
حاشیه بر عمدة الطالب و رساله‌ای در نسب مرعشی‌ها، که نسخه‌ای از کتاب عمدة الطالب الوسطی، ابن عنبه داوودی نسب شناس به خط این سید بزرگوار نزد ما موجود است و در آخر آن شجره نامه سادات مشهور به آل صنّوجه، نیز به خط وی آمده است.
در آخر آن نسخه چنین می‌نویسد: «نوشتن این کتاب توسط بنده محتاج گنهکار و نیازمند به درگاه خداوند بخشنده بی‌نیاز، عبد اللّه بن حسن بن علی بن محفوظ حسینی که فعلا به سادات آل ابی جبل و پیش از این به بنی تمام شهرت داشته از نسل حسن صنّوجة بن محمد بن اسماعیل پسر امام جعفر صادق (ع) در روز
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 635
چهاردهم ماه رجب سال 973 ه پایان گرفت، خداوند او و والدینش را بیامرزد».
و در پشت کتاب نیز به خط خودش چنین نوشته است: «مقابله و تصحیح این کتاب- جز آنچه به چشم نیامد و به فکر نرسید- از روی کتابی که استنساخ شده بود، انجام گرفت و آن کتاب نیز با نسخه صحیحی مقابله شد، در روز جمعه 17 ماه رجب سال 973 ه.»
از این رساله چنین بر می‌آید که ابن محفوظ پاورقی و اضافاتی بر کتاب تاج الدین بن معیّه استاد داوودی نوشته است.
باری، از این سید بزرگوار در زبان نسب شناسان به ابن محفوظ نسب شناس تعبیر می‌شود و ما کتابهای نسب را از وی با سند خود نقل کرده و به او می‌رسانیم و ابن محفوظ خود از صاحب العمده با واسطه میرزا حسین بن مساعد کرمانی- که در آینده شرح حال او خواهد آمد- روایت می‌کند (توجه کن).
می‌گویم: وی نیز کتابهایی دارد از جمله: رساله عمدة الطّالبیّین در شجره نسب علامه سید محمّد مریخ، که از تألیف آن در نوزدهم ماه رجب سال

(973) فراغت یافته، و کتاب تذییل انساب المجدی و رساله‌ای درباره نسب والیان حویزه، و رساله‌ای در نسب آل طباطبا، و رساله‌ای درباره زید شهید و حاشیه بر کتابهای: فقیه و تهذیب.

بن ابی القاسم بن عیسی بن حسین بن محمد بن عبد الحمید کرمانی حسنی حائری.
وی مردی نسب شناس، ثقه، فقیه، محدّث، دانشمند بسیار بزرگ و مرجع امور شرعی در ایران بود، در زبان نسب شناسان گاهی از او به ابن مساعد و گاهی کرمانی، نام برده می‌شود، چنان که گاهی به صاحب عمدة الطالب نیز کرمانی می‌گویند.
خلاصه آن که، عظمت میرزا حسین بالاتر از آن است که بیان شود، وی بیش از صد و بیست سال عمر کرد. او از صاحب عمده روایت می‌کند و ابن محفوظ نیز از وی نقل روایت می‌کند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 636
باری من در شهر قم، مشجّره‌ای از سادات تفرش افطسی دیدم که به تصحیح این مرد بزرگ و سید محمد بن کمونه مورد تصدیق و تصحیح قرار گرفته بود و تاریخ نوشته به ماه محرم الحرام سال 917 ه. می‌رسید.
نظر استاد بزرگوارم سید محمّد رضا بحرانی صائغ نسّابه نجفی این بود که روایت ابن مساعد از صاحب العمده بدون واسطه است.
می‌گویم: ابن مساعد تألیفاتی دارد از جمله تحفة الابرار فی مناقب ابی الائمة الأطهار علیهم السلام. مؤلف بزرگوار مطالب این کتاب را از کتابهای بزرگان علمای عامّه نقل کرده و این کتاب از جمله منابع «بحار الانوار مولانا مجلسی است» و علامه کفعمی نیز از آن روایت می‌کند. مؤلّف آن را در سی فصل مرتب کرده است.
از جمله آثار وی تعلیقات جالبی بر عمدة الطالب است که آنها را در یک جلد تدوین کرده، و من در نجف اشرف در کتابخانه علامه شیخ عبد الرّضا آل علّامه شیخ راضی نجفی نسخه‌ای از تمام عمده را به خط ابن مساعد و تعلیقات و حواشی او دیدم و در آخر کتاب نسب وی و تاریخ تحریر کتاب 29 ربیع الاول سال 893 ه. آمده بود. و در آخر آن نیز یادآور شده بود که آن را از روی نسخه‌ای نوشته که به خط مؤلف کتاب بوده است، و از نوشتن آن در اول ماه رمضان سال 812 ه. یعنی شانزده سال پیش از وفات صاحب العمده فارغ شده است.
ابن مساعد به زیارت مشهد الرّضا (ع) می‌رفته و در سال 917 ه. وارد سمنان شده و در آنجا سادات را جمع کرده و نسبشان را نوشته است. وی اشعار زیادی در مدایح اهل بیت (ع) دارد که بخشی از آنها را علامه معاصر سید عبد الرّزاق ابن کمونه نجفی در کتاب خود منیة الراغبین آورده است؛ مراجعه کنید.

143- شریف سید احمد بن محمد بن عبد الرّحمن کیای گیلانی نسب شناس

از جمله سادات آل کیا که سلاطین گیلان و طبرستان بوده‌اند.
وی در گیلان به دنیا آمد، بعدها مدتی مقیم نجف اشرف شد، مردی فاضل دانشمند و دریای موّاجی بود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 637
کتاب سراج الانساب را در انساب علویان به تقاضای شاگرد نسب شناسش سید جلیل، سراج الدین میر محمد قاسم بن نظام الدین حسن مختاری حسینی سبزواری عبیدلی که نسبش به حسین اصغر فرزند امام سید السّاجدین (ع) می‌رسد، به فارسی تألیف کرد و در سال 976 ه تألیف آن پایان گرفت.
خلاصه آن که وی از اساتید و قهرمانان علم نسب و از جمله معتمدان اصحاب بویژه در علم نسب بوده است.
می‌گویم: کتاب سراج الانساب وی اخیرا در سلسله انتشارات کتابخانه عمومی وقفی ما به بهترین شکل با نظارت فرزند عزیزم حجة الاسلام سید محمود مرعشی به چاپ رسیده است.

144- سید شریف میر علی حسینی مرعشی

پسر هدایة اللّه بن علاء الدّین حسین بن نظام الدّین علی بن قوام الدّین محمد بن علاء الدین حسین بن نظام الدین علی بن قوام الدین بن محمد مرتضی بن علی بن کمال الدین بن محمد بن مرتضی بن میر علی کبیر بن کمال الدّین بن قوام الدّین صادق بن کمال الدّین احمد بن علی المرتضی بن عبد اللّه بن محمد بن ابی هاشم بن ابی الحسن علی بن ابی عبد اللّه محمد بن ابی محمد حسن بن علی مرعشی بن عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر پسر امام علی زین العابدین (ع).
سید عالم فقیه، محدث، ادیب مدرس نسب شناس، از جمله علمای دولت شاه طهماسب اول و معروف به خلیفه سلطان بود، وی جد سلطان العلماء سید حسین داماد شاه عباس صفوی بوده است. و کتابی در فقه تا باب اجاره و کتاب دیگری در نسب دارد.
شرح حال او را علامه سید امین عاملی در اعیان الشیعه ج 42، ص 201 آورده است.

145- شریف نسب شناس مشهور، سید محمد قاسم مختاری عبیدلی سبزواری

پسر سید نقیب نظام الدین حسن بن سید نقیب جلال الدین ابراهیم بن نقیب نقیبان شمس الدین علی ابی القاسم پسر نقیب عبد المطّلب بن نقیب النّقباء
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 638
جلال الدّین ابراهیم بن نقیب عمید الدین عبد المطّلب بن نقیب شمس الدین علی بن نقیب النّقباء تاج الدین حسن بن شمس الدین علی بن نقیب عمید الدین ابی جعفر محمد بن ابی نزار عدنان نقیب حرم امیر المؤمنین (ع)، پسر عبد اللّه بن عمر مختار بن ابی العلاء بن مسلم احول بن ابی علی محمد بن محمد اشتر بن عبید اللّه ثالث بن علی بن عبید اللّه ثانی بن علی صالح بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین (ع).
وی در بین متأخران از مشهورترین نسب شناسان است و در این علم شریف کتابها و رساله‌ها دارد. وی علم نسب را از جمعی از جمله پدر علامه‌اش و سید سراج الدین احمد کیای گیلانی نجفی صاحب کتاب سراج الانساب و دیگران فرا گرفت.
از جمله تألیفات او، تعلیقه‌ای است بر عمدة الطالب که به چاپ نرسیده و در نزد ما یک نسخه از کتاب عمده است که آن را در حواشی آورده‌ایم و مشتمل بر فواید سودمند و تحقیقات ارزشمندی می‌باشد، و کتاب کبیر در نسب و کتاب اسدیّه که آن را به نام شریف میر اسد اللّه مرعشی مشهور به شاه‌میر (متوفای 963 ه.) در انساب سادات نوشته و کتاب مختصری است و خداوند ما را موفق به چاپ و نشر این کتاب، و آثار ارزشمند دیگر فرمود.
گواهیهای او را به درستی برخی از مشجرات به خط شریف خود وی در کتابخانه استاد بزرگوارمان نسب شناس سید رضا صائغ موسوی غریفی بحرانی نجفی مشاهده کردم.

146- شریف سید حسن بن نور الدین علی بن حسن بن علی بن شدقم

بن ضامن بن محمد بن عرمة بن نکیتة بن توبة بن حمزة بن علی بن عبد الواحد بن مالک بن شهاب الدین حسین بن امیر ابی عمارة المهنّای اکبر فرزند امیر ابی هاشم داوود بن قاسم بن عبید اللّه بن طاهر بن یحیی نسب شناس پسر حسن بن جعفر بن حجة بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر فرزند امام سید الساجدین (ع).
وی علامه‌ای از بزرگان علمای شیعه، نقیبی از نقبای مدینه منوّره و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 639
نسب شناس برجسته در علم نسب، ادیب و شاعر ماهری بود. نزد پدرش تحصیل کرده و همه علوم را از او آموخت.
نواده‌اش ضامن بن شدقم در تحفة الازهار می‌گوید: «آقای سید حسن نزد پدرش تحصیل کرد، تا بدانجا که جامع کمالات شد، و چون پدرش نقیب در سال 960 ه از دنیا رفت، نقابت به او واگذار شد، امّا وی پس از اندکی استعفا داد و در سال 962 ه. راهی دکن گردید. شاه آنجا حسین نظامشاه پسر برهان نظامشاه بود، پس از آن که کار او بالا گرفت، به شیراز رفت و تا سال 964 ه. به کار علمای آنجا مشغول بود تا این که به خراسان رفت و در آنجا با شاه طهماسب ملاقات کرد، و حسین نظامشاه کسی را نزد وی فرستاد و درخواست کرد که به آنجا برود- چون او کار وی را سامان داده بود- سید نیز قبول کرد.
وقتی که به نزدیکی دکن رسید، شاه با لشکریان خود از او استقبال کرد و او را گرامی داشت و خواهرش فتحشاه را که پدرش برهان نظامشاه در زمان حیات پدر سید حسن، سید علی نقیب، برای او نامزد کرده بود، به ازدواج او در آورد. و برای سلطان نظامشاه فتوحاتی پیش آمد تا این که پس از یازده سال سلطنت کشته شد، و پسرش مرتضی نظامشاه بجای او نشست، و به خاطر خردسالیش امور مملکت را مدت کمی به سید مورد ذکر سپردند و بعد اجازه رفتن زیارت حج گرفت و در سال 976 ه. با همسر هندیش به مدینه باز گشت.»
وی تألیفاتی دارد از جمله: کتاب زهر الرّیاض و زلال الحیاض در چند جلد که دو نسخه خطی و عکسی آن در نزد ما موجود است، و کتاب الجواهر النضّامیه من کتاب خیر البرّیة.
وی در سال 932 ه در مدینه منوره به دنیا آمد و در چهاردهم ماه صفر سال 998 در شهر دکن از دنیا رفت و پیکرش را به مدینه منوره بردند و در آنجا به خاک سپردند.

147- شریف ابو عبد اللّه حسین سمرقندی بن عبد اللّه بن حسین بن عزّ الدین

بن عبد اللّه بن علاء الدین بن احمد بن ناصر الدین بن جمال الدّین بن حسین بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 640
تاج الدّین بن سلیمان بن غیاث بن ابراهیم بن یونس بن حیدر بن اسماعیل بن احمد بن حسین بن موسی مبرقع پسر امام جواد (ع).
نسب وی را سید ضامن بن شدقم در کتاب تحفة الازهار چنین نقل کرده است ولی احتمال دارد بین نام حسین و موسی مبرقع قسمتی افتاده باشد.
وی عالمی بزرگ، ادیب، نسب شناس ماهر در این فن بوده و دارای کتابهایی است از جمله تحفة الطّالب فی نسب آل ابی طالب که به چاپ رسیده است.
ابو عبد اللّه در سال (996 ه) دار فانی را وداع گفت.

148- شریف جمال الدین جعفر بن شهاب الدّین احمد نسّابة

بن محمد بن علی بن حسن مهنّا داوودی موسوی حسنی.
مردی عالم فاضل بزرگوار، نسب شناس بوده، علم نسب را نزد پدرش خواند و از وی اجازه گرفت و کتاب موسوم به عمدة الطالب فی مناقب ابی طالب را در سال 860 ه. با وی مقابله کرد.
از جمله کتابهای وی المبسوط است که آن را با شاگردش جعفر بن ابراهیم موسوی در سال 911 ه مقابله کرد.

149- شریف ابو الفتح جلال الدین حسن بن سید محی الدین علی

معروف به عبد القادر بن جمال الدین جعفر نسب شناس- قبلا شرح حالش گذشت، صاحب کتاب مبسوط در نسب- فرزند شهاب الدین احمد نسب شناس داوودی موسوی حسنی.
وی علامه‌ای جلیل القدر بود و در علم نسب مهارت داشت. کتاب عمدة الطالب فی مناقب آل ابی طالب که در شرح حال پسرش جعفر گفته شد که در سال 860 آن را با وی مقابله کرده، از اوست.

150- شریف محی الدین عبد القادر نسابه،

به نام علی بن جمال الدین جعفر نسب شناس پسر شهاب الدّین احمد داوودی موسوی جسنی.
وی دانشمندی جلیل القدر و نسب شناسی متبحّر در علم نسب بود.

151- شریف شمس الدین ابو علی محمد نسب شناس عمیدی حسینی نجفی

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 641
فرزند ابو العباس احمد بن ابی تغلب عمید الدین علی که نسب شریفش به زید شهید می‌رسد.
وی از بزرگان علمای انساب بوده است و کتاب مشجر کشّاف از اوست که با تعلیقات سید مرتضی زبیدی صاحب تاج العروس، در حواشی آن در مصر به چاپ رسیده، و در این کتاب مطالبی را از تحفة الطالب، ابن عنبه نقل می‌کند؛ مراجعه کنید.

152- شریف سید ابو العباس احمد لاله، موسوی

فرزند شمس الدین محمد زاهد پسر ابو محمد علی بن نور الدین احمد علوی بن ابی اسحاق ابراهیم بن اسماعیل برهان الدین بن شمس الدین محمد بن نور الدین علی بن ابی الحسن یحیی بن ابی عمران موسی بن بدر الدین حسن بن شرف الدّین موسی بن امیر ابو القاسم، نقیب محدّث جعفر جمّال بن محمد اکبر بن ابراهیم اکبر بن محمد یمانی ابن عبید اللّه فرزند امام موسی کاظم (ع).
وی علامه، فقیه، محدث، نسب شناس و مورخ بود.
درباره او همین قدر بس که علّامه نسب شناس سید تاج الدّین بن محمد بن حمزه صادقی حلبی نسب شناس از آل زهره در اجازه خود به سید عبد اللّه شهاب الدین فرزند سید احمد لاله (مورد ذکر) چنین می‌نویسد: «مرحوم مبرور، منتقل به جوار ملک غفور، شیخ امام عالم عامل فاضل کامل، مرشد واصل، صالح ناصح، ناسک سالک، زاهد تائب آئب، مجاهد صالح قائم، پرهیزکار متشرّع پیشوای اهل حقیقت، شیخ اصحاب طریقت، مقتدای ارباب شریعت، نقیب نقابت هاشمیان و حبیب جامعه طالبیان، و رقیب نسب شناس قرشیان، صاحب مرتبه و نسب، بزرگ عالمان نسب، گسترنده مشجرات و مشجر کننده مبسوطات. (تا آنجا که می‌گوید) ابو العباس احمد ...»
علامه حافظ حسین کربلائی در کتاب روضات الجنات صورت اجازه‌نامه سید تاج الدین را به سید شهاب الدین عبد اللّه پسر سید ابو العباس احمد (مورد بحث) به طور کامل نقل کرده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 642
وی می‌گوید: «سید احمد دو مرتبه به حج رفت و در سال 912 در روستای لاله از روستاهای «سرد رود» از توابع تبریز در گذشت و در همان جا دفن شد، و آرامگاه وی زیارتگاه مردم است، وی علم و طریقت را از پدرش سید محمد (متوّفای 893) و از سید عبد اللّه بزرش آبادی و دیگران کسب کرد. وی تألیفاتی در علم نسب دارد.»
از سید احمد فرزندانی باقی ماند از جمله پسرش، علامه سید شهاب الدّین عبد اللّه، که شرح حالش خواهد آمد، و سید محی الدین محمد (متولد سال 889 ه.
و متوفای سال 915 ه.) که قبرش در لاله است و سید سراج الدّین قاسم (متوفای سال 961 ه.) که این هر سه از قول پدرشان سید احمد لاله مطالبی را نقل می‌کنند.

153- شریف سید شهاب الدین عبد اللّه بن احمد لاله موسوی

که شرح حالش گذشت و نسب وی به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد.
وی علّامه دانشمند ماهر، مدرس خطیب و نسب شناس عارف بود؛ علم نسب و فقه و حدیث را از پدرش آموخت و جمعی از بزرگان عامه و خاصه از وی روایت می‌کنند.
حافظ حسین کربلایی در کتاب روضات الجنات خود، صورت اجازه نامه سید تاج الدّین بن محمد بن حمزه علوی صادقی حلبی از آل زهره را برای این سید نقل کرده، تاریخ این اجازه روز جمعه بیستم شوال سال 912 در شهر تبریز می‌باشد و همچنین صورت اجازه شیخ ابراهیم سلماسی شافعی را برای او که در تاریخ 907 صادر شده آورده است.
تا آنجا که می‌گوید: «سید عبد اللّه در روز چهارشنبه بهنگام عصر در یازدهم ذیقعده سال 886 ه به دنیا آمد و در شب شنبه هفدهم رمضان سال 947 در روستای لاله از دنیا رفت و او را در کنار قبر پدرش به خاک سپردند».

154- شریف سید عبد الواسع بن محمد بن زین العابدین بن باقر

بن یحیی بن باقر بن زین العابدین بن محمد بن تاج الدین حسین بن علی بن مرتضی بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 643
سراهنگ بن علی بن اسماعیل بن ابی جعفر محمد بن اسماعیل بن ابی علی حسن بن ابی علی محمد ابهری ابن عبد اللّه دردار بن احمد «یا عبد العظیم» بن عبد اللّه بن علی شدید بن حسن امیر بن زید فرزند امام حسن مجتبی (ع).
وی از جمله مشاهیر این علم شریف بوده است، من به خط وی مجموعه‌ای را دیدم که در آن انساب سادات کیا در گیلان و سادات مرعشی نیاکان ما در طبرستان، و سادات سیفی در قزوین و سادات هزار جریب و نسب خاندان خودش آمده بود. و من صورت نسب وی را از خط شریف خودش گرفتم که تاریخ آن سال 930 ه. و سال وفاتش سال 945 ه. می‌باشد.
فرزندانی از ایشان بجا ماند، از جمله سید جمال الدّین محمد و سید شرف الدّین علی و دیگران.
در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران مجموعه‌ای به شماره 1125 در بخش کتابهای خطی وجود دارد، و در آن میان کتاب سر الأنساب بخاری به خط این سید بزرگوار موجود است؛ مراجعه کنید.

155- علامه سید جمال الدین گرگانی

فرزند عبد اللّه بن محمد بن حسن حسینی، شارح کتاب تهذیب الوصول الی علم الاصول علامه حلّی، که وی از شرح این کتاب- به طوری که در الذّریعه آمده است- در اواسط ربیع الثانی سال 929 ه. فراغت یافته است، و او بر کتاب بحر الانساب و دیگر کتابها حواشی دارد.
در کشف الحجب شرح حال وی آمده است؛ سید امین عاملی در اعیان الشیعه نیز شرح حال او را آورده است؛ مراجعه کنید.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 644

قرن یازدهم

156- شریف سید محمد شفیع مرعشی

فرزند رحمة اللّه بن ابی الحسن بن قوام الدّین محمد بن عبد القادر بن قوام الدین بن تاج الدّین حسن بن نظام الدین بن قوام الدّین بن محمد بن مرتضی بن علی بن ابی المعالی کمال الدین بن قوام الدین صادق بن کمال الدین احمد بن علی مرتضی بن عبد اللّه بن محمد بن ابی محمد هاشم بن ابی الحسن علی بن ابی عبد اللّه محمد بن ابی محمد حسن بن علی مرعشی بن عبد اللّه بن محمد بن ابی محمد حسن بن حسین اصغر پسر امام سید السّاجدین (ع).
وی مردی فقیه، نسب شناس، مورّخی جلیل القدر و مشهور بود.
در سال 1016 ه. در اصفهان به دنیا آمد و در سال 1095 از دنیا رفت.
او دارای کتابهای نفیس و آثار ارزشمندی است، از جمله: کتاب بحر الفوائد در تاریخ و انساب، این کتاب را فاضل معاصر شیخ عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین ج 10، ص 209 نام برده است.

157- شریف سید محمد یمانی نقوی

مشهور به ابن بحر الاهدل موسوی پسر طاهر بن حسین بن ابی الغیث عبد الرّحمن بن ابی القاسم محمد بن علی بن ابی بکر شعاع بن علی ایبع بن احمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن یوسف بن حسن بن یحیی بن مسلم بن عبد اللّه بن حسین بن علی بن قاسم بن ادریس
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 645
ابن جعفر بن الامام علی الهادی (ع).
فاضل معاصر شیخ عمر رضا کحاله در کتاب معجم المؤلفین ج 10 ص 97 درباره او می‌نویسد: «مورّخ و نسب شناس بوده، از جمله آثار وی تحفة الدّهر در نسب اشراف بنی بحر و نسب کسانی که از مردم آن زمان که نسب و سیره‌شان ثابت شده است و کتاب بغیة الطّالب فی ذکر اولاد علی بن ابی طالب (ع)، می‌باشد نسخه‌ای عکسی از این کتاب در کتابخانه عمومی موقوفه ما وجود دارد.
وی در سال 1083 ه از دنیا رفته است.
می‌گویم: صاحب هدیة العارفین تاریخ وفات او را سال 1086 ه. نوشته است. برای شرح حال او به کتاب خلاصة الاثر محبّی ج 3، ص 478 و کتاب ایضاح المکنون ج 1 صفحات 188 و 247 مراجعه کنید.

158- شیخ بزرگوار میرزا علی اصغر بن محمد جعفر نسب شناس خراسانی،

وی نسب شناس، موثق و محیط به این فن و آیتی در شجره نویسی و اطلاع از خاندانهای فاطمی بوده، در شهرها گردش کرده و نوشته‌ها و مشجّرات را مطالعه کرده است.
کتاب تذییل عمدة الطالب و حاشیه بر انساب مشجّری که به سید بزرگوار سید غیاث الدین منصور حسینی شیرازی بانی مدرسه منصوریه شیراز- یعنی جد سید علیخان حسینی مدنی شارح صحیفه- منسوب است از اوست.
خلاصه آن که میرزا علی اصغر از جمله مراجع بود و من در سالی که برای عتبه بوسی به مشهد ثامن الائمه مولانا امام رضا (ع) مشرّف شدم، آن کتاب مشجر را در آن جا دیدم و در حاشیه آن خط میرزا علی اصغر موجود بود.
و از جمله چیزهایی که به خط شریف ایشان دیدم صورت نسب سادات بیزه بابای موحده و یای دو نقطه و بعد زای نقطه‌دار- نام روستایی از روستاهای سبزوار بود، این سلسله سادات حسنی نسب هستند که از حلّه بدانجا انتقال یافته‌اند و تاریخ ختم آن شجره پاک در ایام تشریق سال 1096 ه. می‌باشد.
به خط مرحوم پدرم به نقل از استادش دیدم که وی- یعنی میرزا علی اصغر-
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 646
در سال 1098 ه. از دنیا رفته است. و بعضی از اسناد ما در روایت نسب به این مرد بزرگ می‌رسد.
اولین بار من این مشجر شریف نامبرده را در ماه جمادی الثانی سال 1354 ه دیدم و این در همان سالی بود که پهلوی بی‌دین پادشاه وقت ایران به آن آستانه مقدّسه هجوم آورد و مسلمانان را کشت و دانشمندان را به اسارت برد در مسجد جامع خون جاری کرد. انگیزه قتل عام این بود که مسلمانان برای رفع بدعت و جلوگیری از مصیبت بی‌حجابی زنان و تغییر لباس اسلامی به لباس فرنگی و شداید و مصائبی فراوان دیگر در آن مسجد شریف تحصن کرده بودند که ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

159- شریف سید ضامن بن شدقم بن علی نسب شناس

فرزند نقیب مدینه منوره، حسن بن علی حسینی مدنی که شرح نسب وی ضمن بیان حال جدش گذشت، وی نسب شناس جهانگرد و اهل مطالعه و تحقیق و نقد و بررسی بود و از مشهورترین دانشمندان نسب بود که به وی اعتماد و استناد می‌کردند.
او از داییش سید محسن بن حسن شدقمی و سید عبد الرّضا بن شمس الدین ابن علی حسینی ساکن بصره روایت می‌کند و آن گونه که در کتاب تحفه آمده در فقه شاگرد سید بن محمد بن جویبر حسینی بوده است.
وی کتابهایی نوشته است، از جمله مشهورترین کتاب وی تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب اولاد الائمّة الاطهار در سه جلد، که یک نسخه عکسی آن به خط شریف خود مؤلف نزد این جانب است. و نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه‌ها و در دانشگاه تهران نسخه‌ای کامل به خط شریف وی موجود است که فاضل معاصر سید محمد مشکاة حسینی بیرجندی آنها را هدیه کرده و در پشت کتاب مهر مؤلف وجود دارد.
سید ضامن، علم نسب را از پدرش آموخت و او نیز از پدرش، من چند مشجّره را در عراق دیدم که به مهر و گواهی وی آراسته بود.
از جمله مسافرتهای وی یکی به ایران بوده که در سال 1078 ه وارد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 647
اصفهان شده و یک سال در آنجا مانده است و علمای آنجا در پیرامون او گرد آمده و استفاده متقابل برده‌اند، سپس به عراق رفته و مشاهد مشرفه، از جمله کربلای مقدس را زیارت کرده است. و بعد برای تکمیل مراتب علمی خود دوباره به اصفهان برگشته و تا سال 1085 ه. در آنجا مانده و در طول اقامت خود در آن شهر به تألیف کتاب تحفة الازهار خویش پرداخته است.

160- سید تقی الدین محمد حسنی شیرازی معروف به «شاه تقی»

، مردی دانشمند، فاضل، نسب شناس، صاحب علم و جلال و ریاست بود. خاندان وی در شیراز به سادات نسب شناس حسنی و حسینی معروفند.
وی از بزرگان علمای عصر شاه صفی الدین صفوی بود و در نزد علامه فتح اللّه کبیر بن حبیب اللّه حسینی شیرازی تحصیل کرده و با میرزاجان شیرازی از علمای اهل تسنّن در مباحثات فلسفی مناظراتی دارد.
او در شیراز، علوم معقول و منقول را تدریس می‌کرد و بیشتر فضلا در درس او حاضر می‌شدند و از علم او بهره می‌بردند، میر شریف بن نور اللّه مرعشی (متوفای 992 ه.) پدر علامه شهید قاضی نور اللّه مرعشی شوشتری شهید و مولی سعید حبیب اللّه از شاگردان او هستند.
وی دو پسر داشت: سید قوام الدین حمزه و ابو الولی پسران سید تقی الدّین محمد مذکور، و برادری داشت به نام میر غیاث الدین مشهور به میران حسینی که از بزرگان علمای عصر شاه طهماسب و نقیب نقیبان بود، و بعدها در آخر سلطنت شاه طهماسب به مقام صدارت رسید.
از این خاندان شریف است میر مهدی شیخ الاسلام که در سال 1130 ه به دست افغانیها کشته شد. و از آن جمله میر مؤمن نسب شناس و میر معصوم بن محمد باقر بن میر مؤمن است.
سید تقی الدین در سال 1019 ه از دنیا رفت.
گروهی از جمله علامه معاصر ابن کمونه در کتاب منیة الراغبین و سید امین عاملی در اعیان الشیعه و سید علی خان در سلافة العصر و دیگران شرح حال او را آورده‌اند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 648

161- شریف نسب شناس سید ابو الحسن محمد حسنی یمانی صنعانی؛

که محدث، فقیه، اصولی، مفسّر، متکلّم، رجالی، نسب شناس، ادیب، شاعر و از بزرگان قرن یازدهم بوده است.
وی تألیفاتی دارد، از جمله: کتاب روضة الالباب و تحفة الاداب و بغیة الطّلاب و نخبة الاحساب لمعرفة الانساب که در دو نوع خود کتاب نفیسی می‌باشد و من از آن استفاده زیادی برده‌ام و این کتاب به همّت فرزند بزرگوارم حجة الاسلام سید محمود حسینی مرعشی به چاپ رسیده است.
نسب مؤلف به یحیی الهادی الی الحق از ائمه زیدیه می‌رسد و صورت مشجر وی از این قرار است: «سید محمد بن عبد اللّه امام زیدیه ابن علی بن حسین بن عز الدّین امام زیدیه (متولد سال 845 و متوفای سال 900) که مادرش ماریه دختر محمد بن یحیی بن عیشان بن حسن (متولد سال 804 و متوفای سال 891) ابن هادی لدین اللّه علی از ائمه زیدیّه (متوفای سال 836) مادر شریفش فاطمه دختر محمد بن ابراهیم بن قاسم بن حسن بن یحیی بن احمد بن یحیی بن یحیی- که پسر مؤید بوده و مؤیدیه به او منسوبند- ابن جبرئیل بن امیر مؤیّد بن احمد مهدی بن امیر شمس الدین یحیی بن احمد بن یحیی عالم کامل بن یحیی- مادر گرامش فاضله به نام خاتمه- از فرزندان قاسم بن علی- از ائمه زیدیه- فرزند ناصر منتجب از ائمه زیدیّه ابن ناصر بن حسن- مادرش علویه عباسیه- ابن حسن بن امیر عالم، معتضد باللّه عبد اللّه- مادرش کلثوم دختر زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم از ائمه زیدیه ابن امام منتصر باللّه محمد- مادرش ام ولد رومیه- ابن امام مختار لدین اللّه قاسم از ائمه زیدیه که بنی مختار به وی منسوبند، فرزند ناصر لدین اللّه احمد از ائمه زیدیه- مادرش فاطمه دختر حسن بن قاسم بن ابراهیم (متوّفای سال 325)- ابن یحیی هادی الی الحق از ائمه زیدیه (متولد سال 245 در مدینه و متوفّای سال 298) مادرش ام حسن و به قولی فاطمه دختر حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن بن علی (ع)، که فقه هادوی در بلاد یمن به او منسوب است. یحیی نیز فرزند حسین حافظ است- که مادرش امّ ولد بوده- و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 649
حسین فرزند قاسم رسی از ائمه زیدیه ابن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن حسن مجتبی (ع)».

162- شیخ علامه ابو عبد اللّه محمد قسطمینی (قسطینی)

معروف به ابو قنفود که نسب شناسی فاضل و مورّخ بود.
وی تألیفاتی دارد از جمله کتاب ادریسیّة النسب فی القری و الامصار و بلاد العرب، در این کتاب نام سادات حسنی از اولاد ادریس حسنی را که به مغرب منتقل شده و در آنجا بازماندگان و فرزندانی داشته‌اند، آورده است.
از تألیف این کتاب در ماه محرم سال 1001 ه فارغ شده و یک نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه خدیویّه مصر موجود است (آن طوری که در جلد پنجم از فهرست کتابخانه که در سال 1308 چاپ شده آمده است).
مؤلف در بلاد مختلف برای زیارت قبور نیکان و علویان گشته و این کتاب را در خلال این سفرها نوشته و در دمشق آن را به پایان رسانده است. او در این کتاب نسب ادارسه (ادریسیان) از پادشاهان مغرب و شرح حال بزرگان و سادات ایشان را آورده است.
باری باید توجه داشت که ادارسه خانواده بزرگی از علویان و امیران و عالمان و بزرگانند.
فاضل اسماعیل پاشا در کتاب هدیة العارفین ج 2 ص 266 از او یاد کرده و می‌گوید: وی نسب شناس بوده است.

163- سید زین الدین علی بن حسن بن شدقم حسینی حمزی مدنی نسب شناس

، محدّث، فقیه، مفسّر، ادیب، متکلّم و شاعر که در سال 1033 ه وفات یافته و دارای کتابهایی است از جمله کتاب زهرة المقول فی نسب ثانی فرعی الرّسول که در نجف اشرف به چاپ رسیده است.
علامه سید امین در اعیان الشیعه ج 8، ص 184 از او نام برده و سخن نواده وی سید ضامن بن شدقم را به این شرح نقل کرده است: «وی مردی بلند همت و پر سخاوت و بخشنده به خویشان در خفا بوده و فقیه فاضل ادیب شاعر فصیح و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 650
دارای علم و عمل و صالح پرهیزگار و دیندار و مبارز با متجاوزان و چندین محاوره و مباحثه استوار در بسیاری از علوم غریبه بوده است، به فضیلت او بسیاری از فضلای بزرگ گواهی داده‌اند. وی در شهر مدینه از دنیا رفت و چهار پسر بجا گذاشت».
و نیز نسب شناس معاصر سید احمد برادعی ینبعی حسینی در کتاب الدرر السّنیة فی الانساب الحسنیة و الحسینیه خود که در جدّه به چاپ رسیده از قول وی مطالبی نقل کرده و شرح حال او را آورده است.

164- شریف نسّابه سید حسین بن علی بن حسن بن شدقم حسینی مدنی.

علامه شیخ احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم یمانی شیروانی در کتاب حدیقة الافراح لازالة الاقراح خود که در قاهره به چاپ رسیده از او یاد کرده و در صفحه 77 مطلبی دارد که خلاصه آن چنین است: سیدی فاضل و هوشیار بود و در نگارش خلّاقیت داشت و در بیان مطالب از بسیاری پیشی گرفت.
صاحب کتاب السلافة می‌گوید: در شرح حال او گفته‌اند که وی از واردین به سرزمین هند است که در آنجا درخشید و آوازه‌اش پیچید و مقامش والا شد. او قصیده‌ای در مدح پیامبر (ص) دارد.

165- نسب شناس سید ناصر الدّین کمونه حسینی نجفی

فرزند حسین بن محمد بن عز الدین حسین بن ناصر الدین محمد حسینی آل کمونه نجفی.
وی از مشاهیر دانشمندان عصر خویش، فقیه، محدّث، ادیب و عالم در رجال و تفسیر و علم نسب بود. پس از مرحوم پدرش در سال 1036 ه عهده‌دار نقابت علویان شد و به اصفهان آمد و نزد شاه عباس اول صفوی موسوی تقرّب یافت.
او چندین کتاب و شهاداتی در مشجره‌ها دارد و نیز اجازه نامه مفصّلی به میر عماد الدّین محمد حکیم، ابو الخیر بن عبد اللّه یافعی داده که تاریخ آن مربوط به سال 1071 ه می‌باشد و در نجف اشرف آن را نوشته است.
سید ناصر الدّین در دهم ماه رجب المرجّب سال 1085 ه از دنیا رفت.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 651
خاندان وی خاندان جلالت و بزرگواری و اصالتند و معروف به «آل کمونه» می‌باشند و جمعی از علما در فنون مختلف علمی از آن میان، نوابغ بودند.

بن علی فتونی نباطی عاملی نجفی؛ که از فقهای بزرگ در علوم فقه، رجال، تاریخ حدیث و نسب بوده است.
استاد آیة اللّه ابو محمد سید حسن صدر موسوی کاظمی در کتاب تکملة أمل الآمل خود از او نام برده و درباره او چنین می‌گوید: «فقیه، محدّث نسب شناس استاد اساتید عصر، و سرآمد محدثان دیار خود که در نزد استادش، شریف ابو الحسن عاملی به حد کمال رسید، بحر العلوم طباطبائی از او روایت می‌کند. وی کتاب مهمی به نام نتائج الاخبار در تمام ابواب فقه آن زمان دارد.»
و نیز علّامه آیة اللّه، سید محسن حسینی امین عاملی از اساتید ما در روایت، در موسوعه بزرگ خود اعیان الشیعه ج 10، ص 67، چاپ دوم، از او نام برده و از قول بحر العلوم و همچنین از قول علامه سید عبد اللّه بن نور الدین جزایری و از کتاب اللّآلی الثّمینة و الدراری الرّزینة توصیف زیادی درباره او نقل کرده است.
و همچنین علامه استاد آیة اللّه، شیخ محمد حرز الدّین نجفی در کتاب معارف الرجال ج 3، ص 79 خود درباره او چنین می‌گوید: «وی در نباطیّه به دنیا آمد و در خانواده علم و شرافت و حرمت، بزرگ شد و در سالهای ظلم ظالم احمد پاشای قاتل شیعه در جبل عامل به عراق مهاجرت کرد و مقیم نجف شد و آنجا را محل سکونت دائمی خود قرار داد و تحقیقات خود را در آنجا تکمیل کرد و از جمله علمای عامل و فقهای محقّق گردید و بعد نیز استاد علمای بزرگ شد.
«اساتید ما از قول مشایخ خود که خداوند آرامگاهشان را عطراگین کند- نقل کرده‌اند که وی به مقام دو ریاست علمی و ادبی رسید و مردی پارسا و ثقه و امین و نویسنده و شاعری برجسته بود از وی اشعار زیادی نقل کرده‌اند بنا بر این او شاعر عالمان و عالم شاعران، فقیه نقّاد، محقق جامع ضابط والامقام بوده و با نهایت احترام و بزرگداشت از او نام برده‌اند و قلم نویسندگان و دانشمندان به
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 652
بهترین صورت و کاملترین نوع از او یاد کرده است.
«او دارای استقبال شعری فراوانی است که از جمله پاسخی است بر قصیده کرّاریّه که سراینده آن شیخ محمد شریف بن فلاح نجفی کاظمی (متوفای سال 1200 ه.) است و از کتاب خطّی نتائج الافکار فی منتخبات الاشعار شیخ محمد علی بن شیخ بشارة آل موحی با قصیده‌ای حائیّه استقبال کرده است».

تا آنجا که می‌گوید: «وی نزد پسر عمویش شیخ ابو الحسن شریف عاملی فتونی ساکن نجف، صاحب کتاب ضیاء العالمین خطّی درباره امامت (متوفای سال 1138 ه) تحصیل کرده است. و اما اجازات وی: او با اجازه روایتی شیخ محمد رضا شیرازی و مولا محمد شفیع گیلانی از طریق مجلسی و از پسر عمویش ابو الحسن شریف و از میرزا مهدی شهرستانی حائری روایت می‌کند.
«اما شاگردانش: سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی نجفی (متوفای سال 1312 ه.) و شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی (متوفّای سال 1227 ه.) و مولا سید شبر بن سید محمد بن ثنوان حویزی نجفی- که به وی اجازه اجتهاد و اجازه روایت داده است- و سید میرزا مهدی بن سیّد میرزا ابو القاسم شهرستانی حائری (متوفای سال 1216) نزد او تحصیل کرده‌اند.
«اما راویان از وی، عبارتند از: میرزا ابو القاسم قمی صاحب کتاب قوانین، میرزا مهدی موسوی خراسانی، سید محمد مهدی بحر العلوم نجفی، شیخ ملا مهدی نراقی و آغا محمد علی هزار جریبی و دیگران.
«وی آثار خوبی دارد از جمله: الانساب مشجّر، نتائج الاخبار که حاوی ابواب فقه است، و رساله‌ای در اثر ناپذیری آب قلیل و منظومه‌ای در تاریخ وفاتها و موالید ائمه معصومین (ع) با این مطلع دارد:
احمدک اللهم بارئ النّسم‌مصلّیا علی رسولک العلم
وی در حدود سال 1183 ه. از دنیا رفت و فرزندی به نام شیخ احمد از او باقی ماند.»
می‌گویم: کتاب نسب او را من دیدم و در اوّل آن چنین آمده است: «وقتی

که به زیارت امام حسین (ع) مشرف شدم، کتابی در علم انساب به نام حدائق الالباب فی معرفة الانساب به دستم افتاد که مشجر بود و استفاده از آن برای خوانندگان مشکل، از این رو یکی از بزرگان از من خواست تا کتابی سهل الوصول برای استفاده از گنجهای اندوخته آن تألیف کنم که پرده از روی اسرار آن بردارد ... و این کتاب از دو بخش تشکیل شده است: بخش اوّل درباره پدران سبطین (امام حسن و امام حسین) و بخش دوم درباره فرزندان سبطین (ع).»
من این نسخه کتاب را در روز جمعه شانزدهم صفر الخیر سال 1339 ه. در کتابخانه استاد ما مرحوم شیخ علی بن محمد رضا آل کاشف الغطاء در نجف اشرف دیدم و از آن استفاده زیادی بردم.

قرن دوازدهم

167- شریف سید ابراهیم بن سید ضامن بن شدقم بن علی بن حسن (نقیب مدینه منوره)

حسینی مدنی.
وی در علم نسب مهارت داشته، برای گردآوری انساب طالبیون به جهانگردی پرداخته، و از پدرش سید ضامن- شرح حالش در ضمن احوال بزرگان قرن یازدهم گذشت- کسب علم کرده است.
او در شب هیجدهم ماه ذی الحجة سال 1058 ه. ق. در مدینه منوره به دنیا آمد. چند رساله در علم نسب دارد که پدرش سید ضامن در تحفة الازهار و سید امین عاملی در اعیان الشیعه، و دیگران در کتابهای خود نام برده‌اند.

168- شریف شبر بن محمد بن ثنوان بن عبد الواحد بن احمد بن علی

بن حسان بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن سلطان محسن بن سلطان محمد بن فلاح بن هبة اللّه بن حسین بن علی مرتضی بن عبد الحمید نسب شناس فرزند فخّار بن معدّ بن فخار بن احمد بن ابی الغنائم محمد بن حسین شبتی بن محمد حائری بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد فرزند امام موسی کاظم (ع).
وی علامه، نسب شناس، فقیه و محدّث بود و از جمعی روایت می‌کند از جمله: شیخ کاظم شریف عمیدی، سید نصر اللّه حائری مدرس شهید- که تاریخ روایتش سال 1154 ه. است- و سید رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر

موسوی عاملی مکّی که با اجازه روایتی به تاریخ سال 1155 ه. از وی روایت می‌کند.
کتابها و رساله‌هایی دارد از جمله: رساله‌ای در نسب سید علی خان بن سید خلف مشعشعی و رساله‌ای در نسب سید محمد بن فلاح مشعشعی و کتاب الجنة البریّة فی احکام التّقیة که در شعبان سال 1165 ه. به پایان رسانده است. و کتاب تنبیه الکرام فی ترجیح القصر علی التّمام فی المواطن الاربعة، رساله‌ای در اطعمه و اشربه، رساله‌ای در الجمع بین الفاطمیّین، رساله‌ای درباره الجزیرة الخضراء، رساله‌ای در حرمة التمتّع بالفاطمیات، رساله‌ای در حرمة الاذان الثالث فی یوم الجمعة، رسالة الخمس، و رساله حجّة الخصام فی الخروج و القیام للمهدی من اولاد الامام للأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و الجهاد، و حواشی بر اصول کافی و فهرست وسائل الشیعه و تعلیقاتی بر مجمع البحرین.
وی در اول ماه ربیع الاول سال 1122 ه در حویزه به دنیا آمد و در سال 1187 ه. در نجف اشرف از دنیا رفت و قبرش در حجره‌ای است به نام وی نزدیک باب طوسی یکی از درهای صحن شریف علوی.

169- سید عبد الکاظم بن محمد صادق بن عبد الحسین بن محمد باقر

بن اسماعیل بن عبّاد، یعنی عماد الدین محمد بن حسن بن جلال الدّین بن مرتضی بن حسن بن شرف الدین حسین بن عماد شرف بن عباد بن حسین بن محمد بن حسین بن ابی الحسن محمد بن ابی علی محمد بن ابی عبد اللّه حسین بن علی برطلّة بن حسن افطس بن علی اصغر فرزند امام سید السّاجدین (ع).
وی از بزرگان مورخین و نسب شناسان بوده است. در بیست و هشتم ذی الحجّه سال 1095 ه به دنیا آمد و در بیست و یکم شوال سال 1154 ه از دنیا رفت، و در صحن شریف نجف اشرف به خاک سپرده شد.
مشجره سادات خاتون آبادی افطسی را در سال 1139 ه. حاشیه زده و در آن باره از مشجرات نسب و تألیفات نسب شناسان استفاده کرده است.

170- شریف سید نصیر الدین محمد بن جمال الدین بن علاء الدین

بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 656
محمد بن ابی المجد مرعشی حسینی.
وی از نسب شناسان بزرگ قرن دوازدهم بوده، علم نسب را از پدرش که فقیه و محدث و نسب شناس (متوفّای 1081 ه.) بود فرا گرفته است و او پدر قوام الدین مجد المعالی نسب شناس است.

171- شریف محمد کاظم بن حسن عمیدی معروف به شریف عمیدی

حسنی حسینی عریضی نجفی حائری.
این دانشمند، نسل بعد از نسل هاشمی نبوده بلکه از طرف مادرش که علویّه عریضی بوده و جده مادریش که حسینی اعرجی و جده پدریش که حسنی بوده‌اند شریف لقب گرفته است، و به خاطر نسبت جده مادریش که از آل عمیدی بوده، به وی عمیدی گفته‌اند.
شاگردش سید شبّر مشعشعی موسوی که قبلا شرح حالش گذشت او را با اوصاف ثقه جلیل القدر، عالم بزرگ، هوشیار، نسب شناس، استاد و مورد اعتماد ما و ... توصیف کرده است.
در بعضی از حواشی وی بر کتابهای نسب به خط خودش چنین آمده است: «نوشته کمترین مخلوق محمد کاظم شریف حسنی حسینی عریضی، شامگاه جمعه شانزدهم ماه رجب الاصبّ از ماههای سال 1164 ه در مشهد غروی نجف-». وی دستخطی بر مشجره سادات آل حجوج دارد.

172- شریف محمد خان بن امیر صف شکس خان حسینی مرعشی

که مردی فقیه، جلیل القدر و علامه نسب شناس بود.
وی در تمام فنون مانند نسب، فقه، حدیث، کلام و امامت کتاب نوشته است و از ندیمان خاص سلطان عالمگیر شاه ملک هند (متوفای سال 1118 ه.) از اولاد تیمور لنگ بوده و در زمان پادشاهی بهادر شاه ملک هند از دنیا رفت. سید امین عاملی در اعیان الشیعه شرح حال او را آورده است.

173- شریف محمد بن قوام الدین بن محمد بن جمال الدین بن علاء الدین

بن محمد بن ابی المجد مرعشی حسینی.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 657
وی مردی حکیم متکلم و نسب شناس بوده است، از جمله کتابهای وی کتاب اغاثة اللّهفان فی مقتل الغریب العطشان است. او در سال 1200 ه از دنیا رفت.
این سید شریف نواده شریف سید نصیر الدین محمد مرعشی حسینی است که قبلا در همین طبقه نام برده شد و شرح نسب شریف وی در شرح حال پدرش شریف قوام الدین خواهد آمد.

174- شیخ ابو الحسن بن مولی محمد طاهر بن عبد الحمید بن موسی

بن علی بن معتوق بن عبد الحمید فتونی عاملی نباطی اصفهانی. در اصفهان به دنیا آمده و در نجف اشرف از دنیا رفته است، مادرش خواهر- یا دختر- علامه میر محمد صالح خاتون آبادی است و میر محمد صالح، داماد مولانا علامه مجلسی دوم است و شیخ ابو الحسن شریف جد مادری استاد ما صاحب جواهر می‌باشد.
وی از بزرگان علم حدیث و نسب است. از جمعی مانند محدث کاشانی و محقق خوانساری و مجلسی و صاحب وسائل و جزایری و دیگران روایت می‌کند.
این بزرگوار تألیفاتی دارد که مشهورترین آنها تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار است که مقدمه آن به چاپ رسیده و آن را به غلط به شیخ عبد اللّطیف کازرونی نسبت داده‌اند، و رساله‌ای در رضاع و رساله‌ای در استخاره با تسبیح و قرآن شریف و رساله‌ای در تنزیه قمیّین و الفوائد الغرویّة و الدّرر النجفیّة و شرح بر کفایه سبزواری و شریعة الشّریعة و کتاب شرح مفاتیح فیض کاشانی از اوست.
و همچنین ضیاء العالمین فی بیان امامة الائمه و تهذیب حدائق الالباب فی الانساب و نسخه‌ای در مجموعه خطی حاوی رسائل در نسب و شرح صحیفه و کتاب حقیقت مذهب امامیه از تألیفات اوست.
شیخ مورد ذکر در فقه، اصول، رجال، انساب و حدیث، علامه بوده، اصلا از جبل عامل بود و در اصفهان به دنیا آمد، سپس به نجف اشرف رفت و در آنجا سرگرم افاده و استفاده بود تا وقتی که در سال 1138 ه اجلش فرا رسید.

175- علامه سید محمد خلیل میرزا پسر علامه سلطان داوود میرزا

فرزند
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 658
علامه نواب داوود میرزا فرزند علامه نواب میرسید محمد خان مرعشی مشهور به شاه سلیمان دوم (متوفا به سال 1177 ه.) در مشهد الرّضا. وی پسر علامه میرزا عبد اللّه بن علامه میرزا محمد شفیع وزیر متولی تمام موقوفات کشور ایران در دولت صفویه، فرزند سید رحمة اللّه بن ابی المحسن بن قوام الدین، محمد بن عبد القادر بن قوام الدین محمد بن عبد القادر بن قوام الدین محمد بن نظام الدین علی بن قوام الدین محمد بن تاج الدین ابی محمد حسن (حسین خ ل) ابن میر مرتضی خان پادشاه کشور طبرستان، فرزند میر سید علی خان سلطان طبرستان پسر سید کمال الدّین احمد سلطان طبرستان و صاحب جنگهای مشهور با امیر تیمور که در روضة الصفا شرح آن آمده است وی فرزند سید الملوک و السلاطین سید قوام الدّین صادق مشهور به میر بزرگ مرعشی- بنیانگزار دولت مرعشیّه در طبرستان و نواحی آن که آرامگاهش امروزه در شهر آمل از شهرهای مازندران زیارتگاه مشهوری است و امیر تیمور گورکانی آن را بنا کرده است- ابن سید کمال الدین ابی الصادق احمد نقیب مرعشی فرزند امیر ابو احمد عبد اللّه نقیب بن امیر تاج الدین محمد نقیب، بن ابی هاشم نقیب- زاهد، صائم، قائم، و شاعر- فرزند ابو الحسن شریف علی نقیب- زاهد محدث شاعر- ابن ابی عبد اللّه الحسین- صائم قائم محدث شاعر نقیب- ابن ابی الحسن علی- نقیب نسب شناس، سرپرست یتیمان و بیوه زنان طالبی- ابن نقیب ابو الحسن علی مرعشی که تمام مرعشیهای اطراف دنیا از هند و عراق و سوریه و حجاز و ایران و ترکیه و افریقا به او می‌رسند و قبرش در شهر مرعش زیارتگاه است.
این سید بزرگوار فرزند شریف زاهد عبد اللّه نقیب ابن ابی الحسن محمد اکبر محدث، فقیه شاعر- فرزند صاحب المعالی، و مفاخر و کرامات ابی الحسن محدّث است که آرامگاهش در ارض روم زیارتگاه است، پسر شریف بزرگوار متولی صدقات جدش امیر المؤمنین (ع)، ابو عبد اللّه حسین اصغر (متوفای 157 ه. در مدینه و مدفون در بقیع). وی فرزند امام همام مولانا سید السّاجدین و زین العابدین (ع) است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 659
سید محمد خلیل علّامه محدث، مورّخ نسب شناس شاعر و ریاضیدان بوده در اصفهان به دنیا آمده و به دستور پدرش در سال 1192 ه. از آنجا به کشور هند رفته و در شهر مرشد آباد از شهرهای بنگاله ساکن شده تا

وقتی که در سال 1220 ه. از دنیا رفت و در آنجا سادات جلیل القدر و بزرگانی از وی به یادگار مانده‌اند.
وی تألیفات خوبی دارد که مشهورترین آنها کتاب مجمع التواریخ است که فاضل مورخ معاصر میرزا عباس اقبال آشتیانی آن را چاپ و نشر کرده است و آن کتاب بسیار نفیسی است که در آن نام جمعی از سادات مرعشی را ذکر کرده است که آنها قیام کردند و پس از فتنه افغانها و تسلّطشان بر سرزمین ایران به سلطنت رسیدند، مانند سید احمد شاه مرعشی و سید محمد خان مرعشی مشهور به شاه سلیمان دوم و امثال ایشان و جریان شهادت گروهی از سادات بزرگوار را به دست آن گروه ستمگر نقل کرده است.
از جمله تألیفات وی حاشیه بر تفسیر بیضاوی و نیز حواشی بر تحریر اقلیدس و بر شرح تذکره در هیئت و بر عقاید صدوق است. و کتاب بزرگی درباره انساب سادات مرعشی و خاندان گرامی ایشان و یک دیوان شعر دارد.
باری، سید محمد خان جد سید محمد خلیل در نهم صفر سال 1163 ه. به سلطنت رسید و جلوسش در مشهد الرّضا بود، و در آنجا سکّه زد و در یک طرف سکه این کلمات نوشته شده بود: «لا إله الّا اللّه، محمد رسول اللّه علیّ و آله» و در اطراف آن نام ائمه (ع) و در طرف دیگرش این شعر بود:
زد از لطف حق سکه کامرانی‌شه عدل گستر سلیمان ثانی
وی مشهور به شاه سلیمان بود، چون مادرش دختر شاه سلیمان صفوی بود و سید محمد خان از علما بوده و مناظراتی در حضور نادر شاه دارد که در دشت مغان با علمای روم و بخارا و دیگر دانشمندان عامه تشکیل شد.
پدر مؤلّف یعنی سلطان داوود میرزا از مشهد الرّضا (ع) برای کمک خواهی از پادشاه هند برای پدرش سید محمد خان به هند رفت و این مسافرت پس از خلع وی از سلطنت و پیروزی شاهرخ میرزا نواده نادرشاه بر وی بود. پدر مؤلّف در سال

1204 ه. در مرشد آباد هند از دنیا رفت.
نوّاب میرزا داوود جد اعلای مؤلّف متولّی مشهد الرّضا (ع) بود که از سال 1092 ه. برای چند سالی از طرف صفویه به تولیت رسید و در سال 1121 ه. در اصفهان از دنیا رفت و آرامگاهش در آنجاست.

176- شیخ جلیل مولی محمد حسین کتابدار،

فرزند مولی محمد علی خادم نجفی که از علمای نسب در سده دوازدهم و کتابدار کتابخانه مولانا امیر المؤمنین (ع) در نجف اشرف بوده است.
وی که خدایش بیامرزد شخص پر مطالعه و پر فیض بوده و روی بیشتر کتابهای آن کتابخانه شریف افادات و فواید ایشان به خط خودش آمده است. و حاشیه مفصلی بر عمدة الطالب دارد که تدوین نشده و در حواشی کتاب عمده نوشته شده است و متن کتاب نیز دستخط ایشان است و نوشتن حواشی و متن را در سال 1095 ه. به پایان رسانده و آن کتاب هم اکنون در کتابخانه عمومی موقوفه ما موجود است.
پدر وی مولی محمد علی از خادمان حرم شریف علی (ع) در نجف اشرف بود و همچنین سایر خانواده ایشان از عموها و داییهایش و ایشان خانواده بزرگوار و محترمند.
از این شیخ با عنوان نسب شناس کتابدار- به خاطر توقیعاتش- یاد می‌کنند چون در همه جا «محمد حسین کتابدار» آمده است. فاضل معاصر شیخ جعفر محبوبه در جلد اول از کتاب ماضی النجف و حاضرها، ص 102 از او یاد کرده است.

177- شریف قوام الدین مجد المعالی بن نصیر الدین محمد بن جمال الدین

بن علاء الدین محمد بن ابی المجد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد اللّه بن عبد الکریم بن محمد بن مرتضی بن علی بن کمال الدین ابی المعالی بن قوام الدین صادق بن کمال الدین احمد بن علی مرتضی بن عبد اللّه بن محمد بن ابی محمد هاشم بن ابی الحسن علی بن ابی عبد اللّه محمد بن ابی محمد حسن بن علی مرعشی بن

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 661

عبد اللّه بن محمد بن ابی محمد حسن بن حسین اصغر فرزند امام علی زین العابدین (ع).

وی از بزرگان فقها و علمای رجال، محدّثان و نسب شناسان بوده و مدّتی عهده‌دار نقابت علویان بود. و او از جمعی از جمله پدرش علامه نسب شناس نصیر الدین محمد- که در ضمن بزرگان طبقه قبلی نام بردیم- کسب علم کرده است.

دارای آثار مفید و کتب نفیسی در علوم مختلف از جمله کتاب نفی الریب عن نشأة الغیب فی اثبات المعاد الجسمانی است. وی در سال 1140 ه از دنیا رفت.

فاضل معاصر عمر رضا کحّاله در کتاب معجم المؤلفین ج 8، ص 124 از او نام برده و ما بخشی از شرح حال او را در اللّآلی المنتظمة که ضمیمه جلد اول کتاب احقاق الحق شهید قاضی نور اللّه مرعشی تستری چاپ شده، نقل کرده‌ایم.

مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 662

قرن سیزدهم

179- نسب شناس بزرگ، شیخ ثقه حاج ملا محمد نجف کرمانی

ساکن مشهد الرّضا (ع) وی نسب شناس، محدث، لغوی، شاعر متکلم ثقه، استوار، بزرگوار و اخباری مشرب بود.
در شهر کرمان به دنیا آمد و چون بزرگ شد به منظور تحصیل علم در مشهد مولانا امام رضا (ع) ساکن گشت، تا وقتی که فردی برجسته و سرامد گردید، و در سال 1292 ه در مشهد از دنیا رفت.
وی تألیفات معتبری دارد: از جمله کتاب خلاصة الانساب که انساب قریش را از علویان و غیر علویان در آن جمع کرده است، و کتاب غناء الادیب فی فهم مغنی اللبیب، حاشیه‌ای بر مغنی و کتابی در شرح خطبه معروف حضرت زهرا علیها السلام در مسجد و کتاب شرح دعای کمیل و کتاب شرح دعای جوشن کبیر و کتاب شرح دعای صباح منسوب به مولانا علی علیه السلام و کتاب جامع الاحادیث در اخبار و پاورقی بر عمدة الطّالب.
قبر شریفش در یکی از صحنهای حرم امام رضا (ع) در کنار قبر صاحب وسائل- بر حسب وصیت خود ایشان- قرار دارد.
مورّخ جلیل اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الاثار، ص 173، او را در ردیف دانشمندان معاصر دولت سلطان ناصر الدین شاه قاجار آورده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 663
می‌گویم: پدرم مرحوم سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی می‌گوید:
«نسب شناس کرمانی مشهدی به زیارت مشاهد ائمه عراق رفته و مدتی را در نجف اشرف مانده و من خود مقداری از کتاب عمده و شبک النسب بخاری، و قسمتهایی از کتاب المجدی و کتاب شیخ شرف و کتاب النفحة العنبریه را نزد وی خواندم و بعضی کتب مشجره را از روی مجموعه ایشان تصحیح کردم و اجازه‌ای از مرویات و مسموعات و مقروّات ایشان را در علم نسب دریافتم و همچنین اجازه نامه‌ای در نقل حدیث از ایشان دارم، خداوند به ایشان جزای خیر دهد.»
از جمله تألیفات وی- به طوری که در کتاب شرح حال دانشمندان خراسان، مولی عبد الرحمن فارسی شیرازی آمده است- کتابهای خلاصة العروض، الحدیقه فی علم القافیه، کشف الغوامض فی شرح الفرائض، شرح بر شرایع و جامع الاحادیث و دیگر کتابهاست. می‌گوید: وی در کرمانشاه به دنیا آمد و نود سال عمر کرد و قبرش در یکی از رواقهای حرم حضرت رضا (ع) است.
می‌گویم: مشهور بین تذکره نویسان این است که وی اهل کرمان بوده ولی

آنچه از کتاب مولی عبد الرّحمن فارسی استفاده می‌شود این است که وی از اهالی کرمانشاه است (دقت کن).
چند مشجّره به خط شریف ایشان دیده‌ام، از جمله شجره نامه خاندان محترم ماست که در آن ابتدا نام جدم علامه نسب شناس سید شرف الدین علی، سید الاطّباء حسینی مرعشی نجفی (متوفای 1316 ه.) را ذکر کرده است و می‌گوید: هر دو از یکدیگر روایت نقل می‌کنند به این ترتیب به اصطلاح اهل درایه، اجازه روایت ما بین آنها «مدبجه» بوده است.
و من خود از این شیخ بزرگوار به دو واسطه کتابهای نسب، مشجّرات و حدیث را نقل می‌کنم، یعنی: از پدرم علامه نسب شناس سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی (متوفای 1337 ه.) و او از پدرش سید الاطباء و ایشان از حاج ملا محمد نجف مورد ذکر و شیخ محمد نجف از علامه شیخ عبد الرحمن

شیخ الاسلام در مشهد رضوی (متوفای سال 1292 ه.) که در توحید خانه از بیوتات حرم شریف رضوی (ع) دفن شده است.
فاضل اسماعیل پاشا نیز نام ایشان را در کتاب هدیة العارفین، ج 2، ص 380 و استاد ما تهرانی در الذّریعه و بعضی از معاصران در کتابهایشان آورده‌اند.

180- سید ابو الربیع سلیمان بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن علی

بن موسی علوی علمی شفشاونی مشهور به حوات نسب شناس.
محمد بن محمد مخلوف در کتاب شجرة النور الزکیه راجع به وی می‌گوید: «شریف علامه، زبان ادبا و افسر اذکیا، نقیب اشراف و شجره انصاف که ریاست در ادب و مهارت در علوم عربیت و لغت و ایام عرب به وی منتهی می‌شود. وی از بزرگانی کسب علم کرده است از جمله: محمد بن طیب قادری و عبد القادر بوخریص و شیخ یازغی و جنوی و تاودی. و شیخ کوهن و مدغری نیز از او استفاده کرده‌اند». تا آخر آنچه در شرح حال وی نوشته است به صفحه 379 از کتاب شجرة النّور الزّکیة فی طبقات المالکیة مراجعه کنید.
می‌گویم: وی تألیفات ارزشمندی در نسب و ادب دارد از جمله: کتاب السّر الظّاهر فی من احرزبفاس الشرف الباهر که در فاس مغرب به چاپ رسیده است، و کتاب البدور الضّاویة فی التعریف بالسّادات اهل الزّاویة الدّلائیة، در یک جلد و کتاب قرة العیون فی الشّرفاء القاطنین بالعیون و کتاب الروضة المقصودة فی مآثر بنی سودة در یک جلد و کتاب نفی المنکر فی من زعم حرمة السکّر و کتابی درباره خاندان وی «آل حوات» و کتاب ثمرة انسی فی التعریف بنفسی که زندگی خود را از آغاز تا سکونتش در شهر فاس شرح کرده است و کتاب انساب آل البیت و الائمة که در سال 1206 ه. آن را به پایان رسانده و نسخه‌ای از آن به خط مغربی در کتابخانه رباط در مراکش موجود است. و دیگر کتابها که تعدادی از آثار ایشان در کشور مغرب به چاپ رسیده است.
می‌گویم: در کتاب الشجره تولّد وی در حدود سال 1160 ذکر شده و به طوری که در بعضی کتابها آمده، وفاتش در روز سه شنبه، نوزدهم صفر سال
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 665
1231 بوده است.
فاضل معاصر نسب شناس مصر، حسن قاسم در کتاب خود از او یاد و به او اعتماد کرده و مطالب زیادی را از او آورده است. و فاضل عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین ج 4، ص 275 و زرکلی در الاعلام ج 3، ص 198، نام وی را آورده‌اند.

181- سید محمد بن ابی الفتح بن اسحاق بن محمد شاه میر بن عبد اللّه

بن علی بن محمد باقر بن علی بن اسد اللّه بن زین الدین علی بن شمس الدین محمد بن میرمانده مبارز الدین بن جمال الدین حسین بن نجم الدین محمود بن احمد بن حسین بن ابی المفاخر بن علی بن احمد بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن حسین بن ابی علی محمد بن ابی یعلی حمزة بن ابی الحسن علی بن ابی القاسم حمزة بن علی مرعش بن عبد اللّه بن محمد بن ابی محمد حسن بن حسین اصغر فرزند امام علی زین العابدین (ع).

وی فاضل، ادیب، شاعر و نسب شناس بوده و در حدود سال 1207 ه. به دنیا آمده است.

کتاب تکملة الرسالة الاسماعیلیة فی انساب المرعشیة از اوست و کتاب تحفة المقلد را به امر مؤلّفش سید محمد مجاهد به نظم آورده است.

نام وی در معجم المؤلفین و خلاصة الذهب و عقود التمائم آمده است؛ مراجعه کنید.

182- سید قاسم بن حسین بن کمال الدین بن حسن بن سعید بن ثابت

بن یحیی بن دروش بن عاصم بن حسن بن محمد بن علی بن سالم بن علی بن صبرة بن موسی بن علی خواری بن حسن امیر بن جعفر خواری فرزند امام موسی کاظم (ع).
وی سیدی شریف و فاضل و عالم و نسب شناس بوده و حاشیه‌ای بر کتاب حدائق الانساب شیخ ابو الحسن شریف فتونی به خط خودش نوشته و نسخه‌ای از آن کتاب نزد بستگانش هم اکنون در نجف موجود است.
می‌گویم: اعضای این خاندان از خانواده‌های شریف هستند و در بین آنها
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 666
فضلا و علمایی وجود دارند از جمله فاضل مورّخ معاصر سیّد عبد الرزّاق موسوی صاحب تألیفات مشهور همانند تاریخ زید شهید، است.

ساکن یزد که مردی فقیه، محدّث، متکلم، نسب شناس و معاصر سلطان فتحعلی شاه قاجار بوده است.
او تألیفاتی دارد: کتاب شجرة الأولیاء به فارسی درباره انساب اولاد ائمه (ع) که آن را به گونه مشجر به نام محمد زمان خان حاکم شهر یزد از جانب فتحعلی شاه نوشته و آن را به نام مهدی منتظر روحی فداه و عجل اللّه تعالی فرجه الشریف آغاز کرده از تألیفات اوست و نسخه‌ای از آن در کتابخانه عمومی موقوفه ما نگهداری می‌شود.
از آن جمله است کتاب سرور المؤمنین فی احوال امیر المؤمنین (ع) و فضائله در ده جلد که آن را به دنبال چند جلد دیگر در مناقب سایر ائمّه (ع) و به نام شاهزاده محمد ولی میرزای قاجاری حاکم شهر یزد، نوشته و کتاب ترجمه مجلدات عوالم که در سال 1238 ه آن را به پایان رسانده است، و کتاب فضائل الشیعه.
در بعضی از تذکره‌ها آمده است که وی مخالف شیخ احمد احسائی بوده و موقعی که شیخ احمد وارد یزد شد همه علما از او استقبال کردند غیر از این سید.
فاضل معاصر کحّاله در معجم المؤلفین ج 2، ص 80 و استاد ما تهرانی در دو کتاب خودش: الذریعه و نقباء البشر و فاضل معاصر در کتاب المنیة از او نام برده‌اند.

184- سید عبد الفتاح بن ضیاء الدین محمد بن صادق بن طاهر بن علی

فرزند حسین خلیفه سلطان مرعشی حسینی، شرح کامل نسب شریفش در ذیل نام فرزندش سید ابراهیم خواهد آمد.
او عالمی محدث، متکلم، زاهد و پارسا بود، نزد پدرش و دیگر علمای اصفهان به قرائت پرداخت و پس از تصرّف اصفهان به دست لشکر افغان به آذربایجان رفت و در تبریز سکنی گزید و از چهره‌های اشراف و علمای آن شهر شد، در همانجا ازدواج کرد و خاندانی بزرگوار، فهیم و فاضل از سادات مرعشی را
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 667
بنیان نهاد، او در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار در راه دفاع از کشورش در برابر روسها بسیار جهاد کرد. در کتاب تاریخ ثریا نام او در زمره اعیان تبریز آمده و مؤلّف می‌گوید: «من به زیارت او با نفسهای پاک و مقدسش نائل آمدم».
او آثاری دارد از جمله: حاشیه‌ای بر شرح لمعه، حاشیه بر تفسیر بیضاوی، تعلیقاتی بر کتب (اربعه)، کتابی بزرگ در نسب، رساله‌ای در مبحث امامت در پاسخ به سؤالی که در این مورد از او شده بود، رساله‌ای در شرح حال خاندان فاطمی خودش و تعلیقاتی بر کتاب المجدی فی الانساب. احوال او را سید محسن امین در اعیان الشیعة، ج 28، ص 67 شرح کرده است.

185- ابراهیم بن عبد الفتاح بن ضیاء الدین محمد بن صادق بن طاهر

بن علی بن الحسین خلیفه سلطان بن رفیع الدین محمد بن شجاع الدین محمود بن میر علی صدر بن هدایة اللّه بن علاء الدین حسین بن نظام الدین علی بن قوام الدّین میر بزرگ بن علاء الدین حسین بن مرتضی بن علی بن کمال الدین بن قوام الدین صادق بن کمال الدّین احمد بن علی مرتضی بن عبد اللّه بن ابی محمد هاشم بن ابی الحسن علی بن ابی عبد اللّه حسین بن علی مرعشی بن عبد اللّه بن محمد بن حسن بن حسین اصغر فرزند امام زین العابدین (ع).
وی عالمی جلیل القدر والامقام و پارسا بود، صاحب قدم استوار در فقه و ادب و شعر و نسب، در نزد پدرش درس خوانده و از او و صاحب مفتاح الکرامه روایت می‌کند.
او از جمله علمایی بود که برای مبارزه با روسها و دفاع از کشور ایران در زمان سلطنت فتحعلی شاه با سید محمد مجاهد پسر صاحب ریاض قیام کرد.
دارای تألیفاتی است از جمله: رساله‌ای در نسب خاندان شریف خویش و حواشی بر عمدة الطالب و دیگر کتابها.
وی از میرزا ابو القاسم بن محمد حسن گیلانی قمی صاحب قوانین نقل روایت می‌کند. شرح حال او را سید محسن عاملی در کتاب اعیان الشیعه ج 5، ص 307 آورده است.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 668
می‌گویم: این شریف جلیل القدر مورد بحث، چندین دختر فاضله داشته که یکی از آنها همسر علامه شریف سید ابراهیم جد ما بوده است. و قبر شریف ابراهیم بن عبد الفتاح- به طوری که گفته‌اند- در کربلای مقدس است و بعضی می‌گویند: در قبرستان تخت فولاد، مشهورترین قبرستان اصفهان، است. خدا می‌داند.
وجه امتیاز بین این سید ابراهیم و دامادش که جدّ ماست این است که سید ابراهیم مورد بحث را خلیفه سلطانی می‌گفتند و از این رو بعضی آنها را با هم اشتباه کرده‌اند، توجه کنید.

186- سید محمد بن محمد بن عبد الرزّاق حسینی زبیدی

ملقب به مرتضی، ابو الفیض حسینی واسطی. وی علامه در علم لغت و حدیث و رجال و انساب بوده و اصلا اهل واسط عراق می‌باشد.
در سال 1145 ه در بلگرام هند به دنیا آمد، در زبید یمن بزرگ شد و از آنجا به حجاز رفت و پس از سال 1167 ه به مصر مهاجرت کرد و مقیم آنجا شد و در سال 1205 ه. از دنیا رفت.
وی نزد سید احمد بن محمد بن مقبول اهدل و دیگران در زبید تحصیل کرده و سید عبد الرحمن عیدروس در مکه به او اجازه داده است.
چندین تألیف دارد از جمله: تاج العروس فی شرح القاموس که در سال 1181 ه. آن را پایان رسانده و کتاب اتّحاف السّادة المتقین بشرح احیاء علوم الدین غزالی و بلغة الغریب فی مصطلح آثار الحبیب و نشوة الإرتیاح فی بیان حقیقة المیسر و القداح و تنبیه العارف البصیر علی اسرار الحزب الکبیر که شرحی است بر حزب البر ابو الحسن شاذلی و جذوة الاقتباس فی نسب بنی العباس، و روض العطار فی نسب السّادة آل جعفر الطیّار و عقد الجواهر المنیفة فی ادلّة مذهب ابی حنیفة، و نیز حاشیه‌ای بر مشجر کشاف عمیدی و دیگر کتابها دارد.
فاضل زرکلی در الاعلام و استاد ما شیخ عباس قمی در الکنی و الالقاب و فاضل معاصر در المنیة و مدرس خیابانی در ریحانة الادب و دیگران در کتابهایشان از او یاد کرده‌اند.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 669

قرن چهاردهم

بن محمد بن علی بن اسماعیل بن محمد غیاث بن علی معروف به مشعل غریفی ابن احمد مقدس مشهور به حمزه شرقی بن هاشم بن علوی عتیق حسین بن حسین بن حسن بن عبد اللّه بن عیسی بن خمیس بن احمد بن ناصر بن علی بن سلیمان بن جعفر بن موسی بن محمد بن علی بن علی بن حسن بن محمد بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین شهید بن علی بن ابی طالب علیه و علیهم السلام.
وی ادیب، دانا، فاضل، مورّخ، خطیب، شاعر، نسب شناس، ریاضیدان، محدّث و یکی از اساتید من در علم نسب بود که مشجرات علویان را جمع‌آوری کرده برادر نسب شناسش سید رضا ایادی نیز در این کار قابل ستایش است.
او از گروهی از اساتید و بزرگان روایت و نزد آنان تحصیل کرده، از جمله شیخ محمد طه نجف، سید ابو القاسم صفوی اصفهانی، سید ابو تراب خوانساری و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ حسین بن زین العابدین مازندرانی حائری و سید محمد علی شاه عبد العظیمی، و شیخ عبد الهادی شلیله بغدادی و شیخ عبد اللّه بن محمد شومان عاملی و شیخ علی بن غلامعلی بهبهانی و شیخ علی بن حسن قطیفی صاحب کتاب انوار البدرین فی علماء البحرین، و سید رضا بن محمد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 670
هندی و شیخ محمد حرز الدین نجفی، و سید محسن قزوینی حلی نجفی و سید مصطفی نخجوانی و سید عبد اللّه بن اسماعیل غریفی بهبهانی از سران مشروطه و پسر عمویش سید عبد اللّه بن ابی القاسم بلادی و شیخ عبد اللّه مامقانی و سید عدنان غریفی پسر عمویش ساکن خرمشهر و برادرش سید رضا صائغ نسب شناس.
وی چندین تألیف و تصنیف در علوم مختلف به شعر و نثر دارد از جمله:
احوال صحابه، منظومه‌ای در سلسله نسب خود، الاشهر الحرم فیما وقع علی سادات الحرم، الانصاف فی علم الحدیث، باب الفرج که منظومه‌ای است درباره حجت منتظر (ع)، البضاعة المزجاة، التحفة المنظومة و التّراجم. و برگردان به عربی کتاب بدر مشعشع محدث نوری، التّهذیب للنفس، الدّرة النجفیه فی رد الصّوفیة و الکشفیة، الدّرة النضیدة فی شرح القصیدة، دیوان شعر در دو جلد، الرشحات درباره عقاید، الرّغائب فی ایمان ابی طالب، الرق المنشور فی شرح الکتاب المسطور، الزلزلة و الصاعقة علی الغالیة و المارقة، الشجی و الشجن فی المظلومین من آل

الحسین و الحسن، شوارع الرّوایة الی مشارع الدّرایه در سه جلد، الصحیفة العلویة، الصّرخة المهدویّة الکبری و الصغری، عین الفطرة و عیان النظرة فی الرد علی من غالی فی العترة، غایة الکمال فی نسب آل سلیمان و آل کمال، الغرة النّبویة و الدّرة المرتضویّة (دو قصیده)، الفائده العائده، القول الصحیح فی شرح الکلام الفصیح، کشف الحیرة فی ظهور صاحب الطلعة المنورّة فی الغیبة، کشف السّتر عن وجه صاحب الامر قصیده‌ای دالیه است درباره غیبت، الکشکول، الکلمة الاخلاقیة، الکلمة الباقیة فی العترة الهادیه در رد براباحه ایها، کلمة الحق الفارقة بین الخالق و الخلق منظومه‌ای است کلامی، کلمة السّوی فی رد من ضل و غوی در رد برنصاری، کلمة الصدق در رد بر نصاری، کلمة الفصل فی رد اصحاب العجل منظومه‌ای است درباره امامت، لمحة البصر و لحظة النّظر فی ملتقطات من الصّحاح السّت، المحاضرات المذهبیّه، المحجة المهدویّة فی اثبات حجیة الرسالة الرضویّة، مختصر در سه جلد این همان شوارع الروایة است، مفتاح الغیب و مصباح الوحی درباره استخاره به قرآن کریم، منتهی المأمول فی علم الاصول، النّتائج در مباحث
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 671
مهم اصول فقه، النّفوس الزکیّة من العترة العلویة، الولایة الکبری نظیر کتاب مواقع النجوم محدّث نوری است و هدایة المضلّ درباره امامت.
سید محمد مهدی در ماه رجب سال 1299 ه- به طوری که برادرش سید رضا صائغ غریفی در کتاب شجره طیبه گفته- در نجف به دنیا آمد. و اواخر عمر ساکن بصره شد و در آنجا مریض شد و در حال بیماری به وطنش بازگشت و در هفتم ذی الحجة سال 1343 ه. از دنیا رفت و علامه شیخ باقر قاموسی بر او نماز خواند و در یکی از حجره‌های غربی صحن شریف علوی چسبیده به باب الفرج با پسر عمویش سید عدنان دفن شد.
راجع به شرح حال وی به کتاب نقباء البشر، مصفی المقال، الذّریعه، اعلام زرکلی، معجم المؤلفین، اعیان الشّیعه، معارف الرجال و جز اینها مراجعه کنید.

188- سید جلیل القدر حسین بن احمد بن حسین بن اسماعیل بن زین الدّین

معروف به زینی بن محمد براق بن علی بن یحیی بن ابی الغنائم بن محمد بن فضائل ابن احمد بن مرجان بن احمد بن محمد بن علی بن حسین بن محمد بن علی بن حسین برسی ابی عبد اللّه- ساکن کوفه- ابن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی فقیه ابن قاسم بن حسین امیر بن زید جواد بن امام ابی محمد حسن زکی مجتبی سبط رسول اللّه (ص)، ابن الامام امیر المؤمنین (ع).
این چنین با دستخط شریف خود ایشان به صورت نسب شریفش تا امام مجتبی (ع) در پشت پاورقی که وی بر کتاب نفحة العنبرّیه ابو الیمانی زیدی نسب شناس نوشته، برخوردم.
این شریف جلیل القدر، از جمله اعجوبه‌های روزگار در آشنایی به انساب علویان بود و در دو علم نسب و تاریخ از نوابغ عصر ما بشمار می‌رفت.
مردی پر حافظه، هوشیار، دارای اطلاع فراوان، با سخاوت، صاحب قلم روان و بین مردم به سید حسّون براقی مشهور بود.
وی مردی فقیه، مفسّر، عالم به علم رجال، محدّث و گرد آورنده انساب بود.
در آغاز کار اهل کسب و تجارت بود و بعد آن را ترک گفت و به تحصیل علم
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 672
پرداخت و به مقامات عالیه رسید، بخصوص در رشته تاریخ و نسب که احاطه و تتبّع زیادی به آثار علما و علویان و قبایل عرب داشت.
به دلیل علاقه زیادی که به علم نسب داشته تنها به شنیده‌ها و نوشته‌های در کتابها اکتفا نکرد، بلکه به مسافرت و گردش در شهرهای عجم و عرب بخصوص در نواحی فرات پرداخت و نام قبور علویان را که در نواحی حله سیفیه پنهان بود، نوشت و بعضی از آثار قدیمه را از نزدیک مشاهده کرد.
خلاصه این که وی آیتی از آیات خدای تعالی در احاطه به علم نسب بود و مرحوم پدرم چیزهای عجیبی از حافظه و احاطه علمی وی نقل می‌کرد.
جمعی از جمله علامه حاج ملا خلیل رازی نجفی و علامه شیخ محمد طه نجف و پدرش علامه سید احمد براقی و دیگران از وی روایت کرده‌اند و گروه زیادی از وی استفاده کرده‌اند، از جمله پدرم علامه سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی متوفّای 1338 ه. علم نسب را از وی آموخته و تعدادی از کتابهای این رشته مانند کتاب عمدة الطالب، المجدی، الفخری، المنتقله و دیگر کتابها را نزد وی خوانده است و اجازه‌ای از وی در نقل این کتابها دارد که من خود آن را دیده‌ام و نزد من بود، ولی متأسفانه

از بین رفته است، در آن از اساتید خود تا قدمای نسب شناس را یاد کرده بود و من از طریق پدر علامه‌ام از وی روایت می‌کنم.
از جمله شاگردان او در علم نسب علامه محترم سید مهدی و برادرش علامه سید رضا موسویان بحرانی غریفی نجفی هستند که از وی استفاده کرده و کتابهای انساب را نزد وی خوانده و بهره زیادی از او برده‌اند.
ولادت وی در سال 1261 ه در نجف اشرف بوده و در روز اول ماه رجب سال 1332 ه در آنجا از دنیا رفته و در خانه خودش در محله براق یکی از محلات نجف اشرف- بر حسب وصیّتش- دفن گردیده است. از ایشان چند فرزند گرامی باقی مانده است.
حسین بن احمد تألیفات زیادی دارد که بالغ بر نود مجلد می‌شود که من
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 673
بسیاری از آنها را به خط شریف ایشان دیده‌ام، از جمله: کتابهای: تاریخ الکوفة که کتاب خوب و پرفایده‌ای است و دوبار به چاپ رسیده است که نوبت اوّل آن در سال 1356 ه. بود، بهجة المؤمنین فی أحوال الاوّلین و الآخرین که به چاپ نرسیده است و رساله‌ای در تاریخ مسجد حنّانه و مسجد ثویه و تحقیقاتی راجع به این دو محل، عقد اللّؤلؤ و المرجان فی تحدید ارض کوفان، قلائد الدّرر و المرجان فیما جری فی السّنن من طوارق الحدثان، الجوهرة الزّاهرة فی فضل کربلاء و من فیها من العترة الطّاهرة، الیتیمة الغرویة فی الارض المبارکة الزکیّة، النّخبة الجلیة فی احوال الوهابیّة و کتاب بنی امیة و کتاب قریش، اکبر المقال فی مشاهیر الرّجال، منبع الشّرف فی مشاهیر علماء النّجف، تغییر الاحکام فی من عبد الأصنام، کشف النّقاب فی فضل سادة الانجاب، الهاویة فی تاریخ یزید بن معاویه، معدن الانوار فی النّبی و آله الأطهار، السّر المکنون فی الغائب المصون، ارشاد الامّة فی جواز نقل الاموات الی مشاهد الائمه، کشف الأستار فی اولاد خدیجة من النّبی المختار و رساله‌ای در تاریخ حیات شیخ مفید و رساله‌ای در سهو و نسیان و کتاب جلاء العین فی الاوقات المخصوصة بزیارة الحسین (ع)، الدّرة البهیّة فی تاریخ کربلاء و الغاضریة، منتخب تاریخ قم، مختصر حدائق الوردیة فی ائمة الزیدیّه و کتابی در تعیین محل دفن آل رسول، السّیرة البراقیة فی الرّد علی النفحة العنبریة، بهجة الایمان در اصول عقاید، بقعة البهیّة فی التّاریخ الکوفه الزکیة که این کتاب تاریخ مختصری است غیر از تاریخ بزرگ کوفه، و حاشیه بر کتاب بحر الانساب عمید الدین حسینی نجفی نسب شناس و کتاب مشجره آل رسول، که کتاب بزرگی است. علاوه بر اینها وی بر بیشتر کتابهای انساب حاشیه نوشته و من تعدادی از مشجرات را به خط شریف وی دیده‌ام، متأسّفانه بیشترین تألیفات وی هنوز به چاپ نرسیده است.

189- علامه نسب شناس سید رضا معروف به صائغ بحرانی غریفی

پسر علی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن محمد غیاث بن علی بن احمد بن هاشم بن علوی بن حسین بن حسن بن عبد اللّه بن عیسی بن خمیس بن احمد بن ناصر بن
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 674
علی بن سلیمان بن جعفر بن موسی بن محمد بن علی ضخیم بن ابی علی حسن بن محمد حائری ابن ابراهیم بن مجاب بن محمد عابد بن امام موسی الکاظم (ع).
وی یکی از خوبان زمان و اعجوبه‌ای از شگفتیهای روزگار در علم انساب خاندان رسول (ص) و اولاد بتول (ع) بود. علم نسب را از پدرش علامه بزرگوار سید علی غریفی و از سید حسّون براقی نجفی آموخت.
سید رضا در روز عید غدیر سال (1296 ه.) در نجف اشرف به دنیا آمد و در روز بیست و ششم رجب سال (1339 ه.) از دنیا رفت و در صحن شریف علوی نزدیک باب القبله از درهای صحن مبارک دفن شد.
گروهی، از جمله حقیر مؤلف این رساله، سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی از وی کسب علم کرده و بهره زیادی برده‌ام. چون وی از دست رنج خود زندگی می‌کرد و در منزلش به ریختگری مشغول بود از این رو معروف به سید رضا صائغ شد.
جد وی سید احمد بن هاشم نخستین کسی است از این خانواده که به نجف اشرف مهاجرت کرده است، و چون به محل ابیض، محله‌ای نزدیک به دیوانیه رسید، دزدها سر راه او را گرفتند و می‌خواستند او و اعضای خانواده‌اش را لخت کنند، سید از خود و خانواده‌اش دفاع کرد و نزاع در گرفت و جریان به قتل و کشتار انجامید، در نتیجه سید چند تن از دزدان را کشت تا این که خود و همسر و یک پسرش در آنجا کشته شدند و همانجا دفن گردیدند و قبرش زیارتگاه مؤمنان شد و از قبر وی چندین کرامت ظاهر شده که معروف و مشهور است.
این بزرگوار از خاندانی است که اساس آن خاندان بر تقوا و فضیلت نهاده شده و جمعی از ایشان نوابغ بودند؛ از جمله: پدرش سید علی که از دانشمندان بزرگ نجف اشرف بوده و منظومه جالبی در علم نجوم و دیوان شعری دارد که اکثر اشعارش در مدایح و مراثی آل پیامبر (ص) است.
ولادت ایشان سال (1296) و وفاتش سال (1302 ه.) بوده است.
از جمله نوابغ نیاکان وی، علامه سید حسین غریفی مشهور به علامه، بیانگر
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 675
عصاره عصر خود و دیگر اعصار و غریفی منسوب به روستایی از

روستاهای بحرین است.
سید رضا صائغ، چندین اثر دارد از جمله کتابی است در مشجره خاندان خویش تا محمد عابد که این کتاب را بنا به خواهش زعیم عالیقدر آیة اللّه سید محمد بهبهانی از مشهورترین علمای ایران در آن زمان نوشته و کتاب الشجرة النّبوة و ثمرة الفتوه و کتاب الشجرة الطّیبة فی الارض المخصبته که یک نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه عمومی موقوفه ما موجود است و مشجرات زیادی درباره خاندان علوی از ایشان را دیده‌ام که تمام آنها دستخط شریف خود ایشان است؛ و از وی فرزندان بزرگواری بجا مانده است.

190- سید میرزا مهدی خان حسینی افطسی معروف به بدایع نگار،

فقیه محدث، مفسّر، متکلم، ریاضیدان، اصولی، فیلسوف و نسب شناس.
وی فقه و اصول را از استاد علامه شیخ عبد النّبی نوری از اساتید روایتی ما و همچنین از علامه آغا حسین نجم الدّین از اساتید روایی ما و از علامه شهید شیخ فضل اللّه نوری آموخت، و فلسفه و علوم عقلی را از علامه حاج میرزا ابو الحسن جلوه طباطبایی و از علامه زنوزی و دیگران، و ریاضیات و نجوم را از حاج میرزا عبد الغفار خان نجم الممالک، و نسب را از علمای این فن آموخت. وی در ابتدای کار از جمله رجال و اعیان و اشراف عصر خود بود و به خاطر شکسته نفسی تا آخر عمرش معمّم نشد و در دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت. دیوان فارسی وی به چاپ رسیده است.
از آثار قلم شریف وی چندین نوشته و کتاب است: از جمله کتابهای بدائع الاحکام در فقه فارسی مختصر، بدائع الانوار فی ترجمة سابع ائمة الاطهار- یعنی امام موسی کاظم (ع)-، بدائع الکلام فی علم الکلام و بدائع الانساب درباره نسب جمعی از سادات بزرگوار و محل دفن ایشان. و از جمله فوایدی که من از محضر ایشان بردم تعیین نسبت امام زاده داوود بود، که وی نسب ایشان را به زید بن حسن مجتبی (ع) رساند. این امامزاده همان است که قبر شریفش نزدیک فرحزاد
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 676
در اطراف تهران قرار دارد.
از جمله آثار وی کتابهای بدائع العروض، الزّبر و البیّنات، الرمل، الجفر، الرحلة الحجازیة و حاشیه‌ای بر عمدة المطالب و کتابی در فقه بر اساس مذاهب پنجگانه است. اکثر این کتابها به چاپ رسیده است.
من چندین بار با ایشان در تهران و قم مقدس، ملاقات داشتم و ایشان را ماهر و دریای علم یافتم، و در علوم غریبه اطلاعات زیادی داشت. خاندان وی خانواده بزرگواری، دانش، فضیلت، ورع و تقوا و از جمله سادات تفرش و حسینی نسب‌اند. از وی اجازه نقل حدیث دارم و ایشان نیز از اساتید نامبرده خود و محدث نوری و دیگران روایت می‌کرد.

191- سید عبد الحسین بن علی بن محمد بن ثابت

بن ناصر بن ابراهیم بن اسماعیل بن مبارک بن بدر الدین بن احمد نقیب- در نجف- ابن محمد نقیب بن عز الدّین حسین نقیب بن ناصر الدین محمد حسینی از اولاد کمونه، که تمام سلسله نسب وی تا امام سید الساجدین (ع) در ضمن شرح حال نسب شناس معاصر سید عبد الرزّاق آل کمونه خواهد آمد.
این سید بزرگوار، فقیه، اصولی، پرهیزگار و با تقوا بود. در صحن شریف علوی (ع) نماز جماعت می‌خواند و مؤمنان از اهل علم و دیگران به او اقتدا می‌کردند. وی از خاندان آل کمونه است که ساداتی بزرگوار بودند و در حرم مقدس علوی در نجف اشرف خدمت می‌کردند. نسب شریف ایشان به حسین اصغر بن امام سید السّاجدین (ع) می‌رسد.
ایشان فقه و اصول و حدیث، تفسیر و رجال و نسب را از جمعی بزرگان نجف اشرف آموخت؛ از جمله: علّامه حاج میرزا حبیب اللّه گیلانی- اصول را از وی آموخت- و علامه شیخ محمد حسین کاظمینی صاحب هدایة الانام- فقه را از وی آموخت- و علامه حاج شیخ زین العابدین مازندرانی حائری و علامه مولی لطف اللّه لاریجانی و دیگران.
پدر یا جدش از نجف به بروجرد مهاجرت کرده و در آن جا ساکن شده و
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 677
ازدواج کرده بود و سید عبد الحسین در آن جا به دنیا آمده و پس از رسیدن به سنّ بلوغ در سال 1298 ه به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آن جا سرگرم افاده و استفاده شد.
وی آثار و تألیفات گرانقدری دارد، از جمله: کتاب بزرگی است در علم نسب که نسب علویان را در آن جا آورده و خاندان خویش- آل کمونه- را در آن ذکر کرده است و در سال 1316 ه. این کتاب را به پایان رسانده است. من این کتاب را نزد ایشان دیدم و استفاده کردم. همچنین رساله‌ای در تحقیق ابواب مسائل مهم معاملات و رساله‌ای در احکام مساجد و مشاهد و تفسیر آیه نور دارد و رساله‌ای در تحقیق ماهیت بیع، و رساله‌ای در نجاست چیزی که با شبهه محصوره تلاقی کند، و رساله‌ای در تحقیق معانی استحاله، و رساله‌ای در معنای جمع بین صلاتین که باعث اسقاط اذان می‌شود، و رساله‌ای درباره اصل برائت، و رساله‌ای در تعادل و تراجیح و رساله‌ای در شرح خطبه امام حسین (ع) و رساله عملیه فارسی و رساله‌ای در اصول عقاید و حاشیه بر رساله شیخ محمد حسین کاظمینی.

192- نسب شناس، سید عبد الرزّاق بن حسن بن ابراهیم بن اسماعیل

بن ابراهیم بن اسماعیل بن مبارک بن بدر الدّین بن احمد نقیب- در نجف اشرف- ابن عزّ الدین حسین نقیب بن ناصر الدین محمد حسینی بن حسین بن نقیب محمد امیر محسن بن عبد الجبّار بن اسماعیل بن عبد المطّلب بن علی بن فاخر سوزائی بن اسعد بن محمد بن علی بن احمد بن علی بن احمد بن محمد بن محمد اشتر بن عبید اللّه بن علی بن عبید اللّه بن علی بن عبید اللّه اعرج بن حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السّلام.
مادرش دختر علّامه فقیه شیخ محمد بن شیخ عبد اللّه مظفّر نجفی متوفای سال 1322 در اول ماه ربیع الاول است.
وی در سال 1334 در نجف اشرف به دنیا آمد و در وطن خود بزرگ شد و نزد جمعی از علمای فاضل، سایر فنون علمی را آموخت از جمله نزد علامه شیخ
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 678
محمد رضا بن علامه شیخ هادی آل کاشف الغطاء، سطح اصول، و علامه فقیه سید حسین حمامی سطح و خارج فقه و اصول، و علامه سید محسن طباطبائی حکیم قدس سرّه- خارج فقه و دائیش، علامه فقیه، شیخ محمد حسن مظفر خارج فقه و علامه فقیه اصولی شیخ آقا ضیاء الدین عراقی خارج اصول را خواند.
سید عبد الرزاق، چندین کتاب تألیف کرده است، از جمله: معجم الأنساب در دو جلد، که جلد اول آن را به نام نجوم السحر فی انساب البشر و جلد دوّم را به نام عقود الثّمائم فی انساب بنی هاشم، (در چند بخش) نام نهاد، خلاصة الذهب فی مشجرات النّسب در چهار جلد، منیة الراغبین فی طبقات النّسابین در دو جلد، موارد الاتّحاف فی نقباء الاشراف، النّفحات القدسیّة فی الانوار الفاطمیة، بغیة الرّاغبین فی وصف السّادة المیامین، وقایع الغرییّن، الحوادث المریبة و الفتن العضیبة، قلائد المقول فی فرائد المنقول، مشاهد العترة الطّاهرة، و کتاب توضیح تبصره علامه و تقریرات آقا ضیاء الدین عراقی، الدّرة المکنونة فی بنی کمونة، البراهین الزاهرة فی فضل العترة الطاهرة، النور المبین فی امّهات المؤمنین و کتاب العدل الاجتماعی فی الاسلام. اینها کتابهایی بود که نام آنها را در منیة الراغبین دیدم و شرح حال ایشان را نیز بعینه از این کتاب نقل کردم.
ایشان در این سالهای اخیر در نجف اشرف از دنیا رفت و در همانجا دفن شد.
وی از قول من در کتابهای نسب خود روایت می‌کند که در نجف اشرف در این‌باره استجازه کرد و من اجازه مفصّلی را به طرقی که در اختیار داشتم،

تا آخرین کتابها، به ایشان دادم و بعدها نیز از من درباره نقل احادیث شریفه منقول از ائمه (ع) اجازه گرفت.

معروف به سید الحکماء و سید الاطباء ... و بقیه نسب ایشان در ضمن شرح حال جدش سید ابراهیم بن عبد الفتاح مرعشی حسینی گذشت.
این سید شریف بزرگوار از نوابغ زمان و عجایب دوران در فقه، اصول، حدیث، رجال، تاریخ، نسب، جفر، رمل، مثلثات و اوفاق بود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 679
اطلاعات وسیعی در علوم شمسی و قمری و زحلی داشت و مبتکر دندان مصنوعی بود. در روزگار جوانی در سرزمین هند گردش کرده و فنون عجیبی را از مرتاضها و دیگران آموخته بود.
وی از گروهی از آن جمله فاضل اردکانی حائری و حاج میرزا محمد حسن شیروانی و مولی لطف اللّه لاریجانی و دیگران روایت می‌کند.
در سال 1316 ه. در تهران از دنیا رفت و پیکرش را به نجف منتقل کردند و در آخر وادی السلام نزدیک مقام مهدی (ع) در محوطه‌ای معروف به مقبره سادات به خاک سپردند.
اولاد بزرگواری از خود به جا گذاشت که عبارتند از: علامه حاج میرزا جعفر افتخار الحکماء، صاحب تعلیقات بر قانون شیخ، و حاج سید محمد معروف به معظّم السّادات که ساکن شهر مرند بوده و در آن جا اولادی دارد و از بزرگان سادات بوده است. و علامه سید اسماعیل شریف الاسلام از علمای تهران و از شاگردان برجسته علامه شهید شیخ فضل اللّه نوری و پدر این جانب، علّامه آیة اللّه سید شمس الدّین محمود و پدر همسرم سید ابراهیم تاجر کتبی در تهران و سید عبد الغفار و سید عبد السّتّار و بازماندگان ایشان در شهر مرند از بلاد آذربایجان می‌باشند.
آقا سید علی چهار همسر داشت که عبارتند از مخدّره فاطمه خانم، دختر علامه حاج ملا شریف شیروانی صاحب کتاب صدف اللآلی که مادر سید جعفر افتخار الحکماء است دوم: بتول خانم دختر لقمان الممالک از اطبّای مشهور ایران در تهران. سوم: مخدره مکرمه فاضله مدرّسه، شمس شرف طباطبائیه دختر حاج سید محمد بن سید عبد الفتاح بن علامه آیة اللّه، حاج میرزا یوسف طباطبائی از مشهورترین شاگردان وحید بهبهانی که شاعر در مرثیه او چنین می‌گوید:
میرزا یوسف آن ملاذ انام‌آنکه در اجتهاد بود تمام
روحش از چاه تبن برون آمدسوی مصر بهشت کرد خرام
بهر تاریخ او به من عربی‌گفت «بالخلد حجة الاسلام»
(بالخلد حجة الاسلام- مطابق حروف ابجد- 1242 ه. ق می‌شود).
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 680

چهارم: زهرا که خاله اطبای معروف: لقمان الدّوله ادهم، اعلم الملک و دیگران است.
آقا سید علی آثار علمی فراوانی دارد که کتابهای چاپ شده وی عبارت است از: قانون العلاج در معالجه وبا و طاعون و دیگر بیماریها.
هرکس مایل باشد از شرح زندگانی وی اطلاع پیدا کند باید به کتابهای ریحانة الادب علامه میرزا محمد علی خیابانی تبریزی و اعیان الشیعه سید امین، و معارف الرجال شیخ محمد حرز الدّین نجفی و به نوشته فاضل معاصر دکتر محمود نجم آبادی صاحب تاریخ طب ایران در مجله جهان پزشکی و طبقات النّسابین از تألیفات ما مراجعه کند.
وی مکاتبات و مباحثاتی با فضلای عصر خود داشت از جمله: علامه فاضل شیخ محمد عبده مصری که پس از بهبودی از یک بیماری طولانی قصیده‌ای برای وی نوشت و به خاطرم می‌رسد که بیت اول از آن قصیده غراء چنین است:
صحّت بصحتّک الدّنیا من العلل‌یابن الوصیّ امیر المؤمنین علی
ای پسر امیر المؤمنین علی، وصی پیامبر (ص) با سلامتی تو معایب دنیا اصلاح شد.

194- علامه آیة اللّه، سید شمس الدین محمود بن علامه سید علی

بن علامه حاج سید محمد بن علامه سید ابراهیم بن عبد الفتاح بن ضیاء الدّین.
وی پدر این جانب، علامه، فقیه، اصولی، محدث، مفسّر، متکلّم، حکیم و نسب شناس مشهور، ریاضیدان، عالم به علم حساب و علم رجال و متبحر در علوم غریبه و امور عجیبه و دیگر چیزها است.
وی ادبیات را از پدرش علامه و حاج میرزا فخر الدین برادر علامه فاضل شربیانی و علامه سید میرزا طالقانی نجفی و دیگران آموخت.
در فقه و اصول تربیت شده نزد جماعتی از جمله شیخ عباس کبیر آل کاشف الغطاء و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد تقی قزوینی و دیگران بود.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 681
در جلسات مذاکره علّامه مهذّب مولی حسین قلی همدانی سالک مشهور حاضر می‌شد و در تهذیب نفس از شاگردان وی بود.
وی کتابهای نفیس و سودمندی را تألیف کرد، از جمله: السلاسل الذّهبیة فی الانساب العلویّة، حاشیه بر منطق حاشیه ملا عبد اللّه، حاشیه بر قوانین و ترجمه اخبار الاستنطاق و کتاب هادم اللذات در مواعظ و کتاب هیئت و کتاب هندسه و رساله طاووسیّه در شرح حال علمای بنی طاووس که با کتاب مهج الدّعوات سید بن طاووس- چاپ اوّل- به طبع رسید و رساله‌ای در نشانه‌های قبله.
مادر بزرگوار ایشان، بی بی شمس شرف طباطبائیه دختر علامه حاج سید محمد معروف به حاج آغا تبریزی ابن علامه سید عبد الفتاح بن علامه حاج میرزا یوسف طباطبائی (متوفای سال 1242) است که قبلا شرح حالش گذشت.
این بانوی بزرگوار از جمله نوابغ عصر ما در علم و ادب و تقوا بود و من خود چند ورق و چند وصیت نامه به امضای ایشان و امضای شمس شرف طباطبائی دیدم و پدرم به خاطر مادرش معروف به تبریزی بود با وجود این که ایشان و جمعی از نیاکان ایشان، ولادت، مسکن و مدفنشان در نجف بوده است.
ولادت والد این جانب علامه در سال 1279 و وفات ایشان در نجف اشرف روز سیزدهم صفر سال 1338 ه. اتفاق افتاد و در وادی السلام در قسمت معروف به قبور سادات به خاک سپرده شد.

195- علّامه مورّخ، دانشمند ماهر در علم نسب، سید ابو عبد اللّه جعفر بن محمد بن جعفر بن راضی

بن حسن حسینی عبیدلی اعرجی بغدادی کاظمی پشت کوهی ابن مرتضی بن شرف الدین بن نصر اللّه بن زرزور بن ناصر بن منصور ابی الفضل موسی عماد الدین بن ابی الحسن محمد بن ابی علی، حسن بن رجب بن طالب بن عمار بن مفضل بن محمد صالح بن احمد البن بن محمد اشتر بن عبید اللّه بن علی بن عبید اللّه بن علی صالح بن عبید اللّه بن حسین اصغر فرزند امام علی بن الحسین زین العابدین (ع).
وی نسب شناسی جلیل القدر آیتی از آیات باری در این علم شریف بود از مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 682
گروهی از جمله پدرش علامه سید محمد نسب شناس اعرجی- به طوری که خود در تألیفاتش نقل کرده- کسب علم کرد. و نزد گروهی از جمله: سید علی آل عطیفه حسنی بغدادی کاظمی- به طوری که در کتاب مناهل خود نوشته- علم ادبیات عرب را خواند، و نزد سید محمد بن احمد بن حیدر بن ابراهیم حسنی از خاندان رمیثه شریف مکه که فقیه نسب شناسی بود، تحصیل کرد و روایات زیادی از وی نقل می‌کند و از جمله اساتید اجازه او می‌باشد.
از جمله اساتید وی، آقا اسد اللّه بن عبد اللّه بن محمد جعفر بن آقا محمد علی صاحب مقامع است که مطالب زیادی را با اجازه از او نقل می‌کند و او نیز از شیخ حسن بن اسد اللّه صاحب مقابیس و آقا اسد اللّه نیز از سید پدر ابو عبد اللّه جعفر مورد ذکر، و از سید حسن بن محسن بن حسن بن مرتضی بن شرف الدین اعرجی و او از پدرش، از سید مهدی و آقا اسد اللّه از پدرانش یکی پس از دیگری تا می‌رسد به وحید (با طرق معروفه خودش).
وی دارای تألیفات زیادی است از جمله کتاب: مناهل الضرب در انساب عرب که یک نسخه خطی از آن در کتابخانه عمومی موقوفه ما موجود است، الدّر المنتظم فی انساب العرب و العجم، ریاض الاقحوان فی نسب قحطان و عدنان، ضیاء العین فی مقتل الحسین، الاساس فی نسب النّاس، الصّراط الابلج فی نسب بنی اعرج که یک نسخه خطی از آن نزد ما در کتابخانه عمومی موقوفه موجود است، جواهر المقال فی فضائل الآل، الحدائق النّضرة فی احوال العترة، معالم الیقین فی شرح اصول الدین، اطباق النّور فی اجلاء غیاهب کتاب المنصور، الدّر المنثور فی انساب المعارف و الصدور، عبر اهل السلوک فی تداول الدنیا بین الملوک، الطّود الشامخ فی ذکر المشایخ، در شرح حال اساتید روایت خود و اسانید آن

بخصوص در علم نسب، البحر الزّخار فی نسب ملوک القاجار، شقایق النّعمان فی نسب ملوک آل عثمان، معارج السالکین، زاد المسافرین، الدّرر البهیّة فی البطون الأعرجیة، ینابیع العبرة فی انساب شهداء العترة، درة القماس فی اسماء الأفراس که کتابی درباره انواع اسبهاست و نجوم الهدی فی شرح قطر النّدی در علم نحو.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 683
وی فرزندان زیادی دارد که اکثر آنها از دختر غلام رضا خان والی پشت کوه است. ایشان در سال 1276 ه در کاظمیه به دنیا آمد و در سال 1332 ه از دنیا رفت.

196- علامه عبد الحفیظ بن محمد طاهر بن ابی المعالی عبد الکبیر

بن ابی البرکات مجذوب بن ابی الوفاء عبد الحفیظ بن ابی مدین بن ابی المفاخر احمد بن ابی السادات محمد بن ابی المسعود عبد القادر بن ابی الحسن علی بن ابی المحاسن یوسف بن الجد الفهری الفاسی.
وی اطلاعات زیادی در علم انساب داشت و تألیفاتی دارد از جمله کتاب:
ریاض الجنّة در شرح حال اساتید و کسانی که به او اجازه نقل روایت داده‌اند، و کتابی در علم انساب درباره نسب خانواده‌های مشهور که در حقیقت معجم الانساب است.

197- سید عبد الحی کتانی ادریسی حسنی فاسی بن عبد الکبیر

بن ابی المفاخر محمد بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الواحد بن عمر بن ادریس بن عبد الحی علی بن قاسم بن عبد العزیز بن محمد بن قاسم بن عبد الواحد بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن ابی بکر بن محمد بن عبد اللّه بن هادی بن یحیی بن عمران بن عبد الجلیل بن یحیی بن یحیی بن محمد بن ادریس بن ادریس بن عبد اللّه محض بن حسن مثنّی فرزند امام حسن بن علی بن ابی طالب (ع).
این مرد از مشاهیر علم انساب بوده است و کتابخانه وی مشتمل بر تمام کتابهای این رشته بود و در اطلاع بر علم انساب مهارت داشت، وی در سال 1302 ه. به دنیا آمد.
او تألیفاتی داشت از جمله: فهرس الفهارس که در دو جلد به چاپ رسیده، و کتاب الیواقیت الثمینة فی الاحادیث القاضیة، بظهور سکّة الحدید و وصولها الی المدینة که در الجزایر به چاپ رسیده است، و کتاب المظاهر السّامیة فی النّسبة الشریفة الکتانیه، در یک جلد بزرگ، و رساله‌ای در تحقیق راجع به این که نسب صنهاجه به حمیر می‌رسد، و کتاب التّراتیب الاداریة فی الحکومة الاسلامیه، که
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 684
در این کتاب اداره امور قضائی و فتوایی، مالی و لشکری و دیگر چیزها در زمان پیامبر (ص) و پس از آن را در دو مجلد گردآورده است، و دیگر کتابها.

198- علامه سید عبد اللّه موسوی بحرانی بلادی

سوم فرزند سید ابوالقاسم بن سید عبد اللّه بلادی دوم معروف به علم الهدی پسر سید علی بن محمد کبیر بن سید عبد اللّه اوّل فرزند علوی ملقّب به عتیق حسین بن حسن بن عبد اللّه بن عیسی بن خمیس بن احمد بن ناصر بن علی بن سلیمان بن جعفر بن موسی بن محمد بن علی بن علی بن حسن بن محمد بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن موسی الکاظم (ع).
وی فقیه، اصولی، محدث، نسب شناس و از خاندان علم و فضیلت بوده است. او در نزد گروهی از اساتید و بزرگان به تحصیل پرداخته و از آنها روایت کرده است که خود اسامی استادها و مشایخش و شاگردانش را به تفصیل در کتاب السحاب اللّآلی (ج 1، ص 150- 145) آورده است.
از جمله اساتید وی شیخ عبد الهادی شلیله بغدادی، سید محمد بحر العلوم صاحب البلغة، مولی فتح اللّه شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و مولی محمد کاظم آخوند خراسانی و دیگران هستند.
سید بحرانی در سال 1326 ه پس از آن که به مقامات عالیه علم، فضل و کمال رسید از نجف اشرف به موطن خویش- بوشهر- مراجعت کرد. وی از اساتید اجازه حدیث این جانب است که در روز سه شنبه ششم ماه شعبان سال (1356) اجازه نامه را نوشتند.
وی تألیفاتی دارد که بالغ بر هفتاد کتاب و رساله به عربی و فارسی می‌شود از جمله کتابهای: الاجازات، الاصول الثّلاثة، الرّجال، السّحاب اللّآلی فی المطالب العوالی، کشکول، الغصن الثالث که شاخه‌ای از کتابش: الغیث الزّابد درباره نسب مؤلف و هم شهریهای او است که به چاپ رسیده است، الغیث الزّابد فی ضبط ذرّیة محمد العابد که مشجره‌ای است درباره نسب مؤلّف تا امام کاظم (ع) که در سال 1316 به چاپ رسیده، الأبرار در شرح حال خود وی و اساتیدش و مظهر الانوار فی احوال الائمة الأطهار.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 685
سید بحرانی روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال 1219 به دنیا آمد و در سال 1372 ه. در بوشهر از دنیا رفت.
راجع به شرح حال وی به کتابهای: اعیان الشیعه، نقباء البشر، الذّریعه مصفی المقال، السّحاب اللّآلی و به نوشته‌هایی که دستخط شریف ایشان در نزد این جانب است، مراجعه کنید.

199- علامه فقیه سید حسین طباطبائی بروجردی

بن علی بن احمد بن علی نقی بن جواد بن مرتضی بن محمد بن عبد الکریم بن مراد بن شاه اسد اللّه بن جلال الدّین امیر بن حسن بن مجد الدّین بن قوام الدّین بن اسماعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن علی بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنّی ابن الامام الحسن المجتبی (ع).
فقیهی از فقهای عصر خود و عالم در علم رجال، ادیب و نسب شناس بود و در نزد جمعی از اساتید زمان درس خوانده است که بیشترین تحصیلاتش در اصفهان بوده است و در نزد گروهی از علمای مشهور آن جا تحصیل کرد، از جمله میرزا ابو المعالی کلباسی، سید محمد تقی مدرّس، سید محمد باقر درچه‌ای، ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.
سپس به نجف اشرف رفت و در حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به مدت ده سال، حضور یافت و در درس شیخ الشریعه اصفهانی بحث و تحقیق می‌کرد.
بعدها به وطن و زادگاهش شهر بروجرد بازگشت و در خلال این مدّت به حج بیت اللّه الحرام رفت.
و در بیست و ششم ماه صفر سال 1364 ه. ایشان با اعضای خانواده راهی قم شد و در آنجا اقامت فرمود تا وقتی که یکی از زعمای دینی زمان خود شد و گروهی از افاضل و بزرگان را تربیت کرد.
وی چندین تألیف دارد که هنوز اکثر آنها چاپ نشده است؛ از جمله: جامع مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 686
احادیث الشّیعة و حاشیه بر کفایة الاصول، حاشیه بر نهایه شیخ، حاشیه بر مبسوط شیخ، تجدید اسانید الکافی، رسالة فی بیوت الشیعة من العلماء، اسانید کتاب التّهذیب و من لا یحضره الفقیه و الاستبصار و رجال الکشی و الخصال و الامالی و علل الشّرائع، تعلیقة علی کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، اصلاح رجال الشیخ و الاستدراک علیه، رساله‌ای در سند صحیفه سجادیه و رفع اشکال از آن و کتاب الطّبقات و التّذکرة درباره انساب خاندان خویش.
آیة اللّه بروجردی- قدس سرّه- در اواخر ماه صفر سال (1292) در شهر بروجرد به دنیا آمد و در بامدادان پنجشنبه سیزدهم شوال سال (1380) در شهر قم از دنیا رفت و طبق وصیت خود ایشان در مدخل مسجد اعظم به خاک سپرده شد.
درباره شرح حال ایشان به کتابهای: نقباء البشر، اعیان الشّیعه، ماضی

النجف و حاضرها، گنجینه دانشوران، گنجینه دانشمندان و علمای معاصرین و دیگر کتابها مراجعه کنید.
مهاجران آل ابوطالب/ ترجمه محمد رضا عطائی، ص: 687

قرن پانزدهم

اشاره

در این قرن جمعی از دانشمندان ظهور کردند، از جمله:

200- این دعاگوی رنجور، دستخوش بیماریها و رنجها ابو المعالی سید شهاب الدّین حسینی مرعشی نجفی،

واره مشمول عنایت خدا باد!.
از آن جایی که شرح حال این جانب گسترده است، اگر بخواهیم تمام آنها را نقل کنیم، سخن به درازا می‌کشد، از این رو علاقمندان را به مقدمه کتاب مسلسلات ارجاع می‌دهیم که این کتاب به قلم فرزند برومند و میوه دلم حجة الاسلام حاج سید محمود حسینی مرعشی نجفی نوشته شده است.
و همچنین به کتاب اعیان الشّیعه علّامه امین و به کتاب ریحانة الأدب علّامه مدرّس خیابانی و به کتاب معارف الرّجال علّامه شیخ محمد حرز الدّین نجفی و کتاب علماء معاصرین علّامه حاج میرزا علی خیابانی خطیب تبریزی، مراجعه نمایند.
و همین‌طور به کتاب آئینه دانشوران (به زبان فارسی) مرحوم سید علی رضا مشهور به ریحان یزدی، و دیگر کتابها، رساله‌ها و مقالات رجوع کنند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹